



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق  
علیه  
الصلوة  
والسلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

سوره  
عنکبوت

تفسیر تفسیری بر فضیلت امام دوازدهم

عزیز

مؤلفان  
پرسیده آقایی، جبهایی، عاشوری، حکیم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تاریخ عصر غیبت

نویسنده:

مسعود پورسید آقایی

ناشر چاپی:

آینده روشن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۲۰	تاریخ عصر غیبت
۲۰	مشخصات کتاب
۲۱	اشاره
۲۵	فهرست
۵۲	پیش گفتار
۵۴	فصل اول: معرفی و بررسی منابع تاریخی عصر غیبت
۵۴	اشاره
۵۴	شناخت منابع
۵۵	الف) کتاب های ویژه غیبت
۶۱	ب) کتاب های رجالی
۶۳	ج) کتاب های تاریخی
۶۴	چکیده
۶۶	فصل دوم: نگاهی کوتاه به زندگانی امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف
۶۶	اشاره
۶۶	الف) میلاد
۶۷	ب) نام
۶۷	ج) القاب
۶۸	د) مادر
۷۲	ه) ولادت پنهانی
۷۳	و) شمایل و خصوصیات
۷۴	ز) دوره های زندگی حضرت
۷۴	اشاره
۷۴	۱. دوره اختفا

۷۷	۲. غیبت صغرا
۷۸	۳. غیبت کبرا
۸۰	چکیده
۸۳	فصل سوم: وضعیت سیاسی، اجتماعی و فکری عصر عباسیان در آستانه غیبت صغرا
۸۳	اشاره
۸۵	الف) وضعیت سیاسی
۸۵	۱. انتقال مرکز خلافت از بغداد به سامرا
۸۷	۲. نفوذ و تسلط ترکان
۹۲	۳ و ۴. عزل و نصب های پی در پی و نفوذ زنان
۹۲	۵. ستم گری وزیران و امیران
۹۳	۶. فتنه ها و آشوب های داخلی
۹۳	اشاره
۹۵	یکم. آشوب های بغداد
۹۶	دوم. آشوب های سامرا
۹۶	سوم. فتنه خوارج
۹۷	چهارم. شورش «صاحب زنج» (زنگیان)
۱۰۱	پنجم. قیام های علویان
۱۱۰	۷. خودمختاری مناطق تحت نفوذ
۱۱۰	اشاره
۱۱۱	یکم. اندلس
۱۱۱	دوم. شمال افریقا (تونس و دیگر مناطق)
۱۱۱	سوم. ایران
۱۱۳	چهارم. مصر
۱۱۳	پنجم. سوریه
۱۱۴	ششم. موصل
۱۱۴	۸. تغییر ماهیت و اهداف فتوحات

۱۱۶----- (ب) وضعیت اجتماعی

۱۱۶----- اشاره

۱۱۶----- ۱. عیاشی

۱۱۸----- ۲. قصرها

۱۱۸----- ۳. جشن ها

۱۲۱----- ۴. بزم ها

۱۲۲----- ۵. بخشش ها

۱۲۶----- ۶. طعام ها

۱۳۶----- (ج) وضعیت فکری

۱۴۰----- چکیده

۱۴۲----- فصل چهارم: وضعیت فکری، سیاسی و اجتماعی شیعه در آستانه غیبت صغرا

۱۴۲----- اشاره

۱۴۴----- الف) وضعیت فکری

۱۴۷----- (ب) وضعیت سیاسی

۱۴۷----- ۱. انتقال عسکرین علیهما السلام از مدینه به سامرا و نظارت فراوان بر آنان

۱۴۸----- ۲. شیوه های مبارزه سیاسی عسکرین علیهما السلام

۱۵۲----- (ج) وضعیت اجتماعی

۱۵۲----- اشاره

۱۵۲----- ۱. وضعیت شیعیان

۱۵۲----- اشاره

۱۵۳----- یکم. اندک سازی ارتباط با امام علیه السلام

۱۵۳----- دوم. فشار

۱۵۳----- سوم. اخراج از سیمت ها

۱۵۴----- چهارم. گرفتن امکانات اقتصادی

۱۵۴----- ۲. پایگاه اجتماعی و نفوذ رهبری شیعه

۱۵۴----- اشاره

- ۱۵۴ ..... یکم. نفوذ امام هادی علیه السلام
- ۱۵۹ ..... دوم. نفوذ امام عسکری علیه السلام
- ۱۶۳ ..... چکیده
- ۱۶۴ ..... فصل پنجم: زمینه سازی معصومان علیهم السلام برای ورود شیعه به عصر غیبت
- ۱۶۴ ..... اشاره
- ۱۶۵ ..... الف) پیش گویی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام درباره ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و غیبت آن حضرت
- ۱۶۵ ..... ۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
- ۱۶۷ ..... ۲. امام علی علیه السلام
- ۱۶۷ ..... ۳. حضرت فاطمه علیها السلام
- ۱۶۸ ..... ۴. امام حسن مجتبی علیه السلام
- ۱۶۹ ..... ۵. امام حسین علیه السلام
- ۱۶۹ ..... ۶. امام سجاد علیه السلام
- ۱۷۰ ..... ۷. امام باقر علیه السلام
- ۱۷۱ ..... ۸. امام صادق علیه السلام
- ۱۷۳ ..... ۹. امام کاظم علیه السلام
- ۱۷۴ ..... ۱۰. امام رضا علیه السلام
- ۱۷۶ ..... ۱۱. امام جواد علیه السلام
- ۱۷۷ ..... ب) زمینه سازی امام هادی و امام عسکری علیهما السلام برای ورود شیعه به عصر غیبت
- ۱۷۷ ..... اشاره
- ۱۷۷ ..... ۱. تبیین نزدیکی ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، آغاز غیبت و چگونگی آن
- ۱۸۱ ..... ۲. کاهش ارتباط مستقیم با شیعیان
- ۱۸۲ ..... ۳. سامان دهی و تقویت سازمان وکالت
- ۱۸۴ ..... چکیده
- ۱۸۵ ..... فصل ششم: پیشینه سازمان وکالت و جایگاه آن در عصر غیبت صغرا
- ۱۸۵ ..... اشاره
- ۱۸۶ ..... الف) بررسی معنای لغوی و اصطلاحی واژه وکالت و معرفی اجمالی سازمان وکالت



- ب) علل تشکیل سازمان وکالت و استمرار و گسترش فعالیت آن تا پایان عصر غیبت ..... ۱۸۷
- اشاره ..... ۱۸۷
۱. لزوم ارتباط میان رهبری و پیروان ..... ۱۸۸
۲. خفقان در دوره عباسیان و لزوم حفظ شیعیان و مکتب ..... ۱۸۸
۳. آماده سازی شیعه برای ورود به عصر غیبت ..... ۱۸۹
۴. رفع بلا تکلیفی از شیعه در ایام حبس امامان علیهم السلام و در عصر غیبت ..... ۱۸۹
- ج) بررسی محدوده زمانی و جغرافیایی فعالیت سازمان وکالت ..... ۱۸۹
- اشاره ..... ۱۸۹
۱. حجاز ..... ۱۹۲
- مدینه ..... ۱۹۲
- مکه ..... ۱۹۳
- یمن ..... ۱۹۳
۲. عراق ..... ۱۹۴
- کوفه ..... ۱۹۴
- بغداد ..... ۱۹۴
- سامرا ..... ۱۹۵
- واسط ..... ۱۹۶
- بصره ..... ۱۹۶
۳. ایران ..... ۱۹۶
- اشاره ..... ۱۹۶
- خراسان بزرگ ..... ۱۹۶
- قم ..... ۱۹۷
- ری ..... ۱۹۸
- قزوین ..... ۱۹۹
- همدان ..... ۱۹۹
- آذربایجان ..... ۲۰۰

۲۰۰	.....	قرمیسین
۲۰۰	.....	اهواز
۲۰۱	.....	سیستان - بُست
۲۰۱	.....	مصر
۲۰۱	.....	(د) وظایف و مسئولیت های سازمان وکالت
۲۰۱	.....	اشاره
۲۰۲	.....	۱. دریافت، تحویل و توزیع وجوه شرعی
۲۰۵	.....	۲. رسیدگی به اوقاف
۲۰۵	.....	۳. راهنمایی و ارشاد شیعیان و مناظره با مخالفان
۲۰۷	.....	۴. نقش سیاسی سازمان وکالت
۲۰۹	.....	۵. نقش ارتباطی سازمان وکالت
۲۱۰	.....	۶. کمک به نیازمندان، و حل مشکلات شیعیان
۲۱۱	.....	(ه) ویژگی ها و شرایط لازم برای وکیلان امامان علیهم السلام
۲۱۱	.....	اشاره
۲۱۱	.....	۱. وثاقت یا عدالت
۲۱۲	.....	۲. رازداری و پنهان کاری
۲۱۳	.....	(و) ساختار و شیوه های عملکرد سازمان وکالت
۲۱۳	.....	۱. رهبری
۲۱۴	.....	۲. وکیل ارشد یا سر وکیل
۲۱۵	.....	۳. نماینده های سیار
۲۱۵	.....	۴. بهره گیری از اصل تقیّه و پنهان کاری
۲۱۷	.....	۵. بهره گیری از وسایل ارتباطی مناسب
۲۱۸	.....	(ز) معرفی مهم ترین وکیلان امامان علیهم السلام تا عصر غیبت صغرا
۲۱۸	.....	اشاره
۲۱۸	.....	۱. عبدالرحمان بن الحجاج
۲۱۹	.....	۲. محمد بن سنان

۳. معلى بن حنيس ..... ۲۱۹
۴. نصر بن قاموس لخمى ..... ۲۲۰
۵. مفضل بن عمر جعفى ..... ۲۲۰
۶. على بن يقطين ..... ۲۲۰
۷. عبدالله بن جندب ..... ۲۲۱
۸. ابراهيم بن سلام نيشابورى ..... ۲۲۱
۹. على بن ابى حمزه بطائنى ..... ۲۲۱
۱۰. زياد بن مروان قندى ..... ۲۲۱
۱۱. احمد بن ابى بشر سراج ..... ۲۲۱
۱۲. عثمان بن عيسى رواسى ..... ۲۲۱
۱۳. صفوان بن يحيى ..... ۲۲۲
۱۴. عبدالعزيز بن المهتدى ..... ۲۲۲
۱۵. على بن مهزيار اهوازى ..... ۲۲۲
۱۶. فضل بن سنان ..... ۲۲۲
۱۷. هشام بن ابراهيم عباسى ..... ۲۲۲
۱۸. ابو عمرو الحذاء ..... ۲۲۳
۱۹. زكريا بن آدم قمى ..... ۲۲۳
۲۰. ابراهيم بن محمد همدانى ..... ۲۲۳
۲۱. محمد بن الفرغ ..... ۲۲۳
۲۲. ايوب بن نوح ..... ۲۲۴
۲۳. على بن جعفر همانى ..... ۲۲۴
۲۴. فارس بن حاتم قزوینى ..... ۲۲۴
۲۵. على بن الحسين بن عبد ربه ..... ۲۲۴
۲۶. ابو على بن راشد ..... ۲۲۵
۲۷. ابراهيم بن مهزيار ..... ۲۲۵
۲۸. عثمان بن سعيد عمري ..... ۲۲۵

- ۲۲۵ ..... ۲۹. احمد بن اسحاق قمی
- ۲۲۶ ..... ۳۰. محمد بن احمد بن جعفر القمی العطار القطان
- ۲۲۶ ..... ۳۱. ابراهیم بن عبده النیشابوری
- ۲۲۶ ..... ۳۲. ایوب بن الناب
- ۲۲۷ ..... چکیده
- ۲۳۱ ..... فصل هفتم: عصر غیبت صغرا (۲۶۰ - ۳۲۹ قمری)
- ۲۳۱ ..... اشاره
- ۲۳۲ ..... وضعیت سیاسی، اجتماعی و فکری عصر غیبت
- ۲۳۲ ..... الف) وضعیت سیاسی
- ۲۳۲ ..... اشاره
- ۲۴۰ ..... یکم. انتقال خلافت از سامرا به بغداد
- ۲۴۰ ..... دوم. ظهور قرامطه
- ۲۴۲ ..... سوم. کاهش قیام های علویان و پیدایی فضای اختناق بیشتر بر شیعه
- ۲۴۳ ..... چهارم. ظهور مهدی در شمال افریقا و تأسیس دولت فاطمی در مصر
- ۲۴۴ ..... پنجم. ظهور دولت های مستقل و خودمختار
- ۲۴۶ ..... ششم. سه خلیفه در یک زمان
- ۲۴۶ ..... ب) وضعیت اجتماعی
- ۲۴۶ ..... اشاره
- ۲۴۷ ..... ۱. اختلافات مذهبی و فرقه ای
- ۲۴۷ ..... ۲. اختلافات قومی و قبیله ای
- ۲۴۸ ..... ۳. اختلافات طبقاتی
- ۲۴۸ ..... اشاره
- ۲۴۸ ..... یکم. عیاشی و خوش گذرانی
- ۲۴۹ ..... دوم. اسراف و تبذیرهای گسترده
- ۲۵۱ ..... ج) وضعیت فکری
- ۲۵۱ ..... اشاره

۱. پیدایی مکتب اشعری ..... ۲۵۱
۲. تدوین کتاب های روایی ..... ۲۵۲
- تاریخ غیبت و چگونگی آغاز آن ..... ۲۵۳
- الف) آغاز غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ..... ۲۵۳
- ب) شهادت امام حسن عسکری علیه السلام ..... ۲۵۵
- ج) تلاش حکومت برای یافتن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ..... ۲۵۸
- د) اقدامات جعفر ..... ۲۶۰
- اشاره ..... ۲۶۰
۱. نماز بر پیکر امام علیه السلام ..... ۲۶۰
۲. ادعای امامت و جانشینی ..... ۲۶۱
۳. ادعای ارث ..... ۲۶۱
۴. تحریک حکومت برای دست گیری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ..... ۲۶۱
۵. توبه جعفر ..... ۲۶۲
- ه) داستان سرداب ..... ۲۶۲
- فلسفه غیبت ..... ۲۶۵
- اشاره ..... ۲۶۵
۱. رازی از رازهای الهی ..... ۲۶۷
۲. آزمایش و غربال انسان های صالح ..... ۲۶۸
۳. ستم پیشه بودن انسان ها ..... ۲۷۰
۴. آمادگی جهانی ..... ۲۷۰
۵. آزادی از یوغ بیعت با طاغوت های زمان ..... ۲۷۰
۶. حفظ جان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ..... ۲۷۲
- ویژگی های دوره غیبت صغری ..... ۲۷۲
- اختلافات فرقه ای پس از رحلت امام عسکری علیه السلام ..... ۲۷۴
- اشاره ..... ۲۷۴
- زمینه پیدایی فرقه های جدید شیعی بعد از رحلت امام عسکری علیه السلام ..... ۲۷۴

۲۷۴ ..... اشاره

۲۷۶ ..... ۱. اعتقاد به امامت جعفر، پسر امام هادی علیه السلام

۲۷۷ ..... ۲. اعتقاد به امامت فرزند دیگری از امام عسکری علیه السلام

۲۷۷ ..... ۳. اعتقاد به استمرار امامت امام حسن عسکری علیه السلام

۲۷۸ ..... ۴. اعتقاد به امامت محمد بن علی، برادر امام حسن عسکری علیه السلام

۲۷۹ ..... ۵. اعتقاد به توقف در امامت

۲۷۹ ..... ۶. اعتقاد به دوره فترت

۲۸۰ ..... نَوَاب اربعه

۲۸۰ ..... اشاره

۲۸۲ ..... الف) معرفی اجمالی نَوَاب اربعه

۲۸۲ ..... اشاره

۲۸۲ ..... ۱. ابو عمرو، عثمان بن سعید عمروی

۲۸۸ ..... ۲. محمد بن عثمان بن سعید عمروی

۲۹۱ ..... ۳. ابوالقاسم، حسین بن روح نوبختی

۲۹۶ ..... ۴. ابوالحسن علی بن محمد سَمَری

۲۹۹ ..... ب) ملاک های نصب نَوَاب اربعه

۳۰۲ ..... ج) چگونگی ارتباط نَوَاب اربعه با شیعیان

۳۰۴ ..... د) وظایف و مسئولیت های نَوَاب اربعه

۳۰۴ ..... اشاره

۳۰۶ ..... ۱. زدودن شک و حیرت مردم درباره وجود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

۳۰۷ ..... ۲. حفظ امام عجل الله تعالی فرجه الشریف از راه پنهان داشتن نام و مکان آن حضرت

۳۰۷ ..... ۳. سازماندهی و سرپرستی سازمان وکالت

۳۰۸ ..... ۴. پاسخ گویی به پرسش های فقهی و مشکلات عقیدتی

۳۰۹ ..... ۵. اخذ و توزیع اموال متعلق به امام عجل الله تعالی فرجه الشریف

۳۰۹ ..... ۶. مبارزه با غالیان و مدّعیان دروغین نیابت و بایست و افشای ادعاهای باطل آنان

۳۱۰ ..... ۷. مبارزه با وکیلان خیانت کار

۸. آماده سازی مردم برای پذیرش غیبت کبری ..... ۳۱۱
- نصب وکیلان برای نواحی شیعه نشین در عصر غیبت صغری ..... ۳۱۲
- اشاره ..... ۳۱۲
۱. ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی کوفی رازی ..... ۳۱۴
۲. ابوعبدالله بن هارون بن عمران همدانی ..... ۳۱۴
۳. محمد بن صالح بن محمد همدانی ..... ۳۱۵
۴. ابواسحاق، محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی ..... ۳۱۵
۵. قاسم بن علاء ..... ۳۱۶
۶. حسن بن محمد بن قطاه صیدلانی ..... ۳۱۶
۷. محمد بن شاذان بن نَعیم شاذانی نیشابوری ..... ۳۱۶
۸. عزیز بن زهیر ..... ۳۱۷
۹. قاسم بن محمد بن علی بن ابراهیم همدانی ..... ۳۱۷
۱۰. ابوعلی بسطام بن علی ..... ۳۱۷
۱۱. علی بن حسین بن علی طبری ..... ۳۱۷
۱۲. ابوهاشم، داود بن قاسم جعفری ..... ۳۱۸
۱۳. حسن بن نصر قمی ..... ۳۱۸
۱۴. حاجز بن یزید الوشاء ..... ۳۱۸
- وکلائی خائن و مدّعیان دروغین وکالت ..... ۳۱۸
- اشاره ..... ۳۱۸
- الف) خیانت و فساد در برخی از کارگزاران سازمان وکالت ..... ۳۱۹
- اشاره ..... ۳۱۹
۱. واقفیه ..... ۳۲۰
۲. وکالت و جاسوسی علیه امام رضا علیه السلام ..... ۳۲۲
۳. فارس بن حاتم قزوینی، وکیل خائن امام هادی علیه السلام ..... ۳۲۲
۴. عروه بن یحیی؛ سوزاندن و دزدی اموال امام عسکری علیه السلام ..... ۳۲۴
۵. کار زشت وکیل امام عسکری علیه السلام ..... ۳۲۴

۶. احمد بن هلال عبرتائی و احمد بن هلال کرخی ..... ۳۲۵
۷. ابوطاهر محمد بن علی بن بلال بلالی ..... ۳۲۶
۸. أبوجعفر محمد بن علی شلمغانی ابن أبی عزاقر ..... ۳۲۷
- (ب) مدعیان دروغین وکالت و بابت ..... ۳۳۰
- اشاره ..... ۳۳۰
۱. ابو عبدالله، احمد بن محمد سیاری ..... ۳۳۰
۲. علی بن حسکه، قاسم شعرانی یقطینی، و محمد بن فرات ..... ۳۳۰
۳. حسن بن محمد بن بابا القمی ..... ۳۳۱
۴. ابومحمد، الشریعی ..... ۳۳۲
۵. محمد بن نصیر النمیری الفهری ..... ۳۳۲
۶. ابوبکر محمد بن احمد بن عثمان البغدادی ..... ۳۳۳
۷. اسحاق احمر و باقطنانی ..... ۳۳۴
۸. حسین بن منصور حلاج ..... ۳۳۵
۹. ابودلف محمد بن المظفر الکاتب ..... ۳۳۶
- وضعیت فکری و سیاسی - اجتماعی شیعه ..... ۳۳۸
- (الف) وضعیت فکری ..... ۳۳۸
- (ب) وضعیت سیاسی ..... ۳۳۹
- (ج) وضعیت اجتماعی ..... ۳۴۱
- چکیده ..... ۳۴۲
- فصل هشتم: مروری بر برخی از مهم ترین مسائل عصر غیبت کبری ..... ۳۴۶
- اشاره ..... ۳۴۶
- (الف) تاریخ شیعه، نهضت ها و دولت های شیعی در عصر غیبت کبری ..... ۳۴۶
- اشاره ..... ۳۴۶
۱. شیعه پیش از غیبت کبری (از قرن یکم تا چهارم قمری) ..... ۳۴۶
۲. شیعه در عصر غیبت کبری ..... ۳۴۸
۳. نهضت ها و دولت های شیعی در عصر غیبت کبری ..... ۳۵۰



۳۵۸	.....	ب) مبارزات فکری و سیاسی علمای شیعه در عصر غیبت کبری
۳۵۸	.....	اشاره
۳۶۱	.....	۱. مبارزه فکری علمای شیعه در عصر غیبت
۳۶۲	.....	۲. فقهات شیعه و مراکز آن در عصر غیبت
۳۶۳	.....	۳. مراحل تکامل فقه و فقهات شیعه
۳۶۳	.....	اشاره
۳۶۳	.....	یکم. فقه و فقهات در دوران حضور ائمه علیهم السلام
۳۶۴	.....	دوم. فقه و فقهات شیعه در دوران غیبت صغری
۳۶۴	.....	سوم. فقه و فقهات شیعه در دوران غیبت کبری
۳۶۵	.....	۴. حوزه های علمیه و مراکز فقهات شیعه در دوران غیبت کبری
۳۶۸	.....	۵. مبارزه های سیاسی علمای شیعه در عصر غیبت کبری
۳۶۸	.....	اشاره
۳۶۸	.....	یکم. زمینه های فعالیت سیاسی
۳۶۹	.....	دوم. مراحل فعالیت سیاسی و انواع آن در هر مرحله
۳۷۱	.....	ج) دوره های مرجعیت دینی (علمی و سیاسی) شیعه در عصر غیبت کبری
۳۷۱	.....	۱. نهاد مرجعیت و تداوم خط امامت و رسالت
۳۷۳	.....	۲. مراحل و دوره های مرجعیت
۳۷۵	.....	د) مدعیان مهدویت و بابت
۳۷۵	.....	اشاره
۳۷۷	.....	۱. عبیدیان
۳۷۸	.....	۲. حاکم بأمراالله
۳۷۸	.....	۳. محمد بن تومرت
۳۷۹	.....	۴. تهامی
۳۷۹	.....	۵. بابا اسحاق
۳۷۹	.....	۶. عباس الریفی
۳۷۹	.....	۷. الرجل الجبلی

۳۷۹	۸. ملا عرشی کاشانی
۳۸۰	۹. میرزای بلخی
۳۸۰	۱۰. شیخ عبدالقدیر بخارائی
۳۸۰	۱۱. محمد جونپوری هندی
۳۸۰	۱۲. مغربی
۳۸۰	۱۳. شیخ مغربی
۳۸۰	۱۴. شیخ زاده کردستانی
۳۸۱	۱۵. عبدالله العجمی
۳۸۱	۱۶. بنگالی
۳۸۱	۱۷. سنگالی
۳۸۱	۱۸. شیخ سعید یمانی
۳۸۱	۱۹. سودانی
۳۸۲	۲۰. صومال
۳۸۲	۲۱. علی محمد شیرازی
۳۸۳	۲۲. قادیانی میرزا غلام احمد
۳۸۴	چکیده
۳۸۸	فصل نهم: سیرت و آثار امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف
۳۸۸	الف) سیرت
۳۸۸	اشاره
۳۸۸	۱. عصر غیبت
۳۸۸	اشاره
۳۸۹	یکم. آگاهی از وضعیت و احوال شیعیان
۳۸۹	دوم. حفظ و نجات شیعیان از گرفتاری ها و شر دشمنان
۳۹۰	سوم. حضور در میان مردم
۳۹۱	چهارم. حضور همیشگی در مراسم حج
۳۹۱	پنجم. دستگیری درماندگان، راه یابی گم شدگان، شفای بیماران دور از علاج، ...

۳۹۲	..... دوران ظهور
۳۹۲	..... سیرت تربیتی و اخلاقی
۳۹۴	..... سیرت اجتماعی
۳۹۷	..... سیرت سیاسی
۴۰۲	..... سیرت اقتصادی
۴۰۵	..... سیرت علمی
۴۰۶	..... سیرت قضایی
۴۰۷	..... سیرت احیاءگری
۴۰۹	..... سیرت نبوی و علوی
۴۱۱	..... سیرت فردی
۴۱۶	..... سیرت مدیریتی
۴۲۲	..... آثار (ب)
۴۲۲	..... اشاره
۴۲۲	..... ۱. روایت ها و احتجاج ها
۴۲۲	..... ۲. دعاها و نمازها
۴۲۴	..... ۳. زیارات
۴۲۴	..... ۴. توقیعات و بیانات
۴۲۸	..... چکیده
۴۳۰	..... فهرست منابع
۴۴۱	..... درباره مرکز

عنوان و نام پدیدآور: تاریخ عصر غیبت: نگاهی تحلیلی به عصر غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف / پورسید آقایی... و [دیگران].

مشخصات نشر: قم: آینده روشن، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۳۷۵ ص

شابک: ۵۳۰۰۰ ریال: ۴-۲۹-۵۰۷۳-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: نویسندگان پورسید آقایی، جباری، عاشوری، حکیم.

یادداشت: چاپ قبلی: موسسه فرهنگی انتشاراتی حضور: ۱۳۷۹.

یادداشت: کتابنامه: ص [۳۶۷] - ۳۵۷؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر: نگاهی تحلیلی به عصر غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف.

موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف.

موضوع: مهدویت -- انتظار

موضوع: شیعه -- تاریخ

موضوع: نواب اربعه

شناسه افزوده: پورسید آقایی، مسعود، ۱۳۳۸-

رده بندی کنگره: ۱۳۹۴ ت ۲ / ۴ / ۲۲۴BP

رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۱۹۲۵۷۳

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم



تاریخ عصر غیبت

نگاهی تحلیلی به عصر غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف

(ویرایش جدید)

پورسیدآقایی، جباری، عاشوری، حکیم

ص: ۳

تاریخ عصر غیبت

(نگاهی تحلیلی به عصر غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف)

نویسندگان: سیدمسعود پورسیدآقایی، محمدرضا جباری، حسن عاشوری، سیدمنذر حکیم

ناشر: مؤسسه آینده روشن

طرح جلد: مصطفی برجی

صفحه آرا: علی قنبری

ویراستار: سیدرضا سجادی نژاد

چاپ: گل ها

نوبت چاپ: دوم، ۱۳۹۰

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

بها: ۶۸۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۷۳-۲۹-۱۴

مرکز پخش: قم، خیابان صفاییه، کوچه ۲۳، پلاک ۵، مؤسسه آینده روشن

تلفن: ۰۲۵۱ - ۷۸۴۰۹۰۲

ص: ۴



پیش گفتار. ۱۹

فصل اول: معرفی و بررسی منابع تاریخی عصر غیبت... ۲۱

شناخت منابع. ۲۱

الف) کتاب های ویژه غیبت... ۲۲

ب) کتاب های رجالی.. ۲۷

ج) کتاب های تاریخی.. ۲۸

چکیده ۲۹

فصل دوم: نگاهی کوتاه به زندگانی امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف . ۳۱

الف) میلاد ۳۱

ب) نام ۳۲

ج) القاب... ۳۲

د) مادر. ۳۳

ه) ولادت پنهانی.. ۳۷

و) شمایل و خصوصیات... ۳۸

ز) دوره های زندگی حضرت... ۳۹

۱. دوره اختفا ۳۹

۲. غیبت صغرا ۴۱

۳. غیبت کبرا ۴۲

چکیده ۴۴

فصل سوم: وضعیت سیاسی، اجتماعی و فکری عصر عباسیان در آستانه غیبت صغرا ۴۷

الف) وضعیت سیاسی.. ۴۹

۱. انتقال مرکز خلافت از بغداد به سامرا ۴۹

ص: ۵

۲. نفوذ و تسلط ترکان. ۵۱

۳ و ۴. عزل و نصب های پی درپی و نفوذ زنان. ۵۴

۵. ستم گری وزیران و امیران. ۵۴

۶. فتنه ها و آشوب های داخلی.. ۵۵

یکم. آشوب های بغداد ۵۶

دوم. آشوب های سامرا ۵۷

سوم. فتنه خوارج.. ۵۷

چهارم. شورش «صاحب زنج» (زنگیان) ۵۸

پنجم. قیام های علویان. ۶۲

۷. خودمختاری مناطق تحت نفوذ ۷۱

یکم. اندلس... ۷۲

دوم. شمال افریقا (تونس و دیگر مناطق) ۷۲

سوم. ایران. ۷۲

چهارم. مصر. ۷۴

پنجم. سوریه. ۷۴

ششم. موصل.. ۷۵

۸. تغییر ماهیت و اهداف فتوحات... ۷۵

ب) وضعیت اجتماعی.. ۷۷

۱. عیاشی.. ۷۷

۲. قصرها ۷۹

۳. جشن ها ۷۹

۴. بزم ها ۸۲

۵. بخشش ها ۸۳

۶. طعام ها ۸۷

ج) وضعیت فکری... ۹۵

چکیده ۹۹

ص: ۶

فصل چهارم: وضعیت فکری، سیاسی و اجتماعی شیعه در آستانه غیبت صغرا ۱۰۱

الف) وضعیت فکری.. ۱۰۳

ب) وضعیت سیاسی.. ۱۰۵

۱. انتقال عسکرین علیهما السلام از مدینه به سامرا و نظارت فراوان بر آنان. ۱۰۵

۲. شیوه های مبارزه سیاسی عسکرین علیهما السلام. ۱۰۶

ج) وضعیت اجتماعی.. ۱۰۹

۱. وضعیت شیعیان. ۱۰۹

یکم. اندک سازی ارتباط با امام علیه السلام. ۱۱۰

دوم. فشار. ۱۱۰

سوم. اخراج از سمت ها ۱۱۰

چهارم. گرفتن امکانات اقتصادی.. ۱۱۱

۲. پایگاه اجتماعی و نفوذ رهبری شیعه. ۱۱۱

یکم. نفوذ امام هادی علیه السلام. ۱۱۱

دوم. نفوذ امام عسکری علیه السلام. ۱۱۶

چکیده ۱۲۰

فصل پنجم: زمینه سازی معصومان علیهم السلام برای ورود شیعه به عصر غیبت... ۱۲۱

الف) پیش گویی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام درباره ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه

الشریف و غیبت آن حضرت.. ۱۲۲

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم. ۱۲۲

۲. امام علی علیه السلام. ۱۲۴

٣. حضرت فاطمه عليها السلام . ١٢٤

٤. امام حسن مجتبي عليه السلام . ١٢٥

٥. امام حسين عليه السلام . ١٢٦

٦. امام سجاد عليه السلام . ١٢٦

٧. امام باقر عليه السلام . ١٢٧

٨. امام صادق عليه السلام . ١٢٨

٩. امام كاظم عليه السلام . ١٣٠

ص: ٧

۱۰. امام رضا علیه السلام . ۱۳۱

۱۱. امام جواد علیه السلام . ۱۳۲

ب) زمینه سازی امام هادی و امام عسکری علیهما السلام برای ورود شیعه به عصر غیبت... ۱۳۳

۱. تبیین نزدیکی ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، آغاز غیبت و چگونگی آن. ۱۳۳

۲. کاهش ارتباط مستقیم با شیعیان. ۱۳۷

۳. سامان دهی و تقویت سازمان وکالت... ۱۳۸

چکیده ۱۴۰

فصل ششم: پیشینه سازمان وکالت و جایگاه آن در عصر غیبت صغرا ۱۴۱

الف) بررسی معنای لغوی و اصطلاحی واژه وکالت و معرفی اجمالی سازمان وکالت... ۱۴۲

ب) علل تشکیل سازمان وکالت و استمرار و گسترش فعالیت آن تا پایان عصر غیبت... ۱۴۳

۱. لزوم ارتباط میان رهبری و پیروان. ۱۴۴

۲. خفقان در دوره عباسیان و لزوم حفظ شیعیان و مکتب... ۱۴۴

۳. آماده سازی شیعه برای ورود به عصر غیبت... ۱۴۵

۴. رفع بلا تکلیفی از شیعه در ایام حبس امامان علیهم السلام و در عصر غیبت... ۱۴۵

ج) بررسی محدوده زمانی و جغرافیایی فعالیت سازمان وکالت... ۱۴۵

۱. حجاز. ۱۴۸

• مدینه. ۱۴۸

• مکه. ۱۴۹

• یمن.. ۱۴۹

۲. عراق.. ۱۵۰

١٥٠. كوفه.

١٥٠. بغداد.

١٥١. سامرا.

١٥٢. واسط.

١٥٢. بصره.

١٥٢. ايران.

ص: ٨



• خراسان بزرگ... ۱۵۲

• قم. ۱۵۳

• ری.. ۱۵۴

• قزوین.. ۱۵۵

• همدان. ۱۵۵

• آذربایجان. ۱۵۶

• قرمیسین.. ۱۵۶

• اهواز. ۱۵۶

• سیستان - بُست... ۱۵۷

• مصر. ۱۵۷

(د) وظایف و مسئولیت های سازمان وکالت... ۱۵۷

۱. دریافت، تحویل و توزیع وجوه شرعی.. ۱۵۸

۲. رسیدگی به اوقاف... ۱۶۱

۳. راهنمایی و ارشاد شیعیان و مناظره با مخالفان. ۱۶۱

۴. نقش سیاسی سازمان وکالت... ۱۶۳

۵. نقش ارتباطی سازمان وکالت... ۱۶۵

۶. کمک به نیازمندان، و حل مشکلات شیعیان. ۱۶۶

(ه) ویژگی ها و شرایط لازم برای وکیلان امامان علیهم السلام. ۱۶۷

۱. وثاقت یا عدالت... ۱۶۷

۲. رازداری و پنهان کاری.. ۱۶۸

و) ساختار و شیوه های عملکرد سازمان وکالت... ۱۶۹

۱. رهبری.. ۱۶۹

۲. وکیل ارشد یا سر وکیل.. ۱۷۰

۳. نماینده های سیار. ۱۷۱

۴. بهره گیری از اصل تقیّه و پنهان کاری.. ۱۷۱

۵. بهره گیری از وسایل ارتباطی مناسب... ۱۷۳

ص: ۹

ز) معرفی مهم ترین و کیلان امامان علیهم السلام تا عصر غیبت صغرا ۱۷۴

۱. عبدالرحمان بن الحجاج.. ۱۷۴

۲. محمد بن سنان. ۱۷۵

۳. معلی بن خنیس... ۱۷۵

۴. نصر بن قاموس لخمی.. ۱۷۶

۵. مفضل بن عمر جعفی.. ۱۷۶

۶. علی بن یقطین.. ۱۷۶

۷. عبدالله بن جُنْدَب... ۱۷۷

۸. ابراهیم بن سلام نیشابوری.. ۱۷۷

۹. علی بن ابی حمزه بطائی.. ۱۷۷

۱۰. زیاد بن مروان قندی.. ۱۷۷

۱۱. احمد بن ابی بشر سراج.. ۱۷۷

۱۲. عثمان بن عیسیٰ رواسی.. ۱۷۷

۱۳. صفوان بن یحییٰ.. ۱۷۸

۱۴. عبدالعزیز بن المهتدی.. ۱۷۸

۱۵. علی بن مهزیار اهوازی.. ۱۷۸

۱۶. فضل بن سنان. ۱۷۸

۱۷. هشام بن ابراهیم عباسی.. ۱۷۸

۱۸. ابو عمرو الحدّاء ۱۷۹

۱۹. زکریا بن آدم قمی.. ۱۷۹

٢٠. ابراهيم بن محمد همداني.. ١٧٩

٢١. محمد بن الفرّج.. ١٧٩

٢٢. ايوب بن نوح.. ١٨٠

٢٣. علي بن جعفر همامي.. ١٨٠

٢٤. فارس بن حاتم قزويني.. ١٨٠

٢٥. علي بن الحسين بن عبد ربه. ١٨٠

ص: ١٠

۲۶. ابوعلی بن راشد. ۱۸۱

۲۷. ابراهیم بن مهزیار. ۱۸۱

۲۸. عثمان بن سعید عمری.. ۱۸۱

۲۹. احمد بن اسحاق قمی.. ۱۸۱

۳۰. محمد بن احمد بن جعفر القمی العطار القطان. ۱۸۲

۳۱. ابراهیم بن عبده النیشابوری.. ۱۸۲

۳۲. ایوب بن الناب... ۱۸۲

چکیده ۱۸۳

فصل هفتم: عصر غیبت صغرا (۲۶۰ - ۳۲۹ قمری) ۱۸۷

وضعیت سیاسی، اجتماعی و فکری عصر غیبت... ۱۸۸

الف) وضعیت سیاسی.. ۱۸۸

یکم. انتقال خلافت از سامرا به بغداد ۱۹۴

دوم. ظهور قرامطه. ۱۹۴

سوم. کاهش قیام های علویان و پیدایی فضای اختناق بیشتر بر شیعه. ۱۹۶

چهارم. ظهور مهدی در شمال افریقا و تأسیس دولت فاطمی در مصر. ۱۹۷

پنجم. ظهور دولت های مستقل و خودمختار. ۱۹۸

ششم. سه خلیفه در یک زمان. ۲۰۰

ب) وضعیت اجتماعی.. ۲۰۰

۱. اختلافات مذهبی و فرقه ای.. ۲۰۱

۲. اختلافات قومی و قبیله ای.. ۲۰۱

۳. اختلافات طبقاتی.. ۲۰۲

یکم. عیاشی و خوش گذرانی.. ۲۰۲

دوم. اسراف و تبذیرهای گسترده ۲۰۳

ج) وضعیت فکری.. ۲۰۵

۱. پیدایی مکتب اشعری.. ۲۰۵

۲. تدوین کتاب های روایی.. ۲۰۶

ص: ۱۱

تاریخ غیبت و چگونگی آغاز آن. ۲۰۷

الف) آغاز غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف . ۲۰۷

ب) شهادت امام حسن عسکری علیه السلام . ۲۰۹

ج) تلاش حکومت برای یافتن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف . ۲۱۲

د) اقدامات جعفر . ۲۱۴

۱. نماز بر پیکر امام علیه السلام . ۲۱۴

۲. ادعای امامت و جانشینی .. ۲۱۵

۳. ادعای ارث ... ۲۱۵

۴. تحریک حکومت برای دست گیری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف . ۲۱۵

۵. توبه جعفر . ۲۱۶

ه) داستان سرداب ... ۲۱۶

فلسفه غیبت ... ۲۱۹

۱. رازی از رازهای الهی .. ۲۲۱

۲. آزمایش و غربال انسان های صالح .. ۲۲۲

۳. ستم پیشه بودن انسان ها ۲۲۴

۴. آمادگی جهانی .. ۲۲۴

۵. آزادی از یوغ بیعت با طاغوت های زمان. ۲۲۴

۶. حفظ جان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف . ۲۲۶

ویژگی های دوره غیبت صغری .. ۲۲۶

اختلافات فرقه ای پس از رحلت امام عسکری علیه السلام . ۲۲۸

زمینه پیدایی فرقه های جدید شیعی بعد از رحلت امام عسکری علیه السلام . ۲۲۸

۱. اعتقاد به امامت جعفر، پسر امام هادی علیه السلام . ۲۳۰

۲. اعتقاد به امامت فرزند دیگری از امام عسکری علیه السلام . ۲۳۱

۳. اعتقاد به استمرار امامت امام حسن عسکری علیه السلام . ۲۳۱

۴. اعتقاد به امامت محمد بن علی، برادر امام حسن عسکری علیه السلام . ۲۳۲

۵. اعتقاد به توقف در امامت... ۲۳۳

ص: ۱۲



۶. اعتقاد به دوره فترت... ۲۳۳

نَوَاب اربعه. ۲۳۴

الف) معرفی اجمالی نَوَاب اربعه. ۲۳۵

۱. ابو عمرو، عثمان بن سعید عمروی.. ۲۳۵

۲. محمد بن عثمان بن سعید عمروی.. ۲۴۱

۳. ابوالقاسم، حسین بن روح نوبختی.. ۲۴۴

۴. ابوالحسن علی بن محمد سَمَری.. ۲۴۸

ب) ملاک های نصب نَوَاب اربعه. ۲۵۱

ج) چگونگی ارتباط نَوَاب اربعه با شیعیان. ۲۵۴

د) وظایف و مسئولیت های نَوَاب اربعه. ۲۵۶

۱. زدودن شک و حیرت مردم درباره وجود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف . ۲۵۷

۲. حفظ امام عجل الله تعالی فرجه الشریف از راه پنهان داشتن نام و مکان آن حضرت... ۲۵۸

۳. سازماندهی و سرپرستی سازمان و کالت... ۲۵۸

۴. پاسخ گویی به پرسش های فقهی و مشکلات عقیدتی.. ۲۵۹

۵. اخذ و توزیع اموال متعلق به امام عجل الله تعالی فرجه الشریف . ۲۶۰

۶. مبارزه با غالیان و مدّعیان دروغین نیابت و باییت و افشای ادعاهای باطل آنان. ۲۶۰

۷. مبارزه با وکیلان خیانت کار. ۲۶۱

۸. آماده سازی مردم برای پذیرش غیبت کبری.. ۲۶۲

نصب و کیلان برای نواحی شیعه نشین در عصر غیبت صغری.. ۲۶۳

۱. ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی کوفی رازی.. ۲۶۵

۲. ابو عبدالله بن هارون بن عمران همدانی.. ۲۶۵

۳. محمد بن صالح بن محمد همدانی.. ۲۶۶

۴. ابواسحاق، محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی.. ۲۶۶

۵. قاسم بن علاء ۲۶۷

۶. حسن بن محمد بن قطاه صیدلانی.. ۲۶۷

۷. محمد بن شاذان بن نُعیم شاذانی نیشابوری.. ۲۶۷

ص: ۱۳

۸. عزیز بن زهیر. ۲۶۸

۹. قاسم بن محمد بن علی بن ابراهیم همدانی.. ۲۶۸

۱۰. ابوعلی بسطام بن علی.. ۲۶۸

۱۱. علی بن حسین بن علی طبری.. ۲۶۸

۱۲. ابوهاشم، داود بن قاسم جعفری.. ۲۶۹

۱۳. حسن بن نصر قمی.. ۲۶۹

۱۴. حاجز بن یزید الوشاء ۲۶۹

وکلای خائن و مدعیان دروغین وکالت... ۲۶۹

الف) خیانت و فساد در برخی از کارگزاران سازمان وکالت... ۲۷۰

۱. واقفیه. ۲۷۱

۲. وکالت و جاسوسی علیه امام رضا علیه السلام. ۲۷۳

۳. فارس بن حاتم قزوینی، وکیل خائن امام هادی علیه السلام. ۲۷۳

۴. عروه بن یحیی؛ سوزاندن و دزدی اموال امام عسکری علیه السلام. ۲۷۵

۵. کار زشت وکیل امام عسکری علیه السلام. ۲۷۵

۶. احمد بن هلال عبرتائی و احمد بن هلال کرخی.. ۲۷۶

۷. ابوطاهر محمد بن علی بن بلال بلالی.. ۲۷۷

۸. ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی ابن ابی عزاقر. ۲۷۸

ب) مدعیان دروغین وکالت و باییت... ۲۸۱

۱. ابوعبدالله، احمد بن محمد سیاری.. ۲۸۱

۲. علی بن حسکه، قاسم شعرانی یقطینی، و محمد بن فرات... ۲۸۱

٣. حسن بن محمد بن بابا القمي.. ٢٨٢

٤. ابو محمد، الشريعي.. ٢٨٣

٥. محمد بن نصير النميري الفهري.. ٢٨٣

٦. ابوبكر محمد بن احمد بن عثمان البغدادى.. ٢٨٤

٧. اسحاق احمر و باقطنى.. ٢٨٥

٨. حسين بن منصور حلاج.. ٢٨٦

ص: ١٤

۹. ابودلف محمد بن المظفر الکاتب... ۲۸۷

وضعیت فکری و سیاسی - اجتماعی شیعه. ۲۸۹

الف) وضعیت فکری.. ۲۸۹

ب) وضعیت سیاسی.. ۲۹۰

ج) وضعیت اجتماعی.. ۲۹۲

چکیده ۲۹۳

فصل هشتم: مروری بر برخی از مهم ترین مسائل عصر غیبت کبری.. ۲۹۷

الف) تاریخ شیعه، نهضت ها و دولت های شیعی در عصر غیبت کبری.. ۲۹۷

۱. شیعه پیش از غیبت کبری (از قرن یکم تا چهارم قمری) ۲۹۷

۲. شیعه در عصر غیبت کبری.. ۲۹۹

۳. نهضت ها و دولت های شیعی در عصر غیبت کبری.. ۳۰۱

ب) مبارزات فکری و سیاسی علمای شیعه در عصر غیبت کبری.. ۳۰۹

۱. مبارزه فکری علمای شیعه در عصر غیبت... ۳۱۲

۲. فقاقت شیعه و مراکز آن در عصر غیبت... ۳۱۳

۳. مراحل تکامل فقه و فقاقت شیعه. ۳۱۴

یکم. فقه و فقاقت در دوران حضور ائمه علیهم السلام. ۳۱۴

دوم. فقه و فقاقت شیعه در دوران غیبت صغری.. ۳۱۵

سوم. فقه و فقاقت شیعه در دوران غیبت کبری.. ۳۱۵

۴. حوزه های علمی و مراکز فقاقت شیعه در دوران غیبت کبری.. ۳۱۶

۵. مبارزه های سیاسی علمای شیعه در عصر غیبت کبری.. ۳۱۹

یکم. زمینه های فعالیت سیاسی .. ۳۱۹

دوم. مراحل فعالیت سیاسی و انواع آن در هر مرحله. ۳۲۰

ج) دوره های مرجعیت دینی (علمی و سیاسی) شیعه در عصر غیبت کبری.. ۳۲۲

۱. نهاد مرجعیت و تداوم خط امامت و رسالت... ۳۲۲

۲. مراحل و دوره های مرجعیت... ۳۲۴

د) مدعیان مهدویت و باییت... ۳۲۶

ص: ۱۵

۱. عیدیان. ۳۲۸
۲. حاکم بأمرالله.. ۳۲۹
۳. محمد بن تومرت... ۳۲۹
۴. تھامی.. ۳۳۰
۵. بابا اسحاق.. ۳۳۰
۶. عباس الریفی.. ۳۳۰
۷. الرجل الجبلی.. ۳۳۰
۸. ملا عرشى كاشانى.. ۳۳۰
۹. میرزای بلخی.. ۳۳۱
۱۰. شیخ عبدالقدیر بخارائی.. ۳۳۱
۱۱. محمد جونپوری ہندی.. ۳۳۱
۱۲. مغربی.. ۳۳۱
۱۳. شیخ مغربی.. ۳۳۱
۱۴. شیخ زاده کردستانی.. ۳۳۱
۱۵. عبدالله العجمی.. ۳۳۲
۱۶. بنگالی.. ۳۳۲
۱۷. سنگالی.. ۳۳۲
۱۸. شیخ سعید یمانی.. ۳۳۲
۱۹. سودانی.. ۳۳۲
۲۰. صومال.. ۳۳۳

۲۱. علی محمد شیرازی.. ۳۳۳

۲۲. قادیانی میرزا غلام احمد. ۳۳۴

چکیده ۳۳۵

فصل نهم سیرت و آثار امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف . ۳۳۹

الف) سیرت... ۳۳۹

۱. عصر غیبت... ۳۳۹

ص: ۱۶



یکم. آگاهی از وضعیت و احوال شیعیان. ۳۴۰

دوم. حفظ و نجات شیعیان از گرفتاری ها و شر دشمنان. ۳۴۰

سوم. حضور در میان مردم ۳۴۱

چهارم. حضور همیشگی در مراسم حج.. ۳۴۲

پنجم. دستگیری در ماندگان، راه یابی گم شدگان، شفای بیماران دور از علاج.. ۳۴۲

۲. دوران ظهور. ۳۴۳

یکم. سیرت تربیتی و اخلاقی.. ۳۴۳

دوم. سیرت اجتماعی.. ۳۴۴

سوم. سیرت سیاسی.. ۳۴۶

چهارم. سیرت اقتصادی.. ۳۴۹

پنجم. سیرت علمی.. ۳۵۱

ششم. سیرت قضایی.. ۳۵۲

هفتم. سیرت احیاگری.. ۳۵۳

هشتم. سیرت نبوی و علوی.. ۳۵۴

نهم. سیرت فردی.. ۳۵۵

دهم. سیرت مدیریتی.. ۳۵۸

ب) آثار. ۳۶۱

۱. روایت ها و احتجاج ها ۳۶۱

۲. دعاها و نمازها ۳۶۱

۳. زیارات... ۳۶۲

۴. توقعات و بیانات ... ۳۶۲

چکیده ۳۶۵

فهرست منابع. ۳۶۷

ص: ۱۷



با شهادت امام عسکری علیه السلام (۲۶۰ قمری) دوره غیبت فرا رسید. آن هنگام، طرح اساسی مذهب درانداخته شده بود؛ احادیث به شکل «اصول اربع ماه» و «جوامع» گردآوری شده بودند. معیار شناسایی احادیث و تهذیب آنها به دست آمده بود. عالمان سرشناس و توانایی نیز برای دفاع از کیان اعتقادی و فقهی شیعه تربیت شده بودند تا در برابر فرقه‌ها و گروه‌های مختلف به ویژه اهل سنت، گره از حوادث بکشایند. حضور «حجت» نیز به بلوغی نیاز داشت که تا آن هنگام حاصل نشده بود؛ پس غیبت به طور طبیعی آغاز شد و تا هنگام فراهم نیامدن زمینه‌های رهبری امام، عصر غیبت ادامه خواهد داشت.

حفظ اسلام و رهبری مسلمانان دو وظیفه امام است. هر چند بنیاد مذهب و اصول کلی آن درافکنده شده بود و امامان شیعه علیهم السلام تا زمان امام عسکری علیه السلام از آن پاسداری کرده بودند. رهبری مسلمانان به آمادگی بیشتر و زمینه‌ای گسترده و یاورانی مناسب نیاز دارد. از این رو، هرگاه که این زمینه‌ها فراهم شود، «غیبت» به «ظهور» می‌انجامد و گرنه غیبت به گونه طبیعی ادامه می‌یابد.

رویداد غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف که بدون تردید از مهم‌ترین حوادث تاریخ تشیع به شمار می‌رود، از دو دیدگاه اعتقادی و تاریخی می‌توان بررسی کرد. این کتاب، می‌کوشد تا از منظر تاریخی «غیبت صغرا» و «غیبت کبرا» را بررسی کند.

نکاتی که درباره غیبت صغرا (۲۶۰-۳۲۹ قمری) برخواهیم رسید، از این شمار است: بررسی منابع و شناخت وضعیت سیاسی - اجتماعی و فکری عصر امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در آستانه غیبت، و آشنایی با زمینه های تاریخی و تمهیدات ائمه علیهم السلام، به ویژه عسکرین علیهما السلام برای ورود شیعه به این عصر، بررسی سازمان مخفی و کالت و تکوین و فرآیند تکاملی آن و نقش آن در زمان غیبت صغرای امام عجل الله تعالی فرجه الشریف و سپس کیفیت آغاز غیبت، دلایل آن، شرح حال «نواب اربعه»، وظایف و نقش آنان در این عصر.

نکاتی که درباره غیبت کبرا (۳۲۹ قمری) برخواهیم رسید، از این شمار است: تاریخ شیعه، نهضت ها و دولت های آن به هم راه حرکت های علمی و مبارزه های علما و دوره های مرجعیت فقها و مدارس آنان و در نهایت، بررسی آثار و سیرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (۱).

سیدمسعود پورسیدآقایی

ص: ۲۰

---

۱- این نوشته، کاری گروهی است که در ابتدا به سفارش مرکز جهانی علوم اسلامی (جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم العالمیه) برای تدریس «تاریخ عصر غیبت» و تحت اشراف این جانب در مدتی کوتاه به سرانجام رسید و طی سال های ۷۶ و ۷۷ در آن مرکز، تدریس شد. از آن پس، خلاصه آن نوشتار «درس نامه تاریخ عصر غیبت» نام گرفت و پس از گذشت چند سال، متن کامل کتاب با اصلاحات و اضافاتی برای استفاده عموم به گونه کمک درسی منتشر شد. گفتنی است که این جانب برای نگارش و تدوین فصل های یک تا چهار و نیز فصل نهم، حجه الاسلام والمسلمین دکتر رضا جباری، برای سامان دار بودن فصل های پنجم و ششم و گفتار های هفتم و هشتم از فصل هفتم، و حجج اسلام حسن عاشوری و سیدمنذر حکیم به ترتیب برای فصل های هفتم و هشتم کوشیده اند.

بررسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف از دو دیدگاه «اعتقادی» و «تاریخی» امکان می پذیرد.

بسیاری از دانشمندان نیمه اول قرن چهارم هجری (دهم میلادی) به بعد، غیبت آن حضرت را تنها از دیدگاه «اعتقادی» بررسی کرده اند،<sup>(۱)</sup> در حالی که بدون تردید این روی داد جنبه «تاریخی» نیز دارد. به ظاهر، ارتباط نزدیک غیبت با امامت، باعث جای گرفتن این موضوع در مباحث کلامی شیعه و نادیده انگاشتن تدریجی جنبه های تاریخی آن شده است.

### شناخت منابع

برای بررسی تاریخ امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف و عصر غیبت، از کتاب هایی که در موضوع «غیبت» نوشته شده و نیز برخی از کتاب های «رجالی» و «تاریخی»، می توان بهره برد. در ذیل به بررسی اجمالی هر سه خواهیم پرداخت:

ص: ۲۱

---

۱- دکتر جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۲۰.

تألیف کتاب هایی که به موضوع غیبت پرداخته اند، در سه دوره تاریخی پیش آمده است:

یکم: آن چه در طول زندگی یازده امام علیهم السلام تا هنگام شهادت امام عسکری علیه السلام (۲۶۰ قمری / ۸۷۴ میلادی) نوشته شده؛

دوم: آن چه در فاصله غیبت صغرا و غیبت کبرا (۲۶۰ - ۳۲۹ قمری / ۸۷۴ - ۹۴۱ میلادی)؛

سوم: آن چه از آغاز غیبت کبرا (بعد از ۳۲۹ قمری) تاکنون نوشته شده است.

۱. کتاب هایی با موضوع غیبت که قبل از سال های (۲۶۰ قمری / ۸۷۴ میلادی) نوشته شده اند:

اصحاب و شاگردان ائمه علیهم السلام در طول زندگی یازده امام، در حدود چهارصد کتاب نوشته اند که به «اصول چهارصدگانه» (الاصول الاربع مئه) (۱) مشهورند. این اصول و نوشته ها در قرون بعدی (چهارم و پنجم)، اساس جوامع روایی شیعه را تشکیل می دادند. برخی از این آثار و نوشته ها، با نقل احادیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام به غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پرداخته اند. برای نمونه می توان از کتاب های امامیه، به دو کتاب الملاحم و القائم نوشته علی بن مهزیار (۲) (وکیل امام نهم و دهم) و المشیخه نگارش حسن بن محبوب (۳) (متوفای ۲۲۴ قمری / ۸۳۸ میلادی) و

ص: ۲۲

۱- نک: آقا بزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۱۲۵-۱۶۷؛ جعفر سبحانی، کلیات فی علم الرجال، ص ۴۷۷؛ هاشم معروف حسنی، المبادئ العامه للفقہ الجعفری، ص ۷۲-۷۶.

۲- علی بن مهزیار اهوازی، دستیار نزدیک امام نهم علیه السلام بود. امام جواد علیه السلام او را به نمایندگی خود در اهواز منصوب کرد و در دوران امامت امام دهم علیه السلام هم چنان این وظیفه را عهده دار بود. در دو کتاب او: الملاحم و القائم، غیبت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف و قیام او با شمشیر مورد بحث قرار می گیرد. (نک: نجاشی، رجال، ص ۱۴۵؛ شیخ طوسی، الفهرست، ص ۱۵۲). از این رو، بین سال های (۲۶۰ قمری / ۸۷۴ میلادی) و (۳۲۹ قمری / ۹۴۱ میلادی) دو پرسش: ابراهیم و محمد، وکلای امام دوازدهم در اهواز شدند. ثقه الاسلام کلینی و شیخ صدوق به استناد نوشته آنها اطلاعات مهمی را درباره روش های ارتباطی مورد استفاده در فعالیت های مخفی امامیه به دست می دهند. (به نقل از: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۲۲)

۳- حسن بن محبوب سراد، در این اثر خود درباره غیبت، چندین حکایت را که اغلب به امامان علیهم السلام منسوب است، ثبت می کند. این اثر از بین رفته، ولی نقل قول هایی از آن در مآخذ موجود امامیه در دست است. (تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۲۳)

الغیبه (اثبات الرجعه) اثر فضل بن شاذان (۱) (متوفای ۲۶۰ قمری / ۸۷۴ میلادی) اشاره نمود. (۲)

۲. کتاب هایی با موضوع غیبت که در سال های «غیبت صغرا» (۲۶۰ - ۳۲۹ قمری / ۸۷۴ - ۹۴۱ میلادی) نگارش یافته اند:

آثار و نوشته های این دوره بیشتر بر مبنای آثار قبل از سال ۲۶۰ قمری / ۸۷۴ میلادی نگارش یافته اند. نویسندگان این آثار، از فقها یا مبلغانی بوده اند که در فعالیت های مخفی «نهاد وکالت» با رهبری امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، شرکت داشتند. از این رو، اطلاعات مهمی را ثبت کرده اند که نمی توان آنها را در کتب تاریخی که در آن ایام گردآوری شده، یافت. برای نمونه می توان کتاب های الغیبه نوشته ابراهیم بن اسحاق نهاوندی؛ (۳) الغیبه و الحیره از عبدالله بن جعفر

ص: ۲۳

۱- فضل بن شاذان نیشابوری، از علمای معروف امامیه که امام یازدهم وی را بسیار احترام و تکریم می فرمود. فضل بن شاذان کتاب الغیبه را گردآوری نموده است. (رجال نجاشی، ص ۳۰۶) ولی به نظر می رسد بیشتر مطالب آن، از نوشته حسن بن محبوب نقل شده باشد. (نک: لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۴۶۷) از آن جا که فضل دو ماه قبل از رحلت امام عسکری علیه السلام در سال (۲۶۰ قمری / ۸۷۴ میلادی) در گذشته است، اهمیت اثر او در احادیثی که نقل می کند و امام دوازدهم را قائم می داند، نهفته شده است. بسیاری از نویسندگان بعدی، هم چون شیخ طوسی در کتاب الغیبه بر کتاب فضل تکیه کرده اند. بهاءالدین تیلی (۷۹۰ قمری / ۱۳۸۸ میلادی) نیز اثری تحت عنوان الغیبه با تلخیص اثر فضل گردآوری کرده است. (نک: الذریعه، ج ۲۰، ص ۲۰۱). به رغم آن که اثر فضل از بین رفته است، لکن به نظر می رسد آثاری، مانند کفایة المهدی فی معرفه المهدی، نوشته میرلوحی متوفای قرن (۱۲ قمری / ۱۸ میلادی) و کشف الاستار از میرزا حسین نوری (۱۳۲۰ قمری / ۱۹۰۲ میلادی) رونویسی این اثر باشند. (نک: الذریعه، ج ۱۸، ص ۱۰۲ و منتخب الاثر، ص ۴۶۷). (تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۲۳).

۲- برای اطلاع بیشتر از کتاب هایی که توسط واقفیه و زیدیه، درباره مسئله غیبت نوشته شده و به کارگیری و نقل آنها از علمای امامیه، مانند حسن صفار (۲۹۲ قمری / ۹۰۴ میلادی)، کلینی (۳۲۹ قمری / ۹۴۱ میلادی)، نعمانی (۳۶۰ قمری / ۹۷۰ میلادی)، صدوق (۳۸۰ قمری / ۹۹۱ میلادی)، و شیخ طوسی (۴۶۰ قمری / ۱۰۶۷ میلادی) نک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۲۱-۲۲.

۳- ابراهیم بن اسحاق نهاوندی (۲۸۶ قمری / ۸۹۹ میلادی) در سال (۲۶۲ قمری / ۸۷۶ میلادی)، مدعی نیابت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف در بغداد شد. (نک: بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰۰). وی کتابی درباره غیبت نوشت که دیدگاه غلات را منعکس می کند. پس از آن نعمانی (۳۶۰ قمری / ۹۷۰ میلادی) اطلاعات نهاوندی را در کتاب معروف خود الغیبه به صورت گسترده ای درآورد. (تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۲۴).



حمیری، (۱) متوفای بعد از (۲۹۳ قمری / ۹۰۵ میلادی) و الامامه و التبصره من الحیره اثر ابن بابویه (متوفای ۳۲۹ قمری / ۹۴۰ میلادی) را نام برد.

ثقه الاسلام کلینی (متوفای ۳۲۹ قمری / ۹۴۰ میلادی) نیز، بخش عمده ای از کتاب الکافی را تحت عنوان «الحجه» به مسئله غیبت اختصاص داده است. او این مطالعه را با تکیه بر اطلاعات مهمی در وضعیت کلی امامت، بین سال های ۲۶۰ - ۳۲۹ قمری / ۸۷۴ - ۹۴۰ میلادی)، با تاکید خاص بر نقش سفرای امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در این دوران انجام می دهد. ثقه الاسلام کلینی احادیثی را منسوب به امامان درباره غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف ثبت می کند. او این اطلاعات را از نویسندگان قدیمی واقفیه و امامیه؛ هم چون حسن بن محبوب (متوفای ۲۲۴ قمری / ۸۳۸ میلادی)، عبدالله بن یعقوب عصفری (متوفای ۲۵۰ قمری / ۸۶۴ میلادی) و حسن بن سماعه (متوفای ۲۶۳ قمری / ۸۷۷ میلادی) روایت می کند. گذشته از اینها و کلاهی امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف مأخذ اصلی اطلاعات او در زمینه فعالیت های مخفی امامیه بوده اند. (۲)

۳. کتاب هایی که درباره غیبت، بعد از سال (۳۲۹ قمری / ۹۴۱ میلادی) نوشته شده اند:

روی داد «غیبت کبرا» در سال (۳۲۹ قمری / ۹۴۱ میلادی) سرفصل جدیدی را در تاریخ امامیه پایه گذارد.

غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف از یک سو به دلیل طولانی شدن و از سوی دیگر به دلیل پاسخ گویی به شبهات جدید، آثار و نوشته های دیگری را می طلبد. از این رو، فقها و علمای شیعه به این مهم پرداختند و آثاری گران سنگ از خود به یادگار گذاشتند؛ آثار این دوره را می توان اساس عقاید بعدی امامیه در موضوع غیبت دانست. پنج اثر این دوره عبارتند از: الغیبه اثر نعمانی (۳) (۳۶۰ قمری / ۹۷۰ میلادی)، کمال الدین و تمام

ص: ۲۴

۱- اهمیت اثر او در این نکته نهفته شده که وی یکی از دست یاران نزدیک امام دهم و امام یازدهم علیهما السلام بود، و پس از آن کارگزار نواب اول و دوم امام دوازدهم علیه السلام شد. متأسفانه این اثر و نیز کتاب الامامه و التبصره من الحیره ابن بابویه (۳۲۹ قمری / ۹۴۰ میلادی) از بین رفته اند، در عین حال، صدوق (۳۸۲ قمری / ۹۹۱ میلادی) فرزند وی، و شیخ طوسی (۴۶۰ قمری / ۱۰۶۷ میلادی) از این آثار بهره وافیه برده اند. (تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۲۴).

۲- (تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۲۴).

۳- محمد بن ابراهیم بن جعفر، معروف به نعمانی، از اهالی شهر نعمانیه، یکی از روستاهای واسط بود. وی به بغداد هجرت کرد و در آن جا حدیث را تحت سرپرستی ثقه الاسلام کلینی (۳۲۹ قمری / ۹۴۰ میلادی) و ابن عقده (۳۳۳ قمری / ۹۴۴ میلادی) آموخت. او سپس به سوریه رفت و در حدود سال (۳۶۰ قمری / ۹۷۰ میلادی) در آن جا در گذشت. چون پس از رحلت امام یازدهم، حضرت عسکری علیه السلام در سال (۲۶۰ قمری / ۸۷۴ میلادی) در میان شیعه هاله ای از حیرت و شگفتی مشهود بود، نعمانی کتاب الغیبه را نوشت. وی کوشید تا ضرورت غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف را

با روایت احادیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام که غیبت آن بزرگوار را پیش بینی کرده اند، اثبات کند. او بیشتر اطلاعات خود را از نویسندگان قدیمی که در این باره کتاب نوشته اند، بدون در نظر گرفتن دیدگاه های عقیدتی و آیینی ایشان کسب نموده است. در میان این نویسندگان قدیمی، حسن بن محبوب، امامی (۲۲۴ قمری / ۸۳۸ میلادی)، فضل بن شاذان، امامی (۲۶۰ قمری / ۸۷۳ میلادی)، حسن بن سماعه، واقفی (۲۶۳ قمری / ۸۷۷ میلادی)، ابراهیم بن اسحاق نهاوندی، غالی (۲۸۶ قمری / ۸۹۹ میلادی)، کلینی، امامی (۳۲۹ قمری / ۹۴۰ میلادی)، ابن عقده، فقیه مشهور زیدی (۳۳۳ قمری / ۹۴۴ میلادی)، و مسعودی، امامی (۳۴۵ قمری / ۹۵۶ میلادی) دیده می شوند. (نک: الغیبه، ص ۸۲ - ۸۶ و ۱۰۰؛ معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۴۷). نعمانی پس از مسعودی (۳۴۵ قمری / ۹۵۶ میلادی) نخستین کسی بود که تفسیر احادیث منسوب به ائمه علیهم السلام را از کلینی گردآوری کرد. احادیث یادشده بر این مهم دلالت دارد که قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف، دو غیبت را در پی خواهد داشت؛ نخستین غیبت او کوتاه و غیبت بعدی او طولانی است. نعمانی این نکته را بیان می دارد که نخستین غیبت، دوران چهار نایب امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف است، که از سال (۲۶۰ قمری / ۸۷۴ میلادی) آغاز و تا سال (۳۲۹ قمری / ۹۴۱ - ۹۴۰ میلادی) ادامه دارد، و غیبت دوم پس از رحلت چهارمین سفیر در سال (۳۲۹ قمری / ۹۴۱ میلادی) آغاز می شود. (نک: نعمانی، الغیبه، ص ۱۷۳). تفسیر او اساس آثار بعدی امامیه در این موضوع قرار گرفت. (تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۲۵).

۱- محمد بن علی بن بابویه، معروف به شیخ صدوق (۳۸۱ قمری / ۹۹۱ میلادی)، کتابی در مسئله غیبت با عنوان کمال الدین و تمام النعمه نوشت. محتوای کتاب ارزش مند بوده، زیرا بر مآخذ اصلی شیعه (الاصول الاربع مئه) که قبل از سال (۲۶۰ قمری / ۸۷۴ میلادی) گردآوری شده تکیه دارد (نک: کمال الدین، ص ۱۹). از این رو، درمی یابیم که وی اغلب، خواننده را به نویسندگانی چون حسن بن محبوب، فضل بن شاذان، حسن بن سماعه، صفار، حمیری و ابن بابویه پدر خود که رابطه نزدیکی با سومین و چهارمین سفیر امام دوازدهم داشت ارجاع می دهد. شیخ صدوق به خاطر آن که پدرش از فقهای عالی قدر و وکیل امام در قم بود، توانست اطلاعات موثقی را درباره ارتباطات پنهانی بین وکلا و امام به وسیله چهار سفیر ارائه دهد. در عین حال، مطالعه سلسله روات (اسناد) بعضی از روایات او درباره تولد امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف این نکته را می رساند که شیخ صدوق اطلاعات خود را از غلاتی، چون محمد بن بحر دریافت داشته است. لذا، باید در به کارگیری این روایات دقت کافی را مبذول داشت. (تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۲۶ و ۲۷). شیخ صدوق انگیزه خود را از نوشتن این کتاب چنین اعلام می دارد: «آن چه مرا واداشت که به نگارش این کتاب بپردازم، این بود که در هنگام بازگشت از زیارت امام رضا علیه السلام وقتی به نیشابور رسیدم، دیدم شیعیان آن جا درباره قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف مسئله دار شده اند. سعی کردم، آنان را با بیان روایاتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام رسیده، به راه درست رهنمون گردانم. در این ایام، یکی از بزرگان مشایخ دانش و تقوا، از اهالی قم، به نام نجم الدین ابوسعید محمد بن احمد بن علی بن صلت قمی رحمه الله در بازگشت از سفر بخارا، بر ما وارد شد. روزی درباره آراء و باورهای برخی از فلاسفه و علمای منطق بخارا گفت: از آنان درباره حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف سخنانی شنیدم که مرا درباره غیبت طولانی حضرت، دچار حیرت و تردید کرد، من مطالبی در اثبات وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای از بین بردن تردید او بیان کردم و روایاتی چند درباره غیبت، بر او خواندم، حیرت او برطرف شد و دلش آرام گرفت، از من خواست، کتابی درباره غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بنویسم، پذیرفتم و به او وعده دادم که ان شاء الله وقتی به وطن خود (ری) برگشتم، آن را عملی خواهم ساخت، تا این که شبی در خواب دیدم خانه کعبه را طواف می کنم و به حجرالاسود رسیدم و آن را استلام کردم، ناگاه دیدم، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، کنار در کعبه ایستاده است؛ سلام کردم، حضرت جواب دادند. فرمود: «چرا کتابی درباره «غیبت» نمی نویسی، تا ناراحتی ات برطرف شود؟ عرض کردم: «یابن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من کتاب ها درباره غیبت شما نوشته ام.» حضرت فرمود: «نه، آن موضوعات را نمی گویم، کتابی درباره غیبت من بنویس و غیبت های پیامبران را در آن نقل کن.» سپس از نظرم غایب شد. من با اضطراب از خواب بیدار شدم و تا طلوع فجر به گریه و زاری پرداختم، چون صبح شد، به منظور انجام امر ولی الله و حجت خدا، آغاز به نوشتن این کتاب کردم.» (نک: کمال الدین، مقدمه). این کتاب دائره المعارف روایی است با دسته بندی و تبویبی مناسب درباره موضوعات مربوط به امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف .

۱- محمد بن محمد بن نعمان، معروف به شیخ مفید (۴۱۳ قمری / ۱۰۲۲ میلادی) او مرجع تقلید شیعیان امامیه بود. در همان زمان بود که تعمق در مباحث کلامی غیبت آغاز شد. از این رو، وی پنج مقاله را در دفاع از غیبت امام دوازدهم نوشت و اثر جداگانه ای را تحت عنوان الفصول العشره فی الغیبه گردآوری کرد. این اثر اطلاعات ارزش مندی را درباره شرایط تاریخی که بر زندگی پنهانی امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف قبل از سال (۲۶۰ قمری / ۸۷۴ میلادی) احاطه یافته بود به دست می دهد. شیخ مفید نیز تصویری مشابه نوبختی و سعد قمی را از پانزده دیدگاه مختلفی که در میان امامیه پس از درگذشت امام عسکری علیه السلام (۲۶۰ قمری / ۸۷۴ میلادی) رسوخ نموده بود، ارائه می کند. او شواهدی درباره از بین رفتن پانزده گروه، تا سال (۳۷۳ قمری / ۹۸۳ میلادی) می آورد، به جز شیعیان دوازده امامی که معتقدند رهبرشان امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف است و در پرده غیبت به سر می برد. شیخ مفید در کتاب الارشاد، روش کلینی و نعمانی را در نقل حدیث دنبال می کند. وی قبل از هر چیز وجود امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف را اثبات می نماید و سپس طولانی بودن عمر آن حضرت را که از طول عمر اشخاص معمولی فراتر رفته را توجیه می کند. (به نقل از: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۲۶).

۲- عالم معروف شیعه، محمد بن حسن طوسی (۴۶۰ قمری / ۱۰۶۷ میلادی) مسئله غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف را در آثار خود مطرح نموده، ولی مهم ترین آنها کتاب الغیبه است که در آن، هم با استفاده از احادیث و هم با استدلال عقلی ثابت می کند که امام دوازدهم مهدی قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف است که باید در پرده غیبت به سر برد. او ادعای دیگر گروه های شیعه که، علی بن ابی طالب علیه السلام، (شهادت ۴۱ قمری / ۶۶۱ میلادی) یا ابن حنفیه (۸۴ قمری / ۷۰۳ میلادی) یا امام صادق علیه السلام (شهادت ۱۴۸ قمری / ۷۶۵ میلادی) یا محمد بن اسماعیل و یا امام موسی کاظم علیه السلام (شهادت ۱۸۳ قمری / ۷۹۹ میلادی) را قائم می دانستند، رد می کند. شیخ طوسی، اطلاعات تاریخی موثقی را درباره فعالیت های مخفی چهار نماینده امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف به نقل از کتاب مفقود شده اخبار الوکلاء الاربعه، نوشته احمد بن نوح بصری به دست می دهد. اثر شیخ طوسی مأخذ اصلی نویسندگان بعدی امامیه درباره غیبت امام دوازدهم، به ویژه مجلسی (۱۱۱۱ قمری / ۱۶۹۹ میلادی) در بحار الانوار شد. (نک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۲۷).

## ب) کتاب های رجالی

کتاب های رجالی، به لحاظ این که زندگی نامه علمی راویان، گردآورندگان احادیث و گرایش های اعتقادی و سیاسی هریک از آنان را برای تعیین میزان وثاقت بیان می دارد، از منابع اصلی برای تحقیق در تاریخ سیاسی امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف به شمار می رود؛ زیرا خواننده را قادر می سازد تا روابط بین امامان، پیروان و وکلای آنها به ویژه رابطه امام با وکلا و وکلا با علمای امامیه را، در عصر غیبت صغرا کشف کند.

علمای امامیه چهار کتاب رجال را درباره محدوده بحث حاضر در قرون (چهار و پنج قمری / ده و یازده میلادی) گردآوری کرده اند که عبارت اند از: معرفه الناقلين عن الائمة الصادقين تألیف کشی، (۲) الفهرست و الرجال اثر شیخ طوسی، (۳) و فهرست اسماء

ص: ۲۷

۱- شایان ذکر است که پس از مفید، دو شاگرد برجسته او سید مرتضی علم الهدی (۴۳۶ قمری / ۱۰۴۴ میلادی) و محمد کراجکی (۴۴۹ قمری / ۱۰۵۷ میلادی)، دو کتاب به نام های مسئله وجیزه فی الغیبه و البرهان علی صحه طول عمر الامام صاحب الزمان نوشته اند. اما از آن جا که این دو کتاب به مسئله طول عمر امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف به روش استدلالی پرداخته اند، و فاقد هرگونه اطلاعات تاریخی درباره امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف در سال های بین (۲۶۰-۳۲۹ قمری / ۸۷۴-۹۴۱ میلادی) هستند؛ از بیان آنها خودداری شده است. (نک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۲۶-۲۷).

۲- محمد بن عمر کشی، از اهالی کش در نزدیکی سمرقند است. وی در همان جا تحت تعلیم و تربیت عالم امامیه محمد بن مسعود سمرقندی قرار گرفت و سراسر زندگی خود را در آن شهر سپری نمود. بنا به گفته شیخ طوسی، او در سال (۳۶۸ قمری / ۹۷۸ میلادی) درگذشت. (نجاشی، رجال، ص ۲۸۸؛ شیخ طوسی، الرجال، ص ۴۴۰). کشی اطلاعات خود را از ۵۳ نفر راوی نقل کرده، ولی مأخذ اصلی او علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری است. (نک: نجاشی، رجال، ص ۱۹۷). او معاصر با غیبت صغرا بوده و رابطه نزدیکی با وکلای امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف در خراسان داشت. ابن قتیبه اطلاعات مهمی را درباره سیر تکاملی نهاد مخفی وکالت پس از امام صادق علیه السلام (شهادت ۱۴۸ قمری / ۷۶۵ میلادی) فراهم می آورد و فلسفه قیام گروه های واقفیه را پس از امام هفتم علیه السلام در سال (۱۸۳ قمری / ۷۹۹ میلادی) یادآور می شود. اثر کشی مأخذ مهمی برای علمای بعدی امامیه؛ مانند شیخ طوسی (۴۶۰ قمری / ۱۰۶۷ میلادی) شد. شیخ آن را خلاصه کرد و اختیار معرفه الرجال نامید. (تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۲۸، و نیز نک: جعفر سبحانی، کلیات فی علم الرجال، ص ۵۲).

۳- آثار شیخ طوسی موسوم به الفهرست و الرجال دو کتاب از چهار کتاب اصلی امامیه در رجال است. وی اسناد مختلفی را که موثق هستند، یادآور شده و خواننده را قادر می سازد تا روابط بین علمای امامیه و وکلای آن حضرت را در غیبت صغرا

کشف کند. (تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۲۹).

## ج) کتاب های تاریخی

مقصود از کتاب های تاریخی، منابع تاریخ عمومی است که به برخی از نویسندگان و آثار آنان در این زمینه اشاره می گردد.

۱. طبری (متوفای ۳۱۰ قمری / ۹۲۲ میلادی) در دوران غیبت صغرا می زیست. اثر او تاریخ الرسل و الملوک که به تاریخ طبری شهرت دارد، عاری از هرگونه اطلاعات درباره فعالیت های و کلامی امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف است (که همین می تواند مشعر به پنهانی بودن فعالیت های آنان باشد)؛ در عین حال فعالیت های مبارزه ای دیگر گروه های شیعه، مانند اسماعیلیه را تا تشکیل حکومت آنان در سال (۲۹۶ قمری / ۹۰۸ میلادی) مطرح می کند. وی هم چنین کاربرد حدیث نبوی را درباره مهدی قائم به وسیله این گروه ها و تلاش آنان را برای دست یابی به قدرت در طول زمان غیبت صغرا پی گیری می نماید.

۲. مسعودی (متوفای ۳۴۶ قمری / ۹۵۷ میلادی) در دوره غیبت کبرا می زیست و اطلاعات مهمی را درباره رفتار خشونت آمیز عباسیان نسبت به امامان و پیروان آنها و تأثیر این سیاست را بر وقوع غیبت بیان می نماید. این نکات را می توان از کتاب های او، موسوم به مروج الذهب، التنبيه و الاشراف و اثبات الوصیه (منسوب به او) به دست آورد.

۳. ابن اثیر (متوفای ۶۳۰ قمری / ۱۲۳۲ میلادی) در اثر خود الکامل فی التاریخ گزارش مفیدی درباره شکاف و اختلاف های میان و کلامی امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف و نقش «غلات» را در ایجاد اختلاف ها، به ویژه «سلمغانی» برمی شمارد.

ص: ۲۸

---

۱- چهارمین اثر رجالی امامیه فهرست اسماء مصنّفی الشیعه است که آن را احمد بن علی نجاشی (۴۵۰ قمری / ۱۰۵۸ میلادی) از اهالی کوفه به رشته تحریر درآورده است. او تعالیم شیعه را در آن جا فرا گرفت و آن گاه رهسپار بغداد شد. در آن جا با سید مرتضی (۴۳۶ قمری / ۱۰۴۴ میلادی) از علمای رهبری کننده امامیه هم راه گردید. اقامت وی در این دو شهر موجب شد تا با ۴۵ تن از علمای امامیه که مدارک دوران غیبت صغرا را در اختیار داشتند تماس برقرار سازد. این مأخذ مختلف در نهاد امامت را روشن می سازد و اطلاعات مفیدی را در آثاری که درباره غیبت، قبل و بعد از سال (۲۶۰ قمری / ۸۷۴ میلادی) فراهم آمده، بیان می کند. (تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۲۹).

گذشته از منابع و مآخذ دست اول، در دوران معاصر و دهه های اخیر نیز کتاب های تحقیقی و درخور ستایشی درباره غیبت و تاریخ آن و زندگی سیاسی امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشته شده که می تواند نقش به سزایی در روشن نمودن تاریخ سیاسی آن حضرت و سازمان مخفی و کلا و پرده برداشتن از حقایق تاریخی آن عصر، داشته باشد. در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود:

منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام، آیه الله صافی گلپایگانی؛

تاریخ الغیبه الصغری و تاریخ الغیبه الکبری، سیدمحمد صدر؛

تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، (۱) دکتر جاسم حسین؛

حیاه الامام محمد المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، باقر شریف القرشی.

در نوشته حاضر، بسیاری از آثار تاریخی، کتب حدیث و... به خصوص درباره عصر غیبت کبرا و وضعیت فکری و سیاسی - اجتماعی مسلمانان در آستانه غیبت صغرا به کار رفته که در ذیل هر بحث به آنها اشاره شده است.

## چکیده

غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف را می توان از دو دیدگاه اعتقادی و تاریخی بررسی کرد. برای بررسی زمینه های تاریخی این روی داد و نقش «نهاد وکالت» در ایام غیبت، در آغاز باید منابع و مآخذ بحث را شناسایی و بررسی نماییم. این منابع سه گروه هستند:

۱. کتاب های ویژه غیبت؛

۲. کتاب های رجالی؛

۳. کتاب های تاریخی.

نوشته های دکتر جاسم حسین و سیدمحمد صدر از کتاب های مناسب جدید در این زمینه هستند.

ص: ۲۹

---

۱- این کتاب را آقای دکتر سید محمدتقی آیت اللهی به فارسی ترجمه نموده و می توان گفت: یکی از بهترین کتاب ها در موضوع خود است. ما نیز در نوشتن این فصل از آن استفاده بردیم.





پیش از پرداختن تفصیلی به تاریخ امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف مناسب است نگاهی کوتاه به زندگانی آن حضرت از هنگام تولد و حوادث پس از ولادت، تا مراحل مختلف حیات آن امام داشته باشیم.

### الف) میلاد

دوازدهمین امام شیعیان، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام، در سپیده دم (۱) جمعه، نیمه شعبان، (۲) سال ۲۵۵ قمری (۳) (۸۶۹ میلادی) در سامرا چشم به جهان گشود. سال های ۲۵۴، (۴) ۲۵۶، (۵) ۲۵۷، (۶) و ۲۵۸ (۷) قمری را سال تولد آن حضرت دانسته اند، (۸) ممکن است که علت این اختلاف ها پنهان نگاه داشتن تولد آن حضرت باشد. (۹)

ص: ۳۱

- ۱- شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۴۲۷ - ۴۲۸.
- ۲- بیشتر مأخذهای شیعه در تعیین این روز اتفاق نظر دارند.
- ۳- شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۳۹؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۱۴؛ شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۳۸؛ شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۰؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۴؛ باقر شریف القرشی، حیاة الامام محمد المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۲۹؛ تاریخ ابن خلکان (وفیات الاعیان)، ج ۴، ص ۱۷۶؛ الانتحاف بحب الاشراف، ص ۱۷۸؛ ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۷۱؛ دکتر حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۱۹۳.
- ۴- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۶ (به نقل از: کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۴).
- ۵- کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۲؛ اثبات الوصیه، ص ۲۳۱؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۲۹ و ۵۱۴؛ حیاة الامام محمد المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۲۹؛ دکتر جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۲۱. (یادآور می شویم که پس از سال ۲۵۵ قمری این سال از بقیه سال های دیگری که بیان شده مشهورتر است).
- ۶- نک: تاریخ اهل البیت، ص ۸۸، پاورقی.
- ۷- کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۳۷؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۳.
- ۸- برای بررسی این اقوال و اندازه اعتبار هر یک، نک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۱۵-۱۲۲. شایان ذکر است که در میان برخی از فرقه های اشعری کسانی بوده که تولد امام را هشت ماه پس از رحلت امام عسکری علیه السلام دانسته اند. این سخن نه تنها با روایات بسیاری تعارض دارد که با عقیده شیعه نیز مبنی بر خالی نماندن زمین از حجت، موافق نیست. (المقالات و الفرق، ص ۱۱۴، فرقه سیزدهم).
- ۹- امام رضا علیه السلام می فرماید: «... حتی یبعث الله لهذا الامر غلاماً مَنّاً، خفی الولاده والمنشا، غیر خفی فی نسبه.» (الکافی، ج ۱، ص ۳۴۱)

اصل ولادت مهدی جزء مسلمات تاریخ است که به جزائمه، عالمان، مورخان و محدثان شیعه و اهل سنت بدین امر تصریح کرده اند. در برخی کتاب های پژوهشی بیش از ۶۵ تن، از این عالمان و نام کتاب های آنان آمده است. (۱)

## (ب) نام

نام آن حضرت، محمد همان نام جدش، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است. (۲) تمامی مورخان و محدثان معتقدند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خود این نام را بر او نهاده بود. (۳) این هم نامی بی دلیل نیست، بلکه گویای این حقیقت است، هم چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با طلوع خود، جهانیان را از گم راهی و جهل نجات داد، دوازدهمین فرزندش نیز با ظهور خود بشر را از تاریکی و ضلال می رهاند. (۴)

## (ج) القاب

القاب مشهور آن حضرت عبارتند از: مهدی، قائم، منتظر، حجت، خلف صالح، بقیه الله، منصور، صاحب الامر، ولی عصر و صاحب الزمان که معروف ترین آنها مهدی است. (۵) هریک از این القاب وجه یا وجوهی دارد، برای مثال آن حضرت را مهدی می گویند از آن جهت که به حق هدایت شده است. (۶) و قائم می گویند، چون قیام به حق می کند و منتظرش گویند، چون مؤمنان منتظر قدوم اویند و حجت نامند از آن رو که حجت و گواه خدا بر خلق به شمار می آید. (۷) در نگین انگشتر حضرت نیز همین

ص: ۳۲

۱- نک: محمدرضا حکیمی، خورشید مغرب، ص ۱۸-۲۰.

۲- نک: صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۱۸۲-۱۸۴؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲، ۵، ۱۵ و ۳۸.

۳- باقر شریف القرشی، حیاة الامام محمد المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۲۷. (به نقل از: عقد الدرر)

۴- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴.

۵- اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۴؛ حیاة الامام محمد المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۲۷؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۸-۴۳.

۶- مهدی اسم مفعول از (هدی) به معنی هدایت شده است. در روایتی آمده است «انما سُمی المهدی لانه یهدی لامر خفی» (الغیبه نعمانی، ص ۲۴۳؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۹) البته کسی که از هر جهت هدایت شده باشد، هادی همه جانبه نیز خواهد بود.

۷- نک: بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۱ و ۲۸-۳۱؛ حیاة الامام محمد المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۲۷-۲۸.

لقب نقش شده که کفعمی عبارت انگشتی حضرت را این گونه بیان می کند: «أنا حجهُ الله و خاصَّته» (۱).

## (د) مادر

روایات گوناگونی درباره مادر آن حضرت، وارد شده؛ مسعودی آن بانوی بزرگوار را کنیزی به نام نرجس می داند (۲) شهید اول نام او را مریم، دختر زید علویه بیان می کند (۳) شیخ طوسی در روایتی نام او را ریحانه خوانده، اما بلافاصله اضافه می کند که به او نرجس، صقیل (صقیل) و سوسن نیز می گفتند (۴) شیخ مفید اسم آن بزرگوار را نرجس می داند (۵) که در روایت حکمیه، عمه امام عسکری (ع) نیز تنها همین نام بیان شده است (۶) برخی از محققان نام اصلی او را همان نرجس می دانند و بر آنند که دیگر اسامی، به جز صقیل (۷) را بانوی او حکمیه، دختر امام جواد علیه السلام به وی داده است. مردم آن زمان، برای خوش آمدگویی کنیزان را به اسامی گوناگون می خواندند و نرجس، ریحانه و سوسن همه اسامی گل ها هستند (۸) صدوق روایتی را بیان می نماید که این احتمال را تقویت می کند؛ او به سند خود از غیاث، روایت می کند که

جانشین امام

ص: ۳۳

- 
- ۱- اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۴ به نقل از مصباح کفعمی که به رغم جست و جوی فراوان متأسفانه در این کتاب و دیگر منابع یافت نشد.
  - ۲- اثبات الوصیه، ص ۲۴۸.
  - ۳- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۸. (به نقل از: الدروس، ج ۲، ص ۱۶) یادآور می شویم که شهید، این قول را به صورت «قیل» آورده است.
  - ۴- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۹۳ و نیز، نک: کمال الدین، ص ۴۳۱.
  - ۵- الارشاد، ج ۲، ص ۳۳۹.
  - ۶- کمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۶؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۲ (به نقل از: کمال الدین).
  - ۷- صقیل، به معنای زدوده و صیقلی است. به گفته سید محمد صدر، خانواده امام علیه السلام وقتی دیدند آثار حمل در این کنیز مشاهده نمی شود علاوه بر اسم گل های نرجس، سوسن و ریحانه، نام تازه ای برای وی انتخاب کردند که صقیل بود. (تاریخ الغیبه الصغری، ص ۲۴۳)؛ در روایتی دیگر علت این نام را نورانیت و درخشش آن بانو به دلیل حمل فرزندی نورانی می داند؛ (قیل لسبب الحمل صقیل)، (کمال الدین، ص ۴۳۲)، مرحوم مجلسی در توضیح آن می نویسد: «انما سمی صقیلاً او صقیلاً لما اعتراه من النور والجللاء بسبب الحمل المنور. يقال: صقل السیف و غیره ای جلّاه فهو صقیل و لا یبعد ان یکون تصحیف الجمال.» (بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵)
  - ۸- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۱۴.

حسن عسکری علیه السلام در روز جمعه به دنیا آمد؛ مادر آن حضرت ریحانه بود که نرجس، صیقل و سوسن نیز نامیده شد. چون در وقت حاملگی درخشش و نورانیت خاصی داشت، صیقل نیز خوانده می شد. (۱)

سید محمد صدر نیز درباره تعداد نام های آن حضرت تحلیلی جامع و مناسب را بیان می کند. (۲)

اقوال مختلفی نیز درباره ملیت مادر امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف آمده است، شیخ صدوق مطابق روایتی او را ملیکه، دختر یشوع پسر قیصر روم و مادرش را از نسل شمعون یکی از حواریین مسیح می داند که به اسارت نیروهای اسلام در آمد و به صورت کنیز در معرض فروش قرار گرفت. فرستاده امام هادی علیه السلام او را از بازار برده فروشان بغداد خرید و به نزد امام هادی علیه السلام در سامرا فرستاد. (۳)

کلینی نیز مادر قائم را کنیزی از نوبه استان شمالی سودان می داند. (۴)

نعمانی و صدوق در احادیث دیگری مادر قائم را کنیزی سیاه معرفی می کنند. (۵) شیخ طوسی (۶) در روایتی که بعضی از محققان نیز همان را ترجیح می دهند، (۷) آن بانو را کنیزی می داند که در خانه بعضی از خواهران امام دهم (حکیمه)، بزرگ می شد، و چون امام علیه السلام سیمای او را می بیند پیش بینی می کند که از وی فرزندی با عنایت خاص الهی به دنیا می آید. (۸)

یاد آور می شویم که آن بانوی بزرگوار در عظمت و برتری به آن جا می رسد که مادر امام زمان می شود و حکیمه، عمه امام عسکری علیه السلام (که خود از بزرگ بانوان

ص: ۳۴

- 
- ۱- کمال الدین، ص ۴۳۲.
  - ۲- نک: تاریخ الغیبه الصغری، ص ۲۴۲.
  - ۳- کمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۲. (درباره نقد و بررسی این روایت، نک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۱۴ - ۱۱۵)
  - ۴- الکافی، ج ۱، ص ۳۲۳. (به نقل از: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۱۵)
  - ۵- نعمانی، الغیبه، ص ۱۶۱ و ۱۲۰؛ کمال الدین، ص ۳۲۹. (به نقل از: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، )
  - ۶- نعمانی، الغیبه، ص ۲۴۴؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۲.
  - ۷- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۱۵.
  - ۸- الارشاد، ص ۳۹۰. (به نقل از: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۱۵)؛ نک: بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۲ (به نقل از: کمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۶)؛ شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۴۴.

خاندان امامت است) او را بانوی خود و خانواده خویش می خوانند و خود را خدمت گزار او می داند. (۱) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (۲)، امیرالمؤمنین علیه السلام (۳) و صادقین علیهم السلام (۴) نیز او را از بهترین کنیزان و سرور و سیده آنان می خواندند.

در پایان، روایتی درباره ولادت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف از زبان حکیمه، عمه امام عسکری علیه السلام بیان می کنیم که گزارشی به نسبت دقیق از تولد امام عجل الله تعالی فرجه الشریف است. این روایت در زمان مسعودی (متوفای ۳۴۵ قمری) موثق شمرده می شد. (۵) شیخ صدوق آن را از قول حکیمه، دختر امام جواد علیه السلام این گونه بیان می کند:

ابومحمد حسن بن علی علیه السلام با پیکی مرا به نزد خود خواند و گفت: «ای عمه، امشب افطار را در نزد ما بگذران؛ زیرا پانزدهم شعبان است، امشب خدای متعال حجت خود را در زمین ظاهر خواهد کرد»، از او پرسیدم: «مادرش کیست؟» فرمود: نرجس، گفتم: «جانم فدایت! ولی آثار حاملگی در او وجود ندارد»، فرمود: آنچه گفتم، همان خواهد شد». بنابراین، وارد شدم و سلام کردم، نرجس پیش آمد تا کفش هایم را از پا در آورد و به من گفت: «بانوی من! حال شما چطور است؟» بدو گفتم: «تو بانوی من و بانوی خاندان منی»، ولی او از سخن من امتناع ورزید و پاسخ داد: «ای عمه! چه می فرمایید؟»، بدو گفتم: «دخترم! امشب خداوند متعال پسری به تو عطا می فرماید که مولای این جهان و آن جهان خواهد بود»، او خجالت زده و سرخ شد، پس از آن که نماز مغرب به جای آوردم، افطار کردم و به خواب رفتم، نیمه شب از خواب برخاستم تا نماز عشاء به جای آورم، نماز خواندم در حالی که نرجس در خواب بود، بدون آن که اثری از وضع حمل در او دیده شود. آنگاه نشستیم و تعقیبات نماز را خواندم، پس از آن به رختخواب رفتم و دوباره بیدار شدم، ولی او هنوز در خواب بود. آنگاه برخاست، نماز نافله را به جای آورد و دوباره دراز کشید.

ص: ۳۵

- 
- ۱- «انت سیدتی و سیده اهلی» (کمال الدین، ص ۴۲۴) «بل اخدمک علی بصری» (کمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۷)
  - ۲- الارشاد، ج ۲، ص ۲۷۵-۲۷۶؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۲۳؛ اعلام الوری، ص ۳۳۰؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۱.
  - ۳- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶ (بآبی ابن خیره الاماء)؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۲؛ شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۷۰ و ۴۷۸.
  - ۴- کمال الدین، ج ۳، ص ۳۷۱؛ شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۷۰ (به نقل از: حیاة الامام محمد المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۲۴۰)
  - ۵- نک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۱۹.

حکیمه، ادامه می دهد: «از اطاق خارج شدم تا طلوع فجر را بینم و نخستین مرحله طلوع را دریابم، ولی او هنوز خوابیده بود. از این رو، از انتظار امام عسکری علیه السلام (در این باره) مردد شدم، درست در همان لحظه، امام از جای خود صدا زد، ای عمه! عجله نکن، امر نزدیک است! من نشستم و سوره های حم سجده (سوره ۴۰) و یس (سوره ۳۶) را تلاوت کردم، در همان لحظه او (نرجس) با هوشیاری از خواب برخاست، من به سوی او روان شدم و گفتم: «خود را جمع کن و آرامش قلبی را به دست آر.» در عین حال در آن لحظه احساس خواب کرده و چرت بر من غالب شد؛ پس از آن، با صدای مولایم از خواب برخاستم و چون پوشش را از او بلند کردم، حضرتش را دیدم به حال سجده بر زمین افتاده بود، او را بر دامان گرفتم و متوجه شدم پاک و تمیز است.

ابو محمد، مرا صدا زد و گفت: «ای عمه! پسرم را برایم بیاور» و چنین کردم...، پس از آن امام عسکری علیه السلام زبان بر کامش گذاشت و با آرامی دستش را به چشم ها، گوش ها و آرنج هایش کشید؛ سپس گفت: «ای پسر! سخن بگو»، کودک لب به سخن گشود و پاسخ داد: «شهادت می دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست، او یکتا است و شریک و انبازی ندارد، شهادت می دهم، محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر خدا است؛ سپس بر امیرالمؤمنین علیه السلام سلام کرد، و بر امامان به ترتیب، تا در نام پدرش توقف کرد، آنگاه از ادامه سخن باز ایستاد.»

ابومحمد گفت: «ای عمه! او را نزد مادرش ببر، تا وی را سلام گوید و سپس او را به من بازگردان»، چنین کردم و او را بازگردانده و در همان جا گذاشتم، امام عسکری علیه السلام به من فرمود: «ای عمه! هفت روز دیگر برای دیدار او بیایید»، روز بعد آمدم تا به ابومحمد، سلام گویم، پرده را بالا-زدم تا مولایم را بینم، ولی او را ندیدم. از این رو، از امام پرسیدم: «جانم به فدایت! برای مولای من چه اتفاقی افتاده؟»، حضرتش پاسخ فرمود: «ای عمه! او را به همان کس که مادر موسی فرزندش را بدو سپرد، سپردیم.»

حکیمه می گوید: روز هفتم آمدم و به او سلام گفتم و نشستم. ابومحمد فرمود: «پسرم را نزد من بیاور»، او را قنداق کرده در قطعه ای پارچه آوردم و امام آن چه را که در روز نخست به هنگام تولد انجام داده بود تکرار کرد و کودک، آن چه را که از قبل گفته بود، گفت، آن گاه این آیه قرآن را تلاوت کرد:

«بسم الله الرحمن الرحيم، و ما اراده کردیم بر مستضعفان زمین، منت نهاده و آنان را پیشوایان خلق و وارثین قرار دهیم و در زمین به آنها قدرت و تمکین ببخشیم و به

فرعون، هامان و لشکریانشان آن چه را که از آن اندیشناک و ترسان بودند، نشان دهیم.» (۱) و (۲)

## ه) ولادت پنهانی

حاکمان بنی عباس در دوران امامت عسکرین علیهما السلام نگرانی عمیقی داشتند، زیرا در اخبار و احادیث بسیاری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام بشارت تولد فرزندی از امام حسن عسکری علیه السلام را داده بودند که اساس حکومت های باطل را برهم می زند، تاج و تخت ها را واژگون می کند و عدل و داد را در دنیا می گستراند. (۳) از این رو، آن دو بزرگوار، به ویژه امام حسن عسکری علیه السلام سخت تحت نظر بودند و دستگاه خلافت برای جلوگیری از تولد چنین فرزندی می کوشید. (۴)

به همین علت، دوران حمل و تولد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از مردم پنهان بود. به گفته امام رضا علیه السلام ولادت پنهانی از ویژگی های آن حضرت است: «خفی الولاده و المنشأ». در احادیث بسیاری نیز آمده است که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مشابعت هایی به حضرت ابراهیم و موسی علیهما السلام دارد. (۵)

پس از ولادت نیز، جز اصحاب و یاران خاص امام عسکری علیه السلام آن هم به صورت پراکنده کسی فرزندش مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را نمی دید که درباره دوره اختفای زندگی حضرت به تعدادی از این افراد اشاره می کنیم.

ص: ۳۷

۱- سوره قصص، آیه ۵ و ۶.

۲- کمال الدین، ص ۴۲۴-۴۲۶.

۳- نک: منتخب الاثر، فصل دوم، باب ۲۵ و ۳۴.

۴- امام حسن عسکری علیه السلام در ضمن روایتی، یکی از علل مخالفت و موضع گیری بنی امیه و بنی عباس با اهل بیت علیهم السلام را وجود همین اخبار متواتر می داند. «ابومحمد بن شاذان، عن ابی عبدالله بن الحسین بن سعد الکاتب، عن ابی محمد علیه السلام قال: قد وضع بنو امیه و بنو العباس سیوفهم علینا لعلین احدهما... و ثانیهما انهم قد وقفوا من الاخبار المتواتره علی ان زوال ملک الجبابره والظلمه علی ید القائم منا و کانوا لایشکون انهم من الجبابره والظلمه، فسعوا فی قتل آل الرسول صلی الله علیه و آله و سلم و اباده نسله طمعا منهم من الوصول الی فی تولد القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف او قتله...» (منتخب الاثر، ص ۲۹۱) ما از تلاش حکومت عباسی برای یافتن فرزند امام عسکری علیه السلام در فصل های آینده بیشتر گفت و گو خواهیم کرد.

۵- منتخب الاثر، ص ۲۸۶ (پاورقی).



محدثان و مورخان، براساس روایات بسیاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام شمایل و اوصاف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در کتاب های خویش آورده اند که به برخی از آنها اشاره می شود:

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چهره اش جوان و گندم گون، ابروانش هلالی و کشیده، چشمانش سیاه و درشت، شانه اش پهن، دندان هایش براق و گشاده، بینی اش کشیده و زیبا، پیشانی اش بلند و تابنده، استخوان بندی اش استوار، دستان و انگشتانش درشت، گونه هایش کم گوشت و اندکی متمایل به زردی (که از شب زنده داری عارض شده) بر گونه راستش خالی مشکین، عضلاتش پیچیده و محکم، موی سرش بر لاله گوشش ریخته،<sup>(۱)</sup> اندامش متناسب و زیبا، هیئتش خوش منظر و رباینده و در میان شانه اش اثری است چون اثر نبوت.<sup>(۲)</sup>

آن حضرت فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، از اولاد بانوی گرامی اسلام؛ حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، نهمین پیشوا از نسل امام حسین علیه السلام، خاتم اوصیا، منجی نهایی و قائد جهانی است. وی دو غیبت دارد که یکی کوتاه مدت و دیگری بلند مدت است. او جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد، همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد و...<sup>۳</sup>

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با این مشخصات و ویژگی هاست و ده ها نشانه و علامت دیگر که پیش از ظهور، مقارن ظهور و پس از ظهور تحقق می یابد. مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف امام معین و منصوص است که دیگر هر چه بگویند و هر کس را پیش اندازند، یاوه و قبول آن حماقت است.

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اکنون غایب است. او خلیفه حق، ولی مطلق، خاتم اولیا، وصی اوصیا، منجی نهایی، قائد جهانی، انقلابی اکبر و مصلح اعظم است. چون در آید، به کعبه

ص: ۳۸

---

۱- در برخی از روایات چنین آمده: «یسیل شعره علی منکیبه؛ موی سرش بر دوش هایش ریخته.» (منتخب الاثر، ص ۱۸۵؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۴؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۲۶)

۲- و ۳. منتخب الاثر، باب ۴ تا ۲۵؛ برای آگاهی بیشتر از شمایل و خصوصیات حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، نک: منتخب الاثر، باب ۴ تا ۲۵؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۴؛ نعمانی، الغیبه، باب ۱۳، ص ۲۱۲؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۴ - ۴۷۰.

تکیه کند، و پرچم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در دست گیرد، دین خدا را زنده سازد و احکام خدا را در سراسر گیتی جاری کند. او با شمشیر (قدرت) در آید و زمین پر شده از جور و بیداد را پر از مهربانی و داد گرداند. (۱)

او اهل قیام و جهاد، (۲) عبادت و تهجد، (۳) خشوع و خضوع، (۴) زهد و ساده زیستی، (۵) صبر و بردباری، (۶) عدالت و احسان، (۷) و... است. او سرآمد همگان در علم و دانش (۸) و سراپا عدل، برکت و پاکی است. (۹)

در فصل پایانی به سیرت و شیوه تربیتی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بیشتر خواهیم پرداخت.

## ز) دوره های زندگی حضرت

### اشاره

دوره های زندگی حضرت به سه دوره «اختفا»، «غیبت صغرا» و «غیبت کبرا» تقسیم می گردد. عصر ظهور و بعد از ظهور نیز می تواند از دوره های زندگی امام عجل الله تعالی فرجه الشریف محسوب شود که در بحث های کلامی به آن پرداخته می شود.

### ۱. دوره اختفا

این دوره از هنگام تولد حضرت (۲۵۵ قمری) تا رحلت امام عسکری علیه السلام (۲۶۰ قمری) است. حضرت در مدت این پنج سال در دوران پدر بزرگوار خود زندگی می کرد.

ص: ۳۹

- 
- ۱- محمدرضا حکیمی، خورشید مغرب، ص ۲۹.
  - ۲- «الجججاج المجاهد» (شیخ طوسی، مصباح المتهدجد، ص ۴۱۰، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ق)، «القائم المؤمل» (شیخ طوسی، مصباح المتهدجد، ص ۵۸۱)
  - ۳- «بابی من ليله یرعی النجوم ساجداً و راکعاً» (مکیال المکارم، ج ۱، ص ۱۲۲)
  - ۴- «خاشع لله کخشوع النسر لجناحه» (عقد الدرر، ص ۱۵۸)؛ «یکون من الله علی حدو لا یغتر بقرا به.» (الملاحم والفتن، ص ۲۶۵)
  - ۵- «ما لبسه الا الغلیظ و ما طعامه الا الجشب.» (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴)
  - ۶- «علیه صبر ایوب.» (کمال الدین، ص ۳۱۰)
  - ۷- «العدل المنتظر.» (شیخ طوسی، التهذیب، ج ۳، ص ۱۱۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش)
  - ۸- «اوسعکم کهماً و اکثرکم علماً.» (بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۵)؛ «ان العلم بکتاب الله و سنه نبیه لینبت فی قلب مهدینا کما ینبت الزرع علی احسن نباته.» (کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۳)

٩- «اذ بعث الله رجلاً من اطايب عترتي و ابرار ذريتي، عدلاً مباركاً زكياً.» (الملاحم والفتن، ص ١٠٨)

امام عسکری علیه السلام دو وظیفه اساسی و حساس را در آن دوره عهده دار بود؛ یکی حفظ فرزند از گزند خلفای عباسی و دیگر اثبات وجود او و اعلام امامتش به عنوان امام دوازدهم که آن حضرت از عهده هر دو به بهترین شکل برآمد؛ هم فرزندش را حفظ کرد و هم در فرصت های مناسب به یاران و دوستان خود او را معرفی نمود، اما به دلیل اختناق شدید عباسیان، تنها تعداد اندکی از یاران صدیق امام عسکری علیه السلام؛ مانند ابوهاشم جعفری، احمد بن اسحاق، حکیمه و خدیجه، عمه های امام یازدهم علیه السلام از ولادت آن حضرت آگاه بودند.<sup>(۱)</sup>

معاویه بن حکیم و محمد بن ایوب بن نوح و محمد بن عثمان عمری نقل می کنند: چهل تن از شیعیان نزد امام عسکری علیه السلام گرد آمدیم، آن حضرت فرزندش را به ما نشان داد و فرمود: «این امام شما پس از من و جانشین من است، از او پیروی کنید و از گرد او پراکنده نگردید که هلاک می شوید و دینتان تباه می گردد، این را هم بدانید که پس از امروز او را نخواهید دید.»<sup>(۲)</sup>

با بررسی مدارک تاریخی، امام عسکری علیه السلام برای حفظ جان فرزندش نخست او را در سامرا و سپس در مدینه پنهان نمود. امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف در مدینه تحت سرپرستی مادر بزرگ پدری خود زندگی می کرد.<sup>(۳)</sup> بنا به نقل صدوق، امام عسکری علیه السلام چهل روز پس از تولد فرزندش، او را به مکان نامعلومی فرستاد و آن گاه وی را به مادرش بازگرداند.<sup>(۴)</sup>

بنا به روایت مسعودی، امام عسکری علیه السلام در سال (۲۵۹ قمری) از حدیث، مادر خود درخواست کرد تا به حج مشرف شود، از آن پس حدیث و نواده اش با محافظت احمد بن مطهر، یار صمیمی و نزدیک امام عسکری علیه السلام به مکه رفتند.<sup>(۵)</sup> به نظر می رسد آنان پس از برگزاری مناسک حج، مدینه را محل اختفای امام

ص: ۴۰

- 
- ۱- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۲۳.
  - ۲- کمال الدین، ص ۴۳۵؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۲۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵؛ برای اطلاع بیشتر از همه کسانی که در این دوره به خدمت حضرت بار یافتند، نک: منتخب الاثر، ص ۳۵۵-۳۵۸.
  - ۳- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۲۴.
  - ۴- کمال الدین، ص ۴۲۹.
  - ۵- اثبات الوصیه، ص ۲۴۷ و ۲۵۳.

دوازدهم عجل الله تعالى فرجه الشريف قرار داده باشند.<sup>(۱)</sup> برخی از روایات نیز می‌تواند مؤید همین نکته باشد؛ چنان که زمانی ابوهاشم جعفری از امام عسکری علیه السلام پرسید: «پس از وفات شما، سراغ جانشینتان را در کجا باید گرفت؟»

امام پاسخ داد: «در مدینه».<sup>(۲)</sup>

به گفته برخی از محققان، بیشترین احتمال این است که امام دوازدهم عجل الله تعالى فرجه الشريف، بخش عمده دوران کودکی خود را در مدینه گذرانده باشد؛ زیرا امام عسکری علیه السلام خطر اقامت فرزندش را در عراق تشخیص داده بود.<sup>(۳)</sup>

در بحث های آینده به تلاش عباسیان برای دست گیری فرزند امام عسکری علیه السلام بیشتر می پردازیم.

## ۲. غیبت صغرا

با شهادت امام عسکری علیه السلام در سال (۲۶۰ قمری) مرحله غیبت کوتاه مدت امام دوازدهم عجل الله تعالى فرجه الشريف آغاز شد و تا سال (۳۲۹ قمری)، یعنی هفتاد<sup>(۴)</sup> سال به طول انجامید. این غیبت را به دلیل محدود بودن زمان، غیبت صغرا می‌گویند. این دوره نقش بسیار مهمی در آمادگی شیعه برای پذیرش غیبت کبرا داشت.

امام در طول غیبت صغرا از نظرها پنهان بود، اما کسانی با آن حضرت در تماس بودند و سَمَت «نواب خاص» امام را داشتند؛ نواب مشکلات و مسائل شیعیان را به

ص: ۴۱

---

۱- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالى فرجه الشريف، ص ۱۲۴.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۳۲۸. یادآور می‌شویم بنابر اعتقاد بسیاری از محققان مقصود از مدینه، همان مدینه طیبه است. (نک: علامه مجلسی، مرآه العقول، ج ۴، ص ۲)، علاوه بر آن روایاتی نیز از امام جواد علیه السلام مؤید این مطلب است. «... فقال الی المدینه، فقلت ایّ المدن؟ فقال مدینتنا هذه و هل مدینه غیرها.» (نعمانی، الغیبه، ص ۱۸۵)

۳- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالى فرجه الشريف، ص ۱۲۴-۱۲۵.

۴- شیخ مفید در الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۰، آغاز غیبت صغرا را از هنگام ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالى فرجه الشريف می‌داند. او می‌گوید: «غیبت صغرا، از زمان ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالى فرجه الشريف تا پایان دوره سفارت (نیابت خاصه)، و هنگام درگذشت آخرین سفیر از سفیرانی که واسطه ارتباط شیعه با امام بوده‌اند، می‌باشد.»؛ با این حساب دوره غیبت صغرا، ۷۵ سال می‌شود. آن چه شیخ مفید را بر این عقیده واداشته به ظاهر این نکته است که حضرت مهدی عجل الله تعالى فرجه الشريف در آن پنج سال ابتدای تولد، حضور و معاشرت چندانی نداشته و از نظر کلی غایب محسوب می‌شده است.

آن حضرت می رساندند و پاسخ را دریافت می کردند. گاهی گروهی از مردم با نایبان خاص به دیدار امام می رسیدند. (۱)

این نایبان چهار نفر بودند که به «نواب اربعه» مشهورند.

اینان که همگی از علما و بزرگان شیعه بودند به ترتیب عبارتند از:

۱. ابوعمرو، عثمان بن سعید عمری از (۲۶۰ قمری) تا هنگام وفات که به ظاهر قبل از سال (۲۶۷ قمری) بوده است. (۲) برخی وفات او را در سال (۲۶۵ قمری) بیان کرده اند؛ (۳)

۲. ابو جعفر، محمد بن عثمان عمری (از هنگام وفات سفیر اول تا ۳۰۵ قمری)؛

۳. ابوالقاسم، حسین بن روح نوبختی (۳۰۵ قمری - ۳۲۶ قمری)؛

۴. ابوالحسن، علی بن محمد سمّری (۳۲۶ قمری - ۳۲۹ قمری).

در «فصل ششم» درباره زندگی، تلاش ها و فعالیت های هر یک از این چهار بزرگوار و نقش آنان در سازمان مخفی و کالت و ایجاد آمادگی در شیعیان برای پذیرش «غیبت کبرا» به تفصیل خواهیم پرداخت.

### ۳. غیبت کبرا

سومین مرحله از زندگی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را، دوران درازمدت «غیبت کبرا» تشکیل می دهد. این دوره پس از سپری شدن «غیبت صغرا» آغاز شده و تاکنون ادامه یافته و به امر خداوند تا هنگام حصول «اقتضای تام»، یعنی تا زمان فراهم شدن زمینه پذیرش رهبری و حکومت جهانی آن حضرت از نظر جمعیت و امکانات ادامه خواهد یافت.

این مرحله میدان بزرگ ترین آزمایش انسان ها و غربال مؤمنان و سنجش ایمان و عمل قرار گرفته، در این مدت طولانی «حجت» خدا در پشت پرده غیبت، خورشیدگونه از پس ابرها، نورافشانی می کند. (۴)

ص: ۴۲

---

۱- شیخ صدوق در کمال الدین (ص ۴۳۴-۴۷۹) تعدادی از این افراد را نام می برد.

۲- نک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۵۶.

۳- هاشم معروف حسنی. (به نقل از: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۵۵)

۴- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۳.

نیابت نیز همانند «غیبت»، به دو مرحله و گونه تقسیم می شود، یعنی دو مرحله دارد و به دو گونه «نیابت خاصه» در «غیبت صغرا» و «نیابت عامه» در «غیبت کبرا» است.

امام در «نیابت خاصه»، اشخاص معینی را به اسم و رسم نایب خود قرار داد و هر کدام را با نایب پیش از خود به مردم شناساند.

امام در «نیابت عامه»، ضابطه کلی و معینی را مشخص نموده که هر فردی آن ضابطه را از همه جهت و در همه ابعاد دارا باشد، به نیابت از امام، ولی جامعه در امر دین و دنیا خواهد بود.

این مقام و این نیابت را خود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عالمان واجد شرایط تفویض نموده اند.

شیخ صدوق، شیخ طوسی و شیخ طبرسی از اسحاق بن عمار نقل کرده اند که گفت: مولای ما حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (در باره وظیفه شیعیان در زمان غیبت) فرموده است:

و أمّا الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواه حديثنا فإنهم حجّتي عليكم و أنا حجّته الله عليهم (۱)؛

در حوادث و رخ دادهایی که واقع می شود به روایت کنندگان حدیث ما رجوع کنید که آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنانم.

طبرسی هم چنین از امام عسکری علیه السلام نقل می کند که آن حضرت در ضمن حدیثی می فرماید:

و أمّا من كان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً لهواه، مطيعاً لأمر مولاه فللعوام أن يقلّدوه؛ (۲)

هریک از فقها که مراقب نفسش و نگهبان دینش و مخالف هوا و هوسش و مطیع فرمان مولایش (ائمہ علیهم السلام) باشد بر مردم، لازم است که از او تقلید کنند.

ص: ۴۳

---

۱- الغیبه طوسی، ص ۲۹۲؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۶۹.

۲- الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۵۸.

بنابراین، امور مسلمانان در زمان غیبت کبرا برعهده ولی فقیه است که باید با نظر او انجام و جریان یابد. منصب فتوا، قضاوت و حکم برای فقیهان از پیش، توسط امامان معصوم علیهم السلام جعل شده بود، ولی رسمیت مرجعیت و زعامت فقهای اسلام از این تاریخ پدید آمد و تا ظهور آن حضرت ادامه خواهد داشت و پس از ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز دولت ایام(۱)، پیوسته از آن اولیای خدا خواهد بود.(۲)

## چکیده

به گفته همه مورخان و محدثان شیعه و سنی، امام محمد مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دوازدهمین امام شیعه و آخرین وصی پیامبر، در پگاه جمعه، نیمه شعبان سال (۲۵۵ قمری) یا (۲۵۶ قمری) در سامرا چشم به جهان گشود، پدرش امام حسن عسکری علیه السلام و مادرش نرجس از پارساترین و بزرگ ترین زنان روزگار خود بود.

مشهورترین لقب او مهدی است. بر نگین انگشتری اش، این عبارت نقش بسته است: «أنا حجه الله و خاصته».

او شمایل و ویژگی هایی دارد که وی را از مدعیان دروغین متمایز می کند. زندگانی آن حضرت چندین دوره دارد:

۱. اختفا، به مدت پنج سال، از آغاز تولد تا هنگام شهادت امام حسن عسکری علیه السلام. در این مدت، تولد آن حضرت از دشمنان مخفی بود و تنها تعدادی از خواص، نزدیکان و شیعیان آن حضرت به خدمتش رسیدند.

۲. غیبت صغرا، به مدت هفتاد سال از زمان شهادت امام حسن عسکری علیه السلام تا سال (۳۲۹ قمری)، هنگام رحلت آخرین نایب از نایبان چهارگانه.

در این دوره، شیعیان مشکلات و مسائل خود را از طریق چهار نایب به آن حضرت می رساندند. اینها که از علما، پرهیزکاران و بزرگان شیعه هستند عبارتند از:

عثمان بن سعید (از ۲۶۰ قمری، تا هنگام وفات)؛

ص: ۴۴

---

۱- اشاره است به آیه «وَتَلْعَكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلَهَا بَيْنَ النَّاسِ...» «ما دولت روزگار را، هرچند گاه، به دست کسانی می دهیم تا مقام اهل ایمان به امتحان معلوم گردد.» (آل عمران، آیه ۱۴۰)

۲- «لأداولنَّ الأيامَ أولیائی الی یوم القیامه» (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۲؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۶)



محمد بن عثمان (از وفات نایب اول، تا ۳۰۵ قمری)؛

حسین بن روح نوبختی (۳۰۵ قمری، تا ۳۲۶ قمری)؛

علی بن محمد سمري (۳۲۶ قمری، تا ۳۲۹ قمری).

۳. غیبت کبرا، از ابتدای سال (۳۲۹ قمری) تاکنون و تا فراهم شدن مقدمات رهبری آن حضرت ادامه خواهد یافت. در این دوره امام عجل الله تعالی فرجه الشریف برای نایب خود ضابطه عامی قرار داده و هر فردی که آن ضابطه، از هر جهت و در همه ابعاد بر او صدق کند، نایب او شناخته می شود و به نیابت از وی، ولیّ جامعه در امر دین و دنیا خواهد بود. این مقام را خود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و دیگر ائمه علیهم السلام به چنین کسی که عالم و واجد شرایط است تفویض نموده اند.

ص: ۴۵



بررسی وضعیت سیاسی - اجتماعی و فکری این عصر در آستانه غیبت امام، برای شناخت هرچه بهتر تاریخ سیاسی عصر غیبت صغری ضروری است و از این رهگذر می توان به تحلیلی صحیح و جامع درباره این عصر، علل و زمینه های غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف و در نهایت عمق موضع گیری های امام، دست یافت.

خلافت عباسیان بیش از پنج قرن (۱۳۲ - ۶۵۶ قمری / ۷۹۴ - ۱۲۵۸ میلادی) به طول انجامید؛ یعنی از سال خلافت ابوالعباس سفاح تا زوال آن به دست تاتارها در بغداد.

مورخان، تاریخ خلافت عباسیان را به چهار دوره تقسیم کرده اند: (۱)

عصر عباسیان اول (۲) یا دوره نفوذ فارسان (۱۳۲ - ۲۳۲ قمری / ۷۴۹ - ۸۴۷ میلادی)؛

ص: ۴۷

۱- دکتر ابراهیم ایوب، التاریخ العباسی، ص ۲۶-۲۷. برخی دیگر، عصر عباسیان را به دو دوره عباسیان اول و عباسیان دوم تقسیم می کنند و عصر دوم را شامل سه دوره نفوذ ترک ها، آل بویه و سلجوقیان می دانند. (نک: دکتر نادیه حسنی صقر، مطلع العصر العباسی الثانی، ص ۴۶-۴۷).

۲- خلفای این عصر عبارتند از: ۱. سفاح (۱۳۲ - ۱۳۶ قمری / ۷۴۹ - ۷۵۳ میلادی)؛ ۲. منصور (۱۳۶ - ۱۵۸ قمری / ۷۵۳ - ۷۵۳ - ۷۷۵ میلادی)؛ ۳. مهدی (۱۵۸ - ۱۶۹ قمری / ۷۷۵ - ۷۸۵ میلادی)؛ ۴. هادی (۱۶۹ - ۱۷۰ قمری / ۷۸۵ - ۷۸۶ میلادی)؛ ۵. رشید (۱۷۰ - ۱۹۳ قمری / ۷۸۶ - ۸۰۹ میلادی)؛ ۶. امین (۱۹۳ - ۱۹۸ قمری / ۸۰۹ - ۸۱۳ میلادی)؛ ۷. مأمون (۱۹۸ - ۲۱۸ قمری / ۸۱۳ - ۸۳۳ میلادی)؛ ۸. معتصم (۲۱۸ - ۲۲۷ قمری / ۸۳۳ - ۸۴۲ میلادی)؛ ۹. واثق (۲۲۷ - ۲۳۲ قمری / ۸۴۲ - ۸۴۷ میلادی). نک: دکتر حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۲۰؛ التاریخ العباسی، ص ۱۰۰.

عصر عباسیان دوم (۱) یا دوره نفوذ ترکان (۲۳۲-۳۳۴ قمری / ۸۴۷-۹۶۵ میلادی)؛

عصر عباسیان سوم، یا دوره آل بویه از فارسان (۳۳۴-۴۴۷ قمری / ۹۴۵-۱۰۵۵ میلادی)؛

عصر عباسیان چهارم، یا دوره نفوذ ترکان سلجوقی (۴۴۷-۶۵۶ قمری / ۱۰۵۵-۱۲۵۸ میلادی).

در این فصل عصر عباسیان دوم؛ یعنی از ابتدای خلافت متوکل (۲۳۲ قمری) - عصر نفوذ ترکان - و گاه کمی قبل از آن، ابتدای ورود ترکان به دستگاه خلافت در عصر خلافت معتصم (۲۱۸ قمری) و تغییر مرکز خلافت از بغداد به سامرا، تا شروع غیبت صغرا (۲۶۰ قمری) را بررسی خواهیم کرد.

ص: ۴۸

- 
- ۱- خلفای این عصر عبارتند از: ۱. متوکل (۲۳۲ - ۲۴۷ قمری / ۸۴۷ - ۸۶۱ میلادی)؛ ۲. منتصر (۲۴۷ - ۲۴۸ قمری / ۸۶۱ - ۸۶۲ میلادی)؛ ۳. مستعین (۲۴۸ - ۲۵۲ قمری / ۸۶۲ - ۸۶۶ میلادی)؛ ۴. معتز (۲۵۲ - ۲۵۵ قمری / ۸۶۶ - ۸۶۹ میلادی)؛ ۵. مهتدی (۲۵۵ - ۲۵۶ قمری / ۸۶۹ - ۸۷۰ میلادی)؛ ۶. معتمد (۲۵۶ - ۲۷۹ قمری / ۸۷۰ - ۸۹۲ میلادی)؛ ۷. معتضد (۲۷۹ - ۲۸۹ قمری / ۸۹۲ - ۹۰۲ میلادی)؛ ۸. مکنفی (۲۸۹ - ۲۹۵ قمری / ۹۰۲ - ۹۰۸ میلادی)؛ ۹. مقتدر (۲۹۵ - ۳۲۰ قمری / ۹۰۸ - ۹۳۲ میلادی)؛ ۱۰. قاهر (۳۲۰ - ۳۲۲ قمری / ۹۳۲ - ۹۳۴ میلادی)؛ ۱۱. راضی (۳۲۲ - ۳۲۹ قمری / ۹۳۴ - ۹۴۰ میلادی)؛ ۱۲. متقی (۳۲۹ - ۳۳۳ قمری / ۹۴۰ - ۹۴۴ میلادی). نک: تاریخ الاسلام، ص ۲؛ التاریخ العباسی، ص ۱۴۱.

این بررسی در واقع نگرشی به عصر مرکزیت سامرا از سالی که بیان شد تا کمی به آخر آن عصر است. (۱) این دوره مختصات و ویژگی‌هایی دارد که بعضی از آن با خصائص دوره‌های سابق خلافت (عصر عباسیان اول) مشترک، ولی از برخی جهات متمایز است. در تاریخ عسکرین علیهما السلام به بعضی از این ویژگی‌ها اشاره شده، ولی برای جمع بندی، رسیدن به دید کلی و دست یافتن به تحلیلی جامع و صحیح نسبت به عصر غیبت، مروری یک جا و خلاصه به وضعیت سیاسی - اجتماعی و فکری «عباسیان» در آستانه آن عصر ضروری است.

## الف) وضعیت سیاسی

### ۱. انتقال مرکز خلافت از بغداد به سامرا

معتصم عباسی در سال (۲۲۰ قمری) پایتخت جدیدش را شهر سامرا (۲) یا «سیر من رأی» انتخاب نمود (۳) او با ساخت آن در سال (۲۲۱ قمری / ۸۳۷ میلادی) (۴) به این شهر آمد و آن را مرکز خلافت خود قرار داد.

معتصم به علت این که مادرش مارده از کنیزکان ترک بود، با کمک ترکان، روی کار آمد و از همه مهم تر عدم اطمینانش به سپاهیان، (۵) علاقه و گرایش بسیاری به ترکان پیدا کرد، به طوری که شروع به خرید و جلب غلامان ترک نمود تا آن جا که چهارهزار از آنان در بغداد جمع شدند. آنها به دستور خلیفه لباس های فاخر می پوشیدند و با ممتاز بودن از دیگر سپاهیان اجازه داشتند در خیابان های بغداد سواره حرکت کنند. (۶)

ص: ۴۹

۱- یعنی سال (۲۷۹ قمری)؛ همان سالی که مرکز خلافت از سامرا به بغداد منتقل شد. در این نوشتار تا کمی به آخر این عصر مانده؛ یعنی (۲۶۰ قمری) سال غیبت صغرای امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف را بررسی خواهیم کرد.

۲- در علت نامیده شدن این شهر به سامرا اقوال متعددی است. (نک: تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۳۸۱ - ۳۸۲؛ معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۷۳)

۳- تاریخ الخلفاء، ص ۳۳۵؛ مروج الذهب، ج ۴، ص ۵۴.

۴- الکامل، ج ۶، ص ۴۵۲؛ مروج الذهب، ج ۴، ص ۵۵؛ معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۷۴.

۵- تاریخ العباسی، ص ۹۳؛ دکتر احمد مختار العبادی، فی التاریخ العباسی و الفاطمی، ص ۱۱۷؛ یوسف العش، تاریخ عصر الخلفاء العباسیه، ص ۱۰۰.

۶- مروج الذهب، ج ۴، ص ۵۳؛ تاریخ الخلفاء، ص ۳۳۵ - ۳۳۶. در نقلی دیگر تعداد آنها هفت هزار نفر آمده. (نک: معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۷۴). دکتر احمد مختار العبادی در فی التاریخ العباسی و الفاطمی، ص ۱۱۷، می نویسد: «بلغت عدتهم بضعة عشر ألفاً؛ حدود سیزده تا شانزده هزار نفر». هیجده هزار نفر هم نوشته شده. (نک: العصر العباسی الثانی، ص ۱۰، به نقل از: النجوم الزاهرة، ج ۲، ص ۲۳۳). یادآور می شویم که معتصم، اولین خلیفه ای نبود که به خرید و جلب ترکان پرداخت، بلکه قبل از او مأمون نیز همین سیاست را داشت. او پس از بازگشت به بغداد این سیاست را پیش گرفت، اما به طور کم و محدود. (نک: تاریخ عصر الخلفاء العباسیه، ص ۱۰۰، پاورقی؛ مطلع العصر العباسی الثانی، ص ۵۲).

این ترک ها مردم بغداد را آزار و اذیت می کردند؛ آنان در بازار و خیابان ها، زنان، کودکان، پیران و کوران را لگدکوب اسب های خود می نمودند و چه بسا بعضی از اوقات، مردم هجوم می آوردند و بعضی از ترک ها را می کشتند. (۱) مردم بغداد که دیگر به ستوه آمده بودند، نزد معتصم آمدند، و گفتند: اگر سپاه ترک را از ما دور نکنی، با تو خواهیم جنگید! معتصم با تعجب پرسید: چگونه می جنگید؟ گفتند: با تیرهای سحرگهان! پرسید: مقصودتان چیست؟ جواب دادند: نفرینت می کنیم! (۲) یک بار پیرمردی در روز عید صریحاً در این باره به خلیفه اعتراض کرد. (۳)

ابن اثیر، علت اساسی بنای سامرا را عدم اعتماد معتصم به سپاهیان خود می داند و این وجه را ترجیح می دهد. او می نویسد:

در سال (۲۲۰ قمری) معتصم به محل سامرا رفت تا در آن جا شهری بسازد؛ علت این بود که معتصم گفته بود: من از این سپاهیان می ترسم. اگر یک بار بشورند تمام غلامان مرا خواهند کشت، من میل دارم در محلی باشم که مشرف بر آنها باشم و اگر امری واقع شد از راه صحرا و رود بتوانم به آنها برسم و مسلط شوم. (۴)

از این تاریخ به بعد، مرکز خلافت عباسی به مدت ۵۹ سال؛ یعنی تا سال ۲۷۹ قمری از بغداد به سامرا منتقل شد. سامرا در طول سال هایی که مرکز خلافت بود، رشد بسیاری کرد به طوری که به نقل تاریخ سامرا طول بنا در این شهر به بیش از

ص: ۵۰

---

۱- مروج الذهب، ج ۴، ص ۵۳؛ الکامل ج ۶، ص ۴۵۲. (یاقوت در معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۷۴)، از قول بعضی از ارباب سیر می نویسد: «ترک ها پس از آن که در بغداد رو به فزونی گذاشتند (هفت هزار نفر) به نوامیس مردم دست درازی نمودند و شروع به فساد کردند و همین باعث نارضایتی مردم شد.»

۲- تاریخ الخلفاء، ص ۳۳۶.

۳- الکامل، ج ۶، ص ۴۵۲.

۴- الکامل، ج ۶، ص ۴۵۱.

هشت فرسخ می رسیده است،<sup>(۱)</sup> اما پس از انتقال خلافت عباسی از آن جا به بغداد و پس از پایان خلافت معتمد (۲۷۹ قمری) به سرعت به خرابه ای شبیه شد که تنها قبر دو امام هادی و عسکری علیهما السلام و مکان غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آن آباد باقی ماند.

یاقوت حموی (متوفای اوایل قرن هفتم قمری) خرابه های سامرا را این گونه وصف می کند:

به غیر سرداب حضرت مهدی و محله کرخ سامرا که دورتر از آن است، تمامی نقاط آن شهر خرابه ای بیش نیست به گونه ای که بیننده از دیدن آن وحشت می کند، آن هم پس از آنکه در هیچ کجای روی زمین بهتر، زیباتر و بزرگ تر از آن وجود نداشت، «فسبحان من لا یزول و لا یحول»<sup>(۲)</sup>

سامرا در مدت (۲۲۰ تا ۲۷۹ قمری) هشت نفر از خلفای عباسی را پشت سر گذاشته است:

۱. معتصم (۲۱۸ - ۲۲۷ قمری)؛

۲. واثق (۲۲۷ - ۲۳۲ قمری)؛

۳. متوکل (۲۳۲ - ۲۴۷ قمری)؛

۴. منتصر (۲۴۷ - ۲۴۸ قمری)؛

۵. مستعین (۲۴۸ - ۲۵۲ قمری)؛

۶. معتز (۲۵۲ - ۲۵۵ قمری)؛

۷. مهدی (۲۵۵ - ۲۵۶ قمری)؛

۸. معتمد (۲۵۶ - ۲۷۹ قمری).

معتضد در سال (۲۷۹ قمری) پس از معتمد، به خلافت نشست. در عصر او مرکز خلافت دوباره به بغداد منتقل شد و دیگر هرگز به سامرا باز نگشت.

## ۲. نفوذ و تسلط ترکان

نفوذ و تسلط ترکان در همه شئون حکومت و کارهای کلیدی، به ویژه سپاه، از مهم ترین ویژگی این دوره است. از این رو، عصر عباسیان دوم را عصر

- ۱- تاریخ سامرا، ص ۵۶؛ معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۷۶. (یادآور می شویم که این وسعت، اغراق آمیز به نظر می آید، اما به هر حال از رشد بسیار حکایت می کند)
- ۲- معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۷۶؛ تاریخ اسلام، ج ۲، ص ۳۸۲.



نفوذ ترکان می دانند. پیش تر انگیزه های گرایش به ترکان از دوره معتصم تا اوج آن، پس از کشته شدن متوکل به دست ترکان، ذکر شد. برخی از پژوهندگان، رهایی از تسلط و نفوذ فارس ها را نیز از انگیزه های مهم گرایش به ترکان می دانند.<sup>(۱)</sup>

امتیاز ترکان در جنگ جویی و سلحشوری بود، ولی در امور مملکت داری و سیاست سررشته ای نداشتند.<sup>(۲)</sup> بی لیاقتی و عیاشی خلفا به قدرت و نفوذ هر چه بیشتر ترکان انجامید، آنان همه کارها را در قبضه خود گرفته بودند.<sup>(۳)</sup> بُغای شراپی کوچک و وصیف بن باغر ترکی<sup>(۴)</sup> برگزیده و زیرک ترین آنان به شمار می رفتند، چنان که درباره نفوذ این دو، بر خلیفه گفته اند:

خليفة في قفص

بين وصيف و بغاء

يقول ما قال له

كما تقول البغاء<sup>(۵)</sup>

خلیفه در قفسی میان وصیف و بغاء زندانی است، طوطی وار گفته های آنان را می گوید.

ابن طباطبا می گوید:

ص: ۵۲

---

۱- دکتر شوقی ضعیف، العصر العباسی الثانی، ص ۱۰.

۲- دکتر شوقی ضعیف، العصر العباسی الثانی، ص ۵ و ۱۰؛ تاریخ عصر الخلافة العباسیه، ص ۱۰۱. جاحظ در رساله خود تصویر روشن و دقیقی از ویژگی های ترکان در آن عصر نشان می دهد. او می گوید: «الترك أصحاب عمد (خیام) و سکان فیاف و ارباب مواش، و هم أعراب العجم... ممن لم تشغلهم الصناعات والتجارات والطب والفلاحة والهندسة، و لا غرس و لا بنیان و لا شق أنهار و لا- جبایه غلات. و لم یکن همهم غیر الغزو و الغارة و الصید و رکوب الخیل و مقارعه الابطال و طلب الغنائم و تدویخ البلدان و کانت همهمم إلى ذلك مصروفة و کانت لهذه المعانی و الاسباب مسخرة و مقصوره علیها و موصوله بها، احکموا ذلك الأمر بأسره و أتوا علی آخره، و صار ذلك هو صناعتهم و تجارتهم و لذتهم و فخرهم و حدیثهم و سمرهم، فلما كانوا كذلك صاروا فی الحرب کالیونانیین فی الحکمه و أهل الفعین فی الصناعات... و کأل ساسان فی الملك و الریاسه.» (به نقل از: العصر العباسی الثانی، ص ۱۰ و ۱۱)

۳- بغای بزرگ و پسرش موسی بن بغا و برادر موسی، محمد بن بغا و کیغلغ و بایکیال و اسارتکین و نسیمای طویل و مارکوج و طبایغو و اذکوتکین و بغای شراپی کوچک و وصیف بن باغر ترکی از این شمارند.

۴- العبر، ج ۲، ص ۵. (به نقل از: محمد صدر، تاریخ الغیبه الصغری)

٥- مروج الذهب، ج ٤، ص ١٤٥؛ تاريخ الاسلام، ج ٣، ص ٩.

ترکان پس از کشتن متوکل کاملاً بر مملکت مسلط شدند و مدام بر قدرتشان افزوده می شد، به طوری که خلیفه در دست آنان هم چون اسیری بود که هرگاه اراده می کردند او را عزل و یا نصب کرده و یا می کشتند.<sup>(۱)</sup>

با نگاه به دو داستان زیر، نفوذ و قدرت ترکان در دستگاه خلافت را به خوبی می توان دریافت:

آورده اند روزی که معتز به خلافت نشست، گروهی از خواص خود را در مجلسی گرد آورد و سپس ستاره شناسان را خواست تا مدت خلافتش را تعیین کنند. آن گاه رندی از جا برخاست و گفت: من بیش از ستاره شناسان از مدت خلافت و عمر او آگاهم. از او پرسیدند: چه مدت عمر می کند و چه اندازه بر منصب خلافت می ماند؟ پاسخ داد: تا هر زمان که ترکان بخواهند. آنان که در مجلس بودند و این سخن شنیدند، همه خندیدند.<sup>(۲)</sup>

نیز آورده اند روزی گروهی از ترکان، به قصر معتز خلیفه عباسی وارد شدند، او را از پا گرفتند، کشان کشان به طرف در اتاق بردند، و با چوب، کتکش زدند، و پیراهنش را پاره پاره کردند و او را در حیاط قصر، زیر آفتاب نگاه داشتند. معتز از شدت گرما ناچار پا به پا می کرد. سپس دوباره او را زدند و به اتاقش کشاندند. آن گاه ترکان او را از خلافت برکنار کردند و گروهی را بر این برکناری گواه گرفتند. سپس برای قتل خلیفه برکنار شده، او را به دست کسی سپردند که شکنجه اش کند. او نیز سه روز خلیفه را گرسنه و تشنه نگاه داشت. بدین گونه، خلیفه نیمه جان را در سردابی انداختند و در سرداب را با خشت و گچ بستند و معتز به همان حال زنده به گور ماند تا بمرد.<sup>(۳)</sup>

ص: ۵۳

---

۱- «استولی الاتراک منذ قتل المتوکل علی المملکه، و استضعفوا الخلفاء، فکان الخلیفه فی یدهم کالاسیر، إن شاءوا أبقوه، وإن

شاءوا خلعوه، وإن شاءوا قتلوه.» (الفخری فی الآداب السلطانیة، ص ۱۸۱)

۲- الفخری، ص ۲۴۳، تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۹.

۳- الفخری، ص ۲۴۳؛ تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۹ - ۱۰؛ الکامل، ج ۷، ص ۱۹۵ - ۱۹۶. کیفیت کشته شدن معتز به گونه های

دیگر نیز نقل شده است. (نک: تاریخ الخلفاء، ص ۳۶۰ و مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۷۸). برای اطلاع بیشتر از تسلط و نفوذ

ترکان، نک: تاریخ الاسلام، ج ۳، الباب الاول، عصر نفوذ الاتراک، ص ۱ - ۲۵.

## ۳ و ۴. عزل و نصب های پی درپی و نفوذ زنان

عزل و نصب های پی درپی و بی دلیل دولت مردان و مسئولان، از نشانه های ضعف و تزلزل هر نظام سیاسی است. گذری به وزارت دولت عباسیان و سرگذشت وزیران و یا دیگر مسئولان و مقام های لشگری و کشوری، عزل و نصب های پی درپی آنان، رقابت و پرداخت رشوه های کلان در میان آنان برای دست یابی به این سمت ها، به خوبی تزلزل و ضعف دستگاه خلافت را نشان می دهد. (۱)

البته از نقش همسران و مادران خلفا در برخی از این عزل و نصب ها، و به طور کلی از نفوذ زنان خودکامه و هوسران خلفا بر آنان نباید غافل بود. هم چنان که نقش همسر متوکل (مادر معتز) در عزل مستعین و روی کار آوردن فرزندش معتز بر کسی پوشیده نیست. (۲) دکتر ابراهیم حسن در کتاب خود نمونه های متعددی از نفوذ زنان بر خلفاء و دخالت آنان در کارها و عزل و نصب ها ارائه می دهد. (۳)

## ۵. ستم گری وزیران و امیران

بیشتر وزیران و امیران عباسی، افرادی بی کفایت و ستم گر بوده اند و در تحقیر، ضرب و شتم، شکنجه و از بین بردن حقوق و چپاول اموال مردم، از هیچ کاری دریغ نکردند.

آورده اند که روزی، وزیر منتصر عباسی (۲۴۷ - ۲۴۸ قمری)، احمد بن الخصیب، سواره از خانه خارج شد و مردی به دادخواهی نزدش آمد. او هم چنان که بر مرکب نشسته بود، پایش را از رکاب درآورد و آن چنان بر سینه او کوفت که آن مرد در دم جان سپرد و این قصه، زبان زد همگان شد. یکی از شاعران آن عصر این ماجرا را این گونه به نظم درآورده است:

قل للخلیفه یا بن

عمّ محمّد

أشکل وزیرک أنه رکال

ص: ۵۴

- 
- ۱- نک: مؤثر الانافه فی معالم الخلافه، ج ۱، ص ۲۲۸ - ۲۶۱؛ الفخری، ص ۲۳۷ - ۲۵۷؛ الدوله العباسیه، ص ۲۴۳ - ۲۸۵؛ تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۲۵۷ - ۲۶۵؛ و ج ۳، ص ۲۵۵ - ۲۶۷.
  - ۲- دکتر حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۴۴۷.
  - ۳- نک: دکتر حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۴۳۰ - ۴۳۴ و ج ۳، ص ۴۴۶ - ۴۵۱.

امنحه عن ركل الرجال و إن ترد

مالاً فعند وزيرك الاموال(۱)

به خلیفه بگویند: ای عموزاده پیامبر! وزیرت را پای بند؛ زیرا او چموش است. او را از لگد زدن به مردم بازدار و اگر مالی بخواهی، نزد وزیرت است.

محمد بن عبدالملک الزیات، وزیر واثق (۲۲۷-۲۳۲ قمری) نیز مردم را در تنوری پر از میخ شکنجه می داد. گویند که خود او هم در همان تنور شکنجه و کشته شد.(۲)

والیان و دیگر کارگزاران دولت نیز در ظلم و اجحاف، دست کمی از وزیران نداشتند، چنان که ظلم فراوان آنان، بسیاری از شورش ها را برانگیخت، که در بحث بعد به برخی از آنها خواهیم پرداخت. هم چنین در بررسی وضعیت اجتماعی این دوره به برخی از چپاول ها، اختلاس ها، رشوه ها، اسراف ها، زیاده خواهی ها و درآمدهای کلان وزیران و امیران و دیگر کارگزاران و دولت مردان اشاره خواهیم کرد.

## ۶. فتنه ها و آشوب های داخلی

### اشاره

ضعف دستگاه خلافت به دلیل عیاشی و حیف و میل کردن بیت المال و تسلط ترکان از یک سو، و فشار و ظلم به توده مردم، از سوی دیگر، به آشوب ها و قیام هایی در این دوره انجامید؛ شورش ها و نهضت هایی که در واقع ضعف و ظلم را نشان می دهد.

برخی از این حرکت ها فتنه و بدون خاست گاه بودند که برخی از اشرار آنها را رهبری می کردند، هم چون فتنه خوارج و شورش صاحب زنج. برخی دیگر نیز جنبش هایی در برابر ظلم خلفا و یا فریاد اعتراض به چیرگی ترکان و دسته دیگر قیام هایی اصیل و با پشتوانه بودند که به هواداری از رضای آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم به پا می شد؛ قیام های علویان هوادارانی دارای بینش های گوناگون و رهبرانی با انگیزه های

ص: ۵۵

---

۱- محاضرات فی تاریخ الامم الاسلامیه، ص ۲۷۰. (به نقل از: باقر شریف قرشی، زندگانی امام هادی علیه السلام، ترجمه سیدحسن اسلامی، ص ۲۲۳)

۲- مروج الذهب، ج ۴، ص ۸۸؛ الکامل، ج ۷، ص ۳۷؛ تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۳۸ (به نقل از: دکتر حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۲۵۵). برای اطلاع بیشتر از بی کفایتی و ظلم و چپاول وزرای عباسی، نک: الفخری؛ جهشیاری، الوزراء و الکتاب؛ قلقشندی، مآثر الانافه فی معالم الخلافه؛ دکتر حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۲۵۵-۲۶۰؛

دكتور ناديه حسنى صقر، مطلع العصر العباسى الثانى، ص ٩٣-١٠٥.

متفاوت داشته است. با وجود این، تاریخ سرشار از سلحشوری و حق طلبی علویانی است که در این راه، رشادت ورزیده اند.

چندین فتنه و آشوب در این دوره به وقوع پیوست که شماری از آنها در پیش خواهد آمد:

### یکم. آشوب های بغداد

گرچه بغداد در آن روزگار مرکز خلافت نبود، ولی شاهد فتنه ها و آشوب های بسیاری بود.

سپاهیان و شاکریه (۱) در بغداد، در سال (۲۴۹ قمری) سر به شورش برآوردند، مردم به آنان پیوستند و از این رو، فتنه ای در بغداد به پا شد.

شورشیان با فریاد و جنجال به زندان ها هجوم می بردند، و در زندان ها را می گشودند و زندانیان را آزاد می ساختند. آنان یکی از دو پل معروف بغداد را نابود کردند و دیگری را به آتش کشیدند. آنان همچنین خانه های دو تن از منشیان دولت را غارت کردند.

رویارویی با ترکان به دلیل کشتن متوکل و تسلط آنان بر امور، از علل این شورش بوده است؛ زیرا آنان خلفایی که مخالف خواسته هایشان بود را می کشتند و کسی را که خود می خواستند، به جای او می گماشتند، بدون این که در این مسئله، دین و یا خواست مسلمانان را در نظر گیرند. (۲)

بار دیگر، در سال ۲۵۲ قمری ارتش بغداد برای گرفتن حقوق خود شورش کرد؛ در مرتبه اول با گرفتن دوهزار دینار، غائله خوابید، اما چند روزی نگذشت که دوباره سر به شورش گذاشتند؛ پرچم ها برافراشتند و طبل ها بنواختند و آماده کارزار شدند و

ص: ۵۶

---

۱- شاکریه نام ارتشی نوین بود که متوکل آن را بنا نهاد. وی بدین منظور افرادی ضد علوی را از مناطقی که به این بینش معروف بودند به ویژه سوریه، الجزیره، جبل، مجاز و عبا استخدام کرد. (تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۸۲). دکتر فاروق عمر در کتاب العباسیون الاوائل، ج ۱، ص ۹۰ می نویسد: «اما الشاکریه فکانت فرقه أغلبها من الموالی و الغلمان و کانت کلمه «شاکریه» تعنی الخدم باللغه الفارسیه و ربّما کان أغلب هولاء الشاکریه من عجم خراسان.»

۲- الکامل، ج ۷، ص ۱۲۲.

یکی را به رهبری خود برگزیدند تا آن جا که خطیب بالای منبر را از خواندن خطبه به نام معتز باز می داشتند. شورشیان پل بغداد را به تصرف در آوردند و مغازه های پیرامون آن را غارت کردند و تعدادی را به آتش کشیدند. در این میان، مردم اداره شرطه (پلیس) را غارت کردند؛ دامنه این غائله رفته رفته گسترده تر می شد، سرانجام محمد بن عبدالله بن طاهر با خیانت دو تن از شورشیان، توانست آن را سرکوب کند. (۱)

### دوم. آشوب های سامرا

گروهی از مردم ناشناس در سال ۲۴۹ قمری در سامرا سر به شورش برآوردند به زندان ها هجوم بردند، و در آنها را شکستند و زندانیان را آزاد ساختند. عده ای از موالی (۲) و غلامان به آنان حمله بردند، ولی مردم به کمک شورشیان شتافتند و آنان را پراکنده ساختند. (۳)

بار دیگر، مردم در سال ۲۵۱ قمری در سامرا شوریدند و بازار زرگران، جواهرفروشان و صرافان و دیگر جاها را غارت کردند. غارت شدگان نزد ابراهیم مؤید شکایت کردند. او نیز چون توانی نداشت و از عهده شورشیان نمی توانست بر آید، گفت: «خوب بود کالاها و پول های خود را به خانه می بردید و هیچ کاری در برابر غارت گران نمی کردید!». (۴)

### سوم. فتنه خوارج

فعالیت های چشم گیر خوارج در این دوره، از سال ۲۵۲ قمری شروع شد؛ زمانی که مساور بن عبدالحمید بن مساور شادی بجلی موصلی، رهبر این اشرا را قیام کرد. (۵)

ص: ۵۷

---

۱- الکامل، ج ۷، ص ۱۶۹-۱۷۱. برای آگاهی از دیگر آشوب های بغداد نک: الکامل، ج ۷، ص ۱۴۱؛ سید محمد صدر، تاریخ الغیبه الصغری.

۲- موالی به بردگانی می گفتند که از نقاط مختلف خریداری می شدند و بر اثر لیاقت خود ارتقا می یافتند و در مناصب لشکری و کشوری گماشته می شدند.

۳- الکامل، ج ۷، ص ۱۲۲.

۴- الکامل، ج ۷، ص ۱۴۹.

۵- الکامل، ج ۷، ص ۱۸۸.



مساور در سال ۲۵۴ قمری بر بیشتر اطراف موصل استیلا- پیدا کرد و کارش بالا- گرفت. فرمان دار خلیفه، در موصل با او به جنگ پرداخت، ولی شکست خورد. از این رو، مساور کارش بیشتر بالا گرفت و مردم از وی به هراس افتادند. او پس از آن، خانه امیر موصل را به آتش کشید و سپس در مسجد جامع شهر با مردم نماز جمعه اقامه کرد و برای آنان خطبه خواند. (۱)

ارتش خلیفه در سال ۲۵۵ قمری با او جنگید، ولی باز هم شکست خورد و مساور پیروز شد. (۲)

مساور آن قدر سیطره و قدرت یافت که بر بیشتر شهرهای عراق تسلط پیدا کرد، تا آن جا که نمی گذاشت برای خلیفه خراج و اموال بفرستند و بر حقوق و مواجب سپاهیان خلیفه تنگ می گرفت. (۳) وی سرانجام پس از درگیری (۴) و غارت (۵) در سال ۲۶۳ قمری درگذشت. (۶)

خوارج در این که بعد از او به چه کسی رجوع کنند، اختلاف کردند و در نتیجه به کشتار و جنگ با یک دیگر پرداختند، تا سرانجام به هارون بن عبدالله جبلی گرویدند، او نیز همین که تعداد طرفدارانش فزونی گرفت، موصل و اطراف آن را گرفت و مالیات را برای خود استیفا نمود. (۷)

#### چهارم. شورش «صاحب زنج» (زنکیان)

بی تردید، شورش و قیام صاحب زنج از خطرناک ترین و مؤثرترین حوادث دوره دوم خلافت سامرا و هنگام ضعف و از هم پاشیدن آن در زمان مهتدی و معتمد به شمار می رود. (۸) در این باره بسیاری معتقدند که شورش و قیام صاحب زنج برای

ص: ۵۸

- ۱- الکامل، ج ۷، ص ۲۰۵.
- ۲- الکامل، ج ۷، ص ۲۱۵.
- ۳- الکامل، ج ۷، ص ۲۲۶.
- ۴- الکامل، ج ۷، ص ۲۲۶، ۲۴۰ و ۲۷۲.
- ۵- الکامل، ج ۷، ص ۲۴۹.
- ۶- الکامل، ج ۷، ص ۳۰۹.
- ۷- الکامل، ج ۷، ص ۳۰۹-۳۱۰.
- ۸- سید محمد صدر، تاریخ الغیبه الصغری، ص ۳۵۰.

کیان خلافت عباسی بیش از ترک ها خطرناک بوده است. (۱)

این شورش از بصره آغاز و تا دروازه های بغداد پیش رفت و بر قسمت بزرگی از عراق مسلط شد. (۲) در این شورش، همواره اساس خلافت عباسی در معرض تهدید و زوال بود. (۳)

ده ها هزار نفر در این فتنه کشته شدند و عرض و ناموس هزاران نفر از بین رفت و ده ها شهر به آتش کشیده شد. (۴)

صاحب زنج، رهبر این شورش در سال ۲۵۵ قمری در بصره قیام کرد. او علی بن محمد نام داشت و از بنی عبدالقیس به شمار می رفت. بعضی دیگر اسم اصلی او را بهبود و او را ایرانی و اهل قریه وَرْزَین از قُرَای ری می دانند. (۵) او برای خودنمایی و گردآوری توده ها و تأیید قیام، به دروغ، خود را از علویان و نوادگان شهید جاودانه اسلام زید بن علی بن الحسین علیه السلام معرفی کرد. نسبت داشتن با این خاندان گرامی که سرآغاز حوادث سرنوشت سازی در عالم اسلام بود، تضمینی برای پیروزی قیام و رمزی از شورش و انقلاب بر ضد ستم و ظلم به شمار می رفت.

امام حسن عسکری علیه السلام ادعای علوی بودن او را نپذیرفته و درباره او فرمود:

صاحب الزنج لیس منّا أهل البیت؛ (۶)

صاحب زنج از ما اهل بیت نیست.

ص: ۵۹

- 
- ۱- یوسف العث، تاریخ عصر الخلفه العباسیه، ص ۱۲۱.
  - ۲- یوسف العث، تاریخ عصر الخلفه العباسیه، ص ۱۲۱.
  - ۳- احمد علی، ثوره الزنج و قائدها علی بن محمد، ص ۶۰. (به نقل از: دکتر احمد مختار العبادی، فی التاریخ العباسی و الفاطمی، ص ۱۲۵)
  - ۴- گفته اند که سپاهیان صاحب الزنج تنها در هجوم به بصره، سی صد هزار نفر را کشتند و تعداد زیادی از زنان و کودکان را به اسارت گرفتند تا آن جا که هر کدام از سپاهیان، ده زن را به بردگی بردند. (یوسف العث، تاریخ عصر الخلفه العباسیه، ص ۱۲۷؛ دکتر شوقی ضعیف، العصر العباسی الثانی، ص ۳۰) نیز گفته اند که در طول این قیام، حدود یک و نیم میلیون نفر کشته و قربانی شدند. (العصر العباسی الثانی، ص ۳۳)
  - ۵- العصر العباسی الثانی، ص ۲۷؛ تاریخ عصر الخلفه العباسیه، ص ۱۲۲.
  - ۶- ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۵۲۹؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۵۹. دکتر شوقی ضعیف، دلایل خوبی در عدم انتساب او به علویان ذکر می کند. (نک: العصر العباسی الثانی، ص ۲۸).

این شخص حدود پانزده سال (چهارده سال و چهار ماه) در میان مردم فساد انگیخت و سرانجام در سال ۲۷۰ قمری کشته شد. صاحب زنج در شورش خود علاوه بر ادعای انتسابش به علویان برای تحریک و تشویش بردگان و توجه آنان، خود را رهبر بردگان مملوک معرفی می کرد و ندای آزادی آنان را سر می داد؛ آنانی که زیر ظلم و ستم و شکنجه های اربابان و زیر فشارهای دولت، به بدبختی ها و خواری هایی افتاده بودند. از این رو نیز وی را صاحب زنج نامیدند، یعنی رهبر بردگان.

او علاوه بر شعار آزادی بردگان برای جلب توجه بیشتر آنان، تشکیل حکومت و حق داشتن اموال و کنیز و عبد را نیز در سرلوحه اهداف خود گنجانده بود.<sup>(۱)</sup> برخی از مورخان، سرچشمه عقاید او را تفکرات فرقه ازارقه از خوارج می دانند، و بر این نکته، شواهد خوبی می آورند.<sup>(۲)</sup>

او در آغاز بردگان بصره را به خود فرا خواند تا آنان را از قید بردگی و شکنجه نجات و خلاصی بخشد. از این رو، بسیاری گرد او آمدند، پس برای آنان خطبه خواند و وعده داد که آنان را آزاد و ثروت مند سازد و نزد آنان قسم یاد کرد که آنها را هرگز فریب ندهد.<sup>(۳)</sup>

بردگان گروه گروه در دسته های پنج تا پانصد نفری به او می پیوستند. او علاوه بر بردگان، کشاورزان، روستاییان و دیگر مخالفان عباسی را نیز به خود دعوت می کرد.<sup>(۴)</sup>

ص: ۶۰

---

۱- تاریخ عصر الخلافة العباسیه، ص ۱۲۲ و ۱۲۳. برخلاف پندار برخی، در دعوت او هیچ نشانی از تفکر اشتراکی نیست؛ زیرا آزادی یک شعار عام است و ربطی به تفکر اشتراکی ندارد. اموال نیز بین آنان به صورت اشتراکی تقسیم نمی شد، بلکه هر کس مالک اموال خود بود. شگفت این که در این دعوت، بردگی مشروع بود و چه بسا یک زنجی ده یا بیشتر زن عرب را به بردگی خود درآورد! (نک: تاریخ عصر الخلافة العباسیه، ص ۱۲۳)

۲- نک: مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۰۸ - ۱۰۹؛ العصر العباسی الثانی، ص ۲۸ - ۲۹؛ تاریخ عصر الخلافة العباسیه، ص ۱۲۳. (درباره فرقه ازارقه از خوارج نک: دکتر احمد محمد احمد جلی، دراسه عن الفرق فی تاریخ المسلمین «الخوارج والشیعه»، ص ۶۶.

۳- یوسف العث، تاریخ عصر الخلافة العباسیه، ص ۱۲۳ و ۱۲۴.

۴- یوسف العث، تاریخ عصر الخلافة العباسیه، ص ۱۲۳ و ۱۲۴.

صاحبان و اربابان بردگان در ابتدا در برابر هر برده پنج دینار را بر او پیش نهادند تا بردگانشان را بازگردانند. او پس از شنیدن درخواست آنان، به آن بردگان دستور داد تا به هر کدام از اربابان و یا نمایندگانشان پانصد تازیانه بزنند.

فته آغاز شده بود. بردگان نیرو و شور فراوانی یافتند، چنان که قصد اشغال بصره نمودند. مردم بصره در برابر یورش آنان تا سه روز مقاومت کردند و جنگیدند، ولی سرانجام با حيله و مکر، به رغم امانی که دریافته بودند، به جز عده کمی که فرار کرده بودند، همه را کشتند. آن گاه مسجد جامع شهر و بیشتر شهر را به آتش کشیدند. هر کس ثروتی داشت، نخست ثروتش را گرفتند و بعد او را کشتند و هر کس نداشت، همان دم او را به قتل رساندند. آنان درباره شهرهای آبادان، اهواز، آبله و ابی الخصب، نیز همین گونه پیش رفتند.

فته و آشوب آنان به آبادان، اهواز، دشت میشان، واسط، رامهرمز و شهرها و مکان های بین راه این شهرها نیز کشیده شد.

حکومت وقت نیز چند نفر از سران ارتش خود، از جمله موسی بن بغا را به جنگ آنها فرستاد، ولی همه آنان شکست خوردند و کاری از پیش نبردند. تنها ابواحمد موفق طلحه بن متوکل در جنگ با او به پیروزی رسید. او به کمک فرزندش معتضد و لؤلؤ غلام احمد بن طولون که از ارباب خود جدا و به موفق پناهنده گردیده بود، توانست سپاه صاحب زنج را شکست دهد. این موفقیت اثر فراوانی در موقعیت و قدرت موفق گذاشت تا آن جا که برای برادرش معتمد از مقام خلافت، جز نامی نماند.

موفق تا هنگام مرگش (۲۷۸ قمری) بر همین قدرت باقی بود و پس از مرگش، سران ارتش با فرزندش ابوالعباس ولی عهد بیعت کردند و لقب المعتضد بالله به او دادند. ناگفته نماند که معتضد نیز این سیطره و قدرت را از جنگ هایی به دست آورده بود که با صاحب زنج داشت. او پس از انتقال خلافت به بغداد، اولین خلیفه آن جا شد. (۱)

ص: ۶۱

---

۱- درباره قیام صاحب زنج و مدارک آن چه در این قسمت آورده شد نک: الکامل، ج ۷، ص ۲۰۵ - ۴۰۶ (وقایع سال های ۲۵۵ - ۲۷۰ قمری)؛ دکتر حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۲۰۹ - ۲۱۳؛ تاریخ الغیبه الصغری، ص ۷۱؛ محمدجواد طبسی، حیاة الامام العسکری، ص ۲۷۷-۲۸۳؛ العصر العباسی الثانی، ص ۲۶-۳۳؛ تاریخ عصر الخلفه العباسیه، ص ۱۲۱-۱۳۰ (این کتاب به معرفی شخصیت صاحب زنج و علل و انگیزه های قیام و جنگ ها و شیوه های جنگی او و در نهایت به نتایج و آثار این جنگ ها می پردازد)؛ دکتر علی حسنی الخربوطلی، عشره ثورات فی الاسلام، ص ۱۷۲-۱۹۰ (این کتاب بیشتر به علل این قیام می پردازد و تا شش علت برای آن برمی شمارد)؛ دکتر فاروق مر، الخلفه العباسیه فی عصر الفوضی العسکریه (۲۴۷-۳۳۴ قمری ۸۶۱ - ۹۴۶ میلادی)، ص ۱۴۳ - ۱۶۱؛ دکتر حسین علی ممتحن، نهضت صاحب الزنج (یا قیام خونین بردگان سیاه در عراق).

در این دوره علویان، قیام های فراوانی را با شعار و هواداری رضای آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم در اطراف و اکناف کشور اسلامی به پا داشتند. در حقیقت، این قیام ها فریاد اعتراضی به ظلم و ستم خلفا به توده مردم و رهبران قیام بود.

متوکل به گونه رسمی انزجار و تنفر خویش از ذریه علی علیه السلام و علویان را یاد می کرد. آل ابی طالب در زمان او مصایبی متحمل شدند که در عهد هیچ یک از خلفای ستم گر پیشین ندیده بودند. او علویان را در محاصره اقتصادی قرار داد و به گونه رسمی هرگونه احسان و نیکی در حق آنان را منع کرد و متخلفان را به سختی کیفر می داد<sup>(۱)</sup> مردم نیز از ترس کیفرهای او از هر نوع کمک و یاری به آنان خودداری می کردند. فقر و تهی دستی علویان چنان فزونی یافته بود که گویند گروهی از زنان علوی، تنها یک پیراهن داشتند به ترتیب آن را به تن می کردند تا نماز بگذارند و سپس آن را به دیگری می دادند و خود عریان پشت دستگاه نخ ریسی می نشستند.<sup>(۲)</sup>

متوکل در همان زمان میلیون ها دینار خرج عیاشی های خود می کرد و اموال بی حسابی به رقاصه ها، دلچک ها و آوازه خوانان می داد.

ابوبکر خوارزمی نویسنده بزرگ آل بویه، متوفای (۳۸۳ یا ۳۹۳ قمری) در نامه ای که سخت گیری های عباسیان به علویان را شرح می دهد، درباره جنایت های متوکل می نویسد:

ص: ۶۲

---

۱- مقاتل الطالیین، ص ۳۹۴.

۲- مقاتل الطالیین، ص ۳۹۴.

پیشوایی از پیشوایان هدایت و سیدی از سادات خاندان نبوت از دنیا می رود، کسی جنازه او را تشییع نمی کند و قبر او گچ کاری نمی شود. اما چون دلچک و مسخره ای و یا بازی گری از آل عباس می میرد، تمام عدول (عدول دارالقضاء) و قاضیان، در تشییع جنازه او حاضر می شوند و قاندان و والیان برای او مجلس عزاداری به پا می دارند!

دهریان و سوفسطاییان از شر ایشان (آل عباس) در امانند، لیکن آنها هرکس را شیعه بدانند، به قتل می رسانند. هرکس نام پسرش را علی بگذارد، خونس را می ریزند.

... علویان را از یک وعده خوراک منع می کنند، در حالی که خراج .... به مصرف..... می رسد. متوکل عباسی دوازده هزار کنیز داشت، اما سیدی از سادات اهل بیت فقط یک کنیز (خدمت کار) زنگی یا سندی دارا بود.... یک وعده خوراک و یک جرعه آب را از اولاد فاطمه علیها السلام دریغ می دارند. قومی که خمس بر آنان حلال و صدقه حرام است و گرامی داشتن و دوستی نسبت به ایشان واجب است، از فقر، مُشرف به هلاک هستند؛ یکی شمشیر خود را گرو می گذارد و دیگری جامه اش را می فروشد. آنان گناهی ندارند جز این که جدشان، نبی و پدرشان، وصی و مادرشان، فاطمه و مادر مادرشان، خدیجه و مذهبشان ایمان به خدا و راهنمایشان قرآن است. من چه بگویم درباره قومی که تربت و قبر امام حسین علیه السلام را شخم زدند و در محل آن زراعت کردند و زائران قبرش را به شهرها تبعید نمودند.<sup>(۱)</sup>

متوکل به حاکم خود در مصر دستور داده بود که هیچ گونه ملکی را به هیچ یک از علویان ندهند، آنان را از اسب سواری و حرکت از فسطاط به شهرهای دیگر بازدارند، برای داشتن بیش از یک برده به آنان جواز ندهند و چنان چه دعوایی میان علوی و غیر علوی صورت گرفت، قاضی نخست به سخن غیر علوی گوش فرا دهد و پس از آن بدون گفت و گو با علوی، آن را بپذیرد.<sup>(۲)</sup>

متوکل، علویان را از زیارت قبر امام حسین علیه السلام و نزدیک شدن به کوفه باز داشت. او هم چنین شیعیان را از رفتن به این مشاهد مشرف منع می کرد و دستور داده بود که

ص: ۶۳

---

۱- رسائل خوارزمی، ص ۷۶-۸۳ (به نقل از: آل بویه، ص ۴۵۳).

۲- آل بویه، ص ۴۱۵؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۸۴؛ مآثر الانافه فی معالم الخلافه، ج ۱، ص ۲۲۸.

مزار امام حسین علیه السلام را نابود کنند و اثری از آن نگذارند. از این رو، به دستور او آن جا را با گاو آهن شخم زدند و کشت کردند. (۱)

متوکل قبر امام حسین علیه السلام را به آب بست، اما آب به گرد قبر حلقه زد و آن جا را فرا نگرفت. لذا از آن پس آن جا را حائر نامیدند. (۲)

با وجود آن که هواداران و دوست داران علی علیه السلام و خاندان او را نابود کردند و مالشان را تاوان گرفتند، (۳) کینه و حسادت متوکل به امام علی علیه السلام چنان روزافزون بود که یکی از ندیمان در نشست با او متکایی بر شکم خود زیر لباسش بست و سر تاسش را برهنه کرد و در برابر متوکل به رقص پرداخت و دیگران نیز هم صدا با او چنین می خواندند: «این مرد تاس شکم گنده آمده تا خلیفه مسلمانان شود.» و مقصود آنان از این جمله، علی علیه السلام بود. متوکل نیز شراب می خورد و خنده مستانه سر می داد. (۴)

پس از متوکل، دیگر خلفای عباسی نیز علاوه بر ظلم های فراوان به علویان و شیعیان، تا خون امامان شیعه علیهم السلام را نریختند، آرام نگرفتند. دوران زندگانی امامان شیعه علیهم السلام در این دوره بسیار کوتاه بود و خیلی زود به دست خلفای عباسی به شهادت رسیدند. امام جواد علیه السلام ۲۵ سال، امام هادی علیه السلام ۴۱ سال و امام عسکری علیه السلام ۲۸ سال، بیشتر زندگی نکردند. خلفای عباسی از امامان شیعه علیهم السلام بیم فراوان داشتند و با وجود این که هیچ مدرکی از آنان درباره مشارکت شان در نهضت ها، قیام ها و فعالیت ها در دست نداشتند آنان را می کشتند.

ما در این مختصر به نقش ائمه علیهم السلام در برخی از این نهضت ها برای ایجاد تزلزل در پایه های خلافت عباسی و یا کاهش فشار و ظلم به علویان و دیگر توده های مردم و

ص: ۶۴

۱- مقاتل الطالبیین، ص ۳۹۴؛ مؤثر الانافه فی معالم الخلافه، ج ۱، ص ۲۳۱؛ مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۳۵؛ تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۴۴؛ الکامل، ج ۷، ص ۵۵. (شیخ عباس قمی در تتمه المنتهی در تاریخ خلفاء، ص ۳۲۷ می نویسد: «متوکل هفده مرتبه این قبر شریف را خراب کرد و باز به صورت اولی برگشت.»)

۲- باقر شریف قرشی، زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۲۴۵.

۳- مقاتل الطالبیین، ص ۳۹۴.

۴- الکامل، ج ۷، ص ۵۵ - ۵۶؛ مؤثر الانافه فی معالم الخلافه، ج ۱، ص ۲۱۳-۲۳۰. ناگفته نماند که همین عمل او باعث اعتراض و قتل او به وسیله پسرش منتصر شد. (همان و نیز، نک: الفخری، ص ۲۱۵) «و لاریب انه کان شدید الانحراف عن هذه الطائفة - آل علی و اهل البیت علیهم السلام - و لذلك قتله ابنه غیره و حمیه.»

نیز دستاوردها و ثمرات این قیام‌ها و دیگر مسائلی که مربوط به این نهضت‌ها و قیام‌هاست نمی‌پردازیم. (۱) و تنها به فهرستی از قیام‌ها و نام رهبران آن، از آغاز خلافت معتصم تا آخر خلافت معتمد که بیش از نیم قرن به طول انجامید، اکتفا می‌کنیم.

۱. قیام محمد بن قاسم بن علی بن عمر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام؛ کنیه او ابو جعفر و در نزد مردم، مشهور و ملقب به صوفی بود؛ زیرا همیشه جامه‌ای از پشم سفید می‌پوشید. او اهل علم، فقه، دین، زهد و اخلاقی پسندیده بود، در گفتار همیشه جانب عدل و توحید را می‌گرفت و هوادار فکر زیدیه جارودیه (۲) بود.

در ایام معتصم در طالقان قیام کرد و پس از پیش آمدی بین او و عبدالله بن طاهر (۳) در سال ۲۱۹ قمری، عبدالله بن طاهر او را گرفت و به نزد معتصم فرستاد. او مردم را به رضای آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم دعوت می‌کرد. (۴) عده‌ای از پیروان او معتقدند که او را با سم کشته‌اند. برخی از زیدیه نیز به امامت او معتقد شده‌اند. بسیاری از آنان، او را زنده می‌دانند و معتقدند که روزی خروج خواهد کرد و جهان را پر از عدل خواهد نمود، هم‌چنان که پر از جور شده و او مهدی این امت است. (۵)

۲. قیام محمد بن صالح بن عبدالله بن موسی بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام؛ کنیه او ابو عبدالله و از جوان مردان، جنگ‌جویان، شجاعان و شاعران آل ابوطالب است. وی در محلی به نام سویقه (مکانی نزدیک مدینه که آل

ص: ۶۵

---

۱- نک: سید محمد صدر، تاریخ الغیبه الصغری، ص ۸۸.

۲- جارودیه پیروان ابو جارود زیاد بن منذر عبدی هستند. آنان بر این عقیده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، بر امامت علی علیه السلام نص فرموده است به وصف و نه به اسم و نیز معتقدند که صحابه با بیعت نکردن خود با امام علی علیه السلام کافر شده‌اند. به اینان زیدیه می‌گویند؛ زیرا به امامت زید بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب معتقدند. (الفرق بین الفرق، ص ۲۲؛ والملل والنحل، ج ۱، ص ۱۵۸)

۳- عبدالله بن طاهر از طرف معتصم در خراسان، هم‌والی و هم‌سپهسالار بود. عراق، ری، طبرستان و کرمان در آن ایام نیز ضمیمه خراسان بود. خراج و مالیات آن ولایات در هنگام وفات او بیشتر از ۴۸ میلیون درهم بود. وی در سال ۲۳۰ قمری در ۴۸ سالگی درگذشت. (الکامل، ج ۷، ص ۱۳ و ۱۴).

۴- مقاتل الطالبیین، ص ۳۸۴ - ۳۸۵؛ الکامل، ج ۶، ص ۴۴۲.

۵- مروج الذهب، ج ۴، ص ۵۲. (در این باره نک: مقاتل الطالبیین، ص ۳۷۶ - ۳۸۵).



علی بن ابی طالب آن جا سکونت داشتند) بر متوکل خروج کرد. متوکل، ابوساج را با سپاهی بزرگ به جنگ او فرستاد. ابوساج او را شکست داد و سویقه را خراب و بسیاری از اهل آن جا را کشت و تعدادی را نیز اسیر کرد و محمد بن صالح را به سامرا فرستاد. وی در آن جا به دستور متوکل زندانی شد.<sup>(۱)</sup>

۳. قیام یحیی بن عمر بن یحیی بن حسین بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام؛ کنیه او ابوالحسین است. او در سال ۲۵۰ قمری در ایام خلافت مستعین در کوفه قیام کرد و مردی زاهد، متقی، عابد، عالم،<sup>(۲)</sup> بسیار شجاع و جنگ جو و دارای بدنی محکم و قلبی قوی بود.<sup>(۳)</sup> او پیش از قیام، به زیارت قبر امام حسین علیه السلام رفت و زائران را از قصد خود آگاه کرد و آن گاه داخل کوفه شد و قیام خود را علنی نمود.<sup>(۴)</sup>

برخی از مورخان علت قیام او را تنگ دستی و مشقتی می دانند که متوکل و ترکان بر او روا داشتند.<sup>(۵)</sup> با وجود این، ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبیین خبری را از او نقل می کند که به روشنی نشان می دهد او فقط برای رضای خداوند سبحان، قیام کرد و هدفی دیگر نداشت.<sup>(۶)</sup> او در کوفه مردم را به رضای آل محمد دعوت کرده و بسیاری به او پیوستند که به او فراوان علاقه مند بودند. توده مردم بغداد او را «ولی» برگزیدند، در حالی که پیش تر مردم بغداد کس دیگری را به ولایت نپذیرفتند. هم چنین جمعی از سرشناسان کوفه که خردمند و با تدبیر بودند، با او بیعت کردند.

حسین بن اسماعیل با یحیی بن عمر جنگید و این مرد بزرگ علوی را کشت و سرش را به سامرا برای مستعین فرستاد. او هم پس از مدتی آن را به بغداد فرستاد، تا در آن جا نصب شود و مردم مشاهده کنند، اما از مردم ترسیدند و

ص: ۶۶

---

۱- معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۸۶ (ذیل کلمه سویقه؛ مقاتل الطالبیین، ص ۲۹۶). (صاحب معجم البلدان معتقد است که وی در زندان متوکل بوده تا مرده است، ولی صاحب مقاتل الطالبیین می نویسد: «او دو سال قبل از مرگش از زندان متوکل آزاد شده است.»)

۲- مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۴۸. (مسعودی سال ۲۴۸ قمری را سال قیام او ذکر کرده است).

۳- مقاتل الطالبیین، ص ۴۲۰.

۴- مقاتل الطالبیین، ص ۴۲۰ - ۴۲۱.

۵- مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۴۸؛ الکامل، ج ۷، ص ۱۲۶.

۶- مقاتل الطالبیین، ص ۴۳۶.

چنان نکردند. (۱)

مردم بر اثر عشق و علاقه به او، در مرگش ضجه زدند و بزرگ و کوچک برایش اشک ریختند و در مصیبت او اشعار فراوانی سرودند. (۲) ابوالفرج اصفهانی می گوید:

من نشنیده ام که برای احدی از علویان که در دولت عباسیان کشته شد، به اندازه ای که برای یحیی عزاداری شد، عزاداری شده باشد و یا بیش از آن اندازه که شعر در مصیبت او سروده شد، درباره دیگری سروده شده باشد. (۳)

۴. قیام حسن بن زید بن محمد بن اسماعیل بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام؛ او در سال ۲۵۰ قمری در طبرستان قیام کرد و آن جا را به تصرف خود درآورد. سپس به آمل و ری حمله برد و آنها را نیز به تصرف خود درآورد. پس از آن در سال ۲۵۷ قمری، از طبرستان به گرگان حمله برد و آن جا را بعد از جنگ ها و کشتارهای فراوان، تا هنگام مرگش در سال ۲۷۰ قمری در دست داشت. پس از او برادرش محمد بن زید جانشین او شد. او هم در سال ۲۷۷ قمری دیلم را گرفت. این دو برادر هر دو، مردم را به رضای آل محمد دعوت می کردند. حسن بن زید مردی فقیه، ادیب، بسیار بخشنده و کریم بود. (۴)

۵. قیام حسن بن علی حسنی معروف به اطروش؛ او پس از محمد بن زید و پس از او، فرزندش و سپس حسن بن قاسم بر طبرستان حکومت کردند. گفتنی است،

ص: ۶۷

- 
- ۱- الکامل، ج ۷، ص ۱۲۷-۱۲۸.
  - ۲- مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۴۹.
  - ۳- مقاتل الطالبيين، ص ۴۲۴. معروف ترین این اشعار، قصیده علی بن عباس بن رومی است که طلیعه آن چنین است: «أمامک فانظر نهجیک تنهج طریقان شتی مستقیم و أعوج؛ جلوی خود را بنگر! و ببین که در چه راهی می روی؛ زیرا دو راه مختلف وجود دارد، راه راست و راه کج.» ابوالفرج اصفهانی، این قصیده طولانی و نیز برخی دیگر از اشعاری را که در رثای او گفته شده، در کتاب خود آورده است. (نک: مقاتل الطالبيين، ص ۴۲۴ - ۴۳۴؛ و نیز مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۴۹ - ۱۵۱؛ الکامل، ج ۷، ص ۱۲۹ - ۱۳۰)
  - ۴- مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۵۳؛ الکامل، ج ۷، ص ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۳، ۲۴۸ و ۴۰۷؛ مقاتل الطالبيين، ص ۲۵۷.

حسن بن قاسم به دست اسفار در طبرستان کشته شد. این سه تن به رضای آل محمد دعوت می کردند.<sup>(۱)</sup>

۶. قیام محمد بن جعفر بن حسن؛ او در سال ۲۵۰ قمری در ری قیام کرد و مردم را به حسن بن زید حاکم طبرستان دعوت نمود. وی در جنگ با اهل خراسان شکست خورد و اسیر شد. او را به نیشابور، نزد محمد بن عبدالله بن طاهر بردند. او هم، وی را به زندان انداخت و در زندان درگذشت.<sup>(۲)</sup>

۷. قیام احمد بن عیسی بن علی بن حسن بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام؛ او هم راه با یکی دیگر از علویان به نام ادريس بن موسی بن عبدالله بن موسی بن حسین بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام پس از محمد بن جعفر که نامش گذشت، در روز عرفه، سال ۲۵۰ قمری پس از نماز عید در ری قیام کرد و مردم را به رضای آل محمد دعوت نمود. او با سپاه محمد بن طاهر جنگید و او را شکست داد و بر وی برتری یافت.<sup>(۳)</sup>

۸. قیام حسن بن اسماعیل بن محمد بن عبدالله بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام؛ او که به کرکی یا کوبی مشهور بود، در سال ۲۵۰ قمری در قزوین و زنجان قیام کرد و کارگزاران حکومت را از آن جا راند.<sup>(۴)</sup> وی سپس در سال ۲۵۲ قمری هم راه با صاحب دیلم و عیسی بن احمد بن علوی به ری حمله کرد و بر آن جا نیز تسلط یافت. اهل ری به دومیلیون درهم با آنان مصالحه کردند که دست از آن جا بردارند و آنان نیز پذیرفتند.<sup>(۵)</sup> و سرانجام در سال ۲۵۳ قمری موسی بن بُغا در قزوین با او جنگید و او را شکست داد. آن گاه کرکی به دیلم گریخت.<sup>(۶)</sup>

ص: ۶۸

- 
- ۱- مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۵۳.
  - ۲- مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۵۳؛ الکامل، ج ۷، ص ۱۳۳؛ مقاتل الطالبیین، ص ۲۵۷.
  - ۳- مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۵۴؛ الکامل، ج ۷، ص ۱۳۴؛ مقاتل الطالبیین، ص ۲۵۷.
  - ۴- مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۵۴؛ مقاتل الطالبیین، ص ۲۵۷؛ الکامل، ج ۷، ص ۱۶۵. (الکامل اسم او را این گونه آورده است: «حسین بن احمد بن اسماعیل بن محمد بن اسماعیل الارقط بن محمد بن علی بن حسین بن علی». مسعودی به هردو صورت نقل کرده است).
  - ۵- الکامل، ج ۷، ص ۱۷۷.
  - ۶- الکامل، ج ۷، ص ۱۸۴.

۹. قیام حسین بن محمد بن حمزه بن عبدالله بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام؛ او در سال ۲۵۱ قمری در کوفه قیام کرد و حاکم خلیفه را از آن جا تبعید نمود. مستعین، مزاحم بن خاقان را برای سرکوبی او فرستاد. وی بر مردم کوفه غالب آمد و دستور داد آن شهر را آتش بزنند؛ هفت بازار در آن شهر سوخت.

مسعودی می گوید: چون هوادارانش او را تنها گذاشتند، وی مخفی شد. (۱)

۱۰. قیام محمد بن جعفر بن حسن بن جعفر بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام؛ او جانشین حسین بن محمد است که از او یاد شد. وی پس از حسین بن محمد در کوفه قیام کرد. محمد بن طاهر با فریب کاری وی را حاکم کوفه کرد. اما همین که بر او قدرت یافت، جانشین ابوالساج او را گرفت و به سامرا فرستاد و تا هنگام مرگ در زندان بود. (۲)

۱۱. قیام یک علوی که نام او معلوم نیست؛ او در سال ۲۵۱ قمری در محل نینوا از سرزمین عراق قیام کرد. هشام بن ابی دلف در ماه رمضان با او جنگید، گروهی از پیروان علوی را کشتند و خود او نیز به کوفه گریخت. (۳)

۱۲. قیام اسماعیل بن یوسف بن ابراهیم بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام؛ او در سال ۲۵۱ قمری در مکه قیام کرد. اسماعیل بن یوسف در همان سال مرد و برادرش محمد بن یوسف که بیست سال بزرگ تر از او بود، جانشین وی شد. مردم مکه به واسطه او به مشقت و سختی های زیادی افتادند. معتز، ابوالساج را به جنگ محمد بن یوسف فرستاد. جمعیت زیادی از سپاه محمد بن یوسف کشته شدند و خود او از مکه گریخت و به یمامه و بحرین رفت و بر آن جا تسلط یافت. (۴) در جنگی که میان اسماعیل بن یوسف و اهل مکه رخ داد، برادر اسماعیل، حسن بن یوسف و نیز جعفر بن عیسی بن اسماعیل بن جعفر بن ابراهیم بن محمد بن علی بن

ص: ۶۹

---

۱- الکامل، ج ۷، ص ۱۶۴-۱۶۵؛ مقاتل الطالبيين، ص ۴۳۱.

۲- مقاتل الطالبيين، ص ۴۳۲.

۳- الکامل، ج ۷، ص ۱۶۵.

۴- الکامل، ج ۷، ص ۱۶۵ و ۱۷۷؛ مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۷۶، ۱۷۷ و ۱۸۰. (مسعودی سال این قیام را ۲۵۲ قمری ذکر کرده است؛ مقاتل الطالبيين، ص ۴۳۳)

عبدالله بن جعفر بن ابی طالب علیه السلام کشته شدند. (۱)

۱۳. قیام عبدالله بن موسی بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام؛ او پس از اسماعیل بن یوسف در مدینه قیام کرد. (۲)

۱۴. قیام علی بن عبدالله باطبی معروف به مرعشی؛ او در سال ۲۵۱ قمری در آمل قیام کرد و اسد بن جندان با او به جنگ پرداخت و او را شکست داد و داخل شهر آمل شد. (۳)

۱۵. قیام احمد بن محمد بن عبدالله بن ابراهیم بن طباطبا؛ وی در سال ۲۵۵ قمری در محلی بین بَرَقه و اسکندریه قیام کرد و ادعای خلافت نمود. احمد بن طولون امیر مصر برای سرکوبی او لشکر فرستاد. بین آن دو جنگی در گرفت و پیروان ابن طباطبا نابود شدند. او پس از پای داری و دلیری فراوان کشته شد. سر او را به مصر، نزد ابن طولون بردند. (۴) او هم سر را برای معتمد فرستاد. (۵)

۱۶. قیام علی بن زید و عیسی بن جعفر علوی؛ این دو هم راه با هم در سال ۲۵۵ قمری در کوفه قیام کردند. معتز لشکری بزرگ را به جنگ آنان فرستاد. آن دو به علت گریختن یارانشان، شکست خوردند. (۶)

۱۷. قیام علی بن زید بن حسین بن عیسی بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام؛ او دوباره به تنهایی در سال ۲۵۶ قمری در کوفه قیام کرد و آن جا را تصرف نمود و نایب خلیفه را از آن جا بیرون راند و آن گاه خود در آن جا ماندگار شد. معتمد خلیفه وقت، سپاهی گران به سوی او روانه کرد، اما آن سپاه شکست خورد. پس از آن، معتمد سپاهی دیگر به جنگ او فرستاد. سرانجام این سپاه پس از مدتی پی گیری، این علوی را یافتند و با او جنگیدند و او را شکست دادند.  
علوی

ص: ۷۰

۱- مقاتل الطالبیین، ص ۴۳۴ - ۴۳۵.

۲- مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۸۰.

۳- الکامل، ج ۷، ص ۱۶۳.

۴- الکامل، ج ۷، ص ۲۱۷.

۵- مقاتل الطالبیین، ص ۴۴۶.

۶- مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۸۰؛ البدایه و النهایه، ج ۱۱، ص ۱۶.

کشته شد و شماری از سپاه او نیز کشته و شماری دیگر اسیر شدند.<sup>(۱)</sup>

۱۸. قیام ابراهیم بن محمد بن یحیی بن عبدالله بن محمد بن علی بن ابی طالب علیه السلام معروف به ابن صوفی؛ او در سال ۲۵۶ قمری در مصر قیام کرد و شهر آسنا را اشغال و غارت نمود. فتنه او دیگر شهرها را در بر گرفت. سپس احمد بن طولون حاکم مصر لشکری به جنگ او فرستاد. اما ابن صوفی آن را شکست داد. ابن طولون لشکر دیگری به سوی او فرستاد و در آن درگیری ابن صوفی شکست خورد و عده زیادی از یارانش کشته شدند. وی گریخت و داخل بیشه ها و جنگل ها خود را پنهان نمود<sup>(۲)</sup> و در آن جا بود تا سال ۲۵۹ قمری که دوباره در مصر قیام کرد و مردم را به خود دعوت نمود. بسیاری به او پیوستند. ابن طولون این بار نیز سپاهی را به جنگ با او فرستاد و او را شکست داد. او به مکه گریخت، والی آن جا او را دست گیر کرد و به نزد ابن طولون فرستاد. ابن طولون هم او را در شهر گرداند، و سپس مدتی زندانی اش کرد و بعدها او را آزاد کرد. ابن صوفی پس از آزادی از زندان به مدینه رفت و تا هنگام مرگش در همان جا ماند.<sup>(۳)</sup>

## ۷. خودمختاری مناطق تحت نفوذ

### اشاره

آن چه از وضعیت سیاسی عباسیان گذشت، مربوط به اوضاع داخلی آنان بود. در رابطه با وضعیت سیاسی آنان در کشورها و مناطق تحت نفوذ آنان نیز می توان به دو ویژگی اشاره کرد؛ یکی از آن دو، خودمختاری مناطق و کشورهای تحت نفوذ خلفای عباسی است، به طوری که بسیاری از عمال دولت وسیع اسلامی، مقید به ارتباط و وابستگی با پایتخت و حکومت مرکزی نبودند و چنان چه مایل بودند مطیع، و گرنه دم از استقلال می زدند و با دیگران به جنگ می پرداختند، و این موضوع بستگی به میزان خواست و علاقه آنها در کشورگشایی و توسعه شهرها داشت.<sup>(۴)</sup>

ص: ۷۱

۱- الکامل، ج ۷، ص ۲۳۹ - ۲۴۰؛ مقاتل الطالبیین، ص ۴۳۸.

۲- الکامل، ج ۷، ص ۲۳۸ - ۲۳۹.

۳- الکامل، ج ۷، ص ۲۶۳ - ۲۶۴.

۴- سید محمد صدر، تاریخ الغیبه الصغری، ص ۳۴۸.

بی شک، وضع اندلس از روشن ترین مصداق های جریان یادشده است. خلافت در اندلس نه تنها در این دوره، زیر نظر عبدالرحمان بن الحکم اموی (۲۰۶-۲۳۸ قمری / ۸۵۲-۸۸۶ میلادی) مانند پیش و پس از آن هنگام مستقل بوده (۱) و تنها عبدالرحمان اول مشهور به الداخل حدود بیست ماه (۲) اسم خلیفه عباسی را در خطبه های خود می آورده، اما در همان هنگام هم استقلال فراگیر داشته و خلفای عباسی در آن جا نفوذ نداشته اند. (۳)

## دوم. شمال افریقا (تونس و دیگر مناطق)

شمال افریقا تا اندازه ای زیر فرمان امیران آل اغلب، خودمختار بوده است، (۴) چنان که نام خلیفه عباسی به جز در خطبه ها و نقشش به جز در سکه ها، نمودی دیگر نداشته است. (۵) اغالبه سرانجام توسط ابو عبدالله، جد فاطمیان که حکومت «مهدی افریقایی» را در آن جا تأسیس کرد، از پای درآمد در سال ۲۹۶ قمری پایان یافت. (۶) حکومت سامرا یا بغداد در این درگیری ها هیچ گونه نقشی نداشته است.

## سوم. ایران

فارس و ماوراءالنهر، در زمان معتصم، همواره میدان کارزار بود. بابک خرمی با افشین و بغای بزرگ، نمایندگان خلیفه، در زنجان، اردبیل و آذربایجان از سال ۲۲۱

ص: ۷۲

۱- نک: دکتر حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۲۲۹-۲۴۲؛ تاریخ اندلس، ترجمه دکتر عبدالمحمد آیتی، ج ۱، ص ۲۷۲؛ الکامل، ج ۷، ص ۶۹-۷۰.

۲- مورخان در مقدار این مدت اختلاف دارند. برخی ها معتقدند که تا دوره عبدالرحمان الناصر به نام خلفای عباسی خطبه خوانده می شد، اما عبدالرحمان الناصر خود را خلیفه خواند و به نام خود خطبه خواند و برخی دیگر که بیشتر مورخانند، معتقدند که «عبدالرحمان داخل» بیست ماه به نام خلیفه عباسی و سپس به تحریک برخی به نام خود خطبه خواند. (نک:

ابراهیم یاسر خضیر الداوی، عبدالرحمان الداخل فی الاندلس و سیاسه الخارجیه و الداخلیه، ص ۱۵۶-۱۵۷)

۳- ابراهیم یاسر خضیر الداوی، عبدالرحمان الداخل فی الاندلس و سیاسه الخارجیه و الداخلیه، ص ۱۵۶-۱۵۷.

۴- دکتر حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۲۱۱-۲۲۲.

۵- دکتر حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۲۲۲.

۶- دکتر حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۲۲۲.

تا ۲۲۳ قمری جنگیدند تا سرانجام معتصم، بابک را کشت و سرش را به خراسان فرستاد و بدنش را در سامرا به دار آویخت. (۱) در سال ۲۲۴ قمری مازیار در طبرستان بر معتصم شورید و با سپاه او جنگید. (۲) محمد بن بُعِیث در سال ۲۳۴ قمری که از زندان متوکل گریخته بود، در آذربایجان به مدت هشت ماه، جنگ ها و آشوب هایی به پا کرد. این جنگ ها ادامه یافت تا آن که بغای شراپی از طرف حکومت، او را سرکوب کرد و شهر را فتح نمود. (۳) بغا، ابن بعیث را به سامرا برد و او را در آن جا به زندان انداخت و وزنه ای سنگین به گردنش آویزان کرد و او بر همین حال بود تا مُرد. (۴) میان اسحاق بن اسماعیل و سپاه بغا در سال ۲۳۸ قمری در تفلیس، جنگی در گرفت که بغا شهر را به آتش کشید؛ چون شهر از چوب صنوبر ساخته شده بود، خیلی سریع سوخت و در نتیجه، حدود پنجاه هزار نفر تلف شدند و هرکس از آتش جان سالم به در برد، اسیر شد. سپاهیان بغا جنازه ها را بریده بریده کردند و حتی لباس مردگان را به یغما بردند. (۵)

میان عبدالعزیز بن ابی دلف با بیش از بیست هزار نفر از فقیران شورشی و ارتش خلیفه به فرمان دهی موسی بن بغا در سال ۲۵۳ قمری و در زمان معتز، جنگی در خارج همدان رُخ داد. عبدالعزیز در این نبرد شکست خورد و یارانش کشته شدند. (۶)

سپاهیان یعقوب از سال ۲۵۳ تا ۲۶۵ قمری که یعقوب لیث صفار در گذشت، کم و بیش به شهرهای فارس و عراق یورش می بردند. (۷)

یعقوب لیث مصلحت می دید که با خلفای عباسی اظهار دوستی کند، گرچه او در مقام و موقعیتی قرار داشت که خلفای عباسی، به جنگ با او توانا نبودند. از این رو، به ناچار از ترس فتنه و شورش او، با وی به مدارا رفتار می کردند و رضایتش را

ص: ۷۳

۱- الکامل، ج ۶، ص ۴۷۸.

۲- الکامل، ج ۷، ص ۲۹۵.

۳- الکامل، ج ۷، ص ۴۱-۴۲.

۴- الکامل، ج ۷، ص ۴۷.

۵- الکامل، ج ۷، ص ۶۷.

۶- الکامل، ج ۷، ص ۱۷۸.

۷- نک: الکامل، ج ۷، ص ۱۸۴-۳۲۶؛ دکتر حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۶۵-۶۷.



فراهم می نمودند. (۱)

یعقوب همواره در فکر استقلال و بیرون راندن ایران از سلطه عباسیان بود. او این خواست قلبی خود را آشکار نکرد، مگر در بستر مرگ که به فرستاده و قاصد خلیفه گفت: «به خلیفه بگو: فعلاً که من بیمار و ناتوانم، اگر مردم، از دست تو راحت شده و تو هم از دست من آسوده می شوی و اگر خوب شدم، بین من و تو جز این شمشیر حاکمی نخواهد بود.» (۲) پس از مرگ یعقوب برادرش عمرو بن لیث بر جای او نشست، ولی او به خلیفه نامه نوشت و اطاعت او را گردن نهاد. (۳)

نصر بن احمد سامانی از سال ۲۶۱ قمری فراوان استقلال یافت و بر شهرهای ماوراءالنهر تا منطقه بخارا، سمرقند و خراسان حکومت کرد (۴) تا این که در سال ۲۷۹ قمری درگذشت و برادرش اسماعیل بن احمد جانشین او شد. (۵)

### چهارم. مصر

احمد بن طولون، حاکم مصر، از ترکانی بود که بابکیال ترک در سال ۲۵۴ قمری در زمان معتز، او را به حکومت آن جا فرستاده بود. (۶)

احمد بن طولون در مصر استقلال یافت و کارش بالا گرفت. وی تا هنگام مرگ (۲۷۰ قمری) (۷) به رغم این که هیچ نیازی به ارتباط با خلیفه نداشت، (۸) با خلیفه سوریه اظهار دشمنی نمی کرد.

### پنجم. سوریه

سوریه و شهرهای آن مانند حلب، حمص و دمشق نیز در این ایام، صحنه طمع دیگران و میدان کشت و کشتار بود. (۹)

ص: ۷۴

- ۱- الکامل، ج ۷، ص ۳۲۷.
- ۲- الکامل، ج ۷، ص ۳۲۵-۳۲۶.
- ۳- الکامل، ج ۷، ص ۳۲۶؛ تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۶۷.
- ۴- الکامل، ج ۷، ص ۲۷۹.
- ۵- الکامل، ج ۷، ص ۴۵۶.
- ۶- الکامل، ج ۷، ص ۱۸۷.
- ۷- الکامل، ج ۷، ص ۴۰۸.
- ۸- الکامل، ج ۷، ص ۳۳۶ و ۳۷۱.
- ۹- نک: الکامل، حوادث سال های ۲۴۶، ۲۵۰ و ۲۷۷ قمری.

گرفتاری و درگیری در موصل و شهرهای اطراف آن و میان کردهای آن منطقه کمتر از دیگر شهرهای اسلامی نبوده است. موصل در سال ۲۵۳ قمری معرکه قتل و غارت گردید و در سال ۲۶۰ قمری مورد تعرض و ناراحتی اذکوتکین ترک، عامل خلیفه قرار گرفت، او فسق و فجور را علنی کرد، اموال مردم را به زور از آنان گرفت و به آنان ظلم می کرد. از این رو، مردم قیام کردند و با وی به سختی جنگیدند. مردم سرانجام خانه اذکوتکین را غارت کردند و آن گاه او را از موصل بیرون راندند. قتل و غارت در موصل از آن رو که تا سال ها فرمان داران خلیفه را پذیرا نبود، رو به فزونی و گسترش می نمود.<sup>(۱)</sup>

#### ۸. تغییر ماهیت و اهداف فتوحات

بی تردید، هدف از فتوحات در اسلام، رحمت و شفقت برای بلاد فتح شده و رهایی مردم، از زیر یوغ بردگی و بی دادگری و اجرای نظام صحیح اسلامی بوده است، نه کشتار و انتقام و رسیدن به غنایم. از این رو، همواره ارتش اسلامی پیش از جنگ، مردم را به اسلام دعوت می کرد و محاسن اسلام را بر آنان عرضه می داشت. جهاد در اسلام، اهداف و آداب ویژه ای دارد که در جای خود مضبوط است.<sup>(۲)</sup> با وجود این، اهداف و آداب جهاد در هیچ کدام از فتوحات این عصر به چشم نمی خورد.

به گفته ابن اثیر، عباس بن فضل بن یعقوب در سال ۲۳۷ قمری به قلعه ابن ثور حمله کرد و غنیمت ها و اسیرانی به دست آورد و آن گاه آنان را کشت و از آن جا عازم شهر قصر یانّه شد و آن جا را هم غارت کرد و سوزاند و ویران کرد. او در سال ۲۳۸ قمری هم راه با بسیاری به شهر قصر یانّه گام نهاد، غنیمت ها گرفت و ویرانی ها به بار آورد. وی از آن جا به شهرهای قطنیه، سرقوسه، نوطس و رخوس لشکر کشید و پس از به دست آوردن غنایم، آن سرزمین ها را نیز به آتش کشید. عباس بن فضل

ص: ۷۵

---

۱- الکامل، ج ۷، ص ۲۶۹-۲۷۱.

۲- نک: وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۰.

بن یعقوب، در سال ۲۴۲ قمری به قلعه های زیادی یورش برد و در سال ۲۴۳ قمری دوباره به شهر قصر یانه حمله کرد. آن گاه مردم شهر برای رویارویی با او از شهر بیرون شتافتند و با او جنگیدند، ولی او آنان را شکست داد و بسیاری شان را کشت. سپس از آن جا عازم سرقوسه شد و آن جا را غارت کرد، آتش زد و ویران کرد. عباس بن فضل سپس قصرالحدید را محاصره کرد و بر رومیانی که در آن قصر بودند، سخت گرفت تا آن که آنان به پرداخت پانزده هزار دینار به او رضایت دادند، ولی او نپذیرفت و محاصره را ادامه داد تا ناچار شدند که قصر را نیز به او تسلیم کنند، به شرط آن که دویست نفر را آزاد کند. آن گاه وی پذیرفت و همه چیز را در قصر، تملک کرد و به جز دویست نفر از ساکنان، در قصر را فروخت و قصر را ویران کرد.<sup>(۱)</sup>

می بینیم که صحنه های فتوحات از اهداف و روش های فتوحات اصیل اسلامی چه قدر فاصله گرفته است. نه قبل از جنگ و نه بعد از آن، دعوتی به اسلام نبود، در حالی که وجوب این دعوت از واضعات شریعت اسلام به شمار می آید. آنان هم چنین اسیران را برخلاف موازین اسلامی می کشتند و یا درختان و شهرها را بی جهت به آتش می کشیدند. نمونه دیگری از به آتش کشیدن شهرها در جریان جنگ تفلیس قبلاً بیان شد.

ابن اثیر در نمونه دیگری نقل می کند که، منتصر خلیفه عباسی در سال ۲۴۸ قمری وصیف ترک را به جنگ رومیان فرستاد. این کار به اشاره و اصرار احمد بن خصیب وزیر منتصر صورت پذیرفت. علت این جنگ، کینه و اختلاف احمد بن خصیب و وصیف بود. از این رو، احمد، منتصر را تحریک کرد و واداشت تا وصیف را از ارتش جدا کند و به جنگ بفرستد. منتصر هم او را با دوازده هزار نفر به مرزبانی برای چهار سال گماشت و دستور داد که همین گونه با رومیان بجنگد تا فرمان بعدی.<sup>(۲)</sup>

باری، میزان و ملاک حرکت ها و جنگ های آن زمان نه فتح اسلامی که درگیری های سیاسی، بغض و کینه های شخصی بوده است.

ص: ۷۶

---

۱- الکامل، ج ۷، ص ۶۱.

۲- الکامل، ج ۷، ص ۱۱۱-۱۱۲؛ تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۷۴.

وضعیت اجتماعی، طبقات گوناگون هر جامعه را بیان می‌کند. دین، نژاد، منزلت اجتماعی، جای گاه، قدرت، توان گری و...، ارتباط آن طبقات با یکدیگر، آداب و رسوم آنان، جشن‌ها، قصه‌ها، خانه‌ها، اثاث، لباس، خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها و دیگر نمودهای جامعه، بیان‌کننده وضعیت اجتماعی به شمار می‌روند. (۱)

مهم‌ترین ویژگی اجتماعی این دوره، شکاف عمیق طبقاتی است. (۲) خلفای ناشایست عباسی در این دوران، جامعه را به دلیل خوش گذرانی‌ها، زن‌بارگی‌ها و دنیا پرستی‌های خود، به دو قشر و قطب بزرگ تقسیم کرده بودند: فقیر فقیر و غنی غنی؛ اکثریت محروم و اقلیت برخوردار. (۳) شکاف و فاصله طبقاتی بین خلفا و کارگزاران آنان با توده مردم در این دوران، به اوج رسیده بود.

برخی از علت‌های دوگانه سازی طبقات اجتماعی، در پی می‌آید:

#### ۱. عیاشی

عیاشی، سیره مشترک همه خلفای عباسی بود. (۴) خوش گذرانی‌ها و بساط‌های عیاشی و بزم‌های شبانه خلفای عباسی، رسواتر از آن است که نمونه‌ای بطلبد؛

ص: ۷۷

---

۱- نک: تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۳۹۵.

۲- برای اطلاع کامل از وضعیت اجتماعی این دوره از حکومت خلفای عباسی نک: دکتر شوقی ضعیف، العصر العباسی الثانی، ص ۵۳-۱۱۴؛ تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۴۲۲-۴۶۲.

۳- دکتر شوقی ضعیف، افزون بر این دو طبقه از طبقه میانه‌ای نیز نام می‌برد، (العصر العباسی الثانی، ص ۵۳ و ص ۶۲-۶۴) اما خود او هم اعتراف دارد که جامعه به لحاظ اقتصادی، به دو طبقه فقیر و غنی تقسیم شده بود. (العصر العباسی الثانی، ص ۶۹) از این رو، با نگاه به شمار اندک طبقه میانه در آن دوران، تنها به دو قشر محروم و برخوردار آن زمانه می‌پردازیم.

۴- شاید تنها بتوان المهدی بالله (۲۵۵-۲۵۶ قمری) را از این روش برکنار داشت. او می‌گفت: «در میان خلفای اموی تنها یک فرد پاک دامن (عمر بن عبدالعزیز) وجود داشته است. برای من بسیار شرم‌آور است که در میان ما کسی مانند او نباشد.» (سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۳۶۱) مسعودی، از قول او نقل می‌کند که همواره می‌گفت: «یا بنی هاشم! دعونی حتی أسلک مسلک عمر بن عبدالعزیز فأکون فیکم مثل عمر بن عبدالعزیز فی بنی امیه.» (مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۸۹)؛ دکتر شوقی ضعیف، می‌گوید: «گویا همین سیره خوب او ترکان را می‌آزرده است. از این رو، او را خلع کردند و برادرش معتمد را روی کار آوردند.» (العصر العباسی الثانی، ص ۱۷)

زیرا کتاب های تاریخ و ادب (۱) سرشار از این گونه نمونه هاست (۲) خلفای عباسی بیشتر دوران زندگی ننگین خود را میان جام های شراب و آغوش کنیزکان زیبا به سر می بردند. بهترین هدیه برای آنان، شراب ناب بود و کنیزکان ماهرو. (۳) «تنوخی» قاضی بصره، وضع خلیفه عباسی زمان خود را چنین وصف کرده است:

نشأ بین طنبور و زق و مزمر

وفی حجر شاد أو علی صدر ضارب (۴)

(خلیفه) میان تار و طنبور و باده و عود و در دامن خواننده ای و یا بر روی سینه نوازنده ای به سر می برد.

بسیاری از شاعران، می گساری های خلفا را به شعر آورده اند. (۵) به نوشته مسعودی، متوکل غرق در کام جویی و شراب بود و چهارهزار کنیز در کاخ خود داشت که از همه آنان کام گرفته بود. (۶)

او چنان خیره سر بوده، زشت رفتار می نمود که امام هادی علیه السلام را نیمه شبی به بزم شبانه خود کشاند و در حالی که می گسارد، جامی به حضرتش تعارف کرد. آن گاه امام فرمود: «گوشت و خون من هرگز به شراب آلوده نشده است، از من بگذر.» متوکل از خواسته خود دست کشید، اما از امام به اصرار خواست که شعری برای او بخواند و امام به ناچار شعری خواند که متوکل و همه اهل مجلس را به گریه واداشت و بزم عیش را به سوگ نشانده. (۷)

ص: ۷۸

۱- نک: الآغانی، در شرح حال شعرای این دوره به خصوص ابونواس (۱۴۵ - ۱۹۸ قمری)؛ العصر العباسی الثانی، ص ۴۴۳ - ۴۷۲؛ حنا الفاخوری، تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه دکتر عبدالمحمد آیتی، ص ۲۹۶ - ۳۱۵؛ نیز ص ۳۲۷ در شرح حال حسین بن ضحاک (۱۶۲ - ۲۵۰ قمری).

۲- نک: الکامل، ج ۶ - ۷؛ تاریخ الاسلام، ج ۲ و ۳؛ تاریخ الخلفا.

۳- نک: باقر شریف رضی، تحلیلی از زندگی امام هادی علیه السلام، ترجمه محمدرضا عطایی، ص ۴۷۷ - ۴۷۸.

۴- باقر شریف رضی، تحلیلی از زندگی امام هادی علیه السلام، ترجمه محمدرضا عطایی، ص ۴۷۶.

۵- باقر شریف رضی، تحلیلی از زندگی امام هادی علیه السلام، ترجمه محمدرضا عطایی، ص ۴۷۷ - ۴۷۸.

۶- مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۲۲؛ تاریخ الخلفاء، ص ۳۴۹ - ۳۵۰.

۷- مروج الذهب، ج ۴، ص ۹۴؛ مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۵۹؛ مآثر الانافه فی معالم الخلافه، ج ۱، ص ۲۳۱؛ تاریخ ابن خلکان، ج ۲، ص ۴۳۴.

## ۲. قصرها

خلفای عباسی و پیرو آنان، امیران، وزیران و دیگر دولت مردان به ساختن قصرهای زیبا و پر زرق و برق علاقه بسیاری داشتند. (۱) گستره قصرهای خلفا در این دوره، به شهری بزرگ و دارای باغ ها، بوستان ها، نهرها و ساختمان های متعدد می نمود. (۲) متوکل دارای کاخ های گوناگون بود، چنان که هر وقت ساخت قصری پایان می پذیرفت، به ساختن قصر دیگری می پرداخت. او نزدیک به بیست قصر داشت و آنها را بُرکوار، شاه، عروس، برکت، جوسق، مختار، جعفری، غریب، بدیع، صبیح، ملیح، شبداز، قصور، جامع، قلایه، برج، متوکلیه، بهو و لؤلؤه نامیده بود. ساخت این قصرها بیش از ۲۷۴ میلیون درهم هزینه دربر داشته است. (۳)

قصر برج از زیباترین قصرهای او و دارای تصاویر بزرگی از طلا و نقره بود که هزینه ساختن آن را، ۰۰۰/۷۰۰/۱ دینار برآورد کرده بودند. (۴) هزینه قصر دیگر او به نام بُرکوار از بهترین و بزرگ ترین قصرهای او نیز، به تنهایی از بیست میلیون درهم می گذشت. (۵) مورخان به تفصیل از این قصرها، و تزئینات و خرج های آنها یاد کرده اند. (۶)

## ۳. جشن ها

خلفای عباسی چه در عصر اول و چه در عصر دوم، بسیار می کوشیدند تا مجالس و جشن های پر زرق و برق برپا سازند. (۷) نمونه هایی از ول خرجی های آنان در هر دو عصر در زیر می آید:

ص: ۷۹

- 
- ۱- تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۴۰۷.
  - ۲- تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۴۳۵؛ العصر العباسی الثانی، ص ۵۶.
  - ۳- دکتر شوقی ضیف، العصر العباسی الثانی، ص ۵۵؛ شابشتی، الدیارات، ص ۱۵۹.
  - ۴- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۹۱؛ الدیارات، ص ۱۶۰؛ العصر العباسی الثانی، ص ۵۵.
  - ۵- علی اصغر فقیهی، آل بویه، ص ۴۱۵.
  - ۶- تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۴۳۴-۴۳۵؛ العصر العباسی الثانی، ص ۵۵-۵۶؛ تحلیلی از زندگانی امام هادی علیه السلام، ص ۴۳۴-۴۵۴. (برای اطلاع از قصرهای وزرا و فرماندهان و برخی دولت مردان آن دوره نک: العصر العباسی الثانی، ص ۵۶-۵۹)
  - ۷- تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۴۵۶-۴۵۷.

یکم. مهدی عباسی (۱۵۸ - ۱۶۹ قمری) در مراسم تزویج بانو زبیده برای پسرش هارون پنجاه میلیون درهم صرف کرد. زبیده شب زفاف، پیراهنی بی مانند و آراسته به دُرهای شاه وار بر تن کرده بود که خبرگان از ارج نهی و بهاگذاری برای آن فرو مانده بودند. همسر هشام بن عبدالملک نیز جامه بی آستین و سرتاسر زرباف و بی دوخت و دوزی بر تن داشته که جز دو بند، بقیه زرباف بوده است. آراستگی این پیراهن به زر و زیور چنان بوده که از راه رفتن باز می داشته است.<sup>(۱)</sup>

شابشتی در الدیارات نقل می کند که مهدی عباسی وقتی که ام جعفر، دختر برادرش را برای پسرش رشید تزویج کرد، چنان صندوق های جواهر، زر و زیورها، تاج ها، اکلیل ها، قبه های طلا و نقره و عطریایی را فراهم آورده بود که بی مانند و یگانه می نمود. او به عبده زن هشام نیز پیراهنی بی آستین داده بود. همو می گوید: «در اسلام نظیر آن پیراهن و مانند دانه های قیمتی آن را کسی ندیده است. در پشت و سینه اش دو رشته از یاقوت سرخ بود و بقیه آن از دُرهای بزرگی بود که نظیر نداشت. گفته اند که قیمت گذاران به خاطر نفاست آن دُرّه، نتوانستند آن را قیمت گذاری کنند!»<sup>(۲)</sup>

نیز آورده اند که مهدی عباسی، دانه ای یاقوت سرخ و نفیس به سی هزار دینار خرید، و آن دانه را با چند کیسه اموال دیگر روی هم انباشت و آن گاه که پسرش هادی دست او را بوسید، همه آنها را به او بخشید.<sup>(۳)</sup>

دوم. متوکل در جشنی که به مناسبت ختنه پسرش عبدالله معتز بر پا کرد، تشریفات پر خرج و سرسام آوری به راه انداخت. مورخان گزارش آن جشن را به تفصیل نوشته اند، ولی ما به گوشه هایی از آن اشاره می کنیم:

به دستور او: فرشی به طول صد ذراع و عرض پنجاه ذراع در تالار قصر گسترده و در همان جا برای پذیرایی از میهمانان، چهار هزار صندلی طلایی و آراسته به جواهر فراهم آوردند.

ص: ۸۰

---

۱- دکتر منجد صلاح الدین، بین الخلفاء و الخلعاء، ص ۲۵-۲۶. (به نقل از: باقر شریف قرشی، تحلیلی از زندگانی امام کاظم علیه السلام، ترجمه محمدرضا عطایی، ج ۱، ص ۴۹۴)

۲- الدیارات، ص ۱۰۰. (به نقل از: باقر شریف قرشی، تحلیلی از زندگانی امام کاظم علیه السلام، ترجمه محمدرضا عطایی، ج ۱، ص ۴۹۴-۴۹۵)

۳- الدیارات، ص ۱۰۰. (به نقل از: باقر شریف قرشی، تحلیلی از زندگانی امام کاظم علیه السلام، ترجمه محمدرضا عطایی، ج ۱، ص ۴۹۴-۴۹۵)

به فرمان متوکل، بیست میلیون درهم که برای نثار آماده شده بود، بر سر زنان و خادمان و حاشیه نشینان نثار کردند و یک میلیون درهم که روی آنها عنوان «جشن و مراسم ختنه کنان» حک شده بود، بر سر آرایش گر و ختنه کننده و غلامان و پیش کاران مخصوص نثار گردید.

ختنه کننده معتز در آن روز تا هنگام صرف غذا، هشتاد و چند هزار دینار، افزون بر اشیای زرین و انگشتری و جواهر به دست آورده بود.

هزینه مخارج این جشن را افزون بر ۸۶ میلیون درهم برآورد کردند.<sup>(۱)</sup>

دکتر شوقی ضیف پس از نقل این واقعه می نویسد:

به این ترتیب، میلیون ها دینار و درهم بی حساب صرف می شد و بدون هیچ نظارتی در میهمانی ها و جشن های کاخ، خرج می شد. این میهمانی ها داستان های هزار و یک شب را با تمام خیال پردازی ها و هرزگی ها و خوش گذرانی های موهومش، بدون هیچ کم و کاست به خاطر می آورد. آنان به جای آن که این میلیون ها درهم را در راه کمک به مردم و نیازمندی های ایشان و یا تجهیز سپاه در جنگ با ترکان و بیزانس ها صرف کنند، بیت المال را چنین احمقانه، بر باد می دادند، مردم در سختی و فقر به سر می بردند و عرق زحمت، مدام از سر و رویشان می ریخت و غم نومیدی و محرومیت را می خوردند تا متوکل و دیگران اموال ایشان را در راه های بیهوده صرف کنند و با آنها کاخ های عظیمی را بسازند و دینارها را میلیون میلیون حرام کنند و آن کاخ ها را به می خانه هایی بدل سازند که کاسه ها و جام های شراب در آن جا دور بزنند و کیسه های زر و سیم خرج نمایند.<sup>(۲)</sup>

مسعودی به حق می نویسد:

در هیچ برهه ای از زمان و تاریخ به مانند دوران خلافت متوکل ول خرجی نمی شد.<sup>(۳)</sup>

سوم. روزی متوکل در کاخ بُرکوار می گساری می کرد که از ندیماناش خواست مراسم گل ریزان یا همان «شادکلاه» فارس زبانان را برگزار کنند. آنان در پاسخ وی

ص: ۸۱

۱- بین الخلفاء و الخلاء، ص ۳۳-۳۵؛ العصر العباسی الثانی، ص ۶۷-۶۸.

۲- العصر العباسی الثانی، ص ۶۸.

۳- مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۲۲. (برای اطلاع بیشتر از این اسراف کاری ها و ریخت و پاش ها نک: العصر العباسی الثانی، ص ۶۷-۷۹؛ تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۴۵۶-۴۵۹)



گفتند که شادکلامه بی گل ممکن نیست. چون آن زمان فصل گل نبوده، متوکل یکی از وزرایش به نام عبیدالله بن یحیی را خواست و به او گفت که درهم هایی به وزن دو گندم ضرب کنند.

پس از آن که به دستور متوکل پنجاه میلیون درهم را فراهم کردند، متوکل دستور داد که بخشی از آنها را قرمز، بخشی را زرد و بخشی دیگر را سیاه رنگ بزنند و بخشی دیگر را هم به رنگ خود گذارند. آن گاه که عبیدالله بنا بر دستور عمل کرد، متوکل هفت صد خدمت کار و هوادارش را طلبید و به آنان دستور داد که هر کدام قبا و کلاه نوی، غیر رنگ قبا و کلاه دیگری تهیه کند و آنان نیز چنان کردند. سپس روزی بادوزان را تعیین کرد و دستور داد خیمه ای چهل در برپا دارند. او یک روز صبحانه را در آن جا بود، در حالی که ندیمان و خدمت کارانش لباس های نو بر تن داشتند. متوکل دستور داد همه آن درهم ها را به مانند گل بر سر افراد بریزند. باد سکه ها و درهم های سبک را مانند گل برگ ها در فضا می چرخاند. (۱)

دکتر شوقی ضیف پس از نقل این مطلب می نویسد:

تمام اینها از آسوده خیالی و خوش گذرانی بیش از حد سرچشمه می گرفت؛ زیرا خلفای عباسی دیوانه وار هوس باز بوده، خوش می گذراندند و در کنار آنها طبقات مختلف مردم در نهایت فقر و تنگ دستی می زیستند. (۲)

#### ۴. بزم ها

بزم های شبانه عباسیان و دل دادگی و بخشش های بی شمار آنان به رقاصان و آوازه خوانان و مطربان در حالت خلسه و مستی، شهره آفاق و یادآور داستان های هزار و یک شب است. این بزم ها سرشار از لهو و لعب بوده است. (۳) خلفا در قصرهایشان عیش و نوش و مجالس شراب به پا می داشتند. (۴) و بیشتر اوقات را در

ص: ۸۲

---

۱- الدیارات، ص ۱۶۰. (به نقل از: العصر العباسی الثانی، ص ۶۸ - ۶۹)

۲- العصر العباسی الثانی، ص ۶۹.

۳- مروج الذهب، ج ۴، ص ۴. (به نقل از: العصر العباسی الثانی، ص ۷۷)

۴- العصر العباسی الثانی، ص ۹۲.

مستی و طرب می گذراندند.<sup>(۱)</sup> نه تنها قصرهای خلفا که قصرهای وزیران و امیرانشان نیز پایگاه شراب و رقص و غنا بوده است.<sup>(۲)</sup> که «الناس علی دین ملوکهم».

آورده اند که هادی عباسی، همواره ابراهیم موصلی را به دربار دعوت می کرد و ساعت ها به آواز او گوش می داد. هادی از روی دل بستگی فراوان به ابراهیم، اموال و ثروت زیادی به او بخشیده بود. یک روز مبلغ دریافتی او از خلیفه، به ۱۵۰ هزار دینار رسید.

روزی ابراهیم موصلی چند آواز برای هادی خواند و در او هیجان بسیاری انگیخت. هادی او را تشویق کرد و بارها از وی خواست که بخواند. آن گاه در پایان بزم، به یکی از پیش کاران خود دستور داد که دست ابراهیم را بگیرد و به خزانه بیت المال ببرد تا او هر قدر می خواهد، بردارد و حتی به او گفت که اگر ابراهیم خواست، بگذارد تمام بیت المال را ببرد. ابراهیم می گوید: «وارد خزانه بیت المال شدم و فقط پنجاه هزار دینار برداشتم».<sup>(۳)</sup>

بنابر گفته پسر ابراهیم، اگر هادی بیشتر عمر می کرد، ابراهیم می توانست حتی دیوارهای خانه اش را از طلا و نقره بسازد.<sup>(۴)</sup> متوکل نیز دست کمی از نیای خود نداشته است. بنابر نقل طبری، وقتی متوکل، قصر «جعفری» خود را به پایان رساند، مطربان و دلککان را فراخواند و پس از انجام کارشان به آنان دو میلیون درهم پرداخت.<sup>(۵)</sup>

## ۵. بخشش ها

خلفا، بیت المال مسلمین، را تنها به رقاصان و آوازه خوانان بزم هایشان نمی بخشیدند؛ مادران، همسران و دیگر بستگان آنان نیز از این بخشش ها بهره مند بودند. متوکل به مادرش شجاع، سالی شش صد هزار دینار می داد. آورده اند که پنج

ص: ۸۳

- ۱- العصر العباسی الثانی، ص ۹۲.
- ۲- العصر العباسی الثانی، ص ۹۲؛ و نیز نک: تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۴۳۰.
- ۳- الأغانی، ج ۵، ص ۱۸۵.
- ۴- الأغانی، ج ۵، ص ۱۶۳.
- ۵- تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۸۲. (به نقل از: العصر العباسی الثانی، ص ۶۹).

میلیون دینار پول نقد، جواهراتی به ارزش یک میلیون دینار و زمین هایی که ارزش غلات سالانه آن چهارصد هزار دینار بود، پس از مرگ این زن به جا ماند. (۱)

ام قبیحه (۲) همسر متوکل و مادر معتز نیز از همین بخشش های همسر و پسرش به ثروت های هنگفتی دست یافته بود، چنان که پس از کشته شدن پسرش معتز، آن هم به دلیل ناتوانی از فراهم آوردن پنجاه هزار دینار برای مخارج سپاه خود، در نزد او یک میلیون و پانصد هزار دینار پول نقد و سه جعبه جواهرات از زمرد و یاقوت و دُرهای گران بها یافتند که ماندنی نداشت (۳) و قیمت آنها دو میلیون دینار بود. (۴)

خلفا، به شاعران درباری و یا مداحان و ستاینده گانی که حکومتشان را حق و آنان را از امامان علیهم السلام به پیامبر نزدیک تر نشان می دادند و با زبان گزنده شان بر علویان می تاختند، نیز فراوان می بخشیدند.

متوکل به ابراهیم بن مدبر برای قصیده ای که در شفای بیماری او سروده بود، پنجاه هزار درهم صله داد و نیز به وزیر خود دستور داد تا او را به کار پر سودی بگمارد. (۵) نیز به ابوالشبل البرجمی برای قصیده ای که در مدح او سروده بود، سی هزار درهم پاداش داد. (۶)

حسین بن ضحاک خلیع نیز برای سرودن شعری در وصف خدمت کاری که به او پیاله شرابی به هم راه عنبر داده بود، هزار دینار در برابر هر بیت گرفت. (۷)

ابوالعبس برای شعری که در هجو بُحتری شاعر گفته بود، ده هزار درهم گرفت و برای شعری که در وصف خر متوکل و عشق بازی آن گفته بود، جایزه دریافت و خوش حالی فراوان متوکل را سبب شد. (۸)

ص: ۸۴

- 
- ۱- النفقات و ادارتها فی الدوله العباسیه، ص ۱۶۴.
  - ۲- متوکل وی را به دلیل زیبایی و جمالش، (از باب تشبیه معکوس) قبیحه نامید. چنان که به سیاه می گویند: کافور. (الکامل، ج ۷، ص ۲۰۰).
  - ۳- الکامل، ج ۷، ص ۲۰۰؛ النفقات و ادارتها فی الدوله العباسیه، ص ۱۶۵؛ تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۴۴۷.
  - ۴- نساء الخلفا، ص ۱۰۶. (به نقل از: العصر العباسی الثانی، ص ۷۳)
  - ۵- تحلیلی از زندگانی امام علی الهادی علیه السلام، ص ۳۶۰.
  - ۶- الاغانی، ج ۱۴، ص ۱۹۳. (به نقل از: زندگانی امام علی الهادی علیه السلام، ص ۳۶۱)
  - ۷- مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۲۳.
  - ۸- مروج الذهب، ج ۴، ص ۹۱-۹۳.

ابوالشمط، مروان بن ابی الجنوب برای قصیده ای در مدح او خلعت و دویست هزار دینار و اموال، صلّه گرفت. (۱) او بارها از متوکل صلّه های گران گرفته بود. (۲)

ابن اثیر، از ابوالشمط چنین نقل قول می کند:

من برای متوکل شعری خواندم که در آن هجا و ناسزای رافضه بود. او مرا امیر بحرین و یمامه کرد و چهار خلعت به من داد. منتصر هم به من یک خلعت داد. سپس متوکل دستور داد سه هزار دینار بر من نثار کنند و به منتصر و سعد ایتاخی امر کرد که دینارها را از زمین جمع کنند و به من بدهند. آنان نیز هر چه او دستور داد، انجام دادند. (۳) بعد از آن متوکل برای شعر دیگری، مانند آن چه گفته بودم، ده هزار درهم بر من نثار کرد. (۴)

ص: ۸۵

۱- الأغانی. (به نقل از: زندگانی امام علی الهادی علیه السلام، ص ۳۶۲)

۲- الأغانی. (به نقل از: زندگانی امام علی الهادی علیه السلام، ص ۳۶۲)

۳- الکامل، ج ۷، ص ۱۰۱. (آن شعر چنین است:)  
ملك الخليفة جعفرٍ للدين و الدنيا سلامه لکم تراث محمد و بعدلکم تنفی  
الظلامه يرجو التراث بنوالبنا و مالهم فيها قلامه والصر لیس بوارث والبن تلاث الامامه ما للدين تنحلوا ميراثکم إلا الندامه  
أخذ الوراثه اهلها فعلام لومکم علامه لو کان حقکم لما قامت علی الناس قیامه لیس التراث لغيرکم لا و الله و لا کرامه اصیحت  
بین محبکم والمبغضین لکم علامه؛ سلطنت خلیفه که جعفر باشد، برای دنیا و دین سلامت است. میراث محمد برای شماست،  
با عدالت شما ظلم از بین می رود. فرزندان دختر [بنی فاطمه] آرزوی میراث را می کنند و حال آن که به اندازه سر ناخن از  
آن بهره ندارند. داماد، وارث نمی شود و دختر، وارث امامت نمی گردد. آنان که ادعای میراث شما را می کنند بهره ای جز  
پشیمانی ندارند. ارث را وارثین و اهل آن به دست آورده اند، پس برای چه ملامت می کنید. اگر این حق [خلافت] برای شما  
[بنی فاطمه] بود، نسبت به شما این همه شور و نشور نبود. این میراث برای غیر از شما [بنی العباس] نیست، نه به خدا قسم!  
دیگران گرامی و کریم نیستند. تو خود میان دوستان و بدخواهان، یک علامت هستی. ناگفته نماند که در همین دوره،  
شاعرانی نیز بودند که تن به این رذالت ها و حقارت ها نمی دادند؛ شاعرانی هم چون دعبل خزاعی شیعی (۱۴۸ - ۲۴۶ قمری)  
که از محبان اهل بیت علیه السلام بود. وی سرانجام در راه امامان و در زمان متوکل کشته شد. دعبل به کسی که عواقب  
ناگوار هجوهایش را برایش یاد آورد، گفت: پنجاه سال است که دار خود را بر دوش می کشم و هنوز کسی را نیافته ام که مرا  
بر دار کند. ملوک بنی العباس فی الکتب سبعه و لم تأتتا عن ثامن لهم کتب کذلک اهل الکهف فی الکهف سبعه خیار إذا  
عدوا و ثامنهم کلب و ان لی لا علی کلبهم عنک ربه لأنک ذو ذنب و لیس له ذنب؛ پادشاهان بنی عباس در نوشته ها، هفت  
تن هستند و هنوز از هشتمین آنها نامی در نوشته ها ندیده ام. اصحاب کهف نیز چنین بودند، هفت تن برگزیده و هشتمین  
سگشان بود. ولی من سگشان را بر تو برتری می دهم؛ زیرا تو گناه کاری و آن را گناهی نبود. (نک: حنا الفاخوری، تاریخ  
ادبیات زبان عربی، ترجمه دکتر عبدالمحمد آیتی، ص ۳۷۳)

۴- الکامل، ج ۷، ص ۱۰۱.

از بخشش های متوکل، تنها شاعران برخوردار نبودند، بلکه خنیاگران و دلچکان و مسخرگان نیز جوایز بزرگی دریافت می کردند.

برای نمونه، روزی متوکل دستور داد که عباد، مخنث دربار را در سرمای زمستان در یکی از آب گیرها بیندازند و آن گاه که در آستانه هلاکت بود، دستور داد او را در آورند و بپوشانند، سپس او را به نزد خود خواند و گفت: حالت چطور است؟

عباد گفت: از آخرت بر می گردم!

متوکل خندید و گفت: برادرم واثق را چگونه دیدی؟

عباد گفت: از جهنم گذر نکردم.

متوکل خندید و فرمان داد به او صله بدهند.<sup>(۱)</sup>

یکی دیگر از سرگرمی های متوکل این بود که ابوالعبر شاعر نادان و بذله گو را در منجیقی می گذاشت و دستور می داد او را به هوا پرتاب کنند؛ همین که به بالا می رسید، می گفت: راه را باز کنید! منجیق آمد. سپس در آب گیر می افتاد و مانند ماهیان با تور صید می شد.<sup>(۲)</sup> او از متوکل بیش از هر شاعری پول می گرفت.<sup>(۳)</sup> مسعودی می نویسد: «هر کس در زمینه های جدی و شوخی و غیره ابتکاری داشت و

ص: ۸۶

---

۱- العقد الفرید، ج ۶، ص ۴۳۰. (به نقل از: زندگانی امام علی الهادی علیه السلام، ص ۳۵۹)

۲- العصر العباسی الثانی، ص ۵۰۱.

۳- العصر العباسی الثانی، ص ۵۰۱.

پیش قدم بود، از خوان یغمای متوکل بهره مند می شد و اموال زیادی از آن خود می ساخت.»<sup>(۱)</sup>

## ۶. طعام ها

حرص و اسراف در فراهم آوردن انواع و اقسام خوراکی ها، نوشیدنی ها و شیرینی ها، و چیدن سفره های رنگین با ظروف طلا و نقره، از ویژگی های خلفای عباسی و هم چنین وزیران و امیران آنان بوده است.<sup>(۲)</sup>

مأمون روزانه شش هزار دینار خرج می کرد که بیشتر این مبلغ را در آشپزخانه به کار می بستند.<sup>(۳)</sup>

درباره هارون الرشید نیز آورده اند که در هر روز سی نوع طعام بر سر سفره اش می چیدند و ده هزار درهم خرج غذایش می شده است.<sup>(۴)</sup>

برخی از خلفای عباسی از شعرای خود می خواستند که درباره این سفره های رنگین شعر بسرایند.<sup>(۵)</sup>

دکتر ابراهیم حسن در کتاب تاریخ الاسلام و دکتر شوقی ضیف در العصر العباسی الثانی نمونه هایی شنیدنی از این اسراف و شکم بارگی را یادآور شده اند.<sup>(۶)</sup> دکتر زهراوی نیز در کتاب النفقات و ادارتها فی الدوله العباسیه مخارج گزاف روزانه غذا و آشپزخانه هر یک از خلفای عباسی را آورده و اسراف و ول خرجی آنان را برشمرده است.<sup>(۷)</sup>

افزون بر مخارج شکم بارگی خلفا و اسراف آنان در طعام، مخارج سنگین همسران خلفا و فرزندان آنها و مبلغ گزاف خرید و نگاه داری کنیزکان زیبا و لباس های فاخر

ص: ۸۷

---

۱- تاریخ الخلفاء، ص ۳۴۹.

۲- العصر العباس الثانی، ص ۷۴.

۳- الفخری، ص ۲۰۷. (به نقل از: تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۴۲۵)

۴- تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۴۲۴.

۵- تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۴۳۹.

۶- نک: تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۴۲۴-۴۲۷؛ تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۴۳۹-۴۴۰؛ العصر العباسی الثانی، ص ۷۴-۷۵.

۷- دکتر ضیف الله یحیی الزهرانی، النفقات و ادارتها فی الدوله العباسیه.

و... و از همه مهم تر ول خرجی ها و رشوه های فراوان که در هنگام رسیدن به خلافت برای بیعت با آنان می پرداختند، رقم های سنگین و سرسام آوری است که فشار آنها، تنها توده مردم مسلمان را می آزرده است؛<sup>(۱)</sup> مردمی که متوسط خرج ماهیانه خانوادگی آنان در همان دوره، بیش از ۲۵ درهم نبوده است، یعنی به طور متوسط از روزی یک درهم فرا نمی رفته است.<sup>(۲)</sup> در همین حال، مخارج شخصی متوکل در سال افزون بر ۵۰۰/۵۰۲/۷۶ درهم بوده است.<sup>(۳)</sup>

نه تنها خلفا که وزیران و امیران و دیگر کارگزاران دولت نیز در فساد و اسراف کاری شهره بوده اند؛ چراکه «الناس علی دین ملوکهم». برخی از این فسادها و اختلاس ها<sup>(۴)</sup> در پی می آید:

یکم. واثق در سال ۲۲۹ قمری عده ای از منشیان دولت را به زندان انداخت و از آنان اموال زیادی را مصادره نمود. از احمد بن اسرائیل هشتاد هزار دینار، از سلیمان بن وهب (منشی ایتاخ) چهار صد هزار دینار، از حسن بن وهب چهارده هزار دینار، از ابراهیم بن ریاح و منشی هایش صد هزار دینار، از نجاح شصت هزار دینار و از ابوالوزیر ۱۴۰ هزار دینار گرفت.<sup>(۵)</sup>

دوم. متوکل چهل روز پس از خلافت، بر ابوالزیات وزیر خود و وزیر برادرش واثق غضب کرد و او را از وزارت عزل و همه اموال و دارایی هایش را مصادره نمود<sup>(۶)</sup> و به جای او، ابوالوزیر را به وزارت منصوب کرد. اما چیزی نگذشت که در همان سال (۲۳۳ قمری) بر او نیز خشم گرفت و اموال او و برادرش

ص: ۸۸

- 
- ۱- نک: همان، ص ۱۶۲-۱۷۱. (در مورد لباس های فاخر، نک: العصر العباسی الثانی، ص ۷۲-۷۳)
  - ۲- مصارع العشاق، ص ۱۵۹. (به نقل از: العصر العباسی الثانی، ص ۶۲) گفتنی است که در آن زمان درهم ارزش فراوانی داشته است. با یک درهم می توانستند گوسفند، یا کوزه عسلی و یا کوزه ای روغن بخرند و با یک دینار نیز می توانستند شتری بستانند. (باقر شریف قرشی، زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، ترجمه سیدحسن اسلامی، ص ۱۸۲)
  - ۳- النفقات و ادارتها فی الدوله العباسیه، ص ۱۵۰. (برای اطلاع از مخارج روزانه هریک از خلفای عباسی نگاه کنید به همین کتاب، فصل سوم «نفقات دارالخلافه»)
  - ۴- نک: العصر العباسی الثانی، ص ۲۰-۲۲ و ۵۶.
  - ۵- الکامل، ج ۷، ص ۱۰.
  - ۶- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۸۵؛ الکامل، ج ۷، ص ۳۶؛ مروج الذهب، ج ۴، ص ۸۸؛ تجارب الامم، ج ۶، ص ۵۳۹.

و منشی اش را مصادره کرد(۱) و سرانجام به مبلغ دویست هزار دینار با او مصالحه کرد.(۲)

سوم. به نقل طبری، هنگامی که متوکل بر عمر بن فرج رُحَجی، از منشیان بزرگ دولت، غضب کرد و اموالش را مصادره نمود، از خانه اش پنجاه بار شتر، فرش های گران بها به هم راه اموالی دیگر آوردند.(۳) قیمت اینها را تا ۱۲۰ هزار دینار نوشته اند. از برادر او نیز ۱۵۰ هزار دینار مصادره کردند.(۴)

بنابر عقیده دکتر شوقی ضیف، در خانه یکی از منشیان حکومت که این اندازه فرش های گران بها باشد، دیگر خدا می داند که در خانه وزرا و خلفا چه اندازه از این فرش ها بوده است.(۵)

چهارم. متوکل در سال ۲۳۷ قمری بر قاضی القضاات خود احمد بن ابی دؤاد خشم گین شد و تمام املاک و اموال او را مصادره نمود و فرزندش ابوالولید و دیگر فرزندان او را نیز به زندان انداخت. ابوالولید ۱۲۰ هزار دینار و جواهراتی به ارزش ۲۰ هزار دینار(۶) به خلیفه داد و تعهد کرد شانزده میلیون درهم از فروش املاک خود بپردازد تا آزاد شد.(۷)

متوکل پس از برکناری احمد بن ابی دؤاد و مصادره اموالش، یحیی بن اکثم را قاضی القضاات گمارد. اما جالب این که او را هم سه سال بعد، یعنی در سال ۲۴۰ قمری از کار برکنار کرد و مبلغ ۷۵ هزار دینار، و چهار هزار جریب زمین در بصره از وی غرامت گرفت.(۸)

ص: ۸۹

---

۱- الکامل، ج ۷، ص ۳۹؛ مروج الذهب، ج ۴، ص ۸۹.

۲- طبری، ج ۷، ص ۳۴۳.

۳- طبری، ج ۷، ص ۳۴۵.

۴- طبری، ج ۷، ص ۳۴۳؛ مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۰۲.

۵- العصر العباسی الثانی، ص ۷۲.

۶- به نقل مسعودی چهل هزار دینار. (مروج الذهب، ج ۴، ص ۹۶)

۷- الکامل، ج ۷، ص ۵۹.

۸- الکامل، ج ۷، ص ۷۴.



چگونه قاضی القضاات این اندازه ثروت را در مدت سه سال اندوخته است؟ شاعر چه نیکو گفته است:

اگر ز باغ رعیت ملک خورد سیبی

بر آورند غلامان او درخت از جای

دکتر شوقی ضیف در کتاب خود، ثروت های برخی از وزیران، امیران و منشیان خلفای عباسی و درآمدها، زمین ها، اختلاس ها و رشوه های آنان، به هم راه باغ ها، منزل های وسیع، وضعیت خانه، اثاث، کنیزان، خدمه، محافظان مسلح و خوراک و پوشاک آنان را گزارش می کند.<sup>(۱)</sup>

او در پایان می افزاید: این گونه اموال دولت اختلاس می شد و به غارت می رفت. دزدان و غارت گران کسانی نبودند جز وزیران و منشیان و امیران. آنان فراوان خوش می گذرانند، در حالی که توده مردم در فقر و سیه روزی و ناامیدی دست و پا می زدند؛ گویا هیچ حکومتی در کار نبود، بلکه حکومت خود در نهایت فساد به سر می برد.<sup>(۲)</sup>

به گفته او، دستگاه خلافت و کارمندان دولت در فساد و رشوه غرق بودند، چنان که بدون اغراق می توان گفت: بیشتر کارمندان دولت به ویژه مأموران مالیات و خراج، در اختلاس و رشوه غرق بوده اند.<sup>(۳)</sup> وزیران هم برای رسیدن به وزارت، رشوه های کلان می داده اند تا آن جا که بعضی ها برای دست یافتن به آن تا پانصد هزار دینار می پرداخته اند؛ چون می دانستند در اسرع وقت آن را جبران می کنند!<sup>(۴)</sup>

بسیاری از قیام ها و شورش های این دوره، به ویژه صاحب زنج و بعدها قرامطه، فریاد و واکنشی در برابر این همه ظلم و چپاول طبقه حاکم و فقر و بدبختی توده های پابرنه بوده است.<sup>(۵)</sup>

جاحظ<sup>(۶)</sup> (۱۵۹-۲۵۵ قمری) از مفاخر این عصر، بی چارگی و تهی دستی خود را

ص: ۹۰

۱- العصر العباسی الثانی، ص ۲۰-۲۳؛ الکامل، ج ۷، ص ۵۶-۵۹.

۲- العصر العباسی الثانی، ص ۲۳.

۳- العصر العباسی الثانی، ص ۲۱.

۴- العصر العباسی الثانی، ص ۲۳.

۵- نک: العصر العباسی الثانی، ص ۶۲؛ العصر العباسی الثانی، ص ۲۶.

۶- برای اطلاع بیشتر از شرح حال و اشعار او، نک: حنا الفاخوری، تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه عبدالمحمّد آیتی، ص ۴۱۲-۴۳۰.

در اشعاری، چنین به تصویر می کشد:

أقام بدار الخفض راضٍ بحظه

و ذوالحرص يسرى حيث لا أحد يدرى... (۱)

دانشمند در خانه ای پست زندگی کند و از بهره خود خشنود است، لیکن آزمند هم چنان در وادی حرص پیش می رود و «رضای به قسمت» را کاری توهین آمیز می شمارد، در حالی که بدون رضایت، زهر در کام آدم است و جام تلخ تر از صبر زرد در دستش.

بی تابی کردم، اما پاسخی نگرفتم و اگر خردمند بودم به مال اندک قناعت می کردم. می پندارم ابلهان قوم، زندگی بهتری دارند و در خوشی و ناخوشی نیرومندترند. حوادث تلخ و شیرین بر آنان می گذرد، لیکن بی خبر از آنان کار خود را می کنند.

از نظر زمانه، آدم مجرب و کار دیده با گوسفند صفتان بی شعور یک سان است. اگر پروردگارم نمی خواست مرا پای بند شرف و جویای قلّه های کرامت و افتخار قرار نمی داد.

من که مرگ را بر خفت ترجیح می دادم، ناچار شدم برای دریافت عطا و بخشش در برابر بعضی از آنان گردن کج کنم، همین که دیدم آنان بر خورد خوب و چهره خندان را وسیله حفظ و نگه داری دارایی خود می کنند روی گرداندم و راه منزل پیش گرفتم. اینک دوباره هم پیمان درس و اندیشه هستم.

آن گاه که جاحظ چنین محتاج و فقیر می نموده، تکلیف دیگر دانش وران نیز روشن بوده است. (۲)

«ابوالعیناء» دیگر شاعری است که فقر عمومی آن دوره را به تصویر می کشد و تهی دستی خود را بیان می کند. او می گوید:

الحمد لله ليس لي فرس

و لا علي باب منزلي حرس... (۳)

خدا را سپاس که نه مرا اسبی است و نه بر در خانه ام نگه بانی. غلامی نیز ندارم که اگر او را بخوانم مانند برق به سویم بشتابد، فرزندم غلام من است و همسرم

ص: ۹۱

۱- دیوان جاحظ. (به نقل از: زندگانی امام علی الهادی علیه السلام، ص ۳۷۰)

۲- زندگانی امام علی الهادی علیه السلام، ص ۳۷۰.

۳- معجم الادباء، ج ۷، ص ۷۱. (به نقل از: زندگانی امام علی الهادی علیه السلام، ص ۳۶۸)

کنیز کم که مالکک و همسر او هستم. لذا از همگان نومیدم و نیاز به دیدن چهره های عبوس ندارم. نه خوش رو و نه بد اخمم، مرا بر در خانه خود نمی بیند.

حمداوی نیز از شاعران فقیر اما بلند طبع آن دوره به شمار می رود که زیر بار حکومت نرفته است و از فقر خود چنین پرده برداشته است:

تسامی الرجال

علی خیلهم

و رجلی من

بینهم حافیه

فان کنت حاملنا

ربنا

والا فارجل بنی

[الزانیه \(۱\)](#)

بزرگان هر یک بر اسبی سوارند و از آن میان این من هستم که پیاده می روم. پروردگارا! یا مرا نیز مرکبی عطا کن یا آن که زنازادگان را از مرکب هایشان فرود آر.

سعید بن وهب نیز از ادیبان آن دوره، از شدت فقر فریادش به آسمان بلند بوده و چنین گفته است:

من کان فی

الدنیا له شاره

[فنحن من نظاره الدنیا... \(۲\)](#)

هرکس در دنیا بهره ای از زیبایی و دارایی و کمال دارد، ولی ما از تماشاچیان دنیا هستیم. از دور با حسرت آن را نظاره می کنیم، گویی الفاظی بی معنا هستیم. دیگران از نردبان ترقی بالا- می روند، اما روزگار ما، در میان پستان و ارادل سپری می گردد.

بنابر ادعای ادیبان آن روزگار، پرداختن به دانش و فرهنگ نتیجه ای جز فقر و حرمان و تهی دستی نداشته است. عطوی می

گوید:

يا أيها الجامع

علماً جمماً

إمض إلى الحرفه

قدماً قدماً (۳)

ای کسی که دانش بسیاری فراگرفته ای! شتابان به سوی حرفه ای روی آور. از ثروت محروم و فهمی به تو داده شده است. پس سوگند به روزی دهنده و قسمت کننده آن، که دانش، دشمن تو خواهد بود.

او در ادبیاتی حزن آور، وضعیت رقت بار خود را چنین ترسیم می کند:

ص: ۹۲

- 
- ۱- دیوان الحمداوی، ص ۸۸. (به نقل از: زندگانی امام علی الهادی علیه السلام، ص ۳۶۹)
  - ۲- الاغانی، ج ۲، ص ۳۳۷. (به نقل از: زندگانی امام علی الهادی علیه السلام، ص ۳۶۹)
  - ۳- شعر العطوی، ص ۸۷. (به نقل از: زندگانی امام علی الهادی علیه السلام، ص ۳۶۹)

التشارین إلی تهتکت استاری... (۱)

سرما، شتابان هجوم آورد و من دستم تهی و تنم عریان بود. به سختی ماه های «تشرین» (۲) خودم را پوشاندم تا آن که پوشش هایم پاره پاره گشت. پیراهنم را آن قدر با نخ و سوزن وصله کردم تا آن که آنها را نیز از دست دادم و شپش های ریز و درشت در کناره های پیراهنم به راه افتادند و قطاری از آنها به دنبال قطاری دیگر و دسته ای پس از دسته ای راه سرم را پیش گرفتند. سرانجام، ماه «کانون» فرا رسید و سرمای سخت زمستان چهره ام را سیاه کرد و چیزی که از آن می ترسیدم به سرم آمد.

شاعر هم چنان در بیان تصویر درماندگی و فقر خود چنین می گوید:

لو تأملت صورتی و رجوعی

حین أسی إلی ربوع قفار...

اگر به چهره غم بارم آن هنگام که به بیابان های بی آب و علف پناهنده می شوم، نگریسته باشید، من در آن جا تنها هستم و اساساً ارزشی و امتیازی ندارد که دیگری به دیدارم آید یا مسکن گزیند. من حتی به قضای حاجت نیاز ندارم؛ زیرا لقمه ای نان نخورده ام و هنگامی که آدمی غذا نخورد، زحمت بنایی را ندارد و از قضای حاجت بی نیاز خواهد بود.

درویشی و تهی دستی این شاعر به جایی رسیده که چیزی نمی یابد تا بدن خود را بپوشاند و از سرما حفظ کند و جز پیراهن های پوسیده که قطارهای شپش در آنها در جولان هستند، پوششی ندارد. این ابیات نهایت درماندگی او را نشان می دهد. او به ویرانه ای دور دست پناه می برد و درددل می کند و به دلیل گرسنگی و نخوردن غذا به قضای حاجت نیز احتیاجی ندارد؛ زشت ترین نوع بیماری و فقر که آدمی به آن گرفتار می شود. (۳)

یعقوب بن یزید تمّار، از ادیبان آن دوره نیز در خانه ای متعلق به حکومت زندگی می کرد که هر دو ماه هفتاد درهم باید می پرداخت، لیکن به دلیل تنگ دستی امکان

ص: ۹۳

۱- شعر العطوی، ص ۸۱. (به نقل از: زندگانی امام علی الهادی علیه السلام، ص ۳۶۹)

۲- از ماه های رومی است.

۳- زندگانی امام علی الهادی علیه السلام، ص ۳۶۸.

پرداخت اجاره نداشته است. وی احوال خود را چنین ملال انگیز به تصویر می کشد:

یا رب لا فرج مما اکابده

بسرّ من رأی علی عسری و

اقتاری... (۱)

پروردگارا! مرا گشایشی از مصایبی که بر اثر فقر و بی چیزی در سامرا می کشم نیست. قبل از مرگ آسایشی ندارم تا دل کم صبرم اندکی آرامش یابد.

هفتاد درهم - از آنها که صیرفی درست و خالص می داند - بدهی، مویم را سپید کرده است. اجاره گیرندگان قبل از رسیدن موعود آماده اند تا یکایک، درهم را وصول کنند. همین که زمان پرداخت فرا می رسد، غم و اندوهم زیاد شده و اشک هایم مانند باران فرو می ریزند. هر روز می میرم و زنده می شوم و با پیدایش ماه نو، بدنم پاره پاره می گردد.

مغربیان سیاه چرده که گویی چهره های خود را با قیر و زفت پوشانده اند، به سراغم می آیند و اگر لحظه ای درنگ کنم، در خانه ام را با پتک و تیشه می شکند و اگر آشکار گردم، کمترین پی آمد آن، کندن در و زندانی شدن است. در صورتی که همسایه بر من ترحم نکند.

پس اگر با وامی مرا کمک کنند آنان پول خود را گرفته، می روند و گرنه فردا برهنه خواهم بود. از حراجی بپرسید که پیراهن هایم را در بازار به چند فروخته است.

اگر هنگام مرگم بگویند وصیت کن، به آنها خواهم گفت: شهادت می دهم که خدایم خالق و آفریننده است و احمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده خدا و فرستاده اوست و هفتاد درهم، بدهی اجاره خانه می دهم.

شاعر، تهی دستی خود را که در حقیقت وضعیت آن روزگار را تمام نما بازمی تابد، در ابیات یادشده به خوبی نشان می دهد. آن هنگام که دانش مندان و فرهنگیان جامعه چنین در چنگال فقر له می شدند و زحمت کشان جامعه آن گونه به وسیله قدرت مندان جامعه استثمار می گشتند، ثروت های جهان اسلام به سوی دربار سرازیر می شد تا خرج رقاصان و آوازه خوانان و دلقکان و مسخرگان و کنیزکان زیبا شود و بزم های شبانه پر از گناه و نکبت عباسیان را رونق دهد. (۲)

ص: ۹۴

---

۱- سامرا فی ادب القرن الثالث الهجری، ص ۱۷۲. (به نقل از: زندگانی امام علی الهادی علیه السلام، ص ۳۷۱)  
۲- نک: زندگانی امام علی الهادی علیه السلام، ص ۳۷۲. (برای اطلاع بیشتر از اشعار دیگر شاعرانی که از فقر و سیه روزی خود که در حقیقت بیان گر وضعیت عمومی آن دوره است، نک: زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۱۹۷-۲۰۷)

متوکل «وضعیت فکری» این دوره را از اعتزال (۱) (مذهب رسمی دولت) به مذهب اهل حدیث گرداند و به سرکوب معتزله و شیعیان، و حمایت از اهل حدیث پرداخت که بیشتر اهل سنت (۲) بودند.

اقوال متعددی درباره اعتزال و زمان پیدایش آن وجود دارد. (۳) برخی از محققان، اعتزال را پدیده اواخر قرن اول هجری و در دوره امویان و جدایی واصل بن عطا از استاد خود حسن بصری (۲۱-۱۱۰ قمری) می دانند. (۴) به گفته آنان، اعتزال با پنج اصل در عراق پدید آمد و بالید. (۵)

این مکتب، بر عقل گرایی به گونه افراطی تأکید دارد، چنان که برخی آن را مانند عقل گرایی اروپا در عصر رنسانس دانسته اند. (۶)

این مذهب تا دوره مأمون به مسائل سیاسی نپرداخت، (۷) اما در دوره مأمون (۱۹۸-۲۱۸ قمری) دولت این عقیده را رسمی خواند و با حمایت های خود آن را به اوج رساند. برخی از محققان با برشمردن شواهد تاریخی، بر این عقیده اند که هدف

ص: ۹۵

۱- درباره پیدایش معتزله و عقایدشان و نقش آنان در دوره خلفای عباسی، نک: تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۴۱۸-۴۲۶؛ تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۱۵۵-۱۶۲؛ تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۲۱۳-۲۱۸؛ العصر العباسی الاول و العصر العباسی الثانی، ص ۱۷۰-۱۷۹؛ بحوث فی الملل و النحل، ج ۳، ص ۱۶۵-۴۷۰.

۲- میان اهل حدیث و اهل سنت باید تفاوت گذارد. اهل حدیث تنها به گفته های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تمسک می کنند، در حالی که اهل سنت علاوه بر آن، به اعمال، کردار و تقریر پیامبر هم باور دارند. (تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۱۶۲) نیز برای اطلاع بیشتر از اصطلاح «اهل سنت» و تاریخ پیدایش و نظم آن در عهد عباسیان و نیز فرق آن، نک: تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۱۶۲-۱۶۳؛ تاریخ الاسلام، ۴۶۸-۴۷۰؛ تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۲۱۸-۲۱۹.

۳- نک: بحوث فی الملل و النحل، ج ۳، ص ۱۷۴-۱۸۳.

۴- تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۴۱۸ (وجوه دیگری درباره این مسئله ذکر شده. نک: تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۴۱۹؛ بحوث فی الملل و النحل، ج ۳، ص ۱۶۵-۴۷۰)

۵- تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۴۱۹-۴۲۰. این اصول عبارتند از: توحید، عدل و وعید، قائل شدن به حد میانی به نام فسق، بین ایمان و کفر، امر به معروف و نهی از منکر. (برای توضیح هر یک، نک: تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۴۱۹؛ بحوث فی الملل و النحل، ج ۳)

۶- تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۴۲۱.

۷- تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۴۲۱.



اصلی مأمون از این کار، مبارزه با امامت شیعه و در رأس آن مبارزه با امام رضا علیه السلام و محکوم کردن و شکست آن حضرت بود، تا بدین وسیله، بزرگ ترین مانع و خطر را از سر راه خود و دیگر خلفای عباسی بردارد. (۱)

مأمون با اجبار امام به پذیرش مقام ولایت عهدی از یک طرف و ترجمه کتاب های یونانی در فلسفه و منطق از طرف دیگر، برای تحقق اهداف خود تلاش می نمود.

او با واداشتن امام علیه السلام به پذیرش مقام ولایت عهدی، می پنداشت که امام علیه السلام را دور از زهد و خواهان مقامات دنیوی می تواند بنماید، (۲) مأمون با انگیزش نهضت ترجمه، (۳) شکست امام و بستن در خانه اهل بیت علیهم السلام را در سر داشت، (۴) اما همه نقشه های شومش با برخوردهای پیچیده و دقیق امام علیه السلام و برخورداری حضرت از موهبت عصمت و علم الهی، نقش بر آب شد تا آن جا که جز کشتن امام علیه السلام چاره ای ندید. به گفته ابوصلت، مأمون از شهرهای مختلف، متکلمان را فرا می خواند تا شاید یکی از آنان در مباحثه، امام علیه السلام را شکست دهد و منزلت ایشان را در نزد علما پایین بیاورد و به وسیله آنان، شکست خوردن امام علیه السلام را در میان مردم شایع گرداند، ولی هیچ دشمنی، از یهود و نصارا و مجوس و صابئیان و برهمنان و بی دینان و مادیان، با آن حضرت سخن نمی گفت، مگر آن که با دلیل و برهان محکوم و ساکت می گشت.

وی در ادامه می افزاید که چون نیرنگ های مأمون به نتیجه نرسید، به آن حضرت سوء قصد کرد و با خوراندن سم ایشان را کشت. (۵)

مأمون پس از پذیرش این مذهب، مردم را واداشت که بپندارند قرآن مخلوق است. این پندار، از نظریات «معتزله» است.

ص: ۹۶

- ۱- نک: زندگانی سیاسی امام رضا علیه السلام، ص ۳۵۷-۳۶۰؛ زندگانی سیاسی امام جواد علیه السلام، ص ۶۳-۶۵.
- ۲- زندگانی سیاسی امام رضا علیه السلام، ص ۲۳۳-۲۳۴؛ زندگانی سیاسی امام جواد علیه السلام، ص ۶۵. (گفتنی است که جعفر مرتضی عاملی در کتاب تحقیقی خود، پیرامون زندگانی سیاسی امام رضا علیه السلام، ص ۲۰۳-۲۳۳، یازده هدف برای مأمون از اعطای مقام ولایت عهدی به امام رضا علیه السلام برمی شمارد.)
- ۳- نک: تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۳۴۴-۳۴۷؛ تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۳۸۰.
- ۴- برای اطلاع از اهداف مأمون در ترجمه کتاب های فلسفه و منطق، نک: سیره پیشوایان، ص ۴۹۸-۵۰۸.
- ۵- عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۳۹؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۹۰؛ شرح میمیه، ص ۲۰۴. (به نقل از: زندگانی سیاسی امام جواد علیه السلام، ص ۶۵)

او در سال ۲۱۸ قمری به حاکم بغداد نامه ای نوشت و از او خواست که قاضیان و محدثان را در مورد مسئله مخلوق بودن قرآن بیازماید تا چنان چه از پذیرش این نظر سر باز زنند، آنان را از جای گاه خود برکنار کند. هم چنین دستور داد که از قاضیان تعهد بگیرند که شهادت باورمندان به مخلوق بودن قرآن را، بپذیرند، و منکران به این باور را مجازات کنند. (۱) این کار که در واقع نوعی تفتیش عقاید بود، در تاریخ «مِحْنَةُ الْقُرْآن» (۲) نام گرفت.

و اداری کردن مردم به پذیرش این باور، از جمله وصایایی بود که مأمون به معتصم ولی عهد خود کرد. معتصم نیز که از علم بهره ای نداشت، بر هر کدام از علما که بر این باور نبودند، بسیار سخت می گرفت و بر عالمان و قاضیان نامعتقد به این باور معتزله، تازیانه می زد و آنان را شکنجه می کرد. (۳)

واثق (۲۲۷-۲۳۲ قمری) نیز به پیروی از معتصم این باور را پذیرفت و از معتزله پشتیبانی می کرد. او تا آن جا به مردم برای پذیرش عقاید آنان سخت گرفت که باعث رنجش خاطر مردم بغداد شد. (۴) وی افراط را به آن جا رساند که در معاوضه اسیران مسلمان با رومیان، پذیرش مخلوق بودن قرآن را پایه ای برای مسلمانی نهاد، چنان که هر کدام از اسیران نامعتقد به این باور را نامسلمان می خواندند و مبادله نمی کردند. (۵)

خلفای عباسی چنان سخت گرفتند که همه مخالفان را شکنجه کردند و آزرده و در زندان افکندند. (۶) احمد بن حنبل به جرم مخالفت با این پندار، تازیانه خورد و مدت ها زندانی شد. (۷) در زمان حکومت وثیق، اهل بغداد به خاطر اعتراض به این

ص: ۹۷

- 
- ۱- تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۱۶۰؛ الکامل، ج ۶، ص ۴۲۳؛ تاریخ الخلفاء، ص ۳۰۸.
  - ۲- «مِحْنَةُ» به معنای آزمایش است. (لسان العرب، ج ۱۳، ص ۴۰۱ می نویسد: «المِحْنَةُ: الخَبْرَةُ» و نیز می نویسد: «المِحْنَةُ: مَا يَمْتَحَنُ بِهِ الْإِنْسَانُ مِنْ بَلِيَّةٍ؛ سَخْتِي وَ بَلِيَّةِ إِي اسْتِ كِهْ اِنْسَانِ بَا اَنْ اَمْتِحَانِ وَ اَزْمَايشِ مِي شُود.»)
  - ۳- تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۱۶۱.
  - ۴- تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۱۶۱ و ۸۰.
  - ۵- تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۱۶۲، و ج ۳، ص ۲۱۳؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۸۲. (برای اطلاع از موضع ائمه علیهم السلام به ویژه امام هادی علیه السلام با مسئله مخلوق بودن قرآن، نک: سیره پیشوایان، ص ۶۰۹-۶۱۰؛ شیخ صدوق، توحید، ص ۲۲۴.
  - ۶- الولاه و القضاء، ص ۴۵۱. (به نقل از: دکتر نادیه حسنی صقر، مطلع العصر العباسی الثانی، ص ۱۹۹)
  - ۷- مطلع العصر العباسی الثانی، ص ۲۰۶.

باور، به رهبری احمد بن نصر خزاعی قیام کردند و خواستار عزل واثق شدند. این قیام به کوشش واثق شکست خورد و او رهبر آن قیام را کشت. (۱) یوسف بن یحیی بویطی از شاگردان شافعی نیز شکنجه شد و در زندان درگذشت. (۲) بی تردید، این گونه کارها نفرت بسیار مردم از معتزله را برمی انگیزد است. (۳)

سرانجام، در پی درگذشت واثق، متوکل (۲۳۲ - ۲۴۷ قمری) روی کار آمد. او با چرخشی آشکار، سیاست حمایت از اهل حدیث و سرکوبی معتزله و شیعیان (۴) را در پیش گرفت. (۵) و بدین وسیله، رضایت توده مردمی را توانست فراهم آورد که به دلیل سخت گیری های معتزله و حمایت های بی دریغ خلفا از آنان، به ستوه آمده بودند. (۶) مردم در ستایش او به سبب این کار چنان مبالغه کرده بودند که او را یکی از سه خلیفه، احیاکننده سنت و از بین برنده بدعت نامیدند. (۷)

افزون بر این، متوکل توانست علویان را که بیشتر آنان به اعتزال می گراییدند و در واقع، عناصر تندرو جامعه بودند، شکست بدهد. (۸) او با این چرخش فکری، برای رسیدن به اهداف سیاسی خود و نابودی هر چه بیشتر معتزله و شیعه، روش های ویژه ای به کار بست:

نخست، ممنوع کردن تفتیش عقاید مذهبی (المحنه) که مأمون، با پشتیبانی

ص: ۹۸

- 
- ۱- مروج الذهب، ج ۴، ص ۷۶؛ تاریخ الخلفاء، ص ۳۴۰؛ الکامل، ج ۷، ص ۲۲؛ تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۲۹.
  - ۲- الکامل، ج ۷، ص ۲۶.
  - ۳- طبری، ج ۷، ص ۳۲۹. (به نقل از: دکتر نادیه حسنی صقر، مطلع العصر العباسی الثانی، ص ۲۰۰)
  - ۴- در مورد تأثیر شیعه امامیه در معتزله و وجوه اشتراک این دو، نک: تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۱۵۵-۱۶۲؛ تأثیر الآراء الکلامیه الشیعه علی المعتزله. (مجله الفکر الاسلامی، ش ۱۶، ص ۱۶۱-۲۰۷)
  - ۵- طبری، ج ۷، ص ۳۶۸؛ مروج الذهب، ج ۴، ص ۸۶. (قال المسعودی: «و لما أفضت الخلافه إلى المتوکل أمر بترك النظر والمباحثه فی الجدل والتکرم لما کان علیه الناس فی أيام المعتصم والواثق والمأمون و أمر الناس بالتسليم والتقلید و أمر شیوخ المحدثین، بالتحديث و إظهار السنه و الجماعه.»)
  - ۶- ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۱۹۸. (به نقل از: مطلع العصر العباسی الثانی، ص ۲۰۳)
  - ۷- «بالغوا فی الثناء علیه و التعظیم له، حتی قال قائلهم: الخلفاء ثلاثه: ابوبکر فی قتل اهل الرده، و عمر بن عبدالعزیز فی ردّ المظالم، و المتوکل فی احیاء السنه و اماته التجهم.» (تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۱۷۰؛ تاریخ الخلفاء، ص ۳۴۶. در تاریخ بغداد به جای «اماته التجهم»، «محالبدع» آمده است)
  - ۸- نک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۸۲.

معتزلیان به کار می بست. وی، ایشان و هوادارانشان را به پذیرش شعارهای ضد شیعی ترغیب می کرد؛

دوم، ابن زیات، وزیر و هم کارانش را از مشاغل خود برکنار کرد و به جای او جرجرائی و ابن خاقان را گماشت که در گرایش ها و سیاست های ضد شیعی افراطی بودند؛

سوم، ارتش جدیدی به نام شاکریه سامان داد و بدین منظور، افرادی را به کار گرفت که در بینش ضد علوی معروف بودند؛ مردمانی از سوریه، الجزیره، جبل، حجاز و حتی از عینا که علیه تفتیش عقاید مذهبی (محنه القرآن) قیام کرده بودند. (۱)

متوکل افزون بر این کارها، مخالفان شیعی و علوی خود را به گونه هایی دیگر می آزرده (۲) که پیش تر به برخی از آنها، هم چون خراب کردن قبر امام حسین علیه السلام اشاره شده است.

از دیگر روی دادهای مهم در این ایام، شکل گیری و تدوین برخی جوامع روایی و صحاح اهل سنت، هم چون مصنف ابن ابی شیبه، (متوفای ۲۳۵ قمری)، صحیح بخاری (متوفای ۲۵۶ قمری) و صحیح مسلم (متوفای ۲۶۱ قمری) است. (۳)

## چکیده

برای پی بردن به علل و زمینه های غیبت و دست یافتن به تحلیلی جامع و صحیح در این باره، وضعیت سیاسی - اجتماعی و فکری عصر عباسیان دوم، و دوره مرکزیت سامرا در آستانه غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بررسی شد. وضعیت سیاسی و ویژگی های این دوره، از این شمارند:

۱. انتقال مرکز خلافت از بغداد به سامرا؛

۲. نفوذ و تسلط ترکان؛

۳. عزل و نصب های پی درپی؛

ص: ۹۹

---

۱- به نقل از: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۸۲.

۲- برای اطلاع از این عملکرد، نک: تکرار تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۸۲ - ۸۵.

۳- نک: دکتر شاکر مصطفی، دولت بنی العباس، ج ۲، ص ۱۶۴.

۴. نفوذ زنان در دستگاه خلافت؛

۵. ستم گری وزیران و امیران؛

۶. فتنه ها و آشوب های داخلی؛

۷. قدرت یافتن و خودمختاری مناطق تحت نفوذ؛

۸. تغییر ماهیت و اهداف فتوحات.

چنان که به وضعیت اجتماعی آن دوره پرداختیم، جامعه به دو قطب مالی و اقتصادی تقسیم گردید که دو قشر محروم و برخوردار از آن سر برآورد. از این رو، زندگی خلفا، وزیران و امیران، جشن ها و خوش گذرانی های افسانه ای آنان با تهی دستان و سیه روزان توده مردم مقایسه شد.

مهم ترین ویژگی و وضعیت فکری این دوره، چرخش فکری آشکار متوکل از اعتزال به اهل حدیث و سرکوبی معتزلیان و قدرت بخشیدن به اهل سنت و جماعت بوده است.

ص: ۱۰۰

در آستانه عصر غیبت، تشیع از مهم ترین و اصیل ترین گروه های اسلامی و قوی ترین احزاب مخالف خلفا و حکومت بوده است. شاگردان و اصحاب تربیت یافته در نزد امامان علیهم السلام اصولی را که از ایشان آموخته بودند، در کتاب های «چهارصد گانه» (اصول اربع مأه) گرد آوردند. امامان علیهم السلام مبانی اعتقادی و فقهی شیعه را تبیین می نمودند و به گردآوری کتاب ها سفارش و تأکید می فرمودند.

همواره امامان شیعه در محاصره سیاسی بودند و به رغم تقیه فراوان، ایشان را از مدینه به سامرا بردند تا بر رفت و آمدهایشان نظارت بیشتر کنند. دسترسی شیعیان به امام، بسیار پرخطر بود. آن گاه که مبارزه حساس و پیچیده شد، شیعه طرح سازمان مخفی و کالت، را درافکنند؛ سازمانی که پایه های آن از دوره امام صادق علیه السلام ریخته شده بود و در دوره عسکریین علیهما السلام به اوج نفوذ خود رسید. سازمان مخفی و کالت، تشکیلاتی بسیار پیچیده بود که شناسایی ابعاد پنهان آن، بررسی فراوان می طلبد.

امامان علیهم السلام در این مرحله با ارتباط های سازمان یافته و پنهانی، به بسط و توسعه این سازمان و در نتیجه، حفظ، تقویت و گسترش شیعه می پرداختند. تأیید و حمایت برخی از قیام های علویان برای ایجاد ضعف در پایه های حکومت عباسی و یا کم

کردن ظلم و بی داد آنان، از دیگر عمل کرده‌های امامان شیعه علیهم السلام در این مرحله تاریخ ساز بوده است.

به لحاظ اجتماعی، توده شیعیان تحت فشار و ظلم شدید خلفا بودند؛ اموال آنان مصادره شده و جان آنان در خطر بود. آنها را از پست‌ها و سمت‌های مهم دولتی، اخراج کرده و تا آن‌جا که ممکن بود در تنگنا و فشار قرار می‌دادند. از این رو، تعدادی از آنان با سیاست تقیه در دربار و مناصب مهم نفوذ کرده تا در مواقع ضروری بتوانند اقدامات مفیدی انجام دهند.

رهبران شیعه در این دوره محصور بودند، ولی هم چون دیگر امامان علیهم السلام در میان همه قشرهای مردم نفوذ فراوانی داشتند.

کلینی از مردی از بنوحیفه از اهالی بُست و سیستان نقل می‌کند که او روزی در آغاز خلافت معتصم، در سالی که ابوجعفر امام جواد علیه السلام به حج رفته بود، هم راه ایشان بر سفره‌ای نشسته که جمعی از درباریان نیز بنشسته بودند. آن مرد به امام جواد علیه السلام گفته: فدایت شوم! حاکم ما مردی است که شما اهل بیت را دوست می‌دارد و در دیوان او برای من مالیاتی برشمرده‌اند، اگر صلاح بدانید برای او نامه بنویسید و سفارش کنید به من نیکی کند.»

ابوجعفر در پاسخ به او فرموده بود: «من او را نمی‌شناسم.»

مرد گفته بوده است: «فدایت کردم، همان طوری که گفتم، او از دوست داران شما اهل بیت است و نامه شما برای او به نفع من خواهد بود.» پس امام علیه السلام کاغذی گرفته و نوشته‌اند: «بسم الله الرحمن الرحيم، اما بعد، رساننده این نامه، مذهب و مرامی جمیل از تو یاد کرد. همانا آن عملی برای تو (مفید) است که در آن نیکی انجام دهی، به برادرانت نیکی کن و بدان که خدای - عزوجل - حتی از سنگینی یک ذره و یک خردل از تو می‌پرسد.»

پیش از آن که آن مرد به سیستان برسد، حسین بن عبدالله نیشابوری، حاکم سیستان را خبر رسانده بودند که او برخاسته، دو فرسخ به شهر مانده به پیش واز آن مرد رفته، نامه را از او گرفته، بوسیده، بر چشمانش گذارده و از او پرسید: خواسته‌ات چیست؟

ص: ۱۰۲

آن مرد به حاکم سیستان گفته است که در دیوان تو بر من مالیاتی مقرر شده است.

حاکم دستور داده که آن مالیات را از او بردارند و گفت که آن مرد تا زمانی که من حاکم هستم، مالیاتی نپردازد. آن گاه از افراد خانواده اش پرسید، شمار آنان را که دانست، دستور داد که مقداری بیش از هزینه زندگی شان، برایشان جیره دهند پس آن مرد تا آن هنگام که حسین بن عبدالله نیشابوری زنده بود، مالیاتی نپرداخته و تا زمان مرگش جیره می گرفت. (۱)

## الف) وضعیت فکری

شیعه در این دوره به لحاظ فکری - عقیدتی جای گاه شایسته ای داشت؛ چه این که صادقین علیهما السلام طرح مذهب ریخته بودند، احادیث در شکل «اصول» و «جوامع» نگه داری می شد (۲) و دیگر امامان علیهم السلام معیار شناسایی احادیث و تهذیب آنها را درافکننده بودند، همان گونه که شیوخ، شاگردان و اصحابی (۳) برای کارشناسی حوادث

ص: ۱۰۳

۱- الکافی، ج ۵، ص ۱۱۱-۱۱۲؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۸۶-۸۷.

۲- محمد بن معروف هلالی می گوید: «به حیرت نزد جعفر بن محمد صادق علیه السلام رفتم. از کثرت مردمی که دور آن حضرت جمع بودند نمی توانستم خدمت ایشان برسم تا این که روز چهارم مرا دیدند و به خود نزدیک کردند. پس از این که مردم متفرق شدند به قصد زیارت قبر امیرمؤمنان رفتند و من هم به دنبال ایشان رفتم و سخنان را می شنیدم.» (تاریخ فقه و فقهها، ص ۱۱۵، به نقل از: نجاشی، رجال) حسن بن علی بن زیاد و شاء به ابن عیسی می گفت: «من در این مسجد (کوفه) نهصد شیخ را دیدم که همه می گفتند: حدیثی جعفر بن محمد علیه السلام.» (تاریخ فقه و فقهها، ص ۱۱۵، به نقل از: نجاشی، رجال) حافظ ابوالعباس بن عقده همدانی کوفی (۳۳۳ قمری) کتابی درباره نام های کسانی که از حضرت صادق علیه السلام حدیث روایت کرده اند، تصنیف کرده که در آن چهارهزار نفر معرفی شده اند. (تاریخ فقه و فقهها، ص ۱۱۵، به نقل از: نجاشی، رجال) در دوره صادقین علیهما السلام نقل روایت و تدوین حدیث در بین شیعه آن چنان وسعت یافت که در هیچ عصر و دوره و در هیچ مذهبی این طور وسعت نیافته است. (نک: دکتر عبدالهادی الفضلی، تاریخ التشریح الاسلامی، ص ۲۰۳-۲۰۴) این عصر را عصر انتشار علوم آل محمد علیهم السلام نامیده اند. (تاریخ فقه و فقهها، ص ۹۵)

۳- برای آگاهی به شمار و نام شاگردان و اصحاب عسکرین علیهما السلام نک: دکتر عبدالهادی الفضلی، تاریخ التشریح الاسلامی، ص ۱۸۳-۲۱۱. شیخ طوسی، تعداد شاگردان امام هادی علیه السلام را در زمینه های مختلف علوم اسلامی ۱۸۵ نفر می داند. در میان این گروه شخصیت های برجسته ای؛ مانند فضل بن شاذان، حسین بن سعید اهوازی، ایوب بن نوح، ابوعلی (حسن بن راشد)، حسن بن علی ناصر کبیر، عبدالعظیم حسنی و عثمان بن سعید اهوازی به چشم می خورند که برخی از آنان دارای آثار و تألیفات ارزش مندی در زمینه های مختلف علوم اسلامی هستند. (طوسی، رجال، ج ۱، ص ۳۷۳) و نیز نک: باقر شریف قرشی، حیاة الامام الهادی، ص ۱۷۰-۲۳۰) برخی از محققان تعداد اصحاب و روات امام عسکری علیه السلام را تا ۲۱۳ نفر برشمرده اند. (نک: محمد جواد طبسی، حیاة الامام العسکری علیه السلام، ص ۳۴۵-۴۱۳) صاحب اعیان الشیعه نیز می گوید: «فقد روی عنه (الامام العسکری) من أنواع العلوم ما ملأ بطون الدفاتر؛ علوم و دانش های گوناگونی که از آن حضرت



نقل شده، صفحات کتاب ها را پر ساخته است.» ج ۲، ص ۴۰)

و دفاع از کیان اعتقادی و فقهی شیعه در برابر فرقه‌ها و گروه‌های مختلف، به ویژه اهل سنت برخوردار از حمایت و پشتیبانی خلفا تربیت شده بودند.

حفظ اسلام و فرهنگ وحی و نگه‌داری آن از دست برد حوادث و منحرفان از جمله وظایف امام است. روشن‌گری‌ها و موضع‌گیری‌های شایسته‌عسکرین علیهما السلام در برابر انحرافات فکری جامعه از صوفیه و واقفیه گرفته تا مُفَوَّضه، ثنویه، غلات(۱) و... و پاسخ‌گویی به مسائل فقهی و مشکلات فکری و دور کردن شیعیان از افتادن در وادی‌های بیهوده و توان‌سوز «المحنه»، از ویژگی‌های بارز این دوره به شمار می‌رود.

امام هادی علیه السلام در پاسخ به یکی از شیعیان، درباره مخلوق بودن قرآن چنین نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم. خداوند ما و تو را از دچار شدن به این فتنه حفظ کند که در این صورت بزرگ‌ترین نعمت را بر ما ارزانی داشته است و گرنه هلاکت و گمراهی است. به نظر ما بحث و جدال درباره قرآن (که مخلوق است یا قدیم) بدعتی است که سؤال‌کننده و جواب‌دهنده در آن شریکند؛ زیرا پرسش‌کننده دنبال چیزی است که سزاوار او نیست و پاسخ‌دهنده نیز برای موضوعی بی‌جهت خود را به زحمت و مشقت می‌افکند که در توان او نیست.

خالق، جز خدا نیست و به جز او همه مخلوقند، قرآن نیز کلام خداست؛ از پیش خود اسمی برای آن قرار مده که از گم‌راهان خواهی گشت. خداوند ما و تو را از مصادیق این سخن قرار دهد که می‌فرماید: «متقیان کسانی هستند که در نهان از خدای خویش می‌ترسند و از روز جزا بیمناکند.»(۲)

از دیگر اقدامات مهم عسکرین علیهما السلام در این دوره، ایجاد آمادگی فکری در شیعیان برای ورود به عصر غیبت بود. هم‌چنین است احادیث فراوان آنان درباره فرارسیدن

ص: ۱۰۴

۱- نک: حیاة الامام العسکری علیه السلام، ص ۲۸۷-۲۹۵.

۲- صدوق، توحید، ص ۲۲۴.

غیبت و بشارت آنان به ولادت حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف (۱) و ارجاع شیعیان به وکیلان (۲) و تأیید برخی از کتاب های فقهی و اصول روایی (۳) و سرانجام کم کردن تماس مستقیم با شیعیان، چنان که حتی در شهر سامرا به مراجعات و مسائل شیعیان با نامه یا به واسطه نمایندگان خویش پاسخ می دادند و بدین ترتیب، آنان را برای تحمل اوضاع و شرایط و تکالیف عصر غیبت و ارتباط غیرمستقیم با امام، آماده می ساختند. (۴) هم چنان که خواهد آمد، امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان غیبت صغرا همین روش را پیش گرفت و شیعیان را به تدریج برای دوران غیبت کبرا آماده کرد.

## ب) وضعیت سیاسی

### ۱. انتقال عسکرین علیهما السلام از مدینه به سامرا و نظارت فراوان بر آنان

عباسیان در این دوره در برابر عسکرین علیهما السلام همان سیاستی را پیش گرفتند که مأمون در برابر امام رضا و امام جواد علیهما السلام به کار برده بود. متوکل نیز در برابر امام هادی علیه السلام آن سنت شوم را به کار بست؛ سنت شوم نزدیک دربار کشاندن امام علیه السلام و در تنگنا گذاشتن ایشان در حاشیه حکومت تا بتوانند کاملاً مراقب امام باشند، بر همه کارهای او اطلاع یابند و میان آن حضرت و شیعیان جدایی اندازند. همین سیاست درباره امام عسکری علیه السلام هم اجرا شد. از این رو، آن حضرت مانند پدر گرامی اش در سامرا زیر نظر بود و ناگزیر هر هفته، روزهای دوشنبه و پنج شنبه خود را باید به کاخ خلیفه معرفی می کرد. (۵)

علت احضار امام هادی علیه السلام به سامرا گزارش هایی بود که درباره فعالیت های

امام علیه السلام در مدینه، و توجه و علاقه مردم به آن حضرت، به متوکل

ص: ۱۰۵

۱- نک: حیاة الامام العسکری علیه السلام، ص ۳۱۶.

۲- حیاة الامام العسکری علیه السلام، ص ۳۲۴.

۳- حیاة الامام العسکری علیه السلام، ص ۳۲۵.

۴- حیاة الامام العسکری علیه السلام، ص ۳۲۴.

۵- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۷۸. (به نقل از: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۸۷)؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۵۱؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۵۲۸؛ دلائل الامامه، ص ۲۲۶.

می رساندند. (۱) امام را به اجبار از مدینه به سامرا بردند (۲) و در آن جا ایشان را زیر نظر گرفتند. آن گاه با اندک سعایتی به بهانه این که آن حضرت در خانه اش پول و سلاح مخفی کرده، نیمه شب به خانه اش هجوم می بردند و آن جا را بازرسی می کردند. (۳)

پس از امام هادی علیه السلام، امام حسن عسکری علیه السلام در ۲۲ سالگی عهده دار امامت شد و تا هنگام شهادتش در ۲۸ سالگی در سامرا زیر نظر مأموران خلیفه به سر برد.

## ۲. شیوه های مبارزه سیاسی عسکرین علیهما السلام

مبارزه های سیاسی عسکرین علیهما السلام هم چون مبارزه های فکری و عقیدتی آنان، شیوه ها و ابعاد مختلف و گوناگونی دارد. سیاست تقیه، فرستادن برخی از شیعیان برای نفوذ در کارهای حکومت، (۴) حفظ و نگه داری شیعیان، (۵) رسیدگی به وضعیت آنان، (۶) تأیید و حمایت برخی از گروه های انقلابی (۷) و مهم تر از همه تقویت و گسترش

ص: ۱۰۶

۱- الارشاد، ج ۲، ص ۳۰۹؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۰۰؛ اثبات الوصیه، ص ۲۲۵. (به نقل از: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۸۳)

۲- حضرت خود می فرمود: «مرا از مدینه به اجبار به سامرا آوردند.» (بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۲۹)

۳- مروج الذهب، ج ۴، ص ۹۳؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۰۳.

۴- دکتر جاسم حسین می نویسد: «سازمان امامیه (وکلا) به هواداران خود اجازه می داد در دستگاه خلافت عباسی کار کنند. از این رو، محمد بن اسماعیل بن بزیع و احمد بن حمزه قمی مقامات والایی در وزارت اشغال کردند. (نجاشی، رجال، ص ۳۳۱). نوح بن دراج، قاضی بغداد و پس از آن قاضی کوفه بود. چون بستگان او از کارگزاران امام جواد علیه السلام بودند، عقیده خود را در هنگام اشتغال به این سمت پنهان داشت. (نجاشی، رجال، ص ۱۰۲) بعضی دیگر از امامیه مانند حسین بن عبدالله نیشابوری، حاکم بست و سیستان شد و حکم بن علیا اسدی به حکومت بحرین رسید. هر دو نفر به امام جواد علیه السلام خمس می پرداختند که بیعت پنهانی ایشان با امام نهم علیه السلام را می نماید. (الکافی، ج ۵، ص ۱۱۱؛ الاستبصار، ج ۲، ص ۵۸؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۷۹)

۵- نک: بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۴۰، ۲۵۴، ۲۶۹، ۲۹۸ و ۲۷۰.

۶- نک: بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۰۴ و ۲۵۹، و نیز نک: حیا الامام العسکری علیه السلام، ص ۲۶۱-۲۶۶.

۷- نک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۸۵-۸۹. (بسیاری از مورخان؛ مانند اصفهانی روایت می کنند که قیام های علویان در سال ۲۵۰ و ۲۵۱ قمری در نواحی کوفه، طبرستان، ری، قزوین، مصر و حجاز آغاز شده است. امکان دارد این قیام ها از سوی یک گروه یا دقیق تر بگوییم توسط یک رهبر، هدایت شده باشد... علی رغم جبهه زیدی قیام، بسیاری از امامیه مخلص نیز شرکت داشته اند. بنابه گفته ابن عقده، پرچم دار قیام در مکه، محمد بن معروف حلّی، (متوفای ۲۵۰ قمری) بود که از برجستگان امامیه در حجاز به شمار می آمد. (نجاشی، رجال، ص ۲۸۰) افزون بر آن، رهبر قیام

کنندگان کوفه، یحیی بن عمر بود که به او در سال ۲۵۰ قمری سوء قصد شد و ابوهاشم جعفری، وکیل امام هادی علیه السلام او را ستود و هم دردی او را به خود جلب کرد. (طبری، ج ۷، ص ۴۲۸) افزون بر آن، بنا به گزارش مسعودی، علی بن موسی بن اسماعیل بن موسی کاظم علیه السلام در قیام ری شرکت داشت و خلیفه معتز او را دست گیر کرد. چون این شخص نوه اسماعیل بن موسی کاظم علیه السلام، مبلغ آیین امامیه در مصر بود، بسیار محتمل به نظر می رسد که قیام وی در اصل امامی بوده باشد. (مروج الذهب، ج ۷، ص ۴۰۴) افزون بر آن، طبری درباره فعالیت های مخفی امامیه و نقش ایشان در قیام، آگاهی های مناسبی می دهد. مقامات دولتی، قیام را بیشتر زیدی می دانستند تا امامی. او هم چنین گزارش می دهد که جاسوسان عباسی مکاتباتی میان رهبر قیام کنندگان در طبرستان، به نام حسن بن زید و برادرزاده اش، محمد بن علی بن خلف العطار کشف کردند. هر دو نفر از هواداران امام دهم حضرت هادی علیه السلام بوده اند. (طبری، ج ۷، ص ۵۱۱ و ۱۶۸۳؛ اختیار، ص ۶۸) ... امامیه ادعای هر علوی که خود را قائم و مهدی موعود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بداند، تکذیب کرده اند، ولی با بعضی از قیام های علویان که به ایشان وفادار بوده اند، هم دردی نموده اند. همین مطلب، ما را به این نکته ره می نماید که ائمه برای وصول به اهداف درست خود دو روش را در دست داشتند: نخست فعالیت های علمی، فرهنگی و مذهبی که با اشاعه آن در میان مردم بی آن که خود را به ظاهر درگیر مسائل سیاسی کنند، همت بگمارند. دوم، بعضی از قیام های شیعیان را که وفادار به خود بوده اند، را پنهانی حمایت کنند، بدان امید که بتوانند قدرت را به دست آوردند و پس از موفقیت به ایشان واگذارند.

سازمان مخفی و کلا، از این شیوه ها به شمار می روند. سازمان مخفی و کلا در دوره امام صادق علیه السلام پی ریزی شد و در دوره عسکرین علیهما السلام با شتاب بیشتری رو به توسعه و گسترش گذاشت. فصل دیگر به این سازمان و عوامل گسترش آن، ویژگی ها و سیر تاریخی آن، خواهیم پرداخت. با وجود این، اشاره به سیاست تقیه و اهمیت آن برای فهم تاریخ امامان شیعه علیهم السلام اهمیت دارد.

تقیه در حقیقت گونه ای پیچیده از مبارزه است؛ تقیه بی کاری نیست؛ پنهان کاری است و در همه گونه ها جهاد، دفاع و زمینه سازی است. از این رو فرموده اند: «التقیه من دینی و دین آبائی و لا-ایمان لمن لا تقیه له»،<sup>(۱)</sup> «تسعه أعشار الدین فی التقیه و لا دین لمن لا تقیه له»<sup>(۲)</sup> و «المؤمن علوی، المؤمن مجاهد، أما فی دولة الباطل بالتقیه و فی دول الحق بالسیف»<sup>(۳)</sup>

تقیه رمز حیات و بقای شیعه در طول تاریخ در برابر همه طاغوت ها و قدرت های استکباری است. تاریخ تقیه امامان شیعه کلید فهم تاریخ تشیع است و بدون آن،

ص: ۱۰۷

---

۱- «تقیه از دین من و دین پدران من است، کسی که تقیه ندارد ایمان ندارد.» (وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۳۶)

۲- «نُه دهم دین در تقیه است و کسی که تقیه ندارد، دین ندارد.» (وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۳۶)

۳- «مؤمن همواره مجاهد است؛ در حکومت باطل با تقیه و در حکومت حق با شمشیر.» (وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۴۰)

حرکت امامان شیعه علیهم السلام تحلیل نمی پذیرد. و هزار اتهام بی سیاستی، سادگی، ضعف، ترس و دنیاطلبی را در کمین دارد. مفهوم، ضرورت، اهداف، ابعاد، نقش و از همه مهم تر تاریخ تقیه امامان شیعه، کلید فهم و تحلیل تاریخ تشیع است.

علی علیه السلام در خطبه «شقشقیه» می فرماید:

ابوبکر خلافت را هم چون پیراهنی پوشید و بر خود پیچید، با این که می دانست جای گاه من به خلافت هم چون محور به آسیاب است. حکومت بدون من نمی چرخد؛ چون سیلاب دانش از دل من سرازیر می شود و هیچ پرنده ای در فضای علم و دانش به اوج من نمی رسد.

من کنار کشیدم و دامان جمع کردم و در این اندیشه رفتم که با دست بریده بجنگم یا بر این گمراهی کور صبر کنم. این گمراهی که بزرگ را می شکند و کودک را پیر می سازد و مؤمن را در رنج می کوبد تا به دیدار پروردگار خویش برسد.

دیدم صبر بر این همه سزاوارتر و معقول تر است. پس صبر کردم با چشم تر، و گلوی درد. می دیدم که میراث من به غارت می رفت. (۱)

علی علیه السلام با وجود همان تقیه، سرداران خویش را از کنار ابوبکر و سعد بن عباده جدا کرد و پس از ۲۵ سال سر برافراشت و با همه نقشه ها و برنامه ریزی های به جا به رهبری پرداخت.

امام هادی علیه السلام نیز به داوود صرمی می فرماید:

قال لی: یا داود! لو قلت إنّ تارك التّقیه كتارك الصّلوه لکنت صادقاً؛ (۲)

ای داوود! اگر بگویم که چشم پوشی از تقیه هم چون تارك الصلوه است، در این گفته صادق بوده ام.

در این روایت، ترک کننده تقیه به ترک کننده نماز مانند شده و وجوب تقیه به پایه وجوب و اهمیت نماز رسیده است.

امام عسکری علیه السلام به یکی از شیعیان خود که دوستش را به تقیه راهنمایی کرد، فرمود:

ص: ۱۰۸

---

۱- نهج البلاغه، خطبه سوم، معروف به خطبه شقشقیه.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۴۰. (به نقل از: ابن ادریس، سرائر؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۸۱)

تو مصداق سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستی که فرمود: «کسی که دیگری را به کار خیری راه نماید، گویا آن را انجام داده است.» آن گاه امام فرمود:

خداوند برای دوستت که تقیه کرده است، به شمار همه عاملان و تارکان تقیه، از شیعیان و دوستان و محبان ما، اجر و ثواب دهد، به طوری که کمترین آن ثواب ها باعث بخشش گناهان یک صد ساله می شود و همه آن چه از اجر و پاداش برای دوست توست، برای تو نیز به دلیل راه نمایی ات هست. (۱)

این همه پاداش برای آثار فراوان تقیه است. شدت تقیه در دوره آن حضرت تا آن جا بوده که در بعضی از اوقات به شیعیان خود پیام می فرستادند که برای حفظ جانان به من سلام نکنید و با دست اشاره ننمایید. (۲) ایشان به یکی از شیعیان خود فرموده اند: «اگر تقیه نمی کردی کشته می شدی؛ یا تقیه و پنهان کاری و یا مرگ و کشته شدن.» (۳)

## ج) وضعیت اجتماعی

### اشاره

وضعیت اجتماعی شیعیان و پایگاه اجتماعی و نفوذ رهبری شیعه در زیر می آید:

### ۱. وضعیت شیعیان

#### اشاره

به رغم وجود شیعیان بسیار در شهرهای مهم، (۴) وضعیت اجتماعی شیعه در این دوره، همواره با فقر و فشار هم راه بوده و آنان را از سمت ها برکنار می کرده اند. محروم کردن شیعیان از موهبت هم نشینی و انس و مجالست با امام و در حقیقت، کم کردن ارتباط آنان با امام علیه السلام از دیگر نمونه هایی است که وضعیت نامناسب شیعیان را می نماید.

ص: ۱۰۹

- 
- ۱- طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۶۰. (به نقل از: محمدجواد طبسی، حیاة الامام العسکری علیه السلام، ص ۲۴۰)
  - ۲- بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۶۹. (به نقل از: محمدجواد طبسی، حیاة الامام العسکری علیه السلام، ص ۲۳۷)
  - ۳- اثبات الوصیه، ص ۲۴۳. (به نقل از: محمدجواد طبسی، حیاة الامام العسکری علیه السلام، ص ۲۳۷)
  - ۴- نک: محمدجواد طبسی، حیاة الامام العسکری علیه السلام، ص ۲۲۳-۲۳۲. (از جمله این شهرها می توان کوفه، بغداد، نیشابور، قم، آبه، مدائن، خراسان، یمن، ری، آذربایجان، سامرا، جرجان، بصره و ده ها شهر دیگر را نام برد.)



## یکم. اندک سازی ارتباط با امام علیه السلام

امام در این دوره به صورت های گوناگون با شیعیان ارتباط داشت، اما نظارت فراوان بر امام علیه السلام از یک سو و شکنجه و آزار مرتبطان با ایشان از سوی دیگر، باعث می شد که ارتباط امام علیه السلام با پیروان به کم ترین اندازه برسد و همین امر پی آمدهایی در میان شیعه به هم راه داشت که با تدبیر امام این آفات کم تر می شد.

### دوم. فشار

خلفای عباسی در این دوره بر شیعیان به شدت فشار می آورده اند. پیش تر برخی از جنایات متوکل را درباره شیعیان و علویان، تشکیل سپاه شاکریه و خراب کردن قبر امام حسین علیه السلام و... را برشمرده ایم. او برای فشار هر چه بیشتر بر شیعیان، به حاکم مصر دستور داد تا «طالبیون» را به عراق تبعید کند. حاکم مصر نیز چنین کرد. آن گاه متوکل در سال ۲۳۶ قمری آنان را به مدینه محل تبعید علویان راند.<sup>(۱)</sup>

وی هم چنین به ساکنان حجاز هشدار داد هیچ گونه ارتباطی با علویان برقرار ن سازند و آنان را حمایت مالی نکنند. بسیاری از افراد بدین دلیل به شدت مجازات شدند. بنا به نوشته ابوالفرج اصفهانی، متوکل در نتیجه به کار بستن این شیوه ها، با علویان در مدینه رفتارهای خشونت آمیزی داشت. علویان در مدینه از دیگر مردم جدا و از کم ترین احتیاجات زندگی نیز محروم بودند.<sup>(۲)</sup>

### سوم. اخراج از سِمت ها

بنا به نوشته مسعودی، متوکل، اسحاق بن ابراهیم، حاکم سامرا و سیروان در استان جبل را به دلیل شیعه بودن از سِمت خود برکنار کرد.<sup>(۳)</sup> بسیاری دیگر از مردم نیز موقعیت های خود را به همان دلیل از دست دادند.<sup>(۴)</sup> بعضی از آنان علت اخراج و

ص: ۱۱۰

۱- ولاء مصرف کندی، ص ۱۷۷. (به نقل از: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۸۳ - ۸۴)

۲- مقاتل الطالبیین، ص ۳۹۶. (به نقل از: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۸۴)

۳- مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۰۶؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۰۰.

۴- نک: الکافی، ج ۱، ص ۵۰۰، ح ۵.

محرومیت خود را ارتباط با امام یاد کرده اند.<sup>(۱)</sup>

## چهارم. گرفتن امکانات اقتصادی

متوکل سرزمین فدک را که دارایی حسینیان بود، مصادره کرد. درآمد ملک فدک بنا به نوشته سید ابن طاووس در آن زمان بیشتر از ۲۴ هزار دینار بود. متوکل، فدک را به عبدالله بن عمر بزیار، هوادار خود داد.<sup>(۲)</sup> وی به ساکنان حجاز هشدار داد که با علویان هیچ گونه ارتباطی برقرار ن سازند و آنان را از نظر مالی حمایت نکنند.

بنا به نوشته ابوالفرج اصفهانی، متوکل، علویان را در تنگنای اقتصادی قرار داد و به گونه رسمی، هرگونه کمک و نیکی در حق آنان را ممنوع کرد و متخلفان را مجازاتی سخت و کیفری سنگین می کرد.<sup>(۳)</sup>

## ۲. پایگاه اجتماعی و نفوذ رهبری شیعه

### اشاره

نفوذ معنوی امامان شیعه علیهم السلام، به رغم همه موانعی که حکومت پیش می آورد، روز به روز فزونی می یافت تا آن جا که قصر خلفا را نیز در بر گرفت. بسیاری از مردم شیفته آنان بودند و حتی برخی از وزیران و امیران، در دل به حقانیت آنان معترف و خلافت را تنها شایسته آنها می دانستند، گرچه در ظاهر آن را پنهان می داشتند. نمونه هایی از پایگاه اجتماعی امام هادی و امام عسکری علیهما السلام در زیر می آید:

### یکم. نفوذ امام هادی علیه السلام

آن حضرت در دربار، در میان علویان، اهل کتاب، مردم مدینه و شیعیان نفوذ داشت، چنان که به تفصیل می آید:

- در دربار: متوکل، دمل بسیار بزرگی در آورد و سخت بیمار شد، چنان که از

ص: ۱۱۱

---

۱- «الفخام عن المنصوری، عن عمّ ابیه، قال: قصدت الامام [الهادی] علیه السلام يوماً فقلت: یا سیدی إنّ هذا الرجل [المتوکل] قد أطرحنی و قطع رزقی و مللنی و ما اتهم فی ذلک إلاّ علمه بملازمتی لک...» (ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۴۱۱؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۲۷)

۲- سید بن طاووس، کشف المحجّه، ص ۱۲۴.

۳- مقاتل الطالبيين، ص ۵۹۹ (به نقل از: باقر شریف قرشی، زندگانی امام علی الهادی علیه السلام، ترجمه سیدحسن اسلامی، ص ۳۲۶)

شدت درد رو به مرگ بود و هیچ کس جرئت نداشت به او بیشتر بزند. مادر متوکل (شجاع) نذر کرد چنان چه پسرش از این بیماری بهبود یابد، مال زیادی را از اموال خود برای امام هادی علیه السلام بفرستد. فتح بن خاقان یکی از بزرگان دربار عباسی و از نزدیکان خلیفه،<sup>(۱)</sup> به متوکل گفت که خوب است کسی را به نزد ابوالحسن هادی علیه السلام بفرستد و از او درباره علاج این بیماری پرسد؛ زیرا چه بسا او دستوری دهد و برای این بیماری علاجی بداند. متوکل کسی را به نزد امام فرستاد و فرستاده او به هم راه دستورالعملی برای معالجه بازگشت که بر اثر آن، متوکل معالجه شد.<sup>(۲)</sup>

متوکل در پی سعایت هایی که از امام هادی علیه السلام در مدینه می شد، حضرت را به وسیله یحیی بن هرثمه به سامرا فراخواند. امام هم راه افراد خانواده خود به سوی سامرا به راه افتادند. یحیی که خود خدمت گزاری امام را بر عهده داشت، از تقوای حضرت شگفت زده شده بود. کاروان صحرا را در نوردید تا آن که به بغداد رسید.

بنابر نقل یعقوبی، همین که امام به یاسریه رسید، اسحاق بن ابراهیم، حاکم بغداد، به دیدار ایشان شتافت و چون علاقه و شیفتگی مردم را به ایشان دید، از حضرت خواست شب را در بغداد به سر برد.<sup>(۳)</sup>

آن گاه که یحیی، حاکم بغداد را آگاه کرد، حاکم بغداد به او گفت: «این مرد (امام هادی علیه السلام) زاده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و تو انحراف متوکل را از اهل بیت می دانی! پس اگر به او کلمه ای بگویی که بر ضد امام باشد، او را خواهد کشت و روز قیامت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خصم تو خواهد بود...» سپس بغداد را ترک کردند و راه سامرا را در پیش گرفتند. همین که به مقصد رسیدند، یحیی خود را شتابان به وصیف بن ترکی رساند که از سران حکومت به شمار می رفت و او را از رسیدن حضرت آگاه ساخت. وصیف نیز او را از نقل سخنانی که موجب رسیدن گزندگی به امام علیه السلام گردد، برحذر

ص: ۱۱۲

---

۱- «و كان الفتح بن خاقان التركي مولاه أغلب الناس عليه و أقربهم منه و أكثرهم تقدماً عنده ... و كان له نصيب من العلم و منزلة من الادب و ألف كتاباً في أنواع من الادب ترجمه بکتاب البستان.» (مروج الذهب، ج ۴، ص ۸۶) ابن ندیم نیز می گوید: «اما الفتح بن خاقان، فکان من كبار رجال دارالخلافة و كان يحضر لمجالسه المتوکل ...» (الفهرست، ص ۱۱۶-۱۱۷)

۲- الکافی، ج ۱، ص ۴۹۹؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۰۲.

۳- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۸۴. (به نقل از: زندگانی امام علی الهادی علیه السلام، ص ۲۶۳)

داشت و گفت: «ای یحیی! به خدا سوگند اگر سر مویی از امام علیه السلام کم شود، تنها تو مسئول آن خواهی بود...»

یحیی از یکی بودن سخنان اسحاق و وصیف درباره محافظت از امام علیه السلام و سلامتی او متحیر شد. (۱)

درباره امام آورده اند که هنگام آمدن آن حضرت به نزد متوکل، تمامی درباریان و نگهبانان قصر بی اختیار به احترام ایشان قیام می کردند و بدون کمترین بهانه جویی و به انتظار گذاشتن، بی درنگ درها را می گشودند و پرده ها را کنار می زدند. (۲)

- در میان بزرگان: امام به مجلس ولیمه ای دعوت شد که برای فرزند یکی از خلفا برگزار شده بود. وقتی حضرت وارد شد، همه حاضران به احترام او ساکت شدند (۳)...

- در میان «علویان» و...: روزی محمد بن حسن اشتر علوی هم راه با پدرش و جمعی از عباسیان، طالبیان و تعدادی از لشکریان و دیگر افراد در درگاه متوکل عباسی بودند که ناگهان ابوالحسن امام هادی علیه السلام سر رسید و خواست به قصر وارد شود. همه حاضران از مرکب هایشان فرود آمدند و به حضرت احترام نمودند تا حضرت وارد قصر شد. مردی از آن جمع، از این تجلیل و گرامی داشت به خشم آمد و لب به اعتراض گشود و گفت: «این همه تشریفات و احترام برای کیست؟ چرا برای این جوان این همه احترام بگذاریم؟ او نه از ما بالاتر است و نه بزرگ سال تر؛ به خدا قسم هنگام خارج شدن دیگر برای او به پا نخواهیم خاست و از اسب فرود نخواهیم آمد.»

ابوهاشم جعفری به او پاسخ داد: «به خدا سوگند با ذلت و کوچکی به او احترام خواهی گزارد...». لحظاتی بعد امام علیه السلام از قصر خارج شد، بانگ تکبیر برخاست و همه مردم به احترام امام به پا خاستند. ابوهاشم به مردم گفت: «مگر شما نبودید که

ص: ۱۱۳

---

۱- مرآه الزمان، ج ۹، ص ۵۵۳؛ تذکره الخواص، ص ۳۵۹. (به نقل از: زندگانی امام علی الهادی علیه السلام، ص ۲۶۳؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۰۷-۲۰۸)

۲- ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۴۰۶؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۰۳.

۳- اعلام الوری، ص ۳۴۶؛ مناقب، ج ۴، ص ۴۰۷؛ بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۸۲.

گفتند: «به خدا قسم نتوانستیم خود را بازداریم و بی اختیار از اسب فرود آمدیم و به ایشان احترام گزاردیم.»<sup>(۱)</sup>

سادات و بزرگان، همگی رهبری و فضل امام را پذیرا بودند و او را بزرگ می داشتند. زید بن موسی بن جعفر، معروف به زید النار که عموی پدر حضرت به شمار می رفت و در آن وقت مردی کهن سال بود، روزی به قصد دیدار امام علیه السلام بر در خانه آمد و از عمر بن فرج نگه بان در خواست تا برایش از امام اذن ورود بگیرد. امام علیه السلام اجازه داد. زید وارد شد و در مقابل امام علیه السلام که در صدر مجلس بود، دو زانو نشست و بدین گونه به امامت حضرت اعتراف کرد.

روز دیگر که زید به حضور امام علیه السلام شرف یاب شد، حضرت در مجلس حاضر نبود و زید در صدر مجلس نشست. اندکی بعد که امام علیه السلام وارد شد، زید به سرعت از جای خود برخاست و امام علیه السلام را در مکان خویش جای داد و خود مؤدبانه در مقابل ایشان نشست. در این زمان امام علیه السلام بسیار جوان بود. این حرکت زید، اعتراف به امامت حضرت و فضیلت ایشان را می نمود و همه معتقدان به امامت ایشان چنین می کردند.<sup>(۲)</sup>

- در میان مردم مدینه: وقتی مردم مدینه از مأموریت یحیی بن هرثمه، فرستاده متوکل، برای بردن امام هادی علیه السلام به سامرا اطلاع پیدا کردند، از شدت علاقه به امام علیه السلام آن چنان ناله و شیون سر دادند که یحیی می گوید: «من همانند آن را ندیده و نشنیده بودم به طوری که مجبور شدم آنان را تسکین دهم و آنان تا وقتی که سوگند نخوردم که هیچ آزار و اذیتی به امام علیه السلام نخواهد رسید، آرام نگرفتند.»<sup>(۳)</sup>

- در میان اهل کتاب: نفوذ امام علیه السلام به مسلمانان و شیعیان منحصر نبود، بلکه اهل کتاب را نیز دربر می گرفت. آنان به حضرت بسیار احترام می گذاردند و در گرفتاری ها و دشواری ها به ایشان متوسل می شدند و حتی به آن حضرت هدایایی نیز

ص: ۱۱۴

۱- مناقب، ج ۴، ص ۴۰۷؛ اعلام الوری، ص ۳۴۳؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۳۷.

۲- مآثر الکبراء، ج ۳، ص ۹۴، (به نقل از: زندگانی امام علی الهادی علیه السلام، ص ۲۵-۲۶)

۳- بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۰۷؛ ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۲۲. (به نقل از: بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۰۱).

هبهالله بن ابی منصور موصلی می گوید: «روزی یوسف بن یعقوب مسیحی از دوستان پدرم به خانه ما در بغداد میهمان شد. پدرم از انگیزه آمدنش پرسید. یوسف جواب داد: متوکل عباسی مرا احضار کرده است، ولی علتش را نمی دانم. من نیز خودم را به صد دینار بیمه کرده ام که آنها را با خود آورده ام تا برای علی بن محمد بن علی الرضا علیه السلام هدیه ببرم.» (۱)

ص: ۱۱۵

۱- بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۴۴-۱۴۵. (ادامه داستان چنین است: «پدرم او را تشویق کرد و او چندی بعد، بغداد را ترک کرد و متوجه سامرا گشت. چند روز بعد یوسف با خوش حالی فراوان وارد خانه ما شد. پدرم از آن چه بر او گذشته بود، پرسید. او گفت: برای اولین باری بود که سامرا را می دیدم و قبلاً به آن شهر نرفته بودم. دوست داشتم قبل از رفتن نزد متوکل، صد دینار هدیه را به ابن الرضا (امام هادی علیه السلام) برسانم، اما فهمیدم که متوکل مانع خروج حضرت از خانه است و ایشان همیشه در خانه است. با خود گفتم چه کنم؛ اگر از خانه حضرت سراغ بگیرم چه بسا موجب دردسر بیشتری برای خود بشوم. مدتی به دنبال راه حلی می گشتم که ناگهان به قلبم خطور کرد بر مرکب خود بنشینم و او را رها کنم تا در شهر گشتی بزند. شاید بدون پرسش منزل حضرت را بیابم. پس بر مرکب سوار شدم و او را رها کردم تا کوی ها و بازارها را یکی یکی پشت سر گذاشت و به در خانه ای رسیدم که مرکبم از حرکت ایستاد و هر چه کردم، نرفت. حس کردم منزل امام است. لذا به غلام خود گفتم: پیرس این خانه از کیست؟ غلام پس از سؤال برایم پاسخ آورد: خانه ابن الرضا است. با خود گفتم: الله اکبر به خدا قسم چه دلیل آشکاری! ناگهان غلامی سیاه از خانه خارج شد و رو به من کرد و گفت: یوسف بن یعقوب تو هستی؟ گفتم: آری! گفت: پیاده شو! من هم از مرکب پیاده شدم. او مرا وارد راهرو خانه کرد و خود داخل شد. با خود گفتم: او مرا به نام صدا زد، در حالی که در این شهر کسی مرا نمی شناسد، این هم نشانه ای دیگر. آن قدری نگذشت که غلام بیرون آمد و گفت: آن یک صد دینار که در آستینت پنهان کرده ای بده! آن را دادم و با خود گفتم: این هم سومین نشانه. او آنها را به امام علیه السلام رساند و برگشت و به من اجازه ورود داد. داخل شدم و امام علیه السلام را دیدم که تنها نشسته است. با مهر و محبت، نگاهی به من کرد و گفت: آیا وقت آن نرسیده است که به راه راست بیایی و هدایت شوی؟ گفتم: مولای من به اندازه کافی براهین و دلایل روشن برای هدایت شدن دیده ام. اما امام علیه السلام فرمود: افسوس! تو اسلام نخواهی آورد، ولی فرزندت به زودی مسلمان می شود و یکی از شیعیان ما خواهد شد. ای یوسف! اقوامی گمان دارند محبت و ولای ما سودی به حال کسانی مانند تو ندارد، به خدا قسم دروغ می گویند. به دیدار متوکل برو که مرادت برآورده خواهد شد. هبه الله می افزاید: پس از مرگ یوسف فرزندش را ملاقات کردم. او مسلمان و شیعه ای کاملاً معتقد بود. به من گفت: پدرش بر کیش مسیحیت مرد و او پس از مرگ پدرش مسلمان شد و از دوستان حقیقی اهل بیت علیهم السلام گشت. وی همیشه می گفت: من بشارت مولایم (علی الهادی علیه السلام) هستم.»)

- نزد شیعیان سامرا: متوکل در سامرا همواره مانع دیدار مردم با امام هادی علیه السلام می شد. روزی حضرت در قصر متوکل بود و جماعت زیادی از شیعیان پشت در اجتماع کرده بودند. راوی از آنها علت اجتماعشان را پرسید. آنان گفتند که منتظر بازگشت مولایمان هستیم تا او را ببینیم و بر او سلام کنیم و آن گاه برویم. پرسیدم: آیا او را می شناسید؟ گفتند: بلی همه او را می شناسیم. (۱)

## دوم. نفوذ امام عسکری علیه السلام

حضرت عسکری علیه السلام در دربار خلفا و وزرا و نیز اهل کتاب، علما و شیعیان و... پایگاه اجتماعی ویژه ای داشت.

- نزد خلفا

برخی از خلفای آن دوره، هم چون معتمد، در حوایج مهم خود به آن حضرت متوسل می شدند و از حضرت درخواست دعا می کردند (۲) و یا در شرایط بحرانی و حساس، ایشان را به کمک می طلبیدند، چنان که معتمد باری که حضرت در زندان بود، دستور داد: حضرت را آزاد کنند تا در مقابل انحراف منحرفان بایستد و شک و تزلزلی را که آنان در میان مردم پدید آورده اند، بزداید. معتمد خطاب به حضرت گفت: «دین جدّت را دریاب!» (۳)

همو در کلام دیگرش خطاب به جعفر، برادر امام عسکری علیه السلام، هنگامی که از او خواست مقام برادرش را به او اعطا کنند، گفت: «مقام برادرت به دست ما نبود که از جانب خداوند بود و به رغم تلاش فراوان ما در پایین آوردن منزلت، وی، همواره به علت علم و عبادتش بر نفوذش افزوده می شود...» (۴)

- نزد وزیران

عبید بن خاقان از وزیران خلفای عباسی هم دوره امام عسکری علیه السلام می گوید:

ص: ۱۱۶

۱- بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۴۸.

۲- مناقب، ج ۴، ص ۴۳۰؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۰۹؛ الارشاد، ص ۳۲۴.

۳- الفصول المهمه، ص ۲۶۹.

۴- شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۴۷۹.

«اگر خلافت از میان خلفای بنی عباس جدا شود، کسی از هاشمیان به غیر از او (امام حسن عسکری علیه السلام) سزاوار آن نخواهد بود. تنها این مرد است که با علم، عفت، هدایت، خویشن داری، زهد، عبادت، اخلاق زیبا و صلاح نفس، شایسته خلافت است. پدرش نیز هم چون او مردی بزرگ و بخشنده، دانش مند و خیرخواه بوده است.»<sup>(۱)</sup>

احمد بن عبیدالله بن خاقان که مردی ناصبی و از منحرفان و مخالفان اهل بیت علیهم السلام بود، پایگاه اجتماعی و نفوذ امام عسکری علیه السلام را چنین توضیح می دهد:

«در سامرا در بین علویان مردی را مانند حسن بن علی بن محمدالرضا، در رفتار، عفت، بزرگ واری، بخشش و مورد احترام نزد فامیل و خلیفه و همه بنی هاشم ندیدم. نه تنها آنها، بلکه تمام وزیران، منشیان و فرمان دهان لشکر و دیگر مردمان، حضرت را بر همه بزرگان مقدم می داشتند.»<sup>(۲)</sup>

همو باز می گوید:

«من از هیچ یک از بنی هاشم و فرمان دهان و منشیان و قاضیان و فقیهان و دیگر مردم در مورد او (امام حسن عسکری علیه السلام) نپرسیدم، مگر این که دیدم او در نزد آنان در نهایت بزرگی و عظمت و منزلت جای داشت و او را بر همه خاندان و بزرگان و همگان مقدم می داشتند و همه می گفتند: او امام رافضیان است و از آن جا که همه در مورد او سخن به نیکویی می گفتند و او را بزرگ می داشتند در نزد من نیز مقام و منزلتش بسیار بالا بود.»<sup>(۳)</sup>

- نزد امیران

یکی از فرمان داران و امیران، همین که امام عسکری علیه السلام را دید، به احترام حضرت از مرکب پیاده شد و ادای احترام نمود. حضرت به او فرمود که به جای خود باز گرد. وی در حالی بازگشت که به حضرت احترام می گذاشت.<sup>(۴)</sup>

ص: ۱۱۷

---

۱- شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۴۱؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۲۷. (به نقل از: کمال الدین). (برای اطلاع بیشتر از سخن او با جعفر برادر حضرت عسکری علیه السلام در بزرگ داشت امام علیه السلام نک: کمال الدین، ص ۴۴؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۲۹)

۲- کمال الدین، ص ۴۲؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۲۷.

۳- کمال الدین، ص ۴۲؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۲۷.

۴- مدینه المعاجز، ص ۵۷۰. (به نقل از: محمدجواد طوسی، حیاة الامام العسکری علیه السلام، ص ۹۷)



- نزد طیب متوکل

بختیشوع پزشک مخصوص متوکل و از برجسته ترین طبیبان دوران امام علیه السلام به یکی از شاگردان خود که برای فصد کردن حضرت آماده می شد، گفت: «ابن الرضا از من خواسته است تا کسی را برای فصد او بفرستم. پس تو برای این کار روانه شو و بدان که او داناترین کسی است که در زیر آسمان زندگی می کند. پس مبادا درباره دستورهایی او اهمال کنی یا بر او اعتراض نمایی!»<sup>(۱)</sup>

- نزد علمای آن عصر

امام علیه السلام مقامی بس بلند و رفیع در نزد علمای عصرش داشت. جاحظ از نویسندگان بزرگ آن عصر با این که در بصره زندگی می کرد و امام علیه السلام را در سنین جوانی (حدود ۲۲ سالگی) درک کرده و پنج سال قبل از شهادت حضرت در گذشته بود، درباره حضرتش می گوید: «برای هیچ یک از خاندان های عرب و غیر عرب، به جز طالبیان اتفاق نیفتاده که همگی آنان دانش مند، پارسا، پرهیزگار، دلیر، بخشنده، پاک و پاک نهاد، برخی از آنان جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و برخی دیگر نامزد جانشینی او باشند. اینها پدر به پدر عبارتند از: حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی.<sup>(۲)</sup>

- نزد اهل کتاب

برخی از بزرگان و علمای اهل کتاب، به مقام و منزلت حضرت معترف بودند، چنان که حضرت در مورد بعضی از آنها می فرمود: «حمد خدای را که نصارا را بر برخی از مسلمین به حق ما آگاه تر قرار داد!»<sup>(۳)</sup>

از همانان کسانی به امام علیه السلام ایمان آوردند و به دست آن حضرت مسلمان شدند، از جمله انوش نصرانی و راهب دیر عاقول.<sup>(۴)</sup>

ص: ۱۱۸

---

۱- بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۶۱. (به نقل از: الخرایج، ج ۱، ص ۴۲۲)

۲- آثار جاحظ، ص ۲۳۵. (به نقل از: الحیاه السیاسیه للامام الرضا علیه السلام، ص ۴۰۳)

۳- سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۶۰؛ حلیه الابرار، ج ۲، ص ۴۹۸. (به نقل از: محمدجواد طبسی، حیاه الامام العسکری، ص ۹۸)

۴- بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۶۱. (به نقل از: محمدجواد طبسی، حیاه الامام العسکری، ص ۹۸) (برای اطلاع بیشتر از این دو واقعه و برخورد امام عسکری علیه السلام با آنان به همان منابع رجوع کنید!)

مردم از هر نقطه به زیارت حضرت می شتافتند و در آن روزی که بنا بود آن حضرت برای معرفی خود به دربار برود، جمعیت زیادی از مشتاقان حضرت با چشمانی اشک بار به امید دیدار ایشان در مسیر اجتماع می کردند، آن چنان که راه بند می شد و کسی نمی توانست بگذرد. صدای شیون و ضجه مردم از همه جا به گوش می رسید، اما همین که امام علیه السلام از در خارج می شد، سکوت همه جا را فرا می گرفت و همه محو تماشای هیبت باشکوه امام علیه السلام می شدند و برای او راه می گشودند و تا هنگام بازگشت ایشان، مردم همان طور در انتظارش می ایستادند.<sup>(۱)</sup>

شیخ صدوق از قول احمد بن عبیدالله بن خاقان عامل خلیفه در قم که از ناصبی ها و دشمنان اهل بیت علیهم السلام به شمار می رفت، نقل می کند که او گفته است: «در هنگام شهادت امام عسکری علیه السلام تمام بازار تعطیل شد و بنو هاشم، لشکریان، منشیان و دیگر مردمان به هم راه پدرم (عبیدالله بن خاقان، وزیر معتمد عباسی) به تشییع حضرت شتافتند. آن روز سامرا از کثرت ازدحام و جمعیت و شیون، هم چون صحنه قیامت بود.»<sup>(۲)</sup>

اشعار ابوهاشم جعفری از بزرگان اصحاب امام هادی و عسکری علیهما السلام، در وصف امام عسکری علیه السلام به خوبی گویای مقام شامخ امامت شیعه نزد شیعیان آن حضرت است. ترجمه برخی از اشعار او چنین است:

خداوند تمام معجزات امامت را به او (امام حسن عسکری علیه السلام) بخشید، همان گونه که به موسی علیه السلام معجزات شکافتن دریا و ید بیضا و عصا بخشیده بود.

پروردگار حجت و معجزه ای به پیامبران عطا نکرد، مگر آن که مانند آن را به اوصیا بخشید. و اگر در این مورد تردید داری، پی جویی دلیل و برهان برتوست.<sup>(۳)</sup>

۱- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۲۸؛ دلائل الامامه، ص ۲۲۶.

۲- کمال الدین، ص ۴۳؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۲۸.

۳- اعلام الوری، ص ۳۷۲. (به نقل از: باقر شریف قرشی، زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، ترجمه سیدحسن اسلامی، ص ۶۴)

وضعیت فکری و سی-اسی - اجتماعی شیعیان و رهبری آنان در این دوره ویژگی هایی دارد.

اصول و احادیث شیعه، به لحاظ فکری، ضبط و نگه داری شده و شیوخ و رجالی تربیت یافته اند تا در بحران ها و حوادث ره گشای مسائل و مشکلات باشند. حفظ اسلام از دست برد منحرفان و روشن گری ها و موضع گیری های به جا و پاسخ گویی به مشکلات فکری و فقهی و ایجاد توان و آمادگی در شیعیان برای پذیرش غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، از جمله اقدامات ائمه علیهم السلام در این دوران است.

رهبری سیاسی شیعه به اجبار از مدینه به سامرا آورده شده و تحت نظارت شدید به سر می برد. عسکرین علیهما السلام با پیش گرفتن سیاست تقیه به تقویت و گسترش سازمان و کلامی پرداختند.

حمایت از برخی قیام های علویان و حفظ سرپرستی شیعیان و نفوذ شماری از آنان در سمت ها و مراکز حساس از دیگر اقدامات آنان است.

شیعیان از نظر اجتماعی در فقر و فشار و اختناق و محرومیت به سر می بردند و رهبری شیعه به رغم محصور بودن و ممانعت از تماس مردم و شیعیان با آنان از نفوذ زیادی در میان همه قشرهای جامعه، از شیعیان و توده مردم گرفته تا علما و بزرگان و اهل کتاب و امیران و وزیران برخوردار بود.

مسئله غیبت و مهدویت در میان مسلمانان، به ویژه شیعیان، سابقه ای بس دیرین دارد و اذهان مسلمانان سرشار از احادیث نبوی و علوی، درباره این حقیقت بوده است. همواره، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام درباره وقوع غیبت و مسائل آن خبر داده اند. شیخ طوسی در این باره می نویسد:

... اخبار شایع و رایج رسیده از پدران مهدی علیهم السلام، که مدت ها قبل از وقوع غیبت صادر شده اند، دلالت بر امامت وی دارند؛ اخباری که گویای آن است که صاحب این امر، غیبتی خواهد داشت و توضیح می دهد که این غیبت چگونه خواهد بود و چه اختلافاتی در آن واقع می شود و چه حوادثی رخ خواهد داد و خبر می دهد که او دو غیبت خواهد داشت و یکی از آنها طولانی تر از دیگری خواهد بود و غیبت اول، مدتش معلوم و روشن است و غیبت دوم نامعلوم... (۱).

شیخ طوسی در ادامه به یادآوری برخی از اخبار رسیده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام درباره مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و غیبت او می پردازد. نیز روایات متعددی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام در منابعی هم چون کمال الدین و تمام النعمه نوشته شیخ صدوق، و کتاب الغیبه

ص: ۱۲۱

نوشته ابن ابی زینب نعمانی، وجود دارد.

هم چنین روایات فراوانی در منابع اهل سنت در این باره داریم. هم چنان که محققان نیز گفته اند، با توجه به این روایات می توان ادعا کرد که مسئله مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و غیبت او، در منابع شیعی و سنی از مسائل معروف، رایج و انکارناپذیر بوده است. از این رو، شیعه با آمادگی دیرینه و سابقه ای ۲۶۰ ساله به عصر غیبت پا گذارد. شیعه در مسئله غیبت و مهدویت افزون بر اصل مسئله، خصوصیات، دقایق و جزئیاتی را دربرمی گرفت که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام بدان اشاره فرموده بودند.

بررسی برخی از این روایات از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و معصومان علیهم السلام و سپس بررسی اقدامات دو امام هادی و عسکری علیهما السلام با نگاه به مهم ترین روایات سه کتاب گران سنگ شیعی، یعنی کمال الدین و تمام النعمه و کتاب الغیبه اثر نعمانی، و کتاب الغیبه تألیف شیخ طوسی این مسئله را بیشتر روشن می کند. برای توضیح بیشتر در این باره ناگزیر باید به منابع گوناگون دیگر از شیعه و نیز اهل سنت مراجعه کرد.

## **الف) پیش گویی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام درباره ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و غیبت آن حضرت**

### **۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم**

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آن گاه که عبدالرحمان بن سمره از ایشان خواست او را به طریق نجات هدایت کند، فرمود: «هنگامی که اختلاف خواسته ها و پراکندگی آرا پیش آمد، بر تو باد رجوع به نزد علی بن ابی طالب، که او امام امت من و خلیفه من بر آنان بعد از من است. او فاروقی است که به وسیله آن، حق از باطل جدا می شود. هر کس از او سؤال کند، پاسخ گوید و هر کس از او طلب هدایت کند، هدایتش نماید و هر کس که طالب حق و در پی هدایت باشد، آن را نزد او می یابد و هر کس به او پناه برد، در امان خواهد بود و هر کس به او تمسک کند، نجاتش دهد و هر کس به او اقتدا کند، هدایتش نماید. ای پسر سمره! هر کس از شما دوست و موافق او باشد، اهل نجات و هر کس از شما که دشمن و مخالف او باشد، اهل هلاکت است. ای پسر سمره! علی، از من و روح او روح من و طینت او طینت من است، او برادر من و من برادر اویم،

ص: ۱۲۲

او همسر دخترم فاطمه سیده زنان عالم از اول تا به آخر است، دو امام امت من و دو سید جوانان اهل بهشت یعنی حسن و حسین فرزندان اویند و نه فرزند حسین که نُهَم از آنان قائم امت من است، زمین را از عدل و داد پر می کند، پس از آن که پر از ظلم و جور شده باشد.»(۱)

به گفته عبدالله بن عباس، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «خداوند متعال نظری بر زمین نمود و مرا نبی خود اختیار کرد، سپس نظری دیگر نمود و علی علیه السلام را امام برگزید، و مرا امر فرمود که او را برادر، ولی، وصی، خلیفه و وزیر خود قرار دهم. پس علی از من است و او همسر دخترم و پدر دو سبطم حسن و حسین است. بدانید که خداوند، من و آنان را حجت هایی بر بندگان قرار داده و از صُلب حسین امامانی قرار داده که قائم به امر من خواهند بود و وصیت مرا حفظ می کنند. نُهَم از آنان، قائم اهل بیت من و مهدی امت من است، و شبیه ترین مردم به من از نظر شمایل، گفتار و رفتار است که بعد از غیبتی طولانی و حیرتی گم راه کننده، ظاهر می شود و امر الهی را اعلان و آشکار می کند و دین الهی را ظاهر می نماید و با نصرت خدا و ملائکه اش، تأیید می شود و زمین را پس از آن که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد خواهد نمود.»(۲)

ابوحمزه از امام باقر علیه السلام نقل نموده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «خوشا به حال کسی که قائم از اهل بیت مرا درک و در غیبتش و قبل از قیامش به او اقتدا کند و دوستانش را دوست و دشمنانش را دشمن بدارد. چنین کسی از رفیقان و دوستان من و گرامی ترین امتم نزد من در روز قیامت است.»(۳)

ص: ۱۲۳

---

۱- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق علی اکبر غفاری، ج ۱، ص ۲۵۷، ح ۱ (شیخ طوسی نیز در کتاب الغیبه، ص ۱۴۸، شبیه این حدیث را به طریق دیگر نقل کرده است).

۲- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق علی اکبر غفاری، ج ۱، ص ۲۵۷، ح ۲.

۳- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق علی اکبر غفاری، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۲. (صدوق، پس از آن که بابت تحت عنوان «نص النبی صلی الله علیه و آله و سلم علی القائم علیه السلام» را باز نموده، بابتی دیگر تحت عنوان «ما أخبر به النبی صلی الله علیه و آله و سلم من وقوع الغیبه بالقائم علیه السلام» می گشاید و در آن روایات متعددی را که از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم صادر شده و اشاره به وقوع و کیفیت غیبت کرده است، ذکر می نماید).

## ۲. امام علی علیه السلام

اصبغ بن نباته می گوید: به نزد امیرمؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام رفتم. پس او را متفکر و نگاهش را خیره به زمین دیدم. عرض کردم: ای امیر مؤمنان! چرا متفکرید و به زمین خیره می نگرید؟ آیا به آن رغبت می ورزید؟! فرمود: «نه والله! هرگز! نه راغب زمین و نه دنیا گشته ام، ولی درباره فرزندی که از صلب من و یازدهم از اولاد من است، تفکر می نمودم. اوست آن مهدی که زمین را پر از عدل می کند، پس از آن که از ظلم و جور پر شده باشد و او را حیرتی و غیبتی است که در آن، گروهی هدایت و گروهی گم راه می شوند.» اصبغ از امیرمؤمنان پرسید: «آیا چنین امری واقع خواهد شد؟» فرمود: «بلی! این امر قطعی است و تو کجا و علم به این مطلب کجا؟ ای اصبغ! آنان برگزیدگان این امت هستند که هم راه نیکان این خاندان خواهند بود. عرض کردم: بعد از آن چه خواهد شد؟ فرمود: سپس خداوند آن چه اراده کند، انجام خواهد داد؛ چرا که او دارای اراده ها، غایت ها و نهایت هایی است.» (۱)

عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه السلام و آن حضرت از پدرانش از امام علی علیه السلام نقل نموده که فرمود: «برای قائم ما، غیبتی طولانی است و گویا شیعه را می بینم که در غیبت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف همانند گله گوسفند به دنبال چوپان خود هستند و او را نمی یابند. بدانید هر کس که در غیبت قائم، ثابت در دین باشد و قلبش به دلیل طولانی شدن زمان غیبت امامش دچار قسوت نگردد، پس او در قیامت با من و در درجه من است.» سپس فرمود: «همانا زمانی که قائم ما قیام کند، بیعت احدی در گردن او نیست و از این رو، ولادتش مخفیانه و خودش غایب خواهد شد.» (۲)

## ۳. حضرت فاطمه علیها السلام

جابر بن عبدالله انصاری در روایتی که به طرق مختلف نقل شده، از صحیفه ای خبر داده که در دست حضرت فاطمه علیها السلام بوده و درخشندگی عجیبی داشته و در آن،

ص: ۱۲۴

- 
- ۱- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق علی اکبر غفاری، ج ۱، ص ۲۸۹، ح ۱؛ شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۶۵. (صدوق، پس از ذکر روایات نبوی درباره غیبت و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به یادآوری روایات رسیده از هر یک از معصومان علیهم السلام در این باره پرداخته است).
  - ۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۰۳، ح ۱۴.

نام دوازده امام عليهم السلام با نام مادرانشان آمده بود و آخرين نام، قائم آل محمد عجل الله تعالى فرجه الشريف بوده است. (۱)

#### ۴. امام حسن مجتبی علیه السلام

بنابر نقل ابوسعید عقیصا، پس از صلح امام حسن علیه السلام با معاویه، مردم بر آن حضرت وارد شدند که بعضی از آنان، حضرت را به دلیل صلح، ملامت کردند، حضرت فرمود: «وای بر شما! نمی دانید چه اندیشه ای کردم. آن چه من اندیشیدم برای شیعه ام از آن چه خورشید بر آن تابیده یا غروب کرده بهتر است. آیا نمی دانید که من، به فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، امامی هستم که اطاعتم بر شما لازم است و یکی از دو سید جوانان اهل بهشتم؟» گفتند: «بلی!» فرمود: «آیا نمی دانید که خضر علیه السلام وقتی کشتی را سوراخ نمود و دیوار را برپا داشت و بچه را کشت، این امر موجب غضب موسی علیه السلام شد؛ چراکه حقیقت این کارها بر او مخفی بود، در حالی که این امر نزد خداوند حکمت داشت. آیا نمی دانید که هیچ یک از ما نیست مگر آن که بر گردن او بیعتی برای طغیان گران زمانش واقع می شود، مگر قائم عجل الله تعالی فرجه الشريف که روح الله، عیسی بن مریم علیه السلام به او اقتدا می کند و خداوند ولادتش را مخفی می کند و او را غایب می سازد تا به هنگام قیام، برای هیچ کس بر گردن او بیعتی نباشد. این شخص، نهمین نفر از فرزندان برادرم حسین علیه السلام و فرزند سیده زنان است. خداوند عمرش را در دوران غیبتش طولانی می کند، سپس او را با قدرت خود، به صورت جوانی با سنی کمتر از چهل سال، آشکار می سازد تا دانسته شود خداوند بر هر امری قادر است.» (۲)

ص: ۱۲۵

- 
- ۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۰۵، باب ۲۷، ح ۱؛ الغیبه، شیخ طوسی، ص ۱۴۴. (بنا به نقل شیخ طوسی از جابر بن عبدالله، در این صحیفه در دوازده نام ائمه عليهم السلام سه نام محمد و سه نام علی وجود داشته است.)
  - ۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۱۵، ح ۲. (صدوق در همین باب، روایتی از امام جواد علیه السلام نقل می کند که حضرت از جریان ملاقات و پاسخ گویی امام حسن علیه السلام به سه سؤال حضرت خضر علیه السلام خبر می دهد و این که پس از پاسخ امام حسن علیه السلام، حضرت خضر علیه السلام شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر و امامت امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و سایر ائمه عليهم السلام تا امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف از عدل گستری آن حضرت خبر می دهد.)



## ۵. امام حسین علیه السلام

عبدالرحمان بن حجاج از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پدرانش، از امام حسین علیه السلام روایت نموده اند که ایشان فرمود: «در نهمین نفر از فرزندان من سنتی از یوسف و سَیِّئَتی از موسی بن عمران است. و او قائم ما اهل بیت است که خداوند امر او را تنها در یک شب اصلاح می نماید.»(۱)

مردی همدانی می گوید: شنیدم که حسین بن علی علیه السلام می فرمود: «قائم این امت نهمین فرزند از اولاد من است و او صاحب غیبت و کسی است که میراثش در حالی که زنده است تقسیم می شود.»(۲)

عبدالرحمان بن سلیط گوید: امام حسین بن علی علیه السلام فرمود: «از ماست دوازده مهدی که اول ایشان علی بن ابی طالب علیه السلام و آخر ایشان نهمین فرزند از فرزندان من است و اوست امام قائم به حق که خداوند به وسیله او زمین را پس از آن که مرده باشد، زنده می کند و دین حق را بر همه ادیان، به رغم میل مشرکان، غالب می سازد. او دارای غیبتی خواهد بود که در آن غیبت، گروهی مرتد می شوند و گروهی ثابت بر دین می مانند. آنان اذیت می شوند و به آنان می گویند که اگر راست می گویند این وعده که می دادید چه زمانی محقق می شود. بدانید کسی که در غیبت او بر اذیت ها و تکذیب ها صبر کند، به منزله کسی است که با شمشیر در پیش گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جهاد کرده باشد.»(۳)

## ۶. امام سجاد علیه السلام

ابو خالد کابلی، روایت نسبتاً مفصلاً از امام سجاد علیه السلام نقل کرده که خلاصه اش بدین قرار است:

بر آقا<sup>۱</sup>م امام سجاد علیه السلام وارد شده و عرض کردم: «مولای من! مرا نسبت به کسانی که خداوند طاعتشان را واجب نموده خبر ده»، فرمود: «اینان که خداوند اطاعتشان را

ص: ۱۲۶

- ۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۱.
- ۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۲.
- ۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۳.

واجب و آنها را بر مردم، امام قرار داده است، امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب، سپس حسن و سپس حسین، دو فرزند علی بن ابی طالب هستند، و سپس امر به ما منتهی شد.» در این هنگام حضرت ساکت شدند.

ابو خالد می گوید: عرض کردم: «ای آقای من! از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده که زمین از حجت الهی خالی نخواهد شد، حجت و امام پس از تو کیست؟» فرمود: «فرزندم محمد، سپس جعفر.» سپس حضرت اشاره به روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نمود که فرموده است: «هنگامی که فرزندم جعفر متولد شد او را صادق نام گذارید، چرا که پنجم از اولاد او فرزندی خواهد داشت که نامش جعفر است و مدعی امامت خواهد بود، پس او نزد خدا جعفر کذاب، مفتری بر خدا خواهد بود... و اوست کسی که قصد کنار زدن پرده الهی به هنگام غیبت ولیّ خدا را خواهد داشت.»

سپس امام سجّاد علیه السلام به شدت گریست و فرمود: «گویا جعفر را می بینم که طاغیه زمان را تحریک بر تفتیش امر ولیّ خدا کرده...»، سپس فرمود: «غیبت ولیّ خدا و دوازدهم از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم طولانی خواهد شد. ای اباخالد! همانا اهل زمان غیبت او که قائل و معتقد به امامت او و منتظر ظهور او هستند برتر از اهل هر زمانی هستند؛ چرا که به خاطر کثرت فهم و عقل، غیبت نزدشان به منزله مشاهده است، و خداوند آنان را در این زمان به منزله مجاهدان در پیشگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قرار داده است. آنان به حق، مخلص و شیعیان راستین هستند و دعوت گران به سوی دین خدایند.» و فرمود: «انتظار فرج از برترین گشایش ها است.» (۱)

## ۷. امام باقر علیه السلام

درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، غیبت، ظهور، علامات ظهور و حوادث پس از ظهور، از طریق دو امام باقر و صادق علیهما السلام بیشتر از دیگر معصومان علیهم السلام روایت کرده اند. روایات از ایشان، علاوه بر بیان اصل مسئله، به بیان بعضی از ویژگی ها نیز پرداخته اند. توجه

ص: ۱۲۷

---

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۱۹-۳۲۰، ح ۲. (مجموع روایاتی که صدوق، از امام سجّاد علیه السلام در این باره نقل می کند، ۹ روایت است که ما به جهت اختصار تنها به روایت ابو خالد کابلی اکتفاء نمودیم، مشتاقان به منبع مزبور مراجعه نمایند.)

به پاره ای از این روایات، دلیلی بر این مدعا می تواند باشد.

ابراهیم بن عمر یمانی می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: «همانا برای صاحب این امر دو غیبت خواهد بود و قائم، قیام می کند در حالی که بیعت کسی بر گردنش نیست.» (۱)

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: «نه امام، بعد از حسین علیه السلام می آیند که نُهَم از آنان قائم ایشان است.» (۲)

جابر جعفی از امام باقر علیه السلام چنین نقل نموده که ایشان فرموده است: «زمانی بر مردم خواهد آمد که در آن زمان امامشان غایب خواهد شد. پس خوشا به حال کسانی که ثابت بر امر ما باشند. همانا کمترین پاداش ایشان آن است که خداوند خطاب به آنان می فرماید: بندگان و کنیزان من، به سرّ من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق نمودید، پس بر شما بشارت باد به بهترین پاداش از سوی من؛ شما بندگان و کنیزان من؛ از شما می پذیرم و شما را عفو می نمایم و به وسیله شما رحمت و باران بر بندگانم نازل می کنم و برای شماست که از بندگانم دفع بلا و عذاب می کنم...» (۳)

## ۸. امام صادق علیه السلام

روایات از امام صادق علیه السلام بیشتر از روایات رسیده از امام باقر علیه السلام، در این باره است. این روایات به ویژگی ها و جزئیات بیشتری اشاره می کنند. پاره ای از این روایات را در زیر یادآور می شویم:

صفوان بن مهران از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «کسی که به تمام ائمه علیهم السلام اقرار نماید، ولی «مهدی» را انکار کند همانند کسی است که نسبت به همه انبیاء اقرار نماید ولی محمد صلی الله علیه و آله و سلم را انکار کند.» از حضرت سؤال شد: «ای فرزند رسول خدا!»

ص: ۱۲۸

۱- نعمانی، الغیبه، ص ۱۷۱.

۲- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۴۴.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۵. (روایات رسیده از امام باقر علیه السلام درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و غیبت او و ویژگی های غیبت و ظهور، در باب ۳۲ کتاب کمال الدین و تمام النعمه، ص ۱۴۴ به بعد از کتاب شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۵۵ - ۱۷۱ از کتاب نعمانی، الغیبه، نقل شده است.)

مهدی کدام یک از فرزندان تو است؟» فرمود: «پنجمین فرزند از اولاد هفتمی (امام کاظم علیه السلام) است، او از شما غایب خواهد شد و بر شما جایز نیست نام او را بر زبان آورید.»<sup>(۱)</sup>

أبو الهيثم بن ابي حبه از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «هنگامی که سه اسم محمد، علی و حسن به طور متوالی (در ائمه علیهم السلام) جمع شد، چهارمی آنان قائم است.»<sup>(۲)</sup>

مفضل بن عمر می گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و عرض نمودم: «ای آقای من! کاش جانشین خودت را به ما معرفی می نمودی!» فرمود: «ای مفضل! امام بعد از من، فرزندم موسی است، و امام خلف و موعود و منتظر (م ح م د) فرزند حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی است.»<sup>(۳)</sup>

و باز مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که: خداوند متعال چهارده هزار سال قبل از آفرینش مخلوقات چهارده نور آفرید که همان ارواح ما بودند.» به حضرت عرض شد: «ای فرزند رسول خدا! آن چهارده نور کیانند؟» فرمود: «محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه از اولاد حسین، آخرین ایشان قائم است که بعد از غیبتش قیام کند و دجال را بکشد و زمین را از هر ظلم و جوری پاک سازد.»<sup>(۴)</sup>

در بعضی از روایات، آن حضرت، شیعه را نسبت به انکار مهدی در زمان غیبت هشدار می دهد و بدین وسیله اذهان شیعیان را برای پذیرش مسئله غیبت آماده تر می سازد؛ به عنوان نمونه:

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «اگر صاحبان غیبت نمود، مبدا او را انکار نمایند!»<sup>(۵)</sup>

ص: ۱۲۹

- ۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۳۳، ح ۱.
- ۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۳۳، ح ۲ و ۳.
- ۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۳۴، ح ۴.
- ۴- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۳۵ - ۳۳۶، ح ۷.
- ۵- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۶۱.

عبید بن زرارہ می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «مردم امامشان را گم می کنند، پس او در مراسم حج حاضر می شود و مردم را می بیند، ولی آنان او را نمی بینند.»<sup>(۱)</sup>

در بعضی از روایات، آن بزرگوار به دو غیبت صغرا و کبرا برای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره نموده است.

مفضل بن عمر می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «صاحب این امر، دو غیبت خواهد داشت که یکی از آنها آن قدر طول می کشد که بعضی از مردم می گویند او مرده است و بعضی از مردم می گویند او کشته شده است، بعضی از مردم نیز می گویند او رفته است تا جایی که جز عده ای محدود از اصحاب او بر فرمان برداری از او نمی ماند و بر مکان او کسی جز موالیان راستین او آگاه نخواهند شد.»<sup>(۲)</sup>

منابع شیعه از جمله کتاب الغیبه از نعمانی روایاتی به این مضمون را به طرق دیگر نقل کرده اند. او پس از نقل این روایات آورده است:

«این احادیث که بر دو نوع غیبت دلالت دارند، احادیثی صحیح هستند و خداوند درستی کلام ائمه علیهم السلام را آشکار ساخت و دو نوع غیبت واقع شد؛ در غیبت نخست، سفیرانی بین امام عجل الله تعالی فرجه الشریف و خلق وجود داشت که به دست آنان شفا و پاسخ سؤالات و غیر آنها صادر می شد و در غیبت دوم، سفرا و واسطه ها در میان نبودند؛ به دلیل مصلحتی که خداوند آن را اراده کرده است...»<sup>(۳)</sup>

## ۹. امام کاظم علیه السلام

همان گونه که گذشت، امامان شیعه علیهم السلام همواره در صدد آماده سازی شیعیان برای پذیرش مسئله غیبت بوده اند. رویارویی یک باره با غیبت امام که نزدیک به ۲۵۰ سال حضور داشته اند، احتمال انکار و انحراف را برای شیعیان رقم می زد. از این رو،

ص: ۱۳۰

---

۱- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۶۱.

۲- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۶۱.

۳- نعمانی، الغیبه، ص ۱۷۳.

معصومان علیهم السلام در این باره هشدارهایی داده بودند. نمونه ای بر این هشدارها، روایتی از امام کاظم علیه السلام است: محمد بن یعقوب کلینی با سند خود از علی بن جعفر و او از برادرش امام کاظم علیه السلام نقل کرده که فرمود: «هنگامی که پنجمین امام از فرزندان هفتمین (امام کاظم علیه السلام) غایب شد، مواظب دینتان باشید. همانا صاحب این امر را غیبتی است به گونه ای که معتقدان به امامت او، از این عقیده باز می گردند و این امتحانی است از جانب خداوند...» (۱)

داوود بن کثیر رقی می گوید از ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام درباره صاحب این امر (مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) پرسیدم. ایشان فرمود: «او رانده شده (از نزد مردم) و تنهای غریب و غایب از اهلش و تنها فرزند پدرش می باشد.» (۲)

## ۱۰. امام رضا علیه السلام

عبدالسلام بن صالح هروی می گوید که از دعبل بن علی خزاعی شنیدم می گفت: «برای مولایم امام رضا علیه السلام قصیده ای انشا می نمودم که ابتدای آن چنین است:

مدارس آیات خلت من تلاوه

و منزل وحی مقفر العرصات

تا رسیدم به این دو بیت که:

خروج امام لامحاله خارج

يقوم علی اسم الله والبركات

يميز فينا كل حق و باطل

و يجزي علی النعماء والنقمة

در این هنگام، حضرت به شدت گریست، سپس سر برداشت و فرمود: ای خزاعی! روح القدس این دو بیت را بر زبان تو جاری نمود. آیا می دانی این امام (که در این دو بیت به او و خروجش اشاره کردی) کیست و چه زمانی خروج می کند؟ گفتم: خیر، ای مولای من، جز این که شنیده ام، امامی از شما خروج می کند که زمین را از فساد پاک می کند و آن را از عدل سرشار می سازد. فرمود: ای دعبل! امام بعد از من فرزندانم محمد، و بعد از محمد، فرزندش علی، و بعد از علی، فرزندش حسن، و

ص: ۱۳۱

٢- كمال الدين و تمام النعمه، ج ٢، ص ٣٦١، ح ٤.

بعد از حسن فرزندش حجت قائم منتظر است که در زمان غیبتش، در انتظار او خواهند بود و در هنگام ظهورش به اطاعت او خواهند گروید. اگر از دنیا مگر یک روز باقی نماند، همانا خداوند این روز را طولانی می کند تا او خروج کند و زمین را از عدل بگستراند، پس از آن که از جور گسترده شده است و اما خبر دادن از زمان قیام او، خبر دادن از وقت است که همانا پدرم، از پدرش و او از پدرانش روایت کرده که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گفته شد: ای رسول خدا! چه زمانی قائم از ذریه تو قیام می کند؟ فرمود: مثل آن، مثل قیامت است که خداوند درباره آن فرموده:

لا یجلّیها لوقتها إلّا هو ثقلت فی السموات والارض لا یأتیکم إلّا بغته. (۱)

### ۱۱. امام جواد علیه السلام

صقر بن اَبی دلف می گوید که از امام جواد علیه السلام شنیدم که فرمود: «همانا امام بعد از من، فرزندم علی است. فرمان او، فرمان من و گفتار او، گفتار من و اطاعت او اطاعت من است. امام بعد از او فرزندش حسن است که فرمان او فرمان پدرش و گفتار او گفتار پدرش و اطاعت او اطاعت پدرش است.» سپس ساکت شد. عرض نمودم: «پس امام بعد از حسن کیست؟» حضرت در این هنگام به شدت گریست و فرمود: «بعد از حسن فرزندش قائم بالحق و منتظر است. عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا! چرا قائم نامیده شده؟» فرمود: «زیرا پس از فراموشی نامش و ارتداد بیشتر معتقدان به امامتش قیام می کند.» عرض نمودم: «چرا منتظر نامیده شده؟» فرمود: «چون او را غیبتی است که روز گارش طولانی است و مخلصان انتظار خروجش را خواهند کشید و شکاکان او را انکار خواهند کرد و انکار کنندگان او را به تمسخر یاد خواهند نمود، و افرادی در تعیین زمان خروجش دروغ خواهند گفت و تعجیل کنندگان در خروجش هلاک خواهند شد و اهل تسلیم نجات خواهند یافت.» (۲)

ص: ۱۳۲

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۲-۳۷۳، ح ۶.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۸، ح ۳.



حضرت عبدالعظیم حسنی می گوید: «بر آقایم، امام جواد علیه السلام وارد شدم تا از او درباره قائم پیرسم که آیا اوست یا غیر او. پس آن حضرت آغاز به سخن نمود و فرمود: ای ابوالقاسم! همانا قائم از ما، همان مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که بایسته است مردم به هنگام غیبتش، انتظارش را بکشند و به هنگام ظهورش پیروی اش کنند و او سومین فرزند از فرزندان من است. قسم به آن که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را مبعوث فرمود و ما را به امامت گمارد، اگر از عمر دنیا، جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن را چنان طولانی کند تا مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آن روز خروج کند و زمین را از قسط و عدل بگستراند، همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد و خداوند امر او را در یک شب اصلاح فرماید، همان گونه که امر موسی علیه السلام کلیم خود را در یک شب اصلاح فرمود و آن زمانی بود که برای آوردن آتش برای اهلس رفت و به هنگام بازگشت، رسول و نبی بود. سپس فرمود: برترین اعمال شیعه ما، انتظار فرج است.»<sup>(۱)</sup>

### **ب) زمینه سازی امام هادی و امام عسکری علیهما السلام برای ورود شیعه به عصر غیبت**

#### **اشاره**

همان گونه که در قسمت پیشین روشن شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مسئله آماده سازی شیعیان برای ورود به عصر غیبت و ایجاد ذهنیت لازم برای قبول مسئله غیبت و آمادگی آنان را برای دوری از امام معصوم و محرومیت از ارتباط مستقیم با او آغاز فرمود و یکایک امامان شیعه علیهم السلام آن را پی گرفتند. امامان شیعه علیهم السلام فرمایش های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در این باره تأکید می نمودند و شیعه را برای نزدیک شدن به عصر غیبت آگاه می ساختند و از سوی دیگر، درباره انکار وجود امام علیه السلام و انحراف در هنگام غیبت امام معصوم، به شیعیان هشدار می دادند.

با وجود این، امامان هادی و عسکری علیهما السلام گام هایی ویژه برای زمینه سازی ورود شیعه به عصر غیبت برداشتند:

#### **۱. تبیین نزدیکی ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، آغاز غیبت و چگونگی آن**

همان گونه که گذشت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام اصل مسئله مهدویت و غیبت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، را روشن نموده بودند. از این رو، دو امام هادی و عسکری علیهما السلام به

ص: ۱۳۳

---

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۷، ح ۱.

طور اصولی بر نزدیکی زمان موعود تأکید می کردند و شیعه را از فرو غلتیدن در دامان سرگردانی و گم راهی و ارتداد در هنگامه غیبت باز می داشتند. بنابر روایت های گوناگون، امام هادی علیه السلام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را فرزند فرزند خود خوانده و غیبت او را نزدیک اعلام فرموده است.

صقر بن ابی دلف می گوید از امام هادی علیه السلام شنیدم که فرمود: «همانا امام پس از من، فرزندم حسن و پس از او، فرزندش قائم است که زمین را از قسط و عدل خواهد گستراند، همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.»<sup>(۱)</sup>

عبدالعظیم حسنی می گوید: «بر آقایم، امام هادی علیه السلام، وارد شدم. ایشان زمانی که مرا دید فرمود: مرحبا بر تو، ای ابوالقاسم! تو از دوستان راستین ما هستی. عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! من قصد دارم دینم را بر شما عرضه کنم، اگر رضایت شما بود بر آن ثابت باشم تا زمانی که خدا را ملاقات کنم.» فرمود: «بگو!» سپس عقاید خود را از توحید و رسالت و امامت امامان علیهم السلام تا امام هادی علیه السلام بیان کرد. در این هنگام حضرت به او فرمود: «و بعد از من، فرزندم حسن است. پس چگونه است حال مردم درباره جانشین او؟» عرض کردم: «چگونه است ای مولای من؟» فرمود: «زیرا شخص او دیده نمی شود و ذکر نام او نیز جایز نیست تا زمانی که خروج کند و زمین را پر از قسط و عدل نماید...»<sup>(۲)</sup>

امام هادی علیه السلام مانند همین کلام را به ابوهاشم، داوود بن قاسم جعفری فرموده است: «جانشین پس از من، فرزندم حسن است. پس چگونه است حال شما درباره جانشین او؟» هنگامی که راوی پرسید: «این امر چگونه است؟» فرمود: «زیرا شما شخص او را مشاهده نمی کنید و بردن نامش بر شما جایز نیست.» هنگامی که راوی پرسید: پس چگونه از او یاد کنیم؟ فرمود: «بگوید: حجت از آل محمد علیهم السلام!»<sup>(۳)</sup>

امام هادی علیه السلام، به شیعه آگاهی داده که، ولادت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر دیگران مخفی است. این کلام حضرت هشدار برای شیعیان است تا مبادا مخفی بودن ولادت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف،

ص: ۱۳۴

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۸۳، ح ۱۰.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۹-۳۸۰، ح ۱؛ مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۳۷.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۸۱، ح ۵.

اسحاق بن محمد بن ایوب می گوید از امام هادی علیه السلام شنیدم که فرمود: «صاحب این امر، کسی است که مردم درباره اش بگویند: هنوز متولد نشده است.»<sup>(۱)</sup>

وقتی امام هادی علیه السلام از دنیا رفت و امامت بر دوش امام عسکری علیه السلام قرار گرفت، وظیفه آن بزرگوار در آماده سازی زمینه غیبت به مراتب سنگین تر شد. در عصر آن امام، مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به دنیا آمده بود و تا شروع عصر غیبت سال های اندکی در پیش بود. بنابراین، امام عسکری علیه السلام علاوه بر روشن گری درباره اصل مسئله مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و غیبت او، برای اثبات وجود مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و ولادت او نیز باید می کوشید. از این رو، آن حضرت بر بعضی از شیعیان ویژه که بدانان اعتماد داشت، منت می گزارد و آنان را به دیدن سیمای نیک فرزندش مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سرافراز می نمود. با وجود این، ولادت آن حضرت از دیده دیگران باید پنهان می ماند.

احمد بن اسحاق قمی از کسانی است که به زیارت آن حضرت شرف یافت، او می گوید: «بر مولای خود وارد شدم و قصد داشتم درباره جانشین او بپرسم. حضرت فرمود: ای احمد بن اسحاق! خداوند تبارک و تعالی هیچ گاه زمین را از حجت خود خالی نگذاشته است؛ حجتی که به وسیله او بلا را از اهل زمین دور و باران را نازل و برکات زمین را خارج می سازد. عرض نمودم: ای فرزند رسول خدا! امام و خلیفه پس از شما کیست؟ حضرت با شتاب برخاست، داخل خانه شد و در حالی بیرون آمد که پسر بیچه ای سه ساله با چهره ای هم چون ماه در شب بدر، را بر دوش گرفته بود. امام فرمود: ای احمد بن اسحاق! اگر نبود کرامت تو در نزد خداوند، فرزندم را به تو نشان نمی دادم. او هم نام و هم کنیه رسول خدا و کسی است که زمین را از عدل و داد می گستراند، در حالی که از ظلم و جور گسترده شده است. ای احمد بن اسحاق! مثل او مثل خضر علیه السلام و ذوالقرنین است. قسم به خدا، غیبتی خواهد داشت که در آن غیبت، کسی نجات نخواهد یافت، مگر کسی که خداوند او را در قبول امامت او استوار قرار داده و او را به دعا برای تعجیل فرجش توفیق داده است. پرسیدم:

ص: ۱۳۵

مولای من، آیا علامتی هست که قلبم بدان مطمئن شود؟ ناگهان آن پسر بچه به سخن آمد و به زبان عربی فصیح فرمود: «من بقیه الله در زمین و انتقام گیرنده از دشمنان خدا هستم، پس ای احمد بن اسحاق! بعد از رؤیت و مشاهده به دنبال نشانه نگردد.» مسرور و شادمان خارج شدم و فردای آن روز وقتی به محضر امام عسکری علیه السلام رسیدم، عرض نمودم: «ای فرزند رسول خدا! شادی و سرور من برای منّتی که بر من نهاده بسیار است. آن سنّت جاری از خضر و ذوالقرنین در فرزندت چیست؟» فرمود: «طول غیبت، ای احمد! به گونه ای که بیشتر معتقدان به امامت او، از این عقیده باز می گردند و جز کسانی که ایمان راسخ در قلبشان است و خداوند آنان را تأیید می کند، بر این عقیده باقی نمانند. ای احمد بن اسحاق! این امری از امور الهی و رازی از رازهای او و غیبی از غایب اوست. آن چه گفتم، بگیر و کتمان کن و از شاگردان باش تا فردا در علّین با ما باشی.» (۱)

گاه امام عسکری علیه السلام زمان دقیق غیبت را مشخص فرموده است. أبوغانم می گوید از امام عسکری علیه السلام شنیدم که فرمود: «در سال ۲۶۰ قمری شیعه من دچار جدایی و افتراق خواهند شد.» (۲)

در مواردی دیگر، حضرت به اختلاف شیعه پس از شروع عصر غیبت تصریح فرموده است. موسی بن جعفر بن وهب بغدادی می گوید که شنیدم امام عسکری علیه السلام فرمود: «گویا می بینم که پس از من درباره جانشینم دچار اختلاف شده اید ... بدانید که برای فرزندم غیبتی است که در آن، مردم دچار تردید می شوند، مگر آن کس که خدا او را حفظ نماید.» (۳)

آن حضرت در روایاتی، شیعه را به صبر و انتظار فرج در زمان غیبت فرمان داده است، از جمله نامه آن حضرت به ابوالحسن، علی بن الحسین بن بابویه قمی است که در آن چنین فرموده: «بر تو باد صبر و انتظار فرج؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: برترین اعمال امت من انتظار فرج است و شیعه ما همواره در حزن و اندوه است تا

ص: ۱۳۶

- ۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۸۴-۳۸۵، ح ۱.
- ۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۰۸، ح ۶.
- ۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۰۹، ح ۸.

زمانی که فرزندم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بشارت او را داده، ظاهر شود و زمین را از عدل و داد بگستراند. پس ای شیخ و معتد من، ای ابوالحسن علی، صبر کن و همه شیعیانم را به صبر دعوت کن؛ چراکه زمین از آن خداست و آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد، به ارث خواهد داد و عاقبت از آن پرهیزکاران است...»<sup>(۱)</sup>

## ۲. کاهش ارتباط مستقیم با شیعیان

از دیگر کارهایی که دو امام هادی و عسکری علیهما السلام برای آماده سازی زمینه غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف انجام داده اند، پرده پوشی گام به گام از شیعیان بوده است. این واقعیت با توجه به کلامی که مسعودی، در اثبات الوصیه آورده، به خوبی روشن می شود. او می گوید: «امام هادی علیه السلام از بسیاری از مؤالیان خود، به جز اندکی از خواص، دوری می گزید و زمانی که امر امامت به امام حسن عسکری علیه السلام انجامید، آن حضرت از پس پرده با خواص و غیر آنان سخن می گفت، مگر در اوقاتی که به قصد خانه سلطان سوار بر مرکب می شد.»<sup>(۲)</sup>

گرچه کلام مسعودی، به خصوص درباره امام عسکری علیه السلام، به دور از مبالغه نیست، ولی مدعای ما را اثبات می کند. نزدیکی عصر آن دو امام به عصر غیبت نیز تأیید کننده صحت این مدعا می تواند باشد؛ چراکه احتجاب و غیبت ناگهانی امام معصوم علیه السلام وضع دشوار و تحمل ناپذیری را برای شیعه می توانست پدید آورد.

به هر حال، این دو امام بزرگوار، هم به لحاظ آن که در پادگان نظامی سامرا تحت نظارت حاکمان عباسی بوده اند و هم به لحاظ آن که در عصری نزدیک به عصر غیبت می زیسته اند، غالب اوقات از شیعیان پنهان بوده اند و بیشتر امور و ارتباط آنان با شیعیان از طریق مکاتبات، توقیعات و وکیلان بوده و به دلیل همین مکاتبات فراوان، مانند احمد بن اسحاق قمی از امام عسکری علیه السلام دست خطی می خواهد تا بدان وسیله، خط حضرت را از غیر آن بازشناسند.<sup>(۳)</sup>

ص: ۱۳۷

۱- ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۴۲۶؛ سید محمد صدر، تاریخ الغیبه الصغری، ص ۲۱۷.

۲- اثبات الوصیه، ص ۲۶۲؛ تاریخ الغیبه الصغری، ص ۲۲۲.

۳- الکافی، ج ۱، ص ۵۱۳، ح ۲۷؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۴۳۳ - ۴۳۴؛ تاریخ الغیبه الصغری، ص ۲۲۴.

از این رو، جماعت شیعیان، دیدن آن حضرت و ملاقات با او را در مسیر رفت و آمد هفتگی آن بزرگوار به منزل خلیفه مغتنم می شمردند، در راه می نشستند و منتظر آن حضرت می ماندند. از جمله نمونه ها بر این مطلب، ملاقات شخصی است که در دل، شبهه ثنویت داشت و امام علیه السلام هنگام بازگشت از منزل خلیفه، با انگشت سبابه به او اشاره فرمود که: احد احد! (۱)

دیگری در مسیر امام علیه السلام به منزل خلیفه نشسته بود و قصد داشت با صدای بلند مردم را به امامت آن حضرت فراخواند، اما حضرت با اشاره انگشت بر دهان مبارک، او را از این کار باز داشت! (۲)

### ۳. سامان دهی و تقویت سازمان وکالت

دیگر از چاره اندیشی های دو امام هادی و عسکری علیهما السلام برای ورود شیعه به عصر غیبت، تقویت سازمان وکالت بود. نظام ارتباط امام با شیعیان به وسیله وکیلان، از عصر امام صادق علیه السلام بنا شده بود، و در گذر ده ها سال فعالیت، به فرازها و نشیب هایی برخورده بود. امام هادی و عسکری علیهما السلام برای سامان دهی و تقویت این سازمان کارهایی فراوان کردند؛ زیرا شیعه رفته رفته به عصر غیبت نزدیک تر می شد و در چنین عصری، نهاد وکالت تنها راه ارتباطی شیعه با امام معصوم علیه السلام به شمار می رفت.

از جمله کارهای امام هادی علیه السلام برای تقویت و سامان مند کردن فعالیت های سازمان وکالت، سفارش آن حضرت به وکیلان برای حفظ نظم در امور و رعایت گستره و قلمرو خود و عدم مداخله در امور دیگر وکیلان است. برای نمونه، نامه امام علیه السلام به ایوب بن نوح و ابوعلی بن راشد، دو تن از وکیلانش، در این زمینه جالب توجه است. (۳)

کوشش آن امام برای تعیین جانشین وکیل قبل و عدم بروز گسستگی در کار وکالت نواحی، از دیگر اقدامات بوده است. (۴)

ص: ۱۳۸

- 
- ۱- تاریخ الغیبه الصغری، ص ۲۲۴.
  - ۲- اثبات الوصیه، ص ۲۴۳.
  - ۳- کشی، رجال، ص ۵۱۴، ح ۹۹۲.
  - ۴- نک: کشی، رجال، ص ۵۱۳ - ۵۱۴، ح ۹۹۱ و ۹۹۲. (جریانی که امام هادی علیه السلام ابوعلی بن راشد را به جای علی بن الحسین بن عبدربه نشانده).

امام عسکری علیه السلام نیز با ادامه دادن این گونه اقدامات، راه را برای حرکت سازمان در مسیر خودش هموار نمود. آن جناب نیز هم چون پدر بزرگوارش، وکیلان ارشادی را برای نواحی مختلف نصب نمود که بر کار دیگر وکیلان نظارت داشتند. افزون بر این، عثمان بن سعید عمری را به عنوان وکیل الوکلای خود برگزید تا همه وکیلان به او مراجعه کنند. اهمیت این نکته از آن روست که وی در عصر غیبت، بنا بود سفیر و نایب نخست امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد.

همین طور نامه های آن جناب به بعضی نواحی شیعه نشین، مثل نیشابور، و تأکید بر اطاعت شیعیان از وکیلان و پرداخت وجوه شرعی به آنان و محور قرار دادن وکیلان در حلّ و فصل امور را از دیگر اقدامات امام عسکری علیه السلام برای تقویت و سامان مندی سازمان وکالت می توان برشمرد. برای نمونه، آن جناب به اسحاق بن اسماعیل نیشابوری و شیعیان و بزرگان نیشابور نامه ای مفصل نوشت که در آن، ضمن معرفی وکیل به نام ابراهیم بن عبده، از مردم این دیار به دلیل اطاعت نکردن و مراجعه نکردن به وکیل پیشین، گله گزاری نموده است.<sup>(۱)</sup>

برای شناخت هرچه بیشتر این سازمان، کیفیت سیر تکاملی آن و وضعیت آن در عصر امامان هادی و عسکری علیهما السلام و عصر غیبت، به این نهاد مهم و شناخت سیر پیدایی و تکوین و تکامل آن و دیگر ویژگی ها و وظایف آن باید توجهی ویژه نمود. از این رو، مباحثی در زیر می آید:

یکم. تعریف لغوی و اصطلاحی واژه وکالت و معرفی اجمالی سازمان وکالت؛

دوم. علل تشکیل سازمان وکالت و گسترش و استمرار فعالیت آن تا پایان عصر غیبت؛

سوم. محدوده زمانی و جغرافیایی فعالیت سازمان وکالت؛

چهارم. وظایف و مسئولیت های سازمان وکالت؛

پنجم. ویژگی ها و مشخصات وکیلان و کار گزاران سازمان وکالت؛

ششم. معرفی مهم ترین وکیلان امامان علیهم السلام.

ص: ۱۳۹

این مباحث به لحاظ گستردگی، در کتابی دیگر به صورت مستقل به تفصیل بررسی شده است.<sup>(۱)</sup> در فصل دیگر، هریک از موضوعات فوق را به اجمال، بررسی خواهیم کرد.

## چکیده

روشن گری های رهبران معصوم علیهم السلام، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تا امام عسکری علیه السلام درباره مسئله مهدویت، شخص مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ویژگی ها و ابعاد مختلف درباره او، از بخش های انکارناپذیر تاریخ اسلام و تشیع است. چنان که گذشت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت گرامی اش، در روایات فراوانی که تنها به شمار اندکی از آنها اشاره شد، سعی داشتند درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حجت را بر مردم به پایان رسانند و با روشن نمودن ابعاد مختلف مهدویت راه را بر هر کژاندیشی و سوء استفاده از این مسئله مهم ببندند.

عسکرین علیهما السلام برای آماده سازی شیعیان برای ورود به عصر غیبت کارهایی کردند؛ تبیین نزدیکی ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، کیفیت آغاز غیبت و تاریخ آن و کاهش ارتباط مستقیم با شیعیان از جمله این اقدامات بوده است. با توجه به جایگاه خاص سازمان و کالت در عصر غیبت، اقدامات آن دو امام علیهما السلام در تقویت و گسترش این سازمان اهمیت فراوان دارد. لذا در فصل بعد به این سازمان مهم و آغاز و انجام و چگونگی فعالیت آن، قبل از عصر غیبت و در آن عصر، نگاهی ویژه خواهیم داشت.

ص: ۱۴۰

---

۱- نک: پژوهشی جامع پیرامون سازمان و کالت، و کلا- و ابواب ائمه علیهم السلام، دکتر محمدرضا جباری، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۹ ش.



همان گونه که در فصل پیش گذشت، از جمله اقدامات مهم دو امام عسکری علیهما السلام تقویت و گسترش فعالیت سازمان وکالت بود. این سازمان که از دوره های پیشین آغاز به فعالیت کرده بود، به دلیل ضرورت های عصر امامان علیهم السلام، از عصر امام صادق علیه السلام آغاز به کار نمود و دامنه فعالیتش در عصر دیگر امامان علیهم السلام رو به فزونی نهاد و البته در شرایط سیاسی و اجتماعی، به فرازها و نشیب هایی برخورد.

فعالیت این سازمان در عصر غیبت صغرا اوج گرفت؛ چراکه ارتباط شیعیان با امام معصوم در این عصر تنها از این طریق امکان می پذیرفت. از این رو، امام هادی و امام عسکری علیهما السلام برای تثبیت هر چه بیشتر و کیلان و جایگاه آنان در جامعه شیعه اقداماتی لازم انجام می دادند. تبیین دقیق تر نوع فعالیت این سازمان و وظایف آن، این مدعا را بهتر می تواند اثبات کند.

این سازمان در عصر غیبت صغرا با رهبری چهار نایب خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و با فعالیت چندین وکیل که در نواحی مختلف شیعه نشین بودند، وظیفه رهبری شیعیان در ابعاد مختلف دینی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را بر عهده داشت. پرداختن به مباحث تاریخ عصر غیبت، بدون نگاه مستقل به سازمان وکالت و پیشینه آن و سپس نحوه فعالیت آن در عصر غیبت صغرا امکان نمی پذیرد.

## الف) بررسی معنای لغوی و اصطلاحی واژه وکالت و معرفی اجمالی سازمان وکالت

وکالت در لغت به معنای ناتوانی از انجام مستقیم یک کار و اعتماد بر دیگری در آن کار است.<sup>(۱)</sup> منابع فقهی، وکالت را چنین تعریف کرده اند: «واگذاری انجام کاری به دیگری و نایب کردن او برای تصرف در یک امر» و یا «تفویض و واگذاری امری به دیگری، برای آن که در زمان حیاتش آن را انجام دهد».<sup>(۲)</sup>

با دقت در تعریف لغوی و اصطلاحی واژه وکالت، چنین استنباط می شود که «ناتوانی از انجام مستقیم کار» در ریشه این واژه نهفته است، یعنی موکل زمانی به تعیین وکیل اقدام می نماید که خود، به دلیل اسباب و انگیزه هایی، به انجام مستقیم کاری توانا نباشد، گرچه برای انجام آن کار اجازه داشته باشد، و اختیار انجام آن نیز با تعیین وکیل از او ساقط نمی شود.

از این رو، اگر امامان شیعه علیهم السلام نیز به تعیین وکیل اقدام می نمودند، از آن رو بوده که خود به گونه عادی، برای ارتباط مستقیم با شیعیان در نقاط دوردست (و یا حتی نزدیک) جهان اسلام توانا نبودند.

با توجه به تعریف لغوی و اصطلاحی وکالت، تعریف اجمالی سازمان وکالت امکان می پذیرد، سپس مشخصات و ویژگی های آن بررسی می شود:

اصطلاح سازمان وکالت بر مجموعه ای اطلاق می شود که به طور تقریبی از ابتدای دوران حاکمیت عباسیان آغاز شد و تا آخرین روزهای دوران غیبت صغرا استمرار یافت. هر چند فقیهان نیز وکالت ائمه علیهم السلام را در عصر غیبت کبرا برعهده دارند، اصطلاح نهاد یا سازمان وکالت نزد محققان، ویژه دوران حضور امامان علیهم السلام و عصر غیبت صغرا است. اطلاق عنوان نهاد یا سازمان وکالت بر این مجموعه، از وجود شکلی سازمانی، منسجم و منظم در این مجموعه برآمده است. به عبارت دیگر، این مجموعه از سطح کنش های فردی غیر مرتبط با هم و دور از برنامه و دستور کار و رهبری ناظر بر تمام مجموعه فراتر است.

ص: ۱۴۲

۱- نک: معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۱۳۶؛ المعجم الوسیط، ص ۱۰۵۳؛ دهخدا، لغت نامه، ج ۱۴، ص ۲۰۵۴۲.

۲- نک: وسیله النجاه، ج ۲، ص ۱۰۳؛ جواهر الکلام، ج ۲۷، ص ۳۴۷؛ تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۹.

وجود مجموعه ای از ویژگی ها، باعث می شود که جز اطلاق نام نهاد، سازمان، یا نظام بر آن چاره ای نباشد. نخستین اصل حاکم بر نظام، وجود نظم، هم آهنگی و انسجام میان خود اعضا و یا اجزای تشکیل دهنده آن است. در این میان، وجود برنامه ای مشخص، رهبری حاکم و ناظر بر تمام سازمان، اعضای وفادار و مخلص به رهبری و اجراکننده برنامه های سازمان و وجود نظم در عملکردها را بایستی از جمله عوامل ایجاد این انسجام و هم آهنگی دانست. افزون بر اینها، اوضاع حاکم بر عصر ائمه علیهم السلام اقتضا می کرد که این سازمان، مخفیانه و هم راه با «تقیه» به کار خود ادامه دهد.

این سازمان، در عصر امام صادق علیه السلام بنا شد. در این عصر، آن حضرت شماری وکیل و نماینده تعیین نمود تا میان ایشان و شیعیان نقش ارتباطی داشته باشند. این سازمان در عصر امام کاظم علیه السلام، شکلی وسیع تر و منسجم تر یافت و در اواخر عصر امام رضا علیه السلام و سپس در عصر امام جواد علیه السلام سامان مندتر شد و فعالیت وسیعی را آغاز کرد. این وضع در عصر امامان عسکری علیهما السلام با شدت بیشتر پیش رفت تا آن که فعالیت این سازمان در عصر غیبت به اوج رسید؛ چراکه تنها وسیله ارتباطی شیعه با امام علیه السلام در این عصر این سازمان بوده است.

بدین روی، سازمان وکالت با این سیر، فعالیت خود را آغاز کرد و تا پایان عصر غیبت صغرا ادامه حیات داد. وکیلان امامان علیهم السلام اعضای این سازمان بودند. آنان برای احراز این مقام می بایست شروط ویژه ای می داشتند. پس از احراز مقام وکالت، امام علیه السلام وظایفی ویژه بر دوش آنان می نهاد، ولی در این میان، عده ای انگشت شمار، راه خیانت و انحراف و فساد را در پیش می گرفتند و بعضی از افرادی که وکیل نبودند، به دلیل انگیزه هایی، ادعای دروغین وکالت را سر می دادند و به ناچار امامان شیعه علیهم السلام با آنان مقابله می نمودند. شایسته است هر یک از این مباحث به گونه ای جدا بررسی شود تا شناخت تفصیلی درباره این سازمان به دست آید.

## **(ب) علل تشکیل سازمان وکالت و استمرار و گسترش فعالیت آن تا پایان عصر غیبت**

### **اشاره**

چرایی تشکیل و استمرار فعالیت چنین سازمانی و عوامل و زمینه هایی که سبب

شد امامان علیهم السلام برای نگاه بانی و توسعه این سازمان و اعضای آن همت بگمارند، از پایه در این بحث است. این عوامل را تحت عناوین زیر می توان یادآور شد:

## ۱. لزوم ارتباط میان رهبری و پیروان

لزوم ارتباط امامان معصوم علیهم السلام با شیعیان از عوامل اساسی ایجاد این سازمان است. ارتباط میان رهبری و پیروان در هر نظام دینی، سیاسی و اجتماعی اجتناب ناپذیر است. بنابراین، امامان شیعه علیهم السلام کسانی را به نمایندگی برمی گزیدند تا میان شیعیان و ایشان نقش ایفا کنند. به دلیل گستردگی جهان اسلام در آن عصر و پراکندگی شیعیان در نقاط مختلف اعم از عراق، حجاز، ایران، یمن، مصر و مغرب، کسانی شناخته شده به نمایندگی امامان علیهم السلام به مناطق دور و نزدیک اعزام می شدند و میان رهبری و پیروانش پیوند برقرار می ساختند.

## ۲. خفقان در دوره عباسیان و لزوم حفظ شیعیان و مکتب

در اوضاع عادی و در صورت فقدان جو خفقان و فشار دشمنان نیز امکان ارتباط همه شیعیان در دورترین نقاط جهان اسلام با امامان شیعه علیهم السلام فراهم نبود؛ چراکه با توجه به وسایل ارتباطی آن عصر و فراوانی پیروان، سفر از مناطقی هم چون ایران، عراق و حتی حجاز به مدینه برای همه ممکن نمی نمود، چه رسد به این که عباسیان جو خفقان و رعب و وحشتی بر ضد امامان علیهم السلام و شیعیان برانگیخته بودند و همواره جاسوس ها و مأموران حکومتی رفت و آمدهای امامان و شیعیان را زیر نظر داشتند.

در چنین وضعیتی، ایجاد سازمان وکالت برای کاهش ارتباط مستقیم شیعه و امامان علیهم السلام و قراردادن واسطه یا وسایطی میان دو طرف، برای حفظ آنان و بالاتر از آن حفظ مکتب، لازم و گریزناپذیر می نمود. لذا سازمان وکالت از آغاز تأسیس تا پایان عصر غیبت صغرا، هرگز آشکار و بی پرده فعالیت نمی کرد؛ چراکه این سازمان نزد حاکمان عباسی وظیفه ای فراتر از جمع آوری وجوه شرعی و زکوات و نذورات و غیر آنها داشت. از این رو، هر چند وجود جو خفقان را علت اصلی تشکیل سازمان نمی توان دانست، به طور قطع وجود چنین جوئی علت تشدید فعالیت این سازمان و

گسترش و توسعه آن می تواند باشد. لذا در عصر امامان کاظم و هادی علیهما السلام فعالیت این سازمان اوج گرفت.

### ۳. آماده سازی شیعه برای ورود به عصر غیبت

بی شک، آماده سازی شیعه برای پذیرش وضعیت جدید در عصر غیبت، از علل روی آوری امامان علیهم السلام به این سازمان، بوده است؛ عصری که شیعه در آن جز از طریق سفیران و وکیلان با امام خویش امکان ارتباط نداشت. با توجه به همین حقیقت، هر چه شیعه به عصر غیبت نزدیک تر می شد، راه ارتباط مستقیم او با امام علیه السلام نیز محدودتر می گشت و سازمان وکالت نیز تقویت می شد تا آن جا که در عصر امامان عسکری علیهما السلام بیشتر امور شیعیان با این دو امام بزرگوار از راه مکاتبه و از طریق وکیلان و نمایندگان صورت می گرفت. از این رو، می توان گفت تقویت سازمان وکالت دست کم در عصر دو امام عسکری علیهما السلام به دلیل زمینه سازی ورود شیعه به عصر غیبت بود.

### ۴. رفع بلا تکلیفی از شیعه در ایام حبس امامان علیهم السلام و در عصر غیبت

ضرورت وجود این سازمان در عصر غیبت صغرا، با توجه به اختفای کامل امام عجل الله تعالی فرجه الشریف و غیبت او از دیدگان، بیشتر رخ می نماید؛ چراکه سفیران و وکیلان تنها راه ارتباطی شیعه با امام عجل الله تعالی فرجه الشریف بودند. در این عصر، وکیلان و سفیران خاص و عام امام عجل الله تعالی فرجه الشریف تنها مرجع برای شیعه در مشکلات سیاسی، فکری، اجتماعی، اقتصادی و دینی بودند. همین گونه وکیلان در عصر بعضی از امامان علیهم السلام مثل امام کاظم علیه السلام یا دو امام عسکری علیهما السلام که شیعه دسترسی کمتری به آنان داشت، مرجع مطمئنی برای شیعیان بودند.

### ج) بررسی محدوده زمانی و جغرافیایی فعالیت سازمان وکالت

#### اشاره

همان گونه که گذشت، سازمان وکالت به معنای مجموعه فعالیت های هم آهنگ و برنامه ریزی شده با رهبری واحد است، نه وکالت های جزئی، فردی و شخصی. بنابراین، گرچه مسئله وکالت و وجود وکیل یا وکیلان برای معصومان علیهم السلام دیرینه

است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، امام علی علیه السلام و دیگر امامان هدی علیهم السلام تا عصر امام صادق علیه السلام، هر یک دارای نمایندگانی بوده اند که برای کارهایی ویژه تعیین می شدند، نصوص تاریخی و قراین موجود و زمینه های حاکم بر عصر ائمه علیهم السلام تا عصر امام صادق علیه السلام، هرگز وجود سازمان وکالت را در این دوره ها تأیید نمی کنند.

وانگهی محققان درباره آغاز شروع به کار این سازمان از عصر امام صادق علیه السلام و یا امام کاظم علیه السلام، هم نظر نیستند. برخی معتقدند که آغاز به کار این سازمان با برنامه ای گسترده، از عصر امام کاظم علیه السلام بوده و لذا حتی وجود وکیلانی برای امام صادق علیه السلام (به معنای اصطلاحی آن در این بحث) را انکار می کنند. برای مثال، عبدالرحمان بن حجاج را در کتاب الغیبه شیخ طوسی او را از شمار وکیلانی برشمرده که امام صادق علیه السلام او را ستوده، از شمار وکیلان امام کاظم علیه السلام دانسته اند<sup>(۱)</sup> و یا معلی بن خنیس را که به دلیل وکالت برای امام صادق علیه السلام به شهادت رسید، تنها به عنوان وکیل مالی حضرت قلمداد کرده اند.<sup>(۲)</sup> از سوی دیگر، برخی از محققان تأکید دارند که نخستین امامی که به تشکیل سازمان وکالت اقدام نمود، امام صادق علیه السلام بوده است، گرچه که توسعه و گسترش فعالیت این سازمان را در دوره های بعد، به ویژه دوره امام کاظم علیه السلام انکار نمی کنند.<sup>(۳)</sup>

شاید با نگاه به نصوص و شواهد موجود با نظر دوم بتوان موافقت نمود؛ چراکه در منابع ما به نام وکیلانی برای امام صادق علیه السلام تصریح شده است؛ وکلایی مانند عبدالرحمان بن حجاج، معلی بن خنیس، نصر بن قابوس لخمی و دیگران.<sup>(۴)</sup> از سوی دیگر، به دلیل وضعیت سیاسی آن عصر می توان پذیرفت که امام صادق علیه السلام زمینه هایی برای تشکیل چنین سازمانی داشته است؛ چراکه عصر آن حضرت از نظر فشارهای سیاسی، از عصر امام کاظم علیه السلام دشوارتر نبوده، و سازمان وکالت در عصر امام کاظم علیه السلام فعالیتی گسترده یافته است. شمار شیعیان نیز هر چند شاید در عصر امام کاظم علیه السلام رو

ص: ۱۴۶

۱- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۴۸.

۲- نک: دکتر حسین مدرسی، مکتب در فرآیند تکامل، ص ۲۰.

۳- نک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۳۴.

۴- نک: شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۴۷ - ۳۴۸.

به فزونی نهاده شد، با عصر امام صادق علیه السلام چندان متفاوت نیست. امام صادق علیه السلام برای امور اجتماعی هم چون گردآوری وجوه مالی مانند زکوات، نذورات، هدایا و اوقاف و از سوی دیگر، برآوردن نیازهای دینی، فکری، سیاسی و... شیعه در هنگامه فقدان امام علیه السلام می بایست چنین سازمانی تأسیس می کرد. هم چنین برخی نصوص روایی و تاریخی، بر ارتباط مالی امام علیه السلام با شیعیان در دورترین نقاط گواهی می دهد. برای نمونه، به توطئه منصور عباسی در فرستادن جاسوسی به منزله شیعه ای از خراسان به نزد امام صادق علیه السلام و برخی سران علویان می توان اشاره کرد تا به ظاهر با دادن وجوه شرعی و گرفتن رسید، برای اقدامات خود بر ضد امام علیه السلام و علویان دست آویزی فراهم کند. (۱)

پس نقطه آغازین فعالیت سازمان وکالت را عصر امام صادق علیه السلام می توان دانست. این سازمان پیاپی افت و خیزهایی داشته است، به این معنا که کار آن، در عصر هیچ یک از امامان بعدی علیهم السلام به تعطیلی کشیده نشد. و عصر غیبت صغرا یکی از حساس ترین و مهم ترین دوران فعالیت این سازمان بوده است؛ چراکه با غیبت امام معصوم علیهم السلام و کیلان و نایبان آن حضرت تنها پناهگاه و مرجع شیعیان، بودند. بنابراین، سازمان وکالت با قدرت و در مقیاس وسیع به کار خود ادامه داد. این فعالیت تا سال ۳۲۹ قمری، هم زمان با تاریخ وفات چهارمین سفیر و نایب حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف، ادامه داشت. در این سال با شروع دوران غیبت کبرا و قطع ارتباط حضرت به واسطه سفیران و باب ها با شیعیان، کار سازمان وکالت به یک معنا به پایان رسید؛ چراکه سازمان وکالت تا این زمان از کسانی گرد آمده بود که خود امام معصوم علیه السلام مستقیم آنان را به وکیلی برمی گزید، ولی با شروع عصر غیبت کبرا وظایف و کیلان بر دوش فقیهان جامع شرایط سپرده شد و چنین نبود که امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف فقیه یا فقیهانی ویژه را به وکیلی خود برگزیند. لذا اگرچه وکالت امام علیه السلام به معنای عام، برای فقیهان در عصر غیبت وجود دارد، زیر مباحث سازمان وکالت نمی گنجد. پس محدوده زمانی فعالیت این سازمان را از عصر امام صادق علیه السلام تا پایان عصر غیبت صغرا می توان دانست.

ص: ۱۴۷

درباره محدوده جغرافیایی فعالیت این سازمان بایستی پذیرفت که با توجه به حضور شیعیان در دوران فعالیت این سازمان در دورترین نقاط جهان اسلام مانند خراسان بزرگ، سیستان، مناطق جبال تا همدان، و از اهواز تا بصره، کوفه، واسط، بغداد، سامرا، مداین، قرای سواد، و از مدینه تا یمن، مصر و شاید مغرب، طبیعی به نظر می رسد که این سازمان محدوده فعالیت خود را به سراسر این مناطق گسترده باشد؛ چراکه هر چه مناطق شیعه نشین از دسترسی مرکز استقرار رهبری و امامت دورتر بود، امکان دسترسی و ملاقات با امام کمتر و ضرورت وجود نماینده یا وکیل از جانب امام علیه السلام در آن مناطق، بیشتر خودنمایی می کرد. بنابراین، با قطع نظر از شواهد تاریخی نیز این سازمان، فعالیت خود را به پهنای مناطق شیعه نشین و مراکز تجمع شیعیان، می بایست گسترده باشد. بنابر گزارشات تاریخی نیز این حدس تأیید می شود؛ چراکه در منابع نخستین تاریخی و رجالی، وکیلانی را می توان یافت که هر یک در ناحیه خود به فعالیت مشغول بوده اند. اکنون با توجه به شواهد موجود، به ذکر این نواحی و برخی از وکیلان فعال، می پردازیم:

## ۱. حجاز

### مدینه

با توجه به این که مدینه النبی صلی الله علیه و آله و سلم مرکز اصلی سکونت امامان شیعه علیهم السلام، بوده و این بزرگواران جز از سر ناچاری و یا به اجبار، از این شهر به جای دیگر منتقل نمی شده اند، خاستگاه تشکیل سازمان وکالت را در آن جا باید جست. مُعَلّی بن خُنَیس و نصر بن قابوس، وکیلان امام صادق علیه السلام در مدینه و اطراف آن بوده اند. مُعَلّی بن خُنَیس به همین دلیل به دست داوود بن علی، رئیس شرطه حکومت عباسی، دستگیر شد و به شهادت رسید. به گفته ابن طاووس، او از بهترین و مشهورترین وکیلان امام صادق علیه السلام بوده است که شیعیان اموال فراوانی را به وی تحویل می داده اند. (۱)

نصر بن قابوس نیز بنا به نقل شیخ طوسی، حدود بیست سال وکیل امام

ص: ۱۴۸

---

۱- نک: تنقیح المقال، ج ۳، رقم ۱۱۹۹۴؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۲۳۷؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۸۱. بنابر بعضی روایات، امام صادق علیه السلام قاتل وی یعنی داوود بن علی را پس از این کار مؤاخذه کرد و چون به استهزا پرداخت، حضرت همان شب او را نفرین کرد و او هلاک شد.



صادق علیه السلام بوده، در حالی که وکالتش بر کسی جز خواص معلوم نبوده است.(۱)

در عصر امام کاظم علیه السلام، یونس بن یعقوب(۲) و مفضل بن عمر جعفی را وکیلان آن حضرت در مدینه می توان یادآور شد. مفضل بن عمر نقش وکیل ارشد را داشت و بنا به امر حضرت، دیگر وکیلان باید به نزد او می رفتند. او را باب امام کاظم علیه السلام نیز یاد کرده اند.(۳)

هشام بن ابراهیم عباسی همدانی راشدی نیز در عصر امام رضا علیه السلام وکیل ارشد حضرت در مدینه بوده است.(۴)

ابوعلی محمد بن احمد بن حماد مروزی محمودی نیز در عصر غیبت صغرا به عنوان وکیل ناحیه مقدسه، در مدینه مشغول به کار بوده است.(۵)

### مکه

مکه نیز از مناطق تحت پوشش سازمان وکالت بوده است. علی بن جعفر همان وکیل برجسته امام هادی علیه السلام، پس از آزادی از حبس متوکل، راه مکه را در پیش گرفت و در آن جا اقامت کرد.(۶) وی فعالیت های وکالت را در آن جا ادامه داد. در ابتدای عصر غیبت صغرا، نیز یکی از وکلای مصر، به مکه آمد و ضمن ملاقات با وکیلان آن جا، شخصی را به سامرا فرستاد تا از اوضاع آن جا خبر بیاورد.(۷) در ایام حج نیز مکه، محل ملاقات وکیلان نواحی مختلف با یک دیگر بود.

### یمن

بنابر شواهدی، یمن نیز پایگاه استقرار شیعیان و با سازمان وکالت مرتبط بود.

ص: ۱۴۹

---

۱- نک: شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۴۷؛ تنقیح المقال، ج ۳، رقم ۱۲۴۵۱؛ شیخ طوسی، رجال، ص ۳۱۴، علامه حلی، خلاصه الاقوال، ص ۱۷۵.

۲- نجاشی، رجال، ص ۴۳۷.

۳- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۴۷؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۴۲.

۴- تنقیح المقال، ج ۳، رقم ۱۲۸۴۶.

۵- کشی، رجال، ص ۵۱۱، ح ۹۸۸؛ تنقیح المقال، ج ۲، رقم ۱۰۳۱۹.

۶- کشی، رجال، ص ۶۰۷، ح ۱۱۲۹.

۷- الکافی، ج ۱، ص ۵۲۳، ح ۱۹.

احتمال وکالت حسن بن فضل یمانی و برخی دیگر در این ناحیه می رود. (۱) علاوه بر این، گاهی اهالی یمن با سفر به استقرارگاه رهبری سازمان وکالت، به گونه مستقیم اموال و وجوه شرعی خود را به امامان شیعه علیهم السلام یا «وکیل الوکلائی» آنان تقدیم می داشتند. ملاقات گروهی از اهالی یمن با امام عسکری علیه السلام نمونه ای بر این نکته است که حضرت در این ملاقات، عثمان بن سعید عمری را به آنان شناساند و تأکید فرمود که اموال را به وی تحویل دهند و از آن پس با او در ارتباط باشند. (۲)

## ۲. عراق

### کوفه

کوفه از مهم ترین مناطق شیعه نشین، همواره میزبان و کیلان امامان علیهم السلام بوده است. وکیلانی مانند عبدالرحمان بن حجّاج، علی بن یقظین، علی بن ابی حمزه بطائنی، حیان سراج، زید قندی، ایوب بن نوح عاصمی در طول دوران حیات ائمه علیهم السلام در این منطقه ایفای نقش می نمودند. (۳)

### بغداد

عبدالرحمان بن حجّاج تا عصر امام جواد علیه السلام در این منطقه فعالیت داشته است. (۴) در عصر امام هادی علیه السلام، ابتدا علی بن الحسین بن عبد ربّه و پس از او ابو علی بن راشد، وکیلان ارشد ایشان در بغداد، مداین و قرای سواد بوده اند. (۵)

ص: ۱۵۰

- ۱- الکافی، ج ۱، ص ۵۲۰، ح ۱۳.
- ۲- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۵۳.
- ۳- در این باره به کتاب تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۷۸ و ۱۳۴، هم چنین به رجال کشی، ص ۴۹۳، ح ۹۴۶ و رجال نجاشی، ص ۹۹ مراجعه شود.
- ۴- اثبات الوصیه، ص ۲۱۳-۲۱۵.
- ۵- این نکته از نامه امام علیه السلام خطاب به موالی مقیم این مناطق استفاده می شود که در آن، جانشینی علی بن راشد را به جای علی بن الحسین اعلام نمود و آنان را مأمور مراجعه به او کرده است. این اقدام حضرت در پی دستگیری های شیعیان به دستور متوکل عباسی صورت پذیرفت. (در این باره نک: کشی، رجال، ص ۵۱۳، ح ۹۹۱ و ۹۹۲؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۳۶-۱۳۹) مراد از قرای سواد، مناطق اطراف کوفه است. اطلاق سواد بر آنها، از آن رو بوده که منظره این مناطق از دور سیاه می نموده است؛ چراکه در این مناطق حاصل خیز، کشاورزی رایج بوده و سطح زمین برای افرادی که از حجاز وارد عراق می شدند، به رنگ سیاه جلوه می نموده است.

در عصر امام عسکری علیه السلام، عروه بن یحیی معروف به دهقان، به منزله وکیل ارشد آن حضرت در بغداد به کار مشغول بوده است، ولی بعدها راه خیانت در پیش گرفت. (۱)

بغداد در طول دوران غیبت صغرا، مرکز اقامت نایبان اربعه بوده و همواره محل رفت و آمد و سکونت شیعیان و فعالیت و کیلان ناحیه مقدسه بوده است. نخستین سفیر آن ناحیه، به امر امام عجل الله تعالی فرجه الشریف محل فعالیت خود را به بغداد منتقل کرد. او در آن جا به هم راه سه تن از دست یارانش به نام های محمد قطان، حاجز بن یزید و احمد بن اسحاق، امور سازمان را اداره می کرد. پس از وی، فرزندش محمد بن عثمان نیز بغداد را به مرکز رهبری سازمان تبدیل کرد و به هم راه ده تن از دست یارانش در بغداد، فعالیت وکلای نواحی را هدایت می کرد. حسین بن روح، از این دست یاران بود که به امر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از سفیر دوم به رهبری سازمان منصوب شد. او نیز در بغداد فعالیت های مخفی سازمان را پی گرفت. پس از وی سفیر چهارم نیز در آن شهر ادامه فعالیت داد. (۲)

### · سامرا

سامرا در عصر دو امام عسکری علیهما السلام، محل سکونت آن دو بزرگ وار و از سویی نظارت آنان بر فعالیت های سازمان به شمار می رفت. فارس بن حاتم قزوینی که بعدها راه خیانت در پیش گرفت و همین طور علی بن جعفر همانی از وکیلان امام هادی علیه السلام در این شهر بوده اند. اهالی جبال (قسمت های مرکزی ایران تا همدان)، اموال و وجوه شرعی را به واسطه فارس بن حاتم، که مدتی در سامرا می زیسته، به امام می رسانده اند. وی سپس با علی بن جعفر همانی، دیگر وکیل امام علیه السلام درگیر شد و راه انحراف را در پیش گرفت و لذا امام هادی علیه السلام به طرد و لعن او پرداخت. (۳)

ص: ۱۵۱

---

۱- کشی، رجال، ص ۵۷۹، ح ۱۰۸۸ و ص ۵۷۳، ح ۱۰۸۶؛ شیخ طوسی، رجال، ص ۴۲۳ و ۴۱۰؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۱۵۰.

۲- در این باره نک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۴۹-۱۵۱، ۱۷۰-۱۷۲ و ۱۹۵-۲۰۰.

۳- کشی، رجال، ص ۵۲۶، ح ۱۰۰۸؛ نجاشی، رجال، ص ۳۱۰. (نجاشی او را «نزیل العسکر» یاد کرده است)

سامرا تا اوایل عصر غیبت صغرا محل فعالیت دو امام هادی و عسکری علیهما السلام به شمار می رفت، ولی به دلایلی پایگاه نواب اربعه از سامرا به بغداد منتقل شد، گرچه در بخشی از عصر غیبت صغرا، که امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در سامرا می زیست، فعالیت های سازمان همواره از این شهر نظارت می شد.

### · واسط ·

واسط نیز از مناطقی است که وکیلان امامان علیهم السلام در آن جا حضور داشته اند، وکیلانی مانند حسن بن قیامه (۱) وکیل امام کاظم علیه السلام و حسن بن محمد بن قطاه صیدلانی وکیل وقف در عصر غیبت صغرا، در این منطقه فعالیت می کرده اند. (۲)

### · بصره ·

گرچه بصره تحت قلمرو وکیل اهواز بوده، برخی از وکیلان بنا بر شواهدی، برای وکالت مستقیم بر بصره منصوب شده اند. برای نمونه ابوعمر و حذاء در باب کلتا در بصره، به وکالت منصوب شده است. (۳)

### ۳. ایران

#### اشاره

سازمان وکالت با توجه به کثرت نواحی شیعه نشین در ایران و وجود مراکز سنتی تشیع، چون قم، آوه، سبزوار، نیشابور و... در تمامی این مناطق دارای نماینده بوده است. این مناطق بنا بر نگارش های تاریخی و منابع رجالی از این قرارند:

#### · خراسان بزرگ ·

خراسان آن زمان شامل مناطق مختلف شیعه نشین مانند نیشابور، بیهق، سبزوار، بخارا، سمرقند، هرات و نقاط دیگر بوده، ولی منابع تاریخی، بسیار اندک درباره نام وکیلان امامان علیهم السلام تا عصر دو امام عسکری علیهما السلام در خراسان آن عصر سخن گفته اند. بعضی از وکیلان ساکن در خراسان بزرگ که در منابع به نامشان تصریح شده، از این

ص: ۱۵۲

---

۱- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۳۵.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ص ۵۰۴، ح ۳۵؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۳۶.

۳- الکافی، ج ۵، ص ۳۱۶؛ بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۳۲۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۶۱.

قرارند: فضل بن سنان که وکیل حضرت رضا علیه السلام در نیشابور بوده،<sup>(۱)</sup> ابراهیم بن عبده که وکیل ارشد امام عسکری علیه السلام در نیشابور و بیهق و دیگر نواحی مجاور بوده<sup>(۲)</sup> و همین طور ایوب بن ناب که به وکالت آن حضرت به نیشابور روانه شد.<sup>(۳)</sup>

در عصر غیبت صغرا، محمد بن شاذان بن نَعیم شاذانی وکیل در نیشابور و علی بن حسین بن علی طبری وکیل در سمرقند و حسین بن علی بن محمد قمی معروف به ابوعلی بغدادی وکیل ناحیه مقدسه در بخارا بوده اند.<sup>(۴)</sup>

## قم

با توجه به مرکزیت قم برای شیعیان و سابقه دیرین آن در تشیع، سازمان وکالت در این منطقه فعالیت چشمگیری داشته و وکیلان امامان علیهم السلام در این منطقه، حلقه اتصال بسیار شایسته ای برای شیعیان ساکن در نواحی قم و اطراف آن با امامان علیهم السلام بوده اند. این وکیلان، بنابر آنچه منابع بدان تصریح کرده اند، عبارتند از:

عبدالعزیز بن المهتدی که وکیل امام رضا علیه السلام در قم بوده،<sup>(۵)</sup> زکریا بن آدم که به عنوان وکیل مقیم از نزد امام جواد علیه السلام در این شهر مشغول بوده که جلالت قدر و مصاحبت او با چند تن از امامان علیهم السلام مشهور است<sup>(۶)</sup> و همین طور یحیی بن عمران، که بنا به نقل ابن شهر آشوب و بعضی قرائن وکیل در قم بوده است.<sup>(۷)</sup> هم چنین محمد بن احمد بن

ص: ۱۵۳

- 
- ۱- تنقیح المقال، ج ۲، رقم ۹۴۷۰.
  - ۲- حضرت در نامه ای به عبدالله بن حمدویه بیهقی چنین فرمود: «و بعد، فقد نصبت لکم ابراهیم بن عبده لیدفع النواحی و أهل ناحیتک حقوقی الواجبه علیکم إلیه و جعلته ثقتی و أُمینی عند موالی هناک.» (نک: کشی، رجال، ص ۵۸۰، ح ۱۰۸۹)
  - ۳- فضل بن شاذان از بزرگان نیشابور، او را به دلیل گرایش به مذهب ارتفاع، غلو و تفویض، گرامی نمی داشت و حضرت با تویعی، به غائله خاتمه دادند. (نک: کشی، رجال، ص ۵۴۲، ح ۱۰۲۷)
  - ۴- تنقیح المقال، ج ۲، رقم ۲۸۲۰.
  - ۵- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۱. او در عصر حسین بن روح، سفیر سوم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می زیسته و به نزد وی مراجعه می کرده است.
  - ۶- کشی، رجال، ص ۴۸۳، ح ۹۱۰؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۵۲۱.
  - ۷- کشی، رجال، ص ۵۹۶، ح ۱۱۱۵؛ بنا به نقل کشی، او با مشاهده اختلاف بین دو تن از وکیلان سیار امام جواد علیه السلام، در قم از تحویل دادن وجوه شرعی به آنان امتناع می ورزد، ولی با دستور امام علیه السلام آنها را به این دو وکیل تحویل می دهد.

جعفر القمی العطار که وکیل امام عسکری علیه السلام در آن جا بوده،<sup>(۱)</sup> احمد بن اسحاق قمی که وکیل آن امام و در عصر غیبت صغرا، وکیل ناحیه مقدسه در امور اوقاف قم بوده<sup>(۲)</sup> و احمد بن حمزه بن الیسع القمی از وکیلان ناحیه مقدسه برای این شهر در عصر غیبت صغرا و به عنوان باب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در این منطقه مطرح بوده اند.<sup>(۳)</sup>

آوه نیز از مناطق شیعه نشین نزدیک به قم و مرتبط با سازمان و کالت بوده است. گرچه حضور مستقل وکیلان در این ناحیه معلوم نیست و شاید وکیلان قم بر این منطقه نیز وکیل بوده اند،<sup>(۴)</sup> شواهدی بر ارتباط اهالی این منطقه با دفتر مرکزی سازمان در سامرا و بغداد گواهی می دهند.<sup>(۵)</sup>

## ری

به رغم اهمیت و کثرت شیعیان در منطقه ری، منابع تاریخی از وکیلان ساکن در آن تا عصر غیبت صغرا نامی نبرده اند. ابوالحسین، محمد بن جعفر اسدی وکیل ارشد ناحیه مقدسه در عصر غیبت صغرا در منطقه ری بوده است. از طریق وی که فردی والامقام بوده، توقیعاتی نیز خارج شده است.<sup>(۶)</sup> مطابق روایت صدوق، اسدی از جمله وکیلان ناحیه مقدسه در ری در عصر غیبت صغرا است که به دیدن سیمای دل آرای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق یافته است.<sup>(۷)</sup>

ص: ۱۵۴

۱- ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۳۹۷؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۷۱۷؛ اثبات الهداه، ج ۶، ص ۱۸۲؛ بصائر الدرجات، ص ۲۶۲؛ بحار الانوار، ج ۵، ص ۳۷۰.

۲- تنقیح المقال، ج ۳، ش ۱۰۳۰۴، ابوحامد مراغی در وصف وی گفته است: «لیس له ثالث فی الارض فی القرب من الاصل یصفنا لصاحب الناحیه عجل الله تعالی فرجه الشریف.»

۳- تنقیح المقال، ج ۱، ص ۵۰؛ نجاشی، رجال، ص ۹۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۷۴؛ جامع الرواه، ج ۱، ص ۴۱. او طبق گفته طبرسی، از وکیلان و سفیران معروفی بوده که امامیه در جلالت قدر و وکالت آنها تردید و اختلافی ندارند. (نک: اعلام الوری، ص ۴۵۴)

۴- اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۸.

۵- جامع الرواه، ج ۱، ص ۴۹.

۶- نک: الکافی، ج ۱، ص ۵۲۳، ح ۲۰؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۹۹؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۵۰.

۷- شیخ طوسی در کتاب الغیبه درباره او چنین آورده: «و کان فی زمان السفراء المحمودین أقوام ثقات ترد علیهم التوقیعات من قبل المنصوبین للسفاره من الاصل منهم ابوالحسین محمد بن جعفر الاسدی.» بنابر نقل شیخ طوسی، شخصی به نام صالح بن ابی صالح در سال ۲۹۰ قمری از سوی ناحیه مقدسه مأمور می شود که وجوه شرعی را از مردم دریافت و در ری به ابوالحسین اسدی تحویل دهد. (نک: الغیبه، ص ۴۱۳؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۹۲؛ جامع الرواه، ج ۲، ص ۸۳؛ کمال الدین و تمام النعمه، ص ۵۰۹، ح ۳۸ و ص ۵۲۲)

چنان که بیان شد، فارس بن حاتم قزوینی، وکیل امام هادی علیه السلام بوده است. او علاوه بر سامرا، چه بسا در قزوین نیز مدتی فعال بوده است. متون تاریخی، ابوجعفر، عبدالله ابی غانم قزوینی را به عنوان «باب المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف» در «قزوین» یاد کرده اند و از جانب ناحیه مقدسه به نام او، توقیع صادر می شد. (۱)

### همدان

همدان از مناطق مهم شیعه نشین ایران بوده و وکیلان امامان علیهم السلام در این ناحیه نیز حضور داشته اند. خاندان ابراهیم بن محمد همدانی از وکیلان معروف این منطقه، از عصر امام رضا علیه السلام تا عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده اند. خود او از وکیلان چیره دست امام جواد علیه السلام در همدان بوده و بر فعالیت وکیلان بعضی مناطق دیگر نیز نظارت داشته است. بنا به نقل نجاشی، در عصر نواده وی، قاسم بن محمد بن علی بن ابراهیم بن محمد، که وکیل ناحیه در همدان بوده، ابوعلی، بسطام بن علی و عزیز بن زهیر نیز در این ناحیه به وکالت مشغول بوده اند و همگی به مراجعه نزد یک وکیل ارشد به نام حسن بن هارون مأمور بوده اند. پیش از او نیز پدرش هارون بن عمران به عنوان وکیل ارشد در این ناحیه فعال بوده است. (۲)

در عصر امام عسکری علیه السلام و عصر غیبت، ابراهیم بن محمد همدانی و پدرش، به وکالت در این ناحیه مشغول فعالیت بوده اند. (۳)

ص: ۱۵۵

- 
- ۱- کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۴۲ ح ۱۶؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۴۷۰ (از فصل القاب).
  - ۲- پس از او، وکالت به فرزندانش یکی پس از دیگری منتقل شد. فرزندش علی و فرزند او محمد و فرزند او قاسم، همگی به مقام وکالت رسیدند و در جلالت قدر آنان تردیدی نیست. (نک: کشی، رجال، ص ۶۱۱، ح ۱۱۳۶؛ نجاشی، رجال، ص ۲۴۲؛ تنقیح المقال، ج ۲، رقم ۹۶۰۷، و ج ۱، رقم ۲۷۵۲)
  - ۳- کمال الدین، ص ۴۸۳، ح ۲؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۹۷. جریان جالبی درباره استرداد اموال امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف توسط محمد بن صالح همدانی در منابع آمده است.

قاسم بن العلاء، وکیل برجسته امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در منطقه آذربایجان بوده و برخی از توقیعات به واسطه او به شیعیان رسیده است. وی تا عصر ابن روح در این ناحیه ادامه فعالیت داده،<sup>(۱)</sup> و پس از رحلت او، وکالت به پسرش منتقل گردیده است.<sup>(۲)</sup>

### قرمیسین

از احمد بن الحسن المادرائی وکیل ناحیه مقدسه در این منطقه نام برده شده است.<sup>(۳)</sup>

### اهواز

نام شماری از شیعیان امامان علیهم السلام در جرگه وکیلان آن بزرگواران در منطقه اهواز یاد شده است، مانند عبدالله بن جنذب وکیل ارشد امامان کاظم و رضا علیهما السلام در اهواز<sup>(۴)</sup> و علی بن مهزیار اهوازی که امامان رضا، جواد و هادی علیهم السلام او را به عنوان وکیل ارشد در این منطقه منصوب کرده بودند.<sup>(۵)</sup> ابراهیم بن مهزیار دیگر وکیل این منطقه و شخصی والامقام بوده است. او از عصر امام هادی علیه السلام تا عصر غیبت صغرا به وکالت در اهواز مشغول بوده است. پس از او فرزندش محمد بن ابراهیم در عصر غیبت صغرا، عهده دار مقام پدر شد.<sup>(۶)</sup>

ص: ۱۵۶

- 
- ۱- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۷۶.
  - ۲- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۷۶.
  - ۳- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰۰. (قرمیسین) بنا به گفته صاحب المسالك و الممالک، ص ۴۱ و ۱۹۸، شهری کوچک در استان جبل است که در حدود ۳۱ فرسخ از همدان فاصله دارد).
  - ۴- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۴۷؛ تنقیح المقال، ج ۲، رقم ۶۷۹۴.
  - ۵- کشی، رجال، ص ۵۴۹، ح ۱۰۳۸، ۱۰۳۹ و ۱۰۴۰؛ نجاشی، رجال، ص ۱۷۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۴۲؛ شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۴۷.
  - ۶- تنقیح المقال، ج ۲، رقم ۱۰۲۲۲؛ تنقیح المقال، ج ۱، رقم ۲۱۸. شیخ مفید، الارشاد، ص ۳۵۱؛ کشی، رجال، ص ۵۳۱، ح ۱۰۱۵؛ شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۷۱؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۱۰. تاریخ الغیبه الصغری، ص ۴۵۹. (طبرسی در حق وی گفته: «أنه من الابواب المعروفین الذین لا تختلف الامامیه القائلون بامامه الحسن بن علی علیه السلام فیهم.» (اعلام الوری، ص ۴۵۴)



به گفته برخی محققان، سازمان وکالت در این منطقه نیز فعالیت داشته است؛ چراکه این منطقه نیز جزء مناطق شیعه نشین بوده است و شواهدی بر ارتباط مالی شیعیان این مناطق با ائمه علیهم السلام گواهی می دهد. (۱)

### مصر

آن گونه که از بعضی منابع بر می آید، مصر نیز به دلیل وجود شیعیانی در این منطقه، در قلمرو فعالیت سازمان وکالت بوده است. برخی عثمان بن عیسی رواسی را که پس از شهادت امام کاظم علیه السلام از سران واقفیه شد، وکیل آن حضرت در مصر نام برده اند. (۲) همین طور شفیع خادم، وکیل امام عسکری علیه السلام در مصر بوده است. (۳)

### (د) وظایف و مسئولیت های سازمان وکالت

#### اشاره

با بررسی شواهد تاریخی چنین به دست می آید که سازمان وکالت از آغاز تا پایان فعالیتش، کارکردهای گوناگونی داشته است. برخی از محققان وظیفه اصلی این سازمان را دریافت و تحویل اموال و وجوه شرعی بیان کرده اند، (۴) ولی به نظر می رسد که این سازمان اهدافی دیگر نیز داشته است. با نگاهی تحلیلی به این سازمان، آن را برتر از مجموعه ای خواهیم یافت که تنها هدفش گردآوری خمس، زکات، صدقه، هدیه و نذر بوده است.

هدف های سیاسی والایی در پس وظایف شکلی و ظاهری این سازمان نهفته بوده

ص: ۱۵۷

۱- نک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۷۸.

۲- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۷۱، شیخ طوسی، الغیبه، ص ۶۳.

۳- طبق این نقل، مردی از اهل مصر، نزد امام عسکری علیه السلام به خاطر ظلم وکیل آن ناحیه شکایت می کند و حضرت با نامه ای توییح آمیز سبب رفع ظلم از آن فرد می شود؛ گرچه در این نقل تصریح نشده که آن وکیل، وکیل حضرت بوده، ولی قرائنی نظیر تظلم آن فرد نزد حضرت نه نزد حکومت، و پیام صریح حضرت به آن وکیل برای رفع ظلم، حکایت از آن دارند که آن شخص، وکیل امام عسکری علیه السلام بوده است. نک: الکافی، ج ۱، ص ۱۱، ح ۱۹؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۴۳۲-۴۳۳؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۸۴.

۴- نک: مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۹؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۳۴.

است شواهد تاریخی این مدعا را تأیید می کنند. چراکه اگر این سازمان هرگز فعالیت سیاسی نداشت، نایستی حکومت ها بارها و بارها بدان می تاختند و همچنین نمی بایست امامان علیهم السلام آن را به گونه پنهانی اداره می کردند. از این رو، می توان گفت که حتی دریافت و ارسال اموال و وجوه شرعی و حقوق الهی نیز هدف سیاسی داشته و انگیزه اصلی، تقویت جانب ایمان در برابر کفر بوده است، چنان که اهداف دینی و معنوی و نشر اصول و فروع مکتب را نیز از قلمرو اهداف سازمان وکالت نباید خارج نمود. با توجه به این مقدمه، به وظایف این سازمان بنابر نصوص برآمده از تاریخ و روایات اشاره می گردد:

### ۱. دریافت، تحویل و توزیع وجوه شرعی

وکیلان از آغاز تأسیس این سازمان، به جمع آوری و تحویل وجوه شرعی به ائمه علیهم السلام می پرداخته اند. مُعلی بن خنیس، وکیل و قیم مالی امام صادق علیه السلام در مدینه بوده است. عباسیان به دلیل آن که او را گردآورنده وجوه شرعی از شیعیان یافتند، به وی بدگمان شدند و او را به شهادت رساندند. منصور خلیفه عباسی، وی را متهم کرد که اموال را برای کمک به قیام محمد بن عبدالله، معروف به «نفس زکیه»، گرد می آورد. (۱)

با توجه به گسترش دامنه کارکرد سازمان وکالت و گسترش مناطق شیعه نشین در عصر امام کاظم علیه السلام، مجموع وجوه مالی که به دست وکیلان آن بزرگوار می رسید، به مراتب بیشتر از عصر امام صادق علیه السلام بود. همین فزونی اموال در دست بعضی از وکیلان آن امام علیه السلام، سبب شد که برخی از آنان پس از شهادت آن جناب، راه خیانت در پیش گیرند و با سر دادن داعیه مهدویت آن امام و انکار امامت امیرالمؤمنین علیه السلام به تصرف در این اموال پردازند. (۲) در دوره های بعدی با توجه به سامان مندتر شدن این سازمان، وجوه مالی به طور منظم، دریافت و توزیع می شد. این وجوه مالی، زکات،

ص: ۱۵۸

---

۱- تنقیح المقال، ج ۳، ش ۱۱۹۹۴.

۲- امام رضا علیه السلام اینان را که سردمداران مذهب واقفیه بودند، لعن و طرد کرد و آنان مطرود جامعه شیعی آن عصر گشتند. علی بن ابی حمزه بطائنی، حیان سراج و عثمان بن عیسی رواسی از جمله این افراد بوده اند. (نک: کشی، رجال، ص ۴۹۳، ح ۹۴۶؛ شیخ طوسی، الغیبه، ص ۶۲)

هدایای مالی، صدقات، نذورات، موقوفات و گاه خمس بود.<sup>(۱)</sup>

در برهه هایی از زمان که برخی شیعیان از پرداخت وجوه شرعی سستی می ورزیدند، امامان شیعه علیهم السلام به آنان هشدار می دادند. برای نمونه، گویا در عصر امام عسکری علیه السلام برخی از شیعیان نیشابور در پرداخت خمس اندکی سستی ورزیدند و لذا آن حضرت، در نامه ای از مسامحه آنان در این باره گله خود را ابراز نمود و به آنان فرمود: «اگر برای رستگاری، سعادت و نجات اخروی آنان نبود، هرگز چنین اصراری نداشتیم.»<sup>(۲)</sup>

شیعیان در عصر غیبت صغرا، برای پرداخت خمس و دیگر وجوه مالی بسیار می کوشیدند. صاحب وسائل الشیعه سبب فزونی در پرداخت وجوه مالی را چنین آورده است: «علت فراوانی پرداخت خمس در این عصر، وجود وکلایی است که پرداخت وجوه شرعی به آنان لازم بود و همین طور، افراد محتاجی وجود داشتند که از سادات بودند و کفایت و سرپرستی آنان بر امام علیه السلام واجب بود، ولو از نصیب خودش.»<sup>(۳)</sup>

وجود وکیلان فراوان از «ناحیه مقدسه» در دور دست ترین نقاط جهان اسلام علاوه بر «نواب اربعه» موجب شده بود، شیعیان برای پرداخت این وجوه عذری نداشته باشند و بهانه نبود دسترسی به شخص امام، با وجود وکیلان آن حضرت، پذیرفتنی نبود.

کیفیت دریافت وجوه شرعی توسط وکیلان در عصر غیبت، گاهی با اظهار کرامت و خرق عادت هم راه بوده تا از این رو، حقانیت آن وکیلان و نایبان برای همگان یقینی شود. برای نمونه، محمد بن ابراهیم بن مهزیار مال هنگفتی را به فرستاده امام علیه السلام سپرد، آن گاه که فرستاده، از اوصاف و ویژگی های پنهان آن مال خبر داد. ماجرای چنین درباره احمد بن محمد دینوری نیز گفته شده

ص: ۱۵۹

۱- در این باره نک: مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۹؛ کشی، رجال، ص ۴۳۴، ح ۸۱۹.

۲- کشی، رجال، ص ۵۷۵، ح ۱۰۸۸.

۳- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۷۸.

است. (۱) درباره حسین بن روح نوبختی نیز روایت شده که وی پس از تحویل گرفتن وجوه مالی پیرزنی از اهل «آوه» از ایران، با وی به لهجه فصیح آوجی سخن گفته است. (۲)

در برهه ای از دوران غیبت صغرا، دریافت اموال بدون پرداخت قبض و رسید صورت می گرفت که به نظر می رسد به دلیل وجود خفقان برآمده از حکومت عباسیان بوده است. از جمله، در اواخر عصر سفارت محمد بن عثمان عمّری که به دلیل خطرناک بودن وضعیت سیاسی، برای اموال هیچ گونه رسیدی داده نمی شد و حتی گاه آورنده اموال آنها را در جایی می گذاشته و به راه خود ادامه می داده است. در موردی، یکی از کسانی که اموالی را به حسین بن روح که در عصر سفیر دوم به عنوان دستیار وی انجام وظیفه می کرد تحویل داد و او از دادن رسید خودداری نمود، مسئله را با سفیر در میان نهاد و او نیز کار «ابن روح» را تأیید کرد و به فرد مزبور فهماند که این کار با توجه به وضعیت خاص سیاسی انجام می شود. (۳)

اموالی که به نزد ائمه هدی علیهم السلام فرستاده می شد، در راه های مختلف به مصرف می رسیدند که از جمله آنها، مصارف بیت امامت، تأمین مالی و کیلان و ابواب، کمک به نیازمندان از سادات و بنی هاشم و غیر آنان و مصالح عمومی شیعیان، نظیر رفع اختلافات مالی آنان و غیر آن بود.

سفیر اول و دوم به دلیل رعایت جهات امنیتی، اموال فرستاده شده را در ظروف روغن نگاه می داشتند. عثمان بن سعید عمّری در عصر امام عسکری علیه السلام شغل روغن فروشی را برگزیده بود تا نامه ها و اموال را در ظروف روغن نزد امام علیه السلام ببرد. محمد بن احمد بن جعفر قطّان از دست یاران این دو سفیر نیز شغل پارچه فروشی را برگزیده بود تا اموال را در میان طاقه های پارچه به نزد سفیر ببرد. (۴)

ص: ۱۶۰

---

۱- نک: شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۹۰؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰۳، (جریان محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی).

۲- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۹۰.

۳- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۷۲.

۴- نک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۷۰ و ۱۷۴.

شماری از وکیلان به امور اوقاف رسیدگی می کردند؛ اوقافی که بیشتر به گونه املاک و زمین در جاهای مختلف ایران، عراق و غیر آنها پراکنده بود. احمد بن اسحاق قمی وکیل وقف در قم، و حسن بن محمد بن قطاه صیدلانی وکیل وقف در واسط به شمار می رفتند. (۱)

## ۳. راهنمایی و ارشاد شیعیان و مناظره با مخالفان

راهنمایی و ارشاد شیعیان به وظایف و اصول صحیح مکتب از شئون مهم این سازمان بوده است. بی تردید، وقتی کسی به عنوان وکیل عام و فراگیر امام معصوم علیه السلام به اهالی شهر یا منطقه ای معرفی می شود، از نظر شناخت و آگاهی، برتر از افراد دیگر است. شیعیان بیشتر وکیلان را استفسار می کردند و شاید همین امر موجب شد شماری به «مذهب وقف» بگرایند؛ چراکه سران این مذهب، برخی از وکلای امام کاظم علیه السلام بودند و انحراف عقیدتی آنان و از سویی وجاهت آنان نزد شیعه، موجب گرایش عده ای به سوی آنان می شد. (۲)

همان گونه که پس از شهادت امام رضا علیه السلام، نزدیک به هشتاد تن از رهبران امامیه که عبدالرحمان بن الحجاج، سر وکیل عراق، و بسیاری از وکیلان دیگر در خانه عبدالرحمان بن الحجاج در بغداد گرد هم آمدند تا پیرامون امامت حضرت جواد علیه السلام بحث کنند؛ چراکه نوجوانی و کم سن بودن حضرت، موجب تردید بعضی، به امامت آن بزرگوار شده بود. (۳) این امر پس از رحلت امام جواد علیه السلام نیز دوباره توسط وکیل الوکلای آن جناب یعنی محمد بن الفرّج، رخ داد و شیعیان با حضور در خانه او درباره امامت امام هادی علیه السلام بحث کردند. (۴)

ص: ۱۶۱

- ۱- درباره احمد بن اسحاق، نگاه شود به: نجاشی، رجال، ص ۹۱؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۵۰؛ جامع الرواه، ج ۱، ص ۴۱. درباره حسن بن محمد بن قطاه صیدلانی نگاه شود به: کمال الدین، ص ۵۰۴، ح ۳۵؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۳۶.
- ۲- نک: کشی، رجال، ص ۴۰۵، ح ۷۶۰ و ۷۵۹؛ الواقفیه، ج ۱، ص ۲۱۱ به بعد؛ مکتب در فرآیند تکامل، ص ۸۳.
- ۳- نک: اثبات الوصیه، ص ۲۱۳-۲۱۵؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۷۸.
- ۴- الکافی، ج ۱، ص ۳۲۴، ح ۲.

شیعه در عصر غیبت صغرا، به ناگاه با وضعیت تازه ای رو در رو گردید؛ فاجعه عدم امکان دسترسی مستقیم به امام معصوم علیه السلام. طبیعی است که فضای حیرت و سر در گمی به مراتب فراگیرتر از هنگام وفات یک امام بوده باشد. در چنین فضایی باز سازمان و کالت مرجع و پناه گاه افراد نیازمند برای ارشاد و راهنمایی به شمار می رفت. برای نمونه، پس از رحلت نخستین نایب حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف که مردم درباره جانشین او سر در گم بودند، ابوجعفر عمری، نایب دوم، وظیفه ارشاد و رفع سر در گمی شیعیان را بر دوش داشت. جریان ابوالعباس احمد دینوری سراج مؤید این سخن است. (۱)

بنابر شواهدی فراوان، امامان علیهم السلام، شیعیان و حتی نمایندگان را برای شناخت حق، در هنگام عدم امکان دسترسی به امام به وکیلان سرشناس خود ارجاع می دادند. دستور امام هادی علیه السلام به احمد بن اسحاق قمی درباره مراجعه به عثمان بن سعید عمری، به هنگام عدم امکان دسترسی به امام علیه السلام، گویاترین این نمونه هاست. (۲)

وکیلان و نایبان امام علیه السلام در مسائل کلامی و اعتقادی به خصوص در عصر غیبت، مرجع تعیین کننده حقایق عقاید یا انحرافی بودن آنها بوده اند. برای نمونه، وقتی جامعه شیعه از عمری، نایب حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف، درباره مفوضه و عقایدشان پرسید، او در پاسخ، دیدگاه مفوضه را در نسبت دادن خلق و رزق به امامان علیهم السلام تکذیب کرد و آن را به ذات مقدس باری تعالی مربوط دانست. (۳) با این کلام، موضع رسمی نایبان امامان علیهم السلام همان عقیده توده علاقه مندان به اهل بیت علیهم السلام و جامعه شیعه در این موضوع

ص: ۱۶۲

۱- او به عنوان وکیل و مورد اعتماد مردم، اموالی را از نزد مردم دینور و نیز احمد بن الحسن المدرائی (وکیل در قرمیسین) به سمت بغداد برد، ولی با ادعای نیابت بعضی از رقیبان دروغین نایب دوم یعنی ابوجعفر عمری روبه رو می شد؛ وقتی این مدعیان دروغین را عاجز از اقامه حجت بر صدق دعوی یافت و ابوجعفر عمری برهان لازم را ارائه کرد و از اوصاف اموال خبر داد، حق را باز شناخت و پس از تحویل اموال به او، به سمت دیار خود بازگشت. (درباره این جریان نک: بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰۰)

۲- وقتی احمد بن اسحاق قمی به حضرت عرض کرد: «من همیشه برایم ممکن نیست نزد شما حاضر شوم، در این موارد به چه کسی مراجعه کنم و قول چه کسی را قبول کنم و مورد عمل قرار دهم؟» حضرت در پاسخ فرمود: «هذا أبوعمرو، الثقة الامین، ما قاله لكم فعنی یقوله و ما آذاه الیکم فعنی یؤدیه.» (نک: معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۱۱۲)

۳- نک: شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۹۳؛ مکتب در فرآیند تکامل، ص ۵۸.

تأیید شد. همین گونه وقتی حسین بن روح نوبختی، پرسش یکی از شیعیان را درباره علت تسلط دشمنان بر امام حسین علیه السلام شنید، چنان پاسخی تفصیلی و قانع کننده داد که راوی این جریان می گوید: «من در این که او این پاسخ ها را از جانب خود بگوید، تردید نمودم، ولی بدون آن که سخنی بگویم او رو به من کرد و گفت: اینها از اصل (حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف) شنیده شده است.»<sup>(۱)</sup>

گفت و گو و مناظره با مخالفان ویژه و کیلان امامان علیهم السلام نبوده، ولی این مأموریت گاه به و کیلان واگذار می شده است. برای نمونه، عبدالرحمان بن حجاج که وکیل ارشد امام صادق و سه امام بعدی علیهم السلام بوده، از جانب امام صادق علیه السلام مأمور گفت و گو با اهل مدینه شده است. آورده اند که حضرت به او می فرمود:

یا عبدالرحمن! کَلِّمِ اَهْلَ الْمَدِينَةِ فَإِنِّي اَحِبُّ اَنْ يُرَى فِى رِجَالِ الشَّيْعَةِ مِثْلَكَ؛<sup>(۲)</sup>

ای عبدالرحمان! با مردم مدینه گفت و گو کن زیرا خوش دارم مانند تو در میان مردان شیعه دیده شود.

گاهی و کیلان امامان علیهم السلام، محدثان معتبر شیعی را برای رفع شبهات و تردیدها به کمک می گرفتند. برای نمونه، حسین بن روح نوبختی کتابی را که از نظر اعتبار مشکوک بود، برای محدثان قم فرستاد تا در آن نظر کنند و اگر چیزی برخلاف نظرات خود یافتند، به او بگویند. و کیلان، شیعیان را به عقاید حق تنها در زمینه های فکری و اعتقادی ارشاد نمی کردند، بلکه گاه به مسائل شخصی نیز می پرداختند.<sup>(۳)</sup>

#### ۴. نقش سیاسی سازمان وکالت

این سازمان به ظاهر برای جمع آوری وجوه شرعی و اموال اهدایی شیعیان تشکیل شده بود، ولی نقش سیاسی آن را نمی توان انکار نمود. حتی با چشم پوشی از هر گونه فعالیت سیاسی تنها، خود مسئله جمع اموال از اطراف و اکناف برای امامان شیعه علیهم السلام،

ص: ۱۶۳

۱- کمال الدین، ص ۵۰۷، ح ۳۷.

۲- کشی، رجال، ص ۴۴۲، ح ۸۳۰.

۳- نک: شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۸۷؛ مکتب در فرآیند تکامل، ص ۶۰.

از دید حاکمان بنی عباس فعالیت‌های سیاسی تلقی می‌گردید. (۱) از همین رو، منصور و هارون امام صادق و امام کاظم علیهما السلام را به جمع اموال برای کمک به مخالفان حکومت عباسی متهم می‌نمودند. این نوع حساسیت درباره امام هادی علیه السلام از متوکل عباسی نیز به چشم می‌خورد. او پس از آگاهی از فعالیت گسترده و کیلان امام هادی علیه السلام، در صدد قلع و قمع این سازمان و دست‌گیری اعضای آن برآمد و حتی بعضی از یاران و وکیلان آن حضرت مانند علی بن جعفر همانی را دست‌گیر کرد و برخی را مانند ابوعلی بن راشد، عیسی بن عاصم و ابن بند را به شهادت رساند و یا زیر شکنجه قرار داد تا شهید شدند. (۲)

تلاش فراوان حاکمیت عباسی در عصر غیبت، برای شناخت اعضای «سازمان وکالت»، از دیگر قراین وجود نقش سیاسی برای این سازمان است. (۳)

وجود این همه حساسیت درباره این سازمان، خطری سیاسی را می‌نماید که حاکمیت عباسی را دربر گرفته بوده است. در کنار این نکات، وجود اصل پنهان‌کاری، تقیّه و سّری بودن این سازمان، خود بهترین دلیل و گواه است که این

ص: ۱۶۴

۱- در یک مورد، در شبهه‌ای که برای یکی از شیعیان در مورد انتساب فرزندش به او پیش آمده بود، کسی را نزد حسین بن روح فرستاد تا واقع را به او بنماید. ابن روح او را نزد ابوعبدالله بزوفری فرستاد. او نیز در پاسخ گفت: فرزند، فرزند اوست و واقعه در تاریخ فلان واقع شده و نام فرزند را محمد بگذارد. (نک: شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۰۸).

۲- این سخن، زمانی بیشتر تأیید می‌شود که به اتهام منصور، به امام صادق علیه السلام توجه کنیم. وی حضرت را متهم نمود که وکیلش، معلی بن خنیس را برای جمع کمک برای نهضت محمد بن عبدالله (نفس زکیه) به سوی شیعیانش فرستاده است. همین اتهام موجب شد که منصور، حضرت را به بغداد فرا بخواند. نظیر همین اتهام را هارون به امام کاظم علیه السلام نسبت داد. (نک: تنقیح المقال، ج ۳، رقم ۱۱۹۹۳)

۳- متوکل عباسی به دلیل همین حساسیت به وکیلان امام هادی علیه السلام، ایوب بن نوح و کیل ناحیه کوفه را تعقیب کرد. (تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۸۱) و علی بن جعفر همانی را محبوس نمود و تصمیم به قتل وی گرفت و در پاسخ وساطت وزیرش عبیدالله بن یحیی بن خاقان گفت: «خودت را برای وساطت او و امثالش به زحمت مینداز؛ چرا که عمویش مرا خبر داده که او، رافضی و وکیل علی بن محمد است.» (کشی، رجال، ص ۶۰۷، ح ۱۱۲۹، و ح ۱۱۳۰؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۸۳) متوکل هم چنین، سر وکیل مناطق بغداد، مداین و قرای سواد یعنی ابوعلی بن راشد را به شهادت رساند و برخی دیگر مانند عیسی بن جعفر بن عاصم را با ضربت عمودی بر سرشان کشت و ابن بند را ابتدا سی صد تازیانه زد، سپس به دجله انداخت. (کشی، رجال، ص ۶۰۳، ج ۱۱۲۲)



تشکیلات سیاسی بوده و از نظر حکومت عباسی، رها کردن آن به حال خود، بسیار خطرآفرین می توانسته باشد.

## ۵. نقش ارتباطی سازمان وکالت

در بحث از «علل تشکیل سازمان وکالت» گذشت که نقش ارتباطی این سازمان از اصلی ترین انگیزه های شکل گیری آن، بوده است. شیعیانی که در دوردست می زیسته اند و گاه حتی برای یک بار نیز به دیدار امام خویش توفیق نمی یافتند، برای برآوردن نیازهای شرعی، مالی و... به وکیلان، یعنی واسطه های امام در شهرهای مختلف روی می آوردند. پرداخت وجوه مالی به وکیلان، پرسش از مسائل شرعی، کلامی و اعتقادی، عرضه نمودن مکاتبات و نامه ها به محضر امام علیه السلام به واسطه وکیلان و دریافت پاسخ، ارسال پیام های شفاهی و دریافت پاسخ آنها و امور دیگر از جمله مواردی بوده که وکیلان امام علیه السلام میانجی گری می کرده اند. پیداست اگر سازمان وکالت در میان نبود این امور رها می شد، و شیعیان از تکالیف خود وایماندند.

اخراج توقیعات در دوره های نزدیک به عصر غیبت صغرا و در طول این دوره، از مهم ترین وظایف وکیلان بوده است. توقیع در اصطلاح به معنای پاسخ های کوتاه و کلمات قصاری است که بزرگان در ذیل و حاشیه نوشته ها، عریضه ها و مانند آن، در پاسخ سؤالی یا برای حلّ مشکلی و یا برای تعبیر از یک نظر و عقیده مشخص مرقوم می داشته اند. گرچه بیشتر توقیعات در پاسخ به پرسش ها بودند، مواردی نیز بوده که امام علیه السلام خود، آغاز به اخراج و اصدار «توقیع» می نموده، بدون آن که پرسش و یا مشکلی مطرح شده باشد، مانند توقیع حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای تعزیت درگذشت سفیر اوّل به سفیر دوم، و یا توقیع اعلام پایان سفارت سفیر چهارم و شروع غیبت کبرا.

رسم چنین بوده که پس از عرضه داشتن سؤالات، توقیعات در فاصله دو، سه و یا چند روز صادر می شدند، ولی گاهی بر خلاف عادت، در فاصله بسیار کوتاهی پاسخ آماده می شده است.

مضمون توقیعات، شامل اموری مانند پاسخ به سؤالات شرعی، دستور کارکردهای مختلف به وکیلان، رسید وجوه شرعی، اعلام نصب وکیل به وکالت، اعلام خطر سیاسی درباره سازمان وکالت و بیان راه حل، اعلان لعن، عزل و طرد وکیلان خائن و فاسد یا مدعیان دروغین وکالت، معرفی شخصیت بعضی از وکیلان و رفع اتهام از آنان، حل مشکلات شخصی افراد و رفع اختلافات، تردیدها و شبهات بوده است. (۱)

## ۶. کمک به نیازمندان، و حل مشکلات شیعیان

کمک به نیازمندان شیعه از دیگر وظایف سازمان وکالت بوده که این کار، گاهی با نفوذ به اداره های دولتی صورت می پذیرفت. برای نمونه، علی بن یقطین، وکیل امام کاظم علیه السلام از کسانی بود که با نفوذ به دستگاه خلافت عباسی درصدد رفع ظلم از شیعیان برآمد و در این کار توفیق یافت. امام علیه السلام هنگامی که نارضایتی او را از همکاری با دستگاه ظلم بنی عباس حتی به آن مقدار دریافت، به او فرمود:

إن لله مع كل طاعیه وزیراً من أولیائه یدفع به عنهم و أنت منهم یا علی؛ (۲)

خداوند به هم راه هر سرکشی، وزیری از میان اولیای خود دارد که به وسیله او از دوستان خود، دفع بلا می کند و تو از آنان هستی ای علی!

گاهی وکیلان امامان علیهم السلام برای برطرف کردن درگیری های موجود بعضی از شیعیان مأمور می شدند و در این راه اگر لازم می شد وجوه مالی را نیز خرج می کردند. برای مثال، مفضل بن عمر جعفی، وکیل و امین امام صادق علیه السلام، مأمور پرداخت چهارصد درهم از سوی امام علیه السلام به ابوحنیفه سائق الحاج و یکی از بستگان او شد که در مورد ارث با هم مشاجره داشتند. این مسئله، کوشش امامان علیهم السلام را برای حفظ وحدت میان

ص: ۱۶۶

---

۱- عبدالله بن سلیمان، وزیر عباسی، وقتی از وجود وکیلانی برای ناحیه مقدسه آگاه شد، کسانی را به جاسوسی و به ظاهر برای تحویل وجوه شرعی، نزد وکیلان گوناگونی فرستاد که به آنان سوء ظن می رفت تا وکالت آنان را احراز کند، ولی با ارشاد حضرت، هیچ یک از وکیلان اقدام به قبول وجهی نکردند تا زمانی که خطر رفع شد. (بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۱۰، ح ۳۰)

۲- در این باره، نک: تاریخ الغیبه الصغری، ص ۴۷۲؛ مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۳۱؛ کمال الدین، ص ۴۸۳، ح ۴؛ تنقیح المقال، ج ۲، رقم ۱۰۲۲۲؛ کشی، رجال، ح ۱۰۰۵؛ بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۵۰؛ شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۸۵.

سازمان وکالت در عصر غیبت تنها پناه گاه شیعیان بود. از این رو، مراجعه به نزد سفیران و ابواب ناحیه مقدسه، و راهنمایی های آنان و گاه فراهم آوردن مقدمات دیدار افراد با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به واسطه سفیران، بهترین کمک ها برای شیعیان در این عصر شمرده می شود.

## ه) ویژگی ها و شرایط لازم برای وکیلان امامان علیهم السلام

### اشاره

با توجه به آن چه در بررسی تاریخی گذشت، ویژگی های لازم برای یک وکیل را چنین می توان برشمرد:

### ۱. وثاقت یا عدالت

وثاقت در وکیل، از شروط اساسی است و لزوم آن جای بحث ندارد، ولی آیا وثاقت وکیل تنها به معنای وثاقت در امور مالی است و یا فراتر از آن وثاقت رجالی را نیز دربر می گیرد؛ اعتمادپذیر بودن در اموال، وظایف شرعی، سخنان و روایات؟ بعضی از محققان معتقدند مراد از وثاقت در وکیل، تنها وثاقت در اموال است. (۲) گروهی نیز آن را به معنای عدالت وکیل دانسته اند و به تلازم میان وکالت و عدالت معتقدند. (۳)

به نظر می رسد، وثاقت شایسته وکیل، از وثاقت مالی اعم باشد. اگر امام کسی را به نمایندگی وکالت خود، عازم منطقه ای کرد و از او به «آنچه ثقتی و آمینی» تعبیر نمود، تنها وثاقت مالی او را نشان نمی دهد. حتی اگر وظایف وکیلان را در دریافت و توزیع وجوه شرعی نیز منحصر بدانیم، باز نمی توان پذیرفت که امام علیه السلام کسی را که از نظر شرعی، دینی و عرف مردم، فردی فاسق است، به دلیل دارا بودن وثاقت در دریافت و ارسال اموال به نمایندگی و وکالت فراگیر خود در یک منطقه معرفی

ص: ۱۶۷

۱- کشی، رجال، ص ۴۳۳، ح ۸۱۷.

۲- نک: تنقیح المقال، ج ۳، رقم ۱۲۰۸۴.

۳- نک: مکتب در فرآیند تکامل، ص ۲۲؛ معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۷۴.

نموده باشد. وانگهی اگر کسی در یک مورد جزئی و خاص به وکالت منصوب شده باشد، البته وکالت را ملازم وثاقت یا عدالت وی نمی توان دانست.

گاهی امامان علیهم السلام به منزله رهبری سازمان وکالت، وثاقت و کیلان خود را به شیعیان اعلام می کردند تا جایگاه آنان برای شیعیان مشخص شود و شیعیان با اطمینان به آنان مراجعه کنند. باری امام عسکری علیه السلام احمد بن اسحاق، علی بن جعفر همانی، ایوب بن نوح و ابراهیم بن محمد همدانی را توثیق نمود(۱) و بار دیگر وثاقت عثمان بن سعید و جایگاه والای او را به شمار بسیاری از سران شیعه اعلام فرمود که در جلسه حاضر بودند.(۲)

بسیار پیش آمده که امامان علیهم السلام و کیلی را به منطقه ای اعزام می کرده اند و هم راه با وی به شیعیان منطقه نامه ای می نوشته اند و اطمینان و اعتماد خود را از وکیل اعزامی نیز اعلام می کرده اند. برای نمونه، امام عسکری علیه السلام به شیعیان نیشابور نامه ای نوشت و ابراهیم بن عبده را وکیل اعزامی به آن منطقه معرفی نمود.(۳)

وثاقت جانشین سفیر در عصر غیبت صغرا نیز به واسطه سفیر قبلی و به امر امام علیه السلام به شیعیان ابلاغ می شد. برای نمونه، به معرفی جایگاه رفیع حسین بن روح توسط محمد بن عثمان عمری، سفیر دوم، به جمعی از سران شیعه می توان اشاره کرد.(۴)

## ۲. رازداری و پنهان کاری

با توجه به حاکمیت ظلم و ستم که در طول حیات سازمان وکالت ادامه داشت، شایسته بود نمایندگان امام علیه السلام افرادی باشند که قدرت لازم برای حفظ اسرار و ممانعت از افشای آنها را داشته باشند. این مسئله چنان دارای اهمیت می نمود که اگر کسی سرّی از اسرار را نزد غیر اهلش بازگو می نمود، ائمه علیهم السلام او را بسیار نکوهش می کردند. برای نمونه، امام صادق علیه السلام به عمل کرد معلی بن خنیس که به دلیل ترک

ص: ۱۶۸

---

۱- وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۱۴، و ج ۱۸، ص ۱۰۰؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۸۱؛ وسائل الشیعه، و ج ۱ رقم ۲۰۰، و ج ۲، رقم ۱۰۶.

۲- کشی، رجال، ص ۵۵۷ - ۵۵۸، ح ۱۰۵۳.

۳- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۶۷.

۴- کشی، رجال، ص ۵۰۹، ح ۹۸۳.

دو سفیر اول و دوم در عصر غیبت صغرا که پنهان کاری در سازمان وکالت با توجه به حساسیت آن دوران در اوج خود بود و سفیران و وکیلان در نهان کاری شدید به فعالیت مشغول بودند، به روغن فروشی می پرداختند. حسین بن روح نوبختی نیز به زیرکی در کار و بسیاری رازداری و پنهان کاری معروف بوده است، چنان که گاهی برای رعایت جهات امنیتی پس از دریافت وجوه شرعی، قبض و رسیدی تحویل نمی داد و یا باری دربان خود را به دلیل شماتت و بدگویی به معاویه اخراج کرد. (۲)

افزون بر آن چه گذشت، دیگر صفات لازم برای وکیلان امامان علیهم السلام از این قرارند: زیرکی، کاردانی، نظم در امور، امانت داری، دوری از دل بستگی به دنیا و غرور و تکبر و حسادت، شهرت طلبی، خیانت، غلو، جهل، تعصب باطل و گرایش به باطل و ظلم، زهد و چندان، احترام به خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، شناخت امام علیه السلام، حفظ تشکیلات سازمان وکالت، هجرت به وقت لزوم، علم به کتاب خدا، سنت و حقوق امامان علیهم السلام و قدرت بر اعجاز و کرامت به وقت لزوم.

## (و) ساختار و شیوه های عملکرد سازمان وکالت

### ۱. رهبری

امام معصوم علیه السلام بر کار وکیلان نظارت دقیق داشته است. اموری مانند تعیین وکلای نواحی و بررسی عملکرد آنان، معرفی وکیلان نواحی به شیعیان و شناساندن فضایل و شخصیت آنان، عزل وکیلان فاسد و خائن و جایگزینی وکیلان جدید، معرفی جریان های دروغین وکالت و باییت و برخورد با آنان، راهنمایی وکیلان به وظایفشان

ص: ۱۶۹

۱- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۴۷.

۲- امام صادق علیه السلام، معلی بن خنیس را به دلیل افشای بعضی از اسرار که به قتلش نیز انجامید، مورد نکوهش کردند و فرمودند: «خداوند معلی را بیامرزد. من انتظار این را داشتم؛ چرا که او سرّ ما را فاش نمود و... هر کس که اسرار ما را نزد غیر اهلش فاش کند، به سلاح یا طناب دار مبتلا می شود.» (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۸۵)

و کیفیت برخورد با حکومت عباسی، تأمین مالی و کیلان، و ردّ اتهامات نادرست بر آنان، همه بر عهده امام علیه السلام بوده است.<sup>(۱)</sup>

## ۲. وکیل ارشد یا سر وکیل

مناطق مختلف در سازمان وکالت، تقسیم بندی می شدند و در نهایت برای هر یک از این مناطق وسیع، وکیل ارشدی نصب می شد که وظیفه نظارت بر کار و کیلان اعزامی به مناطق تحت قلمرو را بر عهده داشت. وکلای جزء نیز به مراجعه نزد سر وکیل ها مأمور و موظف بودند. بنابه گفته دکتر جاسم حسین، بنابر شواهد تاریخی، وکیلان، شیعیان را بر مبنای نواحی گوناگون به چهار گروه تقسیم می کردند:

یکم. ناحیه بغداد، مدائن، قرای سواد و کوفه؛

دوم. بصره و اهواز؛

سوم. قم، همدان و سایر مناطق جبال؛

چهارم. حجاز، یمن و مصر.

هر ناحیه، به وکیلی مستقل واگذار می شد که کارگزاران محلی زیر نظر او منصوب می شدند.<sup>(۲)</sup> برای مثال، ابومحمد، حسن بن هارون و پدرش هارون بن عمران به عنوان سر وکیل ناحیه همدان در عصر غیبت صغرا و قبل از آن مطرح بوده اند. عبدالرحمان بن حجاج وکیل ارشد عراق در عصر امام صادق و امام کاظم علیهما السلام و علی

ص: ۱۷۰

---

۱- کمال الدین، ص ۵۰۱، ح ۲۸؛ شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۵۸. درباره تعیین وکیلان نواحی، برای نمونه نگاه کنید به نصب ابوعلی بن راشد به جای علی بن حسین بن عبد ربه توسط امام هادی علیه السلام، در کشی، رجال، ص ۵۱۳، ح ۹۹۱ و درباره بررسی عمل کرد وکیلان نگاه کنید به جریان حساب رسی از یکی از وکیلان خائن توسط امام صادق علیه السلام در وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۹۱ و درباره معرفی شخصیت وکیلان به شیعیان و معرفی عثمان بن سعید عمری به گروهی از شیعیان یمن توسط امام عسکری علیه السلام نگاه کنید به بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۵ و درباره عزل وکیلان خائن، به جریان لعن و عزل فارس بن حاتم قزوینی توسط امام هادی علیه السلام و دستور کشتن وی توسط آن حضرت در کشی، رجال، ص ۵۲۲، ح ۱۰۰۳ تا ح ۱۰۱۱، درباره معرفی جریان های دروغین وکالت و بابت به نامه امام هادی علیه السلام به یکی از شیعیان و اعلام بیزاری از محمد بن نصیر نمیری و حسن بن محمد بن بابای قمی در کشی، رجال، ص ۵۲۰، ح ۹۹۹ و درباره تعیین وظایف، به نامه امام عسکری علیه السلام مبنی بر نصب ابراهیم بن عبده و تعیین وظایف او در کشی، رجال، ص ۵۰۹، ح ۹۸۲ نگاه کنید.

۲- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۳۷.

بن الحسین بن عبد ربّه وکیل ارشد عراق در عصر امام هادی علیه السلام بوده اند.<sup>(۱)</sup> ابوالحسین اسدی رازی در عصر غیبت صغرا، کار نظارت بر فعالیت و کلای نواحی شرقی ایران را بر عهده داشت. حاجز بن یزید و شاء نیز در بغداد تحت نظارت سفیر اول و دوم قرار داشت و خود نیز بر کار برخی از وکیلان ایران نظارت می کرد.<sup>(۲)</sup>

### ۳. نماینده های سیار

بیشتر وکیلان اعزامی به نواحی، وکیلان مقیم در آن مناطق بودند، ولی بنابه بعضی شواهد تاریخی، گاه نمایندگان وظیفه سرکشی به مناطق مختلف را داشتند تا از سویی بر کار وکیلان مقیم نظارت کنند و از سوی دیگر، وسیله ای برای ارتباط آنان با امام علیه السلام باشند و این گونه وجوه شرعی و اموالی را که نزد آنان جمع شده بود، به نزد امام علیه السلام انتقال می دادند. آورده اند که احمد بن محمد بن عیسی قمی در مدینه نزد امام جواد علیه السلام بود و قصد داشت درباره زکریا بن آدم از حضرت پرسد، حضرت خود آغاز به سخن کردند و فرمودند: خدمت او به پدرم و من جای انکار نیست، ولی من به مالی نیازمندم که نزد اوست. وی عرض کرد: زکریا بن آدم آن مال را نزد شما خواهد فرستاد و به من گفت: به شما خبر دهم که علت کوتاهی اش، اختلاف میمون و مسافر (دو وکیل ارسالی حضرت به قم) است. حضرت فرمود: نامه مرا به او برسان و بگو مال را به نزد من ارسال نماید...<sup>(۳)</sup> این جریان حاکی از وجود نمایندگان است که واسطه دفتر مرکزی سازمان وکالت و وکیلان نواحی مختلف بوده اند.

### ۴. بهره گیری از اصل تقیه و پنهان کاری

رعایت اصل پنهان کاری و تقیه از مهم ترین ویژگی های سازمان وکالت در طول دوران حیاتش بوده است. سازمان وکالت، به دلیل دورماندن از خطر آفرینی حکومت

ص: ۱۷۱

---

۱- در این موارد نک: تنقیح المقال، ج ۲، رقم ۹۶۰۷، و ج ۱، رقم ۱۲۸۶؛ نجاشی، رجال، ص ۲۴۳؛ کشی، رجال، ص ۵۱۳، ح ۹۹۱ و ص ۵۴۹، ح ۱۰۳۸.

۲- نک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۷۱.

۳- کشی، رجال، ص ۵۹۶، ح ۱۱۱۵.

عباسیان و با توجه به نظارت دقیق و پیایی حاکمان عباسی بر فعالیت های امامان هدی علیهم السلام و شیعیان آنان، به گونه پنهان فعالیت می کرده است. از این رو، این سازمان به جز شماری از پیش آمدهای اندک، از خطر برملا شدن و نابودی بازماند، بیداری و هشیاری رهبر سازمان و فداکاری اعضای، اصل سازمان را نگاه می داشت و خطر را تنها متوجه برخی از اعضا می کرد. برای نمونه، معلی بن خنیس و کیل امام صادق علیه السلام، حتی پس از تهدید به قتل در پاسخ به داوود بن علی که از وی خواسته بود نام اصحاب امام علیه السلام را فاش نماید، گفت: «مرا تهدید به قتل می کنی! به خدا قسم اگر زیر پایم باشند، پایم را بر نمی دارم.» (۱) دیگر وکیل امام صادق علیه السلام، نصر بن فابوس لخمی نیز بیست سال پنهانی وکالت امام علیه السلام را بر عهده داشته است. (۲) هم چنین محمد بن ابی عمیر، وکیل امام کاظم علیه السلام در بغداد، با وجود شکنجه های فراوان، نام پیروان آن حضرت را فاش نکرد. (۳)

امام عسکری علیه السلام در راستای همین اصل، باری برای ارسال نامه هایی به وکیل الوکلای خود، عثمان بن سعید عمری، آنها را در درون چوبی دایره شکل جا کرد و به داوود بن اسود سپرد تا به او برساند، در حالی که حتی داوود نیز از درون چوب بی خبر بود. (۴)

در عصر غیبت صغرا نیز وقتی عبیدالله بن سلیمان، وزیر عباسی، از فعالیت مخفی و کیلان آگاه شد، با مشورت خلیفه، تصمیم به شناسایی آنان گرفت. لذا افرادی را به منزله شیعیانی که قصد پرداخت وجوه شرعی دارند، به نزد کسانی فرستاد که احتمال وکالتشان می رفت، ولی در اقدامی به هنگام، تویعی از ناحیه مقدسه، صادر شد و همه و کیلان از اخذ هر گونه وجهی بازداشته شدند. محمد بن احمد قطن از جمله این و کیلان بود که وقتی یکی از جاسوسان حکومتی به نزد او آمد و مدعی شد که قصد تحویل وجوه مالی را دارد، در پاسخ گفت: «اشتباه آمده ای من با این امور سر و

ص: ۱۷۲

---

۱- تنقیح المقال، ج ۳، رقم ۱۱۹۹۴؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۲۳۷؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۸۱ و ۳۴۲.

۲- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۴۷.

۳- نجاشی، رجال، ص ۳۲۶؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۳۵.

۴- ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۴۲۷-۴۲۸.



کاری ندارم.» و تا زمان رفع کامل خطر، و کیلان بدین گونه عمل می کرده اند.<sup>(۱)</sup>

از همین رو، حسین بن روح، سفیر سوم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، معروف بود که بر عمل به تقیّه شدت می ورزد و عثمان بن سعید و پسرش محمد، سفیران اول و دوم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت به دلیل سرپوش نهادن بر فعالیت های و کالت روغن می فروختند. برای اثبات وجود اصل تقیّه و پنهان کاری در سازمان و کالت نمونه های بسیاری وجود دارد.<sup>(۲)</sup> از این رو، دکتر جواد علی، عنوان «التنظیم السّری» را برای تشکیلات و کالت به کار برده است. فعالیت های مخفی سفیران در عصر غیبت صغرا گاه بدان اندازه بود که برای ملاقات با و کیلان و کارگزاران سازمان، خرابه های بغداد را قرارگاه می گزیدند. بنا به نقل صدوق، محمد بن عثمان بن سعید عمری برای دیدار با دست یارش متیلی، و ارائه نامه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به او، به خرابه های عباسیه بغداد رفت و سپس نامه را پاره کرد. همین طور، تحویل ندادن هرگونه رسیدی به آورندگان وجوه شرعی و بهره گیری از تاجران عادی برای حمل اموال، از نمونه های رعایت این اصل در عصر دومین سفیر به شمار می رود.<sup>(۳)</sup>

## ۵. بهره گیری از وسایل ارتباطی مناسب

وجود وسایل مناسب ارتباطی از دیگر مشخصه های این سازمان بوده است. سفیران، ابواب، و کیلان و شیعیان بسیار با مراجعه مستقیم به نزد امامان علیهم السلام از نزدیک با آنان پنهانی دیدار می کردند تا دستگاه حکومت را حساس نکنند، ولی برای رعایت امنیت، ارتباط امامان، سفیران، و کیلان و شیعیان با یکدیگر در بسیاری اوقات مکاتبه ای بود، به ویژه در عصر غیبت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف و در دوره هایی که امامان علیهم السلام در زندان و یا تحت نظر بودند. لذا تعداد مکاتبات دو امام عسکری علیهما السلام بسیار بیش از امامان علیهم السلام پیشین بوده است. فراوانی توقیعات عصر غیبت نیز بر این نکته گواهی می دهد.

ص: ۱۷۳

۱- نک: بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۱۰، ح ۳۰.

۲- برای توجیه بیشتر در این مبحث نک: جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۳۴ و ۱۷۴.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۹۸؛ شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۷۹.

بهره‌گیری از پیک‌ها و نمایندگان سیّار از دیگر ابزار ارتباطی در سازمان وکالت بوده است. البته گاه این پیک‌ها خود از محتوای مأموریتشان بی‌اطلاع بوده‌اند، و گاه از افراد عادی و غیر مرتبط با سازمان وکالت برای این کار بهره‌می‌گرفتند. از نمونه‌های فرستادن پیک برای ایجاد ارتباط، به پیک «عراق» می‌توان اشاره کرد که ناحیه مقدسه برای اعلام تاریخ درگذشت قاسم بن العلاء وکیل آذربایجان به این دیار اعزام کرد و یا دو نماینده ارسالی امام جواد علیه السلام به قم، برای برقراری ارتباط با زکریا بن آدم، وکیل قم، که پیش‌تر بدان اشاره شد.<sup>(۱)</sup> مراسم حج نیز دیگر وسیله ارتباطی در سازمان وکالت بوده که وکیلان در قالب آن با یکدیگر دیدار می‌کرده‌اند.

## ز) معرفی مهم‌ترین وکیلان امامان علیهم السلام تا عصر غیبت صغری

### اشاره

در منابع نخستین رجالی، روایی و تاریخی نام بسیاری از وکیلان امامان علیهم السلام به چشم می‌خورد که در حقیقت، همان اعضای سازمان وکالت بوده‌اند. نمی‌توان ادعا کرد که نام همه وکیلان امامان علیهم السلام در کتاب‌های تاریخی و رجالی و در منابع روایی ثبت شده، ولی با جست‌وجویی به نسبت کامل در این منابع، نام بسیاری را می‌توان یافت که راه‌گشای شناخت بیشتر این سازمان و ویژگی‌های آن است. بررسی تفصیلی شخصیت همه این وکیلان از این نوشتار فرا می‌رود. از این رو، به بیان فهرست و شرح اجمالی برجسته‌ترین آنان می‌پردازیم:

### ۱. عبدالرحمان بن الحجاج

شیخ طوسی، عبدالرحمان بن الحجاج را از وکیلانی می‌شمرد که امام صادق علیه السلام او را ستوده است. او هم چنین وکالت امام کاظم علیه السلام و مقام سر وکیلی در عراق را بر عهده داشته است. امام صادق علیه السلام به وی فرموده است:

یا عبدالرحمان! کَلِّمِ اهلَ المَدینَةِ فَاِنَّیْ اُحِبُّ اَنْ یَّرِیَ فِی رِجالِ الشَّیعَةِ مِثْلَکَ؛

ای عبدالرحمان! با اهل مدینه به سخن‌بندین، من دوست دارم در میان مردان شیعه هم‌چون تو، دیده شود.

ص: ۱۷۴

---

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۹۸؛ شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۷۹.

این امر مقام علمی و نزدیکی او را به امام علیه السلام نشان می دهد. وی هم چنین نزد امام کاظم علیه السلام منزلتی عظیم داشته است. آن حضرت در وصف او فرموده است: «إِنَّهُ لَثَقِيلٌ عَلَى الْفُؤَادِ» که به فرموده مرحوم آیه الله خوئی، به این معناست: «او در قلب من دارای مکانت و عظمت است.»<sup>(۱)</sup>

## ۲. محمد بن سنان

برخی منابع او را باب امام صادق علیه السلام یاد کرده اند.<sup>(۲)</sup> شیخ طوسی، وی را از وکیلانی برمی شمرد که ائمه علیهم السلام آنان را ستوده اند، از کسانی که تعالیم اهل بیت علیهم السلام و دین خدا را تغییر نداده اند، تبدیل نکرده اند و خیانتی ننموده اند و آنان در صراط امامان علیهم السلام باقی ماندند تا به دیار باقی شتافتند.<sup>(۳)</sup> وی چهار یا پنج نفر از امامان معصوم علیهم السلام را درک کرده و شخص گران قدری بود.<sup>(۴)</sup>

## ۳. معلى بن خنيس

بنا به گفته شیخ طوسی، او نیز از وکیلانی بوده که امام صادق علیه السلام آنان را ستوده است. وی افزون بر وکالت، امور شخصی آن حضرت را نیز بر عهده داشته است. معلى وکیل آن حضرت، در مدینه بوده و گویا به بعضی جاهای دیگر نیز برای ایجاد ارتباط با شیعیان سفر می کرده است. سرانجام حاکمیت عباسی وی را دستگیر کرد و به شهادت رساند. شاید او به دلیل رازدار نبودن لو رفته باشد، چنان که برخی روایات بر چنین نکته دلالت دارند و قاتل وی یعنی داوود بن علی، بر اثر نفرین امام صادق علیه السلام در همان شب به هلاکت رسید.<sup>(۵)</sup>

ص: ۱۷۵

- 
- ۱- کشی، رجال، ص ۴۴۱، ح ۸۲۹ و ح ۸۳۰.
  - ۲- درباره عبدالرحمان بن الحجاج از این منابع اطلاعات بیشتری دریافت کنید: شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۴۵؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۴۳؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۳۴؛ معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۳۲۲؛ مکتب در فرآیند تکامل، ص ۲۰؛ تنقیح المقال، ج ۲، رقم ۶۳۵۶؛ کشی، رجال، ص ۴۴۱، ح ۸۲۹ و ۸۳۰.
  - ۳- ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ح ۲۸۰.
  - ۴- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۴۸.
  - ۵- تنقیح المقال، ج ۳، رقم ۱۰۸۲۰.

#### ۴. نصر بن قاموس نخعی

شیخ طوسی درباره او گفته است که او بیست سال وکیل امام صادق علیه السلام بوده، در حالی که وکالتش بر دیگران معلوم نبوده، و فردی نیکوکار و فاضل بوده است. (۱) بنا بر گفته شیخ طوسی، شدت تقیه و پنهان کاری نصر بن قاموس را می توان فهمید. شیخ مفید، او را از خواص اصحاب امام کاظم علیه السلام بر شمرده و احتمال وکالت او برای امام کاظم و امام رضا علیهما السلام نیز وجود دارد. (۲)

#### ۵. مفضل بن عمر جعفی

او به نمایندگی از امام صادق علیه السلام به کارهای شیعیان رسیدگی می کرده و در منازعات مالی آنان، به وکالت از آن حضرت اموالی را پرداخت می نموده است. هم چنین وکیل ارشد و مباشر امور امام کاظم علیه السلام در مدینه بوده است. گاه امام کاظم علیه السلام خود پرداخت های مالی شیعیان را نمی پذیرفت و آنها را به مفضل بن عمر بازمی گرداند، که به نظر می رسد به دلیل نکات امنیتی بوده است. (۳) برخی منابع کهن، او را باب امام صادق علیه السلام و برخی، باب امام کاظم علیه السلام بر شمرده اند که جلالت قدر او را می نماید. (۴)

#### ۶. علی بن یقطین

علی بن یقطین وکیل امام کاظم علیه السلام در بغداد و عامل نفوذی حضرت به دستگاه عباسی بوده است. شرح حال او در منابع تاریخی و رجالی به تفصیل آمده است. (۵) وی برای فرستادن نامه ها و اموال و وجوه شرعی عراق، به مدینه، گاه از وکیلان سرشناسی که رابط عراق و مدینه بودند، مانند عبدالرحمان بن الحجاج و گاه نیز از

ص: ۱۷۶

---

۱- درباره شخصیت معلی بن خنیس نک: مناقب، ج ۴، ص ۲۲۵؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۲۳۷؛ تنقیح المقال، ج ۳ رقم ۱۱۹۹۴؛ شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۴۸.

۲- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۴۷؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۴۲؛ تنقیح المقال، ج ۳، رقم ۱۲۴۵؛ شیخ طوسی، رجال، ص ۳۲۴.

۳- الارشاد، باب ذکر الامام القائم بعد ابی الحسن علیه السلام، ص ۳۰۴.

۴- نک: تنقیح المقال، ج ۳ رقم ۱۲۰۸۴؛ شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۱۰؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۴۲.

۵- نک: مناقب، ج ۴، ص ۳۸۰-۴۰۲؛ تاریخ اهل البیت علیهم السلام، ص ۱۴۷-۱۵۱.

پیک ها و مأمورانی بهره می گرفت که به آنان اطمینان می کردند.<sup>(۱)</sup>

## ۷. عبدالله بن جندب

او وکیل ارشد امام کاظم و امام رضا علیهما السلام در ناحیه اهواز بوده است. تعبیر شیخ طوسی درباره او چنین است: «کان عابداً رفیع المنزله». امام کاظم علیه السلام در وصف وی فرمود: «إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جَنْدَبٍ لَمِنَ الْمُخْبِتِينَ»<sup>(۲)</sup> پس از رحلت او، علی بن مهزیار اهوازی جانشین او شد.<sup>(۳)</sup>

## ۸. ابراهیم بن سلام نیشابوری

او وکیل امام رضا و شاید امام کاظم علیهما السلام نیز بوده است.<sup>(۴)</sup>

## ۹. علی بن ابی حمزه بطائنی

## ۱۰. زیاد بن مروان قندی

## ۱۱. احمد بن ابی بشر سراج

## ۱۲. عثمان بن عیسی رواسی

هر چهار نفر، وکیلان امام کاظم علیه السلام و از سران واقفیه بوده اند.<sup>(۵)</sup> اینان پس از شهادت امام کاظم علیه السلام، با انکار رحلت آن حضرت و ادعای «مهدی» بودنش، اموالی را که شیعیان به آنان داده بودند تا به امام علیه السلام تحویل دهند، تصرف کردند و به جانشین امام کاظم علیه السلام یعنی امام رضا علیه السلام چیزی نسپردند و از این رو، امام علیه السلام و جامعه شیعی آنان را از خود راندند.<sup>(۶)</sup>

ص: ۱۷۷

۱- در این باره نک: کشی، رجال، ص ۴۳۳، ح ۸۱۷ تا ح ۸۲۰.

۲- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۴۷؛ تنقیح المقال، ج ۲، رقم ۶۷۹۴.

۳- کشی، رجال، ص ۵۵۰، ح ۱۰۳۸.

۴- درباره این چند تن، نک: کشی، رجال، ص ۴۹۳، ح ۹۴۶؛ شیخ طوسی، الغیبه، ص ۶۳؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۷؛ الواقفیه، ج ۱، ص ۱۹۰.

۵- نجاشی، رجال، ص ۲۴۹؛ تنقیح المقال، ج ۲، رقم ۵۷۸۰؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۳۶.

۶- کشی، رجال، ص ۴۸۳، ح ۹۱۰؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۵۱.

### ۱۳. صفوان بن یحیی

به تصریح نجاشی، او کوفی الاصل، ثقه و دارای جایگاه شریفی نزد امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم السلام بوده و وکالت امام رضا و امام جواد علیهما السلام در کوفه را بر عهده داشته است. (۱)

### ۱۴. عبدالعزیز بن المهتدی

او وکیل امام رضا و امام جواد علیهما السلام در قم بوده است. فضل بن شاذان درباره وی می گوید که او بهترین قمی است که دیده ام. (۲)

### ۱۵. علی بن مهزیار اهوازی

علی بن مهزیار فردی والامقام و وکیل ارشد امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام در ناحیه اهواز بوده است. (۳) چنان که گذشت او پس از درگذشت عبدالله بن جنذب، وکیل ارشد امام کاظم و امام رضا علیهما السلام، در اهواز به جانشینی وی به کار مشغول شد و بنابر نشانه هایی بر کار منطقه بصره نیز دیده بان بوده است. (۴)

### ۱۶. فضل بن سنان

او از اهالی نیشابور و به تصریح شیخ طوسی در رجالش، وکیل امام رضا علیه السلام بوده است. (۵)

### ۱۷. هشام بن ابراهیم عباسی

هشام وکیل ارشد امام رضا علیه السلام در مدینه بوده و پیوسته امور دفتر وکالت را در مدینه بر عهده داشته است. وی پس از انتقال حضرت به طوس، راه خیانت در پیش گرفت و به جاسوسی برای دستگاه مامون در خانه امام علیه السلام پرداخت. (۶)

ص: ۱۷۸

۱- نجاشی، رجال، ص ۱۹۷؛ کشی، رجال، ص ۵۴۹-۵۵۱.

۲- شیخ طوسی، رجال، ص ۱۱۶؛ تنقیح المقال، ج ۲، رقم ۹۴۷۰.

۳- تنقیح المقال، ج ۳، رقم ۱۲۸۴۶.

۴- نک: مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۶۱؛ بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۳۲۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۴۱.

۵- نک: کشی، رجال، ص ۵۹۶؛ ح ۱۱۱۵؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۶۲؛ مکتب در فرآیند تکامل، ص ۲۱.

۶- کشی، رجال، ص ۵۵۷؛ ح ۱۰۵۳ و ص ۶۱۱، ح ۱۱۳۵ و ۱۱۳۶.

او بنا بر روایت کلینی، وکیل امام جواد علیه السلام در محل «باب کلتا»ی بصره بوده است. (۱)

### ۱۹. زکریا بن آدم قمی

او شخصیتی بسیار والامقام و دارای جایگاه بلندی در پیش گاه معصومان علیهم السلام بوده است. گرچه بنا به روایت شیخ طوسی، وی از اصحاب امام صادق و ائمه بعدی تا امام جواد علیهم السلام بوده، همه این امامان بزرگوار به وکالت وی تصریح نکرده اند. وکالت او برای امام جواد علیه السلام آشکار است، گرچه وکالت وی با توجه به والایی جایگاهش برای امامان پیشین به ویژه امام رضا علیه السلام نیز دور از راستی نیست. (۲) آرام گاه او در شهر قم، و زیارت گاه دوست داران اهل بیت علیهم السلام و اصحاب گران قدر آنان است.

### ۲۰. ابراهیم بن محمد همدانی

او وکیل ارشد امام جواد علیه السلام و دو امام عسکری علیهما السلام در همدان بوده است. باری آن حضرت، مقداری دینار و لباس برای او فرستادند که هم بر تأمین مالی شدن و کیلان از نزد امامان علیهم السلام می تواند دلیل باشد و هم بر جایگاه والایی او نزد آن حضرت. فرزند و نوادگان او نیز یکی پس از دیگری تا برهه ای از عصر غیبت صغرا در همدان وکیل بوده اند. (۳)

### ۲۱. محمد بن الفرّج

او وکیل ارشد امام جواد علیه السلام بوده است و آن جناب وصایت امام هادی علیه السلام را به وی خبر داد. پس از شهادت آن حضرت، سران شیعه در منزل او گردهم آمدند و درباره امامت امام هادی علیه السلام بحث کردند. (۴)

ص: ۱۷۹

۱- نک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۳۷.

۲- درباره او نک: کشی، رجال، ص ۵۱۳، ح ۹۹۲؛ نجاشی، رجال، ص ۱۷۴؛ تنقیح المقال، ج ۱، رقم ۱۱۹۵.

۳- درباره شخصیت او و هم چنین درگیری او با فارس بن حاتم قزوینی، نک: شیخ طوسی، رجال، ص ۳۷۳ و ۳۵۹؛ کشی، رجال، ص ۶۰۶، ح ۱۱۲۹ و ص ۵۲۳، ح ۱۰۰۵؛ بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۸۳ و شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۴۹.

۴- شرح تفصیلی فعالیت ها و سرانجام امر فارس بن حاتم را در منابع زیر مطالعه کنید: نجاشی، رجال، ص ۳۱۹؛ شیخ طوسی، رجال، ص ۳۵۷؛ کشی، رجال، ص ۵۲۷، ح ۱۰۰۳ تا ح ۱۰۱۱؛ مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۰۰.

## ۲۲. ایوب بن نوح

او را وکیل امامان هادی و امام عسکری علیهما السلام در کوفه نام برده اند و دارای منزلتی والا نزد آن دو بزرگوار بوده است. او فردی «کثیر العباده» و با ورع بسیار و در نقل روایات مورد اطمینان به شمار می رفته است. پدرش، نوح بن درّاج، قاضی کوفه بوده است. وی بر اثر آن که متوکّل در پی اش افتاده بود، به خروج از کوفه مجبور شد و حضرت فرد دیگری را به سر و کیلی آن شهر منصوب نمود. (۱)

## ۲۳. علی بن جعفر همانی

او وکیل سرشناس امام هادی علیه السلام در سامرا و مورد وثوق آن امام علیه السلام بوده است. وی بر اثر سعایت از او نزد متوکّل، دست گیر و به جرم رافضی بودن و وکالت برای امام هادی علیه السلام محبوس شد و با دعای حضرت، اسباب رهایی وی فراهم آمد و به مکه هجرت کرد و آن جا سکونت گزید. در درگیری وی با فارس بن حاتم قزوینی، وکیل منحرف شده امام هادی علیه السلام، آن حضرت جانب وی را گرفتند و فارس را راندند. (۲)

## ۲۴. فارس بن حاتم قزوینی

وکیل معروف و صاحب نام امام هادی علیه السلام در سامرا بوده که امام علیه السلام او را به دلیل فساد و خیانت، لعن، عزل و طرد کردند و به دست یکی از پیروان آن حضرت به نام «جُنید» به قتل رسید. (۳)

## ۲۵. علی بن الحسین بن عبد ربّه

او وکیل ارشد امام هادی علیه السلام در مداین، بغداد و قرای سواد بوده است. (۴)

ص: ۱۸۰

- 
- ۱- کشی، رجال، ص ۵۱۰، ح ۹۸۴؛ شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۴۹.
  - ۲- نک: کشی، رجال، ص ۵۱۲، ح ۹۹۱ و ۹۹۲؛ شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۴۹؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۸۱؛ فصل کُنی، ص ۲۷؛ و ج ۱، ص ۳۳۱.
  - ۳- کشی، رجال، ص ۵۳۱، ح ۱۰۱۵؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۱۲۳.
  - ۴- درباره او، نک: شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۵۱؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۱۱۲؛ مناقب، ج ۴، ص ۲۱۰؛ تنقیح المقال، ج ۲، رقم ۷۷۸۳؛ مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۱۲-۱۲۶.



## ۲۶. ابوعلی بن راشد

امام هادی علیه السلام ابوعلی را پس از علی بن الحسین بن عبدالرّه، وکیل ارشد خود و جانشین او در نواحی بغداد، مدائن و قُرای سواد، برگزید. متوکل او را به دلیل وکالتش به شهادت رساند. امام هادی علیه السلام در نامه ای در وصف او فرمود:

إنّه عاش سعیداً و مات شهیداً؛<sup>(۱)</sup>

او با سعادت زیست و با شهادت از دنیا رحلت نمود.

## ۲۷. ابراهیم بن مهزیار

او برادر علی بن مهزیار، و وکیل امام عسکری علیه السلام در اهواز، و به گفته طبرسی در اعلام الوری، از ابواب معروف در عصر غیبت بوده است. پس از درگذشت ابراهیم فرزندش محمد، اموال ناحیه مقدسه را به بغداد برد و پس از تحویل آنها به جانشینی پدر منصوب شد.<sup>(۲)</sup>

## ۲۸. عثمان بن سعید عمری

عثمان بن سعید از عصر امام هادی علیه السلام به عنوان باب و وکیل ارشد آن امام علیه السلام و سپس باب و وکیل ارشد امام عسکری علیه السلام و در چند سال نخست غیبت صغرا به عنوان نخستین سفیر و باب ناحیه مقدسه مشغول فعالیت بوده است. او از یازده سالگی به منزل امام هادی علیه السلام پا نهاد و به خادمی پرداخت. در جلالت قدر او هیچ گونه تردیدی روا نیست و امامان هادی، عسکری و حضرت حجت علیهم السلام بر این نکته بارها تأکید نموده اند. شرح تفصیلی زندگی و فعالیت های او در فصل خود خواهد آمد.<sup>(۳)</sup>

## ۲۹. احمد بن اسحاق قمی

او فردی بسیار والامقام و وکیل امام عسکری علیه السلام و ناحیه مقدسه در امور اوقاف قم

ص: ۱۸۱

- 
- ۱- نک: شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۵۱؛ مناقب، ج ۴، ص ۴۳۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۷۴؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۵۰؛ نجاشی، رجال، ص ۶۶؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۵۰ و ۱۷۰-۱۷۱.
  - ۲- کمال الدین و تمام النعمه، ۴۷۸؛ تنقیح المقال، ج ۳، رقم ۱۰۳۰۴؛ نک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۵۰ و ۱۷۰-۱۷۱.
  - ۳- کشی، رجال، ص ۵۰۹، ح ۹۸۳ و ص ۵۷۵، ح ۱۰۸۸.

بوده است. کتاب های رجالی از وی به بزرگی یاد کرده اند و فضایل او را برشمرده اند. (۱) احمد بن اسحاق در دوره سفیر اول و دوم به بغداد منتقل و به عنوان یکی از مهم ترین دست یاران آنان به فعالیت مشغول شد و در راه بازگشت از حج در «حُلوان» درگذشت. (۲)

### ۳۰. محمد بن احمد بن جعفر القمی العطار القطان

شیخ طوسی، او را از اصحاب امام عسکری علیه السلام بر شمرده و به وکالت او تصریح نموده است. ابوحامد مراغی در جلالت وی گفته است:

لیس له ثالث فی الارض فی القرب من الاصل یصفنا لصاحب الناحیه؛

او در نهایت قرب و نزدیکی به ناحیه مقدسه است.

وی نیز به عنوان یکی از دست یاران اصلی سفیر اول و دوم، در بغداد مشغول فعالیت بود و بنا به بعضی نقل ها، کار ارتباط و نظارت بر وکیلان نواحی شرقی ایران را در دست داشته است. (۳)

### ۳۱. ابراهیم بن عبده النیشابوری

او وکیل ارشد امام عسکری علیه السلام در نیشابور و مناطق اطراف آن بوده است. امام علیه السلام در نامه ای تفصیلی به برخی از سران شیعه در نیشابور، نصب وی را به وکالت این منطقه اعلام فرمود. (۴)

### ۳۲. ایوب بن الناب

ایوب نیز وکیل ارسالی امام عسکری علیه السلام به نیشابور بوده است که شاید پیش از ابراهیم بن عبده به این ناحیه اعزام شده است. (۵)

ص: ۱۸۲

---

۱- کشی، رجال، ص ۵۴۲، ح ۱۲۸؛ مکتب در فرآیند تکامل، ص ۵۵.

۲- کشی، رجال، ص ۵۵۷، ح ۱۰۵۲.

۳- کشی، رجال، ص ۵۳۴، ح ۱۰۱۹.

۴- کشی، رجال، ص ۵۵۷، ح ۱۰۸۸.

۵- کشی، رجال، ص ۵۴۲، ح ۱۰۲۸.

افزون بر افراد یاد شده، نام تعداد دیگری از وکیلان امامان علیهم السلام در منابع آمده که برای رعایت اختصار به همین میزان بسنده می شود.

در عصر غیبت صغرا، افزون بر وکیلان و «نواب اربعه»، بسیاری از وکیلان عام در نواحی گوناگون وجود داشته اند که نامشان در منابع آمده است و نام برخی از مهم ترین آنان در فصلی ویژه اشاره خواهد شد.

وجود برخی از جریان های انحرافی در سازمان وکالت یا از خیانت و فساد کسانی برآمده که امامان علیهم السلام آنان را به وکالت نصب کرده بودند و یا از ادعای دروغین مدعیان وکالت و بابت سرچشمه می گرفته است.

از آن جا که این گونه جریان ها در عصر غیبت، بیشتر پدید آمده، در مباحث عصر غیبت صغرا، به این جریان ها و شناساندن آن شخصیت ها بیشتر خواهیم پرداخت.

## چکیده

سازمان یا نهاد وکالت که در نیمه دوم دوران امامت (یعنی از عصر امام صادق علیه السلام به بعد) مطرح شد، کارکردها و ویژگی هایی داشت. اطلاق عنوان «سازمان» یا «نهاد» بر آن، گرچه سابقه تاریخی ندارد، با توجه به اموری مانند وجود رهبری، هم کاری، اعضای مشخص، برنامه معین و منظم، هم آهنگی و برخی ویژگی های دیگر نامناسب نیست.

همان گونه که گذشت، وجود رهبری از جمله ویژگی های این سازمان است. امامان معصوم علیهم السلام این سازمان را رهبری می کردند و در این جهت، متناسب با این مقام سلسله ای فعالیت می کردند، مانند تعیین یا عزل وکیلان، معرفی شخصیت مثبت یا منفی آنان (در صورت بروز انحراف) به جامعه شیعه، نظارت بر کار وکیلان و بررسی عمل کرد آنان، شناساندن جریان های دروغین وکالت و بابت، تأمین مالی وکیلان و اموری دیگر.

در کنار رهبری، کسانی نقش معاونان رهبر را برعهده داشتند؛ چراکه نمونه هایی گوناگون بر وجود عده ای با عنوان «وکیل ارشد» یا «سر وکیل» دلالت دارد که کار نظارت بر فعالیت وکیلان یک یا چند منطقه را برعهده داشته اند.

انگیزه ها و روی کرد ائمه علیهم السلام به سازمان یا نهاد و کالت به منزله جریانی فعال در کنار دیگر فعالیت های امامان شیعه علیهم السلام پرستی مهم است که در بخشی از مباحث، به پاسخ آن اشاره شد. با نگاه به وجود جو خفقان و اختناق و فشارهای شدید بر امامان شیعه علیهم السلام و نبود امکان ارتباط آزادانه و مستقیم آنان با شیعیان، ضروری می نمود که گروهی نقش واسطه بین امام به عنوان رهبر جامعه و شیعیان را بر عهده داشته باشند. افزون بر آن، اگر چنین فضایی نیز وجود نداشت، با توجه به گستردگی جهان اسلام در آن عصر و وجود شیعیان در مناطق مختلف و پراکنده و لزوم ارتباط آنان با امام علیه السلام، تشکیل چنین سازمانی ضروری می نمود. علاوه بر این دو موضوع، مسئله آماده سازی شیعه برای پذیرش شرایط عصر غیبت، که در آن عصر چاره ای جز مراجعه به نزد و کلا نبود، خود بُعدی دیگر از سلسله انگیزه های تشکیل سازمان و کالت را می نماید. هم چنین رفع بلا تکلیفی شیعه در عصر غیبت صغرا، از دیگر نتیجه های وجودی این سازمان بوده است.

محدوده زمانی فعالیت این سازمان با توجه به ویژگی های موجود در عصر امام صادق علیه السلام اعم از فراوانی شیعیان، گستردگی مناطق اسلامی، وجود شیعیان در مناطق دوردست، لزوم حضور نمایندگان امام در آن مناطق و وجود نصوص تاریخی درباره و کیلان آن جناب، از آن عصر شروع و تا پایان عصر غیبت صغرا ادامه داشته است.

محدوده جغرافیایی فعالیت این سازمان به گستره مناطق شیعه نشین بوده است؛ هر نقطه ای که در آن، شیعیان به طور چشم گیری حضور داشته اند، تحت پوشش فعالیت این سازمان بوده است. به این ترتیب، مناطقی مانند حجاز، عراق، ایران، یمن، مصر و شاید مغرب، تحت پوشش این سازمان قرار داشته است.

برخی از پژوهندگان تنها وظیفه این سازمان را پرداختن به امور مالی و اخذ وجوه شرعی دانسته اند، ولی با نگاه به قرآینی، وظایف دیگری مانند وظیفه ارشادی، علمی، فرهنگی، سیاسی، ارتباطی (در غیر موارد گردآوردن وجوه مالی)، رفع مشکلات شیعیان، انجام امور شخصی و خاص برای امامان علیهم السلام و بعضی امور دیگر را از وظایف و کارکردهای سازمان و کالت می توان برشمرد، گو این که اهمیت تأثیر مالی این سازمان را نیز نمی توان ناگفته گذاشت.

بنابر روایات، ویژگی‌هایی برای وکیلان امامان علیهم‌السلام به دست می‌آید که در رأس آنها، وثاقت، امانت‌داری و درست‌کاری است. چنان‌که گذشت، مراد از وثاقت، چیزی فراتر از وثاقت در امور مالی است. علاوه بر این صفات، ویژگی‌هایی مانند رازداری، نمان کاری، زیرکی، نظم و کاردانی نیز از صفات آشنای وکیلان بوده است.

ص: ۱۸۵



این عصر و دوره، از زمان شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ قمری که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف متولی امر ولایت و امامت شد، آغاز گردید و در تاریخ پانزدهم شعبان سال ۳۲۹ قمری با ارتحال ابوالحسن علی بن محمد سمری، چهارمین و آخرین سفیر و نایب خاص آن حضرت به پایان رسید.

در این فصل، حوادث و روی دادهای این دوره حساس از تاریخ شیعه را در نه گفتار به گونه زیر بررسی می کنیم:

الف) وضعیت سیاسی، اجتماعی و فکری عصر غیبت؛

ب) تاریخ غیبت و کیفیت آغاز آن؛

ج) فلسفه غیبت؛

د) ویژگی های دوره غیبت صغرا؛

ه) اختلافات فرقه ای پس از شهادت امام عسکری علیه السلام؛

و) نصب نواب اربعه؛

ز) نصب و کیلان برای مناطق شیعه نشین در عصر غیبت صغرا؛

ح) و کیلان خائن و مدعیان دروغین و کالت؛

## وضعیت سیاسی، اجتماعی و فکری عصر غیبت

### الف) وضعیت سیاسی

#### اشاره

این دوره هفتاد ساله مقارن است با زمام داری شش تن از خلفای عباسی، از پانزدهمین خلیفه عباسی تا بیستمین آنان:

یکم. المعتمد علی الله (۲۵۶-۲۷۹ قمری)؛(۱)

دوم. المعتضد بالله (۲۷۹-۲۸۹ قمری)؛(۲)

ص: ۱۸۸

۱- المعتمد علی الله (۲۵۶ - ۲۷۹ قمری): احمد بن جعفر معروف به معتمد پانزدهمین خلیفه عباسی، در ماه رجب سال (۲۵۶ قمری) به خلافت رسید. او در این هنگام ۲۵ سال بیشتر نداشت. مدت خلافت او را ۲۳ سال نوشته اند. از این مدت، هفده سال آخر آن، با عصر غیبت صغرای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مقارن بود. در زمان خلافت معتمد قدرت در دست «موفق» برادرش بود. عزل و نصب ها در دست او بود و فرمان دهان نظامی نیز گوش به فرمان او بودند. وی قدرت چندانی نداشت. بعد از مرگ «موفق»، پسرش معتضد به جای پدر به تدبیر امور پرداخت و در زمان خلافت معتمد قدرت فراوانی داشت. در زمان خلافت معتمد، نخست عبيدالله بن یحیی بن خاقان وزیر بود و بعد از مرگ وی، پسرش عبيدالله بن یحیی بن خاقان، وزیر متوکل شد. پس از آن، به ترتیب حسن بن مخلد، سلیمان بن وهب و صاعد بن مخلد به پست وزارت نایل آمدند و در سال ۲۶۵ قمری بعد از همه این افراد، پست وزارت به اسماعیل بن بلبل رسید. وقتی که تدبیر امور در دست معتضد بود، به بهانه هایی اسماعیل بن بلبل را از وزارت خلع کردند و سپس دستگیر، زندانی و شکنجه نمودند که بر اثر شکنجه در سال ۲۷۸ قمری جان سپرد. بنا به نوشته مورخانی؛ مانند مسعودی و ابن اثیر، معتمد مردی عیاش و خوش گذران بود و هدفی جز ارضای هواهای نفسانی خود نداشت. در زمانی که تدبیر امور در دست برادرش طلحه، ابواحمد موفق بود، او معتمد را زندانی کرد. با این وصف، معتمد نخستین خلیفه ای بود که زندانی شد. او مردی بی رحم و خون ریز بود و از قطعه قطعه کردن افرادی که می کشت، لذت می برد. گویند که مرگ او بر اثر پرخوری اتفاق افتاده است. (تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۱۲-۱۷؛ مروج الذهب؛ الکامل فی التاریخ)

۲- المعتضد بالله (۲۷۹-۲۸۹ قمری) شانزدهمین خلیفه عباسی: ابوالعباس، معتضد، احمد بن طلحه در همان روز مرگ معتمد، عمویش، به خلافت رسید. او از رجب سال ۲۷۹ قمری تا ربیع الاخر سال ۲۸۹ قمری به خلافت پرداخت. مسعودی مدت خلافت وی را نه سال و نه ماه و دو روز ذکر نموده است. او در حالی که از اسلام چیزی نمی دانست، به نام خلیفه رسول خدا بر مردم فرمان روایی کرد. او پای بند به احکام اسلام و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نبود. در وصف او نوشته اند: او روز عید فطر برای مردم نماز عید خواند و در رکعت اول شش تکبیر و در رکعت دوم یک تکبیر گفت. وی مردی



عیاش و خوش گذران بود و بیت المال را بی اندیشه مصرف می کرد. مسعودی می نویسد: معتضد برای خود قصری به نام ثریا ساخت که چهارصد هزار دینار هزینه ساخت آن شد. بنا به نوشته برخی از مورخان، طول این قصر چند فرسخ بود! او مردی بسیار سخت دل و با قساوت بود و به مردم شکنجه روامی داشت. برای نمونه در سال ۲۸۰ قمری محمد بن حسن بن سهل، برادرزاده فضل بن سهل، ذوالریاستین را در بغداد دست گیر کردند و پیش معتضد بردند. معتضد او را به گونه فجیعی کشت. گویند او را به میله درازی به سیخ کشیدند و در حضور معتمد دو سر میله را بلند کردند و روی آتش گرفتند و به این وسیله او را زنده زنده سوزاندند. (مروج الذهب، ج ۲، ص ۵۹۷؛ تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۱۷ - ۲۰)

سوم. المکتفی بالله (۲۸۹-۲۹۵ قمری)؛(۱)

چهارم. المقتدر بالله (۲۹۵ - ۳۲۰ قمری)؛(۲)

ص: ۱۸۹

۱- المکتفی بالله (۲۸۹ - ۲۹۵ قمری) هفدهمین خلیفه عباسی: بعد از معتضد با پسرش مکتفی، علی بن احمد، بیعت کردند و او را هفدهمین خلیفه عباسی برگزیدند. وی از ربیع الاول سال ۲۸۹ قمری تا ذی القعدة سال ۲۹۵ قمری خلیفه بود. بنا به نوشته مسعودی، مدت خلافت او شش سال و هفت ماه و دوازده روز بود. مکتفی در آغاز خلافتش بر خلاف سیاست پدر خود معتضد عباسی، یک سری کارهای خوب انجام داد. او دستوار داد تا سیاه چال هایی را که معتضد برای شکنجه مردم ایجاد کرده بود، ویران کنند و زندانیان را آزاد سازند. به دستور او مکان ها و منازلی را که پدرش به زور از مردم گرفته بود، به صاحبانش برگرداندند. او در آغاز خلافت با این کارها دل های مردم را تا حدودی به خود جلب کرد اما در برابر این سیاست مردم پسند، وزیری بسیار خشن و خون ریز به نام قاسم بن عبیدالله داشت که بر او مسلط بود. پس از وفات قاسم بن عبیدالله، وزیر دیگرش عباس بن حسن بر او چیره شد. بعد از گذشت چندی از خلافت مکتفی، سیاست مردم داری خویش را تغییر داد و به همان سیاست ظالمانه پدرش روی آورد و در پی ظلم و ستم مردم حرکت کرد و اموال مردم را مصادره نمود و به این گونه مردم دعاگوی او، به نفرین وی روی آوردند. (تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۱۹-۲۰)

۲- المقتدر بالله (۲۹۵ - ۳۲۰ قمری) هجدهمین خلیفه عباسی: بعد از مکتفی، در همان روز مرگش، با مقتدر برادرش، بیعت کردند. مسعودی می نویسد: روز یکشنبه سیزدهم ذی القعدة سال ۲۹۵ قمری با جعفر بن احمد، معروف به مقتدر بیعت کردند. او در آن هنگام تنها سیزده سال داشت. مدت خلافت او بیست و چهار سال و یازده ماه و شانزده روز بوده است. در زمان خلافت وی، افرادی مانند عباس بن حسن، علی بن موسی بن محمد بن فرات، محمد بن عبیدالله بن یحیی بن خاقان، علی بن عیسی بن داوود جراح، حامد بن عباس، عبدالله بن محمد بن عبیدالله خاقانی، احمد بن عبدالله خصیبی، ابوعلی محمد بن علی بن مقله، سلیمان بن حسن بن مخلد، عبیدالله بن محمد کلوادی، حسین بن قاسم بن سلیمان بن وهب و فضل بن جعفر بن موسی بن فرات، یکی پس از دیگری به وزارت رسیدند. به نوشته مسعودی، شانزده بار در مدت خلافت مقتدر پست وزارت بین عده ای رد و بدل شد. در زمان مقتدر، افسران، موالی و وزیران او را از خلافت خلع کردند و برادرش «قاهر» را به جایش نشاندند، اما مقتدر با حيله توانست بار دیگر خلافت را در دست گیرد. او بعد از آن که دوباره به قدرت رسید، به برادرش گفت: می دانم که تو مقهور شدی، تو قاهر نیستی. برادرش با شنیدن این سخنان گریست و گفت برادر مرا نکش... (مروج الذهب، ج ۴، ص ۶۶۰ - ۶۶۱) در دوره خلافت مقتدر با تعویض هر وزیر، سیاست عوض می شد. برای مثال، هنگامی که محمد بن عبیدالله بن یحیی بن خاقان و هم فکران او به وزارت می رسیدند، رابطه حکومت با شیعیان تیره می شد و جو اختناق و وحشت درباره آنان حکم فرما می گشت و بر عکس هنگامی که پست وزارت به ابن فرات می رسید، رفتار دستگاه خلافت با شیعیان بهتر می شد. به همین دلیل، خاندان بنی نوبخت، از جمله حسین بن روح نوبختی سومین نایب خاص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که از پیش مورد احترام خاص دربار عباسیان بود، در زمان مقتدر به مدت پنج سال (۳۱۲-۳۱۷ قمری) دستگیر و زندانی شدند. مقتدر در روز چهارشنبه، سه روز مانده از شوال سال ۳۲۰ قمری در بغداد کشته شد. بنابه

نوشته ابن اثیر در الکامل، ج ۸، ص ۲۴۱ او با بدترین وضع به دست عده ای از بربرها و افریقاییان، دور از یارانش کشته شد، در حالی که دورش را گرفته بودند، به رویش شمشیر کشیدند و او را کشتند. (تاریخ طبری، ج ۸، ص ۲۵۰، حوادث سال ۳۲۰ قمری)

۱- القاهر بالله (۳۲۰ - ۳۲۲ قمری) نوزدهمین خلیفه عباسی: یک روز پس از کشته شدن مقتدر، با برادرش محمد بن احمد، ملقب به «القاهر بالله» بیعت کردند و او را نوزدهمین خلیفه عباسی برگزیدند. و پس از یک سال و شش ماه و شش روز در تاریخ پنجم جمادی الاولی سال ۳۲۲ قمری او را از خلافت خلع کردند و چشمانش را میل کشیدند. قاهر در مدت کوتاهی که خلیفه بود چند بار پست وزارت را تعویض نمود. ابوعلی، محمد بن علی بن مقله را در سال ۳۲۱ قمری به عنوان وزیر برگزید، سپس او را عزل نمود و ابوجعفر، محمد بن قاسم بن عبیدالله بن سلیمان را به وزارت برگزید، سپس او را عزل نمود و به جای او احمد بن عبدالله حصیبی را وزیر خود برگزید. اخلاق وی ثباتی نداشت، با دشمنان بد رفتاری می کرد و بسیاری از افراد را با دست خود می کشت. او نیزه کوچکی داشت که هر وقت در خانه خود راه می رفت، آن را به دست می گرفت و به هنگام نشستن آن را جلوی خود می گذاشت و هر کس را می خواست با آن می کشت. به همین دلیل، برخی از افسران ترک، بر ضد او تباری کردند و بر وی شوریدند و شبانگاه قصرش را محاصره کردند. وقتی سر و صدا را شنید، در حالی که مست بود از خواب پرید و به این سو و آن سو دوید تا شاید از دست آنان بگریزد. اما او را گرفتند و هر دو چشمش را از حدقه درآوردند. (تاریخ الخلفاء، ص ۳۸۸)

۲- الرازی بالله (۳۲۲-۳۲۹ قمری) بیستمین خلیفه عباسی: پس از آن که افسران ترک «القاهر بالله» را از خلافت خلع کردند، با برادرزاده اش، ابوالعباس، محمد بن جعفر، پسر مقتدر ملقب به «الرازی بالله»، بیعت کردند. آغاز خلافت وی شش جمادی الاولی سال ۳۲۲ قمری و پایانش دهم ربیع الاول سال ۳۲۹ قمری بوده و مدت خلافت وی شش سال و یازده ماه و سه روز بوده است. در زمان الرازی بالله، ابوعلی، محمد بن علی بن مقله، ابوعلی، عبدالرحمان بن عیسی بن داوود بن جراح، ابوالقاسم کرخی، ابوالقاسم، سلیمان بن حسن بن مخلد، ابوالفتح بن جعفر بن فرات و ابوعبدالرحمان محمد بریدی، یکی پس از دیگری وزیر خلیفه شدند. رابطه رازی با حسین بن روح سومین نایب ویژه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خوب بود. او گاهی می گفت: دیگران می گویند: امامیه خمس مال را به «ابن روح» می دهند، ولی ما این اتهام را رد می کنیم و مدعی هستیم که دروغ است و اگر هم درست باشد، مگر این کار خلاف است؟ به خدا سوگند! آرزو دارم تا هزار انسان به مانند او بودند و امامیه می توانستند دارایی ها و اموال خود را آن قدر به آنها بدهند تا بی نیاز شوند. جریان شلمغانی در زمان رازی پیش آمد و به دستور او شلمغانی را به دار آویختند. (تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۲۰۵-۲۰۶)

ویژگی های وضعیت سیاسی این دوران به مانند ویژگی های دوره گذشته است؛ همان ویژگی های دوره پیش از غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در جهان اسلام، مانند غلبه و استیلای موالی به ویژه ترکان بر اوضاع سیاسی جهان اسلام. اینان چه به عنوان وزیر و والی و چه به عنوان فرماندهان نظامی، روز به روز بیشتر قدرت می گرفتند و بر اوضاع جهان اسلام بیشتر تسلط می یافتند.

برابر با این استیلای رو به فزونی موالی و ترکان، حکومت مرکزی روز به روز ضعیف تر می گردید. هر چه زمان می گذشت خلیفه در اداره امور مملکت بیشتر ناتوان می شد، کارها را دیگران در دست می گرفتند و حکومت مرکزی در اداره کشور به ویژه در نظارت بر مرزها بیش از گذشته توان خود را از دست می داد.

در زمان مقتدر مرزبان های دریایی، در مناطقی مانند «ارزن»، «ملطیه»، «میافارقین»، «آمد» و... چنان ضعیف و ناتوان شده بودند که قدرت مرزبانی و جلوگیری از نفوذ دشمن را نداشتند، آنان با فرستادن گزارشی به بغداد، از حکومت مرکزی و خلیفه عباسی تقاضای کمک نمودند و تهدید کردند که اگر به آنان کمکی نرسد، خود را به رومیان تسلیم کنند ولی به سخن آنان توجهی نشد و به همین دلیل شکست خوردند و مأیوسانه بازگشتند.<sup>(۱)</sup>

هم چنین به دلیل ضعف دستگاه خلافت و غلبه ترکان و موالی بر اوضاع سیاسی

ص: ۱۹۱

---

۱- الکامل، ج ۸، ص ۲۰۶. (به نقل از: تاریخ الغیبه الصغری، ص ۳۴۸)

جهان اسلام، خلیفه تدبیر امور را نمی توانست در دست بگیرد. او پیاپی از اهرم های فشار که در دست دیگران بود، وحشت داشت.

گاهی به زور خلیفه را وادار می کردند فردی را از ولایت عهدی خلع کند و فرد دیگری را به جای او بنشانند. برای مثال، معتمد عباسی در سال ۲۷۹ قمری بر اثر فشارهای گوناگون مجبور شد پسرش را از ولایت عهدی عزل کند و برادرزاده اش معتضد را به جانشینی برای خود برگزیند. (۱)

گاهی افسران ترک، خلیفه را دست گیر و از خلافت خلع می نمودند و او را شکنجه می دادند. برای نمونه، در سال ۳۲۲ قمری برخی از افسران ترک بر القاهر، خلیفه عباسی شوریدند و قصرش را محاصره کردند. او وقتی که سر و صدا را شنید، از خواب بیدار شد، در حالی که آثار مستی در وی نمایان بود. او را دست گیر کردند و شکنجه دادند و چشمانش را از حدقه درآوردند. (۲)

گاهی بر اثر جنگ قدرت میان عباسیان، خلیفه برای حفظ و دفاع از جان خود ناتوان می شد. برای نمونه، در سال ۲۶۷ قمری بین معتمد و برادرش موفق، درگیری رخ داد و موفق پیروز شد و برادرش معتمد، را که خلیفه بود، زندانی کرد. (۳)

بنابه نوشته مسعودی، موفق او را در «فم الصلح» زیر نظر قرار داد و برخی را هم برای نگاهبانی وی گماشت. پیش از این، وی به موصل گریخته بود و موفق توانسته بود به واسطه «صاعد» وزیرش، او را بازگرداند. (۴)

گاهی چنان ارکان خلافت عباسی در هم می ریخت که خلیفه نمی توانست به فردی اعتماد کند و پست وزارت را به وی واگذارد. گاهی پیش می آمد که خلیفه عباسی فردی را به وزارت نصب می کرد و او تنها به مدت دو روز وزیر بود و روز سوم وی را عزل می نمود. در همین باره، مسعودی می نویسد: «المقتدر بالله»، هیجدهمین خلیفه عباسی، شانزده بار وزرای خود را تعویض نمود و یا القاهر بالله،

ص: ۱۹۲

۱- تاریخ الخلفاء، ص ۳۶۷.

۲- الکامل، ج ۸، ص ۲۳۷. (به نقل از: تاریخ الغیبه الصغری، ص ۳۴۷؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۶۶۴)

۳- تاریخ الخلفاء، ص ۳۶۵.

۴- مروج الذهب، ج ۲، ص ۶۰۹.

نوزدهمین خلیفه عباسی، در طول یک سال و اندی از خلافتش، چهار بار وزیر خود را جابه جا نمود.

این عزل و نصب های پی در پی، گویای این واقعیت است که خلافت و حکومت مرکزی عباسیان رو به ضعف نهاده بود و خلیفه، در اوضاع حکومت تأثیر زیادی نداشته است. حتی گاهی درباره همین عزل و نصب های پی در پی، خلیفه تحت تأثیر القائنات زنان قرار می گرفت و شخصی را از مقامش عزل و زندانی می کرد. بنابه نقل مؤرخان «سیده» مادر مقتدر، در همه کارهای دولت مداخله می کرد و علی بن عیسی، وزیرش را در سال ۳۰۴ قمری، با مداخله وی برکنار کرد؛ وزیری که بنابه نوشته سیوطی باتقوا و عفیف بود و در جهت عدالت و برقراری احکام اساسی گام بر می داشت.<sup>(۱)</sup>

ابن اثیر می نویسد:

«ام موسی» ندیمه «سیده» مادر «مقتدر» به خانه وزیر رفت تا درباره مخارج و لباس خدمت گزاران قصر گفت و گو کند. وزیر خوابیده بود. نگهبان وزیر گفت: قدری درنگ کن تا وزیر از خواب بیدار شود. او خشمگین شد و با ناراحتی تمام برگشت و به «سیده» مادر «مقتدر» شکایت کرد. وقتی وزیر از خواب برخاست و از آمدن «ام موسی» باخبر شد، نگهبان و فرزند خود را برای عذرخواهی به نزد «ام موسی»، پیش خدمت مادر خلیفه فرستاد، اما ندیمه این عذرخواهی را نپذیرفت و به نزد «مقتدر» رفت و از وزیر بدگویی کرد و خلیفه عباسی او را از وزارت خلع و سپس دست گیر و زندانی نمود.<sup>(۲)</sup>

و نیز او توانست ابوالعباس خسیب را از پُست وزارت عزل نماید.

مداخله های سیده خود نشانه ای از ضعف خلیفه در امور مملکتی و به گونه ای عامل ضعف و کاهش اقتدار روز افزون خلیفه بوده است.

با همه ضعف هایی که بیان شد، خلفای عباسی همیشه بر مردم مسلمان بیشتر ظلم می کردند، آنان برای ادامه حکومت خود از هیچ جنایتی فروگذاری نمی کردند. فضای

ص: ۱۹۳

---

۱- تاریخ الخلفاء، ص ۳۰۸.

۲- تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۴۴۷.

اختناق و وحشت با شدت تمام در سراسر این دوره حاکم بود، به ویژه در دوره معتضد (۲۷۹-۲۸۹ قمری) که به تعبیر شیخ طوسی، در این دوره بسیار سخت و دشوار، از شمشیرها خون می چکید. (۱)

آن چه بیان شد، درباره ویژگی ها و وضعیتی بود که از عصر قبل از غیبت صغرا جریان داشت و در این دوره نیز برقرار بود.

اکنون به بیان ویژگی ها و حوادثی می پردازیم که در دوره غیبت صغرا پیش آمد:

### **یکم. انتقال خلافت از سامرا به بغداد**

همان گونه که در فصل سوم گذشت، معتصم عباسی در سال ۲۲۰ قمری، مرکز خلافت را از بغداد به سامرا منتقل کرد تا شاید این گونه بر مشکلات چیره شود و ضعف دستگاه خلافت را بر طرف کند. اما این دگرگونی، به حال دستگاه خلافت رو به ضعف نهاده تأثیری نداشت، بلکه خود خاستگاه مشکلاتی برای آنان شد، تا این که در سال ۲۷۹ قمری در بغداد با معتضد عباسی بیعت کردند و مرکز خلافت بار دیگر به بغداد بازگشت.

«المکتفی» خواست دوباره پایتخت را به سامرا بازگرداند، ولی وزیرش به بهانه هزینه سنگین انتقال، با آن مخالفت نمود و او را از این فکر منصرف نمود. پس از این سامرا متروک شد و به صورت ویرانه ای ماند. (۲)

### **دوم. ظهور قرامطه**

فتنه «قرامطه» در عصر غیبت صغرا از مشکلاتی است که برای جهان اسلام پدید آمد. (۳)

«قرامطه» در سال ۲۷۷ قمری سر به طغیان نهادند و در جهان اسلام بیش از سی

ص: ۱۹۴

---

۱- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۹۵.

۲- تاریخ الغیبه الصغری، ص ۳۴۹-۳۵۰.

۳- «قرامطه» فرقه ای از اسماعیلیه هستند که به امامت محمد بن اسماعیل معتقدند و می گویند: محمد فرزند اسماعیل هفتمین امام، قائم، مهدی و پیامبر است. او زنده است و در بلاد روم زندگی می کند. (نک: فرق الشیعه)



سال بر مردم ستم کردند. اینان چنان خشن و سفاک بودند که هیچ سپاهی تاب رویه رو شدن با آنان نداشت. احتمال هجوم قرامطه به منطقه ای بس بود تا در میان مردم رعب و وحشت انگیزد.

این گروه که مذهبی ویژه داشتند و جان و مال و ناموس دیگر مسلمانان را مباح می دانستند، حملات خود را از کوفه آغاز نمودند و در عراق، سوریه و بحرین به مردم ستم هایی فراوان روا داشتند.

قرامطه در سال ۲۹۴ قمری به رهبری زکریه به کاروان حجاج خراسان حمله کردند و آنان را کشتند.

در سال ۳۱۱ قمری قرامطه به رهبری ابوطاهر، سلیمان ابی سعید خجری قرمطی در بصره به جان مردم بی گناه افتادند و هفده روز تا توانستند مردم را کشتند و اموال آنان را غارت بردند و به نوامیس مردم تجاوز کردند.

در سال ۳۱۲ قمری سپاه ابوطاهر به کاروان حاجیان حمله نمود و اموال آنان را غارت کرد. سپاهیان ابوطاهر در این غارت گری در حالی که تمامی اموال، آب و غذای حاجیان را گرفته بودند، آنان را در بیابان سوزان وا گذاشتند تا آن که همه آنان از گرسنگی و تشنگی جان دادند.

قرامطه در سال بعد، یعنی سال ۳۱۳ قمری، جلو حرکت کاروان حاجیان را گرفتند و در برابر گرفتن باج، به آنان اجازه رفتن به مکه دادند. در سال ۳۱۷ قمری این سپاه، وحشیانه به مسجدالحرام حمله کردند، حاجیان را کشتند و جنازه آنان را در چاه زمزم انداختند. ابوطاهر، پرده کعبه را از جا کند و پاره پاره کرد و در میان سپاهش پخش نمود. او خانه های مکه را غارت کرد، حجرالاسود را از جا کند و آن را به هجر (بحرین) برد. این گروه سی سال حجرالاسود را در بحرین نگه داشتند.

همین شخص در سال ۳۱۵ قمری به کوفه هجوم برده، کشتار زیادی کرد و اموال مردم را به غارت برد.

این جریان ناامنی، سرانجام در سال ۳۱۸ قمری با کشته شدن سلیمان فروکش کرد. (۱)

ص: ۱۹۵

---

۱- مروج الذهب، ج ۲، ص ۶۳۸-۶۶۶؛ تاریخ الغیبه الصغری، ص ۳۵۶ - ۳۶۱؛ دایره المعارف، واژه قرمط، ج ۷، ص ۷۱۹.

با ظهور غائله قرامطه و هم چنین غائله «صاحب زنج» که هر دو، جنایات بی شماری مرتکب شدند و هر دو غائله را به شیعه نسبت دادند، این دو حرکت بهانه و دست آویزی برای خلفای عباسی بر ضد شیعیان شد. نتیجه این دو حرکت از سویی موجب تشدید جو اختناق بر ضد شیعیان گردید و از سوی دیگر، شیعیان را در رو آوردن به قیام های مسلحانه ناامید نمود. (۱)

برای نمونه، حسین بن روح، سومین سفیر حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف به دنبال حمله قرامطه به مردم بصره و کاروان حاجیان بغداد، در سال ۳۱۱ قمری دستگیر و زندانی شد؛ به این بهانه که قرامطه، شیعه هستند و شیعیان در این غائله مقصرند و دیگر بر اثر تبلیغات مسموم بر ضد شیعیان، اهالی بغداد تحریک شدند و بر ضد «ابن فرات» وزیر وقت و پسرش، شعار دادند. آنان مدعی شدند که چون ابن فرات شیعه است، او قرامطه را تحریک کرده تا این جنایات را مرتکب شوند. این تبلیغات زهر آگین تأثیر خود را گذاشت و در نتیجه، ابن فرات و پسرش از وزارت برکنار و سپس کشته شدند. (۲)

با وجود این، همه قیام های علویان فروکش نکرد. آنان در همین دوره نیز چند بار، پرچم مبارزه را در دست گرفتند و در برخی از آن مبارزه ها موفقیت هایی نیز داشتند.

نمونه هایی از قیام های علویان که در این دوره رخ داد، در پی می آید:

- قیام حسن بن یحیی در یمن در سال ۲۷۸ قمری بر ضد عباسیان؛ (۳)

- قیام ابن الرضا محسن بن جعفر در ولایت دمشق به سال ۳۰۰ قمری؛ مسعودی در این باره می نویسد: در سال ۳۰۰ قمری میان ابن الرضا و ابوالعباس احمد بن کیغلق جنگ شد و گردن او را زدند و به قولی در میدان جنگ کشته شد و پسرش را به مدینه الاسلام بغداد بردند و سرپل جدید در سمت غربی به دار آویختند. (۴)

ص: ۱۹۶

۱- تاریخ الغیبه الصغری، ص ۳۶۲.

۲- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ترجمه دکتر سید محمد تقی آیت اللهی، ص ۱۹۹.

۳- مروج الذهب، ج ۲، ص ۶۶۳.

۴- مروج الذهب، ج ۲، ص ۶۶۳.

- قیام اطروش؛ حسن بن علی معروف به «اطروش» در سال ۳۰۱ قمری در منطقه طبرستان و دیلم که «سیاه جامگان» را از آن منطقه بیرون راند؛ اطروش پس از پاک سازی منطقه طبرستان و دیلم به سوی ری پیش روی کرد. از این رو، حاکم آن جا را گریزاند و سرانجام حسن بن علی در یکی از جنگ ها به دست دست نشانندگان خلیفه عباسی در سال ۳۰۴ قمری کشته شد. (۱)

- قیام حسن بن قاسم، معروف به «حسن داعی» در سال ۳۱۷ قمری که با سپاه بسیاری از گیل و دیلم به سوی ری حرکت کرد و بر مناطق وسیعی از ری، قزوین، زنجان، قم، ابهر و دیگر شهرهای پیوسته به ری تسلط یافت؛

- قیام احمد بن محمد طالبی در مصر که با سپاه احمد بن طولون جنگید و کشته شد. (۲)

### **چهارم. ظهور مهدی در شمال افریقا و تأسیس دولت فاطمی در مصر**

شخصی به نام عبیدالله مهدی در سال ۲۹۶ قمری در شمال افریقا ادعا کرد که مهدی موعود است. پس از آن که ابو عبدالله، حسین بن احمد بن محمد بن زکریای شیعی از اهالی صنعا، زمینه لازم را برای وی فراهم کرد، بر منطقه ای وسیع تسلط یافت و در آن منطقه بر دولت آل اغلب چیره گشت و آخرین حاکم آن، یعنی زیاده الله بن محمد را از آن منطقه بیرون راند و بخش گسترده ای از شمال افریقا، لیبی، الجزایر و تونس را تصرف نمود.

عبیدالله مهدی، شهری در شمال افریقا و سرزمین مغرب را به نام مدینه المهدی پایتخت خود گزید.

آغاز حکومتش در این شهر در روز شنبه، پنجم ذی القعدة، سال ۳۰۳ قمری بود. او در سال ۳۲۲ قمری مُرد و فرزندش محمد ملقب به قائم به جای او نشست. (۳)

ص: ۱۹۷

---

۱- الکامل، ج ۸، ص ۱۸۶-۱۸۹. (اقتباس از: کتاب انقلاب اسلامی و ریشه های آن، ص ۱۵۶-۱۵۷)

۲- مروج الذهب، ج ۲، ص ۶۶۳.

۳- تاریخ الغیبه الصغری، ص ۳۵۳-۳۵۵.

به دلیل وجود ضعف های روزافزون و فراوان خلافت عباسیان، والیان و فرمانروایان مناطق و نواحی، از این ضعف ها سوء استفاده می کردند و اعلان استقلال و یا خودمختاری می نمودند، در برخی از موارد نیز بر اثر قیام های مردمی، حاکم و فرمانروای عباسی را عزل و اخراج می کردند و یا می کشتند و دولت انقلابی مستقل از مرکز خلافت تشکیل می دادند.

حرکت های استقلال طلبانه که در عصر قبل از غیبت صغرا شروع شده بود، در این عصر شدت یافت و دولت های مستقلی در پی داشت.

دولت های برقرار پیش از دوره غیبت صغرا، از این قرار است:

- دولت مستقل «طولونیه» که احمد بن طولون در مصر و شام در سال ۲۲۴ قمری تشکیل داد. این حکومت تا سال ۲۷۰ قمری ادامه داشت؛<sup>(۱)</sup>

- دولت مستقل و انقلابی «اغالبه» یا «آل اغلب» که ابراهیم بن اغلب بن سالم در سال ۱۸۴ قمری در تونس و نواحی اطراف آن، تشکیل داد و تا سال ۲۹۶ قمری ادامه یافت.<sup>(۲)</sup>

- دولت مستقل و انقلابی ادریسیان که ادريس حسنی در مراکش در سال ۲۲۱ قمری تشکیل داد و تا سال ۳۱۲ قمری برقرار ماند.<sup>(۳)</sup>

- دولت مستقل امویان که از سال ۱۳۸ قمری در «قُرطُبَه»<sup>(۴)</sup> تشکیل شده بود و هم چنان پابرجا ماند، و تا سال ۴۲۲ قمری پایدار ماند.<sup>(۵)</sup>

افزون بر دولت های مستقلی که از دوره قبل پابرجا مانده بود، در این دوره نیز دولت های مستقل دیگری افزوده شد و بیش از پیش حکومت مرکزی و خلافت عباسی را در تنگنا قرار دادند:

ص: ۱۹۸

۱- تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۱۲۶.

۲- تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۱۵۷.

۳- تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۱۶۲ به بعد.

۴- یکی از شهرهای قدیمی اسپانیاست که در دوره حکومت امویان بر اندلس، مرکز حکومت آنان بود.

۵- تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۱۷۰.

- دولت مستقل صفاریان که یعقوب بن لیث صفاری در خراسان و شرق ایران تشکیل داد. یعقوب بن لیث صفاری که حاکمان بغداد او را در سال ۲۵۴ قمری به ولایت خراسان بزرگ برگزیدند، در آغاز، حرکت استقلال گرایانه خود را آشکار نکرد. همان گونه که در فصل سوم گذشت، او به خلفای عباسی وفاداری می نمود و تنها در هنگام مرگش در سال ۲۶۵ قمری دوستی اش با آنان را اظهار نمود. برادرش عمرو بن لیث بعد از او ادعایش را پی گرفت و حکومت مستقل صفاریان را رهبری نمود که این حرکت استقلال گرایانه تا سال ۲۹۰ قمری ادامه داشت. (۱)

- دولت مستقل سامانیان در ماوراءالنهر، خراسان و بخشی از ایران مرکزی به دست سامان خدات و پسرانش تشکیل شد. آنان توانستند از سال ۲۶۱ تا سال ۳۸۹ قمری در مناطق یادشده، دولت مستقل برقرار کنند. (۲)

- عبیدالله مهدی دولت فاطمی را در مصر و بلاد مغرب در سال ۲۹۶ قمری تشکیل داد و این دولت تا سال ۵۶۷ قمری پابرجا ماند. (۳)

- دولت خودمختار و مستقل آل حمدان یا حمدانیان در موصل و حلب که ناصرالدوله حمدانی آن را در سال ۳۱۹ قمری تشکیل داد و تا سال ۳۹۴ قمری ادامه یافت. (۴)

- سه فرزند بویه به نام های علی، حسن و احمد دولت انقلابی آل بویه را در طبرستان، ری، همدان، اصفهان، نواحی اطراف ایران جنوبی و قسمتی از عراق کنونی، در سال ۳۲۰ قمری تشکیل دادند و آن دولت تا سال ۳۳۸ قمری پابرجا ماند. (۵)

- دولت اخشیدیه که محمد بن طعج الأخشید آن را در مناطق مصر و شام در سال ۳۲۳ قمری تشکیل داد و تا سال ۳۳۴ قمری پابرجا ماند. (۶)

ص: ۱۹۹

- 
- ۱- تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۶۵.
  - ۲- تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۷۳.
  - ۳- تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۱۴۶ به بعد.
  - ۴- تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۱۱۵ به بعد؛ درباره حکومت حمدانیان نک: دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۶۹۲-۶۸۸.
  - ۵- تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۱۰۳ به بعد.
  - ۶- تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۱۳۵ به بعد.

گفتنی است که سه نظام سیاسی اسلامی به نام نظام خلافت در عصر غیبت صغرا در جهان اسلام، تشکیل شده بود و در یک زمان، سه نفر به عنوان خلیفه، رهبری سیاسی بر تمام جهان اسلام را ادعا می کردند: نخست حکومت عباسیان در بغداد، دوم حکومت امویان در اندلس و قرطبه، سوم حکومت فاطمیان در مصر.

در سال ۲۹۶ قمری در مصر مردم با عیدالله مهدی به عنوان خلیفه مسلمانان بیعت کردند و عیدالله خود را خلیفه خواند. (۱)

حاکمان بنی امیه در اندلس، با عناوینی همانند «امیر»، «ابن الخلائف» و یا «سلطان» خوانده می شدند. آنان در سال ۳۱۷ قمری کوشیدند تا خلافت از دست رفته امویان را بار دیگر زنده کنند. به همین دلیل، عبدالرحمان، حاکم اموی آن سرزمین را در این سال امیرالمؤمنین خواندند. (۲)

بنابراین، در سال ۳۱۷ قمری برای نخستین بار در تاریخ سیاسی اسلام، سه نفر در سه منطقه از جهان اسلام، ادعای خلافت، امیری و فرمان روایی بر همه مسلمانان داشتند.

## ب) وضعیت اجتماعی

### اشاره

وضعیت اجتماعی (با همان تعریفی که در فصل سوم بیان شد) در این دوره هفتادساله مانند دوره گذشته بوده است و همان اموری که در دوره قبل وجود داشته در این دوره نیز ادامه پیدا کرده است. در فصل سوم بیان شد که در دوره قبل از غیبت صغری مردم در جامعه از لحاظ امور اقتصادی و مادی اختلاف طبقاتی فراوانی داشته اند که این امر در این دوره نیز ادامه یافته است. (۳) برخی از حوادثی که گویای وضع ناهنجار اجتماعی در آن زمان بوده، در زیر می آید.

ص: ۲۰۰

۱- تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۱۴۵.

۲- تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۲۵۳.

۳- دکتر شوقی ضیف، العصر العباسی الثانی، ص ۵۳-۶۶.

## ۱. اختلافات مذهبی و فرقه ای

اختلافات فرقه ای و مذهبی در عصر غیبت صغری در میان جوامع اسلامی همانند دوره های گذشته رواج داشته است. این اختلافات به اختلافات مذهبی بین شیعه و سنی محدود نمی شد، بلکه در میان مذاهب اهل سنت نیز درگیری هایی بوده است.

محمد بن جریر طبری عالم، مفسّر و نویسنده معروف اهل سنت در سال ۳۱۰ قمری، دیده از جهان فرو بست. چون خواستند او را در بغداد دفن کنند، حنبلیان که با طبری درگیر بودند و اختلاف مذهبی با وی داشتند، مانع دفن او در آن جا شدند.<sup>(۱)</sup>

حنبلیان در سال ۳۱۸ قمری در بغداد آشوبی به پا کردند که این آشوب نیز علت مذهبی داشت؛ و تنها به این دلیل که در فهم یک آیه قرآن، گروهی از اهل سنت، دیدگاه حنبلیان را قبول نداشتند و به گونه ای دیگر آن را تفسیر می کردند، بلوایی به پا شد و گروه زیادی از مردم کشته شدند.<sup>(۲)</sup>

## ۲. اختلافات قومی و قبیله ای

در این عصر به جز «عباسیان» و «ترکان»، دیگر اقوام و قبایل تأثیر چندانی در حکومت عباسیان نداشتند و حاکمان وقت آنان را به صورت افراد درجه دو می نگریستند. به همین دلیل، در دوره دوم حکومت عباسیان یعنی دوره غلبه ترکان، فریادهای استقلال طلبانه و قیام های علویان به اوج رسید. قیام های علویان پیش از عصر غیبت صغری به اوج رسید، ولی به جهاتی که به آن اشاره شد، در این عصر کاهش یافت. اما حرکت های استقلال طلبانه در این عصر فزونی گرفت. همان گونه که بیان شد، در این عصر در سرزمین های اسلامی حدود ده دولت مستقل و نیمه مستقل تشکیل شد. این حرکت های خودمختارانه و استقلال طلبانه، چندین علت و انگیزه داشته که یکی از آنها همین اختلافات قبیله ای و توجه نکردن حکومت مرکزی به قوم و قبیله های گوناگون بوده است.

ص: ۲۰۱

۱- دکتر حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۴۲۳.

۲- دکتر حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۴۲۴؛ تاریخ الخلفاء، ص ۳۸۴.

به دلیل تغییر در ماهیت و اهداف فتوحات، جنگ های مسلمانان به جای آن که مایه رهایی مردم تحت ستم شود، خود عاملی برای ستم بر آنان شده بود. سپاهیان خلفای عباسی با انگیزه های غیر اسلامی می جنگیدند، مردم را به اسارت می گرفتند، بر خلاف مقررات اسلامی با آنان برخورد می کردند و حقوق مسلم شرعی و انسانی آنان را رعایت نمی کردند. این امر موجب شد تا بسیاری از ارزش های اسلامی در جامعه آن زمان به فراموشی سپرده شود. به نوشته دکتر حسن ابراهیم حسن، در این عصر اختلاف طبقاتی حاکم بوده است. طبقه بندگان، غلامان و کنیزان، از جمله آن طبقه ها به شمار می رفته است. مصر، شمال آفریقا و شمال جزیره العرب، بازار غلامان سیاه و آشوب زنگیان بازتاب این جو نامساعد اجتماعی بوده که مصیبت های بسیاری را برای جامعه آن زمان در پی داشته است. به دلیل مسخ ارزش ها کنیزکان نغمه گر، بازار خوبی داشتند و آنان را با قیمت های گزاف می خریدند. «ابن رائق» در سال ۳۲۵ قمری کنیز گندم گونی را که خوش نغمه بود، به ارزش چهارهزار دینار خرید. (۱) در ادامه، برخی موارد و نمونه ها از این اختلافات و تفاوت و تبعیض های طبقاتی خواهد آمد:

### یکم. عیاشی و خوش گذرانی

عیاشی و نوش به ویژه در نزد خلفا، وزرا، امرا و اشراف رواج داشته و ویژگی مشترک همه آنان بوده است. این وضعیت هم چنان که در گذشته رواج داشته، در این دوره نیز پابرجا مانده است. (۲) به گفته سیوطی، تنها «القاهر بالله» خلیفه عباسی، بساط عیش و نوش را غدغن کرد و به دستور او کنیزکان آوازه خوان را دست گیر می کردند و ابزارهای طرب را می شکستند. (۳) به جز زمان حکومت دو ساله «القاهر» بساط عیش و نوش برقرار بوده است.

ص: ۲۰۲

۱- دکتر حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۴۲۴؛ دکتر شوقی ضیف، العصر العباسی الثانی، ص ۸۳.

۲- دکتر شوقی ضیف، العصر العباسی الثانی، ص ۹۲.

۳- تاریخ الخلفا، ص ۳۸۶؛ دکتر حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۴۳۳.



این وضع تنها در بغداد و یا سامرا و مرکز خلافت نبوده، بلکه در حوزه فعالیت والیان و حکومت های خودمختار نیز جاری بوده است. امیران طولونیه مصر غرق در بساط عیش و نوش بوده اند.

«خُمارویه»، حاکم طولونی مصر خانه ای از طلا ساخت و آن را به برپایی بساط طرب و عیش و نوش اختصاص داد.<sup>(۱)</sup>

## دوم. اسراف و تبذیرهای گسترده

اسراف و تبذیرهایی که در زندگی حاکمان عباسی نقل کرده اند، به قدری زیاد و گسترده بوده که به راستی جای شگفتی دارد و تصدیق آن بر اذهان سنگینی می کند.

مسعودی می نویسد: معتضد عباسی با هزینه ای بیشتر از چهارصد هزار دینار برای خود قصری ساخت و نام آن را «ثُریا» نهاد. درباره این قصر گفته اند که چهار فرسخ طول داشته است.<sup>(۲)</sup>

گرچه این نقل ممکن است اغراق آمیز باشد، اما گویای این واقعیت است که حکمرانان عباسی در مصرف های بی رویه و اسراف و تبذیرها غوطه ور بوده اند و گوی سبقت را از همگان ربوده بوده اند.

معمد عباسی در شب نشینی ای کنار شط در «بغداد» آن قدر خورد که بر اثر پرخوری دل درد گرفت و مرد.<sup>(۳)</sup> احمد بن طولون حاکم مصر نیز در سال ۲۷۰ قمری به علت پرخوری و ابتلای به دل درد در گذشت.<sup>(۴)</sup>

ابوالجیش، خُمارویه، که بعد از احمد بن طولون حکومت مصر و شام را در اختیار گرفت، به دلیل مصرف های بی رویه و ساختن قصر طلا- و اختصاص آن به طرب خانه و نیز مصرف هایی که در عروسی دخترش «قَطْرالندی» انجام داد، منفور اطرافیان خود شده بود. بنا به نوشته مسعودی، به دلیل شدت بی زاری از او، بعد از آن که او را

ص: ۲۰۳

۱- تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۴۳۳.

۲- العصر العباسی الثانی، ص ۵۵-۵۶.

۳- الکامل، ج ۶، ص ۷۳؛ سید محمد صدر، تاریخ الغیبه الصغری، ص ۳۴۶.

۴- الکامل، ج ۶، ص ۵۵؛ سید محمد صدر، تاریخ الغیبه الکبری، ص ۳۵۳.

کشتند، بدنش را قطعه قطعه کردند و برخی از غلامان، گوشت بدن او را بردند، به سیخ کشیدند و خوردند.<sup>(۱)</sup>

درباره عروسی «قطر الندی» دختر خمارویه طولونی که زن معتضد عباسی شده بود، گفته اند: خمارویه که همه بیت المال مصر را در اختیار داشت، بی حساب در عروسی دخترش خرج کرد. به گفته «دقماق» مورخ آن عصر، خمارویه با دختر خود چیزهایی را برای جهاز فرستاد که نه کسی آن را دیده و نه شنیده بود. ابن خلکان می نویسد: مهریه عروس یک میلیون درهم بود و این به قیاس آن جهازِ گران قیمت بسیار ناچیز می نمود. گویند ابن جصاص که مسئولیت تهیه جهاز با او بود، پس از همه خریدهای که کرد، چهارصد هزار دینار به جا گذارد که خمارویه همه را به او بخشید.<sup>(۲)</sup>

به مناسبت این عروسی در بغداد و مصر، جشن های پر هزینه متعددی برپا شد و چه بسیار زنان عباسی و حاکمان عراق و مصر که با لباس های گران قیمت در این بساط عیش و نوش شرکت کردند. گویا زر و زیورهای دنیا در انحصار این عده بوده و این عده هم در اختیار هواهای نفسانی قرار داشته اند. آنان جز ارضای هواهای نفسانی هدفی نداشته اند.

خمارویه، افزون بر این مصرف های بی رویه، ماهانه ۲۳ هزار دینار برای مصرف آشپزخانه خود اختصاص داده بود.<sup>(۳)</sup>

اینها تنها نمونه هایی است از صدها و هزاران مورد که خلفا، وزیران، حاکمان و والیان و اشراف، در آن زمان برای این گونه کارها صرف می کرده اند. گفتنی است این کارها بازتاب های اجتماعی و ناهنجاری هایی مانند آشوب زنگیان به دنبال داشت.<sup>(۴)</sup>

ص: ۲۰۴

- 
- ۱- مروج الذهب، ج ۲، ص ۶۱۰.
  - ۲- دکتر حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۴۵۸.
  - ۳- دکتر حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۴۴۰.
  - ۴- برای اطلاع بیشتر نک: دکتر شوقی ضیف، العصر العباسی الثانی، ص ۵۳ - ۹۱؛ دکتر حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۴۲۳ - ۴۵۹.

در وضعیت فکری این دوره تنها به یادآوری دو نکته اشاره می‌کنیم:

### ۱. پیدایی مکتب اشعری

دو مکتب و جریان فکری در جهان اسلام در نیمهٔ اول قرن دوم هجری پدید آمد. در یک جریان فکری، عقل بی ارزش بود و در فهم مسائل و معارف اسلامی، به ظواهر آیات و روایات حتی بر خلاف حکم عقل بسنده می‌شد. این گروه بدون غور و دقت عقلی به ظاهر آیه و حدیث تمسک می‌کردند و به آن معتقد و پای بند می‌شدند. آنان بی ژرف نگری در معنای واژه «ید» درباره آیه «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»؛<sup>(۱)</sup> «دست خدا بالای دست های آنهاست.» گفتند: خدا هم دست دارد، در حالی که این آیه قدرت خداوندی را بیان می‌دارد؛ خداوند جسم نیست تا دست، اعضا و جوارح داشته باشد. این گروه را «اهل حدیث» می‌گفتند.

گروهی دیگر که به عقل توجه زیادی می‌کردند، در برابر این گروه ایستادند. آنان در زمان خلافت «مأمون» عباسی، قدرت بسیاری یافتند و بر گروه اهل حدیث پیروز شدند. به این گروه دوم «معتزله» یا «مذهب اعتزال» می‌گفتند که بحث درباره این جریان فکری، در بحث وضعیت عصر قبل از غیبت، در فصل سوم بیان شد.

در دورهٔ قبل از غیبت صغری، بین این دو مذهب و مکتب فکری یعنی اهل حدیث و اعتزال درگیری های فراوانی رخ داد؛ گاهی با حمایت برخی از حاکمان عباسی «مذهب اعتزال» پیروز می‌شد و گاهی وضع تغییر می‌کرد و خلیفه دیگری حاکم می‌شد و او از مکتب اهل حدیث حمایت می‌کرد و اعتزال شکست می‌خورد. در دورهٔ قبل از غیبت این وضع ادامه داشت تا این که ابوالحسن اشعری<sup>(۲)</sup> در نیمهٔ اول قرن چهارم ظهور نمود. او که تا چهل سالگی پیرو مکتب اعتزال بود، از اعتزال روی

ص: ۲۰۵

۱- سوره فتح، آیه ۱۰.

۲- برای اطلاع دربارهٔ زندگی ابوالحسن، علی بن اسماعیل بن اسحاق بن سالم بن اسماعیل بن عبدالله بن موسی بن بلال بن ابی برده بن ابی موسی اشعری، (۲۶۰-۳۲۴ هـ) نگاه کنید به: جعفر سبحانی، بحوث فی الملل و النحل، ج ۲، ص ۱۰-۱۷.

گرداند و بر شالوده های مکتب اهل حدیث مکتب جدیدی بنا نهاد که این مکتب جدید به نام بنیان گذارش، ابوالحسن اشعری، (مکتب اشعری یا اشاعره) معروف شد. شکل گیری این مکتب با حمایت «مقتدر» خلیفه عباسی بود که در دوره ۲۵ ساله زمام داری اش در سال های ۲۹۵ تا ۳۲۰ قمری با مکتب اعتزال به ستیز برخاست و از اهل حدیث و اشاعره حمایت کرد. (۱) اعتزال از این تاریخ به بعد به صورت مکتبی فکری، از میان رفت و مکتب اشعری بی رقیب ماند. (۲)

## ۲. تدوین کتاب های روایی

در قرن اول به دستور عمر خلیفه دوم، نویسندگی و تدوین کتاب هایی درباره تاریخ و حدیث اسلامی ممنوع شده بود. (۳) این سیاست در تمامی قرن اول ادامه داشت. عمر بن عبدالعزیز، خلیفه اموی، در آغاز قرن دوم، این قانون را لغو نمود و به حاکم مدینه، ابوبکر بن حزم نامه ای نوشت درباره این که علما برای ثبت و ضبط احادیث و حوادث تاریخ اسلام بکوشند و آنها را بنویسند. (۴) این سیاست جدید در نیمه اول قرن دوم رواج پیدا نکرد. نهضت نویسندگی و تدوین کتب در عصر اول عباسیان به ویژه در زمان مأمون، رواج یافت و کتاب های فراوانی در این دوره نوشته شد.

در دوره غیبت صغری این کار ادامه پیدا کرد و کتاب های بیشتری نوشته شد. چهار کتاب از شش کتاب مهم اهل سنت معروف به «صحاح سته» در این عصر نوشته شده که عبارتند از:

یکم. سنن ابن ماجه نوشته محمد بن یزید ابن ماجه قزوینی (۲۰۷-۲۷۳ یا ۲۷۵ قمری)؛

دوم. سنن ابی داوود نوشته ابوداوود، سلیمان بن اشعث سجستانی (متوفای ۲۷۵ قمری)؛

ص: ۲۰۶

---

۱- جعفر سبحانی، بحوث فی الملل و النحل، ج ۲، ص ۳۱.

۲- برای توضیح درباره مکتب اشعری نک: جعفر سبحانی، بحوث فی الملل و النحل، ج ۲.

۳- محمود ابوریثه، اضواء علی السنه المحمديه، ص ۴۳.

۴- صحیح بخاری، به شرح کرمانی، ج ۲، ص ۶؛ مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۳۲۶.

سوم. الجامع الصحيح، معروف به سنن ترمزی، نوشته محمد بن عیسی بن سوره ترمزی (۲۰۹-۲۹۷ قمری)؛

چهارم. سنن نسایی، نوشته احمد بن شعیب نسایی (۲۱۴ یا ۲۱۵ - ۳۰۳ قمری).

افزون بر این کتاب ها ده ها بلکه صدها کتاب پر ارزش در همین دوره تدوین شد که از آن جمله کتاب های زیر را می توان نام برد:

یکم. فتوح البلدان و انساب الاشراف، نوشته بلاذری (متوفای ۲۸۹ قمری)؛

دوم. اخبار الطوال نوشته دینوری (متوفای ۲۸۲ قمری)؛

سوم. تاریخ یعقوبی نوشته احمد ابن واضح یعقوبی، (متوفای ۲۸۴ قمری)؛

چهارم. تاریخ طبری و تفسیر طبری نوشته ابن جریر طبری (متوفای ۳۱۰ قمری)؛

پنجم. الفتوح نوشته احمد بن اعثم کوفی (متوفای ۳۱۴ قمری)؛

ششم. الکافی (اصول، فروع و روضه) نوشته محمد بن یعقوب کلینی، (متوفای ۳۲۹ قمری)؛

هفتم. بصائر الدرجات نوشته محمد بن حسن بن صفار، (متوفای ۲۹۰ قمری)؛

هشتم. المحاسن نوشته ابو عبدالله احمد بن محمد خالد برقی (متوفای ۲۷۴ یا ۲۸۰ قمری).

## تاریخ غیبت و چگونگی آغاز آن

### الف) آغاز غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

علمای اسلام درباره آغاز غیبت صغری چند نظر دارند:

۱. برخی آغاز غیبت صغری را از جریان سرداب می دانند، یعنی زمانی که مأموران معتمد، خلیفه عباسی به منزل آن حضرت در سامرا تاختند تا آن حضرت را دست گیر کنند. آنان معتقدند: حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف از این تاریخ به بعد از دیده ها پنهان و غیبت صغرای آن حضرت آغاز شده است.

در بحث داستان سرداب خواهد آمد که این سخن از اساس نادرست است و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از هنگام حمله عباسیان به سرداب از دیده ها پنهان نشده، بلکه قبل از آن، غیبت آن حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف آغاز شده بود.

۲. برخی همانند شیخ مفید، آغاز غیبت صغری را از هنگام ولادت آن حضرت می دانند.<sup>(۱)</sup> این نظریه بر خلاف نظر مشهور است و اکثر علمای امامیه آن را نمی پذیرند.

۳. نظر سوم این که، آغاز غیبت صغری از هنگام شهادت ابومحمد، امام حسن عسکری علیه السلام و آغاز سفارت نخستین سفیر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، عثمان بن سعید عمروی از تاریخ هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ قمری، آغاز شد و این دوره تا تاریخ پانزدهم شعبان سال ۳۲۹ قمری هنگام درگذشت آخرین نایب خاص حضرت، علی بن محمد سیمری به مدت ۶۹ سال و اندی ادامه داشت.<sup>(۲)</sup>

علمای امامیه این دیدگاه را می پذیرند.<sup>(۳)</sup> دوره پنهان بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان پدر گرامی اش امام حسن عسکری علیه السلام از غیبت صغری آن حضرت به شمار نمی آید؛ زیرا غیبت صغرا، از عصر امامت آن حضرت آغاز شد و در طول غیبت صغرا، حضرت چهار سفیر داشته است.

به بیان دیگر، دو ویژگی در دوره غیبت صغرا وجود داشته:

یکی امامت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و دیگر سفارت و نیابت نواب اربعه است که با توجه به این دو ویژگی دوره پنهان بودن حضرت جزء غیبت صغرا به حساب نمی آید؛<sup>(۴)</sup> چون که هیچ یک از این دو ویژگی در دوره پنهان بودن ایشان وجود نداشته است.

ص: ۲۰۸

---

۱- شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۰.

۲- تاریخ الغیبه الصغری، ص ۳۴۵.

۳- باقر شریف القرشی، حیاة الامام محمد المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۱۴-۱۱۵.

۴- سید محمد صدر در این باره می نویسد: «از برخی نقل شده است که مدت غیبت صغری حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف ۷۴ سال بوده است. این یا مبنی بر تسامح است و یا آن که آغاز غیبت صغری را از هنگام ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یعنی سال ۲۵۵ قمری دانسته اند. و البته این ادعا مبنی بر تسامح است؛ زیرا امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف گرچه در زمان حیات پدر گرامی اش مخفی بود، ولی این اختفا را نباید جزء غیبت صغری به حساب آورد؛ چون که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان حیات پدر بزرگوارش مسئولیت امامت را بر دوش نداشت. به هر صورت بعد از پدر، این منصب به آن حضرت موکول گردیده است.» (سید محمد صدر، تاریخ الغیبه الصغری، ص ۳۴۱).

معتمد خلیفه عباسی همواره از محبوب شدن و پایگاه اجتماعی امام ابو محمد عسکری علیه السلام نگران بود و هنگامی که دانست با وجود همه محدودیت هایی که درباره آن حضرت روا داشته، نه تنها از پایگاه مردمی و نفوذ معنوی آن حضرت کاسته نشده، بلکه بیش از پیش محبوب دل های مردم گردیده، بر نگرانی و وحشتش افزوده شد و سرانجام خواهان قتل آن حضرت شد و مرموزانه و مخفیانه، حضرت را مسموم نمود(۱) و شیعیان را از بهره مندی انوار هدایت آن امام محروم کرد.

این گونه به شهادت رساندن در گذشته نیز وجود داشته و چندین بار خلفای اموی و عباسی این سیاست را به اجرا درآورده بودند و امامان شیعه علیهم السلام نیز کوشیده بودند تا نقشه های شوم آنان را به شکل های گوناگون برای مردم آشکار نمایند تا چهره واقعی آنان برای آیندگان روشن شود.

امام عسکری علیه السلام با دانش ویژه ای که داشت، پیش بینی کرد که در آینده ای نه چندان دور زندگی دنیا را ترک خواهد کرد و راهی پیش گاه خداوند خواهد شد. آن امام همام، شهادت خود را به مادر بزرگوارش خبر داد و گفت: در سال ۲۶۰ قمری حادثه ای اتفاق می افتد و آن همانا شهادت امام به دست عاملان حکومت عباسی بود.

قلب مادر امام از این خیر هول ناک به درد آمد و آثار غم و اندوه در او پدیدار گردید و گریست. امام علیه السلام مادرش را تسلی داد و گفت: «مادر! امر خدا حتمی است، بی تابی مکن!»

آن مصیبت در سال ۲۶۰ قمری اتفاق افتاد و همان گونه که آن حضرت خبر داده بود، امام عسکری علیه السلام در آن سال به شهادت رسید.(۲)

چند روز پیش از شهادت، آن حضرت را نزد معتمد عباسی طاغوت زمان بردند، در حالی که معتمد سخت ناراحت بود؛ چون می دید و می شنید که مردم همگی، امام

ص: ۲۰۹

۱- هاشم معروف الحسنی، سیره الائمه الاثنی عشر، ج ۲، ص ۴۹۲.

۲- علی بن موسی بن محمد بن طاووس، نهج الدعوات و منهج العبادات، ص ۲۷۵. (به نقل از: باقر شریف القرشی، حیاة الامام العسکری علیه السلام)

ابومحمد علیه السلام را تعظیم و احترام می کنند و او را در فضیلت، بر همه علویان و عباسیان پیش می دارند. از این جهت، در پی قتل آن حضرت برآمد و زهر کشنده ای را به وی خوراند. (۱)

تمام بدن شریف امام علیه السلام همین که آن زهر را خورد، مسموم شد و در بستر بیماری افتاد و به درد شدیدی دچار گردید.

معمد به پنج نفر از خواص و درباریان از آن جمله به «نحریر» دستور داد که مواظب خانه امام علیه السلام باشند و تمام امور و جریان ها را زیر نظر بگیرند. هم چنین به پزشکان دستور داد که هر صبح و شام از حال امام علیه السلام خبر بگیرند. روز دوم که فرا رسید به معتمد خبر دادند بیماری حضرت وخیم شده است. معتمد به پزشکان فرمان داد که حق ندارند از منزل امام بیرون روند و به دلیل این که حال امام عسکری علیه السلام رو به وخامت نهاده بود، گفت: از کنار بستر او جدا نشوند. معتمد، حسین بن ابی شوارب، قاضی القضاة را به همراه ده نفر به منزل امام فرستاد و به آنان دستور داد که شب و روز در آن جا باشند و جریان ها را زیر نظر بگیرند و بعد شهادت دهند که امام به مرگ طبیعی از دنیا رفته است. با وجود این، به جز پزشکان مأمور خلیفه، پانزده نفر دیگر از نزد معتمد خلیفه عباسی در خانه حضرت بودند.

امام عسکری علیه السلام در شب رحلت در اتاقی، به دور از چشم مأموران حکومت، نامه های بسیاری به نقاط مختلف شیعه نشین نوشت و آنها را به وسیله پیکری ارسال نمود. (۲) حال امام بدتر شد، پزشکان از او ناامید شدند و هر لحظه به زمان شهادت امام نزدیک تر می شد. امام علیه السلام در لحظات آخر زندگی، همواره ذکر خدا می گفت و او را ستایش می کرد و لب های مبارکش از تلاوت قرآن مجید باز نمی ایستاد. سرانجام امام علیه السلام رو به سمت قبله نمود و روح پاکش به پیش گاه خدا پرواز کرد.

این حادثه جانگداز، روز جمعه هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ قمری پس از نماز صبح اتفاق افتاد.

ص: ۲۱۰

۱- مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۱۰. (به نقل از: حیاة الامام العسکری علیه السلام)

۲- صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۷-۴۷۴؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۲۷-۳۲۹؛ الکلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۰۵.



ارتحال نابهنگام آن امام بزرگوار ضایعه بزرگی بود که در آن روزگار بر مسلمانان وارد شد و آنان رهبر و پیشوای محبوب و مصلح بزرگ خود را از دست دادند؛ کسی که همواره غم خوار ضعیفان و یتیمان و مستمندان بود.

نال و شیون از خانه امام علیه السلام بلند شد و کم کم صدای ضجه و ناله زنان و مردان و کودکان آل علی علیه السلام در سراسر سامرا طنین انداخت.

خبر شهادت امام علیه السلام در سراسر شهر سامرا پیچید. این خبر هم چون صاعقه ای هولناک بود که تمام مسلمانان را به سرعت به منزل امام علیه السلام رسانید. همگی می گریستند و نوحه سرایی می کردند. تمام ادارات دولتی شهر تعطیل شده، مردم به احترام امام علیه السلام بازارها را بستند و در شهر عزاداری کردند. گویی شهر سامرا صحرای قیامت شده بود. (۱)

سامرا در تاریخ خود چنان تشییعی را ندیده بود که امواج خروشان از انسان ها از طبقات مختلف با گرایش ها و عقاید گوناگون همه را گرد هم آورد و همگی سخن از فضایل، ویژگی ها و صفات امام بزرگوار حسن عسکری علیه السلام می گفتند و درباره خسارت و زیان جبران ناپذیری که به مسلمانان وارد شده بود، بحث می کردند. (۲)

عثمان بن سعید عمروی متصدی امر غسل، کفن و دفن حضرت شد. (۳) این سخن با اعتقاد شیعه به این که امام را باید امام بعدی غسل دهد، کفن کند و نماز بخواند، منافاتی ندارد؛ زیرا نخست آن که این امر در حالت عادی است، نه در شرایط سخت و تقيه، دوم آن که عثمان بن سعید عمروی به نیابت از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف عهده دار این کار بود و سوم آن که ممکن است در همین اوضاع به صورت مخفی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به این کار پرداخته باشد، اما به جهت اوضاع خفقان و تقيه عثمان بن سعید عمروی به ظاهر تصدی این امر را بر عهده گرفته باشد. در هر حال عبیدالله بن خاقان می گوید:

ص: ۲۱۱

۱- مفید، الارشاد، ص ۳۹۰. (به نقل از: حیا الامام عسکری علیه السلام)

۲- حیا الامام عسکری علیه السلام .

۳- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۵۶.

وقتی جنازه امام علیه السلام آماده دفن شد، خلیفه برادر خود ابو عیسی بن متوکل را فرستاد تا بر جنازه آن حضرت نماز بگذارد. هنگامی که جنازه را برای نماز بر روی زمین گذاشتند، ابو عیسی نزدیک شد و صورت آن حضرت را باز کرد و آن را به علویان، عباسیان، قاضیان، نویسندگان و دیگر شاهدان نشان داد و گفت: این ابو محمد عسکری است که به مرگ طبیعی در گذشته است و فلان و فلان از قضات و پزشکان و خدمت گزاران خلیفه نیز شهادت می دهند. بعد روی جنازه را پوشاند و بر او نماز خواند و فرمان داد که جنازه را برای دفن ببرند.

این شیوه حاکمان عباسی درباره امامان شیعه علیهم السلام بوده و مردم به ویژه شیعیان نیز کم و بیش با این شیوه آشنایی داشته اند.

بنا به نقل شیخ صدوق پیش از اقامه این نماز، نمازی دیگر بر بدن آن حضرت در درون خانه خواندند. «عقید خادم» از منزل خارج شد و به جعفر که بر در خانه ایستاده بود و شیعیان به او تعزیت می گفتند، گفت: «یا سیدی کفن اخوک فقم للصلاه علیه؛ سرورم برادرت را کفن کردند. پس بر او نماز بخوان.» ناگهان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف جلو آمد و گفت:

تَأخَّرَ يَا عَمُّ! فَإِنَّا أَحَقُّ بِالصَّلَاةِ عَلَى أَبِي؛

عمو عقب بایست! من سزاوارترم که بر جنازه پدرم نماز بخوانم. (۱)

بنابر نقل مشهور، امام عسکری علیه السلام در اوّل ماه ربیع الاول ۲۶۰ قمری با زهری که معتمد برای آن حضرت فراهم کرده بود، بیمار شد و در هشتم همان ماه رحلت کرد. بنابراین، امامت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از همین تاریخ آغاز شد و آن حضرت تا به امروز در پس پرده غیبت بوده است!

### ج) تلاش حکومت برای یافتن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

همان گونه که در فصل پنجم گذشت، اخبار امامت دوازده امام علیهم السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و عترت آن حضرت، به شیعیان رسیده بود. خلفای عباسی به مقابله با این باور و جلوگیری از عملی شدن این خبرها درباره آینده، سخت کوشیدند. آنان به مانند

ص: ۲۱۲

فرعون که از ولادت موسی بن عمران می ترسید، از تولد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف امام دوازدهم شیعیان نگران بودند که نکند ظهور کند و بساط حکومت و خوش گذرانی آنان را برهم زند.

از همین روی، امام عسکری علیه السلام را در محاصره قرار دادند و در پی آن بودند که اگر فرزندی از او به دنیا آمد، او را به قتل برسانند و نگذارند «مهدی» دوازدهمین امام شیعیان به امامت برسد و مشکلی برای آنان به وجود آورد.

امامان اهل البیت علیهم السلام با دانش برتری که داشتند، پیشاپیش غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را خبر داده و این نقشه عباسیان را باطل کرده بودند. به همین جهت، خبر ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مخفی نگه داشته شد و تنها برخی از خواص شیعه به این موضوع آگاه بودند.

کم کم این خبر پس از شهادت امام عسکری علیه السلام پخش شد که از آن امام علیه السلام پسری متولد شده و او امام دوازدهم و «مهدی موعود» است.

پخش این خبر موجب هراس در بین عباسیان شد؛ چرا که معلوم شد از ابومحمد، پسری به جا مانده است. از این رو، به دستور معتمد عباسی عده ای از مأموران وارد منزل امام علیه السلام شدند و اثاث منزل آن حضرت را بازرسی و سپس مهر و موم کردند و درصدد یافتن فرزندش برآمدند، ولی موفق نشدند.

معتمد دستور داد که عده ای از قابله ها، زنان و کنیزان آن حضرت را معاینه کنند و اگر اثری از حمل در آنان مشاهده کردند، به خلیفه گزارش دهند.

روایت شده است که یکی از قابله ها احتمال داد، یکی از کنیزان حضرت حامله است. این خبر به گوش خلیفه رسید و او دستور داد تا آن کنیز را در محلی زیر نظر داشته باشند. پس یکی از درباریان و پیش کاران مخصوص خلیفه به نام «نحریر» به همراه تعدادی از زنان مراقب حال وی شدند تا درستی و یا نادرستی این گزارش معلوم شود. مدتی مراقب آن کنیز بودند تا سرانجام روشن شد که این گزارش درست نبوده و اثری از حمل وجود ندارد. (۱)

ص: ۲۱۳

---

۱- کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۰۵؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۲۸-۳۲۹؛ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۷۶.

هم چنین نوشته اند که نرجس خاتون مادر گرامی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همواره تحت نظر بود تا این که حوادث گوناگونی، حاکمان عباسی را به خود مشغول کرد و از آن بانو برای دست یابی به حضرت دست کشیدند. آن حوادث از این قرار است:

یکم. درگیری با یعقوب بن لیث صفاری که پس از غلبه بر فارس به سوی بغداد حرکت کرد و در درگیری با «موفق»، پسر متوکل شکست خورد و به فارس عقب نشینی کرد؛

دوم. خروج معتمد و متوکل از سامرا و سفر به بغداد برای غائله یعقوب لیث؛

سوم. مرگ عبیدالله بن یحیی بن خاقان، وزیر معتمد در سال (۲۶۳ قمری)؛

چهارم. مرگ قاضی القضاة، حسین بن ابی شوارب در سال ۲۶۱ قمری که او مأمور زیر نظر نگه داشتن نرجس خاتون و دیگر زنان بود؛

پنجم. ادامه قیام صاحب زنج یا زنگیان که مشکلات زیادی برای عباسیان به وجود آورد.

#### د) اقدامات جعفر

#### اشاره

جعفر برادر امام عسکری علیه السلام بر خلاف سیره پدر و برادر گرامی اش رفتار می کرد. از امام هادی علیه السلام درباره پرسش جعفر روایت شده است که به بعضی از اصحابش فرمود:

تَجَنَّبُوا وَلَدِي جَعْفَرًا فَإِنَّهُ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ ابْنِ نُوحٍ...؟ (۱)

از فرزندم جعفر دوری کنید؛ چرا که او (در سیره ما نیست و) نسبت به من، به منزله فرزند نوح است...

جعفر پس از رحلت امام عسکری علیه السلام به یک سری اقدامات روی آورد که در شأن او نبود. برخی از آنها در پی می آید:

#### ۱. نماز بر پیکر امام علیه السلام

جعفر در آغاز، خواست که بر پیکر برادرش نماز بخواند که ناگهان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ص: ۲۱۴

ظاهر شد و فرمود:

تَأخَّرْ يَا عَمُّ! فَإِنَّا أَحَقُّ بِالصَّلَاةِ عَلَى أَبِي؛<sup>(۱)</sup>

ای عمو! کنار برو، من شایسته ترم که بر جنازه پدرم نماز بخوانم.

## ۲. ادعای امامت و جانشینی

جعفر به عبیدالله بن یحیی بن خاقان وزیر عباسی گفت: مقام برادرم را به من بدهید، من سالانه مبلغ بیست هزار دینار بابت آن به شما می پردازم.

وزیر در پاسخ به این خواسته «جعفر» گفت: «ای احمق! سلطان برای کسانی که گمان می کنند پدر و برادر تو امام بودند، شمشیرش را آماده کرده است، با وجود این، موفق نشد آنان را از این عقیده منصرف نماید. اگر تو نزد شیعیان از همان مقام پدر و برادرت بهره مندی، نیاز به تأیید سلطان و یا غیر سلطان نداری و اگر آن مقام را نداری، سلطان این مقام را به تو نمی تواند بدهد.»

سپس وزیر، به او اهانت کرد و دیگر اجازه نداد که جعفر به نزدش برود. او پس از ناامیدی از وزیر، به نزد سلطان رفت و این خواسته را با او در میان گذاشت و مانند همان پاسخ را از خلیفه عباسی نیز شنید.<sup>(۲)</sup>

با توجه به همین ادعای دروغین است که جعفر پسر امام هادی علیه السلام در تاریخ به جعفر کذاب معروف شده است.

## ۳. ادعای ارث

جعفر در اقدامی دیگر کوشید تا اموال امام علیه السلام را از آن خود کند. او ادعا کرد که برادرش ابومحمد علیه السلام فرزندی نداشته و خود را تنها وارث برادرش خواند. حکومت هم اجازه داد تا بر اموال برادرش مسلط شود.<sup>(۳)</sup>

## ۴. تحریک حکومت برای دست گیری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

جعفر با داشتن آگاهی به وجود فرزندی برای برادرش امام حسن عسکری علیه السلام و

ص: ۲۱۵

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۷۵.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۹؛ سیره الائمه الاثنی عشر، ج ۲، ص ۵۳۴-۵۳۵؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۰۵.

۳- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۸۱؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۰۵.

پس از ناامیدی از این که خود را جانشین برادر قرار دهد، کوشید امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به حاکمان عباسی بشناساند. این ماجرا پس از ناکام شدن وی در برابر هیئت قمی ها بود. جعفر از پاسخ دادن به آنان فرو ماند و برای سعایت از آنان به نزد خلیفه رفت و خلیفه هم به هیئت قمی ها گفت: پول هایی که برای ابومحمد آورده اید، به جعفر بدهید. آنان گفتند: ما تنها با شروطی این پول را تحویل می دهیم؛ زیرا مردمی که این پول ها را به ما داده اند، چنین شرطی را قرار داده اند. جعفر خواست که خلیفه آنان را زندانی کند، اما خلیفه به خواسته جعفر پاسخ نداد و آنان را آزاد کرد.

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خادمش را در خارج از شهر به سوی آنان فرستاد و با دادن نشانی و گزارش هایی که حضرت بیان داشت، آنان اموال را تحویل دادند.

جعفر دوباره به نزد معتمد خلیفه عباسی رفت و گفت: هیئت قمی ها اموال را به مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تحویل داده اند. به این ترتیب، مقدمات هجوم به بیت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فراهم شد. آنان منزل امام را غارت کردند. امام عجل الله تعالی فرجه الشریف از غفلت آنان استفاده کرد و از منزل خارج شد، اما مادر گرامی حضرت را دست گیر و بازجویی کردند و ...

## ۵. توبه جعفر

گفتنی است، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در توفیقی در پاسخ به پرسش یکی از شیعیان درباره عموی جعفر، به محمد بن عثمان بن سعید عمروی نوشتند که جعفر و فرزندانش مانند برادران حضرت یوسف علیه السلام سرانجام کار توبه کرده اند:

أما سبیل عمی جعفر و ولده فسیب إخوه یوسف؛(۱)

اما ماجرای عمویم جعفر و فرزندانش مانند ماجرای یوسف علیه السلام است.

## ه) داستان سرداب

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در کجا و چگونه غایب شد؟ آیا در سرداب منزل پدرش غایب شد و هنوز نیز در آنجاست؟ در این باره به شیعه تهمت هایی زده اند که بر آن اساس، شیعه معتقد است مأموران خلیفه عباسی به منزل حضرت در «سامرا» هجوم آوردند

ص: ۲۱۶

تا او را دست گیر کنند و آن حضرت که در آن هنگام در سرداب بود، از دیده ها پنهان شد و تاکنون در آن جا بدون آب و غذا زندگی می کند و روزی از آن جا ظهور خواهد کرد. این داستان چنان شهرت یافته که وی را «صاحب سرداب» لقب داده اند.

با وجود این، هیچ نامی از «سرداب» در منابع شیعی و کتاب های امامیه نیامده است. نویسندگان اهل سنت در نوشته های خود بر این نکته اصرار می ورزند و متأسفانه این سخن دست آویزی برای حمله برخی از آنان به تشیع گردیده است. (۱)

آنان پنداشته اند که شیعیان در میان سرداب، امام خود را می جویند و ظهورش را از آن جا انتظار می کشند. از این جهت، تهمت هایی به شیعه می زنند و در این زمینه حتی به منابع شیعه نیز نگاهی نمی افکنند.

با وجود این، براساس تاریخ و روایات شیعه، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از هنگام ولادت پنهانی به سر می برد و بنا به مصالحی تولد و زندگی ایشان آشکار نبوده و غیبت صغرای آن حضرت بعد از رحلت پدر گرامی شان آغاز شد. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بعد از نماز گزاردن بر پیکر پاک پدر و تدفین آن حضرت وارد منزل شدند و دیگر کسی آن حضرت را در اجتماع و در میان مردم ندید. (۲)

بنا به روایات شیعی، آن حضرت در میان مردم زندگی می کند و در موسم حج حاضر می شود، ولی مردم او را نمی شناسند. (۳)

خانه ای که از آن سخن گفته می شود، دو قسمت داشته است: یک قسمت برای مردان و قسمت دیگر برای زنان و یک سردابی هم زیر اتاق ها داشته که اهل خانه در روزهای گرم در آن سرداب زندگی می کرده اند.

شیعه این خانه و این سرداب را محترم می دارد؛ زیرا امامانشان در این خانه زندگی می کرده اند و در همین خانه، امام هادی علیه السلام، امام عسکری علیه السلام و نیز امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خداوند سبحان را عبادت می کرده اند. امری معقول و طبیعی است که به

ص: ۲۱۷

۱- لطف الله صافی، منتخب الأثر، ص ۳۷۲.

۲- نک: باقر شریف القرشی، حیاة الامام محمد المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۱۵-۱۲۰.

۳- کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۷؛ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۴۰.

جهت علاقه مندی به پیشوا و رهبر دینی، آن چه متعلق به او است، محترم داشته شود. همه پیروان ادیان و مذاهب نیز چنین می کنند و شیعه از احترام گزاری ها به مکان های مقدّس و مشاهد مشرف دفاع می کند و آن را از مصادیق «فی بیوتِ اذن الله ان ترفع» می داند اما این احترام غیر از آن تهمت های مخالفان به شیعه است.

در حقیقت، داستان غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در سرداب سامرا و زندگی کردن آن حضرت در این مکان، دروغ و بهتانی بیش نیست و هیچ یک از بزرگان شیعه، چنین باوری نداشته و ندارند.<sup>(۱)</sup>

حکومت در آغاز خلافت معتضد عباسی، در سال ۲۷۹ قمری دو بار خانهٔ امام عسکری علیه السلام را تفتیش کرد:

نخستین بار معتضد سه نفر را به صورت مخفیانه به خانهٔ حضرت فرستاد و فرمان داد: هر کسی را که در آن خانه یافتید، بکشید و سرش را برای من بیاورید. این سه نفر وارد خانه شدند و یک اتاق مخفی یافتند که پرده ای زیبا داشت. هنگامی که پرده را بالا زدند، گویا دریایی پر از آب دیدند که در انتهای آن مردی با بهترین هیئت، روی حصیری بر آب ایستاده بود و نماز می خواند. دو نفر وارد آب شدند و آن گاه که نزدیک بود، غرق شوند با اضطراب از آن خارج شدند. ساعتی بی هوش ماندند. سرانجام سرپرست آنان از فرد نمازگزار عذرخواهی کرد، ولی آن فرد نمازگزار بی توجه به آنان نمازش را ادامه داد. این سه نفر پیش خلیفه رفتند و آن چه را دیده بودند، برای او بیان کردند. خلیفه گفت: این سخن را به هیچ کس نگویند!

بار دیگر، معتضد حملهٔ دیگری را ترتیب داد و گروه بیشتری را به خانهٔ امام عسکری علیه السلام فرستاد. این گروه وقتی وارد خانه شدند، از درون سرداب صدای قرائت قرآن شنیدند. پس بر در سرداب ایستادند و مراقب بودند تا کسی از آن جا خارج نشود. فردی که درون سرداب بود (گویا امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) از غفلت آنان استفاده کرد و از سرداب خارج شد. وقتی رئیس آنان آمد، گفت: داخل سرداب شوید و فردی را که قرآن می خواند، دست گیر کنید. گفتند: مگر او را ندیدی که خارج شد؟ گفت:

ص: ۲۱۸

---

۱- اقتباس از: مجله حوزه، ش ۷۱ - ۷۰، ویژه بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۴۴ - ۴۵.



پس چرا او را دست گیر نکردید؟ گفتند: گمان کردیم تو او را دیده ای. بنابراین، اقدامی نکردیم. (۱)

تنها موردی که نام سرداب درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در روایات شیعی وجود دارد، این دو مورد است که به نوزده سال پس از شروع غیبت صغری برمی گردد؛ آن هم با این مضمون که آن حضرت از سرداب خارج شد. این داستان کجا و داستان ساختگی شروع غیبت از سرداب و بقای حضرت در آن سرداب و اجتماع شیعه در آن مکان در هر صبح و شام و انتظار خروج حضرت کجا؟

## فلسفه غیبت

### اشاره

از آن جا که بحث از فلسفه غیبت و یا مانند آن هم چون نقش انتظار، سیرت و آثار امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، علت طول عمر آن حضرت، حوادث هنگام ظهور و بعد از ظهور و...، از جمله مباحث کلامی و اعتقادی است و رنگ تاریخی ندارد و باید در جایگاه خود به صورت فراگیر درباره آن گفت و گو و کندو کاو کرد، بی مناسبت نیست که در چنین کتابی هر چند به صورت خلاصه به برخی از آنها اشاره شود که گاهی نم بهتر از خشکی است.

این باور که مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف منجی بشریت است و در آینده ظهور و قیام خواهد کرد و جهان را پر از عدل و داد می نماید، در میان مسلمانان از زمان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم رواج یافت و جزء اعتقادات اسلامی قرار گرفت. اصل اعتقاد به «مهدی موعود» با ویژگی هایی مانند این که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و از فرزندان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است، (۲) به جهت فراوانی و تواتر روایات، پذیرفته همه مذاهب شیعه و سنی بوده است، با این تفاوت که عموم اهل سنت می گویند: «مهدی موعود» به آخرالزمان متعلق است و هنوز متولد نشده است، ولی شیعه امامیه می گوید: مهدی موعود متولد شده و به دلایل و حکمتی چند در پس پرده غیبت

ص: ۲۱۹

۱- مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۵۱.

۲- صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۶-۲۸۵.

قرار دارد. غیبت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف با آمادگی و انتظار مردم گره خورده است. به همین جهت، آمادگی و انتظار ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از اعمال بافضیلت شیعیان در عصر غیبت به شمار می آید. (۱)

از بهترین دلایلی که بر حقانیت و اصالت مبانی مذهب حقه شیعه امامیه (اثنا عشری) می توان برشمرد، این است که امامان معصوم علیهم السلام در طول سال های پیاپی غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را پیش گویی کرده اند و در برابر واقفیه که با همه توان به تضعیف روایات و جرح راویان روایت ها درباره غیبت می پرداختند و بسیاری از آن روایات را مجعول و ساخته آن گروه می خواندند، مبارزه کردند و سرانجام گردش ایام درستی آن احادیث شریف و پیش گویی امامان اطهار علیهم السلام را بر آنان ثابت نمود و غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف با همان ویژگی هایی که از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یکایک امامان پیشین بیان شده بود، به وقوع پیوست تا کسی در آینده نتواند ادعا کند شیعیان اثنا عشری برای درستی مدعای خود درباره غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف احادیثی جعل کرده اند.

البته می توان این مسئله را خواست و لطف و عنایت خداوند دانست که بر ایشان ارزانی داشته است. (۲)

اما حکمت و فلسفه غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چه بوده است؟ چرا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مانند دیگر امامان در میان مردم آشکارا زندگی نکرده است؟ با نگاه به آن رخ دادها و حوادث طبیعی و عادی، فشارهای روزافزون عباسیان بر طالبیان (۳) به ویژه بر بنی فاطمه و امامان معصوم علیهم السلام را علت غیبت و پنهان بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهیم یافت.

به عبارت روشن تر، امامان علیهم السلام در برابر این سیاست عباسیان از تاکتیک اختفا و غیبت یاری گرفته بودند تا وجود مقدس امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از گزند حوادث زمان مصون و محفوظ بماند و در فرصت مناسب به میان مردم آید و مردم از وجود مقدسش بهره مند گردند. فشارهای سیاسی که از زمان امام جواد علیه السلام بر امامان

ص: ۲۲۰

---

۱- کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۷.

۲- اقتباس از: در فرآیند تکامل، ص ۱۲۵-۱۲۶.

۳- مراد از طالبیون آنانی هستند که از نسل حضرت ابوطالب، پدر گرامی علی علیه السلام هستند.

معصوم علیهم السلام وارد می شد، همواره افزایش می یافت. این فشارهای رو به افزایش موجب شد که فعالیت های امام یازدهم علیه السلام به حداقل برسد تا جایی که زمینه مساعد برای رهبری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به کمتر از حد نصاب خود رسید. در این هنگام خواست و مشیت خداوند به غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تعلق گرفت.

دکتر جاسم حسین در این باره می نویسد:

مقامات حکومت عباسی خواستار ایجاد محدودیت در فعالیت های ائمه علیهم السلام بودند، از این رو، آنان را به دربار خود می بردند و تحت نظر می گرفتند تا آن که دیگر نتوانند فعالیت های خود را در میان پیروان خویش انجام دهند.

محدودیت هایی که از زمان حضرت رضا علیه السلام بر ائمه علیهم السلام تحمیل شد تا زمان امام یازدهم، حضرت عسکری علیه السلام ادامه یافت. در نتیجه ائمه علیهم السلام نیز سیاستی اتخاذ کردند تا آخرین وصی خود را از شرایط مشابه مصون دارند.

امامان علیهم السلام به این نتیجه رسیدند که پسر امام یازدهم علیه السلام از چشمان عباسیان پنهان شود تا بتواند فعالیت های خود را ناشناخته به انجام برساند تا احادیثی که وجود امامی را پیش بینی می کند که از نظرها پنهان باشد و سیاست های خود را در خفا، در میان پیروان خویش به مورد اجرا خواهد گذاشت را ترویج و نقل کند. این امام، دوازدهمین امام است. چنین اقداماتی از پیش صورت می گرفت تا امامیه را به قبول سفیران به عنوان واسطه های ائمه علیهم السلام آماده سازد. (۱)

همین تفسیر و فلسفه غیبت در روایات اسلامی نیز به گونه ای دیگر بیان شده است.

برخی روایات اسلامی درباره حکمت غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در پی می آید:

## ۱. رازی از رازهای الهی

غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رازی الهی است که حکمت آن بر بندگان پوشیده است و تنها بعد از آن که ظهور حضرت فرا رسد، روشن خواهد شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است:

ص: ۲۲۱

---

۱- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۲۱۵.

یا جابر! إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ سَرٍّ مِنْ سَرِّ اللَّهِ، مَطْوًى عَنِ عِبَادِهِ؛(۱)

ای جابر! این امر الهی و رازی از رازهای خداوندی است که بر بندگان پوشیده است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَهُ لَا بَدَّ مِنْهَا يَرْتَابُ فِيهَا كُلُّ مَبْطُلٍ، فَقُلْتُ: وَ لِمَ جَعَلْتَ فِدَاكَ؟ قَالَ: لِأَمْرٍ لَمْ يُؤْذَنَ لَنَا فِي كَشْفِهِ لَكُمْ، قُلْتُ: فَمَا وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ؟ قَالَ: وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي غِيَابَاتٍ مِنْ تَقَدُّمِهِ مِنْ حَجَّجِ اللَّهِ - تَعَالَى ذَكَرَهُ - إِنْ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ لَا يَنْكَشِفُ إِلَّا بَعْدَ ظَهْوَرِهِ كَمَا لَمْ يَنْكَشِفْ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِيمَا آتَاهُ الْخَضِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ خَرَقِ السَّفِينَةِ وَ قَتْلِ الْغَلَامِ وَ أَقَامَةِ الْجِدَارِ لِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى وَقْتِ إِفْتِرَاقِهِمَا؛(۲)

همانا برای «صاحب الامر» غیبتی تخلف ناپذیر است. هر جوینده باطلی در آن به شک می افتد و اجازه نداریم علت آن را بیان کنیم. حکمت غیبت او همان حکمتی است که در غیبت های پیشین وجود داشت و پس از ظهور، روشن خواهد شد، همانند حکمت کارهای خضر علیه السلام از کشتن پسر بچه و برپاداشتن دیوار شکسته، اینها وقتی برای موسی علیه السلام روشن شد که آن دو، از هم جدا شدند. غیبت امری از امور الهی و رازی از رازهای اوست.

## ۲. آزمایش و غربال انسان های صالح

در برخی از روایات آمده است که حکمت غیبت حضرت ولی عصر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف غربال کردن انسان های صالح و آزمایش مردم به این وسیله است.

امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود:

أَمَّا وَاللَّهِ لِأَقْتَلَنَّ أَنَا وَ ابْنَايَ هَذَانِ وَ لِيَبْعَثَنَّ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ وَلَدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَطَالِبُ بَدْمَانِنَا، وَ لِيُغَيِّبَنَّ عَنْهُمْ تَمَيِّزًا لِأَهْلِ الضَّلَالَةِ حَتَّى يَقُولَ الْجَاهِلُ: مَا اللَّهُ فِي آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ حَاجَةٍ؛(۳)

ص: ۲۲۲

۱- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۳.

۲- صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۲؛ لطف الله صافی، منتخب الأثر، ص ۲۶۶-۲۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۹۱.

۳- نعمانی، الغیبه، تحقیق علی اکبر غفاری، ص ۱۴۱.

به خدا قسم، من و این دو فرزندم (حسن و حسین) شهید خواهیم شد، خداوند در آخرالزمان مردی از فرزندانم را به خون خواهی ما برخواهد انگیخت و او مدتی غایب خواهد شد تا مردم آزمایش شوند و گمراهان جدا گردند، تا جایی که افراد نادان می گویند: خداوند دیگر به آل محمد کاری ندارد.

امام حسین علیه السلام فرمود:

له غيبه يرتدّ فيها اقوام و يثبت على الدين فيها آخرون فيودون و يقال لهم متى هذا الوعدان كنتم صادقين. اما إن الصابر في غيبته على الاذى و التكذيب بمنزله المجاهد بالسيف بين يدي رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم؛(۱)

برای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف غیبتی است. در این غیبت برخی از دین برمی گردند و برخی ثابت قدم می مانند. هر که در این غیبت صبر کند و بر مشکلاتی که دشمنان پدید می آورند، استقامت نماید، به قدری از اجر خداوند بهره مند می گردد که انگار در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با شمشیر بر دشمنان جنگیده است.

امام پنجم علیه السلام در پاسخ به این پرسش که فرج شما کی خواهد بود، فرمود:

هيئات هيات لا يكون فرجنا حتى تغربلوا، ثم تغربلوا، ثم تغربلوا؛(۲)

فرج و ظهور حضرت اتفاق نمی افتد، مگر آن که شیعیان به شدت در امتحان الهی شرکت کنند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

غير أن الله - عزوجل - يحب أن يمتحن الشيعة؛(۳)

غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف امتحان شیعه است.

امام هفتم، موسی بن جعفر علیه السلام نیز در این باره فرمود:

إنما هي محنة من الله - عزوجل - إمتحن بها خلقه؛(۴)

ص: ۲۲۳

۱- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳.

۳- کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۷.

۴- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۳۷؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۳۶.

این غیبت خود مایه امتحان بندگان خداوند بزرگ است.

### ۳. ستم پیشه بودن انسان ها

فلسفه غیبت در برخی از روایات، ستم پیشه بودن انسان ها بیان شده است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در مسجد کوفه فرمود:

واعلموا أنّ الارض لا تخلو من حجه الله - عزوجل - و لكن الله سيعمى خلقه عنها بظلمهم و جورهم و إسرافهم على أنفسهم...؛(۱)

زمین از حجت الهی خالی نمی ماند، ولی خداوند به دلیل ستم پیشه بودن و زیاده روی انسان ها، آنان را از وجود حجت خود محروم می سازد.

### ۴. آمادگی جهانی

برای ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به منزله «خاتم الاوصیا» و منجی جهانی بشریت و کسی که در کره زمین، دین اسلام را بر تمامی دین ها پیروز بگرداند، زمینه و آمادگی جهانی لازم است. از این رو، جهان باید زمینه این پذیرش را داشته باشد تا این هدف محقق شود. بنابراین، نبود آمادگی جهان را از فلسفه ها و حکمت های غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می توان برشمرد.

### ۵. آزادی از یوغ بیعت با طاغوت های زمان

بنابر برخی از روایات اسلامی، غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از آن روست که آن حضرت از یوغ بیعت با طاغوت های زمان آزاد باشد و تعهد و بیعت با هیچ حاکمی را بر عهده نپذیرد تا در زمان قیام خود آزادانه بتواند بکوشد. دیگر امامان علیهم السلام از روی تقیه حکومت ها را به رسمیت می شناخته اند، ولی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به تقیه مأمور نیست. از این رو، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با حکومت ها و طاغوت های زمان بیعت نمی کند.

امام حسن مجتبی علیه السلام در این باره فرموده است:

ما منّا أحد إلّا و يقع فی عنقه بیعه لطاغیه زمانه إلّا القائم الّذی یصیلمی روح الله عیسی بن مریم خلفه فانّ الله - عزوجل - یخفی ولادته و یغیب شخصه لئلاّ یكون لأحد فی عنقه بیعه إذا خرج ذاک التاسع من ولد اخی الحسین...؛(۲)

ص: ۲۲۴

۱- نعمانی، الغیبه، ص ۱۴۱.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۳۲.

هر کدام از ما در زمان خود بیعت حاکمان و طاغوت های زمان را از روی تقیه به عهده گرفته ایم، مگر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که عیسی بن مریم به امامت آن حضرت نماز می گزارد. خداوند ولادت او را مخفی نگه دارد و برای او غیبتی در نظر گرفته تا زمانی که قیام می کند، بر گردنش بیعت حاکمی نباشد.

روایات دیگری نیز از دیگر امامان معصوم علیهم السلام رسیده است، مانند روایتی از امام سجاد علیه السلام که فرمود:

و لیس لأحد فی عنقه بیعه؛<sup>(۱)</sup>

بیعت با کسی بر گردن او نیست.

و یا سخن امام هشتم علیه السلام در این باره که فرمود:

لئن یكون لأحد فی عنقه بیعه اذا قام بالسيف؛<sup>(۲)</sup>

برای آن که هنگام قیام با شمشیر بیعت با کسی بر گردن او نباشد.

هم چنین توقیعی از ناحیه مقدسه برای اسحاق بن یعقوب، توسط محمد بن عثمان عمروی صادر شد. حضرت در این توقیع فرمود:

و اما علّه ما وقع الغیبه فانّ الله - عزوجل - یقول: «یا ایّها الذین آمنوا لا تسألوا عن اشیاءٍ ان تبدل لکم تسؤکم». انّه لم یکن لأحد من آبائی علیهم السلام ألما قد وضعت فی عنقه بیعه لطاغیه زمانه و انّی أخرج حین أخرج و لا- بیعه لأحد من الطواغیت فی عنقی؛<sup>(۳)</sup>

اما این که چرا غیبت واقع شده است، خداوند - عزوجل - فرمود: «ای مؤمنان! از چیزهایی که اگر پاسخش را بدانید، خوش آیند شما نیست، پرسش نکنید.» همه پدران من تقیه نمودند و با طاغوتیان زمان بیعت نمودند، ولی من در پس پرده غیبت قرار گرفته ام تا بیعت طاغوتیان بر گردنم نباشد و در هنگام خروج آزادانه قیام نمایم.

ص: ۲۲۵

۱- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۳۵.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۰.

۳- طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۱.

## ۶. حفظ جان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

خداوند به وسیله غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف جاننش را از شر دشمنان حفظ نموده است. اگر مسئله غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مطرح نبود، معتمد عباسی که به خون آن حضرت تشنه بود، مانند پدران بزرگوار آن حضرت، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را نیز شهید می کرد و زمین از حجت خداوند خالی می شد.

روایات فراوانی از امامان اهل بیت علیهم السلام در این باره رسیده است.

امام پنجم علیه السلام فرموده است:

انّ للقائم غیبه قبل ان یقوم، قال: قلت: و لِمَ؟ قال: یخاف؛

برای قائم ما (امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) قبل از آن که به پا خیزد، غیبتی است. راوی پرسید: برای چه؟ حضرت فرمود: چون ترس از کشته شدن او وجود دارد.

شیخ طوسی بعد از بیان روایاتی چند درباره فلسفه غیبت می نویسد:

آن چه از اخبار درباره حکمت و فلسفه غیبت آمده است، مانند امتحان شیعه، «صعوبه الأمر علیهم» و «اختیارهم للصبر علیه»، اینها حکمت و فلسفه غیبت نیست، بلکه اثر و نتیجه غیبت برای شیعیان است. سبب و فلسفه غیبت همان ترس از کشته شدن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به دست دشمنان است. (۱)

### ویژگی های دوره غیبت صغری

همان گونه که بیان شد، برای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بعد از دوره اختفا و رحلت امام عسکری علیه السلام دو نوع غیبت وجود داشته است: یکی «غیبت صغری» و کوتاه مدت که با پایان دوره اختفا آغاز شد و دیگری غیبت کبری و دراز مدت که بعد از دوره غیبت صغری شروع شده است و هنوز ادامه دارد.

دوره غیبت صغری که از زمان شهادت امام حسن عسکری علیه السلام؛ یعنی آغاز امامت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شروع شد و با درگذشت سفیر چهارم آن حضرت یعنی ابوالحسن علی بن محمد سمری پایان پذیرفت، ویژگی هایی دارد که به آن اشاره می گردد:

ص: ۲۲۶

---

۱- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۳۳؛ درباره فلسفه غیبت نک: مجله حوزه، ش ۷۱-۷۰، ویژه بقیه الله الاعظم، ص ۳۵۳-۳۸۲؛ مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۶۶۹-۶۷۲.



یکم. زمان غیبت صغری محدود است و از نظر زمانی نزدیک به هفتاد سال طول کشید. برای همین محدودیت و کوتاهی زمان، از آن به غیبت صغری تعبیر نموده اند، بر خلاف غیبت کبری که زمانش طولانی است و مدت آن را جز خداوند کسی نمی داند؛

دوم. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوره غیبت صغری همیشه از دیده ها پنهان نبوده، بلکه با وکیلان و سفیران خاص ارتباط داشته و گاهی سفیران آن حضرت، اسباب ملاقات برخی از افراد را با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فراهم می کرده اند. (۱)

مردم پرسش های خود را به وسیله سفیران چهارگانه، با امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در میان می گذاشتند و پاسخ های خود را دریافت می کردند. توقیعاتی در این دوره از ناحیه مقدسه و با واسطه سفیران چهارگانه برای شیعیان صادر می شده است. (۲)

اما این رابطه در دوره غیبت کبری و بعد از درگذشت سَمَری، قطع شد. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چند روز قبل از درگذشت سَمَری، نزدیک بودن زمان مرگ قریب الوقوع او را به وی خبر می دهد و آن گاه به او فرمودند که این ارتباط های هفتاد ساله، در دوره غیبت کبری وجود نخواهد داشت.

این توضیح امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در بحث های آینده (سفیر چهارم) خواهد آمد.

سوم. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوره غیبت صغری، چهار وکیل و یا نماینده داشت که برای تک تک آنان و یکی پس از دیگری، حکم وکالت صادر می نمود و دیگر نمایندگان حضرت از طرف این چهار نفر مأموریت داشتند. اما پس از پایان این دوره، فرد خاصی به نیابت ویژه آن حضرت مشخص نشد، بلکه به فرموده ائمه علیه السلام هر کس شرایط وکالت را داشته باشد، وکیل و نماینده عام آن حضرت می تواند باشد. بنابراین، دوره بعد از غیبت صغری را دوره رهبری، یا وکالت فقیهان می توان نامید.

چهارم. شاید برخی از افراد در دوره غیبت صغری آن حضرت را می دیدند و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را می شناختند، ولی در دوره غیبت کبری کسی ایشان را نمی بیند و اگر هم

ص: ۲۲۷

۱- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۴۶.

۲- نک: شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۲-۵۲۲.

ببیند نمی شناسد. (۱) اگر هم برخی از خواص، حضرت را ببینند و بشناسند، اجازه ندارند آن را برای دیگران بازگو نمایند، (۲) مگر با اجازه خود حضرت و یا به افراد مورد اطمینان.

## اختلافات فرقه ای پس از رحلت امام عسکری علیه السلام

### اشاره

حاکمان عباسی که بنا به ماهیتشان، به روش های ظالمانه روی آورده بودند، روز به روز محبوبیت خود را در افکار عمومی از دست می دادند. اما امامان معصوم علیهم السلام با توجه به کردار شایسته و پیشینه نیکویی که داشتند، روز به روز در امت اسلامی محبوب تر و مقبول تر می شدند. حاکمان عباسی پیوسته از پایگاه اجتماعی محروم، ولی امامان شیعه علیهم السلام پیوسته به پایگاه اجتماعی بایسته تری نائل می شدند.

این روند بر حکمرانان ستم پیشه عباسی سخت ناگوار و شکننده می نمود و از این رو، بر ستم ها و جوّ اختناق افزودند. آنان همواره بر امامان شیعه ستم روا می داشتند تا جایی که خانه امام حسن عسکری علیه السلام در زیر نظر حکومت عباسیان قرار داشت و شیعیان آزادانه با آن حضرت نمی توانستند در ارتباط باشند. آنان در صدد بودند تا اگر برای امام عسکری علیه السلام فرزندی متولد شود، او را به شهادت برسانند.

طبیعی است که این جوّ اختناق و سیاست عباسیان موجب گردید تا امام یازدهم علیه السلام راه احتیاط، تقیه و رازداری را بیش از پیش به کار برد. آری احتیاط و تقیه در زمان امام عسکری علیه السلام به اوج رسید و آن حضرت بیش از دیگر امامان علیهم السلام به کتمان امور پرداختند که از جمله آنها، پنهان داشتن ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده است.

## زمینه پیدایی فرقه های جدید شیعی بعد از رحلت امام عسکری علیه السلام

### اشاره

اختفای ولادت آن حضرت باعث شد تا برخی از شیعیان در آغاز رحلت امام حسن عسکری علیه السلام در امر امامت دو امام یازدهم و دوازدهم علیهما السلام دچار شک و تردید شوند؛ زیرا بنابر عقیده شیعه امام یازدهم باید پسری داشته باشد تا او امام دوازدهم

ص: ۲۲۸

۱- پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، علی غفارزاده، ص ۳۳.

۲- نک: مجله حوزه، ش ۷۱-۷۰ ویژه بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۷۲-۱۲۲.

گردد، حال اگر امام یازدهم پسر نداشته باشد، در امامتش تردید می شود. چنان که نوشته اند: بعد از رحلت امام عسکری علیه السلام پیروان آن حضرت به چهارده یا پانزده فرقه منشعب شدند،<sup>(۱)</sup> بلکه بنا به نقل برخی از مورخان، پیروان آن حضرت بیست فرقه شدند.<sup>(۲)</sup>

پنهان بودن ولادت و زندگی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از یک سو و ادعای امامت جعفر از سوی دیگر موجب شد تا شیعیان در این عصر پریشان شوند. دیگر مذاهب اسلامی با وجود این پریشانی فکری و عقیدتی، با شدت فراوان بر شیعه امامیه تاختند. معتزله، اصحاب حدیث، زیدیه، و به ویژه عباسیان در تاختن بر شیعه امامیه از هیچ کاری دریغ نکردند.

در واقع، پس از رحلت امام عسکری علیه السلام از جهت شک و تردید و تفرقه در مذهب، دوره ای برای شیعه یافت شد که در تاریخ بی نظیر یا کم نظیر بود. به همین جهت، این عصر را عصر آشفتگی و حیرت شیعیان می توان نام گذارد.

همین که شیعیان آن حضرت از راه های گوناگون و افراد موثق، از ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مطمئن شدند، تمامی آنان به امامت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف گرویدند و همه فرقه هایی که در این مقطع زمانی پدید آمده بودند، (جز مذهب امامیه اثناعشری) نابود شدند. امروزه برای این فرقه ها هیچ پیروی وجود ندارد و تنها در کتاب ها آنها را رویدادی تاریخی یاد می کنند، حتی در زمان شیخ مفید نیز این فرقه ها وجود خارجی نداشتند. شیخ مفید در این باره می نویسد: در این سال ۳۷۳ قمری و در زمان ما، دیگر هیچ اثری از این گروه ها نمانده است و همه از بین رفته اند.<sup>(۳)</sup>

ص: ۲۲۹

۱- فرقه هایی که پس از درگذشت امام حسن عسکری علیه السلام به وجود آمدند، در کتاب فرق الشیعه نوبختی چهارده فرقه بیان شده است و در کتاب بحار الأنوار، ج ۳۷ و الفصول المختاره، ص ۳۲۱ شیخ مفید نیز همان چهارده فرقه بیان شده است. اما سعد بن عبدالله در کتاب المقامات و الفرق، تعداد آن را به پانزده فرقه رسانده است.

۲- مسعودی در مروج الذهب می نویسد: «پس از وفات حسن بن علی علیه السلام پیروان وی اختلاف کردند و بیست فرقه شدند و ما دلایل هر فرقه را درباره عقیده مذهبی که دارد و آن چه درباره غیبت می گویند، در کتاب سیر حلیات و کتاب المقالات فی اصول التدیانات آورده ایم.» (مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۵۷۲)

۳- الفصول المختاره، ص ۳۲۱؛ مجله حوزه، ش ۷۱-۷۰، ص ۷۰.

مهم ترین فرقه هایی که بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام یافت شد، بدین قرار است:

### ۱. اعتقاد به امامت جعفر، پسر امام هادی علیه السلام

آنان که به امامت جعفر پسر امام هادی علیه السلام گرویده بودند، به چهار گروه تقسیم می شوند:

یکم. عده ای گفتند: جعفر برادر امام عسکری علیه السلام امام است، اما نه این که برادرش امام حسن عسکری علیه السلام وصیت کرده باشد که بعد از او جعفر امام است، بلکه به این دلیل که برادرش، امام عسکری علیه السلام پسری نداشت، پس به ناچار امامت به برادرش جعفر می رسد و او امام دوازدهم است؛

دوم. برخی معتقد بودند: جعفر امام است، به دلیل این که برادرش امام حسن عسکری علیه السلام وصیت کرد و او را جانشین خود قرار داد. این فرقه هم مانند فرقه قبلی، جعفر را دوازدهم امام پذیرفتند؛

سوم. برخی نیز بر این باور بودند که جعفر امام است و او این امامت را از پدرش به ارث برده است و نه از برادرش، بلکه امامت برادرش امام حسن عسکری علیه السلام باطل بود؛ چرا که امام عسکری علیه السلام فرزندی نداشت و امام باید فرزندی داشته باشد تا امر امامت استمرار یابد. آنها می گویند: از این رو که امام حسن عسکری علیه السلام پسری نداشت، پس بعد از امام هادی علیه السلام امامت به حسن نرسید و به پسر دیگر امام هادی علیه السلام یعنی محمد نیز نرسیده؛ چرا که محمد در زمان حیات پدر در گذشته بود. بنابراین، به ناچار باید پذیرفت که امامت بعد از امام دهم علیه السلام به جعفر رسیده است و او امام یازدهم شیعیان بوده است.

چهارم. عده ای دیگر بر این نکته پافشاری کردند که جعفر امامتش را از برادرش محمد به ارث برده است. این گروه بر این باور بودند که پسر امام هادی علیه السلام، ابو جعفر محمد بن علی که در روزگار پدرش درگذشت، به وصیت پدر امام بود و به اسم و رسم، او را به امامت تعیین کرده بود و چون هنگام مردن محمد فرارسید، بر آن شد که برای جانشینی خود کسی را پیدا کند تا امر امامت را به وی بسپارد که ناچار راز امامت را با غلامی خردسال به نام «نفیس» که خدمتگزار او بود، در میان گذاشت و

کتاب‌ها، دانش‌ها، جنگ‌افزار و آن‌چه را امت اسلامی بدان نیازمند بود، به وی سپرد و به او وصیت کرد که هر گاه مرگ پدرش؛ یعنی امام هادی علیه السلام فرا رسید، همه آنها را به برادرش جعفر بسپارد.

این گروه امامت امام حسن عسکری علیه السلام را قبول نداشتند و می‌گفتند که پدرش او را جانشین خود قرار نداده بود، بلکه محمد بن علی امام یازدهم بود و بعد از او جعفر امام شد.

## ۲. اعتقاد به امامت فرزند دیگری از امام عسکری علیه السلام

این گروه نیز به چهار دسته تقسیم شدند:

یکم. برخی بر این باور بودند که امام حسن عسکری علیه السلام پسری داشت که او را علی می‌خواند و امر امامت را به او وصیت نموده بود. بنابراین، علی بن حسن امام دوازدهم و مهدی قائم است.

دوم. عده‌ای گفتند: پسری پس از هشت ماه بعد از رحلت امام عسکری علیه السلام متولد شد که او امام دوازدهم بوده است.

سوم. گروهی معتقد شدند که از امام حسن عسکری علیه السلام پسری به یادگار مانده که به امر خداوند هنوز متولد نشده و او در رحم مادری قرار دارد و هیچ مانعی ندارد که صدها سال در رحم مادر باشد و سپس به امر خداوند متولد گردد.

چهارم. برخی نیز گفته‌اند: بعد از حسن بن علی علیه السلام فرزند او به نام محمد امام بود که در روزگار خود ایشان زندگی کرد، سپس مرد و بعد زنده خواهد شد و قیام خواهد نمود. او امام منتظر است.

## ۳. اعتقاد به استمرار امامت امام حسن عسکری علیه السلام

پیروان این عقیده نیز به دو گروه منشعب شدند:

یکم. گروهی گفتند: حسن بن علی علیه السلام زنده است و مهدی، منتظر و قائم است؛ چون که او هیچ فرزندی ندارد، امام غایب و زنده است، چرا که زمین نباید از حجت خالی باشد.

این گروه معتقد بودند اگر امام در هنگام مردن فرزندی نداشته باشد، او «مهدی قائم» است و رواست که بر زنده بودن او درنگ نمود و شیعیان او ناچارند چشم به راه وی باشند تا بازگردد؛ زیرا امام بی فرزند و بدون جانشین را مرده نتوان پنداشت و باید گفت: او غایب شده است.

دوم. گروه دوم بر این باور شدند که حسن بن علی امام عسکری علیه السلام رحلت نموده، سپس زنده شده و زندگی خویش را از سر گرفته، او مهدی و قائم است؛ زیرا بنا به روایتی، قائم کسی است که پس از مرگ برخیزد و قیام کند و فرزندی از او نمانده باشد. اگر او فرزندی داشت، به ناچار مرگ او درست است و بازگشتی برای وی نبود و امامت از او به فرزندش منتقل می شد. حسن بن علی علیه السلام در گذشت و در مردن او گفت و گویی نیست و از آن جا که برای او فرزندی نبود و جانشینی نداشت و کسی را به جای خود برنگزید، او زندگی را پس از مرگ از سر گرفت و اکنون از دیده ها پنهان است و سرانجام آشکار خواهد شد و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد.

تفاوت این گروه با گروه قبلی این است که این گروه می گفتند: او مرده و سپس زنده شده است و در پس پرده غیبت قرار گرفته، در حالی که گروه قبلی می گفتند: آن حضرت بدون این که رحلت نماید، از دیده ها پنهان شده است.

#### **۴. اعتقاد به امامت محمد بن علی، برادر امام حسن عسکری علیه السلام**

این گروه بر این اعتقادند که بعد از امام هادی علیه السلام، پسرش «محمد» امام است؛ چرا که امامت دو برادر، یعنی جعفر و حسن روا نیست (و امامت امام حسن و امام حسین علیه السلام استثناست).

امامت جعفر روا نیست؛ به این دلیل که او کرداری ناشایست داشته و درخور شأن امامت نبوده است. وی عادل نبوده، و این خود دلیل بارزی است که جعفر نمی توانسته امام باشد. اما امامت حسن بن علی روا نیست؛ چون که امام باید فرزندی داشته باشد تا امامت به او منتقل شود، در حالی که او فرزندی نداشته است. بنابراین، امامت این دو برادر روا نیست، بلکه امامت به برادر دیگر، محمد بن علی

می رسد. او هم فرزند داشت و هم رفتارش پسندیده بود. به ناچار او امام، مهدی و قائم است. او زنده است و پیشوایی وی را باید پذیرفت و گرنه بایستی به بطلان اصل امامت معتقد شد و این درست نیست.

## ۵. اعتقاد به توقف در امامت

گروهی از شیعیان می گفتند: بعد از رحلت امام عسکری علیه السلام درباره امر امامت بر ما شبهه پیش آمد و ما نمی دانیم که آیا جعفر امام است و یا فردی دیگر. نمی دانیم امامت از پشت حسن است یا از پشت برادران او؛ کار بر ما مشتبه شده است و تا رفع شک و شبهه بر امامت او ایستاده ایم و تأمل می کنیم.

## ۶. اعتقاد به دوره فترت

این دسته بر این باور بودند که بعد از امام یازدهم، حسن بن علی علیه السلام دوره فترت آمده است؛ زمین در این دوره از حجت خالی است. (۱)

آنها می گفتند: خالی بودن زمین از حجت هیچ مانعی ندارد، چنان که در فاصله بین زمان حضرت عیسی علیه السلام تا زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم زمین از وجود پیامبر و یا امام خالی بود و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بعد از فترتی که روی داد، به رسالت مبعوث شد.

این گروه می گفتند: بی هیچ شک و شبهه ای رحلت امام حسن عسکری علیه السلام به راستی اتفاق افتاد و می توان گفت که پس از او، امامی نیست، همان گونه که می توان گفت: پس از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر دیگری نخواهد آمد. (۲)

در هر صورت، همان گونه که یادآور شدیم، همه این گروه ها و فرقه ها که بعد از رحلت امام عسکری علیه السلام به وجود آمدند، با روشن شدن وجود فرزند برای امام یازدهم علیه السلام به امامت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کردن نهادند و دیگر از این گروه ها اثری جز در کتاب های پیشینیان نمانده نیست.

ص: ۲۳۳

---

۱- دوره فترت به دوره ای می گویند که در آن پیامبر و یا امامی نباشد. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «ان الفتره هی الزمان الذی لایکون فیه رسول و الامام؛ همانا فترت زمانی است که در آن پیامبر و یا امامی نباشد.»

۲- اقتباس از: بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۲۰-۳۴؛ نوبختی، فرق الشیعه.

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوره «غیبت صغری» چهار نفر را به نیابت خاص خود به شیعیان معرفی نمود. این چهار تن، از اصحاب با سابقه امامان پیشین و از عالمان بزرگ و پارسای شیعه بوده اند. نَوَاب اربعه عبارتند:

۱. ابو عمرو، عثمان بن سعید عمروی؛

۲. ابوجعفر، محمد بن عثمان بن سعید عمروی؛

۳. ابوالقاسم، حسین بن روح نوبختی؛

۴. ابوالحسن، علی بن محمد سَمَری.

امامیه بیشترین اطلاعات خود را درباره زندگی و فعالیت های این چهار سفیر و نایب خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از کتاب الغیبه اثر شیخ طوسی نقل می کنند. او نیز بیشتر به دو اثر قدیمی استناد نموده است: یکی کتاب فی اخبار اَبی عمرو ابی جعفر عمرویون اثر هبه الله بن احمد بن محمد کاتب، معروف به ابن برینه، پسر ام کلثوم دختر محمد بن عثمان بن سعید عمروی (پسر نوه دختری سفیر دوم)، و دیگری کتاب اخبار الوکلاء الاربعه نوشته احمد بن نوح. این دو کتاب بر اثر بی توجهی و یا دشمنی ها از بین رفت و به گونه مستقیم مطالب این دو کتاب را نمی توان دید. متأسفانه شیخ طوسی و دیگران درباره زندگی این چهار سفیر عالی مقام، مطالب کمی نقل کرده اند. (۲)

از این رو، درباره زندگی نامه این چهار سفیر ویژه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به قدر کافی اطلاعاتی نمی توان به دست آورد. با وجود این، تا اندازه ای که مدارک و مستندات تاریخی اجازه می دهد در این باره مطالبی را در چهار عنوان ذیل بیان می داریم:

۱. نَوَاب اربعه؛

۲. ملاک نصب نَوَاب اربعه؛

ص: ۲۳۴

---

۱- در بین شیعیان این چهار تن یعنی عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح و علی بن محمد سَمَری را با عناوینی مانند نَوَاب خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و سفرای آن حضرت، «وکلائی خاص»، «نَوَاب اربعه» و یا «سفرای اربعه» می خوانند.



۲- اقتباس از: دکتر جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ترجمه دکتر سید محمد تقی آیت اللهی.

۳. کیفیت ارتباط نَوَاب اربعه با شیعیان؛

۴. وظایف و مسئولیت های نَوَاب اربعه.

## الف) معرفی اجمالی نَوَاب اربعه

### اشاره

چهار نایب خاصی که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوره غیبت صغری برگزیده، بدین شرحند:

### ۱. ابو عمرو، عثمان بن سعید عمروی

ابو عمرو، عثمان بن سعید اسدی عمروی، نخستین نایب خاص و سفیر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و در نزد شیعیان مقامی والا دارد.

او به «اسدی» معروف است؛ چون از قبیله بنی اسد بوده است. او را «عمرویی» گویند؛ چون جد مادرش «عمرویی» بوده است.<sup>(۱)</sup> افزون بر آن، در این باره گفته اند که امام عسکری علیه السلام فرمود: به جای ابو عمرو، او را «عمرویی» بگویید و به همین جهت، او به عمرو مشهور شد.<sup>(۲)</sup> به او «عسکری» نیز می گویند؛ چون در عسکر یا سامرا سکونت داشته است. دیگر این که به او «زیات» و یا «سَمَان» (روغن فروش) می گویند؛ زیرا برای پوشاندن فعالیت های سیاسی - مذهبی، روغن فروشی می کرد و در نقش روغن فروش، اموالی را که شیعیان به وی می دادند تا به امامشان برساند، در ظرف های روغن مخفی می کرد و به محضر امام عسکری علیه السلام می رساند.<sup>(۳)</sup>

کشی نام او را «حفص بن عمر عمروی» ذکر می کند که ممکن است نام مستعار وی در دیدارهای پنهانی با دیگر وکیلان باشد.<sup>(۴)</sup>

ص: ۲۳۵

---

۱- شیخ طوسی در کتاب الغیبه، ص ۳۵۳ می نویسد: «و إنما سُمی العَمرویی لما رواه ابونصر هبه الله بن محمد بن أحمد الکاتب، ابن بنت جعفر العَمرویی رحمه الله. قال ابونصر: کان اسدیا فنسب الی جده فقیل العَمرویی.»؛ به نوشته «جواد علی»، پدر بزرگ عثمان، عمرو بن حرث صیرفی کوفی بود. (تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۴۱).

۲- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۵۳.

۳- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۴۴.

۴- اختیار معرفه الرجال، (معروف به رجال کشی)، ص ۵۲۳؛ دکتر جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۴۹.

شیخ طوسی در کتاب رجال خود، عثمان بن سعید را هم از اصحاب امام هادی علیه السلام برشمرده و هم از اصحاب امام عسکری علیه السلام.

کشی درباره سابقه خدمت عثمان بن سعید در بیت امامت می نویسد: «او از یازده سالگی به خدمت گزاری نزد امام هادی علیه السلام مشغول بوده است.»

برخی هم نوشته اند: وی از یازده سالگی خدمت گزار ابو جعفر امام جواد علیه السلام بوده است. (۱)

در هر حال، آن چه بی گمان عثمان بن سعید عمروی از همان دوره جوانی و یا نوجوانی در بیت عصمت و امامت، افتخار خدمت داشته است. او خدمت گزار چند امام بوده، و در ده سال آخر زندگی امام هادی علیه السلام وکیل ایشان بوده و رهبری سازمان زیر زمینی وکالت را به عهده داشته است. (۲) او رئیس وکلای امام عسکری علیه السلام بوده و تمامی وجوهاتی که پیروان امام عسکری علیه السلام توسط وکیلان می فرستاده اند، به عثمان تحویل داده می شد و وی به نوبت آنها را به خدمت امام می برد. (۳) سپس وکیل ویژه و نائب خاص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شد.

شیخ طوسی در این باره می نویسد: احمد بن اسحاق بن سعد قمی (۴) می گوید:

ص: ۲۳۶

۱- علامه حلی در خلاصه می نویسد: «عثمان بن سعید بفتح السین، العمروی بفتح السین، العمروی بفتح العین یکنی اباعمر و السمان، یقال له الزیات الاسدی من اصحاب ابی جعفر محمد بن علی الثانی علیه السلام، خدمه و له احدى عشره سنه و له إلیه عهد معروف، و هو ثقة جلیل القدر وکیل ابی محمد علیه السلام.» ابن شهر آشوب هم در مناقب درباره وی می نویسد: «ان عثمان بن سعید العمروی کان باباً لأبى جعفر محمد بن علی النقی علیه السلام.» بین سخن علامه حلی و ابن شهر آشوب از یک سو و از سوی دیگر کلام شیخ طوسی در این باره تنافی وجود دارد؛ چون یکی می گوید: عثمان بن سعید باب امام جواد علیه السلام و از یازده سالگی نزد آن حضرت خدمت می کرده و دیگری می گوید: از یازده سالگی خادم امام هادی علیه السلام بوده است. مرحوم خوبی در کتاب گران سنگ معجم رجال الحدیث بعد از ذکر این تعارض می نویسد: «اقوال: أن ما ذكره ابن شهر آشوب و العلامة لا یجمع مع ما ذكره الشیخ من أن عثمان بن سعید خدم الامام الهادی علیه السلام و له إحدى عشره سنه، والله العالم بحقیقه الامر.» (ج ۱۱، صفحه ۱۱۳ و نیز تنقیح المقال درباره عثمان بن سعید، بحث تحقیقی خوبی دارد. (نک: ذیل ترجمه عثمان بن سعید)

۲- کشی، رجال، ص ۵۲۶.

۳- کشی، رجال، ص ۵۸۰؛ دکتر جاسم حسین، تاریخ سیاسی امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۴۹.

۴- احمد بن اسحاق بن سعد اشعری قمی، از بزرگان شیعه است. از امام جواد علیه السلام و نیز از امام هادی علیه السلام روایت نقل کرده است. شیخ طوسی درباره عظمت این عالم جلیل القدر می نویسد: «احمد بن اسحاق بن عبدالله بن سعد بن مالک بن الاحوص الاشعری، ابوعلی کبیر القدر، و کان من خواص ابی محمد علیه السلام و رأى صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و هو شیخ القمیین.» (خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۴۷).

«روزی به محضر امام هادی، ابوالحسن علی بن محمد علیه السلام رسیدم و عرض کردم: من گاهی غایب و گاهی حاضرم [یعنی گاهی در این جا هستم و گاهی در نقطه دور دستی هستم] و نمی توانم مسائل شرعی خود را از شما بیرسم و وقتی هم که حاضرم همیشه نمی توانم به حضور شما برسم. سخن چه کسی را بپذیرم و از چه کسی فرمان بیرم؟»

امام فرمود: «این ابوعمرو (عثمان بن سعید عمروی) فردی موثق و امین است. او مورد اعتماد و اطمینان من است، آن چه به شما می گوید، از جانب من می گوید و آن چه به شما می رساند، از طرف من می رساند.»

بعد از آن که امام هادی عجل الله تعالی فرجه الشریف رحلت نمود، در یکی از روزها به نزد فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام شرف یاب شدم و همان سؤال را که نزد امام هادی علیه السلام بیان داشته بودم، از امام عسکری علیه السلام پرسیدم. حضرت همان پاسخ امام هادی علیه السلام را تکرار نمود و فرمود: «این ابوعمرو (عثمان بن سعید عمروی) مورد اعتماد و اطمینان امام پیشین و نیز مورد اطمینان من در زندگی و پس از مرگ من است. آن چه به شما بگوید از جانب من می گوید و آن چه به شما برساند، از جانب من می رساند.»<sup>(۱)</sup>

این سخن حضرت درباره عثمان بن سعید عمروی در میان شیعیان شایع شد و شیعیان او را با عظمت یافتند.

عبدالله بن جعفر<sup>(۲)</sup> می گوید: بعد از رحلت امام عسکری علیه السلام در یکی از سال ها برای زیارت خانه خدا به مکه مشرف شدیم و با احمد بن اسحاق برخورد کردیم و دیدیم که عثمان بن سعید عمروی همراه با احمد بن اسحاق است. به عثمان بن سعید عمروی رو کردیم و گفتیم: احمد بن اسحاق در نزد ما بزرگوار و مورد اعتماد است. ایشان درباره مقام و منزلت شما از امام هادی و نیز از امام عسکری علیهما السلام چنین و چنان

ص: ۲۳۷

---

۱- اختیار معرفه الرجال، ص ۲۱۵؛ لطف الله صافی، منتخب الأثر، ص ۳۹۲-۳۹۳.

۲- عبدالله بن جعفر بن حسن بن مالک بن جامع حمیری، ابوالعباس قمی، شیخ و بزرگ قمی ها از علمای بزرگ شیعه است که کتاب های زیادی نوشته است. شیخ طوسی در کتاب رجالش او را از اصحاب امام هشتم، نهم، دهم و یازدهم شمرده است. (معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۱۳۹ و ۱۴۰)

گزارش داده اند. آن دو روایت را برایش ذکر کردم.

هنگامی که عثمان بن سعید عمروی این سخنان امام هادی و امام عسکری علیهما السلام را درباره خود شنید، برای قدردانی از لطف خدا که چنین مورد عنایت امام قرار گرفته است، به خاک افتاد و خدا را به شکرانه این نعمت سجده کرد. با مشاهده این حالت از عثمان بن سعید عمروی، احمد بن اسحاق و همه آنانی که در مجلس بودند، گریستند.

عبدالله بن جعفر می گوید: سپس از او پرسیدم: اکنون که تو مورد اعتماد همه شیعیان هستی و دو امام هادی و عسکری علیهما السلام از وثاقت و اعتماد تو خبر داده اند، تو را به خدا و این دو امام سوگند می دهم، آیا امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را با چشم خود دیده ای؟

در این هنگام به ناگاه اشک بر چشمانش حلقه زد و گریست، سپس گفت: بله من آن حضرت را مشاهده کرده ام و ویژگی هایش این چنین است. اما مادام که من زنده ام این خبر را از من به دیگران نقل نکن. (۱)

شیخ طوسی می نویسد: عثمان بن سعید عمروی، به دستور حضرت عسکری علیه السلام اموالی را که جمعی از شیعیان یمن آورده بودند، از آنان تحویل گرفت. امام عسکری علیه السلام در برابر اظهارات حاضران درباره این که با این اقدام، آنان بیشتر بر عثمان بن سعید عمروی اعتماد می کنند و احترام وی افزایش یافته است، فرمود: «بله، گواه باشید عثمان بن سعید عمروی وکیل من است و پسرش محمد نیز وکیل پسر مهدی خواهد بود.» (۲)

بنا به روایت دیگری، امام عسکری علیه السلام جانشین خود را به چهل نفر از شیعیان مورد اعتمادش مانند حسین بن ایوب، علی بن بلال، احمد بن هلال و عثمان بن سعید معرفی کرد. آن حضرت به این گروه چهل نفره فرمود: دیگر او را نمی توانند ببینند. آن گاه دستور داد تا در طول غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از عثمان، نماینده او، اطاعت کنند. (۳)

ص: ۲۳۸

۱- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۵۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۴۵.

۲- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۵۵؛ صافی، منتخب الأثر، ص ۳۹۴.

۳- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۳۵، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۴۲ و ۱۴۳.

پس از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام، عثمان بن سعید عمروی مراسم تغسیل، تکفین و تدفین آن حضرت را عهده دار شد. این خود بر مقام والای عثمان بن سعید دلالت می کند. توقیعات امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز توسط او به دست شیعیان می رسیده است.

پس از رحلت امام عسکری علیه السلام گروهی از شیعیان قم و دیگر نقاط ایران اموالی برای امام یازدهم، به سامرا آوردند. وقتی به سامرا رسیدند به ایشان گفتند: امام عسکری علیه السلام رحلت نموده است. گروهی جعفر را جانشین امام عسکری علیه السلام معرفی کردند. جعفر از آنان خواست اموال را به او تحویل دهند، ولی هیئت قمی ها تحویل اموال را مشروط به پاسخ گویی سؤالات قرار دادند و او پاسخ پرسش ها را نتوانست بدهد تا اموال را دریافت کند. بنابراین، بدون این که اموال را به جعفر تحویل دهند، از سامرا برگشتند. در بیرون از شهر پیک مخفیانه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آنان را به حضرت راهنمایی کرد و امام عجل الله تعالی فرجه الشریف یکایک خصوصیات و نشانه های اموال را بیان فرمود و آنان مال ها را تحویل امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دادند. آن گاه امام علیه السلام فرمود: دیگر اموال را به سامرا نیاوردید. از این به بعد آنها را به وکیل و نماینده من (عثمان بن سعید) در بغداد بدهید. (۱)

عثمان بن سعید بعد از رحلت امام عسکری علیه السلام از سامرا به بغداد رفت و در منطقه «کرخ» (محل سکونت شیعیان) ساکن شد و در آن جا تا پایان زندگی، امور دفتر نیابت را سرپرستی می کرد. او به شیوه دوران امامت امام عسکری علیه السلام نامه ها و اموالی را که شیعیان برای ناحیه مقدسه ارسال می داشتند، دریافت می نمود. (۲)

شیخ طوسی در این باره می نویسد:

توقیعات صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف، توسط او و فرزندش محمد به شیعیان و خواص پدرش می رسید. این توقیعات شامل اوامر و منهیات امام و پاسخ مسائل شیعیان بود. دست خط توقیعات عیناً مشابه دست خط نامه های امام حسن عسکری علیه السلام بود. شیعیان بر عدالت هر دو نفر اتفاق نظر دارند.

ص: ۲۳۹

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۷۸.

۲- مدرسی طباطبائی، مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۲۹-۱۳۰.

پس از درگذشت عثمان بن سعید،<sup>(۱)</sup> فرزندش محمد او را غسل داد و در قسمت غرب مدینه السلام در خیابان میدان در جهت قبله مسجد الذرب دفن نمود... و ما آشکارا از هنگام ورود به بغداد در سال ۴۰۸ قمری تا ۴۳۰ قمری او را زیارت می کردیم، سپس آن جا را ابومنصور بن فرج بازسازی کرد و قبر به صورت نیکویی درآمد. بر بالای آن ضریحی در زیر سقفی قرار دارد. همسایگان محل به زیارت او می آیند و از وی تبرک می جویند. گویند که او مردی صالح بوده و نیز مشهور است که برادر رضاعی امام حسن علیه السلام بوده است و از حقیقت امر خیر ندارند و آن همین طور است تاکنون که سال ۴۴۴ قمری است.<sup>(۲)</sup>

عثمان بن سعید عمروی نخستین سفیر و نایب خاص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده است؛ زیرا نخست آن که در خانه امام عسکری علیه السلام موقعیت ویژه ای داشته و حضرت بر وثاقت او تأکید کرده اند.

دوم آن که امر تکفین، تغسیل، تدفین و نماز بر پیکر مطهر امام عسکری علیه السلام را بر عهده داشته، در حالی که به اعتقاد شیعیان امام باید امام را تجهیز کند و چون امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در اختفا به سر می برده، نایبش به نمایندگی از آن حضرت این مسئولیت را عهده دار شده است؛

سوم آن که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و نیز امام عسکری علیه السلام نیابت عثمان را به گروهی ابراز داشته اند؛

چهارم آن که توقیعات حضرت توسط عثمان بن سعید، عرضه می شده است؛

پنجم آن که در برخی موارد به نمایندگی از حضرت، کراماتی از او ظاهر می شده است.

با وجودی که عثمان بن سعید عمروی جایگاه مهمی در تاریخ شیعه داشته، ولی هیچ کس تاریخ مرگ او را گزارش نکرده است. مورخان بعدی کوشیده اند تا تاریخ های جالب توجهی را ارائه دهند.

ص: ۲۴۰

---

۱- سال درگذشت عثمان بن سعید را به دست نیاورده ایم.

۲- علامه سید محسن امینی، اعیان الشیعه، جزء مربوط به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج ۲، ص ۴۷، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.

هاشم معروف الحسنی می نویسد: سفارت عثمان بن سعید تا سال ۲۶۵ قمری ادامه داشته، ولی هیچ مأخذی را ذکر نمی کند.

جواد علی می نویسد: بیست سال پس از غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف نخستین سفیر در سال ۲۸۰ قمری در گذشت. (۱)

برخی گفته اند: در گذشت ابو عمرو، عثمان بن سعید عمروی، بعد از رحلت امام عسکری علیه السلام و قبل از سال ۲۶۷ قمری روی داده؛ زیرا احمد بن هلال که از مدعیان دروغین نیابت است، در زمان محمد بن عثمان که بعد از سفیر اول به مقام سفارت نایل شد، با او مخالفت کرده، و نیابت او را نپذیرفته است. احمد بن هلال در سال ۲۶۷ قمری فوت کرد. پس بی گمان عثمان بن سعید عمروی قبل از این تاریخ در گذشته است. (۲)

## ۲. محمد بن عثمان بن سعید عمروی

ابوجعفر، محمد بن عثمان بن سعید عمروی اسدی، دومین سفیر و نایب ویژه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که بعد از وفات پدرش عثمان بن سعید عمروی به جای او نشست و به وکالت و نیابت خاص از ناحیه مقدس منصوب شد.

محمد بن عثمان نیز همانند پدر، از بزرگان شیعه و از نظر تقوا، عدالت و موقعیت اجتماعی، مورد قبول و احترام خاص شیعیان و از یاران مورد اعتماد امام عسکری علیه السلام بوده است. همان گونه که در شرح حال پدرش بیان شد، امام عسکری علیه السلام در پاسخ احمد بن اسحاق اشعری قمی که پرسید: به چه کسی مراجعه کند، فرمود:

عمرویی و پسرش هر دو امین و مورد اعتماد من هستند. آن چه به تو برسانند، از جانب من می رسانند و آن چه به تو بگویند، از طرف من می گویند. سخنان آنان را بشنو و از آنان پیروی کن؛ زیرا این دو تن مورد اعتماد و امین من هستند. (۳)

محمد بن عثمان بن سعید عمروی، افزون بر این که فردی باتقوا، مورد اعتماد،

ص: ۲۴۱

۱- اقتباس از: دکتر جاسم حسین، تاریخ سیاسی امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۵۵.

۲- جاسم حسین، تاریخ سیاسی امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۵۶؛ نجاشی، رجال، ج ۱، ص ۲۱۸.

۳- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۵۹؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۳۰.



دارای پیشینه ای نیکو و پسندیده و خدمت گزار به خاندان عترت و طهارت علیهما السلام بوده و در زمان پدر بزرگوارش در نهاد وکالت، حضوری فعّال داشته، برای این که بتواند اعتماد بزرگان امامیه و وکیلان سازمان مخفی وکالت را به سفارت خویش جلب نماید، قراین و شواهدی به همراه داشته که در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود:

یکم. از سوی امام عسکری علیه السلام، او را ستایش می کرده است. آن حضرت فرموده است:

العَمْرُوی و ابنه ثَقَاتَان...؛(۱)

عَمْرُوی و پسرش (محمد بن عثمان) مورد اعتماد من هستند.

دوم. از سوی دیگر، امام عسکری علیه السلام افزون بر وثاقت محمد بن عثمان به وکالت او از طرف فرزندش امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از پیش اشاره نموده بود:

واشهدوا علی أن عثمان بن سعید العَمْرُوی و کیلی و أن ابنه محمّداً و کیل ابنی مهدیکم؛(۲)

شهادت دهید که عثمان بن سعید عَمْرُوی و کیل من است و پسرش محمد و کیل فرزندم مهدی است.

سوم. سفیر اوّل امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف وصیت نمود و فرمود: بعد از من پسر من «محمد» نایب ویژه ناحیه مقدسه است و شما به او رجوع کنید.

چهارم. سفیر اوّل وصیت می کند و بر طبق آن محمد غسل، کفن و دفن سفیر اوّل را به عهده می گیرد. این خود شاهد گویایی در نزد امامیه است که امام باید بدن امام را تجهیز نماید. پدرش به نیابت از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تجهیز بدن مطهر امام عسکری علیه السلام را عهده دار شد و خودش مسئولیت تجهیز جنازه پدر را بر عهده گرفت.

پنجم. از همه مهم تر این که سفیر دوم از ناحیه مقدسه تویعاتی را در اختیار مردم قرار داده و این تویعات با همان خط و خصوصیات گذشته بوده است. وکیلان می توانسته اند از طریق این خط به صداقت ارتباط بین محمد بن عثمان با امام

ص: ۲۴۲

۱- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۵۹.

۲- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۵۶.

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پی ببرند.

ششم. گاهی نیز ملاقات برخی از وکیلان با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را ترتیب می داده و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به آنان فرموده است:

محمد بن عثمان سفیر من است.

شیخ صدوق در کتاب الغیبه بعد از بیان این امور می نویسد: این امور در نزد شیعه دلالت خوبی دارد که محمد بن عثمان بعد از پدرش به عنوان سفیر حضرت شناخته شود. (۱)

همو با سندی معتبر گزارش می دهد که عبدالله بن جعفر حمیری می گوید:

از محمد بن عثمان عمروی رضی الله عنه پرسیدم: آیا امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را دیده ای؟ گفت: بلی! آخرین باری که حضرت را زیارت کردم، در مکه نزد خانه خدا کعبه بود و می گفت: «اللهم انجز لی ما وعدتنی» و نیز محمد بن عثمان رضی الله عنه گفت: دیدم که آن حضرت در مستجار به پرده های کعبه چسبیده و می گوید: «الله انتقم لی من اعدائک». (۲)

ابونصر، هبه الله (۳) می گوید: ابوجعفر، محمد بن عثمان کتاب هایی در فقه تصنیف نموده است. او همه مطالب را از امام عسکری و امام زمان علیهم السلام و پدرش عثمان بن سعید که او نیز از امام هادی و عسکری علیهما السلام اخذ کرده بود، جمع آوری و تدوین نموده بود. این کتاب بر طبق وصیت محمد، به حسین بن روح، سومین سفیر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، تحویل داده شد و بعد از او به دست ابوالحسن، علی بن محمد سمیری، چهارمین سفیر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف افتاد. (۴)

محمد بن عثمان حدود چهل سال وکیل و نایب خاص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بود. او توانست در زمان خود که ادعای دروغین نیابت شایع شده بود، مدعیان را مغلوب

ص: ۲۴۳

۱- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۵۶.

۲- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۲۱-۲۲۲.

۳- ابونصر هبه الله بن احمد بن محمد کاتب، مادر بزرگ مادری او، ام کلثوم دختر سفیر دوم امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ابوجعفر محمد بن عثمان عمروی است که از وی روایات بسیاری نقل شده است. (نک: خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۲۵۱-۲۵۲)

۴- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۷۰.

کند و سرانجام بعد از آن همه فعالیت های خالصانه برای پیش برد مکتب امامیه در آخر ماه جمادی الاولی در سال ۳۰۵ قمری رحلت نمود.

او به مدت دو ماه قبل از مرگش با راهنمایی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف زمان مرگ خود را دانسته بود. از این رو، برای خود قبری حفر کرد و در روز موعود چشم از دنیا فرو بست. (۱)

بنابر وصیت او و با دستور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی سومین وکیل و نایب خاص ناحیه مقدسه معرفی شد. (۲)

### ۳. ابوالقاسم، حسین بن روح نوبختی

(۳)

سومین نایب و سفیر خاص و برگزیده امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، شیخ بزرگوار ابوالقاسم، حسین بن روح نوبختی است. او در زمان حیات محمد بن عثمان عمروی از ناحیه مقدسه به جانشینی محمد و سومین نایب ویژه حضرت منصوب شد و توسط محمد بن عثمان بن سعید عمروی به خواص شیعیان و وکیلان حضرت معرفی شد. محمد بن سعید در چند سال آخر زندگی اش برای این کار تمهیداتی فراهم نمود تا شیعیان بعد از وی در امر نیابت و وکالت با مشکلی مواجه نشوند.

حسین بن روح نوبختی بعد از درگذشت محمد بن عثمان در آخر جمادی الاولی سال ۳۰۵ قمری مسئولیت امر نیابت را بر عهده گرفت.

تاریخ ولادت این سفیر نیز مانند دو سفیر پیشین روشن نیست و در کتاب های تاریخی و تراجم از آن یادی به میان نیامده است، لیکن برخی نوشته اند که حسین بن روح از اصحاب امام عسکری علیه السلام بوده است. (۴)

اگر این سخن درست باشد، می توان گفت: او در نیمه اول قرن سوم متولد شده

ص: ۲۴۴

۱- دکتر جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۷۰.

۲- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۶۷؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۰۳.

۳- حسین بن روح نوبختی، از طایفه بنو نوبخت قم بوده است. او در زمان نخستین نایب و سفیر خاص حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف به بغداد مهاجرت کرد و در آن جا تحت سرپرستی محمد بن علی بن بلال رشد کرد. (دکتر جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۹۲)

۴- ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۴۲۳؛ دکتر جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه



بود و هنگامی که سفارت و نیابت خاص از حضرت به او رسید سال ۳۰۵ قمری، بیش از شصت سال از عمر شریفش می گذشته است. این فاصله زمانی چندان زیاد نیست تا از نظر عادی و طبیعی، دور به نظر برسد و برخی بگویند: چون بین زمان سفارت حسین بن روح با زمان امام عسکری علیه السلام حدود پنجاه سال فاصله بوده، بنابراین بعید است که وی از اصحاب امام یازدهم علیه السلام بوده باشد. (۱)

او در زمان حیات محمد بن عثمان، سفیر دوم امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یکی از کارگزاران وی بوده و در چند سال آخر از نزد محمد بن عثمان، به سر و کیلی، واسطه بین او و دیگر و کیلان و نیز نظارت بر اموال وی می پرداخته است. (۲)

حسین بن روح در میان شیعیان بغداد از موقعیت اجتماعی خوبی بهره مند بود و حتی نفوذ و احترام فراوانی نزد مقامات بالای مملکتی داشت و آنان وی را کمک های مالی می کردند.

ام کلثوم، دختر محمد بن عثمان عمروی می گوید:

حسین بن روح سال های طولانی وکیل محمد بن عثمان و ناظر املاک او بود و اسرار او را به سران شیعه می رساند و از نزدیکان خاص وی بود، به طوری که به واسطه نزدیکی و معاشرتی که با هم داشتند، اسرار خانه اش را برای او نقل می کرد. پدرم ماهانه سی دینار حقوق به وی می داد و این مبلغ غیر از وجوهی بود که وزیران و سران شیعه مانند آل فرات و دیگران به علت مقام و احترام و جلالتی که نزد آنان داشت، به او می دادند. بدین جهت، حسین بن روح در قلوب شیعیان جایگاه والایی یافت؛ زیرا آنان می دانستند که او از نزدیکان پدرم است و نزد شیعیان از وی توثیق نموده بود و فضل و امانتش همه جا منتشر شده بود. مقدمات کار او در زمان پدرم آماده شده بود تا آن که پدرم به دستور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مأمور شد که او را به جانشینی خود برگزیند و از هیچ کس جز آنان که از روز نخست پدرم را نمی شناختند در خصوص نیابت وی اختلافی پدید نیامد و کسی تردید نمود و من یک نفر از شیعه را نمی شناسم که درباره و کالت او شک داشته باشد. (۳)

ص: ۲۴۵

۱- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۹۲.

۲- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۶۸.

۳- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۵۵؛ شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۶۸.

شیخ صدوق از محمد بن علی اسود روایت می کند که گفت:

من اموالی از موقوفات را که در اختیار داشتم، پیش محمد بن عثمان می بردم و او هم از من می گرفت. در یکی از روزهای آخر زندگی محمد بن عثمان، مقداری از این اموال را به نزدش بردم، ولی او دستور داد تا آن را به حسین بن روح تحویل دهم. من آنها را به ابن روح تحویل دادم و رسید آن را از او درخواست نمودم... حسین بن روح بابت این تقاضا به محمد بن عثمان شکایت کرد و او هم دستور داد که از او رسید مطالبه نکنم و سپس فرمود: آن چه به دست حسین بن روح می رسد، مانند این است که به دست من می رسد. بعد از این هر وقت اموالی را به نزدش می بردم، رسیدی مطالبه نمی کردم. (۱)

در واقع محمد بن عثمان بن سعید عمروی با این کار سفارت آینده حسین بن روح را برای وکیلان و مردم بیان نمود؛ چرا که اموالی را که مردم به وکیل می دادند، قبض دریافت می کردند، ولی سفیران به آنان قبض نمی دادند.

او در روزگاری که با محمد بن عثمان همکاری می کرد، به دلیل جایگاه خوبی که داشت، به دست گیری از مستمندان شیعه می پرداخت. برای نمونه، شیخ صدوق می نویسد:

یکی از علویان به نام «عقیقی» به جهت رفع مشکل مادی با وزیر، علی بن عیسی جراح، دیداری داشت، ولی وزیر به خواسته او پاسخ مثبتی نداد. این خبر به حسین بن روح رسید و او پیامی فرستاد و مشکل وی را حل کرد. (۲)

جعفر بن محمد بن متیل می گوید: من هنگام احتضار محمد بن عثمان عمروی حاضر بودم. در این هنگام، محمد بن عثمان گفت: بعد از من حسین بن روح متصدی منصب نمایندگی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. (۳)

با تمهیداتی که محمد بن عثمان به دستور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای سفارت حسین بن روح به وجود آورده بود، شیعیان و به ویژه وکیلان و کارگزاران سازمان و کالت با

ص: ۲۴۶

---

۱- صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۰۱-۵۰۲؛ شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۶۶-۳۶۷.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ص ۵۰۵-۵۰۶.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ص ۵۰۳.

حسین بن روح مشکلی نداشتند. تنها مشکلی که در این زمینه نقل کرده اند، گزارشی است که شیخ طوسی بیان کرده:

ابوعبدالله حسن وجنا» یکی از ده وکیل بغداد فعالیت های خود را در «نصیبین» و موصل انجام می داد. او در سال ۳۰۷ قمری با شخصی به نام محمد بن فضل موصلی دیدار کرد و دانست که او سفارت حسین بن روح را منکر است. حسن وجنا کوشید تا او را متقاعد سازد که حسین بن روح نوبختی وکیل و نایب خاص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، ولی محمد بن فضل موصلی آن را نپذیرفت و برای پذیرش آن خواهان کرامتی شد، همانند کرامات سفیر اول و دوم.

حسن وجنا او را به بغداد آورد و او در آن جا با چشمان خود کرامتی را از ابن روح مشاهده کرد و فوری او را به رسمیت شناخت و از برخورد خود پشیمان شد و معذرت خواهی نمود. (۱)

حسین بن روح بعد از وفات محمد بن عثمان، به گونه رسمی کار سفارت را شروع کرد و امور سازمان وکالت را در دست گرفت.

در همین آغاز کار، «ذکاء» خادم ابوجعفر محمد بن عثمان عمروی به نزدش آمد و امانت هایی از قبیل عصا و کلید صندوقچه ابوجعفر را به حسین بن روح تحویل داد و گفت: ابوجعفر به من فرمود: این اشیا را بعد از خاک سپاری من به ابوالقاسم، حسین بن روح جانشین من تحویل بده. در این صندوق چه مهرها و خاتم های امامان علیهم السلام است. (۲)

در زمان سفارت حسین بن روح با به قدرت رسیدن ابوالحسن، علی بن محمد معروف به ابن فرات به عنوان وزیر مقتدر خلیفه عباسی، تا حدودی شیعیان آزادی داشتند. خود حسین بن روح نوبختی هم در بین مقامات حکومتی موقعیت و نفوذ ویژه ای داشت. این دو چیز باعث شد تا بر خلاف سفارت دو سفیر گذشته، سفارت حسین بن روح تا حدودی بین شیعیان به صورت آشکار مطرح شود و حکومت هم هیچ مشکلی برای او به وجود نیاورد.

ص: ۲۴۷

---

۱- محمد بن حسن حر عاملی، اثبات الهداه بالنصوص والمعجزات، ج ۳، ص ۶۹۲، ح ۱۰۷؛ جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۹۷.

۲- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۹۵؛ شمس الدین ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۲۲۲.

تنها موردی که در تاریخ پیش آمده این است که در سال ۳۱۱ قمری قرامطه که شیعه معرفی شده بودند، به کاروان حاجیان حمله کردند. این حمله موجب شد تا فضای بغداد بر ضد شیعیان گردد و ابن فرات و فرزندش را دستگیر و سپس اعدام نمایند. در همین سال، حسین بن روح پنهانی به سر می برد و در سال بعد دستگیر و به مدت پنج سال زندانی شد و سپس در سال ۳۱۷ قمری آزاد گردید و دوباره موقعیت گذشته خود را یافت.

حسین بن روح از سال ۳۰۵ قمری تا سال ۳۲۶ قمری به مدت ۲۱ سال منصب سفارت ناحیه مقدسه را بر عهده داشت و در تاریخ هیجدهم شعبان همان سال چشم از دنیا فرو بست. پیکر این سفیر گرامی حضرت را در بغداد در سوق الشورجه به خاک سپردند و مقبره اش زیارت گاه شیعیان است. (۱)

بنا به وصیت وی و به دستور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مقام نیابت خاص بعد از او، به ابوالحسن، علی بن محمد سَمَری رسید. (۲)

#### ۴. ابوالحسن علی بن محمد سَمَری

(۳)

چهارمین و آخرین نایب خاص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ابوالحسن، علی بن محمد سَمَری است. او بعد از درگذشت حسین بن روح نوبختی، به دستور حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف، امر نیابت را عهده دار شد. وی از تاریخ هیجدهم شعبان ۳۲۶ قمری تا پانزدهم شعبان سال ۳۲۹ قمری و یا به نقلی تا پانزدهم شعبان سال ۳۲۸ قمری سازمان وکالت و نیابت را رهبری می کرده است.

ابوالحسن علی بن محمد سَمَری شوهر خواهر وزیر عباسیان، جعفر بن محمد بوده است. این رابطه او را قادر ساخت سَمَمت مهمی در دستگاه عباسیان به دست آورد. (۴)

ص: ۲۴۸

۱- باقر شریف القرشی، حیاة الامام محمد المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۳۰.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ص ۵۱۷.

۳- سَمَری منسوب به «سَمَری» یکی از قریه های بصره، واقع در بین بصره و واسط است. (نک: معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۶۴)

۴- مسعودی، اثبات الوصیه، ج ۳، ص ۲۶۶-۲۶۷؛ دکتر جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۲۱۰.



او از خاندانی دین دار و شیعه بود که در سازمان وکالت امامیه به حسن خدمت‌گزاری شهرت داشتند. همین گذشته نیکوی وی و حسن اعتماد و امانت‌داری او، موجب شد شیعیان و به ویژه کارگزاران در سازمان وکالت مشکلی نداشته باشند. وکیلان و خواص شیعه او را سفیر رسمی و راستین امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌شناختند و وجوهات شرعی خود را به وی تحویل می‌دادند تا او آن را به ناحیه مقدسه برساند. (۱)

بنا به نقل شیخ حرّ عاملی، بسیاری از اعضای خاندان سَمَری؛ مانند حسن و محمد، فرزندان اسماعیل بن صالح و علی بن زیاد در بصره املاک زیادی داشته‌اند. آنان نیمی از درآمد آن را وقف امام عسکری علیه السلام نموده‌اند و هر ساله درآمد آن را به آن امام بزرگوار ارسال می‌نموده‌اند. (۲)

ابوالحسن، علی بن محمد سَمَری فرصت زیادی برای فعالیت نداشت؛ هم به جهت کوتاه بودن مدت نیابت و هم به جهت وضعیت خاص سیاسی نتوانست فعالیت‌های گسترده‌ای انجام دهد و یا اگر هم به فعالیت‌های گسترده‌ای موفق شده بود، آن فعالیت‌ها به جهت شدت رعایت تقیه و احتیاط و استتار، برای آیندگان نقل نشده است.

آخرین توقیع از ناحیه مقدسه، شش روز پیش از درگذشت علی بن محمد سَمَری صادر شد. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در این توقیع زمان درگذشت سمری را پیش‌گویی کرده و اعلام نموده بود که بعد از این، سفیر و نایبی برنمی‌گزینند و با مرگ سَمَری دوره غیبت صغری به پایان می‌رسد و غیبت کبری آغاز می‌شود. آن توقیع شریف بدین قرار است:

بسم الله الرحمن الرحيم، يا علي بن محمد السمری اعظم الله اجر اخوانك فيك فإِنَّكَ مَيِّتٌ ما بينك و بين سَتِّه أَيَّامٍ فاجمع أمرک و لاتوص إلى أحد يقوم مقامك بعد وفاتك، فقد وقعت الغيبه الثانيه [التامه] فلا ظهور إلا بعد اذن الله - عزوجل - و

ص: ۲۴۹

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ص ۵۱۷.

۲- مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۱۶-۲۱۷.

ذلك بعد طول الأمد و قصوه القلوب و امتلاء الارض جوراً و سيأتى شيعتى من يدعى المشاهده ألا فمن ادعى المشاهده قبل خروج السفينانى و الصيحه فهو كاذب مفتر، و لا حول و لا قوه إلا بالله العلى العظيم؛(۱)

به نام خداوند بخشنده مهربان. ای علی بن محمد سمری! خداوند پاداش برادران دینی تو را در مصیبت مرگ تو بزرگ دارد. تا شش روز دیگر خواهی مرد، پس امر حساب و کتاب خود را مرتب کن و درباره جانشینی این مقام نیابت، به هیچ کس وصیت مکن تا به جای تو بنشیند؛ زیرا غیبت دومی (غیبت کامل یا غیبت کبری) فرا رسیده است. تا آن روزی که خداوند - عزوجل - بخواهد، ظهوری نخواهد بود و آن پس از مدت درازی خواهد بود که دل ها را سختی و قساوت فراگیرد و زمین از ستم و بی داد پر گردد. به زودی کسانی برای شیعیان من ادعای مشاهده خواهند نمود.(۲) بدان هر کسی که پیش از خروج سفینانی و برآمدن صیحه ای (بانگی) از آسمان، ادعای دیدن من نماید، دروغ گوست. قدرت و توان مندی از آن خداوند بلند مرتبت است.

شیخ صدوق به نقل از ابومحمد، حسن بن احمد مکتب می نویسد:

ما در سال درگذشت ابوالحسن، علی بن محمد سمری در مدینه الاسلام بغداد بودیم. چند روز قبل از درگذشت او به حضورش رسیدیم. او این توقیع حضرت را به ما نشان داد و ما از روی آن نوشتیم و نسخه برداری نمودیم و از نزدش خارج شدیم و چون روز ششم، روز موعود فرا رسید، به نزد سمری رسیدیم و او را در حالت احتضار مشاهده کردیم. دیدیم که در حال جان دادن است. به وی گفتند که وصی و جانشین تو چه کسی است؟ بعد از توجه شخصی نایب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است؟ او در پاسخ گفت: خدا را مشیت است که خود انجام خواهد داد (دوره غیبت صغری به پایان رسیده است و کسی در دوره غیبت کبری نایب خاص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست و این خود از مشیت الهی است). این مطلب را گفت و آن گاه جان به جان آفرین تسلیم نمود. این آخرین سخنی بود که از او شنیده شد.(۳)

ص: ۲۵۰

- ۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۱۶؛ شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۹۵؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۶۱.
- ۲- برای روشن شدن معنای مشاهده به مجله حوزه، ش ۷۱-۷۰، ص ۷۲-۱۲۲ بنگرید.
- ۳- کمال الدین و تمام النعمه، ص ۵۱۶.

ارتباط نواب خاص با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از این تاریخ به بعد به پایان رسید و دوره غیبت کبری آغاز شد.

مشهور است که رحلت ابوالحسن، علی بن محمد سَـمَری در پانزدهم شعبان سال ۳۲۹ قمری اتفاق افتاده، ولی شیخ صدوق رحلت این نایب بزرگوار امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را پانزدهم شعبان سال ۳۲۸ قمری ذکر نموده است. (۱)

نکاتی چند درباره آخرین توفیق ناحیه مقدسه در زیر می آید:

یکم. در این توفیق امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شش روز قبل از درگذشت ابوالحسن، علی بن محمد سَـمَری، درگذشت وی را خبر داده است. و مرگ وی در روز موعود، فرا رسید. این پیش گویی و تحقق آن در روز موعود از نظر امامیه دلیل قاطعی است که این توفیق را حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف صادر کرده است؛

دوم. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به ابوالحسن سَـمَری دستور داد کسی را در امر نیابت، جانشین خود قرار ندهد. این جمله به روشنی دلالت دارد که راه ارتباط مستقیم بین امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و نواب خاص به پایان رسید و از این تاریخ به بعد مردم با واسطه آنان پرسش های خود را با آن امام نمی توانند در میان بگذارند؛

سوم. در این توفیق، زمان پایانی غیبت صغری و آغاز غیبت کبری بیان شده است؛

چهارم. ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به اذن خداوند است و معلوم نیست که در چه تاریخی ظاهر خواهد شد؛

پنجم. دو نشانه برای ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در این توفیق ذکر شده است: قیام سفیانی و دیگر صیحه آسمانی.

### **(ب) ملاک های نصب نواب اربعه**

همان گونه که در مباحث گذشته بیان شد، امامان معصوم علیهم السلام افراد گوناگونی را به وکالت خود برگزیده بودند. در زمان امام یازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف ده ها نفر در سازمان وکالت فعالیت می کردند. از آن همه افراد خوب و مورد اعتماد چگونه شد که این چهار نفر به مقام نیابت خاصه در دوره «غیبت صغری» ره یافتند؟

ص: ۲۵۱

امامان معصوم علیهم السلام براساس حکمت رفتار می کنند و قطعاً برای این نصب ها معیارها و ملاک هایی داشته اند. با وجود آن که می دانیم که این ملاک ها در راستای ملاک های ارزشی اسلام است، شاید هرگز به آنها دست نیابیم.

ایمان، علم، تقوا و بندگی خداوند بزرگ در رأس همه ملاک ها قرار دارد و وجود ایمان، دانش، تقوا و درایت، در هر کس که به مقام و کالت امامان معصوم علیهم السلام می رسید، طبیعی می نمود. اما نواب خاص و سفیران چهارگانه که در عهد غیبت صغری از ناحیه مقدس به این مقام نایل شدند، آن ویژگی ها را در حد بالاتری دارا بوده اند.

افزون بر ملاک های یاد شده، چند ویژگی در آنان اهمیت ویژه ای داشته است:

یکم. حسین بن روح نوبختی بسیار از تقیه و رازداری در آن شرایط سخت و دشوار استفاده می کرد، به گونه ای که علمای مذاهب اسلامی هر یک حسین بن روح را به خود منتسب می کردند و این نبود جز رعایت تقیه و رازداری.

او برای رعایت و حفظ تقیه، یکی از خدمت گزاران خود را تنها به این دلیل که معاویه را لعن نموده بود، عزل و اخراج کرد.<sup>(۱)</sup>

حسین بن روح در مجلسی برای تقیه، خلفای راشدین را به نیکی یاد کرد. این سخن موجب شگفتی یکی از دوستانش شد و ناخواسته از این سخن لبخندی زد. ابن روح به وی اخطار کرد که چرا در مجلس خندیدی؛ چه بسا این گونه برخورد کردن روش رعایت کامل تقیه را به خطر اندازد.<sup>(۲)</sup>

عثمان بن سعید، سفیر اول امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، برای رعایت تقیه می کوشید تا خود را از بازرسی های رژیم عباسی دور نگه دارد. او بدین منظور، در هیچ بحث و مجادله مذهبی و یا سیاسی به صورت آشکار درگیر نمی شد.<sup>(۳)</sup>

دوم. از آن جا که کار سفیران بسیار مهم بود و دشمن برای دست یابی به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می کوشید، هر گونه ضعف و سستی نایبان و سفیران خاص امام عجل الله تعالی فرجه الشریف

ص: ۲۵۲

---

۱- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۸۴.

۲- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۸۴.

۳- دکتر جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۴۹.

خطرناک می نمود. از این رو، سفیران امام عجل الله تعالی فرجه الشریف از دیگران مقاوم تر و بردبارتر بودند.

برخی از ابوسهل نوبختی پرسیدند: چرا تو نایب خاص حضرت نشدی و به جای تو ابوالقاسم، حسین بن روح متصدی منصب سفارت شد؟ او در پاسخ گفت: آنان (امامان علیهم السلام) بهتر از همه می دانند که چه کسی لایق این مقام است. من آدمی هستم که با دشمنان رفت و آمد دارم و با آنان مناظره می کنم. اگر آن چه ابوالقاسم، حسین بن روح درباره مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می داند، من می دانستم، شاید در جدال و لجاجت با دشمنان برای آن که دلایل بنیادی بر وجود امام پیش کشم، محل اقامت امام را نیز آشکار می کردم. اما اگر ابوالقاسم حسین بن روح امام را زیر عبای خود پنهان داشته باشد، اگر بدنش را با قیچی قطعه قطعه کنند تا امام عجل الله تعالی فرجه الشریف را نشان دهد، هرگز عبای خود را کنار نمی زند و امام را نشان نمی دهد. (۱)

سوم. شیخ طوسی در کتاب گران سنگ الغیبه روایاتی را نقل می کند که به خوبی دلالت دارد که سفیران و نایبان خاص حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف بسیار زیرک، فهمیده و با درایت بوده اند. (۲)

چهارم. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در انتخاب نایبان خاص افرادی را برمی گزید که حساسیتی در دستگاه ظالمان عباسی برنینگیزند؛ چون نیابت خاص بسیار پنهان و با اهمیت و به تعبیر دیگر، محرمانه و یا فوق سری بوده است. برای نمونه، سفیر حضرت ابوعمر و عثمان بن سعید عمروی، به «زیات» و «سمان» معروف بود. ابوعمر و با روغن فروشی کارهای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را انجام می داد و هرگز حکومت نمی پنداشت که وی سفیر خاص حضرت است. دومین سفیر، ابوجعفر محمد بن عثمان هم به مانند پدرش «سمان» و روغن فروش بود و نایب سوم از خاندان بنی نوبخت بود و با دربار ارتباط داشت و از نفوذ خوبی بهره مند بود. آنان هرگز چنین نمی پنداشتند که وی با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در ارتباط باشد.

از این روست که به قول سید محمد صدر:

ص: ۲۵۳

۱- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۹۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۵۹.

۲- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۸۳.

«مسئله سفارت در دوره غیبت صغری به کلی از علویان بریده شد و به دیگران واگذار گردید، با این که در آن روز در بین علویان افراد برجسته ای از نظر علم و فقاہت و عبادت وجود داشت. سرّ این مطلب کاملاً روشن است، به طوری که تاریخ زندگانی علویان از زمان نهضت امام حسین علیه السلام تا عصر و زمانی که درباره آن بحث می کنیم، مطلب را به خوبی روشن می سازد؛ زیرا این مدت تاریخ، نهضت ها و سرکشی بر ضدّ فساد و ظلم و طغیان به دست علویان افتاد. از این رو، دید کلی دولت نسبت به علویان این بود که آنان از یک سو طرف دار ائمه علیهم السلام هستند و از سوی دیگر، پرچم داران مبارزه بر ضدّ ظلم و بی دادگری. به دیگر سخن، حکومت می دانست که تنها علویان بی پروا در پی مبارزه بر ضدّ آنانند. وقتی گروهی و یا شخصی در نظر حکومت چنین وانمود کند، او دایم تحت مراقبت شدید دولتی قرار می گیرد و نمی تواند کار مهمی همانند سفارت ناحیه مقدسه را به خوبی عهده دار شود.<sup>(۱)</sup>»

### ج) چگونگی ارتباط نواب اربعه با شیعیان

در آغاز سازمان وکالت و به ویژه شخص سفیر، به دلیل وجود جو خفقان، برای مردم شیعه شناخته شده نبود. بنابراین، در آغاز سفارت به ویژه در زمان سفارت عثمان بن سعید عمروی، نیابت او برای مردم روشن نبود و از این رو، شیعیان ارتباط چندانی با او درباره مسئولیتش نداشتند. تنها برخی از خواص و وکیلان، او را به نیابت خاص حضرت می شناختند و مسائل شرعی خود را با او در میان می گذاشتند. اندک اندک این نیابت پس از گذر زمان با تلاش های خالصانه وکیلان، در نزد شیعیان جایگاهی یافت و ارتباط، با رعایت جوانب احتیاط و تقیه بیشتر شد.

شیعیان با نواب اربعه دو گونه ارتباط داشتند: یکی با واسطه و به شکل هرّمی و دیگر ارتباط بی واسطه و مستقیم.

ارتباط با واسطه، اصلی اساسی در سازمان وکالت بود؛ چرا که این سازمان به دلیل ظلم عباسیان آشکارا و آزادانه نمی توانست فعالیت کند. بنابراین، در ارتباط با مردم از راه های استتاری باید بهره می گرفت و این گونه ارتباط غیر مستقیم برقرار می نمود.

ص: ۲۵۴

---

۱- اقتباس از: سید محمد صدر، تاریخ الغیبه الصغری، ص ۹۰.

وکیلان در این ارتباط واسطه بودند. مردم خواسته های خود را با ایشان در میان می گذاشتند و یا وجوهات شرعی خود را به آنان می پرداختند و وکیلان آنها را به سفیر و نایب امام عجل الله تعالی فرجه الشریف منتقل می کردند و با واسطه سفیر از ناحیه مقدسه پاسخ پرسش های خود را دریافت می نمودند. سفیر در این ارتباط به منزله رأس هرم، وکیلان و خواص وسط و بدنه هرم و مردم به منزله قاعده هرم با هم در ارتباط بودند.

در آغاز تقریباً این ارتباط هرمی در بین شیعیان «بغداد» برقرار بود و سپس فراگیر شد. ابوجعفر محمد بن عثمان ده وکیل در بغداد داشت که از جمله آنان حسین بن روح بود. این عده به ظاهر وکیل شخصی ابوجعفر محمد بن عثمان در امور تجاری بودند، ولی در واقع وکیل در اموال امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بودند و برای سازمان وکالت شیعی فعالیت می کردند.

در آغاز کار حتی عالمان برجسته شهرستان ها از جانشینی امام عسکری علیه السلام اطلاعی نداشتند. برای مثال، بنا به روایت مجلسی در بحارالانوار و شیخ طوسی در کتاب الغیبه، محمد بن ابراهیم مهزیار اهوازی پس از رحلت امام عسکری علیه السلام حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف را نمی شناخت. او پس از چند سال که از رحلت امام یازدهم علیه السلام گذشته بود، به منظور شناخت جانشین آن حضرت به عراق مسافرت کرد.<sup>(۱)</sup>

مردم «دینور» بعد از گذشت یکی دو سال از رحلت امام عسکری علیه السلام سرگردان بودند که وجوهات شرعی را به چه کسی بدهند. به نزد احمد بن محمد دینوری رفتند و او گفت:

یا قوم هذه حیره ولا نعرف الباب فی هذا الوقت؛

ای مردم الان وضع معلوم نیست. نمی دانیم سفیر و نایب خاص حضرت در این وقت چه کسی است.<sup>(۲)</sup>

این ارتباط در آغاز فعالیت نواب اربعه در دوره غیبت صغری برقرار نبود؛ زیرا

ص: ۲۵۵

---

۱- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۱۰، شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۶۳؛ تاریخ الغیبه الصغری، ص ۹۱.

۲- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۱۰.

مسئله نیابت خاصه باید پنهان می ماند. فعالیت های استتاری سازمان وکالت بازتاب و واکنش ظلم حاکمان بود.

کم کم شیعیان به صورت پنهانی نام و نشانی سفیر را از وکیلان و خواص گرفتند و توانستند با آنان تماس مستقیم برقرار کنند. این کار بیشتر از زمان سفارت دومین سفیر شروع شد و ادامه یافت.

شیخ طوسی درباره این نوع ارتباط می نویسد: عده ای از افراد مورد اعتماد به نزد سفیران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می رفتند و با دادن نامه و یا بیان خواسته های خود پاسخ آن را از ناحیه مقدسه و توسط سفیران دریافت می کردند.<sup>(۱)</sup>

گاهی در این ارتباط مستقیم پاسخ هایی به صورت کتبی دریافت می کردند؛ نامه می دادند و بعد از چند روز پاسخ آن را دریافت می کردند.

برخی از روایات چنین آورده اند:

فلما كان بعد ثلاثة أيام قال لي صاحبی الا نعود الی ابی جعفر؛<sup>(۲)</sup>

پس از گذشت سه روز رفیقم به من گفت: برویم نزد ابوجعفر محمد بن عثمان تا جواب نامه را دریافت نمایم.

در روایت دیگر آمده است:

ثم أخبرنی بعد ذلك بثلاثة أيام؛<sup>(۳)</sup>

پس از سه روز پاسخ نامه ام را داد.

گاهی هم به صورت شفاهی پاسخ داده می شد، چنان که حسین بن روح به برخی از پرسش کنندگان گفت: شما مأموریت

دارید. به «حائر» بروید.<sup>(۴)</sup>

#### **(د) وظایف و مسئولیت های نواب اربعه**

#### **اشاره**

وظایف و محور کلی فعالیت های نواب اربعه بدین قرار است:

ص: ۲۵۶

۱- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۰۴.

۲- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۰۳.



٣- شيخ طوسي، الغيه، ص ٣٢٠.

٤- شيخ طوسي، الغيه، ص ٣٠٧.

## ۱. زدودن شک و حیرت مردم درباره وجود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

شیعیان با توجه به اوضاع سیاسی در آغاز غیبت صغری از وجود فرزند برای امام عسکری علیه السلام بی خبر و در حیرت بودند؛ چرا که جوّ اختناق حاکم بود و اگر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در خفا به سر نمی برد، در همان آغاز حضرت را می کشتند. در سال ۲۶۰ قمری که امام عسکری علیه السلام رحلت نمود، تنها افرادی ویژه از وجود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با خبر بودند. مهم ترین وظیفه نواب اربعه به ویژه سفیر اول؛ یعنی عثمان بن سعید عمروی، اثبات فرزنددار بودن امام عسکری علیه السلام برای شیعیان بوده است؛ فرزندى که امام است و او نایب خاص آن حضرت به شمار می رود.

عثمان بن سعید عمروی با اعتمادی که در نزد دو امام هادی و عسکری علیهما السلام به دست آورده بود و بزرگان شیعه امامیه به صداقت و درست کاری وی اعتقاد داشتند، در این زمان حساس، شک مردم را درباره وجود و امامت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف توانست بزدايد و نیز برای آنان ثابت کرد که وی به درستی و کیل خاص ناحیه مقدسه است. گاهی هم این منزلت و درست کاری و اعتماد مردم به او، برای زدودن شک و حیرت بسنده نبود و از او دلایل صدق بر ادعایش می خواستند و از او کرامت و شبه معجزه می طلبیدند و عثمان نیز از ناحیه مقدسه دلایلی می آورد و آنان به وجود و امامت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و نیز به وکالت خاصه وی معتقد می شدند.

محمد بن یعقوب از سعد اشعری قمی در این باره روایتی بدین مضمون نقل می کند:

حسن بن نصر که در میان شیعیان قم جایگاه ویژه ای داشت، بعد از رحلت امام عسکری علیه السلام در حیرت بود. او و ابو صدام و عده ای دیگر تصمیم گرفتند که از امام بعدی جويا شوند. حسن بن نصر به نزد ابو صدام رفت و گفت: امسال می خواهم به حج بروم. ابو صدام از او خواست که این سفر را به تعویق اندازد، ولی «حسن بن نصر» گفت: نه! من خوابی دیده ام و بیمناکم. بنابراین، باید بروم. قبل از حرکت به احمد بن یعلی بن حماد درباره اموال متعلق به امام علیه السلام وصیت کرد که این اموال را نگه دارد تا این که جانشین امام عسکری علیه السلام مشخص شود. به بغداد رفت و در آن جا ناحیه مقدسه توقیعی به دستش رسید و به امامت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و نیز به وکالت خاصه عثمان بن سعید عمروی مطمئن شد. (۱)

ص: ۲۵۷

این وظیفه در دوره عثمان بن سعید عمروی که آغاز غیبت صغری بود، بیشتر بر دوش وی سنگینی می کرد؛ چرا که مسئله امامت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و نیابت سفیران در زمان نیابت دیگر سفیران اندکی برای شیعیان ثابت شده بود. در دوره نیابت محمد بن عثمان هم اندکی شک و حیرت درباره وجود امام عجل الله تعالی فرجه الشریف زودده شد. به همین جهت، در این باره از محمد بن عثمان نیز روایاتی نقل شده است. (۱)

## ۲. حفظ امام عجل الله تعالی فرجه الشریف از راه پنهان داشتن نام و مکان آن حضرت

آنان وظیفه داشتند که در هر اوضاعی از بیان نام و نشان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خودداری کنند؛ چرا که اگر نام و نشان ایشان را برملا می کردند، جان امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در خطر می افتاد.

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در توقیعی به محمد بن عثمان بن سعید عمروی بیان داشت که از ذکر نام و نشان آن حضرت خودداری کند و در جهت پنهان داشتن نام و مکان آن حضرت بکوشد. (۲)

این وظیفه چنان مهم بود که می توان گفت: از معیارهای مهم در گزینش سفیر نزد ناحیه مقدسه بود. به ابوسهل نوبختی گفتند: که چرا تو به مقام سفارت انتخاب نشده ای، در حالی که حسین بن روح سفیر آن حضرت شده است؟ او در پاسخ گفت: من نمی توانم مانند حسین بن روح راز نگه دار باشم. او به خوبی برای حفظ امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می کوشد. اگر او امام را زیر عبای خود پنهان کند و او را تهدید کنند که امام را به آنان نشان دهد، نشان نخواهد داد، حتی اگر بدنش را قطعه قطعه کنند. (۳)

## ۳. سازماندهی و سرپرستی سازمان وکالت

ارتباط مستقیم مردم با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت صغری قطع شد. اما ارتباط غیر مستقیم و با واسطه سازمان وکالت برقرار بود. از زمان امامان پیشین علیهم السلام و کیلان فراوانی در بغداد، سامرا و دیگر سرزمین ها در سازمان وکالت فعالیت می کردند و

ص: ۲۵۸

---

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۲۹-۳۳۱؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۳۵ و ۳۴۰؛ دکتر جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۴۳ و ۱۴۴؛ شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۶۲-۳۶۳.

۲- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۶۳.

۳- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۹۰.

اموال امام را نگاه می داشتند. این شبکه و یا سازمان پنهانی و کالت با درگذشت امام عسکری علیه السلام هم چنان با سرپرستی نواب اربعه پویا ماند.

آنان در این مسئولیت بزرگ وظیفه داشتند که سازمان و کالت را از نفوذ دشمن به دور دارند تا دشمن با وارد شدن در سازمان، و کیلان و مسئول سازمان (سفیر) را نتواند بشناسد و این راه ارتباطی میان امام و شیعیان را قطع کند. گاهی برای این هدف خود امام عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز به کمک آنان می شتافت. برای نمونه، آن گاه که عبیدالله بن سلیمان، وزیر معتضد، خلیفه عباسی، به درون تشکیلات سازمان و کالت رخنه کرد تا با ارسال وجوه شرعی به یکی از وکیلان حضرت، آنان را شناسایی کند، ناحیه مقدسه توقیعی صادر فرمود که هیچ یک از وکیلان تا زمانی از مردم وجوهات نگیرند. ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید عمروی این فرمان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به وکیلان رساند و بدین وسیله، توطئه وزیر نقش بر آب شد. (۱)

#### ۴. پاسخ گویی به پرسش های فقهی و مشکلات عقیدتی

پاسخ گویی به پرسش های دینی و مشکلات عقیدتی و رفع شبهات دیگر از وظایف مهم نواب اربعه بود. آنان گاهی ناچار می شدند برای این منظور از دیدارهای پنهانی خود با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پرده بردارند. (۲)

گاهی توقیعی از ناحیه مقدسه ارائه می دادند تا شبهه ای برطرف شود (۳) و گاهی هم پرسش های فقهی و مسائل مستحدثه شیعیان را به پیش گاه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می رساندند و پاسخ آن را دریافت و به شیعیان ابلاغ می کردند، مانند پرسش های اسحاق بن یعقوب (۴) و نیز پرسش های مردم قم که توسط محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری به چهارمین سفیر و نایب خاص حضرت ابوالقاسم، علی بن محمد سَمری تحویل داده می شد و از ناحیه مقدسه پاسخ آنها را ابلاغ می فرمود. (۵) گاهی هم در مناظره، استدلال

ص: ۲۵۹

- ۱- الکافی، ج ۱، ص ۵۲۵.
- ۲- کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۴۰-۴۴۱.
- ۳- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۹۸-۲۹۹.
- ۴- طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۵۲-۴۵۳.
- ۵- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۵۹-۳۶۶.

می کردند و محتوای استدلال را از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دریافت می نمودند و آن را ابلاغ کردند. (۱)

### ۵. اخذ و توزیع اموال متعلق به امام عجل الله تعالی فرجه الشریف

اخذ و جوه شرعی و توزیع آن از کارهای مهم سازمان و کیلان بود که از زمان امام ششم علیه السلام به بعد رواج گرفت و با استتاری بیشتر در زمان غیبت صغری آن را پی گرفتند. نواب اربعه این وجوهات و اموال متعلق به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به گونه مستقیم و یا از طریق و کیلان و خواص اخذ می کردند و به هر طریق ممکن به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تحویل می دادند و یا این که به دستور ایشان در موارد خاصی مصرف می کردند. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در روز پس از رحلت امام عسکری علیه السلام و یا در همان روز، پس از مراسم به خاک سپاری امام عسکری علیه السلام به هیئت قمی ها دستور داد که اموال آن حضرت را به ابوعمر و عثمان بن سعید عمروی و کیل ایشان در بغداد بدهند. (۲)

### ۶. مبارزه با غالیان و مدعیان دروغین نیابت و باییت و افشای ادعاهای باطل آنان

مبارزه با غالیان و مدعیان دروغین نیابت، باییت و وکالت و افشای ماهیت آنان از دیگر وظایف نواب اربعه بود تا زمینه گمراهی مردم را از میان ببرند؛ چرا که نواب اربعه، در مسیر اهداف پیامبران و امامان حرکت می کردند و شالوده اهداف انبیا و امامان علیهم السلام هدایت و زدودن ضلالت و انحراف بود. سفیران ویژه امام عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز در همین راستا با افرادی که ادعای نادرست نیابت و وکالت داشتند، مبارزه می کردند و ماهیت آنان را روشن می نمودند تا شیعیان امامیه، در دام آن افراد شیاد و منحرف نیفتند و با شناخت نایبان خاص، از رهنمودهای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوره غیبت صغری بهره مند شوند.

بسیاری در این دوره هفتادساله، به دروغ ادعای باییت و وکالت می نمودند، مانند: حسین بن منصور حلاج، محمد بن علی شلمغانی، معروف به ابن عزاقری یا عزاقری، ابوبکر محمد بن احمد بن عثمان عمروی، معروف به بغدادی، محمد بن مظفر،

ص: ۲۶۰

۱- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۲۲ - ۳۲۴.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۷۸.

معروف به ابودلف کاتب، اسحاق احمر، باقطنی ابومحمد شریعی، محمد بن نصیر نمیری و احمد بن هلال کرخی. نواب اربعه با آنان به مبارزه برخاستند و از ناحیه مقدسه توقیعاتی با واسطه آنان صادر شد و شیعیان امامیه با روشن شدن ماهیت آنان، از این نوع انحرافات مصون ماندند و به وکالت و سفارت نواب اربعه بیشتر اعتماد کردند و مسائل شرعی خویش را از این طریق با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در میان گذاشتند و رهنمودهای لازم را دریافت داشتند.

برای نمونه، برخی از این توقیعات در پی می آید:

یکم. آن گاه که احمد بن هلال کرخی منحرف شد و برخی از ضروریات دینی را انکار نمود و خود به جای محمد بن عثمان عمروی ادعای نیابت کرد، توقیعی از ناحیه مقدسه صادر شد. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در این توقیع خطاب به محمد بن عثمان عمروی فرمود:

و نحن نبرأ الی الله تعالی من ابن هلال - لا رحمه الله - و ممن لا یرأ منه، فاعلم الاسحاقی و أهل بلده ممّا أعلمناک من حال هذا الفاجر و جمیع من کان سئلك و یسئلك عنه؛<sup>(۱)</sup>

ما از ابن هلال و هر کس که از او دوری نکنند، بی زاریم. خدا او را نیامرزد، تو به اسحاقی و هم وطنان او آن چه را گفتیم، اعلان کن و هر کس از تو درباره ابن هلال پرسیده و یا می پرسد، جریان را بگو!

هم چنین آن گاه که انحراف ابومحمد، حسن شریعی که در زمان نیابت محمد بن عثمان بن سعید عمروی ادعای نیابت نمود، روشن گردید، توقیعی از ناحیه مقدسه صادر شد و ماهیت او برای شیعیان روشن گردید.<sup>(۲)</sup>

## ۷. مبارزه با وکیلان خیانت کار

عده ای در آغاز عصر غیبت صغری از وکیلان زمان امام حسن عسکری علیه السلام بلکه امام هادی علیه السلام به شمار می رفتند. در زمان امام عسکری علیه السلام این شمار از وکیلان در

ص: ۲۶۱

---

۱- خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۳۵۶؛ تستری، قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۷۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۰۷. (به نقل

از: شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۵۳)

۲- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۹۷.

سازمان وکالت زیر نظر ابوعمرو، عثمان بن سعید عمروی فعالیت می کردند. این وکیلان پس از رحلت امام عسکری علیه السلام زیر نظر نایب اول امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف عثمان بن سعید عمروی تلاش می کردند و پس از آن زیر نظر محمد بن عثمان بن سعید عمروی نایب دوم به فعالیت خود ادامه دادند. گاهی که برخی از وکیلان منحرف می شدند و به سوی خیانت می غلتیدند و از وظایف اصلی خود روی می تافتند و برای سازمان پنهانی وکالت مشکلاتی به وجود می آوردند و گاهی که وکیلی از مردم، اموال امام علیه السلام و وجوه شرعی را جمع می کرد و آنها را به واسطه نواب اربعه برای «ناحیه مقدسه» نمی فرستاد و در نزد خود نگه می داشت، نواب اربعه هر کدام در زمان نیابت خود مسئولیت پیدا می کردند تا با آن وکیل خائن مبارزه کنند. گاهی نیز ناحیه مقدسه توسط یکی از سفیران چهارگانه، توقیعی را منتشر و خیانت وکیل خائن را آشکار می فرمود و مردم از گمراهی نجات پیدا می کردند.

## ۸. آماده سازی مردم برای پذیرش غیبت کبری

فراهم کردن زمینه برای پذیرش غیبت کبری آخرین وظیفه مهم نواب اربعه، به ویژه آخرین نایب خاص آن حضرت یعنی ابوالحسن علی بن محمد سمری بوده است.

در میان وظایف پیش گفته، می توان ادعا کرد که تقریباً دو وظیفه، جنبه اختصاصی داشت: یکی زدودن شک و حیرت مردم درباره وجود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اثبات و اقناع مردم در این باره که امام عسکری علیه السلام فرزندی دارد و او اکنون امام است. این وظیفه بیش از همه بر دوش ابوعمرو عثمان بن سعیدی عمروی بود و بعد که این اعتقاد تثبیت شد، در زمان سه نایب دیگر چندان دشواری در این باره برای آنان وجود نداشت. وظیفه دیگر آماده سازی مردم برای پذیرش غیبت کبری بود که ابوالحسن علی بن محمد سمری، آخرین سفیر ویژه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، این وظیفه را بیش از همه بر دوش داشت. بنابراین، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از راه کرامت و اعجاز به ابوالحسن علی بن محمد سمری کمک کرد و شش روز قبل از مرگش توقیعی صادر نمود و زمان دقیق درگذشت وی را بیان داشت تا این که حجت بر همگان تمام شود و اذهان، آماده پذیرش دوره دیگری از غیبت آن حضرت گردد.

سید محمد صدر در این باره می نویسد:

هدف اساسی از سفارت دو چیز است:

۱. آماده کردن اذهان و افکار برای «غیبت کبرا»ی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و عادت دادن گام به گام مردم بر مسئله دوری و محجوب بودن از امام و احساس ناراحتی نکردن از این موضوع؛ زیرا عدم آمادگی ممکن بود منجر به انکار مطلق امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف گردد.

از این رو، می بینیم که چگونه عسکرین [امام هادی و امام عسکری علیهما السلام] مسئله احتجاج را تدریجاً آغاز کردند و امام عسکری علیه السلام شخصاً و به صورت رسمی خود را بیشتر، از مردم پوشیده می داشت.

پس دوران سفارت نیز یکی از همان مراحل تدریجی برای آمادگی ذهنی مردم برای پذیرش غیبت کبری به شمار می آید.

۲. قیام به مصالح اجتماعی و ارکان اساسی طرف داران ائمه علیهم السلام، مصالحی که طبعاً با دوری از امام و پنهان بودن ایشان از صحنه زندگی از دست می رود؛ نه تنها در این جا، بلکه در هر موردی با از میان رفتن رهبر اجتماعی، مصالح آن اجتماع به خطر می افتد.

از این رو، سفارت قرار داده شده است تا امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف گرچه شخصاً و به صورت رسمی رهبری را در دست ندارد، ولی با رهنمودها و فرمان خود، اجتماع را به صورت غیررسمی رهبری نماید. این هدف را همه سفیران به نحو احسن انجام دادند، به طوری که در حد امکان در آن جوّ پر تلاطم و کنترل شدید، برای حفظ مصالح اجتماعی، قیام و اقدام نمودند و از آن جوّ اختناق و فشار بیش از این بازده، نمی توان توقع داشت. (۱)

## نصب و کیلان برای نواحی شیعه نشین در عصر غیبت صغری

### اشاره

علاوه بر سفیران و نواب اربعه که در عصر غیبت صغری و کالت خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را بر عهده داشتند، چندین وکیل در دیگر سرزمین های شیعه نشین عالم اسلامی پراکنده بودند؛ کسانی که مأمور بودند وظایف و کالت را همانند وکیلان پیشین امامان علیهم السلام انجام دهند و سرانجام برای کسب تکلیف به نزد وکیلان خاص یا نواب اربعه بازگردند. همان گونه که گذشت، این وکیلان در سرزمین های عالم

ص: ۲۶۳



اسلامی و حتی بنا بر برخی قراین، در بغداد یعنی محل اقامت نواب اربعه فعالیت می کرده اند. طبیعی است که در عصر غیبت صغری با توجه به غیبت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف و از سویی بیشتر شدن شمار شیعیان و مناطق شیعه نشین، لازم بود و کیلان و نمایندگان سازمان وکالت به دست یاری نواب خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف وظیفه ارتباط شیعیان با بغداد را به عهده گیرند. قراین موجود دال بر فزونی این و کیلان است. با وجود این که شمار این و کیلان در مناطق شیعه نشین فراوان بوده، متأسفانه اسامی آنان به گونه کامل در منابع رجالی و روایی و تاریخی ضبط نشده است. شیخ طوسی در کتاب الغیبه درباره و کیلان عام عصر غیبت صغری چنین فرموده است:

و قد کان فی زمان السفراء المحمودین أقوام ثقات ترد علیهم التوقعات من قبل المنصوبین للسفاره من الاصل؛<sup>(۱)</sup>

همواره در زمان سفیران ستوده شده، مردمانی ثقه بوده اند که توقعاتی از جانب سفیران ویژه دریافت می کرده اند.

سپس به ذکر نام تنها چند تن از آنان بسنده کرده است، با این که در عبارت فوق عبارات «أقوام» به کار رفته که فراوانی این و کیلان را نشان می دهد.

به هر حال، با توجه به این که وجود این و کیلان در این عصر نیز هم چون اعصار پیشین، برای پیش برد اهداف سازمان وکالت ضروری بوده، امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به تعیین و نصب آنان اقدام می نموده است. قراین موجود نشان می دهد که خود امام عجل الله تعالی فرجه الشریف به این کار می پرداخته است. نصب محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی به فرمان حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف به وکالت در ناحیه اهواز به جای پدرش، شاهد بر این سخن، است. حضرت در این انتصاب در پیامی به او فرمود:

قد أقمناک مقام أیکک؛<sup>(۲)</sup>

تو را به وکالت به جای پدرت نصب نمودیم.

همان گونه که گذشت، نام این و کیلان به گونه کامل در منابع ما وجود ندارد، ولی

ص: ۲۶۴

۱- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۱۳.

۲- تنقیح المقال، ج ۱، ش ۲۱۸.

با جست جویی در منابع رجالی، نام شماری از آنان به دست می آید که همراه با شرح اجمالی از شخصیت آنان در پی می آید:

### ۱. ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی کوفی رازی

شیخ طوسی در رجال، از او به عنوان «أحد الأَبواب» یاد کرد.<sup>(۱)</sup> و در کتاب الغیبه، وی را از سفیران پسندیده عصر غیبت شمرده که از ناحیه سفیران خاص برای آنان توقعاتی می رسید. سپس به بیان روایاتی پرداخته که بر جلالت قدر وی نزد «ناحیه مقدسه» دلالت دارد. از بعضی این روایات فهمیده می شود که او به عنوان وکیل ارشد در ناحیه ری که محل رجوع دیگر وکیلان نیز بود، فعالیت می کرد. از جمله این روایات، روایت صالح بن ابی صالح است که می گوید:

برخی مردم در سال ۲۹۰ قمری از من طلب کردند که وجوه مالی آنان را بگیرم. من در این باره از ناحیه مقدسه کسب تکلیف کردم. پاسخ رسید که محمد بن جعفر عربی در ری و از افراد مورد وثوق ماست. وجوهات به او تحویل داده شود.

این روایت دلالت دارد که ابوالحسین اسدی در دوران نیابت سفیر دوم یعنی محمد بن عثمان عمروی به وکالت مشغول بوده و نیز وی وکیل ارشد بود. این دو نکته از روایت صالح بن ابی صالح و از فرستادن ایشان به نزد اسدی فهمیده می شود.

بنابر برخی دیگر از شواهد، وی کار نظارت بر عمل کرد وکیلان نواحی شرقی ایران را نیز بر عهده داشت.<sup>(۲)</sup>

### ۲. ابو عبدالله بن هارون بن عمران همدانی

او بنابر آن چه شیخ طوسی در تهذیب آورده، از نخبگان و بزرگان شیعه بود.<sup>(۳)</sup> بنا به تصریح نجاشی، وی و پسرش در ناحیه همدان سروکیل و پایگاه مراجعه وکیلان آن ناحیه بودند. تعبیر نجاشی چنین است:

ص: ۲۶۵

---

۱- شیخ طوسی، رجال، ص ۴۳۹.

۲- نک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۷۴.

۳- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۱۳.

در زمان قاسم بن محمد در همدان، به همراه وی ابوعلی بسطام بن علی و العزیز بن زهیر که یکی از «بنی کשמرد» بود، هر سه در یک موضع در همدان به وکالت مشغول بودند و در این باره به ابومحمد، حسن بن هارون بن عمران همدانی مراجعه و کسب تکلیف می کردند. پیش از وی نیز به نزد پدرش ابو عبدالله بن هارون می رفتند و فرمان می گرفتند و ابو عبدالله و پسرش ابومحمد هر دو وکیل بوده اند. (۱)

### ۳. محمد بن صالح بن محمد همدانی

شیخ طوسی در کتاب رجال، او را جزء اصحاب امام عسکری علیه السلام برشمرد. (۲) شیخ صدوق وی را از جمله وکیلان قائم (۳) دانسته است که به دیدار با آن حضرت شرف یافته و بر معجزات آن حضرت آگاهی یافته اند.

وی در نامه ای به محضر حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف درباره حدیث «خدا ما و قوامنا شرار خلق الله» از آن حضرت پرسید و آن جناب در توقیعی به او فرمودند: پاسخ آن، در کمال الدین اثر شیخ صدوق آمده است. (۴)

### ۴. ابواسحاق، محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی

او نیز از وکیلان و ابواب معروف ناحیه مقدسه شناخته شده است و شیخ صدوق نیز وی را از وکیلان مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و از کسانی که به دیدن آن حضرت و مشاهده معجزاتش موفق شده اند، برشمرد. او پس از وفات پدرش که از وکیلان ناحیه اهواز بوده، اموال ناحیه مقدسه را به سوی بغداد روانه کرد و به باب امام عجل الله تعالی فرجه الشریف سپرد و سرانجام توقیعی از ناحیه مقدسه به دست او رسید که بنابر آن، وی به جای پدر نصب شده بود. از این واقعه وکالت پدرش برای امام عسکری علیه السلام و نیز برای ناحیه مقدسه استنباط می شود. افزون بر آن، رجال شناسان به وکالت پدرش برای امام

ص: ۲۶۶

۱- نک: تنقیح المقال، ج ۳، ش ۱۲۷۵۷.

۲- طوسی، رجال، ص ۴۰۲.

۳- شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۲.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۸۳.

#### ۵. قاسم بن علاء

او اهل آذربایجان و از وکیلان ناحیه مقدسه در این منطقه بود. شیخ صدوق وی را از جمله وکیلانی بر شمرده که به دیدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و آگاهی بر معجزاتش توفیق یافتند. شیخ طوسی در کتاب الغیبه، ماجرای را پیرامون چگونگی وفات وی نقل کرده که عنایت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به او را می نماید. آن توفیق از وفات وی چهل روز پس از دریافت نامه خبر داده بود که جایگاه والای او را در نزد آن حضرت می نماید. (۲)

#### ۶. حسن بن محمد بن قطاه صیدلانی

حسن بن محمد در عصر غیبت صغری، وکیل وقف در «واسط» بود. آن گونه که جعفر بن محمد بن متیل نقل نموده، ابوجعفر عمروی او را با مقداری لباس و درهم به واسط فرستاد. وقتی در آن جا با حسن بن محمد ملاقات کرد، دریافت که محمد بن عبدالله از شیعیان (و شاید از وکیلان) واسط در گذشته و این لباس و درهم برای کفن و دفن او فرستاده شد. این واقعه دلالت می کند که وی در دوره نایب دوم به وکالت مشغول بود. (۳)

#### ۷. محمد بن شاذان بن نعیم شاذانی نیشابوری

او را نیز از وکیلان ناحیه مقدسه دانسته اند. او واقعه ای نقل کرده که وکالتش را تأیید می کند:

۴۸۰ درهم نزد من جمع شد، بیست درهم نیز از نزد خود بر آن افزودم و به سوی ابوالحسین اسدی (در ری) فرستادم و در مورد افزودن بیست درهم چیزی نوشتم. جواب رسید که پانصد درهمی که بیست درهم آن از مال تو بود، دریافت شد.

ص: ۲۶۷

۱- نک: تنقیح المقال، ج ۲، ش ۱۰۲۲۲.

۲- تفصیل نقل شیخ را در تنقیح المقال، ج ۲، ش ۹۵۸۸ نگاه کنید.

۳- نک: کمال الدین، ص ۵۰۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۳۶.

این جریان وکالت او را می نماید؛ چرا که به گفته او ۴۸۰ درهم نزد او جمع شده بود و بیست درهم از خود بر آن افزوده، پس جز آن بیست درهم، اموال امام بوده که مردم به او داده بودند. شیخ صدوق نیز نقل کرده که وی از جمله وکیلان صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف و اهل نیشابور بوده است که او را دیده و بر معجزات او آگاه شده است. از این ماجرا می توان استنباط کرد که وی در نیشابور به وکالت مشغول بوده و معاصر ابوالحسین اسدی و هم چنین محمد بن عثمان نایب دوم بود. (۱)

#### ۸. عزیز بن زهیر

همان گونه که نجاشی در ترجمه محمد بن علی بن ابراهیم همدانی تصریح کرد، عزیز بن زهیر از وکیلان ناحیه مقدسه در همدان بوده که در امر وکالت وظیفه داشته به نزد ابومحمد حسن بن هارون برود. (۲)

#### ۹. قاسم بن محمد بن علی بن ابراهیم همدانی

نجاشی درباره او، پدر و جدش تصریح کرده که آنان وکیلان ناحیه مقدسه در همدان بوده و وی در امر وکالت به حسن بن هارون مراجعه می کرد. علامه نیز به وکالت او از جانب ناحیه مقدسه تصریح نمود. (۳)

#### ۱۰. ابوعلی بسطام بن علی

همان گونه که از تصریح نجاشی و علامه استنباط می شود، او وکیل ناحیه مقدسه در همدان بوده و در امور وکالت از حسن بن هارون فرمان می گرفت. (۴)

#### ۱۱. علی بن حسین بن علی طبری

علی بن الحسین بنابر تصریح شیخ در کتاب رجال، از اهل سمرقند و وکیل بود. گرچه تنها تعبیر «وکیل» در وکالت برای ائمه علیهم السلام تصریح ندارد، ولی چون اطلاق وکیل در کتب رجالی، ظهور در وکالت برای ائمه دارد، وکالت او برای ائمه علیهم السلام

ص: ۲۶۸

---

۱- نک: تنقیح المقال، ج ۳، ش ۱۰۸۴۳؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۶.

۲- تنقیح المقال، ج ۲، ش ۷۹۰۲.

۳- تنقیح المقال، ج ۲، ش ۹۶۰۷.

۴- تنقیح المقال، ج ۱، ش ۱۲۸۶.

استنباط می شود. همین گونه از گفته شیخ طوسی، که او از جعفر بن محمد بن مادلی و ابوالحسین اسدی نقل روایت می کرده، روشن می شود که وی نیز معاصر نایب دوم بود. (۱) هم چنین احتمال دارد که وی در سمرقند به وکالت مشغول بوده باشد.

## ۱۲. ابوهاشم، داود بن قاسم جعفری

طبرسی در اعلام الوری او را از سفیران و ابواب معروف عصر غیبت دانسته است. وی از عصر امام رضا علیه السلام تا عصر غیبت، همه امامان را درک کرد و احادیث بسیاری در فضایل وی نقل کردند و خود نیز احادیث فراوانی در بیان معجزات ائمه علیهم السلام نقل کرد. وکالت او برای دو امام هادی و عسکری علیهم السلام نیز آشکار است. (۲)

## ۱۳. حسن بن نصر قمی

بنابر خبری صحیح در کافی، او از وکیلان ناحیه مقدسه بود؛ چرا که این خبر به جمع اموال توسط وکیلان در خانه حسن بن نصر اشاره کرد تا باب حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف بر آنان معلوم شود. او از جمله کسانی است که به دیدار با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شرف یافت. (۳)

## ۱۴. حاجز بن یزید الوشاء

او از جمله دست یاران سفیر اول و دوم در بغداد بود. سفیر اول به کمک وی، احمد بن اسحاق و محمد بن احمد بن جعفر القمی القطان، امور دفتر سازمان وکالت در بغداد را اداره می کرد. او بنابر توقیعی از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، توثیق شده است. (۴)

## وکالی خائن و مدعیان دروغین وکالت

### اشاره

انحراف در دستگاه وکالت، با انگیزه های گوناگون بود. انحراف ها در دو گروه بودند: گونه ای انحراف در میان کسانی بود که پیش تر امامی علیه السلام او را به وکالت

ص: ۲۶۹

۱- تنقیح المقال، ج ۲، ش ۸۲۳۹.

۲- تنقیح المقال، ج ۱، ش ۲۸۶۰.

۳- کشی، رجال، ص ۵۳۴، ح ۱۰۱۹؛ تنقیح المقال، ج ۲، ش ۱۰۶۱۵.

۴- نک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۴۹-۱۵۰ و ۱۷۰-۱۷۱.

منصوب کرده، ولی بعد به فساد و خیانت گراییده اند و گونه ای دیگر از انحراف در میان کسانی بود که هرگز پیشینه و کالت، نیابت و باییت نداشتند، ولی به دلیل انگیزه هایی، به دروغ خود را وکیل و نایب امام علیه السلام خواندند و برخی را مدت زمانی به دور خود گرد آوردند که سرانجام رسوا شدند. این دو جریان نیز در عصر غیبت صغری و هم در دوره های پیش از شکل گیری سازمان وکالت بود. البته به نظر می رسد در عصر غیبت صغری بر دامنه این انحراف ها افزوده شد؛ از آن رو که نبود امام عجل الله تعالی فرجه الشریف و سپردن امر به وکیلان و سفیران در این عصر، زمینه را برای فرصت طلبی این دسته از افراد آماده می ساخت.

برای شناخت تفصیلی این دو جریان، نخست باید کسانی را شناخت که سردمدار این دو جریان انحرافی بودند. لذا در آغاز جریان نخست یعنی خیانت و فساد در وکیلان امامان علیهم السلام، شناخت آن شخصیت ها، انگیزه آنان و سرانجامشان و در قسمت بعد، شناخت جریان دوم خواهد آمد.

### **الف) خیانت و فساد در برخی از کارگزاران سازمان وکالت**

#### **اشاره**

امامان هدی علیهم السلام برای تعیین وکیلان خود، با نگاه به اهمیت و حساسیت این وظیفه کسانی را برمی گزیده اند که به آنان اعتماد داشتند و از شروط ضرور بهره مند بودند، ولی با توجه به این که انسان در صورت تهذیب نکردن نفس و کسب نکردن شروط بایسته برای نجات از دام های شیطانی، زمینه لغزش برایش وجود دارد، در میان وکیلان امامان علیهم السلام نیز کسانی بوده اند که با وجود داشتن شروط ضرور برای وکالت در ابتدای امر، به علت قرار گرفتن در وضعیتی جدید و فراهم شدن زمینه های مناسب و وجود علت های مقتضی برای فساد و خیانت در وجودشان، دست به کارهایی ناشایست می زده اند که در نتیجه، بدان سبب امامان علیهم السلام آنان را عزل و طرد می کرده اند.

البته علت همه این خیانت ها و لغزش ها یک چیز نبوده است. انگیزه های خیانت آنان گوناگون به نظر می رسد، گرچه می توان همه علت ها را به مهذب نبودن آنان بازگرداند. انگیزه این وکیلان از خیانت، زمانی روشن تر خواهد شد که شخصیت آنان

یک به یک شناخته و انگیزه آنان بررسی شود. بنابراین، نخست ماجراهای پیش از غیبت صغری و سپس شخصیت و کیلان خائن در عصر غیبت صغری بررسی خواهد شد:

## ۱. واقفه

پس از درگذشت امام کاظم علیه السلام در سال ۱۸۳ قمری، گروهی از برجسته ترین یاران آن حضرت و وکیلان ایشان در سرزمین های گوناگون به این نظریه گراییدند که امام علیه السلام زنده و از نظرها پنهان گردیده و به زودی با عنوان قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم ظاهر خواهد شد و حکومت عدل اسلامی را پایه خواهد گذارد. در آغاز می گفتند امام در فاصله هشت ماه ظاهر خواهد شد، گروهی از شیعیان به این دیدگاه گراییدند؛ آنان که پس از این، عقیده خود را عوض نکردند و هیچ کس را به جانشینی آن حضرت نپذیرفتند، در جامعه شیعه با عنوان «واقفه» شناخته شدند و بعدها مخالفان آنان را «مطموره» خواندند. مانند «فطحیه» دانش مندان و محدثان برجسته ای از میان آنان برخاستند. برخلاف آن چه برخی از دانش مندان شیعی در قرن پنجم می پنداشتند این گروه تا آن زمان منقرض شده اند، پیروان این مذهب دست کم تا میانه قرن ششم وجود داشته اند.<sup>(۱)</sup>

همان گونه که گذشت، سران این مذهب، برخی از شخصیت های برجسته و وکیلان امام کاظم علیه السلام بوده اند. نام این وکیلان، آن سان که در منابع آمده، از این قرار است: علی بن ابی حمزه بطائنی، عثمان بن عیسی الرواسی، زیاد بن مروان القندی، احمد بن ابی بشر السراج، ابن ابی سعید المکاری و منصور بن یونس بزرج.

این عده به طمع اموالی که شیعیان، بنابر وکالت شان به آنان سپرده بودند، پس از شهادت امام هفتم علیه السلام منکر شهادت و وفات آن حضرت شدند تا مجبور نباشند اموال را به جانشین آن حضرت یعنی امام رضا علیه السلام بسپارند. روایت یونس بن عبدالرحمن، از روایاتی است که انگیزه این وکیلان را از این ادعای باطل با صراحت بیان کرده است. مضمون این روایت چنین است:

ص: ۲۷۱

---

۱- نک: کشی، رجال، ص ۴۹۳، ح ۹۴۶؛ شیخ طوسی، الغیبه، ص ۶۳.



پس از وفات ابوبراهیم امام کاظم علیه السلام، نزد وکیلان آن بزرگوار اموال بسیار جمع شده بود و همین مسئله سبب قول به «وقف» و انکار وفات امام علیه السلام شد. برای مثال، نزد زیاد بن مروان قندی هفتاد هزار دینار، و نزد علی بن ابی حمزه سی هزار دینار بود.

یونس بن عبدالرحمن پس از مشاهده این جریان انحرافی، مردم را به قبول امامت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرا خواند. وقتی علی بن حمزه و زیاد بن مروان این وضع را مشاهده کردند، کسی را نزد او فرستادند و با دادن وعده پرداخت ده هزار دینار، از وی خواستند که دست از اقدامات خود بردارد. یونس در پاسخ به آنان گفت: از امامان صادقین علیهم السلام روایت شده است که اگر بدعت‌ها ظاهر شدند، بر شخص آگاه لازم است که دانش خود را بروز دهد و اگر چنین نکرد خداوند نور ایمان را از وی می‌گیرد، و من در هیچ حالی جهاد و امر الهی را ترک نمی‌کنم. وقتی این دو نفر پاسخ قاطع وی را می‌شنیدند، راه دشمنی، دشنام و عداوت با وی را پیش گرفتند. (۱)

افزون بر انگیزه اقتصادی و طمع مالی، وجود انگیزه حسادت در بعضی سران «واقفیه» درباره امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز احتمال می‌رود. (۲)

البته در بین بعضی از عوام شیعیان، احتمال می‌رود که باور کرده بودند امام موسی بن جعفر علیه السلام همان مهدی و قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف است، به ویژه آن که برخی از سران این فرقه با لطایف الحیل، قصد باوراندن این عقیده را داشتند. برای نمونه درباره محمد بن بشیر نقل شده است که صورتی ساخته بود و آن را به طریق شعبده حرکت می‌داد و به پیروان ساده دل این فرقه می‌باوراند که این، همان امام کاظم علیه السلام و زنده است. امام رضا علیه السلام به همین دلیل ریختن خون محمد بن بشیر را مباح اعلام فرمود. حضرت درباره او به علی بن حدید مدائنی فرمود:

اگر توانستی وی را به قتل برسانی، این کار را بکن و اگر در حال توانایی او را نکشتی، گنه کار خواهی بود. (۳)

ص: ۲۷۲

۱- نک: شیخ طوسی، الغیبه، ص ۶۴.

۲- کشی، رجال، ص ۴۸۲، ح ۹۰۸.

۳- تنقیح المقال، ج ۳، ش ۱۲۸۴۶.

## ۲. وکالت و جاسوسی علیه امام رضا علیه السلام

گاه دنیاطلبی و گرایش به ظواهر کاذب آن، ضعف در ایمان و نبود معرفت به امامان علیهم السلام موجب می شد افرادی که از نزدیکان امامان علیه السلام و مورد وثوق آنان بوده اند، در دام وسوسه های شیطانی فروغلتند و به جای پایداری در صراط حق به دامان آلوده حاکمان فاسد فرو افتند.

هشام بن ابراهیم عباسی همدانی راشدی که بنا به روایت شیخ صدوق در توحید و عیون اخبارالرضا، پیش از انتقال امام رضا علیه السلام به طوس، از نزدیک ترین افراد به حضرت بود و امور حضرت در مدینه به دست او انجام می شد، شخصی عالم و ادیب بود که در حقیقت، وکالت ارشد آن حضرت را در مدینه بر عهده داشت و اموال و وجوهات را از نواحی مختلف گرد می آورد. هشام بن ابراهیم پس از انتقال امام رضا علیه السلام به طوس به فضل بن سهل، (ذوالریاستین)، نزدیک شد و کم کم به صورت جاسوس حکومتی در خانه امام علیه السلام در آمد. «مأمون» وی را به درباری حضرت نصب کرد و هیچ اتفاقی در خانه حضرت رخ نمی داد، مگر آن که او به مأمون گزارش می داد و هر کس قصد ملاقات با حضرت داشت، می بایستی از طریق «هشام بن ابراهیم» اقدام می نمود. وی تا جایی به مأمون نزدیک شد و مورد وثوق او قرار گرفت که مأمون فرزندش عباس را جهت تعلیم به او سپرد و از این جهت، به «هشام عباسی» شهرت یافت. (۱)

## ۳. فارس بن حاتم قزوینی، وکیل خائن امام هادی علیه السلام

او از دستیاران اصلی امام هادی علیه السلام در سامرا بود. از آن جا که اهل قزوین بود، شیعیان این منطقه بیشتر به نزد وی می رفتند و وجوهات مالی را به او می پرداختند، ولی دنیاطلبی و فساد درونی موجب شد تا رفته رفته ماهیت اصلی خود را بنماید. او در پی انحرافش به اختلاس اموال امام علیه السلام دست یازید. مخالفت و رقابت او با دیگر وکیل ارشد امام علیه السلام در سامرا یعنی علی بن جعفر همانی نیز دیگر از علت های

ص: ۲۷۳

۱- در این باره نک: کشی، رجال، ص ۵۲۳، ح ۱۰۰۶؛ بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۲۹۹؛ مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۰۰.

انحراف او بوده است. کار این رقابت و درگیری چنان بالا گرفت که به دشنام گویی و دشمنی سخت انجامید. این واقعه برای جامعه شیعی آن عصر که از هر سو در معرض تهاجم و سوء استفاده دشمنان بود، وضعیتی حساس و خطرناک پدید آورد. و از سویی موجب بدبینی به وکیلان حضرت در میان شیعه بود. لذا شماری از شیعیان مدتی از پرداخت وجوه شرعی به پیش گاه امام خودداری می کردند. افزون بر این، به لحاظ وکیل ارشد بودن آن دو، وکیلان مناطق گوناگون که تا آن زمان مبالغ جمع شده را از راه یکی از آن دو به محضر امام علیه السلام می رساندند، سرگردان بودند.

امام علیه السلام در پاسخ به این وضع، جانب علی بن جعفر همانی را گرفت و از وکیلان خود در مناطق مختلف خواست که برای ارتباط خود با ایشان و ارسال وجوهات، به نزد فارس بن حاتم نروند. با وجود این، در همان دستورات عمل با روشن بینی آشکار به وکیلان خود یادآور شدند که این دستور را محرمانه نگاه دارند و از تحریک فارس خودداری کنند. این دستور از آن رو بود که فارس مردی با نفوذ و راه ارتباط اصلی میان امام و شیعیان مناطق جبال (بخش مرکزی و غربی ایران) بود که وجوهات خود را معمولاً از راه او برای امام علیه السلام می فرستادند. اما فارس به رغم دستور امام علیه السلام هم چنان به دریافت وجوهات از آن مناطق ادامه می داد، ولی آنان را خدمت امام علیه السلام نمی فرستاد. امام علیه السلام اندکی بعد، تصمیم گرفتند که دستور خود را به گونه رسمی به اطلاع پیروان خود برسانند و از وکیلان خود بخواهند که به گونه صریح به شیعیان اعلام کنند که فارس وکیل ایشان نیست و کسی نباید وجوهات امام علیه السلام را به او بسپرد. سپس امام با صدور دو نوشته که یکی از آنها به تاریخ سه شنبه نهم ربیع الاول سال ۲۵۰ قمری بود، فارس را لعن و طرد فرمودند. از آن هنگام فارس به گونه علنی به مبارزه با امام علیه السلام برخاست. منابع موجود چیزی از جزئیات عملیات و اقدامات او به دست نمی دهند، جز آن که او به فسادانگیزی می پرداخت و شیعیان را به بدعت فرا می خواند و می کوشید آنان را به پیروی خود درآورد.

حساسیت و اهمیت مسئله از تصمیم امام علیه السلام درباره مباح بودن ریختن خون این شخص دانسته می شود. چنین دستوری از امامان علیهم السلام فقط برای موارد استثنایی صادر می شده است. پس از صدور این دستور، یکی از شیعیان آن حضرت به نام

جنید در کمین فارس نشست و در حالی که او بین دو نماز مغرب و عشاء از مسجد بیرون می آمد، با دو ضربۀ ساطور او را کشت و خود جان سالم به در برد.

بدین گونه علت یکی دیگر از واقعه های بسیار خطرناک انحرافی در نهاد و کالت قطع گردید. (۱)

#### ۴. عروه بن یحیی؛ سوزاندن و دزدی اموال امام عسکری علیه السلام

عروه وکیل ارشد امام هادی و عسکری علیهما السلام در بغداد بود. او در آغاز چنان مورد وثوق آن بزرگواران بود که امام عسکری علیه السلام ضمن توقیعی از وی با عنوان «وکیلنا و ثقتنا و الذی یقبض من موالینا» یاد می کند. در عصر امام عسکری علیه السلام، وی نیز همانند فارس بن حاتم به اختلاس اموال امام علیه السلام پرداخت و در این راه حتی از دروغ بستن به ساحت مقدس امام هادی علیه السلام نیز دریغ نورزید. او در مسیر انحرافی خود، کار را بدان جا رساند که ابتدا بخشی از اموال امام عسکری علیه السلام را سرقت کرد و بخشی دیگر را آتش زد و با این عمل، امام علیه السلام را بر ضد خود به غضب آورد، چنان که همان شب حضرت او را نفرین کردند، و فردای آن روز به هلاکت رسید. (۲)

#### ۵. کار زشت وکیل امام عسکری علیه السلام

علاوه بر جنبه های مالی و دنیاطلبی و یا رذایل نفسانی، مانند حسادت، گاهی انحرافات حاصل از شهوت طلبی در بعضی از وکیلان موجب بروز انحراف و فساد در برخی اعضای نهاد و کالت می شد.

آورده اند که یکی از وکیلان امام عسکری علیه السلام که بنابر تصریح منابع، در همسایگی خانه آن بزرگوار سکنا گزیده بود، گرفتار هجمه و ساوس شیطانی و تحریکات برآمده از شهوت پرستی شد و به کاری زشت با خادمی دست یازید، ولی پیش از آن کار، امام علیه السلام به گونه معجزه آسا از درهای بسته بر بالای سر او رفتند و با خطاب «اتق الله»

ص: ۲۷۵

۱- معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۲۰۴؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۱۵۰؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۹۰. درباره شخصیت و سرانجام وی نگاه کنید به: کشی، رجال، ص ۵۷۳، ح ۱۰۸۶؛ تنقیح المقال، ج ۲، ش ۷۸۸۵؛ رجال، شیخ طوسی، ص ۳۹۰.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۸۴؛ مناقب، ج ۴، ص ۴۳۳.

او را از این کار بازداشتند و سپس دستور فرمودند که وی و آن خادم را بیرون کنند.<sup>(۱)</sup>

## ۶. احمد بن هلال عبرتائی و احمد بن هلال کرخی

این دو نفر، بنا به عقیده برخی پژوهندگان، دو شخصیت متمایز از هم هستند، گرچه برخی از رجال شناسان؛ مانند مامقانی و خوئی آن دو را یک شخصیت دانسته اند. تمایز آنها از هم، از بیان شیخ طوسی در کتاب الغیبه، به دست می آید؛ چرا که وی احمد بن هلال عبرتائی را از وکیلان مذموم پیش از غیبت صغری و احمد بن هلال کرخی را از وکیلان مذموم عصر غیبت بر شمرده است. به هر حال، توقیعی از امام عسکری علیه السلام در لعن احمد بن هلال صادر شد<sup>(۲)</sup> و علت آن، خیانت او در اموال امام علیه السلام و اختلاس آنها بود. وی وکیل امام علیه السلام به شمار می رفت و معاصر امامان پیشین تا امام رضا علیه السلام بوده است. از آن جا که پس از صدور این توقیع، جامعه شیعه دوباره از حضرت درباره او پرسیدند، توقیع دیگری از آن حضرت در تأیید توقیع نخست صادر گردید.<sup>(۳)</sup>

با وجود این، احمد بن هلال کرخی در عصر غیبت صغری به معارضه با سفیر دوم ناحیه مقدسه پرداخت و لذا توقیعی از نزد آن ناحیه در لعن و براءت از وی

ص: ۲۷۶

۱- متن توقیع بنا بر نقل شیخ رحمه الله چنین است: «روی محمد بن یعقوب قال: خرج الی العمروی فی توقیع طویل اختصرناه و نحن نبرء الی الله - تعالی - من ابن هلال لا رحمه الله و ممن لایبرء منه، فاعلم الاسحاقی و اهل بلده مما اعلمناک من حال هذا الفاجر و جمیع من کان سالکک و یسالکک عنه.» (نک: شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۵۳).

۲- نک: کشی، رجال، ص ۵۳۵.

۳- شیخ طوسی درباره وی از ابوعلی بن همام نقل کرده است که احمد بن هلال از اصحاب امام عسکری علیه السلام بود. وقتی شیعه بر وکالت محمد بن عثمان با توجه به تصریح امام عسکری علیه السلام اتفاق نمودند، وی از قبول این امر امتناع نمود و گفت: من نشنیده ام که امام عسکری علیه السلام به وکالت او تصریح داشته باشد. بله، من وکالت پدرش عثمان بن سعید را انکار نمی کنم. شما خود دانید و آن چه شنیده اید و لذا توسط شیعه و سپس امام علیه السلام لعن شد. توقیعی نیز به دست ابن روح در تبرّی از او صادر شد. (نک: شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۹۷) با توجه به این که احمد بن هلال معروف به تصوّف بوده و در حالات وی نقل شده است که ۵۴ حج به جای آورده که بیست مورد از آنها با پای پیاده بوده است، لذا در توقیع صادر شده درباره وی آمده: «احذروا الصوفی المتصنّع...» (نک: تنقیح المقال، ج ۱، ش ۵۷۳)

## ۷. ابوطاهر محمد بن علی بن بلال بلالی

او از اصحاب امام عسکری علیه السلام بود. طبرسی او را از شمار سفیران عصر غیبت صغری و از ابواب معروف برشمرد. بنا بر ظاهر کلام، وی در وثاقت و جلالت قدر به منزله افرادی هم چون قاسم بن العلاء و احمد بن اسحاق اشعری و ابوالحسین اسدی بوده؛ ولی شیخ طوسی او را از شمار و کیلان مذموم عصر غیبت برشمرد که ادعای باییت نموده اند. از این رو، علامه در قبول روایات وی توقف نموده است.

او در زمان امام عسکری علیه السلام وکیل آن جناب و پس از رحلتش وکیل ناحیه مقدسه بود، ولی پس از شروع سفارت سفیر دوم یعنی محمد بن عثمان عمروی، به مخالفت با وی پرداخت و اموال امام علیه السلام را نزد خود نگاه داشت و از تحویل آنها به سفیر دوم امتناع ورزید.

جریان معروفی میان او و سفیر دوم واقع شده است؛ عمروی در حالی که ابن بلال در جمع پیروانش نشسته بود، وارد منزل او شد و او را به خدا قسم داد که به فرمان امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف درباره بازگرداندن و سپردن اموال به عمروی اقرار کند و ابن بلال به اقرار مجبور شد. وقتی عمروی بیرون رفت، به پیروانش گفت ابو جعفر عمروی مرا به خانه ای برد و صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از بالای آن خانه، به گونه ای که بر من اشراف داشت، امر فرمود که اموال را به عمروی بسپرم و از شدت هیبت و ربیبی که در دلم افتاد، فهمیدم صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. (۲) درباره وی گفته اند که به گشاده دستی علی بن جعفر همانی، وکیل ارشد امام عسکری علیه السلام، در سفر حج، اعتراض نمود و امام علیه السلام

ص: ۲۷۷

---

۱- نک: شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۹۸. در این ماجرا یکی از کسانی که ناظر این صحنه و شاهد بر سخنان ابن بلال بوده و گرایشی نیز به وی داشت، از او جدا شد.

۲- متن این جریان بنا بر نقل شیخ رحمه الله چنین است: «حج ابوطاهر بن بلال فنظر الی علی بن جعفر و هو ینفق النفقات العظیمه فلما انصرف کتب بذلك الی ابي محمد علیه السلام فوق فی رقعته: "قد کنا أمرنا له بمائه الف دینار، ثم أمرنا له بمثلها فأبی قبوله ابقاء علينا، ما للناس و المدخول فی امرنا فی ما لم ندخلهم فیه،" قال: و دخل علی ابی الحسن العسکری علیه السلام فامر له بثلاثین ألف دینار.» (شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۵۰)

پاسخ داد که دیگران را چه کار که در امور ما مداخله کنند.

سرانجام وی به دلیل اصرار بر شیوه انحرافی خود همراه با شماری دیگر مانند شریعی، نُمیری و هلالی، از ناحیه مقدسه لعن و نفرین شد. (۱)

#### ۸. أبو جعفر محمد بن علی شلمغانی ابن اُبی عزافر

نسبت او به «شلمغان» از آن روست که وی اهل قریه ای به این نام در «واسط» بوده است. او ابتدا دانش مندی با اعتقادات درست و فردی صالح می نمود. کتاب هایی مانند التکلیف، العصمه، الزاهر بالحجج العقلیه، المباهله و الاوصیاء را به او نسبت داده اند. (۲) وی چنان مورد اعتماد بود که حسین بن روح، سفیر سوم حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف به هنگام پنهان شدنش در عصر مقتدر عباسی، وی را به جای خود به وکالت و جانشینی نصب نمود و در این ایام، شیعیان در حوایج و مهمات خود به نزد او می رفتند و توقیعاتی نیز به دست او از جانب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف صادر می شد.

با وجود این، حسادت وی به ابوالقاسم حسین بن روح، و دیدگاه های انحرافی و غلو آمیزش موجب شد مذهب حق را ترک گوید و به مذاهب باطل و مردود بگردد و سخنان نادرستی بر زبان آورد و رفته رفته به غلو، کفر، ارتداد، قول به تناسخ و حلول الوهیت در خود بگراید. او به پیروانش می گفت: روح رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به ابوجعفر محمد بن عثمان عمروی و روح امیر مؤمنان علی علیه السلام به بدن ابوالقاسم حسین بن روح و روح فاطمه علیها السلام به بدن ام کلثوم دختر ابوجعفر عمروی منتقل شده است در این باره چنین وا می نمود که رازی عظیم است که نباید آن را برملا کرد. وی نزد بنوبسطام جایگاه و منزلتی داشت و به هنگام ارتدادش، هرگونه کذب و کفری را به حسین بن روح استناد می داد و آنها را برای بنوبسطام نقل می نمود. وقتی حسین بن

ص: ۲۷۸

۱- نک: تنقیح المقال، ج ۳، ش ۱۱۰۹۵.

۲- شیخ طوسی در الغیبه نقل نموده که شلمغانی به هنگام نوشتن کتاب تکلیف، آن را به صورت باب باب می نوشته و به حسین بن روح عرضه می نموده و اگر آن را تأیید می کرده آن را نقل می نموده و ابن روح به استنساخ آن امر می کرده است. بنابر روایتی، وقتی ابن روح آن کتاب را دید، گفت: همه آن را از امامان علیهم السلام نقل نموده، مگر دو یا سه موضع که دروغ بر آنها بسته است. (شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۸۷).

روح این ماجرا را شنید، بنویسطام را از پیروی او منع نمود و به لعن و تبری از وی فرمان داد، ولی آنان به دلیل عوام فریبی شلمغانی به پیروی از او ادامه دادند. (۱) بنابراین، حسین بن روح دوباره در نامه ای به بنویسطام، لعن و تبری از وی را ابلاغ نمود. (۲)

چنان که گذشت، باور به حلول روح حضرت زهرا علیها السلام به بدن ام کلثوم دختر ابوجعفر عمری از عقاید فاسد وی بوده است. (۳) این نکته باعث انحراف و کژروی گسترده ای در میان بنویسطام گردید، چنان که حسین بن روح مجبور شد در میان شیعیان، به خصوص بنونوبخت، خبر لعن و انحراف شلمغانی را منتشر کند و آنان را به لعن و تبری از وی امر کند. سپس توقیعی از حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف در لعن شلمغانی

ص: ۲۷۹

۱- وقتی وی خبر تکذیب خود توسط ابن روح را شنید، با عوام فریبی به بنویسطام گفت: از آن جا که من رازی برملا نموده ام، در حالی که از من پیمان بر کتمان گرفته بودند، عقوبت شدم؛ زیرا این کار بسیار عظیم است و جز ملک مقرب یا نبی مرسل یا بنده مؤمن امتحان شده از عهده آن بر نمی آید. (نک: شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۰۳)

۲- هنگامی که به او خبر دادند حسین بن روح به لعنش فرمان داده، با نفاقی عجیب شروع به گریستن کرد و گفت: این سخن را باطنی عظیم است، که بر آن اساس، لعنت یعنی دورسازی و معنای کلام ابن روح که گفته: لعنه الله یعنی «باعده الله من العذاب و النار» و اکنون به مقام و منزلت خود پی بردم. سپس صورت خود را بر زمین مالید و سجده کرد و بنویسطام را به کتمان این سخنان سفارش نمود. (نک: شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۰۴)

۳- شیخ طوسی در کتاب الغیبه، از ام کلثوم، بنت ابوجعفر عمروی نقل می کند: «روزی وارد بر مادر ابوجعفر بن بسطام (از بنویسطام) شدم. او با کمال احترام با من رفتار نمود و مرا گرمی داشت و حتی شروع به بوسیدن پای من نمود. وقتی سبب را جويا شدم، گفت: شیخ ابوجعفر، محمد بن علی (شلمغانی) سزی را برای ما فاش ساخته است و ما را امر به کتمان آن نموده و اگر آن را فاش کنیم، عقاب خواهیم شد! وقتی من اصرار شدید نمودم و وعده دادم که این راز را فاش نکنم (در حالی که در درونم ابوالقاسم حسین بن روح را استثنا کردم) گفت: شلمغانی به ما گفته است که روح رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به بدن پدرت - یعنی ابوجعفر محمد بن عثمان - و روح امیر مؤمنان به بدن شیخ ابوالقاسم حسین بن روح و روح فاطمه علیها السلام به بدن تو (ام کلثوم) منتقل شده است، پس چگونه تو را اعظام و اکرام نکنم؟ وقتی من این عقاید را تکذیب نمودم، گفت: اینها سزی عظیمند و اگر تو مرا وادار به افشای آنها نکرده بودی، آنها را باز نمی گفتم.» ام کلثوم می گوید: «هنگامی که این جریان را به ابن روح گفتم، گفت: دخترم! مبادا دیگر هیچ گونه ارتباطی با این زن برقرار کنی! این سخنان، کفر به خدا و الحاد است که این ملعون در قلوب این جماعت نشانده تا این که راه را برای قول به حلول خدا در خود باز کند، همان گونه که نصاری در حق مسیح علیه السلام گفتند و حلاج گفت...» (شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۰۵)



و تبرّی از او و پیروانش صادر شد. (۱) این تویح به دست ابن روح، زمانی صادر شد که وی در خانه مقتدر زندانی بود و تویح را به دست یکی از اصحابش به نام ابوعلی بن همام توزیع نمود و همه سران شیعه از مضمون آن اطلاع یافتند و همگی بر لعن و تبرّی از شلمغانی اتفاق نمودند.

وقتی شلمغانی از مقابله ابن روح با خود آگاه شد و جماعت شیعه را بر لعن و تبرّی از خود هم آهنگ یافت، برای مقابله با این جو در مجلس ابن مقله، وزیر الراضی بالله در سال ۳۲۲ قمری در میان جماعت شیعه که همگی از ابن روح لعن و تبرّی از او را نقل می کردند، گفت: «بین من و او جمع کنید تا دستم را در دستش بگذارم. اگر آتشی از آسمان نازل نشد که او را بسوزاند، همه آن چه گفته حق است.» و با این سخن ابن روح را به مباهله دعوت نمود، ولی وقتی خبر این سخن به گوش الراضی بالله، خلیفه عباسی وقت رسید، دستور دست گیری شلمغانی را در سال ۳۲۳ قمری صادر کرد و سپس او را با بعضی از پیروانش به قتل رساند و جماعت شیعه را از شر او رهایی داد. (۲)

شلمغانی با سوء استفاده از اعتماد حسین بن روح به وی و سابقه و کالت و وثاقتی که در جامعه شیعه آن عصر داشت و با استفاده از سادگی و خوش بینی جماعتی از شیعیان و به دلیل حسادت به ابن روح و جاه طلبی و کج فکری، خود را ملعون و مطرود مقام امامت یافت.

ص: ۲۸۰

---

۱- متن تویح چنین است: «أن محمد بن علی المعروف بالشلمغانی و هو مّمن عجل الله له النقمه و لا امهله، قد ارتدّ عن الاسلام و فارقه و الحد فی دین الله و ادعی ما کفر معه بالخالق - جلّ و علا - و افتری کذباً و زوراً و قال بهتاناً و إثماً عظيماً، کذب العادلون بالله و ضلّوا ضلالاً بعيداً و خسروا خسراً مبیناً. و اننا قد برئنا إلى الله - تعالی - و إلى رسوله و آله - صلوات الله و سلامه و رحمته و برکاته علیهم منه و - و لعناه، علیه لعائن الله تتری من الظاهر و الباطن فی السر و العلن و فی کلّ وقت و علی کلّ حال و علی من شایعه و تابعه أوّل بلغه هذا القول منا و اقام علی تولیه بعده و اعلمهم أنّنا من التوقی و المحاذره منه علی ما کنا علیه مّمن تقدّمه من نظرائه من الشریعی و النمیری و الهلالی و البلالی و غیرهم. و عاده الله عندنا جمیله و به نشق و إیاه نستعین و هو حسبناه فی کلّ امورنا و نعم الوکیل.» (شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۱۰)

۲- سید محمد صدر، تاریخ الغیبه الصغری، ص ۵۲۰.

اشاره

وکالت برای امام معصوم علیه السلام نزد شیعه جایگاهی والا داشت. کسی که با عنوان وکیل یا باب یک امام معصوم علیه السلام نزد شیعه مطرح می شد، مورد احترام شیعیان و پایگاه مراجعه آنان و دارای منزلت اجتماعی بزرگی می شد و افزون بر این، با توجه به این که از مهم ترین فعالیت های وکیلان، دریافت وجوه شرعی متعلق به امام علیه السلام بود، همواره وکیلان به عنوان امین امام و شیعه، به این اموال دسترسی داشتند. همین مسئله در کنار بعضی دیگر از انگیزه های فاسد دنیوی، سبب شد کسانی به دروغ، خود را به این نهاد مقدس منسوب کنند و داعیه دروغین وکالت و باییت سر دهند.

چنان که گذشت، خاستگاه بیشتر این ادعاها ریاست و جاه طلبی و طمع در اموال و گاه عقاید فاسد و انحرافی بود. وقایع دروغین وکالت و باییت در عصر غیبت صغری به اوج خود رسید؛ زیرا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف حضور نداشتند و کارها را به وکیلان سپرده بودند. از این رو، زمینه برخی سودجویی ها فراهم شد. ماجرای برخی از وکالت ها و باییت های دروغین در اعصار پیشین در پی می آید:

۱. ابو عبدالله، احمد بن محمد سیاری

او در عصر امام جواد علیه السلام به دروغ، ادعای وکالت و باییت آن جناب را نمود و لذا حضرت او را تکذیب کردند و شیعیان از پرداخت هرگونه وجهی به وی ممنوع شدند. امام علیه السلام در نامه ای در پاسخ کسی که درباره او از آن جناب پرسیده بود، فرمودند:

او در مقام و موقعیتی نیست که مدعی آن است و چیزی به وی پرداخت نکنید. (۱)

۲. علی بن حسکه، قاسم شعرانی یقطینی، و محمد بن فرات

این سه تن در عصر امام هادی علیه السلام دارای عقاید غلوآمیز و مدعی باییت و حتی نبوت بوده اند. علی بن حسکه، استاد قاسم شعرانی و مدعی سقوط تکالیف شرعی از دوش خود بوده است. این وقایع چنان خطرناک بوده که امام هادی علیه السلام در مورد او و

ص: ۲۸۱

هم فکراش ضمن نامه ای، دستورالعمل شدیدی صادر فرمود. مضمون این نامه که خطاب به یکی از شیعیان صادر شده بود، چنین است:

ابن حسکه، که لعنت خدا بر او باد، دروغ می گوید. من او را جزء موالی خود نمی دانم. او را - که لعنت خدا بر او باد - چه می شود؟ قسم به خدا که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و هیچ پیامبری قبل از او مبعوث نشدند، مگر به یکتاپرستی و نماز و زکات و روزه و حج و ولایت و محمد صلی الله علیه و آله و سلم جز به خدای یگانه دعوت نکرد و همین طور که ما اوصیا و اولاد او هستیم ... من به خدا پناه می برم از آن چه او می گوید. آنان را - که لعنت خدا بر ایشان باد - از خود دور کنید و در مکان های تنگ (که گریزی نداشته باشند) اگر به آنها دسترسی یافتید، سرشان را با سنگ بکوبید. (۱)

### ۳. حسن بن محمد بن بابا القمی

او نیز از غالیان عصر امام هادی و امام عسکری علیهما السلام بود. بنابر روایت کشی، حضرت عسکری علیه السلام ادعای نبوت و باییت را به او نسبت داد و به یکی از پیروانش به نام «عبیدی» کتابت فرمود:

من از فهری و حسن بن محمد بن بابای قمی به خدا پناه می برم و تو را و همه موالی خود را نیز از آن دو بر حذر می دارم. من آن دو را لعن می کنم که لعنت خدا بر آن دو باد. این دو به وسیله ما قصد سودجویی از مردم را دارند و افرادی موذی و اهل فتنه هستند که خداوند آنها را اذیت و داخل در فتنه کند. «ابن بابا» گمان می کند که من او را به پیامبری مبعوث نموده ام و این که او باب است؛ لعنت خدا بر او که تحت سلطه شیطان واقع شده است. (۲)

همین گونه کشی از سهل بن محمد نقل نموده که گفت: به امام هادی علیه السلام عرض کردم: ای سید من! بر گروهی از موالی شما امر «حسن بن محمد بن بابا» مشتبه شده، چه امری می فرمایید؟ به وی تولی کنیم یا از او تبری جویم و از او دوری کنیم؟ حضرت به خط مبارک چنین نوشت: او و فارس بن حاتم ملعونند. از آن دو تبری جوید. خداوند آن دو را لعنت کند و در مورد فارس آن را افزون فرماید. (۳)

ص: ۲۸۲

۱- تنقیح المقال، ج ۲، ش ۹۵۷۲ و ۵۲۱۱؛ رجال، کشی، ص ۵۱۶، ح ۹۹۴ تا ۹۹۷.

۲- رجال، کشی، ص ۵۲۰، ح ۹۹۹.

۳- تنقیح المقال، ج ۱، ش ۲۷۲۳.

به هر حال حسن بن محمد بن بابا از غالیان عصر امام هادی و امام عسکری علیهما السلام بوده است که به دلیل عقاید فاسدش، از جمله ادعای باییت، آن دو حضرت او را لعن و طرد کردند.

#### ۴. ابومحمد، الشریعی

شیخ طوسی نام او را حسن و کنیه اش را ابومحمد ذکر نموده است. وی از اصحاب امام هادی و عسکری علیهما السلام بوده و نخستین کسی بود که در عصر غیبت ادعای نیابت و باییت حضرت را مطرح کرد، در حالی که شایسته آن نبود. لذا امام علیه السلام و شیعیان او را لعن و از او تبری کردند. آن هنگام که توفیق امام عصر علیه السلام در لعن و برائت از وی صادر شد، اقوال کفرآمیز و الحادی نیز از او شنیده شد. (۱) تاریخ بیش از این درباره وی سخن نگفته است.

#### ۵. محمد بن نصیر النمیری الفهری

بنا به نقل شیخ طوسی، او در آغاز از اصحاب امام عسکری علیه السلام بوده است. پس از وفات آن جناب و در عصر نیابت نایب دوم، به معارضه با او برخاست و مقام نیابت و باییت را برای خود ادعا نمود، ولی خداوند وی را به دلیل سخنان کفرآمیز و الحادی رسوا نمود و نایب دوم نیز او را لعن کرد و از او دوری گزید. جماعت شیعیان نیز چنین کردند و حتی گفته اند که پس از آن که ابوجعفر عمروی، محمد بن نصیر را لعن کرد، او خواست به نزد «عمروی» برود و نظر او را جلب کند، ولی اجازه ورود نیافت.

از جمله عقاید وی آن بود که امام هادی علیه السلام - نعوذ بالله - خداست و او را به پیامبری مبعوث نموده است. هم چنین به تناسخ، و اباحه محارم معتقد بود، و نکاح مردان با یکدیگر را جایز می شمرد و آن را نشانه تواضع مفعول می دانست و این که خداوند این امور را تحریم ننموده است. محمد بن موسی بن الحسن بن الفرات که بعدها وزیر مقتدر خلیفه عباسی شد، او را تأیید، کمک و مساعدت کرد. این امر،

ص: ۲۸۳

---

۱- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۹۷.

وضعیت تأسف بار خلافت و حکومت در آن عصر را نشان می دهد. (۱)

هنگامی که محمد بن نصیر بیمار شد و در پی آن بیماری به هلاکت رسید، از او پرسیدند که امر نیابت پس از تو از آن کیست؟ وی در حالی که زبانش سنگین شده بود، با لکنت زبان پاسخ گفت: «احمد» و لذا پیروان او ندانستند که مرادش کدامین «احمد» است. از این رو، بعد از هلاکت او به سه گروه تقسیم شدند: فرقه ای معتقد شدند که مراد او، فرزندش «احمد» بوده است، عده ای دیگر گفتند: مراد «احمد بن محمد بن موسی بن الفرات» است و فرقه سوم معتقد شدند که مراد «احمد بن ابی الحسین بن بشر بن یزید» بوده است.

همان گونه که گذشت، وی به همراه ابن بابای قمی، بنا بر توقیعی از امام عسکری علیه السلام لعن شده است.

### ۶. ابوبکر محمد بن احمد بن عثمان البغدادی

او معروف به ابوبکر بغدادی و برادرزاده ابوجعفر محمد بن عثمان عمروی سفیر دوم و نواده سفیر اول بوده است. بنا به نقل شیخ طوسی، اشتها او به کم دانشی و ناجوانمردی بیشتر از آن است که نیازمند یادآوری باشد. انحراف وی نزد عمویش، ابوجعفر عمروی، واضح بوده، ولی بعضی از شیعیان درباره او جاهل بوده اند. (۲) وی در عصر غیبت صغری به دروغ مدعی سفارت و نیابت شد و برخی از او پیروی نمودند که ابودلف کاتب از جمله آنها بود.

هنگامی که گروهی از شخصیت های شیعه و بزرگان آنان از ابوبکر بغدادی درباره ادعای دروغین بابت و سفارت پرسیدند، وی به ظاهر آن را انکار کرد و حتی برای آن قسم یاد نمود و هنگامی که از باب امتحان، مالی بر او عرضه کردند تا به منزله وکالت تحویل بگیرد، از قبول آنها سر باز زد و گفت: گرفتن این اموال بر من حرام است.

ص: ۲۸۴

---

۱- شیخ طوسی از یحیی بن عبدالرحمن بن خاقان نقل کرده که او محمد بن نصیر را در حال کاری زشت با غلام بچه ای دیده و وقتی او را عتاب کرده، وی در پاسخ گفته که این یکی از لذات و نشانه تواضع به پیش گاه خدا و ترک تجبر و تکبر است! (نک: شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۹۸)

۲- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۹۸.

گفته شده است که او در بصره مدتی در خدمت یزیدی بوده و اموال بسیاری جمع نموده، ولی به دلیل سعایتی که از او نزد یزیدی شده بود، وی را گرفت و با ضربه ای بر سرش او را به هلاکت رساند. (۱)

## ۷. اسحاق احمر و باقطنی

این دو تن نیز جزو مدعیان دروغین سفارت و بابت در عصر سفیر دوم، ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید بوده اند. این نکته از واقعه ای فهمیده می شود که از احمد دینوری نقل شده است. خلاصه آن جریان چنین است که دینوری در دوران نیابت سفیر دوم، شانزده هزار دینار از وجوهای شرعی اهالی دینور را به بغداد می آورد و از آن جا که نایب حضرت را نمی شناخت در این باره به جست و جو می پرداخت. به او گفتند که مردی به نام باقطنی مدعی این امر است و شخصی دیگر به نام اسحاق احمر نیز همین ادعا را دارد. در کنار این دو شخصی دیگر به نام ابوجعفر عمروی نیز مدعی نیابت است. او ابتدا نزد باقطنی رفت و او را شیخی با هیبت و با ظاهری آراسته و اسبی عربی و غلامانی بسیار یافت که مردم به گردش جمع شده بودند و او را تماشا می کردند. وقتی مردم از نزدش برفتند، از دین او پرسید و دینوری نیز در پاسخ گفت: از دینور آمده و در پی یافتن نایب حضرت هستم. از او طلب حجت و نشانه ای کرد. او در پاسخ گفت: فردا بیا و به همین گونه تا سه روز به نزد باقطنی رفت ولی وی از اقامه حجت و دلیل بر درستی ادعایش عاجز ماند. به ناچار نزد اسحاق احمر رفت و او را جوانی نظیف، با خانه ای وسیع تر از خانه باقطنی و اسب و لباس و ظاهری آراسته تر و غلامانی بیشتر یافت، در حالی که پیروان او نیز بیشتر از پیروان باقطنی بودند. وقتی حاجت خود را به وی گفت، او نیز از اقامه حجت و دلیل فرو ماند و در پایان به نزد شیخ ابوجعفر عمروی رفت و او را شیخی متواضع

ص: ۲۸۵

---

۱- لذا بنا به نقل شیخ، در مجلسی که جمعی از وجوه شیعه به همراه ابوجعفر عمروی مشغول سخن گفتن بودند، وقتی ابوبکر بغدادی وارد مجلس شد، ابوجعفر عمروی به حاضران گفت: ساکت باشید این شخص از شما نیست. و این جریان نشان دهنده جهل بعضی از شیعیان به انحراف فکری وی است. (شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۱۳).

و دارای خانه ای کوچک، بدون غلام و نه ظاهری هم چون آن دو نفر یافت و سرانجام با دیدن کرامات او، به راستی ادعایش یقین پیدا کرد.<sup>(۱)</sup> و اموال را به او سپرد.

## ۸. حسین بن منصور حلاج

او همان صوفی مشهور است که پیرامون وی درباره زندگانی و شرح حال وی سخن بسیار گفته اند. برخی او را توثیق و جزء اولیای الهی برشمرده اند، ولی بنابر منابع اولیه شیعی، وی نیز از مدعیان دروغین بابت در عصر غیبت صغری بوده است.

شیخ مفید کتابی تحت عنوان الردّ علی اصحاب الحلاج نوشته است. از سویی آن چه شیخ طوسی درباره ملاقات او با حسین بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (والد شیخ صدوق)<sup>(۲)</sup> و هم چنین ابوسهل بن اسماعیل بن علی نوبختی<sup>(۳)</sup> نقل نموده، بر نهایت انحراف و رسوایی حلاج نزد بزرگان شیعه دلالت دارد.

توقیعی از ناحیه مقدسه در لعن او رسیده که در آن، مانند هلالی و بلالی را نیز لعن فرموده اند و همین امر از جمله قراین و شواهد گویا بر مذمومیت اوست.<sup>(۴)</sup>

سرانجام حلاج به دست حاکمیت عباسی، به دلیل ابراز عقاید غلوآمیز و انحرافی دست گیر و کشته شد. شیخ بهایی در کشکول خود درباره او آورده است:

ص: ۲۸۶

---

۱- نک: شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۱۲.

۲- نک: تاریخ الغیبه الصغری، ص ۵۰۹.

۳- هنگامی که حلاج وارد قم شد، در نامه ای علی بن بابویه قمی، از بزرگان علمای قم و جزء محدثان معروف را به سوی مذهب خود فراخواند. از این رو، علی بن بابویه به شدت او را نکوهش کرد و وی را از قم بیرون راند. (در این باره نک: در

کتاب شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۹۷؛ تنقیح المقال، ج ۱، ش ۲۰۷۹؛ تاریخ الغیبه الصغری، ص ۵۳۱)

۴- وقتی حلاج وارد بغداد شد، به قصد این که ابوسهل نوبختی را که از بزرگان و متکلمان شیعه بود، به سوی خود جلب کند، ادعای سفارت و نیابت را تکرار کرد، ولی ابوسهل نوبختی از او طلب آیه و دلیل نمود. از جمله گفت: اگر موی سرم را به من بازگرداند و محاسنم را بدون نیاز به خضاب سیاه گرداند، به او ایمان می آورم. همین امر موجب رسوایی و مضحکه

حلاج نزد جماعت شیعه شد. (در این باره نک: شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۹۷؛ تاریخ الغیبه الصغری، ص ۵۲۹)

اهل بغداد بر اباحه خون وی اتفاق نمودند، در حالی که او دائم می گفت: خدا را در ریختن خون من در نظر آورید، ریختن خون من حرام است، ولی اهل بغداد اباحه خونش را نوشتند و تأیید کردند. نهایتاً وی به زندان مقتدر عباسی منتقل شد. مقتدر به صاحب شرطه امر نمود که او را هزار ضربه شلاق بزنند، اگر نمرود هزار ضربه دیگر بزنند، سپس گردن او را ببرند. وزیر او نیز به صاحب شرطه امر کرد، اگر نمرود دو دست و دو پا و سرش را قطع کن و جسدش را بسوزان. صاحب شرطه نیز این کارها را درباره وی انجام داد. سرش را نیز بر پل بغداد نصب کردند. این واقعه در سال ۳۰۹ قمری واقع شده است. (۱)

## ۹. ابودلف محمد بن المظفر الکاتب

شیخ طوسی درباره او از هبه الله بن احمد الکاتب، فرزند ام کلثوم بنت ابی جعفر عمروی، نقل نموده که ابودلف کاتب در ابتدای امر جزء «مخمسه» بوده است. (۲)

وی در این باره گفته است: سید من، شیخ صالح - قدس الله روحه و نور ضریحه - (ابوبکر بغدادی) مرا از مذهب ابوجعفر کرخی به مذهب صحیح منتقل نمود؛ (۳) چرا که کرخیون به مذهب «مخمسه» گرایش داشتند و ابودلف نیز تربیت شده آنان بود.

«ابودلف» از جمله پیروان سخت و پابرجای ابوبکر بغدادی بود و از جانب او نیز به جانشینی معرفی شده است. ابوالقاسم، جعفر بن محمد بن قولویه درباره وی می گوید:

اما ابودلف کاتب، پس ما او را ملحد و غالی می دانیم. وی پس از الحاد و غلو، مجنون شد و به زنجیر کشیده شد و سپس رها شد و دیگر او را ندیدیم، مگر آن که مورد استخفاف و تحقیر واقع می شد. (۴) وی حتی پس از وفات علی بن محمد سمیری مدعی نیابت بود و همین امر نزد شیعه کذب وی را می نمود.

ص: ۲۸۷

- 
- ۱- تنقیح المقال، ج ۳، ش ۱۱۰۹۵.
  - ۲- نک: تنقیح المقال، ج ۱، ش ۲۰۷۹.
  - ۳- مخمسه گروهی از غالیان بودند که معتقد بودند سلمان، ابوذر، مقداد، عمار و عمرو بن امیه الضمیری از جانب خداوند، برای مصالح عالم موکل بوده اند. (نک: شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۱۳ پاورقی)
  - ۴- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۱۳.



نکاتی دربارهٔ این مدعیان دروغین و وکیلان خائن گفتنی است:

یکم. انگیزهٔ خیانت و فساد در وکیلان خائن و فاسد از اموری چنین سرچشمه می‌گیرد: حبّ ریاست و دنیاطلبی، مال دوستی و طمع در اموال امام علیه السلام، حسادت به وکیلان صادق و راستین امام علیه السلام، عقاید و افکار فاسد و آلوده، گرایش به حکومت‌ها.

دوم. ادعاهای کذب نیابت در عصر غیبت صغری و در دوران محمد بن عثمان سفیر دوم به اوج رسید. این ماجرا از آن روی به وقوع پیوست که جماعت شیعه در این عصر با توجه به غیبت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف ناچار از مراجعه به وکیلان بودند و تا زمانی که عثمان بن سعید در قید حیات بود، به دلیل معروف بودن او نزد شیعه و وثاقت و اشتها او به نیابت، کسی قدرت و جرئت معارضه با وی را نداشت، ولی کسانی پس از رحلت او خواستند از فضای آشفتۀ موجود سوء استفاده کنند و خود را برای برای عوام شیعیان نایب مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی کنند. از این رو، تعداد مدعیان در این عصر بیشتر از دیگر اعصار است.

سوم. دستگاه حکومت عباسی که فعالیت‌های انحرافی را به نفع سیاست‌های خویش می‌دید تا جایی که حساسیت عمومی بر نمی‌انگیخت، به تأیید این جریان‌های انحرافی می‌پرداخت، ولی در غیر این صورت با این جریان‌ها به رویارویی صوری می‌پرداخت.

چهارم. متأسفانه با وجود اهتمام ائمه علیهم السلام به تعیین وکیلان دارای صلاحیت لازم برای وکالت، افرادی سربرآوردند که مقام وکالت را وسیله‌ای برای اختلاس اموال یا کسب اشتها یا ترویج عقاید باطل و غلوآمیز و انحرافی قرار می‌دادند، با این که پیش از انحراف، از موثق‌ترین یاران ائمه علیهم السلام بوده‌اند. افرادی مانند علی بن ابی حمزه بطائنی، عثمان بن عیسی رواسی، زیاد قندی، فارس بن حاتم قزوینی، عروه بن یحیی النخاس، احمد بن هلال العبرتایی، احمد بن هلال الکوفی، محمد بن علی بن بلال البلالی و ابوجعفر شلمغانی از این گونه وکیلان بوده‌اند. برخورد ائمه علیهم السلام با اینان، بیشتر به صورت لعن، طرد و عزل و معرفی چهرهٔ منفی‌شان به جامعهٔ شیعه و در موارد محدودی به صورت دستور قتل آنها جلوه‌گر می‌شده است.

پنجم. از آن جا که مسائل مالی از مهم ترین وظایف و کیلان بوده، بعضی از افراد فاسد به این مقام طمع می ورزیدند و افرادی به دروغ مدعی نیابت و وکالت و بابت می شدند. البته طلب شهرت و احترام و گاه حسدورزی به وکیلان راستین نیز علت بروز این ادعاها بوده است. از میان این افراد به ابو عبدالله السیاری، قاسم الشعرائی، محمد بن فرات، علی بن حسکه، و ابن بابا القمی می توان اشاره نمود.

## وضعیت فکری و سیاسی - اجتماعی شیعه

### الف) وضعیت فکری

شیعه در عصر غیبت صغری از نظر پایگاه فکری، وضعیت بهتری داشت. در این دوره، شیعیان علمای بزرگی در رشته های مختلف فکری و علمی اسلامی به جهان اسلام توانستند تحویل دهند؛ چرا که شیعیان با غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دریافتند که بیش از دوره های گذشته به حفظ و حراست از میراث فرهنگی و روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام آن حضرت نیازمندند. به همین دلیل، در این دوره هفتاد ساله غیبت صغری، کتاب های پرارزشی را به نگارش در آوردند.

قم و کوفه در این عصر، دو مرکز مهم علم و حدیث شیعی بود. عالمان بزرگ شیعی مانند اشعری ها، حمیری ها، ابن بابویه ها، فرات بن ابراهیم و احمد بن محمد خالد برقی در این دو شهر دانش اندوختند و چندین کتاب با ارزش نوشتند.

اکنون نام برخی از نویسندگان شیعی این دوره و کتاب های آنان در پی می آید:

۱. ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی از اعلام غیبت صغری، نویسنده کتاب تفسیر فرات کوفی؛

۲. محمد بن مسعود بن عیاشی تمیمی کوفی سمرقندی از علمای اواخر قرن سوم هجری، نویسنده کتاب تفسیر عیاشی؛

۳. محمد بن یعقوب کلینی (در گذشته ۳۲۹ قمری) نویسنده کتاب هایی مانند اصول کافی، فروع کافی، روضه کافی و چند اثر دیگر؛

۴. ابوعلی محمد بن ابی بکر همام (۲۵۸ - ۳۳۲ یا ۳۳۶ قمری) نویسنده کتاب هایی

مانند الانوار فی تاریخ الائمه علیهم السلام، التمهیص فی بیان موجبات تمهیص ذنوب المؤمنین و...؛(۱)

۵. احمد ابن واضح یعقوبی، (در گذشته ۲۸۴ قمری) نویسنده کتاب تاریخ مشهور به تاریخ یعقوبی؛

۶. محمد بن حسن بن فروخ صفار، (در گذشته ۲۹۰ قمری) نویسنده کتاب بصائر الدرجات؛

۷. احمد بن محمد بن خالد برقی، (در گذشته ۲۷۴ یا ۲۸۰ قمری) نویسنده کتاب المحاسن؛

۸. علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی پدر شیخ صدوق (۲۶۰ - ۳۲۸ قمری). ابن ندیم می نویسد: فرزندش ابوجعفر محمد بن علی نوشته است که پدرش حدود دویست کتاب به رشته تحریر آورده است. نجاشی در الفهرست اسم هجده کتابش را یاد آور شده است.(۲)

۹. سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری قمی، (در گذشته ۳۰۰ قمری) او چندین کتاب نوشته است، مانند کتاب الرحمه و مناقب شیعه؛(۳)

۱۰. ابوالعباس عبدالله بن جعفر حمیری قمی (از اعلام غیبت صغری). او کتاب های بسیاری نوشته است، از جمله کتاب قرب الاسناد؛

۱۱. ابوجعفر محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری قمی. برخی نوشته اند که کتاب قرب الاسناد را ابوجعفر حمیری نوشته است؛(۴)

۱۲. ابوزینب محمد بن جعفر نعمانی، از شاگردان ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی، نویسنده کتاب الغیبه.

## ب) وضعیت سیاسی

شیعه در بغداد، مرکز خلافت عباسی و در عصر غیبت صغری (مانند دوره

ص: ۲۹۰

---

۱- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۱۱؛ سید محمد صدر، تاریخ الغیبه الصغری، ص ۵۳۴.

۲- طوسی، الفهرست، ص ۹۳.

۳- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۸۲ - ۸۳.

۴- آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۲، ص ۲۵۶.

گذشته)، از پایگاه سیاسی محروم بود. حکومت در دست عباسیان قرار داشت و آنان به طالبیان به ویژه آل علی علیه السلام و شیعیان آن حضرت حساسیت ویژه ای داشتند.

گاه این حساسیت و ضدیت با شیعیان به اوج می رسید و گاهی نیز فرو می کشید. در زمان خلافت معتضد عباسی (۲۷۹ - ۲۸۹ قمری) دشمنی با شیعیان بیش از دیگر خلفای این دوره بود. او در این دوره ده ساله خلافت خود با ایجاد فضای اختناق بر ضد شیعیان به گونه گسترده ای اقدام نمود و به تعبیر شیخ طوسی در زمان او از شمشیرها خون می چکید. (۱)

این وضع در زمان خلافت مقتدر عباسی (۲۹۵ - ۳۲۰ قمری) تا حدودی دگرگون گردید و چرخش سیاست در برخی موارد به نفع شیعه شد و شیعیان توانستند در مرکز خلافت و در تشکیلات سیاسی نفوذ داشته باشند.

این دگرگونی با نفوذ خاندان بنوفرات (۲) شیعی به دستگاه خلافت آغاز شد. اینان در زمان خلافت مقتدر، افزون بر تصدی امور مالی و اداری، به مقام وزارت نیز رسیدند. ابوالحسن علی بن محمد ابن فرات، سه بار به مقام وزارت رسید:

یکم. از سال ۲۹۶ تا ۲۹۹ قمری که وی در سال ۲۹۶ قمری وزیر مقتدر شد و در سال ۲۹۹ قمری به هم دستی با قبایل عرب در غارت بغداد متهم شد و به دنبال آن از وزارت برکنار و به زندان افکنده شد و اموالش مصادره گشت؛

دوم. از سال ۳۰۴ تا ۳۰۶ قمری که او در سال ۳۰۴ قمری برای بار دوم به وزارت رسید و در سال ۳۰۶ قمری به اسراف در اموال بیت المال متهم شد و برای بار دوم زندانی و اموالش مصادره شد؛

سوم. از سال ۳۱۱ تا ۳۱۲ قمری که او برای بار سوم در سال ۳۱۱ قمری به مقام وزارت رسید و در ربیع الاول سال ۳۱۲ قمری از وزارت برکنار شد و با پسرش محسن زندانی شدند و در ربیع الثانی همان سال هر دو به قتل رسیدند.

در میان سال های وزارت علی بن فرات شیعی، برای شیعیان آزادی نسبی به وجود

ص: ۲۹۱

---

۱- طوسی، الغیبه، ص ۲۹۷.

۲- طوسی، الغیبه، ص ۲۹۷.

آمد و آنان از این فرصت پیش آمده برای احیای آیین شیعی بهره بردند.

این دوره که با سفارت حسین بن روح نوبختی هم زمان بود، فرصت خوبی شد تا او بهتر سازمان مخفی سفارت و وکالت را بتواند رهبری کند. حسین بن روح در زمان وزارت ابن فرات در میان رجال سیاسی موقعیت خوبی داشت و از این فرصت برای بهبود وضع شیعیان استفاده می کرد.

خاندان بنوفرات در زمان خلافت الرازی بالله (۳۲۲-۳۲۹ قمری) نیز در دستگاه خلافت نفوذ داشتند و افزون بر مسئولیت های اداری و مالی، در سال های ۳۲۵-۳۲۶ قمری ابوالفتح فضل بن جعفر ابن فرات به وزارت رسید.

اما در خارج از مرکز خلافت عباسیان و در قلمرو دولت های خودمختار و استقلال طلب، وضع سیاسی شیعه در مجموع بهتر از وضع سیاسی ایشان در مرکز خلافت بود. در برخی از این حکومت ها قدرت سیاسی در دست شیعه بود، مانند:

۱. دولت اغالبه در تونس از سال ۱۸۴ تا ۲۹۶ قمری؛

۲. دولت ادرسیان در مراکش از سال ۲۲۱ تا ۳۱۲ قمری؛

۳. دولت عبیدیان در مصر از سال ۲۹۶ تا ۵۶۷ قمری؛

۴. دولت آل بویه در طبرستان و ایران جنوبی و مرکزی از سال ۳۲۰ تا ۴۳۸ قمری؛

۵. دولت آل حمدان در موصل و حلب از سال ۳۱۹ تا ۳۹۴ قمری.

## ج) وضعیت اجتماعی

### (۱)

شیعه در مرکز خلافت عباسیان و نیز در مناطقی که حکومت های عباسی نفوذ و حضور اجتماعی گسترده ای داشتند، پایگاه اجتماعی خوبی نداشت. چند عامل در این وضعیت نامطلوب موثر بوده است، از جمله:

۱. سیاست ضد شیعی حاکمان عباسی؛

۲. پیروزی و غلبه مکتب اشعری بر عدلیه (معتزله و شیعه)؛

۳. جنایات وحشیانه قرامطه و زنگیان که با تبلیغات گسترده، مسئولیت آنان را

ص: ۲۹۲

متوجه شیعیان نمودند و جوی زهر آگین بر ضد شیعیان به وجود آوردند.

به همین دلیل، وقتی قرامطیان در سال ۳۱۱ قمری به کاروان زایران خانه خدا حمله کردند و جنایات وحشتناکی مرتکب شدند و با تبلیغات کوشیدند شیعیان را مسبب این جنایات بخوانند، مردم بغداد بر ضد علی ابن فرات وزیر شیعی شعار دادند. به دنبال آن ابن فرات و پسرش از وزارت و مقام اداری خلع شدند و سپس آنان را دست گیر، محاکمه و اعدام کردند.

در همین باره حسین بن روح نوبختی، سومین نایب خاص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز دست گیر و روانه زندان شد.

اما در خارج از قلمرو حکومت عباسیان، در مناطق خودمختار و یا مستقل، به ویژه در مناطقی که حکومت های انقلابی شیعی برقرار بود، شیعیان در وضعیت اجتماعی بهتری بودند.

## چکیده

حکومت و خلافت در عصر غیبت صغری در دوران شش خلیفه عباسی، معتمد، معتضد، مکتفی، مقتدر، قاهر و راضی بود. اوضاع سیاسی و ویژگی های آن دوره در پی ویژگی های دوره قبل از عصر غیبت رقم می خورد و به موازات گذشته، استیلای موالی به ویژه ترکان، ضعف رو به فزونی خلافت در حکومت مرکزی و قدرت طلبی والیان ادامه داشت.

مرکز خلافت در این دوره از سامرا به بغداد منتقل شد، آشوب قرامطه در این دوره اتفاق افتاد و قیام های علویان که در دوره پیش تشدید شده بود، در این دوره به جهت فتنه قرامطه و تشدید جو اختناق بر ضد شیعیان کاسته شد. قیام های ابن الرضا (محسن بن جعفر) در دمشق، قیام حسن بن یحیی در یمن، قیام اطروش (حسن بن علی) در طبرستان و دیلمان، قیام حسن بن قاسم معروف به حسن داعی در دیلم، ظهور مهدی در شمال افریقا و تأسیس دولت فاطمی در مصر و شمال افریقا، ظهور دولت های مستقل و یا خودمختار (حدود ده دولت مستقل و نیمه مستقل) از ویژگی های سیاسی این دوره بوده است.

وضعیت اجتماعی نیز در ادامه وضع اسفناک و ناهنجار دوره گذشته بوده است. اختلافات فرقه ای، مذهبی، قومی و قبیله ای، اختلافات طبقاتی و شکاف در بعد فقر و غنا، عیاشی و خوش گذرانی در بین خلفا، وزرا، امرا و اعیان و اشراف، و اسراف و تبذیرهای گسترده و مصرف های بی رویه، از ویژگی های وضعیت اجتماعی این دوره بوده است.

دو ویژگی مهم در بعد فکری از مختصات این دوره بوده است: یکی پیدایی مکتب فکری اشعری که جلوه ای دیگر از مکتب اهل حدیث بوده؛ مکتبی که بر مکتب اعتزال پیروز شد و این پیروزی هم چنان پابرجاست و دیگری، جمع آوری و تدوین کتب روایی.

همه علمای شیعه از هنگام شهادت امام عسکری علیه السلام درباره آغاز غیبت چندین نظر داشتند.

درباره شهادت امام عسکری علیه السلام می توان گفت که حقد و حسادت عباسیان در برابر عظمت و موقعیت اجتماعی آن امام علیه السلام آنان را واداشت تا حضرت را به شهادت برسانند. قرآینی وجود دارد که آنان حضرت را به شهادت رساندند و بعد همراه با تزویر کوشیدند به گونه ای وانمود کنند که به مرگ طبیعی از دنیا رفته است.

خلفای عباسی می کوشیدند تا اگر از امام عسکری علیه السلام فرزندی به جا ماند، او را دست گیر و در همان آغاز زندگی نابودش کنند، اما نتوانستند به این هدف شیطانی خویش دست یابند.

جعفر عموی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هم سو با خلفای عباسی گام برمی داشت. او می خواست که بر پیکر امام علیه السلام نماز بگزارد که امام مهدی علیه السلام او را پس زد؛ چرا که این نماز خواندن، رمز امامت است.

جعفر ادعای امامت و جانشینی کرد و مدعی شد حضرت عسکری علیه السلام به جز او وارثی نداشته و آن را تصاحب نمود. حکومت را تحریک کرد تا در جستجوی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشند و او را دست گیر کنند.

با این همه کارهایی که او انجام داد، محمد بن عثمان سفیر دوم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، توقیعی از ناحیه مقدسه صادر شد که بنابر آن، جعفر در پایان زندگی از

کردار گذشته خویش توبه نمود.

داستان سرداب مطلب دیگری است که در این بحث بیان شد. برخی از دشمنان شیعه به شیعیان تهمت ناروا می‌دارند و می‌گویند که شیعیان عقیده دارند امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در سرداب مخفی شده است و تاکنون بدون آب و غذا در آن جا زندگی می‌کند، در حالی که هیچ یک از علمای شیعه چنین اعتقادی ندارد. این سخن افترا و افسانه‌ای بیش نیست.

چند چیز درباره فلسفه غیبت در روایات اسلامی بیان شده است، همانند رازی از رازهای الهی، آزمایش و غربال انسان‌های صالح، ستم پیشه بودن انسان‌ها، آزادی از یوغ بیعت با طاغوت‌های زمان و حفظ جان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.

شیخ طوسی در این باره می‌نویسد: مهم‌ترین علت، راز و یا حکمت غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حفظ جان امام و خوف از کشته شدن ایشان به وسیله دشمنان بوده است.

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوره «غیبت صغری»، چهار سفیر و نایب خاص داشته است که این چهار تن به نواب اربعه معروف بوده‌اند. ابو عمرو عثمان بن سعید عمروی، ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمروی، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی و ابوالحسن علی بن محمد سمری، که در مدت هفتاد ساله غیبت صغری عهده دار امر نیابت و سفارت بوده‌اند.

در زمان عثمان بن سعید عمروی، ابتدا جز تعدادی از شیعیان خاص، به نیابت وی آگاه نبودند، ولی کم‌کم در میان شیعیان شناخته شد و چون مورد اعتماد امام دهم و یازدهم علیهم السلام بود و مردم پیشینه نیکوی وی را می‌دانستند، جملگی به سفارت او گردن نهادند.

در زمان محمد بن عثمان، شماری به دروغ ادعای نیابت و سفارت نمودند که با توقعاتی از ناحیه مقدسه همه آنان رسوا شدند.

در زمان حسین بن روح ادعای نیابت کم‌شده. حسین بن روح از پایگاه اجتماعی خوبی بهره‌مند بود و در دستگاه خلافت عباسی نفوذ داشت. وی به دنبال ظهور قرامطه به مدت پنج سال زندانی شد.



زمان سفارت ابوالحسن علی بن محمد سَمَری کوتاه بود. او از سال ۳۲۶ قمری تا ۳۲۹ قمری سفیر حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف بود و پس از مرگ وی امر نیابت خاصه به پایان رسید. آخرین توفیق حضرت که در بردارنده نکاتی جالب توجه بوده، در زمان او صادر شد. افراد خوب و مورد اعتماد در سازمان وکالت بوده اند و نیز افراد با فضیلت گوناگونی در میان علویان به چشم می خوردند؛ چرا از آن همه افراد خوب تنها این چهار نفر به این امر برگزیده شدند؟ در این باره ملاکی وجود داشته که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با توجه به آن ملاک ها این چهار تن را برگزیده است. افزون بر ایمان، تقوا، عدالت، علم و آگاهی لازم، تقیه و رازداری در حدّ بالا، صبر و مقاومت در حدّ عالی و ممتاز و با درایت تر و عاقل تر بودن از دیگران، نبود حساسیت عباسیان به آنان نیز ملاکی مهم بوده است.

چگونگی ارتباط سفیران با شیعیان به دو صورت بوده است: با واسطه و کیل و بدون واسطه و کیل و به گونه مستقیم، اما اصل در سازمان وکالت ارتباط با واسطه بوده است.

وظایفی که نَوّاب اربعه بر عهده داشته اند:

۱. زدودن شک و حیرت مردم از وجود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

۲. حفظ امام از راه پنهان داشتن نام و مکان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

۳. سازمان دهی و سرپرستی سازمان وکالت؛

۴. پاسخ گویی به پرسش های فقهی و مشکلات و شبهات عقیدتی؛

۵. گرفتن و توزیع اموال متعلق به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

۶. مبارزه با غالیان و مدّعیان دروغین بابت و وکالت و افشای ادعاهای باطل آنان؛

۷. مبارزه با وکیلان خائن؛

۸. آماده سازی مردم برای پذیرش غیبت کبری.

نخستین این وظایف، بیش از همه بر دوش عثمان بن سعید عمروی، سنگینی می کرد و آخرین آن بر دوش سمری، آخرین سفیر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف .

## فصل هشتم: مروری بر برخی از مهم ترین مسائل عصر غیبت کبری

### اشاره

عصر غیبت کبرای امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف با صدور توقیعی از ایشان به آخرین سفیر و پس از درگذشت او فرا رسید. در این دوره با گذار از غیبت صغری، مرحله ای تازه از تاریخ برای شیعه آغاز شد.

بیان این توقیع و تحلیل آن در بخش پیش گذشت. در این بخش به مهم ترین نکات غیبت کبری در چهار فصل می پردازد:

الف) تاریخ شیعه، نهضت ها و دولت های شیعی در عصر غیبت کبری؛

ب) مبارزه های فکری و سیاسی علمای شیعه در این عصر؛

ج) دوره های مرجعیت دینی و سیاسی در این عصر؛

د) مدعیان مهدویت در عصر غیبت صغری و کبری.

### الف) تاریخ شیعه، نهضت ها و دولت های شیعی در عصر غیبت کبری

### اشاره

پیش از پرداختن به تاریخ شیعه در عصر غیبت کبری، چکیده ای از تاریخ شیعه در عصر غیبت صغری خواهد آمد:

#### ۱. شیعه پیش از غیبت کبری (از قرن یکم تا چهارم قمری)

به کسانی شیعه امامیه می گویند که خلافت و جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و مرجعیت

ص: ۲۹۷

علمی و دینی را حقّ خالص و ویژه فرد علی علیه السلام می‌شمردند و مراجعه علمی و معنوی را تنها به او و یازده فرزندش روا می‌دانند. (۱)

علی علیه السلام و یاران او پس از اعتراض، به منظور رعایت مصلحت اسلام و مسلمانان و نداشتن نیروی کافی، دست به قیام خونین نزدند، ولی تسلیم عقیده اکثریت نیز نشدند.

بنابر اعتقاد شیعه، تعالیم اصیل اسلام باید روشن شود و سپس آن تعالیم در جامعه جریان یابد و فقط یک رهبر معصوم، این دو هدف را می‌تواند برآورد. در غیر این صورت، حکومت به سلطنتی استبدادی تبدیل می‌گردد و معارف پاک دینی دست خوش تحریف می‌شود.

تاریخ اسلام درستی این اعتقاد را به اثبات رسانده، و شیعه نیز بر عقیده خود استوارتر گشته است، هر چند برای پیشرفت و حفظ قدرت اسلام مخالفت علنی نمی‌کردند، بلکه دوش به دوش اکثریت به جهاد می‌رفتند و در امور عامه مداخله می‌کردند. (۲)

در اواخر سال ۳۵ قمری و پس از ۲۵ سال انحراف پی در پی، حکومت انقلابی علی علیه السلام درگیر مبارزه با مخالفان لجوج و منحرف شد و پس از چهار سال و پنج ماه، امیرمؤمنان علی علیه السلام به دست خوارج به شهادت رسید و معاویه با دسیسه‌های گوناگون بر خلافت چیره گشت و آن را به سلطنتی موروثی تبدیل نمود و در زمان حکومت بیست ساله اش دشوارترین روزگار را برای شیعه فراهم نمود.

شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام و یاران صدیق علی علیه السلام، تراژدی فجیع کربلا، بی‌دادگری و بی‌بند و باری بنی‌امیه، در برابر مظلومیت و طهارت اهل بیت عصمت علیهم السلام، شیعه را روز به روز بر عقیده اش استوارتر می‌ساخت. شهادت ابی‌عبدالله الحسین علیه السلام در توسعه یافتن تشیع به ویژه در مناطق دور از مرکز حکومت بنی‌امیه، چون عراق، یمن و ایران تأثیر بسزایی داشت. (۳)

ص: ۲۹۸

- ۱- نک: علامه طباطبایی، شیعه در اسلام، ص ۲۸.
- ۲- علامه طباطبایی، شیعه در اسلام، ص ۲۸-۳۰.
- ۳- علامه طباطبایی، شیعه در اسلام، ص ۴۶-۴۸.

لذا در پایان قرن اول، حکومت بنی امیه رو به ضعف نهاد و شیعه از اطراف کشور اسلامی چون سیل به دور امام باقر علیه السلام گرد آمد و معارف اسلامی را از خرمن او چید. شهر قم به عنوان پایگاهی برای شیعه و مأمن و مأوای آنان درآمده بود، ولی هنوز شیعه در تقيه به سر می برد. بر اثر فشارهای حکومت بنی امیه، سادات علوی بارها قیام کردند، هرچند شکست می خوردند و جان های خود را در این راه مقدّس فدا می کردند.

خون خواهی شهدای اهل بیت علیهم السلام و تبلیغات عمیق شیعه، بهانه بنی عباس برای ربودن خلافت بود. آنان در آغاز، چند روزی روی خوش نشان دادند و بنی امیه را قتل عام کردند، ولی دیری نپایید که شیوه ظالمانه بنی امیه را در پیش گرفتند و در بی دادگری و بی بندوباری از آنان نیز گذشتند. لذا وضع شیعه با آمدن بنی عباس اندکی هم تغییر نکرد.

به دلیل روی آوردن مردم به علوم عقلی و آزادی دادن مأمون عباسی معتزلی مذهب (۱۹۵-۲۱۸ قمری)، علمای شیعه نفس تازه ای کشیدند و از تبلیغ مذهب خود دریغ نکردند.

واگذاری ولایت عهدی به امام هشتم، علویان را اندکی از تعرض دست نشاندهگان دولت به آنان مصون می داشت، ولی متوکل عباسی دم برنده شمشیر را به سوی شیعه برگرداند و حتی مزار حسین بن علی علیه السلام از دست او در امان نماند.

## ۲. شیعه در عصر غیبت کبری

فساد و بی دادگری بنی عباس و نهضت های پی در پی علویان، ارکان حکومت عباسیان را سست نمود و زمینه را برای ظهور دولت هایی انقلابی و شیعی آماده کرد و برای شیعه آزادی مذهب را در پی آورد.

بیشتر بخش های جزیره العرب به جز شهرهای بزرگ، در قرن چهارم هجری شیعه بودند. در بصره نیز که مرکز اهل سنت بود بسیاری از شیعیان حضور داشتند. شیعیان در طرابلس، نابلس، طبریه، حلب و هرات بسیار بودند، و اهواز و سواحل خلیج فارس جایگاه شیعیان به شمار می رفت.

بسیار پیش می آمد که در شهرهای بزرگی چون بغداد، بصره و نیشابور میان شیعه

و سنی نزع در می گرفت و در برخی از آنها شیعه غلبه پیدا می کرد.

شیعه در پنج قرن (از پنجم تا نهم) رو به گسترش نهاد و دولت هایی شیعی بر سر کار آمدند. اسماعیلیه در حدود یک قرن و نیم در میانه ایران در حال استقلال کامل می زیستند. (۱) سادات مرعشی در مازندران تا قزوین، از نیمه قرن هشتم تا پس از نیمه قرن نهم سلطنت کردند. (۲) سلطان محمد خدابنده از سلاطین مغول مذهب شیعه را برگزید (۷۰۳-۷۱۶ قمری) و در پی او پادشاهانی، تشیع را گستراندند. نفوذ علامه حلّی و فرزندش در دربار او تحولات چشم گیری را در زمینه گسترش دامنه تشیع و پایه ریزی علمی و فرهنگی مکتب انقلابی اهل بیت علیهم السلام به وجود آورد. (۳)

سلاطین «قره قویونلو» و «آق قویونلو» در تبریز حکومت می کردند و دامنه حکم رانی شان به فارس و کرمان کشیده شد. (۴)

شیعه مصر و شامات با آمدن سلاطین آل ایوب آزادی مذهبی را یک سره از دست دادند و بسیاری را از شیعیان از دم تیغ گذشتند و شهید اول (محمد بن مکی عاملی) یکی از نوابغ فقیهان شیعه در سال ۷۸۶ قمری در دمشق به جرم تشیع کشته شد و شیخ اشراق شهاب الدین سهروردی در حلب به جرم تبیین فلسفه به قتل رسید.

جمعیت شیعه در این پنج قرن رو به گسترش نهاد و از نظر افزایش قدرت و آزادی مذهبی پیرو مذهب و قدرت سلاطین وقت بودند و مذهب شیعه در این برهه، در هیچ یک از مناطق اسلامی مذهب رسمی اعلام نشد. (۵)

اسماعیل صفوی (شیعه مذهب) در آغاز قرن دهم، از اردبیل به پا خاست او با برانداختن ملوک الطوائفی در ایران و جنگ با عثمانیان، ایران از هم گسیخته را به شکل یک کشور درآورد و مذهب شیعه را در قلمرو حکومت خود رسمیت داد و حکومت صفویه تا میانه قرن دوازدهم با به رسمیت شمردن مذهب شیعه به سلطنت

ص: ۳۰۰

۱- علامه طباطبایی، شیعه در اسلام، ص ۵۶.

۲- عباس علی عمید زنجانی، انقلاب اسلامی و ریشه های آن، ص ۲۰۸-۲۱۵.

۳- عباس علی عمید زنجانی، انقلاب اسلامی و ریشه های آن، ص ۱۹۵.

۴- شیعه در اسلام، ص ۵۶.

۵- شیعه در اسلام، ص ۵۷.

شاه عباس کبیر وسعت کشور و جمعیت را به بیش از دو برابر ایران کنونی توانست برساند و تشیع تا قرن چهاردهم هجری مذهب رسمی ایران ماند. هم اکنون شیعه در یمن و عراق، اکثریت جمعیت را تشکیل می دهد و در همه کشورهای مسلمان نشین جهان، کم و بیش و در جهان بیش از صد میلیون شیعه زندگی می کنند.<sup>(۱)</sup>

در طلیعه قرن پانزدهم هجری و پس از مبارزه طولانی با استبداد داخلی و استعمار فرهنگی، سیاسی و اقتصادی خارجی، حکومت اسلامی تمام عیاری براساس نظریه مرفی ولایت فقیه پس از مبارزه بی امان با استبداد و استعمار در ایران شیعه نشین به وجود آمد. این حکومت آثار و برکات معنوی و مادی فراوانی را به شرق و غرب جهان اسلام می گستراند، و چون خاری در چشم دشمنان اسلام از تمام نهضت های اسلامی در جهان حمایت می کند. همه ابرقدرت ها برای مبارزه با مذهب شیعه اثناعشری بسیج شده اند، در حالی که مبانی و نظریات شیعه به سرعت در سراسر جهان اسلام و در شرق و غرب جهان رو به گسترش است.

### ۳. نهضت ها و دولت های شیعی در عصر غیبت کبری

شیعیان نخستین کسانی هستند که اندیشه انقلابی و پرچم قیام را در اسلام بر ضد طغیان به دوش کشیدند و همواره نظریات شیعه، انقلابی بوده است. عقیده به امامت، که شیعه سخت بدان ایمان دارد، شیعیان را به انتقاد و اعتراض به هیئت های حاکم و سرانجام جبهه گیری در برابر آنها وامی دارد. این حقیقت در سراسر تاریخ شیعه، به چشم می خورد.

به عقیده شیعه، هر حکومتی به هر شکل و قالبی غاصب و ظالم است مگر آن که امام معصوم علیه السلام یا نایب آن، زمام حکومت را در دست گیرد. به همین دلیل، شیعه در تاریخ به گونه پیاپی در جریانی انقلابی به سر می برده اند؛ نه آرام می گرفته اند و نه آن را رها می کرده اند.<sup>(۲)</sup>

ص: ۳۰۱

۱- این آمار در سال تألیف کتاب (۱۳۴۶ شمسی) گزارش شده است.

۲- وعاظ السلاطین مورخ معروف اهل تسنن، علی الوردی، ص ۲۹۳.

هرگز مبارزان و رهبران شیعه از قدرت حاکم بيم به دل راه نداده اند و با شیوه رازداری و تقیه دشوار ترین اوضاع را تحمل نموده اند و در برابر طوفان های بنیان کن، با شهادت و رشادت، همواره قد برافراشته اند. این سازمان انقلابی شیعیان در اسلام برای استقرار ارزش های والای اسلامی و عدالت خواهی جلوه گر شده است.

مبارزه های سیاسی شیعه به صورت زیرزمینی و تشکیلاتی به رهبری یاران ائمه علیهم السلام استمرار داشته، و «دعاه»<sup>(۱)</sup> شیعه در جذب نیرو و آگاه کردن مردم تأثیر بسیاری داشته اند. نام «دعاه» در دفاتر ویژه ای نزد برخی از اصحاب ائمه علیهم السلام نگه داری می شده و حتی از دیوان نویسی برای زنده نگاه داشتن شعارهای انقلابی استفاده می کرده اند.<sup>(۲)</sup>

قیام های شکوه مند شیعه از حمایت مردمی توده ها و شخصیت های نام آور اسلامی برخوردار بوده است. و فقیهان و محدثان و قاضیان از جمله کسانی بوده اند که در صف مقدم جبهه، به هواداری و پشتیبانی از نهضت های شیعی می پرداخته اند.

نهضت های شیعی از همان آغاز پیدایی انحراف در میان زمام داران و رهبران دولت اسلامی پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، کوشش های انقلابی می کردند و با حرکتی بی امان در مرکز جهان اسلام و دیگر مراکز اساسی و در سراسر دوران ائمه اطهار علیهم السلام، با راهنمایی آن بزرگواران پرچم مبارزه را بر ضد طاغوت و طاغوتیان برمی افراشتند. سلسله پیوسته نهضت ها تا دوران غیبت کبری و تا عصر کنونی با گذار از فراز و نشیب های گوناگون مبارزه و انقلاب، به راه خود ادامه داده است: این نهضت ها گاهی شکست خورده اند و گاهی به ثمر نشستند و دولت های انقلابی در گوشه و کنار جهان اسلام و گاهی در مراکز مهم و حیاتی به وجود آمده اند. شیعه در شش قرن گذشته همواره در مرکز تشیع و در ایران اسلامی از قدرت مذهبی و سیاسی خوبی برخوردار بوده و پیام خود را به جهانیان ابلاغ نموده است.

ص: ۳۰۲

---

۱- جمع داعی، لقبی بود که به رهبران هر کدام از تشکیلات گروه زیرزمینی شیعه داده بودند.

۲- انقلاب اسلامی و ریشه های آن، ص ۱۲۲-۱۲۴.

بسیاری از نهضت های شیعی، در عراق (۱) و حجاز (۲) بوده است. شیعه در برابر قدرت خلفا نیز دولت هایی در شرق و غرب مرکز خلافت به پا داشته و هیچ گاه سنگر مبارزه را رها ننموده و همواره شعار عدالت و امامت را اصیل ترین پیام وحی به دوش کشیده است و تا تحقق نهایی این دو اصل، مبارزه با همه قدرت های ظالم را بر خود واجب و بخش اجتناب ناپذیر ایمان می داند.

شیعه در اکثر قیام ها، پیش تازی می کرده و شیعیان در صفوف مقدم بوده اند، ولی این نهضت ها هرگز جنبه گروهی و مذهبی نداشته و به آن معنا نبوده که پیروان اهل بیت علیهم السلام جدا از مردم به این حرکت ها دست می یازیده اند و با آنها همکاری می کرده اند؛ زیرا مخالفت شیعه با اساس حکومت امویان و عباسیان از اعماق قلوب توده های وسیع مردم مسلمان سرچشمه می گرفته، ولی ستیزه گری مسلحانه و خون بار شیعه، به کمک افکار عمومی جوامع ستم دیده، از دفاع مقدس برای حفظ هویت اسلامی خود و پاس داری از حریم اسلامی و تشیع برمی خاست.

شخصیت های انقلابی و تابناک پیروان اهل بیت علیهم السلام را فقط در میدان های شهادت نباید جست، بلکه این شخصیت ها را در قالب انقلاب فرهنگی در شکل آرام تبلیغ نیز می توان دید. ادریس بن حسن مثنی، کشور مغرب را با تبلیغ فتح نمود و هم چنین اندونزی و شرق دور جهان اسلام با تبلیغ گشوده شد. انبوهی از مردم هند در قرن پنجم هجری توسط دو نفر شیعی مسلمان شدند، در حالی که عباسیان سیصد سال بود که به زور شمشیر با شعار دروغین دعوت به اسلام، کشور گشایی می کردند.

ص: ۳۰۳

۱- قیام های توّابین، مختار، زید بن علی فرزند امام سجاد علیه السلام، ابراهیم بن عبدالله بن حسن، عیسی، فرزند زید بن علی و محمد بن ابراهیم حسنی، در مناطق مختلف عراق در قرن های اول و دوم هجری بود.

۲- قیام سرور آزادگان حسین بن علی علیه السلام و قیام اهل مدینه پس از شهادت امام حسین علیه السلام، قیام محمد بن عبدالله بن حسن مثنی و قیام حسین بن علی صاحب فخ، در حجاز بود. قیام یحیی فرزند زید بن علی نیز در گرگان و قیام محمد بن قاسم در خراسان شکل گرفت. ابوالفرج اصفهانی مؤرخ مشهور جهان اسلام تا سال ۳۱۳ قمری شهادت تعداد ۲۱۸ نفر از فرزندان علی علیه السلام را به ثبت رسانده و گفته است که در اطراف یمن و محدوده طبرستان، گروهی از این تبار دست به قیام های پیروزمند و یا شکست خورده ای زده اند که از آن ماجراها خبری در دست نیست. (نک: انقلاب اسلامی و ریشه های آن، ص ۱۴۵)



نهضت های انقلابی شیعی در سراسر جهان، روح حماسه و انقلاب را زنده نگاه داشت و به رغم شکست های پی در پی در قرن های اول تا سوم هجری و نیمه قرن سوم تا چهارم و پس از آن به نتایج مهمی دست یافت و به شکل گیری سلسله دولت های انقلابی در سراسر جهان اسلام انجامید و بارقه امید و بارقه امید بر دل های یأس گرفته تاباند و عاملی برای کاهش ستم گری ها و طغیان های بیشتر حاکمان ستم گر شد.

دولت انقلابی ادرسیان در مغرب از اواخر قرن دوم تا پس از نیمه دوم قرن چهارم هجری در حدود دو قرن و دولت علویان از نیمه قرن سوم تا دهه دوم قرن چهارم در طبرستان و دیلم، بیش از نیم قرن و دولت آل بویه در عراق و ایران از نیمه اول قرن چهارم تا نیمه دوم قرن پنجم، بیش از یک قرن و دولت فاطمیان در مصر و شمال آفریقا از اواخر قرن سوم تا نیمه دوم قرن ششم در حدود سه قرن تشکیل گردید. هم چنین در سوریه، حلب و طرابلس، حمدانیان، بنومرداس و بنوعمار از نیمه اول قرن چهارم تا اوایل قرن ششم در حدود یک قرن و نیم در منطقه شامات حکومت می کردند و تشیع و آرمان های شیعی را تبلیغ و گسترش می دادند.

هرچند این دولت ها، در مقایسه با نظام ایده آل توحیدی از نظر تئوری و عمل به بسیاری از معایب و انحراف های دولت های اموی و عباسی آلوده بودند، در تحوّل دولت در اسلام باید گفت که دولت های انقلابی در مقایسه با رژیم های حاکمی چون اموی و عباسی در جهت پیش برد اهداف نظام مطلوب اسلامی به شمار می رفته اند. بیشتر این دولت های انقلابی شیعی، خدمات ارزنده ای در ترویج علم و ادب داشته اند و دانش مندان را حمایت و تشویق فراوان می کرده اند.

آل بویه فرهنگ اسلام و تعالیم اهل بیت علیهم السلام را زیر بنای حکومت خویش قرار دادند، و با وجود این که شیعی مذهب بود، درباره پیروان مذاهب دیگر و علمای آنان رفتاری نیکو و بردبارانه ای داشتند و از تکریم و انعام فروگذار نبودند. این ویژگی برای همه دولت های انقلابی شیعه یاد شده است، در حالی که شیعه بیشتر در دولت های اسلامی غیر شیعی در فشار و تقیه بوده و گاهی نیز از دم شمشیر گذرانده می شدند.

به همین دلیل، قرن چهارم هجری که قرن دولت های انقلابی شیعه در سراسر جهان اسلام به شمار می رود،<sup>(۱)</sup> تمدن اسلامی به اوج رسید و فرهنگ جهان اسلام برافراشته شد.<sup>(۲)</sup> جز آزادی فکر و عقیده که در پرتو تشویق و تکریم علم و دانش مندان در دولت های شیعی بود، عاملی دیگر برای آن اوج نمی توان یافت. آرمانی بودن این دولت ها با انگیزه های والای مؤسسان آن، بزرگ ترین عامل این ترقی و تمدن بوده است و به فساد آلوده شدن گام به گام حاکمان و دور شدن از آرمان های اصلی، عامل تباهی و نابودی این دولت ها گردید.

با فروپاشی دولت های انقلابی در پی اختلاف میان رهبران و آلوده شدن کارگزاران به فساد قدرت و دوری از آرمان های انقلابی و اصیل، در قرن ششم و هفتم هجری، دولت عباسی فرو افتاد، قدرت سیاسی تجزیه شد، دولت های کوچک سربر آوردند و کشمکش ها، برادر کشی ها و رقابت های ابلهانه بر سر دست یافتن به قدرت آغاز شد.

نخستین دوره جنگ های صلیبی در سال ۴۸۹ قمری به صورت سازمان یافته آغاز گردید، در حالی که اندیشه ای در مرکز خلافت جز خوش گذرانی و جمع آوری اموال نبود. در چنین شرایطی، تهاجم بنیان کن مغول به جهان اسلام آغاز شد و حکومت اسلامی پیش پای مغولان فرو ریخت و نابود گردید.

اگر اسلام هم چنان توانست سرفراز بماند، به دلیل حرکت دانش مندان جمعیتی پیش تاز گمنام و به دور از قدرت سیاسی بود که مغول های پیروزمند را در برابر اسلام توانستند خاضع گردانند و دل های آنان را به روی اسلام بگشایند و فتح کنند.<sup>(۳)</sup>

اگر هلاکوخان پس از قتل عام نهصد هزار بی گناه از اهالی بغداد پیش از بازگشت از آن جا دستور داد که مسجد خلیفه و ضریح و مرقد حضرت کاظم علیه السلام را تجدید بنا کنند،<sup>(۴)</sup> به دلیل حرکت شجاعانه و بازدارنده ای بود که مؤیدالدین ابن علقمه و خواجه

ص: ۳۰۵

---

۱- ادریسیان در مغرب، علویان در طبرستان، آل بویه در عراق و ایران، فاطمیان در مصر و شمال آفریقا، حمدانیان و بنومرداس و بنوعمار در شامات.

۲- نک: آدم متر، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج ۱ و ۲.

۳- انقلاب اسلامی و ریشه های آن، ص ۱۸۶.

۴- ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۱۳، ص ۲۰۲؛ تاریخ الاسلام سیاسی، ج ۴، ص ۱۶۱.

نصیرالدین طوسی، دو شخصیت ممتاز شیعی، افتخار آن را از آن خود کردند، هر چند آماج تهمت ها و بدنامی های بسیار قرار گرفتند.

هدف خواجه جلوگیری از خون ریزی و خسارت های معنوی بود. او با نفوذ در تشکیلات مغول ها باعث نجات بسیاری از علمای جهان اسلام از تیغ خونریز تاتار شد، بیش از شصت کتاب ارزنده در علوم و فنون مختلف به رشته تحریر در آورد، شهرهایی را از نابودی نجات داد و سخت ترین دشمنان اسلام را در برابر اسلام و شعایر مذهب تشیع به ایمان و تعظیم مجبور کرد. (۱) آن گاه اسلام در برابر همه خرابی ها و مصایب توانست کمر راست کند و سرافراز گردد و بر فاتحان وحشی اش پیروز شد و منزلت علم و حافظان دین تا آن اندازه بالا گرفت که بالاترین مناصب دولتی و سیاسی را اشغال نمودند و با تدبیر و زیرکی، ویران گران مساجد و کتاب خانه ها را بنیان جدید مساجد و کتاب خانه ها ساخت.

مغول ها دین بودایی و مسیحیت را همراه خود به سرزمین های اسلامی آورده بود. چنان چه سیاست خود را با این ادیان می آمیختند، با توجه به شکست همه مقاومت ها، چه آینده ای در انتظار جهان اسلام بود؟ (۲)

بنابراین، نهضت انقلابی بازدارنده علمای شیعه توانست دین مردمی را که زیر پای مغول ها خرد و نابود شده بود، بر دل و جان همانان حاکم گرداند و آنان را به صورت ابزاری برای پیشرفت دین در آورد.

دولت های انقلابی سربداران در خراسان و شمال و شرق ایران، جنبش ضد منکرات در هرات، نهضت حروفیه در برابر تیموریان و سادات مرعشی در مازندران، در قرن های هشتم و نهم هجری رخ داد.

با توجه به تعصب شدید عثمانی ها و بارها تاختن به خاک ایران، در اوج مبارزه عثمانی ها با اروپای مهاجم در آغاز قرن دهم، نهضت قزلباش، صفویه را به قدرت رسانید و از پشت سر بر عثمانی ها تاخت و فرزندان شیخ صفی الدین اردبیلی (شیعه

ص: ۳۰۶

---

۱- انقلاب اسلامی و ریشه های آن، ص ۱۸۸-۱۹۰.

۲- انقلاب اسلامی و ریشه های آن، ص ۱۹۲-۱۹۳.

مذهب) با استفاده از روح فتوت، شهامت و گستاخی تصوّف، شیوه عیاری سنتی ایران، نیروی نظامی قزلباش و مایه های انقلابی تشیّع را که در عمق وجدان جامعه ایرانی ریشه دوانده بود، به کار گرفتند تا استقلال را به ایران ببخشند و آرمان های اسلامی و دیدگاه های سیاسی تشیّع، را برافرازند. آن گاه که ده قرن نفرت از حکومت های ستم گر تسنن بر روی هم انباشته شده بود، نظام سیاسی شیعه بر اعماق روح و وجدان اندیشه توده ها بنا گردید و تشیّع در قالب نظام سیاسی مقتدر صفویه در مقابل جبهه نیرومند و عظیم تسنن و امپراتوری با صلابت عثمانی، استقلال خود را توانست حفظ کند.

روابط به ظاهر نیکوی علمای تشیّع با شاهان صفوی از آن رو بود که آنان، وجود قدرتی سیاسی و دولتی با کفایت را برای حفظ میراث تشیّع و پاس داری از ایران شیعه و جلوگیری از تهاجم اهل تسنن که ثواب شیعه کشتن را برتر از هر عبادت می شمردند، ضرورتی اجتناب ناپذیر می دانستند.<sup>(۱)</sup>

دولت صفویه با تمام ضعف هایش، ترویج کننده شعائر مذهب بود و بیشتر اهل تسنن نیز تحت فشار نبودند و با مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان نیز روش مدارا به کار بسته می شد، در حالی که اکثر کشورهای غرب با آزادی نسبی ادیان، بیگانه بودند.<sup>(۲)</sup>

رونق کشاورزی، رشد اقتصادی و رفاه نسبی عمومی، رضایت طبقه متوسط را از سیاست اقتصادی دولت صفویه جلب نمود و بیشتر شاهان صفوی را از حمایت مردمی برخوردار کرد.

توسعه فرهنگی و گسترش مراکز علمی و حمایت همه جانبه از عالمان و مؤلفان، از برجسته ترین امتیازهای دوران صفویه است و ابتکار بهره گیری از هنر، صنعت و معماری در خدمت فرهنگ و معارف اسلامی از خصوصیات دیگر این دوره به شمار می رود.

ص: ۳۰۷

---

۱- انقلاب اسلامی و ریشه های آن، ص ۲۲۷. (به نقل از: ثابتیان، اسناد و نامه های تاریخی و اجتماعی دوران صفوی، ص

۲۳۱؛ تاریخ ایران، ترجمه کریم کشاورز، ص ۵۱۱)

۲- نک: تاریخ ایران، ص ۵۲۲.

ایجاد تحوّل در سیستم سیاسی و اداری حکومت و وجود زمینه برای ایفای نقش بیشتری برای علما در امور سیاسی، قضایی و فرهنگی را از دیگر ویژگی‌های این دوره می‌توان بر شمرد. بازگرداندن استقلال و هویت شیعی و رهایی از بیگانه‌ترسی و حمایت کامل از موجودیت دین، موجب گردید که علمای شیعه قدرت سیاسی پادشاهان صفویه را مشروع بخوانند.

با فروغلتیدن دولت صفویه به ورطهٔ تجمل‌پرستی و اشرافیت و گرفتارشدن در دام جنگ‌های خانگی و همسایگان شرقی و غربی، زمینه‌های فروپاشی این دولت فراهم گردید و پس از دو قرن و نیم، مرکز دولت صفوی (اصفهان) به دست افغانان مهاجم و متعصّب سقوط کرد. شکل‌گیری نهضت‌های اسلامی در چنین شرایطی اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. بسیاری از شهرها و روستاهای ایران به شورش و مقاومت قدافراشتند. و دلیرانه ایستادگی کردند و با وجود این که بزرگان صفویه، روحیهٔ خود را باخته بودند، مردم با استفاده از جنگ‌های چریکی پیروزی‌ها را در کام فاتحان توانستند تلخ سازند.<sup>(۱)</sup>

حکومت زندیان پس از ترور نادرشاه که همه زمینه‌های به وجود آمده برای نهضت در اواخر دوران صفویه را از میان برده بود، با پیروزی کریم خان زند در سال ۱۱۶۴ قمری آغاز شد و مایه‌های مذهبی و مردمی رو به افزایش نهاد و روحانیان از حکومت کریم خان حمایت کردند، ولی طول نکشید که رقابت بین دو ایل مقتدر زندیه و قاجاریه بر سر قدرت یک بار دیگر ایران را صحنه نبرد و خشونت گرداند و بر اثر بی‌توجهی به اعتقادات و خواسته‌های مردم و طمع دشمنان دیرین صلیبی، ایران را به اندازه مستعمره‌ای برای غرب به سقوط کشاند.

هجوم استعمار سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی غرب به جهان اسلام در بیداری مشرق زمین آگاه‌کننده بود، به نهضت‌های اسلامی سرعت و عمق بیشتری بخشید و استبداد داخلی نیز در کشورهای اسلامی در ملموس‌تر شدن دردها و رو آمدن مشکلات و مردمی شدن مبارزه‌ها تأثیر بسیاری داشت.

ص: ۳۰۸

با پیوندی که میان نهضت های اسلامی در سراسر جهان اسلام در یک قرن اخیر به وجود آمده،<sup>(۱)</sup> سرانجام همه آنها به حرکتی انقلابی در نیمه دوم قرن سیزدهم هجری تبدیل شدند. این موج عظیم بیداری و مبارزه، مناطق وسیعی از جهان اسلام را مانند مصر، سوریه، لبنان، عراق، ترکیه، افغانستان، پاکستان، الجزایر، تونس، مراکش، حجاز، اندونزی، هندوستان و ایران در بر گرفت و مفهوم جدیدی از اندیشه های سیاسی و مبانی عدالت اجتماعی اسلام را در پی چند قرن ایستایی، ستم و تسلیم مطرح نمود.<sup>(۲)</sup>

در بیشتر کشورهای اسلامی، خصلت تاریخی - مردمی بودن روحانیان، رسالت رهبری حرکت ها و جنبش ها را در صد سال اخیر بر دوش رهبران دینی نهاد. نهضت اسلامی امام خمینی رحمه الله اوج همه جنبش های اسلامی تاریخ اسلام و تشیع به شمار می رود و همه آرمان های انقلابی نهضت های اسلامی در سراسر جهان در این نهضت تبلور یافته است.<sup>(۳)</sup>

## **ب) مبارزات فکری و سیاسی علمای شیعه در عصر غیبت کبری**

### **اشاره**

اسلام دین تفکر،<sup>(۴)</sup> تعقل<sup>(۵)</sup> و تکامل علمی<sup>(۶)</sup> و معنوی<sup>(۷)</sup> است. سراسر آیات قرآن و احادیث پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و جانشینان راستین آن حضرت، علم، معرفت، راهنما و راه گشاست.

ص: ۳۰۹

- 
- ۱- این پیوند را بسیاری از مؤرخان به سید جمال الدین اسد آبادی نسبت داده اند، هر چند که غیر از او از دانش مندان بزرگوار شیعه مواضع بسیار ارزنده ای در این زمینه داشته اند. نک: انقلاب اسلامی و ریشه های آن، ص ۲۳۸ - ۲۴۳
  - ۲- انقلاب اسلامی و ریشه های آن، ص ۲۴۱.
  - ۳- با نگاهی سریع به وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تاریخ پر فروغ این انقلاب تا تشکیل دولت و رهایی از توطئه های پی در پی این تبلور را به خوبی می توان دید.
  - ۴- سوره انعام، آیه ۵۰.
  - ۵- سوره انفال، آیه ۲۲؛ سوره زمر، آیه ۱۸.
  - ۶- سوره بقره، آیه ۲۸۲.
  - ۷- سوره بقره، آیه ۲۸۲.

دین مبین اسلام رابطه صحیح انسان با خدا و خود و جامعه و طبیعت را تبیین و ترسیم می کند و برای تضمین رشد و تعالی معنوی انسان، بهترین نظام آموزشی، تربیتی، اجتماعی و سیاسی را به انسان می شناساند، همه زمینه های رشد را از راه آگاهی و گواهی در انسان بارور می کند، همه موانع رشد را چه در درون وجود انسان و چه خارج از وجود او به او می شناساند و همه امکانات او را در جهت رفع این موانع بسیج می کند.

به همین دلیل، اسلام به عوامل درونی انسان، چون عقل و فطرت و دیگر ابزار کسب معرفت عنایت ویژه دارد و سپس عوامل برونی را مهم می دارد؛ عواملی چون خانواده، جامعه و محیط زندگی. نظام های معرفتی، اجتماعی و سیاسی بر همین اساس پی ریزی شده اند. از آن سوی، اسلام انسان را به مبارزه با موانع درونی و برونی برای رشد انسان، چون تحجر، جمود، جهالت، غرور، هواپرستی و طاغوت گرایي دعوت، تشویق و الزام می نماید.

مبارزه فکری و سیاسی برای رفع موانع رشد و استقرار عوامل تکامل و تعالی چنین آغاز می شود و حاکمیت کامل تعالیم و قوانین اسلام محمدی تحریف نشده در سراسر جهان، هدفی نهایی برای اسلام بیان شده است.

در زمان خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم، هدایت فکری و سیاسی بر عهده آن حضرت و پس از رحلت ایشان، امامت و هدایت و مرجعیت فکری و سیاسی بر عهده برجستگان و شایستگان از خاندان آن حضرت علیهم السلام بوده و در زمان غیبت، دانش مندان لایق و شایسته دو رکن مهم امامت و مرجعیت (هدایت فکری و سیاسی) را بر عهده گرفته اند.

با توجه به مجموعه وظایف امامان معصوم علیهم السلام، وظایف نایبان خاص و عام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت کبری نیز مشخص می شود.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم افزون بر آوردن دینی کامل برای زندگی انسان در دنیا و تضمین سعادت وی در دنیا و آخرت، نظامی سیاسی و دولتی الهی تأسیس نموده و امتی به وجود آورده که به تعلیمات او آگاهی دارد و فرمان های خدا و رسولش را اجرا می کند. پس از رحلت او، پاس داری از دین کامل و دولت نوبیان و امت نوپا بر

عهده خلفای بر حق او بوده است. از این رو، تبیین و تفسیر قرآن کریم و احکام مورد نیاز جامعه، صیانت دولت و امت از همه خطرهای و انحرافات آنها در حد امکان اعم از انحرافات فکری، عقیدتی، اخلاقی، علمی فقهی و عملی، چه در میان امت و چه در میان کارگزاران و متصدیان رهبری، از وظایف امامان معصوم علیهم السلام بوده است که تاریخ اسلام، مرجعیت و امامت فکری و سیاسی آنان را به خوبی باز می‌تاباند و شایسته بودن آنان برای رهبری فکری و سیاسی جامعه اسلامی را اثبات می‌کند.

رسالت سنگین امامان معصوم علیهم السلام و آگاهی آنان از دوران غیبت کبری و مستلزمات آن، باب تازه‌ای برای تضمین تداوم هدایت فکری و سیاسی در سطحی شایسته و مطلوب پس از عصر حضور باز نموده است. بسیاری از تلاش‌های آنان برای تربیت نیروهای رهبری آینده جهان اسلام بوده و بر همین اساس، شیعه و پیروان امامان معصوم علیهم السلام پایه گذار همه علوم اسلامی به شمار می‌روند (۱) و در بارور کردن علوم اسلامی تأثیر فراوانی داشته‌اند. (۲) نخستین مدافعان اسلام ناب محمّدی - در برابر اسلام تحریف شده و در برابر زندقه و الحاد و جریان‌های فکری منحرف و منحرف کننده و جریان‌های ضد اخلاقی و انحراف‌های سیاسی - دانش‌مندان شیعه بودند و برخی از آنان برای پاس داری از اصول راستین اسلام و تشیع، جان خود را تقدیم دین و آیین خود نمودند و شربت گوارای شهادت نوشیدند. (۳)

مبارزه دانش‌مندان شیعه در زمینه سیاسی در سطوح مختلف و با شیوه‌های گوناگون بوده است؛ از مبارزه سیاسی مسلحانه و غیر مسلحانه با دشمنان خارجی دولت و نظام و امت اسلامی، مبارزه منفی یا مثبت با دشمنان داخلی که دشمنی شان در انحرافات فکری، سیاسی و اخلاقی حاکمان ستم‌گر و غاصب تبلور می‌یافته

ص: ۳۱۱

---

۱- نک: سید حسن صدر، تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام. او مؤسس بودن شیعه را در همه علوم، بررسی و اثبات کرده است.  
۲- این کتاب به مؤلفان و مصنفان در علوم اسلامی که عامل باروری هر علم بوده‌اند، پرداخته است. کتاب ارزنده خدمات متقابل اسلام و ایران، اطلاعات شایسته و دقیقی از تلاش‌های علمی و فکری دانش‌مندان شیعه در طول چهارده قرن هجری را گزارش کرده است.

۳- نک: علامه امینی، شهداء الفضیله. (این کتاب شهدای دانش‌مندان شیعه را در طول چهارده قرن یاد می‌کند.)



و آن گاه مبارزه برای تصدی رهبری حکومت اسلامی و زمام داری دولت های انقلابی. (۱)

## ۱. مبارزه فکری علمای شیعه در عصر غیبت

بهترین و کوتاه ترین سخن در تأثیر علمای شیعه از لحاظ علمی و فکری در دوران غیبت کبری، به قلم و بیان علامه عصر، استاد سید محمدحسین طباطبایی است. ایشان پس از بیانی ویژه درباره روش شیعه در علوم اسلامی، (۲) به مقدار کام یابی شیعه در پیش برد علوم اسلامی پرداخته است:

شیعیان در حدیث و کلام و فقه - نظر به این که دائماً گرفتار مشاجره های مذهبی با مخالفین خود بوده و از جهت انجام وظایف دینی هم نیاز روزانه به فقه و حدیث داشته اند - با تمام قوا کوشیده و این علوم و علوم مربوط به آنها را مانند درایه، رجال و اصول به سر حد کمال می رساندند و آخرین نظریات دقیقه وقت را ضبط می کردند و قرن ها با همین رویه پیش می رفتند. (۳)

البته این دیدگاه بدون در نظر گرفتن تألیفات ایشان و مانند ایشان در عصر حاضر بوده است. مجموعه معارف و علوم قرآنی، عقلی و نقلی در کتاب تفسیر بسیار پر ارج المیزان، آن را از دیگر تفاسیر اهل سنت و شیعه ممتاز می گرداند و در افقی بسیار بالا قرار می دهد. آثار قلمی دانش مندانی چون شهید صدر و شاگردان مکتب علامه طباطبایی در پیشرفت علوم اسلامی نیز تأثیر بسزایی داشته اند. (۴)

ص: ۳۱۲

۱- نک: انقلاب اسلامی و ریشه های آن، بخش نهضت ها و دولت ها.

۲- نک: شیعه در اسلام (مجموعه مذاکرات با آقای هانری کربن).

۳- نک: شیعه در اسلام (مجموعه مذاکرات با آقای هانری کربن).

۴- آثار شهید صدر در کلام جدید، نظام اقتصادی، نظریه اقتصادی اسلام، نظام بانکی بدون ربا، پایه های منطقی استقراء و تجدید در حوزه علم اصول و تفسیر موضوعی، بسیار اهمیت دارد. هم چنین آثار پر برکت شهید مطهری در عرضه بسیار خوب مطالب پیچیده فلسفی و تجدید طرح مباحث کلامی، بسیار با اهمیت می نماید و به همه آثار قلمی استاد علامه طباطبایی که استاد اساتید نسل حاضر و مجدد علمی در قرن حاضر به شمار می روند، باید توجه نمود.

کتاب های تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، (۱) الذریعه الی تصانیف الشیعه (۲) و أعیان الشیعه (۳) به گونه آشکاری تأثیر علمی علمای شیعه را تأیید و اثبات می نماید. هم چنین دورنمایی از این حقیقت در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران آمده است. (۴)

## ۲. فقاہت شیعه و مراکز آن در عصر غیبت

فقه و فقاہت مهم ترین رشته علوم اسلامی به شمار می رود که مرجعیت دینی براساس آن استوار است. به همین دلیل رشته فقه به رغم فراز و نشیب های به دست آمده در رشته های دیگر در طول قرن های گذشته، روز به روز گسترده تر و نیرومندتر شده و مسیری تکاملی را گذرانده است.

سخن گهربار استاد مرتضی مطهری گواه بر این مطلب است:

از قرن سوم (۵) تا کنون، فقه یک حیات مستمر داشته و هرگز قطع نشده است. حوزه های فقهی بدون وقفه در این یازده قرن و نیم دایر بوده است. رابطه استاد و شاگردی در همه این مدّت هرگز قطع نشده است. چنین حیات متسلسل و متداوم یازده قرن و نیم ظاهراً در هیچ تمدّن و فرهنگ غیر از تمدن و فرهنگ اسلامی وجود ندارد. استمرار فرهنگی به معنای واقعی که یک روح و یک حیات بدون هیچ وقفه و انقطاع، طبقات منظم و مرتب و متوالی را در قرونی این چنین دراز مدت به یک دیگر پیوند دهد و یک روح بر همه حاکم باشد، جز در تمدّن و فرهنگ اسلامی نتوان یافت. در تمدّن و فرهنگ های دیگر ما به سوابق طولانی تری احیاناً بر می خوریم، ولی با وقفه ها، بریدگی ها و انقطاع ها.

این که قرن سوم را که مقارن با «غیبت صغری» است، مبدأ قرار دادیم، نه بدان جهت است که حیات فقه شیعه از قرن سوم آغاز می شود، بلکه بدان جهت است که

ص: ۳۱۳

۱- سید حسن صدر.

۲- آقا بزرگ تهرانی.

۳- سید محسن امین عاملی.

۴- استاد شهید مرتضی مطهری.

۵- یعنی آغاز غیبت صغری و آماده کردن جامعه شیعی برای استمرار حیات بدون حضور امام در دوران غیبت کبری.

قبل از آن عصر، عصر حضور ائمه اطهار علیهم السلام است و فقهای شیعه تحت الشعاع ائمه اند و استقلالی ندارند و الا آغاز اجتهاد و فقاقت در میان شیعه و آغاز تألیف کتاب فقهی به عهد صحابه می رسد. (۱)

### ۳. مراحل تکامل فقه و فقاقت شیعه

#### اشاره

فقه شیعه از دوران حضور ائمه علیهم السلام تا عصر غیبت صغری و از آن زمان تا کنون دوران هایی گوناگون پشت سر نهاده که در ذیل به آن اشاره می گردد:

#### یکم. فقه و فقاقت در دوران حضور ائمه علیهم السلام

از عصر امامت حضرت علی علیه السلام تا شهادت امام حسن عسکری علیه السلام، با توجه به فرهنگی بودن نهضت اسلامی و تعهد اهل بیت علیهم السلام به نگه داری و صیانت شریعت اسلامی، حرکتی علمی و جریانی فکری در جامعه اسلامی پدید آمد تا مرجعیت دینی را در دوران غیبت پشتیبانی کند.

به همین دلیل، در دوران حضور امامان علیهم السلام شالوده مکتبی فکری و مدرسه ای ویژه خطّ اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پاس دار مفاهیم نایب اسلامی، پی ریزی شد و چون بذری آبیاری می گردید تا در دوران غیبت درختی تنومند و قوی گردد.

همه موادّ اولیه برای این مدرسه و مکتب، در سه عنصر فراهم می گردد: مواد علمی و فکری، شیوه آموزش و پرورش و تحقیق و تکامل و شخصیت های حامل این بار علمی و فکری اعم از اساتید و طلبان. مریبان اصلی و معلّمان واقعی این مکتب، امامان معصوم علیهم السلام بوده اند و پرورش یافتگان آنان شخصیت هایی چون زراره، محمد بن مسلم، ابان، ابو حمزه ثمالی، یونس بن عبدالرحمان و ... بوده اند.

امامان معصوم علیهم السلام مجموعه متون لازم را برای این مدرسه ویژه اعم از تفسیر، فقه، اصول و دیگر معارف اسلامی به راویان و اصحاب آنان منتقل می کردند و اصحاب امامان نیز با راهنمایی آنان تمام روایات را تدوین، ثبت و ضبط می نمودند. در گذر زمان کتاب های فراوانی در حدیث گردآوری شد و بنا بر همین معارف بسیاری از یاران و پیروان اهل بیت علیهم السلام پرورش یافتند و شخصیت های علمی برجسته ای در

ص: ۳۱۴

جهان اسلام قد علم نمودند. آن گاه مدرسه فقیهان پیرو اهل بیت علیهم السلام حضوری جدی در جامعه اسلامی پیدا کرد که به همه امکانات لازم برای رشد و تکامل آماده بود.

### **دوم. فقه و فقاہت شیعه در دوران غیبت صغری**

در دوران غیبت صغری که جامعه شیعه برای ورود به عصر غیبت کبری و انقطاع از فیوضات مستقیم امام معصوم علیهم السلام آماده می شد، بلکه کمی پیش از شروع آن، امامان عسکری علیهما السلام مردم را براساس رجوع به فقیهان مدرسه اهل بیت علیهم السلام پرورش می دادند و زمینه را هم از نظر فکری و هم عملی برای مرجعیت فقیهان و استقلال آنان در اداره امور جامعه فراهم می کردند.

کتاب های حدیثی بسیاری در این دوره در آستانه تلف و گم شدن قرار گرفته بود و ضرورت تقیه بر شیعه فشار می آورد. از این رو، به گونه جدی کوشیدند تا با تلاشی جدی این متون را در متن واحد بگنجانند. محمد بن یعقوب کلینی نخستین مجموعه حدیثی مهم شیعه را در کتاب شریف کافی گرد آورد که چهار برابر صحاح شش گانه اهل سنت در آن از امامان معصوم علیهم السلام حدیث نقل شده است.

در ضمن راویان حدیث طبقه بندی شده و درجه اعتبار هر کدام بررسی و تحقیق شده تا فقیهان با دور شدن از عصر حضور امام علیه السلام به اطلاعات دقیق و صحیح بتوانند دست یابند.

هم چنین فهرست هایی برای ثبت و ضبط مجموعه تألیفات اصحاب ائمه علیهم السلام تهیه گردید و متون فقهی گوناگونی آماده شد. آن گاه مرحله فقه استدلالی نیز آغاز گردید و اندک اندک شیوه استنباط و فقاہت شکلی روشن به خود یافت. و تعدادی از مراکز علمی، آموزشی و تحقیقی تأسیس گردید.

دو مکتب فقهی در این دو دوران شکل گرفته بود: یکی مکتب فقهی راویان حدیث با مرکزیت قم و دیگری مکتب فقهی متکلمان یا عقل گرایان با مرکزیت بغداد.

### **سوم. فقه و فقاہت شیعه در دوران غیبت کبری**

مکتب شیخ مفید تولد یافته دو مکتب فقهی پیش گفته است که امتیازات و کمالات هر دو مکتب را در برداشت و از آغاز غیبت کبری تاکنون به گونه تکاملی سیر کرده

و روز به روز بارورتر، محکم تر و ریشه دارتر می گردد. (۱)

پس از شیخ مفید شاگردان برومندش سید مرتضی و سپس شیخ طوسی، پایه گذاران مکتب فقیهان اصولی بوده اند. شیخ طوسی فقه شیعه را به مرحله ای نو کشاند که بر آن پایه، در همه ابواب مرتبط با فقه، از نوآوری و ابتکار برخوردار بود و هم چنین در تمام زمینه ها آثار علمی بسیار گران بهایی را به ارث گذاشت.

شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی مرجعیت شیعه را از انزوا درآوردند و با تسلط بر فقه و کلام و تفسیر و مبانی علمی اهل سنت توانستند کرسی استادی کلام و فقه را در بغداد به انحصار خود درآورند و علمای دیگر مذاهب را نیز به شاگردی خود بپذیرند.

البته دیری نپایید که جریان های فرقه ای و اوضاع سیاسی، شیخ طوسی را به مهاجرت وادار کرد و از آن تاریخ به بعد، نجف اشرف مرکز فقهت شیعه شد.

مرجعیت دینی در این عصر عهده دار اداره علمی و مالی مؤسسات آموزشی شیعه بود و بالاترین سطح آموزشی را مرجع وقت برعهده داشت. تعیین و کیلان و قاضیان از وظایف مرجعیت به شمار می رفت. فتوا دادن و جواب دادن به پرسش ها نیز بر عهده مرجع بوده است.

فقه شیعه در عصر کنونی نیز بر همان مکتب پویا و متکامل شیخ مفید ره می پوید و از همان پویایی و شکوفایی و رشد بهره می برد.

#### ۴. حوزه های علمیه و مراکز فقهت شیعه در دوران غیبت کبری

بغداد، در آغاز غیبت کبری، مرکز فقه و فقهت به شمار می رفت. با هجرت شیخ طوسی به نجف اشرف در سال ۴۴۸ قمری، حدود یک قرن، این شهر مرکز عمده فقهت قرار گرفت.

هم زمان با نجف، شهر حلب نیز توسط یکی دیگر از شاگردان سید مرتضی معروف به «سلار» (در گذشته ۴۶۳ قمری) مرکزیتی یافت، و این مرکزیت تا حدود

ص: ۳۱۶

---

۱- برای توضیح بیشتر نک: دکتر سید حسین مدرسی مقدمه ای بر فقه شیعه؛ دکتر عبدالهادی الفضلی، تاریخ التشریح الاسلامی.

نیمه قرن هشتم برقرار بود. سید ابوالمکارم ابن زهره صاحب کتاب الغنیه از بزرگان معروف این حوزه به شمار می رود.

با رو به ضعف نهادن حرکت علمی در حوزه نجف اشرف پس از یک قرن پیروی از آرای استوار شیخ طوسی و گند شدن حرکت اجتهاد، ابن ادريس حلی در حله نهضت فقهی دیگری آغاز نمود و مرکزیت علمی فقه شیعه به شهر حله در عراق منتقل گردید. فقیهان نامداری چون محقق حلی و علامه حلی که پایه گذاران مرحله جدید فقه شیعه پس از شیخ طوسی به شمار می روند، در این مرکز بالیدند و فقه شیعه را از ایستایی علمی به پویایی رساندند و خط فقهی شیخ مفید را پی گرفتند.

پس از حله مرکزیت فقه شیعه به جبل عامل و منطقه شام منتقل شد. شهید اول شاگرد فخرالمحققین فرزند علامه حلی و سپس شهید ثانی، از فقیهان نامدار این مرکز بودند. آنان همان مکتب فقهی شیخ مفید را با کمال اقتدار علمی و دربرگیرنده دیگر برتری های مراکز فقهی مانند بغداد، نجف و حله به جبل عامل بردند و حوزه ای با نشاط و پرتحرک پدید آوردند که سرچشمه برکات فراوانی برای دولت شیعی صفوی، حوزه علمیه اصفهان و حوزه علمیه نجف اشرف گردید.

شهید اول و سپس شهید ثانی و شاگردان آن دو فقیه سترگ، با طرح فقه سیاسی شیعه روح جدیدی در کالبد جهان تشیع دمیدند. شهید اول برای رئیس دولت شیعی سرداران، متن لمعه را نوشت و فرستاد تا براساس آن عمل کنند. همین نظریه فقهی - سیاسی از علل به شهادت رسیدن این فقیه بزرگ به شمار رفته است. (۱)

شهید مطهری درباره تأثیر فقیهان جبل عامل در رهبری دولت شیعی صفوی و حوزه های علمیه ایران می نویسد:

فقهای جبل عامل نقش مهمی در خط مشی ایران صفویه داشته اند، چنان که می دانیم صفویه درویش بودند؛ راهی که ابتدا آنها براساس سنت خاص درویشی خود طی کرده اند، اگر با روش فقهی عمیق فقهای جبل عامل تعدیل نمی شد، اگر به وسیله آن فقیهان حوزه فقهی عمیقی در ایران پایه گذاری نمی شد، به چیزی

ص: ۳۱۷

منتهی می شد نظیر آن چه در علوی های ترکیه یا شام هست. این جهت تأثیر زیادی داشت در این که اولاً: روش عمومی دولت و ملت ایران از آن گونه انحرافات مصون بماند و ثانیاً: عرفان و تصوّف شیعی نیز راه معتدل تری را طی کند. از این رو، فقهای جبل عامل از قبیل محقق کرکی، شیخ بهایی و دیگران با تأسیس حوزه فقهی اصفهان حق بزرگی به گردن مردم این مرز و بوم دارند.<sup>(۱)</sup>

در همان زمان حوزه نجف به وسیله مقدّس اردبیلی و دیگر اکابر احیا شد که تا امروز ادامه دارد. از شهرهای ایران تنها شهر قم است که در قرون اول اسلامی در همان زمان که بغداد مرکز فقهت اسلامی بود، به وسیله فقهای نظیر ابن بابویه و محمد بن قولویه به صورت یکی از مراکز فقهی درآمد، هم چنان که در دوره قاجار به وسیله میرزا ابوالقاسم قمی صاحب قوانین نیز احیا شد و در سال ۱۳۴۰ قمری به وسیله مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی بار دیگر احیا شد و اکنون یکی از دو مرکز بزرگ فقهی شیعه است.<sup>(۲)</sup>

البته با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و هجوم های پی در پی بعثیان عراق به حوزه علمیه نجف اشرف و به شهادت رساندن بزرگان آن حوزه و هجرت دادن بیشتر فضلا و طلاب آن جا به ایران، برای بار دیگر مرکزیت فقهت شیعه در قم تجلی گردید و با وجود دانش مندانی ارجمند در حوزه نجف، نشاط، حرکت و پویایی هم اکنون در قم به چشم می آید.

شهید مطهری می افزاید:

در طول تاریخ مخصوصاً بعد از صفویه در شهرهای دیگر ایران از قبیل همدان، شیراز، یزد، کاشان، تبریز، زنجان، قزوین و تون (فردوس فعلی) حوزه های علمیه عظیم و معتبری بوده است، ولی هیچ یک از شهرهای ایران به استثنای قم و اصفهان و در مدت کوتاهی کاشان مرکز فقهای طراز اول نبوده و عالی ترین و یا در ردیف عالی ترین حوزه های فقهی به شمار نمی رفته است. مهم ترین دلیل بر نشاط علمی و فقهی این شهرها وجود مدارس بسیار عالی و تاریخی است که در همه شهرستان های نام برده موجود است و یادگار جوش و خروش های علمی دوران های گذشته است.<sup>(۳)</sup>

ص: ۳۱۸

۱- خدمات متقابل اسلام و ایران، ج ۲، ص ۱۲۵-۱۲۶.

۲- خدمات متقابل اسلام و ایران، ج ۲، ص ۱۲۵. (تألیف این کتاب پیش از انقلاب اسلامی ایران بوده است)

۳- خدمات متقابل اسلام و ایران، ج ۲، ص ۱۲۵.

البته پس از دوران صفویه که در حوزه نجف روحی تازه دمیده شد، با رشد حرکت اخباری گری تا مدتی کربلا مرکز فقهات شیعه قرار گرفت و پس از افول حرکت اخباری گری توسط وحید بهبهانی عمده شاگردان آن فقیه و اصولی سترگ و مجدد، به حوزه نجف اشرف انتقال یافته و برای بار سوم نجف را اولین مرکز فقهات شیعه در آورده و تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران حرف اول رهبری شیعه را فقها و پرورش یافتگان حوزه علمیه نجف اشرف می زدند. (۱)

## ۵. مبارزه های سیاسی علمای شیعه در عصر غیبت کبری

### اشاره

مبارزه های سیاسی علمای شیعه در عصر غیبت کبری در دو نکته خلاصه می گردد:

### یکم. زمینه های فعالیت سیاسی

فعالیت سیاسی نیز در دو زمینه بوده است:

نخست، در داخل مرزهای دولت اسلامی و در برابر استبداد سیاسی حاکمان مسلمان یا نامسلمان؛

دوم، در خارج از مرزهای دولت اسلام و در برابر قدرت های خارجی و استعمارگران.

فعالیت های سیاسی درون مرزی عبارتند از:

۱. کشاندن امت اسلامی و نگه داشتن شیعیان در صحنه سیاست از راه تبلیغ، تربیت، تأسیس و هدایت حرکت های اسلامی برای مبارزه با استبداد و ستم گری حاکمان مسلمان و مبارزه با ایده جدایی دین از سیاست و مطالبه حقوق سیاسی پایمال شده امت اسلامی؛

۲. مبارزه مستقیم و غیر مستقیم با انحراف حاکمان، از راه کشف انحرافات و پی آمدهای فکری، اخلاقی و عملی (فردی و اجتماعی) و مبارزه با غضب خلافت و تسلط طاغوت ها بر امت اسلامی و هدایت و حمایت نهضت ها و حرکت های اسلامی مبارزه؛

ص: ۳۱۹

---

۱- آیه الله بروجردی نیز از پرورش یافتگان حوزه علمیه نجف اشرف بوده است.



۳. حفظ وحدت کلمه امت اسلامی و جامعه شیعی از راه تبلیغ اهمیت این وحدت و مبارزه با هر گونه تفرقه گرایی گروه های افراطی متعصب و متحجر؛

۴. حفظ هویت اسلامی جامعه و اصالت فکری مسلمانان و شیعیان با تربیت دانش مندان و محققان و ترویج علم و معرفت و تأسیس حوزه های علمیه در سراسر جهان اسلام؛

۵. مبارزه با انحرافات فکری و اخلاقی توجیه گر سیاست های حاکمان منحرف.

مجموعه فعالیت های سیاسی برون مرزی علمای شیعه در عصر غیبت کبری نیز عبارتند از:

۱. مبارزه با نفوذ و تهاجم فرهنگی غرب و تلاش برای بیرون آوردن خودباختگان، از غرب زدگی یا شرق زدگی از راه مبارزه با حرکت های تبشیری مسیحی و استشراقی و حرکت های الحادی و ضد اخلاقی (ولا ابالی گری) که زمینه را برای سلطه سیاسی و فرهنگی بیگانگان فراهم می کنند؛

۲. رهبری، هدایت و شرکت گسترده در مبارزه های مسلحانه برای رفع تهاجم نظامی استعمارگران در کشورهای پهناور اسلامی؛

۳. مبارزه بی امان با سلطه گری سیاسی و اقتصادی دو ابرقدرت غرب و شرق و تلاش برای جلوگیری از زیر سلطه بردن کشورهای اسلامی؛

۴. مبارزه با تضعیف و ایجاد تفرقه در میان امت اسلام و تجزیه سیاسی و غصب اراضی کشورهای اسلامی؛

۵. مبارزه با ابرقدرتی استکبار جهانی و به خاک مالیدن جبروت و باطل کردن افسانه شکست ناپذیر ابرقدرت ها.

## **دوم. مراحل فعالیت سیاسی و انواع آن در هر مرحله**

فعالیت ها و مبارزه های سیاسی از انتقاد و اعتراض شروع می شود و این اعتراض در صورت مساعد بودن اوضاع، به تناسب درجه انحراف از وضع مطلوب و درجه مقاومت منحرفان و ایستادگی بر سر مواضع انحرافی و به تناسب درجه ستم گری و سلب حقوق طبیعی افراد، سیری صعودی می یابد و از برخوردی سرد و ساده به

برخوردی خصمانه و تند تبدیل می گردد تا آن جا که جز خون و شمشیر و قیام مسلحانه برای علاج انحراف چاره ای نباشد و تشکیل حرکات سیاسی مخفیانه و نیمه مخفیانه در اوضاع نامساعد.

به تناسب قدرت جذب نیرو و فراگیر شدن فرهنگ اعتراض در جامعه، پنهان کاری و حرکات زیرزمینی درجه بندی می شوند تا به اندازه ای برسند که صدای خود را بتوانند آشکار کنند و از نابودی ایمن گردند.

شیعه در چهارده قرن مبارزه سیاسی پی در پی برای رساندن اسلام به مرحله حاکمیت و استقرار نظام سیاسی اسلامی در قرن های گذشته و با نگاهی هم سویه از سه مرحله گذر کرده است:

۱. مرحله تقیه و ایجاد تشکیلات سیاسی پنهان برای مبارزه با طاغوت ها؛

۲. مرحله مبارزه سیاسی علنی منهای تشکیل نظام سیاسی اسلامی؛

۳. مرحله مبارزه سیاسی علنی با تشکیل نظام سیاسی اسلامی.

حرکات سیاسی، در هر یک از مراحل سه گانه گاهی مسلحانه و گاهی غیر مسلحانه عمل می کرده اند و گاهی مبارزه مثبت و گاهی مبارزه منفی را پیشه خود می ساخته اند.

مبارزه های غیر مسلحانه چون احتجاج، مناظره، تبلیغ حقایق، کشف واقعیت های تلخ و پرده برداشتن از انحراف ها و خطاهای کارگزاران و مسئولان نظام یا انحراف های مهاجمان و سلطه گران و هم چنین عضوگیری و نیروسازی برای گسترش نیرو، گستراندن فرهنگ اعتراض و مبارزه و تأیید غیر مستقیم فعالیت های مسلحانه نیز در شمار این مبارزه ها می تواند قرار گیرد.

فعالیت های مسلحانه چون تأسیس نهضت انقلابی مسلح و تعیین رهبری آن و یا تأیید و حمایت از آن به گونه مستقیم است.

مراحل سه گانه مبارزه های سیاسی در تاریخ فعالیت های سیاسی علمای شیعه بدین گونه می تواند تبیین گردد:

مرحله نخست: این مرحله از لحاظ تاریخی تقریباً - به جز چند مورد - از ابتدای تسلط خلفا بر منصب حکومت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا اوایل دوران غیبت کبری در قرن

چهارم هجری طول کشیده است؛

مرحله دوم: تشیع در این مرحله در صحنه سیاست حضوری جدی داشته و دولت های انقلابی شیعی زمینه را برای تبلیغ اعتقادی و سیاسی تشیع فراهم نمودند و این مرحله از اواخر قرن سوم آغاز و در قرن چهارم و پنجم تداوم داشته، ولی هیچ نظام سیاسی شیعی استوار و پایدار در این برهه پدید نیامده است.

پس از این دوره، دولت های انقلابی در برابر تهاجم مغول ها به جهان اسلام فرو پاشیدند و تشیع نه به منزله نظامی سیاسی، بلکه به منزله مذهبی پذیرفته برای برخی از حاکمان مغول در ایران دوباره ظهور کرد.

مرحله سوم: تشیع مذهبی رسمی و در چارچوب نظامی سیاسی پذیرفته جهانیان و در صحنه بین المللی شناخته شد و همواره با استمرار حکومت های گوناگون که همگی تشیع را اصلی مسلم و حیاتی برای قدرت خود می دیدند، به منزله نظامی سیاسی در ازای پنج قرن (۱۰ تا ۱۴ قمری) حضور داشته است.

### ج) دوره های مرجعیت دینی (علمی و سیاسی) شیعه در عصر غیبت کبری

#### ۱. نهاد مرجعیت و تداوم خط امامت و رسالت

اسلام، دینی جامع، کامل، جهانی و ابدی است. (۱) جامعیت اسلام به معنای توجه به همه ابعاد وجودی انسان در سراسر مراحل زندگی است. پس این نگرش جامعه را چون فرد می نگرد و دنیا را هم چون آخرت. بنابراین، بهترین برنامه را برای انسان به ارمغان آورده است.

با توجه به پیش بینی های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از آینده جامعه اسلامی و ایمان آوردن آیندگان به آرمان های والای اسلام و توجه دادن به امامت دوازده امام پس از وی، و غیبت طولانی دوازدهمین امام، ناچار برای تضمین تداوم رهبری اسلامی که حافظ و پاس دار همه ارزش های انقلاب است، باید جانشین و قائم مقامی برای امام غایب باشد تا کمال، جامعیت و جاودانگی اسلام به خطر نیفتد.

ص: ۳۲۲

---

۱- جامعیت و کمال در آیه «الیوم اکملت لکم دینکم...» آمده جهانی بودن در آیاتی چون «هدی للعالمین» و ابدیت، از آیه خاتمیت «و من یتبع غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه» فهمیده می شود.

بنابراین، رهبری در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام اصلی منطقی و معقول و نهادی عقلانی و بسیار ضروری و هم آهنگ با اصول اولیه اسلام است. انکار چنین نهادی در متن دین و شریعت، انکار کمال، جامعیت و توانایی شریعت در اداره امور زندگی جوامع بشری است.

مرجعیت فقیه شایسته و جامع شرایط، بهترین گزینه برای هنگام غیبت امام معصوم علیه السلام است. به همین دلیل، قرآن، سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و معصومان علیهم السلام و سیره مبارک آنان، نهاد مرجعیت را آموزه ای گران بها در جامعه اسلامی نهادند تا در عصر غیبت مفید افتد. شیعه، با وجود چنین نهادی در درازای تاریخ پر پیچ و خم خود و با بدترین اوضاع اجتماعی و حکومتی، در بهترین وضعیت فکری، علمی و سیاسی به سر برده است.

آیه «تَفَقَّهْ وَاذْهَبْ» (۱) و آیه «پرسش از اهل ذکر» (۲) خط کلی شریعت را برای فهم و فراگیری احکام دین از متخصصان مطرح نموده و آیه حکومت دین به دست انبیا و اوصیا و «ربانیون و احبار» (عالمان و دانش مندان) (۳)، مرجعیت سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، امامان علیهم السلام و فقیهان دارای شرایط را تشریح و تقنین نموده است.

احادیث رسیده از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز عالمان را وارثان انبیا برشمرده اند و فقیهان را امانت داران پیامبران و حاکمان بر مردم و امیران یاد کرده اند. (۴)

احادیث رسیده از معصومان علیهم السلام نیز به لزوم تقلید از فقیهان اشاره کرده اند و مرجعیت علمی و دینی آنان را یاد کرده اند (۵) و آنان را حاکم و حجّت بر مردم برشمرده اند. این احادیث مردم را در مدّت دو قرن و نیم بر همین مسلک تربیت نموده اند و بزرگ ترین مشکل عصر غیبت را چاره اندیشیده اند.

نهاد وکالت و نیابت در عصر غیبت صغری فعال ترین و مهم ترین نهاد متصل به

ص: ۳۲۳

۱- سوره توبه، آیه ۱۲۵.

۲- سوره انبیاء، آیه ۷.

۳- سوره مائده، آیه ۴۴.

۴- نک: امام خمینی قدس سره، ولایت فقیه.

۵- امام خمینی قدس سره، ولایت فقیه.

نهاد امامت امام معصوم علیه السلام بوده و حلقه وصل میان عصر حضور و عصر غیبت به شمار می رود.

از این رو، همه وظایف ممکن و لازم برای رهبر در عصر حضور، به نایب و وکیل خاص یا عام سپرده شده و به تناسب اوضاع زمانی و مکانی، فقیهان هم چون امامان معصوم علیهم السلام پا به میدان می گذارند و چند و چون مسائل را کارشناسی می کنند؛ در هنگام تقیه به گونه ای و در جز آن هنگام به گونه ای دیگر.

تسبیب و تبلیغ دین، رفع شبهات فکری و اعتقادی و رفع مشکلات علمی، سیاسی و قضایی از نخستین وظایف مراجع بوده و مراجع شیعه در عصر غیبت کبری، تألیفات گوناگون در علوم داشته اند. اسناد تاریخی، حضور فعال آنان را در صحنه های علمی و سیاسی بیان می کنند.

## ۲. مراحل و دوره های مرجعیت

در عصر غیبت کبری، با توجه به اوضاع جامعه اسلامی و شیعه و با توجه به اهداف والای دین و امکانات و تجربیات فقیهان و مراجع، برای نهاد مرجعیت مراحل می توان ترسیم نمود که در این مراحل، حرکت بالنده این نهاد بیان می شود.

با توجه به اهداف حرکتی و انقلابی دین و اصول و شیوه های مبارزه برای رسیدن به حاکمیت دین، سه مرحله تاریخی به نظر می رسد که مؤرخان برای نهاد مرجعیت بدان روی کرده اند.

یکم. مرحله تقیه: پنهان کاری در زمینه ارتباط دینی و سیاسی پیش از شروع غیبت کبری آغاز گردیده و میزان آن به تناسب اوضاع سیاسی هر منطقه، تنظیم شده و رابطه مردم با فقیهان و مراجع خود تحقق یافته است. دولت های انقلابی شیعی در این دوره، به تناسب قدرت و فضای جغرافیای آن دولت، زمینه را برای ظهور فراهم آورده اند. در این باره همه مناطق یک نواخت نبوده اند.

دوم. مرحله تلاش برای تصدی حکومت: با توجه به این که فقیهان خود زمام امور را به گونه مستقیم به دست نگرفته بودند، قرن دهم به بعد را مرحله دوم از دوران های سه گانه مرجعیت می توان یاد کرد.

سوم. مرحله تصدی حکومت: این مرحله از قرن پانزدهم و آغاز پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران شروع می‌گردد که فقیهی دارای شرایط، خود به گونه مستقیم مسئولیت ولایت و رهبری سیاسی را بر دوش دارد. با توجه به تجربیات تلخ گذشته که فقیهان به دیگران اعتماد می‌نموده‌اند و به تدریج دولت و حاکمان دچار انحراف فکری یا عملی می‌شده‌اند و حاصل خون‌های پاک شهیدان را به هدر می‌دادند، امام خمینی قدس سره نهاد ولایت فقیه را به گونه قانونی در رأس امور قرار داد و همه شئون دولت را به این نهاد (مرجعیت فقیه دارای شرایط) وابسته کرد و زمینه فروغلتیدن قدرت را در دام ابرقدرت‌ها یا دست‌نشانندگان آنان از میان برد. (۱)

سید محمد باقر صدر شهید بزرگوار و مرجع عالی قدر، برای نهاد مرجعیت در تاریخ شیعه چهار یا پنج مرحله برشمرده است. زاویه دید ایشان در این تقسیم‌بندی، میزان تحوّل در بافت این نهاد، نوع تصدی مراجع در امور و میزان تصدی برای انجام وظایف است:

مرحله یکم. ارتباط فردی و مستقیم مردم با مراجع برای استفتا که از زمان اصحاب ائمه علیهم السلام تا عصر علامه حلی بوده است؛

مرحله دوم. تشکیلاتی شدن دستگاه مرجعیت و ارتباط مردم با وکیلان مرجع و تقسیم وکیلان در مناطق مختلف و وساطت وکیلان برای جذب حقوق به سوی آنان. پایه گذار این مرحله را مرحوم شهید اول می‌دانند و شهادت این مرجع عالی قدر به همین دلیل بوده است.

این مرحله تا عصر وحید بهبهانی ادامه داشته است. مراجع، در این مرحله متعدّد بوده‌اند و مردم به تناسب دسترسی و شناخت خود از فقیهان به آنان رجوع می‌کرده‌اند.

مرحله سوم. مرحله گسترش و تمرکز مرجعیت که از عصر مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء تا عصر ورود استعمار به جهان اسلام ادامه داشته است. کارهای ویژه هر مرجع، در این مرحله تقسیم‌بندی شد و برای هر کاری مسئولی گزیدند. همه

ص: ۳۲۵

---

۱- نک: شیخ محمد مهدی آصفی، الاجتهاد و التقليد.

مردم به سوی یک مرجع توجه داده شدند و بیشتر عالمان یک مرکز را برای مرجعیت شیعه معرفی می کردند. بدین ترتیب، دایره مرجعیت از نظر مراجعۀ مردم به آنان، هم گسترش و هم تمرکز پیدا کرد.

مرحله چهارم. مبارزه های سیاسی با استعمار خارجی و استبداد داخلی و حرکت به سوی حاکمیت اسلام در صحنۀ زندگی و در سطح سیاسی بین المللی که از عصر استعمار تا مطلع قرن پانزدهم هجری طول کشیده است.

مرجعیت، وظیفۀ دفاع از هویت اسلامی جامعه را که با ورود استعمار مسخ گردیده بود، بر عهده گرفت و همه امکانات را برای دفاع فکری، سیاسی و نظامی بسیج نمود، و به کاربرد. مرجعیت تجدید حیات اسلام را در زندگی مردم امری ضروری شمرد و به گونه مستقیم، رهبری مبارزه ها را با جان و دل بر دوش کشید و آن گاه با رهبری پیاپی این نهضت های ضد استعمار و ضد استبداد، حضور فعال خود را در صحنۀ سیاست های بین المللی واقعیت بخشید. از این رو، به خطا رفتن قدرت ها از مرجعیت شیعه و نادیده گرفتن آن، غیر ممکن شد و مردم نیز همه آرزوهای خود را در حاکمیت مراجع متعهد، وارسته، امانت دار و دل سوز دیدند.

بنابراین، مرحله پنجم برای مرجعیت، تصدی حکومت و ولایت همه جانبه مقام فقاہت و ولایت بر همه شئون زندگی جامعه اسلامی است که با تأسیس نظام مقدس جمهوری اسلامی در مطلع قرن پانزدهم هجری آغاز شد. آن هنگام مرجعیت به دوران تجدید حیات واقعی و بازسازی فرهنگی و دینی جامعه براساس تعالیم دین مبین اسلام آن هم براساس فقه جعفری پا گذارد. (۱)

## (د) مدعیان مهدویت و بابیت

### اشاره

مهدویت به معنای مهدی موعود و امام منتظر و بابیت در لغت به معنای دربان و در اصطلاح، به معنای سفیر، وکیل و یا نایب خاص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

بنابر باور مذهب شیعه و احادیث بسیاری که کتاب های اهل سنت و جماعت نقل

ص: ۳۲۶

---

۱- نک: المحنه، سخن رانی های شهید سید محمد باقر صدر.

کرده اند، مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم در آخر زمان ظهور خواهد کرد. دو نمونه از این روایات در پی می آید:

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

لو لم یبق من الدهر إلّا یوم لبعث الله رجلاً من أهل بیتی یملؤها عدلاً كما ملئت جوراً؛<sup>(۱)</sup>

اگر تنها یک روز از عمر دنیا باقی بماند، خداوند متعال در آن روز از خاندان من مردی را برانگیزاند و جهان را پر از عدل و داد کند، چنان که پر از ظلم و ستم شده بود.

هم چنین فرمود:

لو لم یبق من الدنيا إلّا یوم لطول الله ذلك الیوم حتی یبعث الله فیہ رجلاً منی أو من أهل بیتی یواطیء اسمه اسمی؛<sup>(۲)</sup>

اگر تنها از عمر دنیا یک روز باقی بماند، خداوند آن روز را به درازا خواهد کشاند تا این که از خاندان من مردی به پا خیزد. اسم او اسم من است و...

روایات درباره مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام آن حضرت صادر شده و در کتاب های شیعه و سنی گرد آمده، چنان گسترده است که آن را نمی توان انکار نمود و یا در وجود آن تردید افکند.

فراوانی روایات مهدویت که از پیامبر و عترت به ما رسیده موجب شد اعتقاد به مهدویت در میان همه مذاهب ها و فرقه های اسلامی فراگیر شود و همه به آن معتقد گردند.

آن گونه که روایات، ویژگی های مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف را بیان کرده اند، او فرزند امام حسن عسکری علیه السلام دوازدهمین امام از اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است. وی دو غیبت صغری و کبری دارد.

با وجود این، برخی از افراد و پیروان مذاهب و فرقه های اسلامی، از این باور

ص: ۳۲۷

۱- مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۵-۱۰۴؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۱۰، ح ۴۲۸۳.

۲- سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۰۹-۳۱۰، ح ۴۲۸۲.



فراگیر (مهدویت) بد برداشت کردند و برای خود فردی را مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف خواندند، در حالی که آن افراد، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام نیستند. برخی از افراد فرصت طلب نیز به دلیل اغراض سیاسی و جاه طلبی، به دروغ خود را مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف خوانده اند. این افراد به نام متهمدیان یا مدّعیان دروغین مهدویت نامیده شده اند.

هر دو انگیزه در تاریخ اسلام برای ادعای مهدویت وجود دارد، چه افراد فرصت طلبی که خود را مهدی موعود معرفی کرده اند و چه افراد با فضیلتی که خود چنین ادعایی نداشته اند، ولی دیگران آنان را مهدی موعود معرفی نموده اند.

برخی از جاهلان، افراد با فضیلتی مانند محمد حنفیه فرزند امام علی علیه السلام، محمد بن عبدالله بن حسن، امام جعفر صادق علیه السلام، امام موسی کاظم علیه السلام، اسماعیل بن جعفر (فرزند امام صادق علیه السلام)، امام محمد باقر علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام را مهدی موعود پنداشته اند.

نیز برخی از شیادان افراد خون آشام و ستم گری مانند مهدی عباسی و ابومسلم خراسانی را مهدی موعود خوانده اند.<sup>(۱)</sup>

از سوی دیگر، برخی از افراد جاه طلب و حيله گر، از اعتقاد مهدویت سوء استفاده کرده اند و به دروغ خود را مهدی موعود خوانده اند که نام چند نفر از آنان برای نمونه می آید:

#### ۱. عبیدیان

عبیدالله بن محمد فاطمی (۲۵۹-۳۲۲ قمری) ملقب به مهدی که سلسله عبیدیان یا فاطمیان را بنا نهاد، نخست در شام زندگی می کرد و در آن جا کسانی را به مغرب فرستاد تا مردم را به ظهور مهدی موعود بشارت دهند. برخی دعوت او را پذیرفتند. وی در پایان قرن سوم هجری در شمال افریقا در منطقه «سجلماسه» قیام کرد و سراسر آن منطقه را تصرف نمود و در سال ۲۹۷ قمری خود را خلیفه خواند و در سال ۳۰۳ قمری در نزدیکی قیروان شهری بنا نهاد که به مناسبت انتساب به وی آن

ص: ۳۲۸

---

۱- نک: شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱؛ نوبختی، فرق الشیعه.

را «مهدیه» خواندند. عیدالله مهدی در سال ۳۲۲ قمری در گذشت. (۱)

## ۲. حاکم بأمراالله

حاکم بأمراالله از خلفای عبیدیان مصر، در سال ۳۸۶ قمری به خلافت رسید. او در یازده سالگی به مرضی مانند جنون مبتلا شد و بعد که به حکومت رسید، دستورهایی نابخردانه صادر می کرد.

وی زمانی به مردم فرمان داد که بر در و دیوار مساجد و معابر، بر خلفا و صحابه دشنام بنویسند، زمانی فرمان داد که مردم همه سگ ها را بکشند و نیز دستور داد زنان در خانه زندانی باشند و هیچ کدام از زنان نباید از خانه بیرون روند. از این رو، برای اجرایی شدن این فرمان، کفش گران را از تولید کفش زنانه نهی کرد.

حاکم در آغاز ادعای مهدویت و سپس ادعای الوهیت نمود.

در مصر او را ربودند و کشتند و بعد از مدتی لباس های خون آلود و پاره پاره شده او را یافتند. پیروانش ادعا کردند که او نمرده، بلکه به آسمان عروج کرده است. (۲)

## ۳. محمد بن تومرت

از دیگر متمهیدیان، محمد بن تومرت (۴۸۵-۵۲۴ قمری) است. او مؤسس سلسله الموحدین و از قبیله مضامده بود که در جبال اطلس مراکش سکنا داشته اند. وی در آغاز مردم را به ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بشارت می داد، اما در سال ۵۲۲ قمری ادعا کرد که مهدی موعود خودش است. گروهی از اقوام بربر گرد او جمع شدند و چون فوت کرد (۵۲۴ قمری)، عبدالمؤمن جانشین و پیرو او هنگامه را غنیمت شمرد و اقوام بربر را به سوی مراکش روانه کرد و بعد به اسپانیا تاخت و آن جا را تصرف کرد و سلسله الموحدین را تأسیس نمود. (۳)

ص: ۳۲۹

---

۱- دکتر حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۱۴۶ به بعد؛ علی اکبر ده خدا، لغت نامه، ص ۱۹۳۳۱؛ دایره المعارف مصاحب، ص ۶۷۸.

۲- مبلغی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۳، ص ۱۱۱۴؛ تاریخ ابن اثیر و ابن خلکان.

۳- علی اکبر ده خدا، لغت نامه، ص ۱۹۳۷.

#### ۴. تهامی

فردی در منطقه تهامیه یمن در سال (۱۱۵۹ میلادی) ادعای مهدویت نمود و گروهی به او گرویدند. او در آن منطقه، دولتی توانست تأسیس کند. سرانجام توران شاه، حاکم و صلاح الدین ایوبی کارگزار او را شکست داد. (۱)

#### ۵. بابا اسحاق

فردی به نام بابا اسحاق محمد قرمانی، در زمان سلطان سلیمان قانونی از پادشاهان عثمانی، در سال ۶۳۷ قمری (۱۲۳۹ میلادی) در «اناطولی»، ادعای مهدویت نمود و گروه زیادی از مردم را قتل عام کرد، اموال آنان را به غارت برد و سرانجام کیخسرو امیر قونیه، او را به قتل رساند. (۲)

#### ۶. عباس الریفی

عباس الریفی از اهالی ریف از بلاد مغرب، در بین سال های ۶۹۰ - ۷۰۰ قمری (۱۲۹۰ - ۱۳۰۰ میلادی) در آن منطقه ادعای مهدویت نمود و فتنه عظیمی برپا کرد. (۳)

#### ۷. الرجل الجبلی

فردی به نام عبدالله یا قرطیاوس در جبل، سال ۷۱۷ قمری (۱۳۱۷ میلادی) ادعای مهدویت نمود و از طایفه نصریه حدود سه هزار نفر با او بیعت کردند. (۴)

#### ۸. ملا عرشی کاشانی

در سال ۸۵۰ قمری (۱۴۴۶ میلادی) فردی به نام ملا عرشی کاشانی در اصفهان ادعای مهدویت نمود و بعد ادعای نبوت کرد و در سال ۸۸۰ قمری کشته شد. جسد او را پس از کشته شدن سوزاندند. (۵)

ص: ۳۳۰

---

۱- تاریخ الشعوب الاسلامیه، ص ۳۲۴-۴۲۶ (به نقل از: باقر شریف القرشی، حیاہ الامام محمد المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۴۴).

۲- تاریخ ادیان و مذاهب، ج ۳، ص ۱۱۱۸.

۳- تاریخ ادیان و مذاهب، ج ۳، ص ۱۱۱۵.

۴- تاریخ ادیان و مذاهب، ج ۳، ص ۱۱۱۵.

۵- تاریخ ادیان و مذاهب، ج ۳، ص ۱۱۲۱.

## ۹. میرزای بلخی

یکی از علمای بلخ معروف به میرزای بلخی در سال ۸۹۰ قمری (۱۴۸۵ میلادی) ادعای مهدویت کرد و بعد کشته شد. (۱)

## ۱۰. شیخ عبدالقدیر بخارائی

در سال ۹۰۰ قمری (۱۴۹۴ میلادی) در بخارا فردی به نام شیخ عبدالقدیر بخارایی ادعای مهدویت نمود و امیر بخارا او را به قتل رساند. (۲)

## ۱۱. محمد جونپوری هندی

محمد جونپوری هندی دیگر از متهدیان است که به دروغ خود را مهدی موعود خواند. او در سال ۸۴۷ قمری متولد شد، در سال ۹۱۰ قمری (۱۴۹۵ میلادی) ادعای مهدویت نمود و در سال ۹۱۰ قمری مرد. (۳)

## ۱۲. مغربی

شیخ شمس الدین محمد فریانی فرزند احمد مغربی در سال ۸۲۴ قمری (۱۴۰۲ میلادی) در جبال حمیده در مغرب ادعا کرد که مهدی موعود است. (۴)

## ۱۳. شیخ مغربی

فردی در سال ۹۵۰ قمری (۱۵۴۳ میلادی) در بلاد مغرب، ادعای مهدویت نمود که در تاریخ به عنوان «شیخ مغربی» از او نامی به میان آمده است. (۵)

## ۱۴. شیخ زاده کردستانی

در سال ۱۰۷۷ قمری (۱۶۶۶ میلادی) در کردستان شیخ زاده ای خود را مهدی خواند و چون او را دست گیر کردند و به نزد سلطان عثمانی بردند، از ادعای خود

ص: ۳۳۱

---

۱- تاریخ ادیان و مذاهب، ج ۳، ص ۱۱۲۱.

۲- تاریخ ادیان و مذاهب، ج ۳، ص ۱۱۲۱.

۳- تاریخ ادیان و مذاهب، ج ۳، ص ۱۱۱۶.

۴- تاریخ ادیان و مذاهب، ج ۳، ص ۱۱۱۷-۱۱۱۸.

۵- تاریخ ادیان و مذاهب، ج ۳، ص ۱۱۱۷-۱۱۱۸.

منصرف شد. او در پاسخ به پرسش های سلطان به گونه ای سخن می گفت که سلطان شیفته او شد و او را در ردیف ندیمان خود قرار داد. (۱)

### ۱۵. عبدالله العجمی

فردی در روز جمعه ۲۶ رمضان ۱۰۸۱ قمری (۱۶۷۰ میلادی) در مسجدالحرام به نام عبدالله العجمی ادعای مهدویت نمود و در همان جا کشته شد. (۲)

### ۱۶. بنگالی

مردی از اهالی بنگاله هند در مسجدالحرام، در ماه رجب ۱۲۰۳ قمری (۱۷۸۸ میلادی) ادعای مهدویت نمود و در همان جا کشته شد. (۳)

### ۱۷. سنگالی

مردی در سال ۱۲۴۴ قمری (۱۸۲۸ میلادی) در سنگال ادعای مهدویت نمود و خود را مهدی منتظر خواند و پرچم مبارزه را برافراشت و بعد از چند صباحی شکست خورد و کشته شد. (۴)

### ۱۸. شیخ سعید یمانی

در سال ۱۲۵۶ قمری (۱۸۴۰ میلادی) در یمن مردی به نام شیخ سعید یمانی ملقب به فقیه ادعا کرد که مهدی موعود و منتظر است. پادشاه یمن ملقب به امام الهادی او را به قتل رساند. (۵)

### ۱۹. سودانی

محمد احمد بن سید عبدالله معروف به مهدی سودانی ۱۲۶۰-۱۳۰۴ قمری (۱۸۴۴-۱۸۸۵ میلادی) یکی از مدعیان معروف مهدویت در سودان بوده است. او

ص: ۳۳۲

---

۱- علی اکبر ده خدای، لغت نامه، ص ۱۹۳۳۱.

۲- تاریخ ادیان و مذاهب، ج ۳، ص ۱۱۱۷ (به نقل از: زین دحلان)

۳- تاریخ ادیان و مذاهب، ج ۳، ص ۱۱۱۷ (به نقل از: زین دحلان)

۴- حاضرالعالم الاسلامی، ج ۲، ص ۱۹۵. (به نقل از: حیاة الامام محمد المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۴۴)

۵- تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۳، ص ۱۱۱۷ (به نقل از: تاریخ عبدالواسع یمانی)

در آغاز، نزد دو تن از علمای پیرامون «خارطوم» درس خواند و سپس به جزیره «ابا» واقع در «نیل ابیض» رفت و در آن جا برای خود خانقاه ساخت و به مدت پانزده سال در آن جزیره در انزوا به سر برد. پس از مدتی با شیخ و مرشد خود، به نام محمد شریف، اختلاف پیدا کرد و به مرشد دیگری به نام شیخ القرشی روی آورد. قبیله بگارا که در آن ناحیه از همه مقتدرتر بودند، او را تقدیس می کردند.

وی در شعبان ۱۲۹۸ قمری برابر با ژوئیه (۱۸۸۱ میلادی) در چهل سالگی ادعای مهدویت کرد و قبیله بگارا به آسانی دعوت او را پذیرفتند. او در سال ۱۳۰۰ قمری (۱۸۸۲ میلادی) منادیانی به اطراف و نواحی به نزد شیوخ قبایل روانه ساخت تا خبر دهند که او مهدی منتظر است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از جانب خدا مهدویت را به او بشارت داده است. او در سودان بر ضد مصر و انگلستان قیام نمود. رثوف پاشا حاکم سودان او را به خارطوم دعوت کرد، ولی او نپذیرفت. پیروان او با سپاه رثوف پاشا جنگیدند و آنان را شکست دادند. دولت مصر سپاهی به فرمان دهی جیگلر پاشا به نبرد با او و یارانش روانه کرد، ولی مهدی با پنجاه هزار سرباز سودانی او را شکست داد. پیروانش پس از این پیروزی ها در سال ۱۸۸۵ میلادی به شهر خارطوم حمله کردند و ژنرال گوردون پاشا حاکم خارطوم را کشتند و بر پایتخت سودان مسلط شدند. مهدی در سال ۱۳۰۲ قمری (۱۸۸۵ میلادی) مرد و سپاهیان او در سال ۱۸۸۹ میلادی شکست خوردند و نابود شدند. (۱)

## ۲۰. سومال

او در سال ۱۳۱۷ قمری (۱۸۸۹ میلادی) ادعای مهدویت نمود. وی نزد قبیله اوگادین نفوذ وسیعی داشت و با نیروهای انگلستان، ایتالیا و اتیوپی به مدت بیست سال درگیر شد و سرانجام در سال ۱۹۲۰ میلادی مُرد. (۲)

## ۲۱. علی محمد شیرازی

او در سال ۱۲۳۵ قمری (۱۸۱۹ میلادی) در شیراز متولد شد، در نوزده سالگی به

ص: ۳۳۳

---

۱- حیاة الامام محمد المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۳۹-۱۴۳، ده خدا، لغت نامه، ص ۱۹۳۳۱، دایره المعارف، مصاحب، ص ۲۶۹۰.

۲- تاریخ الشعوب الاسلامیه، ص ۶۴۰. (به نقل از: حیاة الامام محمد المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۴۴)

بوشهر رفت و پنج سال به تجارت پرداخت و پس از آن به نجف اشرف رفت و آن جا در درس سید کاظم رشتی شرکت می کرد. پس از وفات او، خود را باب امام زمان و سپس مهدی موعود خواند. در مکه مردم را به خود فراخواند، سپس به بوشهر برگشت. وی به دلیل این ادعا دست گیر و زندانی شد و در سال ۱۲۶۶ قمری (۱۸۵۰ میلادی) در تبریز اعدام شد. (۱)

## ۲۲. قادیانی میرزا غلام احمد

میرزا غلام احمد، مؤسس فرقه احمدیه در قادیان پنجاب هندوستان به دنیا آمد و علوم متداول زمان خود را در فارسی و عربی به خوبی آموخت و بر خلاف میل پدرش که می خواست او را به خدمت دولت انگلستان درآورد، گوشه نشینی گزید و از درآمد املاک خود زندگی می کرد. در حدود چهل سالگی کتاب مهمی به نام براهین احمدیه منتشر کرد. در پنجاه سالگی اعلام کرد که به او وحی رسیده و در گرفتن بیعت از مردم مجاز شده است. گروهی از مردم به او گرویدند. دو سال بعد خود را مصلح و مهدی موعود خواند و تا آخر عمر، گرفتار مخالفت مسلمانان و نیز مسیحیان و هندوها بود. (۲)

افزون بر این، عده ای هم در تاریخ، خود را باب و سفیر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی نموده اند که چهار نفر از این شمار به حق سفیر حضرت بوده اند که در بحث از نواب اربعه ذکر خواهد شد.

ادعای بابیت در مجموع در دوره غیبت صغری و به ویژه در زمان سفارت ابوجعفر عمروی اتفاق افتاد که در فصل گذشته یادآور شدیم.

برخی در عصر غیبت کبری نیز خود را سفیر حضرت شناسانده اند و مفتضح شده اند.

برای نمونه، افراد زیر، خود را باب و نایب خاص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی نموده اند:

۱. ابودلف مجنون (محمد بن مظفر). او پس از درگذشت ابوالحسن علی بن

ص: ۳۳۴

۱- مصاحب، دایره المعارف، ص ۳۵۶.

۲- مصاحب، دایره المعارف، ص ۱۹۸۵-۱۹۸۶.

محمد سیمری، آخرین نایب خاص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ادعای نیابت و بابت نمود و مفتضح شد. او در آخر زندگی اش به جنون مبتلا شد. (۱)

۲. محمد بن سعد، شاعر کوفی (در گذشته ۵۴۰ قمری / ۱۱۴۵ میلادی)؛

۳. احمد بن حسین رازی (در گذشته ۶۷۰ قمری / ۱۲۷۱ میلادی)؛

۴. حسین بن علی اصفهانی کاتب (در گذشته ۸۵۳ قمری / ۱۴۴۹ میلادی)؛

۵. علی بن محمد سجستانی ساکن بغداد (در گذشته ۸۶۰ قمری / ۱۴۵۵ میلادی)؛

۶. سید محمد هندی ساکن مشهد (در گذشته ۹۸۷ قمری / ۱۵۷۹ میلادی)؛

۷. شیخ محمد مشهدی (در گذشته ۱۰۹۰ قمری / ۱۶۷۹ میلادی)؛

۸. سید محمد علی شیرازی، معروف به باب (در گذشته ۱۲۶۶ قمری / ۱۸۵۰ میلادی). (۲)

## چکیده

اکثر شیعیان، برای زنده نگاه داشتن حقوق اهل بیت علیهم السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خصوص خلافت و مرجعیت علمی به انتقاد و اعتراض پرداختند و از اکثریت مردم ممتاز گشتند.

شیعه در عصر خلفای راشدین (۱۱-۳۵ قمری) پیوسته زیر فشار بود، و در زمان بنی امیه (۴۰-۱۳۰ قمری) از هر گونه مصونیت مالی و جانی محروم بودند، هر چه بر فساد و بی دادگری افزوده می شد، آنان در عقیده خود استوارتر می گشتند و از مظلومیت خود در پیشرفت عقیده، بیشتر بهره می بردند.

شیعیان در میانه قرن دوم و در آغاز خلافت عباسیان نفسی تازه کردند، ولی عرصه بر آنان پس از چندی و تا اواخر قرن سوم روز به روز تنگ تر می شد.

شیعیان در اوایل قرن چهارم تا اواخر قرن پنجم با روی کار آمدن دولت های انقلابی شیعه چون آل بویه، فاطمیان، حمدانیان و علویان، با کسب قدرت تا حدودی آزادی عمل یافتند و به مبارزه فکری و اعتقادی آشکار پرداختند.

ص: ۳۳۵

۱- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۱۴.

۲- مبلغی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۳، ص ۱۱۲۳. (درباره سید محمد علی باب، نک: همان، ص ۱۴۰۳-۱۴۱۹)



در دو قرن ششم و هفتم با حمله مغولان به جهان اسلام و ادامه یافتن جنگ های صلیبی، چندان فشاری به عالم تشیع وارد نشد و شیعه شدن برخی سلاطین مغول در ایران و حکومت مرعشیان مازندران و سرداران خراسان در دو قرن هشتم و نهم، بر قدرت و وسعت جمعیت شیعه افزود و در هر گوشه از ممالک اسلامی به ویژه در ایران تراکم میلیون ها شیعه محسوس شد.

مذهب شیعه در آغاز قرن دهم با ظهور دولت صفویه به رسمیت شناخته شد و تاکنون با وجود دولت های پی در پی «زند»، «قاجار» و مشروطه این مذهب رسمی پابرجا مانده و در سراسر جهان هوادار دارد. ایران و عراق برای پنج قرن پیاپی، مرکز تشیع بوده اند و حوزه های علمیه شیعه در این دو کشور متمرکز بوده اند و مرجعیت شیعه، مرکز واقعی جهان تشیع به شمار رفته است.

آغاز قرن پانزدهم هجری سرآغاز استقرار حکومت اسلامی در عصر غیبت بر مبنای نظریه متری ولایت فقیه، فقیه عارف، عادل و شجاع پس از مبارزه ای بی امان با استبداد داخلی و استعمار خارجی است. این حکومت در عصر کنونی، مرجع، پناه گاه و برآورنده آرزوهای همه مسلمانان جهان است.

بنابراین، قرن های سوم تا پنجم هجری، دوره دولت های انقلابی شیعی است که در اطراف دولت پهناور عباسی تشکیل شده بودند.

قرن های ششم تا نهم، خلافت فرو پاشید و از مرحله تقیه به مرحله ظهور سیاسی و با اقتدار تشیع گذار صورت پذیرفت.

قرن های دهم تا پانزدهم، دوره رسمی شدن تشیع به عنوان مذهبی اسلامی و با اقتدار که دارای نظام سیاسی روشنی بوده و در دو جبهه استبداد داخلی، با استعمار خارجی مبارزه ای بی امان داشته است.

مجموعه نهضت های یک قرن اخیر با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در طلیعه قرن پانزدهم هجری به ثمر رسید.

شیعه مؤسس علوم اسلامی بوده و رشد دهنده حرکت علمی در جهان اسلام به شمار می رود. رشد شیعه در علوم حدیث، فقه، کلام، فلسفه و علوم وابسته به این رشته ها بسیار چشم گیر است.

فقه و فقه‌ت شیعه از حیاتی مستمر و پویا برخوردار بوده و به تناسب اوضاع زمانی، در دوران سه گانه (حضور، غیبت صغری و غیبت کبری) از ویژگی‌های خاصی برخوردار بوده است.

مکاتب فقهی افراطی و تفریطی شیعه، در گذر زمان رو به افول نهاده اند و هم‌اکنون مکتب فقهی شیعه، در بردارنده همه امتیازات و کمالات مکاتب فقهی گذشته است. مراکز فقه‌ت شیعه که حرف نخست می‌زدند، در دوران غیبت کبری به ترتیب قم، بغداد، نجف، حلّه، جبل عامل، اصفهان، نجف، کربلا و قم بوده است.

فعالیت‌های سیاسی علمای شیعه در زمینه‌های گوناگون، مراحل گوناگونی را سپری نموده و در دفاع از موجودیت شیعه تا استقرار حکومت اسلامی، براساس مذهب فقهی اهل‌البیت علیهم‌السلام سیر تکاملی داشته و از گونه‌ای پویایی برخوردار بوده است.

ص: ۳۳۷



### الف) سیرت

#### اشاره

روش، رفتار و سیرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از دو جهت باید بررسی شود: یکی در عصر غیبت و دیگر در دوران ظهور. از آن جا که این سیرت ها برای ما نمونه ها و سرمشق های خوبی می تواند باشد، مناسب است در این مقام درباره برخی از این سیرت ها اشاره شود:

#### ۱. عصر غیبت

#### اشاره

امام شونوی دارد: شأن هدایت و رهبری، حفظ مسلمانان و شیعیان، ایجاد زمینه و گردآوردن یاور برای انقلاب جهانی خود و...

آن حضرت به همه شئون و وظایف خود به بهترین گونه اقدام می کند و جز آن چه با غیبت ناسازگار باشد، به همه چیز عنایت فرماید، هم چنان که در روایتی نیز آمده است:

الإنتفاع بی فی غیبتی فکالإنّفاع بالشمس إذا غیبتها عن الأبصار السحاب؛(۱)

ص: ۳۳۹

---

۱- شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱. «ابر»، کنایه از مخفی بودن عنوان و شخصیت است و «خورشید»، کنایه از تأثیر سودبخش آن حضرت در جامعه انسانی. (سیدمحمد صدر، تاریخ الغیبه الکبری، ص ۵۱)

بهره بردن از من در عصر غیبت، مانند بهره برده از آفتاب است، هنگامی که زیر ابرها باشد.

آن حضرت را غایب نامیده اند؛ چون ظاهر نیست، نه آن که «حاضر» نیست. غیبت به معنای «حاضر نبودن»، تهمت ناروایی است که به آن حضرت زده اند و آنان که بر این پندارند، فرق میان «ظهور» و «حضور» را نمی دانند. آمدن آن حضرت به معنای «ظهور» است، نه «حضور» و شیفتگان آن حضرت، ظهورش را از خدا می طلبند، نه حضورش را. از همین رو، وقتی ظاهر می شود، همه انگشت حیرت به دندان می گزند و با تعجب می گویند که او را پیش از این هم دیده اند.

برای به دست آوردن «سیرت» آن حضرت در دوران غیبت از برخی روایت ها، دعاها، زیارت نامه ها، توقیعات و نامه های آن حضرت به بعضی از شیعیان و یا نقل قول های متواتر از افراد کاملاً مورد وثوق که به شرف حضور ره یافته اند می توان استفاده برد.

آن چه بیش از همه در میان ادعیه، توقیعات و... به چشم می خورد، عنایت خاص آن حضرت به وضعیت شیعیان و گرفتاری های آنان در عصر غیبت است. به برخی از نکاتی که در متون آمده، اشاره می شود:

### **یکم. آگاهی از وضعیت و احوال شیعیان**

در توقیعی که برای شیخ مفید صادر شده، آمده است:

فأنا نحيط علماً بأنبائكم و لا يعزب عَنَّا شَيْءٌ من أخباركم؛<sup>(۱)</sup>

ما بر اخبار و احوال شما آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده و مخفی نمی ماند.

### **دوم. حفظ و نجات شیعیان از گرفتاری ها و شر دشمنان**

نیز در همان توقیع آمده است:

أنا غير مهملين لمراعاتكم و لا ناسين لذكركم و لولا ذلك لنتزل بكم اللأواء و اصطلمكم الأعداء؛<sup>(۲)</sup>

ص: ۳۴۰

۱- طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۹۶.

۲- طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۹۶.

ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی نمی کنیم و یاد شما را از خاطر نمی بریم که اگر جز این بود، دشواری ها و مصیبت ها بر شما فرود می آمد و دشمنان، شما را ریشه کن می نمودند. (۱)

از جمله این موارد، نجات مردم بحرین از دست نوکران و دست نشانندگان استعمار است. آن گاه که نخست وزیر این کشور حيله و نقشه ای ریخت تا با شیعیان هم چون کافران حربی از اهل کتاب رفتار کنند، یا جزیه پردازند و ذلت پرداخت آن را تحمل کنند و یا مردانشان کشته و زنان و کودکانشان به اسارت گرفته شوند که آن حضرت در خشتی ساختن این توطئه تأثیر بزرگی داشت. (۲)

### سوم. حضور در میان مردم

أن يكون صاحبكم المظلوم، المجحود حقّه، صاحب هذا الامر يتردد بينهم و يمشى في أسواقهم و يطأ فرشهم و لا يعرفونه حتى يأذن الله له أن يعرفهم نفسه؛ (۳)

صاحب این امر... در میان آنها راه می رود، در بازارهایشان رفت و آمد می کند، روی فرش هایشان گام برمی دارد، ولی او را نمی شناسند، مگر خداوند به او اجازه دهد تا خودش را به آنان معرفی کند.

در روایتی دیگر از امام امیرمؤمنان علیه السلام آمده است:

فورب عليّ أن حجتها عليها قائمه، ماشيه في طرقها، داخله في دورها و قصورها، جواله في شرق الارض و غربها، تسمع الكلام و تسلّم على الجماعه، تری؛ (۴)

ص: ۳۴۱

۱- دفع گرفتاری ها و بلاها ممکن است به گونه مستقیم توسط خود آن بزرگوار و یا از طریق وسایط و یاران مخصوص وی و یا به وسیله دعای آن حضرت صورت گیرد. (سیدمحمد صدر، تاریخ الغیبه الکبری، ص ۱۵۳) می دانیم که حضرت، مستجاب الدعوه است. (این المضطرّ الذی یجاب اذا دعا)

۲- النجم الثاقب، ص ۳۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۷۸؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۳۱۶، (به نقل از: سیدمحمد صدر، تاریخ الغیبه الکبری)

۳- نعمانی، الغیبه، ص ۱۶۳، (باب أنّ فی القائم سنه من الانبیاء)؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۳۶ (با اندکی تفاوت در عبارات)؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۴۲ و ج ۵۲، ص ۱۵۴؛ مکمال المکارم، ج ۲، ص ۳۷۵.

۴- نعمانی، الغیبه، ص ۱۴۲. (به نقل از: کامل سلیمان، روزگار رهایی، ترجمه علی اکبر مهدی پور، ج ۱، ص ۲۲۳)

سوگند به خدای علی! حجت خدا در میان آنان هست، در کوچه و بازار آنان گام برمی دارد و به خانه هایشان وارد می شود و در شرق و غرب جهان به سیاحت می پردازد و گفتار مردمان را می شنود و بر اجتماع آنان پا می نهد و سلام می دهد. او مردمان را می بیند....

در دعای «ندبه» آمده است:

بنفسی انت من مُغیب لم یخل منّا، بنفسی أنت من نازح ما نرح عنّا؛

جانم فدایت! تو آن غایبی هستی که از میان ما بیرون نیستی جانم فدایت! تو آن دور شده از وطنی هستی که از ما دور نیستی.

### چهارم. حضور همیشگی در مراسم حج

یحضر الموسم کل سنه فیری الناس فیعرفهم و یرونه و لا یعرفونه؛(۱)

آن حضرت هر سال در موسم حج حضور می یابد، همگان را می بیند و می شناسد، اما دیگران او را می بینند، ولی نمی شناسند.

### پنجم. دستگیری درماندگان، راه یابی کم شدگان، شفای بیماران دور از علاج، ...

خیرخواهی و دعا برای مؤمنان، شرکت در تشییع برخی از آنان، حلّ بعضی از مشکلات علمی عالمان، خبر دادن از پاره ای روی دادهای مهم،(۲) دست گیری باطنی افراد و... (۳) از جمله کارهای آن حضرت در این دوران است، چه او را بشناسند و چه نشناسند و چه به گونه مستقیم خود حضرت صورت دهد و یا برخی از یاران و خواص آن حضرت.

ص: ۳۴۲

۱- کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۰.

۲- برای آگاهی از نمونه هایی از موارد یاد شده، نک: سیدمحمد صدر، تاریخ الغیبه الکبری، ص ۱۲۲- ۱۳۰.

۳- علامه طباطبایی در این زمینه بیانی نغز دارد که فلسفه حضور امام غایب را در میان جامعه روشن می کند. وی می گوید: «امام چنان که نسبت به ظاهر اعمال مردم پیشوا و راه نما است، هم چنان در باطن نیز سمت پیشوایی و رهبری دارد و اوست قافله سالار کاروان انسانی که از راه باطن به سوی خدا سیر می کند.» نک: علامه طباطبایی، شیعه در اسلام، ص ۱۸۳-۱۸۷.

یکم. سیرت تربیتی و اخلاقی

امام باقر علیه السلام فرمود:

إذا قام قائمنا وضع يده على رؤوس العباد فجمع به عقولهم و أكمل به أخلاقهم؛<sup>(۱)</sup>

چون قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می گذارد و عقول آنها را متمرکز می سازد و اخلاقشان را به کمال می رساند. در پرتو عنایات و ارشادات حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مغزها و اندیشه ها شکوفا می شود و بدین وسیله، همه کومه بینی ها، تنگ نظری ها و ردایل اخلاقی که منشأ بسیاری از درگیری های اجتماعی است، از بین می رود.

امام باقر علیه السلام فرمود:

تؤتون الحكمه في زمانه؛<sup>(۲)</sup>

در دولت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به همه مردم، حکمت و علم بیاموزند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

إذا خرج المهدي ألقى الله الغنى في قلوب العباد؛<sup>(۳)</sup>

زمانی که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند، در قلب بندگان بی نیازی افکند.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

لو قام قائمنا... لذهب الشحاء من قلوب العباد؛<sup>(۴)</sup>

اگر قائم ما قیام کند... کینه ها از سینه ها بیرون رود.

ص: ۳۴۳

---

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶؛ منتخب الأثر، ص ۴۸۲. (گفتنی است که در کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸، به جای «اخلاقهم»، «احلامهم» آمده شده است، یعنی حضرت «قائم» فرزاندگی آنان را به تمامیت می رساند و در اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵ از امام باقر علیه السلام این گونه روایت شده است: «إذا قام قائمنا وضع الله يده على رؤوس العباد فجمع بها عقولهم و كملت بها احلامهم.»

۲- نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲.



٣- الملاحم و الفتن، ص ٧١، و نیز نک: بحار الأنوار، ج ٥١، ص ٩١ (يملاء الله قلوب امه محمد صلى الله عليه و آله و سلم غنى)

٤- منتخب الأثر، ص ٤٧٣-٤٧٤.

امام باقر علیه السلام فرمود:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَرَضَ الْإِيْمَانُ عَلَى كُلِّ نَاصِبٍ، فَإِنْ دَخَلَ فِيهِ بِحَقِيقَةٍ وَالْأُضْرَبُ عُنُقَهُ؛<sup>(۱)</sup>

چون قائم قیام کند، ایمان را بر هر ناصبی (دشمن اهل بیت) عرضه می کند، اگر به راستی آن را بپذیرد، از او می گذرد و اگر نپذیرد، گردنش را می زند.

امام باقر علیه السلام فرمود:

يَدْعُو النَّاسَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ وَالْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْبِرَاءَةِ مِنْ عَدُوِّهِ؛<sup>(۲)</sup>

او مردم را به سوی کتاب خدا، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، ولایت علی ابن ابی طالب علیه السلام و بیزاری از دشمنان او دعوت می کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

سُنَّةُ سُنَّتِي يَقِيمُ النَّاسَ عَلَى مِلَّتِي وَ شَرِيعَتِي وَ يَدْعُوهُمْ إِلَى كِتَابِ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ؛<sup>(۳)</sup>

سیرت و سنت او سیرت و سنت من است. مردم را بر دین و آیین من به پا خواهد داشت و آنان را به کتاب پروردگرم دعوت می کند.

## دوم. سیرت اجتماعی

امام صادق علیه السلام فرمود:

يَمْلَأُهَا فَسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتَ ظُلْمًا وَ عَدْوَانًا؛<sup>(۴)</sup>

زمین را سراسر قسط و عدل می کند، همان گونه که سراسر ستم و دشمنی شده بود.

امام علی علیه السلام فرمود:

فِيرِيكُمْ كَيْفَ هَدَلَ السَّيْرَةَ؛<sup>(۵)</sup>

ص: ۳۴۴

۱- بشارها لاسلام، ص ۲۳۹ و ۲۶۱. (به نقل از: روزگار رهایی، ج ۲، ص ۶۹۲).

۲- العیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۸.

۳- کمال الدین، ج ۲، ص ۴۱۱.

٤- شيخ طوسى، الغيه، ص ٤٦.

٥- نهج البلاغه، خ ١٣٨.

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به شما نشان خواهد داد که سیرت عادلانه چگونه است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

و یسعهم عدله؛<sup>(۱)</sup>

عدالتش همه را فرا می گیرد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

أما و الله لیدخلنَّ علیهم عدله جوف بیوتهم، كما یدخل الحـَرُّ و القُرُّ؛<sup>(۲)</sup>

به خدا سوگند! مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف عدالت را هم چنان که سرما و گرما وارد خانه ها می شود، وارد خانه های مردمان کند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

و یدهب الزنی و شرب الخمر و یدهب الربا و یقبل الناس علی العبادات و تؤدّی الأمانات و تهلك الأشرار و تبقى الخیار؛<sup>(۳)</sup>

زنا، نوشیدن خمر و رباخواری از بین می رود، مردم به عبادت و اطاعت روی می آورند، امانت ها را به خوبی رعایت می کنند، مردمان شریر نابود می شوند و صالحان باقی می مانند.

امام باقر علیه السلام فرمود:

... حتی إذا قام القائم جائت المزامله و یأتی الرجل إلی کیس أخیه فیأخذ حاجته لا یمنعه؛<sup>(۴)</sup>

هنگامی که قائم ما قیام کند، دوستی واقعی و صمیمیت حقیقی اجرا می شود، هر نیازمندی دست می برد و از جیب برادر ایمانی اش به مقدار نیاز برمی دارد و برادرش او را منع نمی کند.

ص: ۳۴۵

---

۱- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۱۴، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۵.

۲- نعمانی، الغیبه، ص ۲۹۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲.

۳- منتخب الأثر، ص ۴۷۴.

۴- شیخ مفید، الاختصاص، ص ۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲.

امام صادق علیه السلام فرمود:

يوسّع الطريق الأعظم فيصير ستين ذراعاً ويهدم كلّ مسجد على الطريق و يكسر كلّ جناح و يسدّ كل كوّه إلى الطريق... و يهدم كلّ جناح و كنيف و ميزاب إلى الطريق؛(۱)

جاده های اصلی را توسعه دهد، هر مسجدی که بر سر راه باشد، تخریب می کند، بالکن ها را می شکند، پنجره هایی که به کوچه باز شود، می بندد. هر بالکن، فاضل آب و ناودانی را که به کوچه باشد، از بین می برد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

أبشركم بالمهدى... يرضى عنه ساكن السماء و ساكن الارض، يقسم المال صحاحاً. فقال له رجل: و ما صحاحاً؟ قال: السويه بين الناس؛(۲)

شما را مژده می دهم به آمدن مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ... ساکنان آسمان و زمین از او راضی هستند. او سرمایه ها را به گونه ای درست تقسیم می کند. مردی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: به گونه درست یعنی چه؟ فرمود: یعنی به مساوات میان مردم تقسیم می کند.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

يسوى بين الناس حتى لا ترى محتاجاً إلى الزكاه؛(۳)

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اموال را میان مردمان چنان به تساوی تقسیم می کند که دیگر نیازمندی یافت نمی شود تا به او زکات دهند.

### سوم. سیرت سیاسی

امام باقر علیه السلام فرمود:

إذا قام القائم ذهب دوله الباطل؛(۴)

هنگامی که قائم قیام کند، هر دولت باطلی از بین می رود.

ص: ۳۴۶

۱- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۷۵؛ الکافی، ج ۳، ص ۳۶۸.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۱؛ منتخب الأثر، ص ۱۴۷؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۳.

۳- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰.



ولا يكون ملك إلا للإسلام؛(۱)

در آن روز حکومتی، جز حکومت اسلامی نخواهد بود.

و ليلغَنَ دين محمدٍ ما بلغ الليل و النهار حتى لا يكون شرك على ظهر الأرض؛(۲)

بدون تردید آیین محمد صلی الله علیه و آله و سلم به هر نقطه ای که شب و روز می رسد، خواهد رسید و دیگر اثری از شرک روی زمین نمی ماند.

ليس شأنه إلا السيف؛(۳)

او فقط شمشیر را شناسد.

يبلغ سلطانه المشرق و المغرب؛(۴)

دولت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، شرق و غرب جهان را فراخواند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

يقتل أعداء الله حتى يرضى الله؛(۵)

دشمنان خدا را می کشد تا خدا راضی گردد.

إذا قام القائم لا يبقى أرض إلا نودی فيها شهادة أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله؛(۶)

هنگامی که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند، زمینی باقی نمی ماند، مگر آن که گل بانگ «اشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله» در آن بلند گردد.

... فما يكون من أهل الذمه عنده؟ قال: يسالمهم كما سالمهم رسول الله و يؤدّون الجزیه عن يدٍ و هم صاغرون؛(۷)

... امام زمان با اهل ذمه چه خواهد کرد؟ فرمودند: مانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با آنان پیمان می بندد، آنان هم با کمال خضوع با دست خودشان جزیه می پردازند.

ص: ۳۴۷

۱- الملاحم و الفتن، ص ۶۶.

۲- منتخب الأثر، ص ۱۵۷؛ ینایع الموده، ج ۳، ص ۷۸ و ۱۳۲؛ روزگار رهایی، ج ۲، ص ۶۰۲.

۳- نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴.

٤- كمال الدين، ج ١، ص ٣٣١.

٥- شيخ طوسي، الغيبة، ص ٣٢.

٦- العياشي، تفسير العياشي، ج ١، ص ١٨٣؛ مكيال المكارم، ج ١، ص ٧٢؛ بحار الأنوار، ج ٥٢، ص ٣٤٠.

٧- بحار الأنوار، ج ٥٢، ص ٣٧٩ و٣٨١.



إذ قام حكم بالعدل و إرتفع فى أيامه الجور و أمّنت السبل...؛(۱)

چون قیام کند، به عدالت حکومت کند و در زمان او ستم ریشه کن و راه ها امن می گردد... .

امام باقر علیه السلام فرمود:

یسیر بالقتل و لا یستتیب أحداً، ویل لمن ناواه؛(۲)

او بر روی نابه کاران شمشیر می کشد و از هیچ کس توبه نپذیرد. وای به حال کسی که با او بستیزد.

در دعای افتتاح آمده است:

اللّهم إنا نرغب إليك فى دوله کریمه تعزّ بها الإسلام و أهله و تذللّ بها النّفاق و أهله؛(۳)

خدایا! از تو امید داریم که دولت با کرامت (امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف) را به ظهور آوری و اسلام و اهلش را با آن عزّت بخشى و نفاق و اهل نفاق را ذلیل و خوار گردانی.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

... لیصلح أمّه بعد فسادها؛(۴)

... خداوند (به وسیله حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) این امت را پس از آن که تباه شده اند، اصلاح می کند.

امام صادق صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

لا یکفون سیوفهم، حتى یرضی الله عزّوجلّ؛(۵)

یاران قائم، شمشیرهای خویش را بر زمین نهند تا این که خدای عزّوجلّ راضی شود.

ص: ۳۴۸

۱- اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۵؛ منتخب الأثر، ص ۳۰۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

۲- نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۳.

۳- مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.

۴- اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۷۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۳.

۵- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۷۳.

امام صادق علیه السلام فرمود:

... لو قد خرج قائمنا، لم يكن إلّا العَلَقَ و العَرَقَ، و النوم على السروج؛<sup>(۱)</sup>

هنگامی که قائم ما خروج کند، خون است و عرق ریختن و سوار مرکب ها بودن در میدان های مبارزه.

در دعای ندبه آمده است:

أین قاصم شوکه المعتدین، أین هادم ابنیه الشرك و النفاق، أین مبيد أهل الفسوق و العصیان و الطغیان، أین...؛<sup>(۲)</sup>

کجاست در هم شکننده شوکت متجاوزان؟ کجاست ویران کننده بناهای شرک و نفاق؟ کجاست نابود کننده اهل نادرستی و عصیان و طغیان؟ کجاست...؟

### چهارم. سیرت اقتصادی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

تَنعَمَ فِيهِ أُمَّتِي نِعْمَةً لَمْ يَمْنَعُوا مِثْلَهَا قَطُّ تَوْتَى الْأَرْضِ أَكْلَهَا وَ لَا تَدَّخِرُ مِنْهُمْ شَيْئاً وَ الْمَالُ يَوْمئِذٍ كَدُوسٌ، يَقُومُ رَجُلٌ فَيَقُولُ: يَا مَهْدِي أَعْطِنِي. فَيَقُولُ: خذ؛<sup>(۳)</sup>

در آن زمان، امت من چنان از نعمت برخوردار شوند که هرگز امتی آن چنان از نعمت برخوردار نشده باشند، سرتاسر زمین محصول دهد و هیچ چیز را از آنان دریغ ندارد و اموال، انبوه شود. هر کس نزد مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آید و بگوید: به من مالی ده، او بی درنگ می گوید: بگیر.

امام صادق علیه السلام فرمود:

و يذهب الرِّبَاءُ؛<sup>(۴)</sup>

در دولت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رباخواری از بین می رود.

ص: ۳۴۹

۱- نعمانی، الغیبه، ص ۲۸۵.

۲- دعای ندبه.

۳- سنن ابن ماجه، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي، ج ۲، ص ۱۳۶۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۸.

۴- منتخب الأثر، ص ۴۷۴.

امام باقر علیه السلام فرمود:

و يأمرهم بعمران المدن؛(۱)

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به کارگزاران خود در سراسر بلاد فرمان می دهد که شهرها را آباد سازند.

و تعمر الأرض و تصفو و تزهو؛(۲)

زمین به وسیله مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آباد، خرم و سرسبز می شود.

و تظهر له الكنوز و لا یبقى فی الأرض خراب إلاّ یعمّره؛(۳)

تمام معادن و گنج های زیرزمینی در حکومت او آشکار و استخراج می شود و در روی زمین مخروبه ای نمی ماند، مگر آن که به وسیله آن حضرت آباد می شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

و تخرج الأرض نباتها و یعطی المال و تكثر الماشیه؛(۴)

زمین همه نباتات خود را می رویاند و دام ها فراوان می شوند.

ترسل السماء مدراراً و لم تدّخر الأرض شیئاً و نبات؛(۵)

به هنگام ظهور آن حضرت، آسمان باران فراوان دهد و زمین هیچ رویدنی را در درون نگاه نمی دارد.

یقسم المال و لا یعدّه؛(۶)

اموال را بدون آن که شمارد، تقسیم می کند.

إذا قام قائمنا إضمحلت القطنع فلا قطنع؛(۷)

زمانی که قائم ما قیام کند، قطنع زمین (که زمام داران و حاکمان جور در مالکیت خود در آورده و یا واگذار کرده اند)، از بین می رود، به طوری که دیگر قطنعی در میان نخواهد بود.

ص: ۳۵۰

---

۱- الامام المهدی، ص ۳۷۱. (به نقل از: روزگار رهایی، ج ۲، ص ۶۵۰)

۲- منتخب الأثر، ص ۱۵۷.

٣- منتخب الأثر، ص ٤٨٢.

٤- حاكم نيشابورى، المستدرک على الصحيحين، ج ٤، ص ٥٥٨؛ بحار الأنوار، ج ٥٢، ص ٣١٥.

٥- احمد بن حنبل، مسند، ج ٣، ص ٢١؛ بحار الأنوار، ج ٥٢، ص ٨٣ (با اندكى تفاوت)

٦- صحيح مسلم به شرح النووى، ج ١٨، ص ٣٩.

٧- الحميرى، قرب الاسناد، ص ٨٠؛ بحار الأنوار، ج ٥٢، ص ٣٠٩.

امام باقر علیه السلام فرمود:

یسوی بین الناس حتی لا تری محتاجاً إلى الزکوة؛<sup>(۱)</sup>

اموال را میان مردم چنان به تساوی تقسیم می کند که دیگر نیامندی یافت نمی شود تا به او زکات دهد.

### پنجم. سیرت علمی

امام صادق علیه السلام فرمود:

العلم سبعة و عشرون حرفاً فجميع ما جاءت به الرسل حرفان، فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين، فإذا قام قائمنا أخرج الخمسة والعشرين حرفاً فبثها في الناس و ضم إليها الحرفين، حتى يبثها سبعة و عشرين حرفاً؛<sup>(۲)</sup>

علم و دانش ۲۷ حرف شاخه است و تمام آن چه پیامبران برای مردم آورده اند، دو حرف بیشتر نبوده و مردم تاکنون جز آن دو حرف را نشناخته اند، اما هنگامی که قائم قیام کند، ۲۵ حرف دیگر را آشکار می سازد.

إن قائمنا إذا قام مد الله بشيئنا في أسماعهم و أبصارهم حتى يكون بينهم و بين القائم برید يكلمهم فيسمعون و ينظرون إليه و هو في مكانه؛<sup>(۳)</sup>

هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند آن چنان گوش و چشم شیعیان ما را تقویت می کند که میان آنان و قائم نامه رسان نخواهد بود. با آنان سخن می گوید و سخنش را می شنوند و او را می بینند، در حالی که او در مکان خویش است و آنان در جایی دیگر.

إن المؤمن في زمان القائم و هو بالشرق سیری أخاه في المغرب و كذا الذي في المغرب یری أخاه بالشرق؛<sup>(۴)</sup>

مؤمن در زمان قائم در حالی که در مشرق است، برادر خود را در مغرب می بیند، هم چنین کسی که در مغرب است، برادرش را در مشرق می بیند.

ص: ۳۵۱

۱- مکیال المکارم، ج ۱، ص ۲۱۴؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰.

۲- قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۴۱؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۳- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۴- منتخب الأثر، ص ۴۸۳.

... و لَأَسْخَرَنَّ لَهُ الرِّيحَ وَ لَأَذَلَّنَّ لَهُ الرِّقَابَ الصَّعَابَ وَ لَأَرْقِيَنَّهٗ فِى الْأَسْبَابِ؛(۱)

... بادها را مسخر او خواهم کرد. ابرهای تندر آگین سخت را رام او خواهم نمود و او را از طریق اسبابی (که برای سفر به آسمان است) به سفر کردن به آسمان ها موفق خواهم داشت.

### ششم. سیرت قضایی

امام صادق علیه السلام فرمود:

... وَ حَكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِحُكْمِ دَاوُدَ؛(۲)

او بین مردم مانند حضرت داوود (بر حسب باطن و واقع) قضاوت کند.

يَقْضَىٰ بِقَضَاءِ دَاوُدَ وَ سَلِيمَانَ لَا يَسْتَلُّ بَيْنَهُ؛(۳)

بر اساس داوری های حضرت داوود و سلیمان داوری می کند و مطالبه گواه و دلیل نمی کند.

امام باقر علیه السلام فرمود:

... يَحْكُمُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِالتَّوْرَةِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِالْإِنْجِيلِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِالزَّبُورِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْقُرْآنِ بِالْقُرْآنِ؛(۴)

... بین اهل تورات با تورات و بین اهل انجیل با انجیل و بین اهل زبور با زبور و بین اهل قرآن با قرآن قضاوت خواهد کرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

... حَتَّىٰ إِنْ الْمَرْأَةَ لَتَقْضَىٰ فِى بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَىٰ وَ سَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ؛(۵)

ص: ۳۵۲

۱- حدیث معراجیه، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷ (در صفحه ۳۲۱ از امام باقر علیه السلام چنین آمده: «... و یرقی فی الاسباب؛ مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر مرکب های پر صدایی که آتش و نور در آنها تعبیه شده است، سوار می شود و به همه آسمان ها سفر می کند.») نیز نک: محمدرضا حکیمی، خورشید مغرب، ص ۳۹.

۲- الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۶۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

۳- بشاره الاسلام، ص ۲۴۰ و ۲۵۹. (به نقل از: روزگار رهایی، ج ۲، ص ۶۴۵)

۴- نعمانی، الغیبه، ص ۱۲۵. (به نقل از: سید محمد صدر، تاریخ مابعدالظهور، ص ۸۵۰)

۵- نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۳.

... حتی زنان در خانه ها با کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قضاوت می کنند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

... و لا يأخذ فی حکمه الرشی؛<sup>(۱)</sup>

در حکمش رشوه راه ندارد.

### هفتم. سیرت احیاگری

امام علی علیه السلام می فرماید:

و يُحیی مَیِّتَ الْکِتَابِ وَ السَّنَةِ؛<sup>(۲)</sup>

او آن چه را از کتاب و سنت متروک مانده، زنده خواهد کرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

سیمیت الله به کل بدعه و یمحو کل ضلاله و یحیی کل سنه؛<sup>(۳)</sup>

خداوند به وسیله او بدعت ها را نابود می سازد و گمراهی ها را از بین می برد و سنت ها را زنده می کند.

امام حسین علیه السلام می فرماید:

یحیی الله به الارض یعد موتها و یظهر به الدین، یحقّ الحق و لو کره المشرکون؛<sup>(۴)</sup>

خداوند به وسیله او زمین مرده را زنده می گرداند، دین را به دست او آشکار می نماید، و احقاق حق می نماید، گرچه مشرکان خوش ندارند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

لا یدع بدعه إلّا أزالها و لا سنه إلّا أقامها؛<sup>(۵)</sup>

بدعتی نمی ماند جز این که از بین می برد و سنتی نمی ماند جز این که برپا می دارد.

ص: ۳۵۳

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۳- الكافي، ج ۱، ص ۴۱۲.

۴- اعلام الوری، ص ۳۸۴. (به نقل از: روزگار رهایی، ج ۱، ص ۸۶)

۵- ینابیع الموده، ج ۳، ص ۶۲.



امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «إِذْ عَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» فرمود:

كفر أهلها، فيحييها الله بالقائم؛<sup>(۱)</sup>

... پس از مرگ زمین به وسیله کافر شدن مردمان، خداوند آن را به وسیله قائم زنده می کند.

در دعای ندبه آمده است:

أَيْنَ الْمُؤْمَلِ لِأَحْيَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ، أَيْنَ مَحْيَىٰ مَعَالِمِ الدِّينِ وَ أَهْلِهِ؛<sup>(۲)</sup>

کجاست آن آرزو برای زنده کردن کتاب و قرآن و حدود آن؟ کجاست زنده کننده نشانه های دین و اهل دین؟

### هشتم. سیرت نبوی و علوی

امام صادق علیه السلام می فرماید:

يسير فيهم بسيره رسول الله و يعمل بينهم بعلمه؛<sup>(۳)</sup>

در میان آنان با سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می گذرانند و عالمانه رفتار می کند.

يسير بسيره رسول الله؛<sup>(۴)</sup>

از سیره جدش رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیروی می کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

المهدى يقفوا أثرى لا يُخْطِئُ؛<sup>(۵)</sup>

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف روش مرا دنبال می کند و هرگز از روش من بیرون نمی رود.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

لا يداع بدعه إلا أزالها و لا سنه إلا أقامها؛<sup>(۶)</sup>

ص: ۳۵۴

۱- الزام الناصب، ص ۲۴۲.

۲- دعای ندبه.

- ٣- شيخ مفيد، الارشاد، ص ٣٩١؛ سفينه البحار، ج ٢، ص ٧٠٥. (به نقل از: روزگار رهايي، ج ١، ص ٤٦٤)
- ٤- نعماني، الغيه، ص ٢٣١؛ بحار الأنوار، ج ٥٢. ص ٣٥٤.
- ٥- منتخب الأثر، ص ٤٩١.
- ٦- ينابيع الموده، ج ٣، ص ٦٢؛ الزام الناصب، ص ٢٤٧.

بدعتی نمی ماند جز این که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آن را از بین می برد و سنتی نمی ماند، مگر آن که برپای دارد.

إذا قام القائم جاء بأمر جديد كما دعا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في بدء الاسلام أمر جديد؛(۱)

زمانی که قائم قیام کند، امری تازه می آورد، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در صدر اسلام آورده بود.

### نهم. سیرت فردی

امام کاظم علیه السلام می فرماید:

يعتاده مع سمرته صفره من سهر الليل، بأبي مَنْ ليله يرعى النجوم ساجداً و راکعاً، بأبي من لا يأخذه في الله لومة لائم، مصباح الدجى، بأبي القائم بأمر الله؛(۲)

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر اثر تهجد و شب زنده داری رنگش به زردی متمایل است. پدرم فدای کسی باد که شب ها در حال سجده و رکوع، طلوع و غروب ستارگان را پی می گیرد! پدرم فدای کسی که در راه خدا ملامت ملامت گران در او تأثیر نمی گذارد! او چراغ هدایت در تاریکی های مطلق است. پدرم فدای کسی که به امر خدا قیام می کند!

امام رضا علیه السلام می فرماید:

خاشع لله كخشوع النسر لجناحه؛(۳)

در برابر خداوند فروتن است، هم چون عقاب، در برابر بالش.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

المهدى خاشع لله كخشوع الزجاجة؛(۴)

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در برابر پروردگارش چون شیشه خاشع است.

امام رضا علیه السلام می فرماید:

ص: ۳۵۵

۱- نعمانی، الغیبه، ص ۱۲۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۲. ص ۲۹۲ و ۳۳۸.

۲- بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۸۱؛ مکیال المکارم، ج ۲، ص ۱۴.

۳- عقد الدرر، ص ۱۵۸.

۴- الملاحم و الفتن، ص ۵۸. (شاید تشبیه به شیشه از جهت تسلیم و مقاومت نکردن آن باشد.)



- ٤- شيخ صدوق، كمال الدين و تمام النعمه، ج ٢، ص ٦٥٣؛ بحار الأنوار، ج ٥٢. ص ٣١٧؛ منتخب الأثر، ص ٣٠٩.
- ٥- الملاحم و الفتن، ص ١٠٨. (به نقل از: روزگار رهايي، ج ٢، ص ٩٥٠)

تعرفون المهدي بالسكينة و الوقار، و بمعرفه الحلال و الحرام و بحاجه الناس إليه و لا يحتاج إلى أحد؛(١)

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را با سکینه و وقار، شناخت حلال و حرام، نیاز همگان به او و بی نیازی او از همه خواهید شناخت.

امام رضا علیه السلام می فرماید:

... يكون أعلم الناس و أحکم الناس و أتقى الناس و أحلم الناس و أسخى الناس و أعبد الناس... و تنام عيناه و لا ينام قلبه و يكون محدثاً... و يكون دعاؤه مستجاباً حتى أنه دعا على صخره لانشقت بنصفين؛(٢)

او داناترین، حکیم ترین، پرهیز کارترین، بردبارترین، بخشنده ترین و عابدترین مردمان است...، دیدگانش در خواب فرو می رود ولی دلش همیشه بیدار است و فرشتگان با او سخن می گویند...، دعایش همواره به اجابت می رسد. اگر سنگی را نفرین کند، از وسط به دو نیم می شود.

دلالته فی خصلتین، فی العلم و استجابہ الدعوه؛(٣)

دو نشانه بارز دارد که با آنها شناخته می شود: یکی دانش بی کران و دیگری استجابت دعا.

امام علی علیه السلام می فرماید:

أكثرکم علماً و أرحمکم رحماً؛(٤)

دانش او از همه فزون تر و مرحمتش از همه گسترده تر است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

فوالله ما لباسه إلا الغليظ و لا طعامه إلا الجشب؛(٥)

ص: ۳۵۷

۱- نعمانی، الغیبه، ص ۱۲۷؛ منتخب الأثر، ص ۳۰۹.

۲- الزام الناصب، ص ۹. (به نقل از: روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۳۲)

۳- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۱۳؛ الزام الناصب، ص ۱۰.

۴- نعمانی، الغیبه، ص ۱۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۱۵؛ منتخب الأثر، ص ۳۰۹.

۵- نعمانی، الغیبه، ص ۱۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴.

به خدا سوگند که لباس مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف جز پوشاکی درشت و خوراک او جز غذایی سخت و بی خورش نیست.

امام علی علیه السلام می فرماید:

و یشرط علی نفسه لهم، أن یمشی حیث یمشون و یلبس کما یلبسون و یرکب کما یرکبون و یکون من حیث یریدون و یرضی بالقلیل و یملاء الأرض بعون الله عدلاً کما ملئت جوراً، یعبده الله حق عباده و لا یأخذ حاجباً و لا بؤاباً؛(۱)

او نیز در حق خود تعهد می کند که از راه آنان برود، جامه ای مثل آنان بپوشد، مرکبی همانند آنان سوار شود، آن گونه که مردم می خواهند و به کم راضی و قانع شود، زمین را به یاری خداوند پر از عدالت کند، چنان که پر از ستم شده باشد. خدا را آن گونه که شاید بپرستد و برای خود دربان و نگهبان اختیار نکند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

یسیر بالتقی و یعمل بالمهدی؛(۲)

تقوا پیشه خود می کند و از روی بصیرت و هدایت گام برمی دارد.

#### دهم. سیرت مدیریتی

امام صادق علیه السلام می فرماید:

المهدی سمح بالمال، شدید علی العمال، رحیم بالمساکین؛(۳)

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بخشنده ای است که مال را به وفور می بخشد، بر کارگزاران و مسئولان خویش بسیار سخت می گیرد، بر بی نوایان بسیار رئوف و مهربان است.

یفترق المهدی أصحابه فی جمیع البلدان و یأمرهم بالعدل و الاحسان و یجعلهم حکماً فی الاقالیم و یأمرهم بعمران المدن؛(۴)

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یارانش را در همه شهرها پراکنده می کند و به آنان دستور می دهد که عدل و احسان را شیوه خود سازند و آنان را فرمانروایان کشورهای جهان می گرداند و به آنان فرمان می دهد که شهرها را آباد سازند.

ص: ۳۵۸

۱- منتخب الأثر، ص ۴۶۹.

۲- سید بن طاوس، اقبال الاعمال، ص ۶۰۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۶۹. (در بعضی نسخ «یشیر» آمده است)



۳- الملاحم و الفتن، ص ۱۳۷؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۵۰. (به نقل از: روزگار رهایی، ج ۲، ص ۵۹۸)

۴- الامام المهدی، ص ۲۷۱.

يبيعث إلى أمرائه بسائر الأمصار بالعدل بين الناس؛(١)

واليان خود را به شهرها می فرستد و دستور می دهد که عدالت را در میان مردم اجرا کنند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

يكون من الله حدو لا يغتر بقرابه، ولا يضع حجراً على حجرٍ...، يفتح الله به باب حق و يغلق به باب كل باطل؛(٢)

او دقیقاً فرمان خدا را اجرا می کند، با کسی خویشاوندی ندارد، سنگ روی سنگ نگذارد... و خداوند به وسیله او درهای حق و حقیقت را بگشاید و درهای باطل را ببندد.

يحقّ الحق؛(٣)

احقاق حق می کند.

لا يدعُ بدعاً إلّا أزالها ولا سنه إلّا أقامها؛(٤)

بدعتی در همه جهان نمی ماند جز این که از بین می برد، و سنتی نمی ماند جز این که برپای می دارد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

فيستشير المهدي اصحابه؛(٥)

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با یاران خود مشورت می کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

وزراء المهدي من الأعاجم ما فيهم عربي، يتكلمون العربية وهم أخلص الوزراء و أفضل الوزراء؛(٦)

وزیران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همه غیر عرب (عجم) هستند، و در میان آنان حتی یک نفر هم عرب نیست، اما به عربی سخن می گویند و آنان خالص ترین و برترین وزیران هستند.

ص: ۳۵۹

۱- الزام الناصب، ص ۲۰۲ و ۲۲۸.

۲- الملاحم و الفتن، ص ۱۰۸. (به نقل از: روزگار رهایی، ج ۲، ص ۹۵۰)

۳- اعلام الوری، ص ۳۸۴.

۴- الزام الناصب، ص ۲۳۳؛ ینایع الموده، ج ۳، ص ۶۲.

٥- الزام الناصب، ص ٢٠١.

٦- ينابيع الموده، ج ٣، ص ١٣٣؛ روزگار رهايي، ص ٥٩٩.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

... يعمل بكتاب الله، لا يرى منكراً إلا أنكره؛(۱)

به کتاب خدا عمل می کند و هر کجا منکری ببیند، آن را زشت و ناپسند می شمرد و انکار می کند.

الولی الناصح؛(۲)

سرپرست خیرخواه است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

يُحذو فيها على مثال الصالحين؛(۳)

او به گونه نیکان رفتار می کند.

امام رضا علیه السلام می فرماید:

يكون أولى الناس بالناس من أنفسهم و أشفق عليهم من آبائهم و أمهاتهم و يكون أشد الناس تواضعاً لله عزوجل و يكون أخذ الناس بما يأمر به و أكف الناس عما ينهى عنه؛(۴)

او برای مردم از خودشان سزاوارتر، از پدر و مادرشان مهربان تر و در برابر خدا از همه متواضع تر است. آن چه به مردم فرمان می دهد، خود بیش از دیگران به آن عمل می کند و آن چه مردم را از آن نهی کند، خود بیش از همگان از آن پرهیز می کند.

امام علی علیه السلام می فرماید:

يعطف الهوى على الهوى، إذا عطفوا الهدى على الهوى... يأخذ الوالى من غيرها عمالها على مساوى أعمالها... فيريكم كيف عدل السيره و يحيى ميت الكتاب و السنه؛(۵)

چون مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کند، خواهش های نفسانی را به هدایت آسمانی بازگرداند، پس از آن که رستگاری را به هوای نفسانی کشانده باشند...، او مسئولان و

ص: ۳۶۰

۱- الحمیری قمی، قرب الاسناد، ص ۳۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۴۱ و ۳۷۸.

۲- مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر.

٣- نهج البلاغه، خطبه ١٥٠.

٤- الزام الناصب، ص ١٠.

٥- نهج البلاغه، خطبه ١٣٨.

کارگزاران را بر اعمال بدشان کیفر خواهد داد... پس به شما نشان خواهد داد که روش عادلانه در حکومت چگونه است و آن چه را از کتاب و سنت متروک مانده، زنده خواهد ساخت.

## (ب) آثار

### اشاره

با توجه به حضور محدود و کوتاه مدّت آن حضرت در دوران پدر بزرگوارشان و محدودیت های فراوان در دوره غیبت برای آن حضرت، نباید انتظار داشت که مطالب فراوانی از آن امام همام به دست ما رسیده باشد، اما با وجود همه این محدودیت ها، از آن حضرت آثاری اندک به یادگار مانده که بسیار مهم و راه گشا نمایند. (۱) آثار آن حضرت عبارتند از:

### ۱. روایت ها و احتجاج ها

این روایات به ایام کودکی و دوران کوتاه زندگی آن حضرت در زمان حیات پدر بزرگوارشان بازمی گردد. (۲)

### ۲. دعاها و نمازها

دعا، رابطه صمیمانه و زمزمه عاشقانه انسان با خداست. دعاهایی که از آن حضرت در دست است، به مضمون های بلندی اشاره دارند، مضمون هایی چون: شناخت خداوند، مقام شامخ اهل بیت علیهم السلام، مقام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، قیامت، انتظار فرج، وظایف مؤمنان در عصر انتظار، پیروزی حق بر باطل، صبر بر شداید، رفع گرفتاری ها از مؤمنان، دعا در حق پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام، قضای حوائج، و بسیاری از مسائل اخلاقی و رفتاری دیگر. (۳) افزون بر دعاها، نمازهای فراوانی نیز از آن حضرت نقل

ص: ۳۶۱

---

۱- مثل این روایت: «و أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواه حديثنا فإنهم حجّتي عليكم و أنا حجّته الله عليهم.» (طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۶۹)

۲- نک: کمال الدین، ج ۲، ص ۴۵۴ - ۴۶۵، ح ۲۱؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۳۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۸۶.

۳- برای اطلاع از مجموعه دعاهاى آن حضرت نک: جواد قیومی اصفهانی، صحیفه المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ سید مرتضی مجتهدی، الصحیفه المهدیه. (و ترجمه فارسی آن با نام صحیفه مهدیه، ترجمه محمد حسین رحیمیان) نمونه ای از دعاهاى آن حضرت در پی می آید: «اللهم ارزقنا توفیق الطاعة، و بعد المعصیه، و صدق النیه، و عرفان الحرمة، و اکرمانا بالهدی و الاستقامه، و سد ألسنتنا بالصواب و الحکمه، و املاً قلوبنا بالعلم و المعرفه و طهر بطوننا من الحارم و الشبهه، و اکفف أیدینا عن الظلم و السرقة، و اغضض أبصارنا عن الفجور و الخیانه، و اسدد أسمعنا عن اللغو و الغیبه. و تفضّل علی علمائنا بالزهد و النصیحه، و علی المتعلمین بالجهد و الرغبه، و علی المستعمین بالاتباع و الموعظه، و علی مرضی المسلمین بالشفاء و الراحة و علی موتاهم بالرافه و الرحمه و علی مشایخنا بالوقار و السکینه، و علی الشباب بالانابه و التوبه، و علی النساء بالحیاء و العفه. و علی

الاغنياء بالتواضع والسعه، و على الفقراء بالصبر والقناعه، و على الغزاه بالنصر والغلبه، و على الاسراء بالخلاص و الراحة، و على الامراء بالعدل و الشفقه، و على الرعيه بالانصاف و حسن السيره. و بارك للحجاج و الزوار فى الزاد و النفقه، واقض ما أوجبت عليهم من الحجّ و العمره بفضلك و رحمتك، يا ارحم الراحمين؛ (الكفعمى، مصباح، ص ۲۸۱) بار الها! به ما توفيق فرمان بردارى و پرهيز از گناه و نافرمانى و نيت پاك و بى آلايش و شناخت و معرفت آن چه نزد تو ارزش مند است، عطا فرما و ما را به هدايت و پايدارى، گرامى دار و زبان ما را به صدق و صواب بر كلام حكيمانه و شايسته گويا ساز و دل ما را از علم و معرفت لبريز فرما و شكّم ما را از طعام حرام و شبهه ناك پاك گردان و دست ما را از ظلم و تعدّى و تجاوز بازدار و چشم ما را از گناه و خيانت محفوظ دار و گوش ما را از شنيدن سخنان بيهوده و غيبت مسدود گردان. و به دانش مندان ما زهد و بى رغبتى به دنيا و نصيحت و خيرخواهى و به دانش آموزان ما جدّيت و شوق و رغبت و به شنوندگان، پيروي و پندپذيرى و به بيماران مسلمان شفا و آسايش و به مردگان آنان رأفت و رحمت و به پيرمردان ما وقار و متانت و به جوانان، بازگشت به سوى تو و توبه و به زنان، حيا و عفت عنايت فرما. و به ثروت مندان تواضع و سعه صدر و به فقيران صبر و قناعت و به رزمندگان نصرت و پايدارى و به اسيران آزادى و آسايش و به اميران و فرمان دهان دادگرى و مهربانى و به مردم انصاف و سرشت نيک عطا فرما.»

### ۳. زیارات

زیارت، امام شناسی و گویای رابطه انسان با امام است. در زیارت نامه های منسوب به آن حضرت، به معارفی بلند درباره امام شناسی، شأن و مرتبت آن بزرگواران و وظایف و تکالیف مؤمنان با آنان و نیز برخی حقایق و مجاهدت ها و تاریخ امامان معصوم علیهم السلام پرداخته اند. (۲)

### ۴. توقیعات و بیانات

آن حضرت توقیعات (نامه های) فراوانی به برخی از نائبان خاص (۳) (نواب اربعه)، یا نائبان عام (هم چون شیخ مفید) (۴) و یا بعضی از شیعیان و پیروان (۵) خود دارد. برخی

ص: ۳۶۲

- 
- ۱- نک: سید مرتضی مجتهدی، صحیفه مهدیه، ترجمه محمد حسن رحیمیان، ص ۱۲۷-۱۵۲.
  - ۲- بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۱۹۵ و ۲۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۳۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۳۶.
  - ۳- نک: طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۳۵ و ۵۴۲.
  - ۴- طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۹۶.
  - ۵- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۹۴، ۲۹۷ و ۲۹۹.



از این نامه ها در جواب برخی پرسش ها (۱) و برخی دیگر نخست از جانب آن حضرت صادر شده است. درون مایه این نامه ها مسائل گوناگونی را دربردارد؛ مسائلی چون: پرسش و پاسخ های فقهی، نقش امام در دوران غیبت، برخی هشدارها و پیش گویی ها، تأیید و تکذیب برخی افراد، وظایف منتظران، مرجعیت فقیهان در عصر غیبت و... (۲).

ص: ۳۶۳

۱- طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۸۳.

۲- برای آگاهی از مجموعه توقیعات آن حضرت نک: محمد خادمی شیرازی، فرمایش های حضرت بقیه الله؛ کامل سلیمان، روزگار رهایی، ترجمه علی اکبر مهدی پور، ج ۲، ص ۱۲۸۵. مناسب است در پایان یک نمونه ای از نامه های آن حضرت (نامه به شیخ مفید) آورده شود: «بسم الله الرحمن الرحيم اما بعد: سلام عليك أيها الولي المخلص في الدين، المخصوص فينا باليقين، فإننا نحمد إليك الله الذي لا اله الا هو و نسئله الصلواه على سيدنا و مولانا و نبينا محمد و آله الطاهرين، و نعلمك - ادام الله توفيقك لنصره الحق و اجزل ثوبتك على نطقك عنا بالصدق - أنه قد أذن لنا في تشریفك بالمكاتبه، و تكلیفك ما تؤديه عنا إلى موالينا قبلك، أعزهم الله بطاعته، و كفاهم المهم برعايته لهم و حراسته، فقف - ايديك الله بعونه - على أعدائه المارقين من دينه على ما أذكره و اعلم في تأديه إلى من تسكن إليه بما نرسمه ان شاء الله. نحن و ان كنا ناوين بمكاننا النائي عن مساكن الظالمين، حسب الذي أرانا الله تعالى لنا من الصلاح و لشيعتنا المومنين في ذلك، ما دامت دوله للفاسقين، فإننا نحيط علماً بأنبائكم و لا يعزب عنا شيء من أخباركم، و معرفتنا بالذل الذي أصابكم مذ جرح كثير منكم إلى ما كان السلف الصالح عنه شاسعا و نبذوا العهد المأخوذ وراء ظهورهم كأنهم لا يعلمون. إننا غير مهملين لمراعاتكم ولاناسين لذكركم و لولا ذلك لنزل بكم اللأواء و اصطلمكم الاعداء، فاتقوا الله - جل جلاله - و ظاهرونا على انتياشكم من فتنه قد أنافت عليكم، يهلك فيها من حمّ اجله و يحمى عنه من أدرك أمله و هي اماره لانزوف حركتنا و مباحثكم بأمرنا و نهينا و الله متمّ نوره و لو كره المشركون. اعتصموا بالتقيه من شب نار الجاهليه يحششها عصب امويه، يهول بها فرقه مهديه، انا زعيم بنجاه من لم يرم فيها المواطن و سلك في الطعن منها السبل المرضيه. اذا حلّ جمادى الاولى من سنتكم هذه، فاعتبروا بما يحدث فيه و استيقظوا من رقدتكم لما يكون في الذي يليه. ستظهر لكم من السماء آيه جليه، و من الارض مثلها بالسويه، و يحدث في أرض المشرق ما يحزن و يقلق و يغلب من بعد على العراق طوائف عن الاسلام مراق، تضيق بسوء فعالهم على أهله الارزاق ثم تنفرج الغمه من بعد بيوار طاغوت من الاشرار ثم يسر بهلاكه المتقون الاخيار، و يتفق لمريدى الحجج من الآفات ما يولمونه منه على توفير عليه منهم و اتفاق و لنا في تيسير حجهم على الاختيار منهم والوفاق، شأن يظهر على نظام و اتساق. فليعمل كل امرئ منكم بما يقرب به من محبتنا، و يتجنب ما يدينه من كراهتنا فإن امرنا بغته فجااء حين لا تنفعه توبه و لا ينجيه من عقابنا ندم على حوبه. والله يلهمكم الرشده و يطف لكم في التوفيق برحمته؛ (الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۲۲). به نام خداوند بخشنده مهربان اما بعد، سلام بر تو ای دوست با اخلاص در دین که در اعتقاد به ما از روی علم و یقین امتیاز داری. در منظر تو خداوندی را که جز او خدایی نیست، سپاس گزارده و از او، درود و رحمت بر آقا و مولا- و پیامبرمان حضرت محمد و نیز خاندان پاکش را خواستاریم. و تو که پروردگار توفیقت را برای یاری حق دوام بخشد و پاداشت را برای سخنانی که با صداقت از جانب ما می گویی، افزون گرداند - را آگاه می کنیم که به ما اجازه داده شده که تو را به شرافت و افتخار مکاتبه مفتخر سازیم و موظف کنیم که آن چه به تو می نویسیم به دوستان ما که نزد تو هستند، برسانی؛ دوستانی که خداوند به اطاعت از خود گرامی شان

بدارد و با حراست و عنایت خود امورشان را کفایت نماید و مشکلاتشان را برطرف سازد. پس تو - که خداوند با یاری اش در برابر دشمنانش که از دینش خارج شده اند تأییدت نماید - به آن چه یادآور می شویم متوجه و آگاه باش و در رسانیدن و ابلاغ آن به کسانی که اعتماد به آنها داری، بر طبق آن چه برای تو - اگر خدا بخواهد - ترسیم و تعیین می کنیم، عمل نما. ما هم اکنون در مکانی دور از جایگاه ستم گران سکنا گزیده ایم که خداوند اصلاح ما و شیعیان با ایمان ما را مادامی که حکومت دنیا به دست تبه کاران است، در این کار به ما ارائه فرموده است، ولی با وجود این بر اخبار و احوال شما آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده نیست؛ از خواری و مذلتی که دچارش شده اید با خبریم، از آن زمان که بسیاری از شما به برخی کارهای ناشایستی میل کردند که پیشینیان صالح شما از آنها دوری می جستند و عهد و میثاق خدایی را آن چنان پشت سر انداختند که گویا به آن پیمان آگاه نیستند. ما شما را رها نکرده ایم و یادتان را از خاطر نبرده ایم که اگر جز این بود (توجهات ما نبود) بلاها و مصیبت ها بر شما فرود می آمد، و دشمنان، شما را ریشه کن می نمودند. پس تقوای خدا پیشه کنید و ما را یاری دهید تا از فتنه ای که به شما روی آورده، شما را نجات بخشیم؛ فتنه و آشوبی که هر کس را مرگش فرا رسیده باشد، دربر می گیرد و آن فتنه، نشانه نزدیک شدن حرکت و جنبش ما و آگاه کردن شما به امر و نهی ماست و خداوند نور خود را تمام خواهد کرد، گرچه مشرکان را خوش نیاید. چنگ زنید (در آن فتنه) به تقیه، چه هر که آتش جاهلیت را بر افروزد، گروه های اموی آن را شعله ور ساخته و با آن، گروه هدایت شده را هراسان کنند. من عهده دار نجات کسی هستم که در آن فتنه، برای خود مقام و جایگاهی نجوید و در عیب جویی از آن به راهی پسندیده گام گذارد. از حادثه ای که به هنگام فرا رسیدن ماه جمادی الاولی در همین سال روی خواهد داد، عبرت بگیرید و از خوابی که شما را فرا گرفته، برای حوادث بعدی بیدار شوید. به زودی از آسمان نشانه ای روشن و آشکار و از زمین نیز علامتی همانند آن برای شما پدیدار می شود. در مشرق زمین، حوادثی غم بار و نابسامان کننده، روی خواهد داد و بعد از آن گروه هایی که از اسلام روی گردانیده و خروج کرده اند، بر عراق سلطه پیدا خواهند کرد و بر اثر بدکاری آنان، اهل عراق دچار سختی معیشت می گردند و پس از مدتی با هلاکت و نابودی فرمان روایی بدکار، ناراحتی ها برطرف می شود و سپس پرهیزکاران نیکوکار از هلاکت و نابودی او شاد می گردند. کسانی که از گوشه و کنار دنیا به حج می روند، به تمام آرزوها و اهداف خود می رسند و هر چه می خواهند در دسترس آنها وجود خواهد داشت و ما را در آسان نمودن حج آنان بنا بر دل خواهشان، برنامه ای است که با انسجام و نظم ظاهر می گردد. بنابراین، هر یک از شما باید کاری کند که وی را به محبت و دوستی ما نزدیک می نماید و از آن چه خوش آیند ما نبوده و باعث کراهت و خشم ماست، دوری گزیند؛ زیرا امر ما ناگهان فرا می رسد، در هنگامی که توبه و بازگشت برای او سودی ندارد و پشیمانی او از گناه، از کیفر ما نجاتش نمی بخشد. خداوند راه رشد و هدایت را به شما نشان دهد و به رحمت خود، وسایل توفیق را به آسانی برایتان فراهم فرماید. «سپس امضا و گواهی امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در پایان نامه آمده است. گفتنی است که برای شیخ مفید دو توقیع صادر شده است: یکی در سال ۴۱۰ قمری و دیگری در سال ۴۱۲ قمری. توقیع یادشده، در سال ۴۱۰ قمری صادر شده است.



افزون بر توقیعات، از آن حضرت سخنان فراوانی نیز در باب مسائل مختلف به یادگار مانده است. این سخنان از جانب کسانی نقل شده که به حضور حضرت شرف یاب شده اند. محمد بن عثمان عمروی دومین سفیر آن حضرت می گوید: آن حضرت را برای آخرین بار در کنار خانه خدا در مکه دیدم که چنین دعا می کرد:

اللهم انجز لی ما وعنتی؛<sup>(۱)</sup>

بار خدایا آن چه که به من وعده کردی، انجام ده.

و دیدم که در مستجار پرده کعبه را گرفته و عرضه می دارد:

اللهم انتقم لی من اعدائی؛<sup>(۲)</sup>

بار خدایا انتقام مرا از دشمنانم بگیر!<sup>(۳)</sup>

### چکیده

اخبار فراوانی درباره «سیرت» و «آثار» امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، در دست است.

سیرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از دو زاویه بررسی می شود: عصر غیبت و دوران ظهور.

در عصر غیبت، امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در میان جامعه و مردم حضور دارد و از احوال ایشان باخبر است و در حفظ و نجات آنان فراوان می کوشد.

ص: ۳۶۵

---

۱- طوسی، الغیبه، ص ۲۵۱.

۲- شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰؛ شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۵۱، منتخب الأثر، ص ۳۵۹.

۳- برای آگاهی از مجموعه سخنان آن حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف به همان منابع پی نوشت شماره ۱۰۹ رجوع شود.

سیرت تربیتی، اخلاقی، مدیریتی و... ویژه ای در دوران ظهور برقرار خواهد بود. توجه به این سیرت ها الگو و سرمشق خوبی برای پیروان آن حضرت می تواند باشد.

از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به رغم محدودیت های فراوان، آثار گران بهایی به یادگار مانده است. دعاها و توقیعات آن حضرت از جمله آن آثار به شمار می رود که مطالب عمیق و نکات درخور توجهی را دربر دارد.

ص: ۳۶۶

۱. اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، محمد بن الحسن الحرّ العاملي، قم، بی تا.
۲. اثبات الوصیه، علی بن الحسن المسعودی، نجف، ۱۹۵۵ م.
۳. الاجتهاد و التقليد و سلطات الفقيه، محمد مهدی آصفی، ط ۱، مرکز الغدير للدراسات الاسلاميه، ۱۴۱۶ ق.
۴. الاحتجاج، ابو منصور احمد بن علی طبرسی، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۵. اختیار معرفه الرجال، (رجال کشی)، شیخ طوسی، تصحیح حسن مصطفوی، نشر دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
۶. الاختصاص، محمد بن محمد بن نعمان، شیخ مفید، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۷. اضواء علی السنه المحمديه، محمود ابوریه، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
۸. اعلام الوری، ابوعلی فضل بن الحسن الطبرسی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۹. اعیان الشیعہ، سید محسن امین عاملی، به اهتمام حسن امین، (۱۰ مجلد) بیروت، ۱۹۸۶ م.
۱۰. اقبال، علی بن موسی بن طاوس، ابن طاوس، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۱. الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، محمد بن محمد بن نعمان تلعلکبری بغدادی، شیخ مفید، قم انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

۱۲. الزام الناصب فی اثبات الحججه الغائب، شیخ علی یزدی حائری، ترجمه علی عاشوری، بیروت، مؤسسه اعلمی.
۱۳. امامان شیعه و جنبش های مکتبی، محمد تقی مدرسی، ط ۳، مشهد، نشر آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ ش.
۱۴. انقلاب اسلامی و ریشه های آن، عباسعلی عمید زنجانی، ط ۵، تهران نشر کتاب سیاسی وابسته به کتاب طوبی، ۱۳۷۱ ش.
۱۵. بحار الانوار، علامه مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۱۶. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، محمد بن حسن بن فروخ صفار قمی، قم، منشورات کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۱۴ ق.
۱۷. بین الخلفاء و الخلاء، دکتر منجد، صلاح الدین، ط ۳، بیروت، دارالکتاب الحدیث، ۱۹۸۰ م.
۱۸. پژوهشی پیرامون زندگی نواب خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، علی غفارزاده، قم، انتشارات نبوغ، ۱۳۷۵ ش.
۱۹. تاریخ ادیان و مذاهب جهان، عبدالله مبلغی آبادانی، ط ۱، قم، انتشارات منطق (سینا)، ۱۳۷۳ ش.
۲۰. تاریخ الاسلام (السیاسی و الدینی و الثقافی و الاجتماعی)، دکتر حسن ابراهیم حسن، ط ۷، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۶۴ م.
۲۱. تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، رواع التراث العربی، ۱۳۷۸ ق.
۲۲. تاریخ اهل البیت علیهم السلام منسوب به ابن ابی الثلج بغدادی، تحقیق سید محمد رضا حسینی جلالی، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۰ ق.
۲۳. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
۲۴. تاریخ التشریع الاسلامی، دکتر عبدالهادی الفضلی، بیروت، دارالنصر، ۱۴۱۳ ق / ۱۹۹۲ م.
۲۵. تاریخ الخلفاء، جلال الدین سیوطی، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، مصر، مطبعه السعاده، ۱۳۷۱ ق / ۱۹۵۲ م.

۲۶. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، دکتر جاسم حسین، ترجمه دکتر سید محمد تقی آیت اللهی، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۷ ش.
۲۷. تاریخ العباسی (السیاسی و الحضاری)، دکتر ابراهیم ایوب، بیروت، الشركة العالمیه للکتاب، ۱۹۸۹ م.
۲۸. تاریخ الغیبه الصغری، سید محمد صدر، ط ۲، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۰ ق.
۲۹. تاریخ فقه و فقها، دکتر ابوالقاسم گرجی، انتشارات سمت، ۱۳۷۵ ش.
۳۰. تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، بیروت، مؤسسه اعلمی.
۳۱. تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (معروف به ابن واضح)، بیروت، دار صادر، ۱۳۷۹ ق.
۳۲. تجارب الامم، ابن مسکویه (متوفای ۴۲۱ ق)، چهار مجلد، قاهره، ۱۹۱۴ م.
۳۳. تحریر الوسیله، امام خمینی، تهران، مکتبه اعتماد الکاظمینی، ۱۴۰۷ ق.
۳۴. تحلیلی از زندگانی امام کاظم علیه السلام، باقر شریف قرشی، ترجمه محمدرضا عطایی، کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام، ۱۳۶۸ ش.
۳۵. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود العیاشی، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۳۶. تنقیح المقال، علامه مامقانی، نجف، مکتبه المرتضویه، ۱۳۵۰ ق.
۳۷. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، تصحیح حسن موسوی خراسان، نجف، ۱۹۸۵ م.
۳۸. جامع الرواه، محمد بن علی اردبیلی، چاپ رنگین، ۱۳۳۴ ش.
۳۹. جمال الاسبوع، علی بن موسی بن طاوس، تهران، مؤسسه آفاق.
۴۰. جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۴ ق.
۴۱. زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، باقر شریف قرشی، ترجمه سید حسن اسلامی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ط ۳، ۱۳۷۳ ش.
۴۲. حیاہ الامام العسکری علیه السلام، شیخ محمد جواد طبسی، ط ۲، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۴۳. حیاہ الامام محمد المهدی، باقر شریف قرشی، قم، ۱۴۱۷ ق / ۱۹۹۶ م.





٤٤. خدمات متقابل اسلام و ایران، استاد شهید مرتضی مطهری، ط ٢، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٣٦٠ ش.
٤٥. الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، قم، تحقیق و نشر مؤسسه الامام المهدی علیه السلام، ١٤٠٩ ق.
٤٦. خلاصه الاقوال، علامه حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی، نجف، مطبعه حیدریه، ١٩٦١ م.
٤٧. الخلافة العباسیه فی عصر الفوضی العسکریه (٢٤٧ / ٣٣٤ ق - ٨٦١ / ٩٤٦ م)، دکتر فاروق عمر، ط ٢، بغداد، منشورات مکتبه المثنی، ١٩٧٧ م.
٤٨. خورشید مغرب، محمدرضا حکیمی، ط ٧، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ١٣٧١ ش.
٤٩. دایره المعارف فارسی، غلامحسین مصاحب، تهران، شرکت سهامی افست، ١٣٤٥ ش.
٥٠. دایره المعارف القرن العشرين، محمد فرید وجدی، بیروت، دارالمعرفه.
٥١. دبستان مذاهب، کیخسرو اسفندیار، تهران، کتابخانه طهوری، ١٣٦٢ ش.
٥٢. دعوی السفاره فی الغیبه الکبری، محمد سنّد، قم، مکتبه الداوری، ١٤١١ ق.
٥٣. دلائل الامامه، محمد بن جریر طبری، نجف، مطبعه حیدریه.
٥٤. دولت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، سیرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مصطفی دلشاد تهرانی، ط ٢، مؤسسه نشر و تحقیقات، ١٣٧٥ ش.
٥٥. الدوله العباسیه، محمد بک الخضری، بیروت، مؤسسه الکتب الثقافیه، ١٤١٥ ق / ١٩٩٥ م.
٥٦. الدروس، محمد بن مکی، شهید اول، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ١٤١٤.
٥٧. الذریعه الی تصانیف الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، بیروت، دارالاضواء، ١٤٠٣ ق.
٥٨. رجال کشی، محمد بن عمر کشی، مشهد، دانشگاه مشهد.
٥٩. رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ١٤١٥ ق.
٦٠. رجال نجاشی، احمد بن علی نجاشی، قم، مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤١٦ ق.

۶۱. رسائل خوارزمی، مصر، مطبعه عثمانی، ۱۳۱۲ ق.

۶۲. روزگار رهایی (ترجمه یوم الخلاص)، کامل سلیمان، ترجمه علی اکبر مهدی پور، ط ۳، تهران، نشر آفاق، ۱۳۷۶ ش.

۶۳. زندگانی امام علی الهادی علیه السلام، باقر شریف قرشی، ترجمه سید حسن اسلامی، ط ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۵ ش.

۶۴. زندگانی سیاسی امام جواد علیه السلام، جعفر مرتضی عاملی، ترجمه سید محمد حسینی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۶۵. سنن ابی داود، حافظ ابوداود سلیمان بن اشعث سجستانی، تحقیق سعید محمد اللحام، بیروت، دارالفکر.

۶۶. سیر اعلام النبلاء، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، بیروت، مؤسسه الرساله، ط ۹، ۱۴۱۳ ق.

۶۷. سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، قم، مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۲ ش.

۶۸. سیره الائمه الاثنی عشر، هاشم معروف الحسنی، ط ۱، قم، منشورات شریف رضی، ۱۴۱۴ ق.

۶۹. شیعه در اسلام، علامه سید محمد حسین طباطبائی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ ش.

۷۰. صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، به شرح کرمانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۷۱. صحیفه المهدی، سید مرتضی مجتهدی، ترجمه محمد حسن رحیمیان، قم، دارالثقلین، ۱۳۷۹ ش.

۷۲. عبدالرحمن الداخل فی الاندلس و سیاسته الخارجیه و الداخلیه، ابراهیم یاسر خضیر الدوری، عراق، دارالرشید، ۱۹۸۲ م.

۷۳. العباسیون الاوائل، دکتر فاروق عمر، ج ۱، ط ۲، جامعه بغداد، ۱۹۷۷ م.

۷۴. عشر ثورات فی الاسلام، دکتر علی حسنی خربوطلی، ط ۲، بیروت. دارالآداب، ۱۹۷۸.

۷۵. العصر العباسی الثانی، دکتر شوقی ضیف، مصر، دارالمعارف، ۱۹۷۵ م.

۷۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، تهران، انتشارات جهان، ۱۳۷۸.

۷۷. الغیبه، محمد بن ابراهیم نعمانی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۳ ق (در فصول پنجم، ششم و قسمت ۷-۷ از فصل هفتم از این چاپ استفاده شده است).

۷۸. الغیبه، محمد بن ابراهیم نعمانی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق.

۷۹. الفخری، ابن طباطبا، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۶ ق.

۸۰. فرق الشیعہ، حسن بن موسی نوبختی، تحقیق و ترجمه محمد جواد مشکور، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی تهران، ۱۳۶۱ ش.

۸۱. فهرست اسماء مصنفی الشیعہ (رجال نجاشی)، احمد بن علی بن عباس نجاشی، قم، مکتبه الداوری، بی تا.

۸۲. الفهرست، شیخ طوسی، تحقیق جواد قیومی، ط اول، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ ق.

۸۳. قاموس الرجال، محمد تقی تستری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۹ قمری.

۸۴. قرب الاسناد، حمیری قمی، قم، مؤسسه آل البیت.

۸۵. الکافی، محد بن یعقوب کلینی، بیروت، دارالاضواء.

۸۶. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، (۱۳ مجلد) بیروت، دار صادر، ۱۴۰۲ ق / ۱۹۸۲ م.

۸۷. کتاب الغیبه، محمد بن ابراهیم نعمانی، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ ق.

۸۸. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ ق.

۸۹. کشف الغمّه فی معرفه الائمه، علی بن عیسی الاربلی، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق.

۹۰. کشف المحجّه لثمره المهجه، سید رضی الدین علی بن طاووس، نجف، ۱۳۷۰ ق / ۱۹۵۰ م.

۹۱. کلیات فی علم الرجال، جعفر سبحانی، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۶۶ ش.

۹۲. کمال الدّین و تمام النعمه، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.

۹۳. لسان العرب، ابن منظور، قم، نشر ادب.

۹۴. لغت نامه، علی اکبر ده خدای، ویرایش جدید، چاپ دانشگاه تهران.

۹۵. مآثر الانافه فی معالم الخلافه (۳ مجلد)، قلقشندی (۷۵۶ - ۸۲۰ ق)، تحقیق عبدالستار احمد فراج، بیروت، عالم الکتب.

۹۶. المحنه، شهید سید محمد باقر صدر، ط ۱، قم، انتشارات ذوالفقار.

۹۷. مروج الذهب و معادن الجواهر، علی بن حسین مسعودی، (۴ مجلد) تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۲ ق.

۹۸. مروج الذهب و معادن الجواهر، علی بن حسین مسعودی (۲ مجلد) بیروت، نشر شرکه العالمیه، (در فصل ششم از این چاپ استفاده شده است).

۹۹. المسالك و الممالک، ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله، لیدن، ۱۸۸۹ م.

۱۰۰. المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، بیروت، دار صادر.

۱۰۱. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، بیروت، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۸ ق.

۱۰۲. مسند، احمد بن حنبل، بیروت، دار صادر.

۱۰۳. مصباح الکفعمی، ابراهیم بن علی الکفعمی، قم، منشورات اسماعیلیان.

۱۰۴. مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، شیخ طوسی.

۱۰۵. مطلع العصر العباسی الثانی (الاتجاهات السیاسیه والحضاریه فی خلافه المتوکل علی الله، ۲۳۲ - ۲۴۷ ق) دکتر نادیه حسنی صقر، جدّه، دار الشروق، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م.

۱۰۶. المعارف، ابن قتیبه، ابی محمد عبدالله بن مسلم، تحقیق ثروت عکاشه، قم، منشورات شریف رضی، ۱۴۱۵ ق.

۱۰۷. معجم البلدان، یاقوت حموی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ ق / ۱۹۷۹ م.

۱۰۸. معجم رجال الحدیث، آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی، بیروت، ۱۹۸۳ ق.

۱۰۹. المعجم المفهرس لألفاظ احادیث بحار الانوار، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳ ش.

۱۱۰. معجم مقائیس اللغه، احمد بن فارس بن زکریا، الدار الاسلامیه، ۱۴۱۰ ق.



۱۱۱. المعجم الوسيط، ط ۳، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ ق.

۱۱۲. مفاتيح الجنان، شيخ عباس قمي.

۱۱۳. مقاتل الطالبين، ابوالفرج اصفهاني، نجف، مكتبة الحيدريه، ۱۳۸۵ ق.

۱۱۴. مكتب در فرآيند تكامل، دكتور حسين مدرسي طباطبائي، ترجمه هاشم ايزدپناه، نشر داروين، آمريكا، نيوجرسي، ۱۳۷۴ ش.

۱۱۵. مكيال المكارم في فوائد الدعاء للقائم عليه السلام، محمد تقى موسى اصفهاني، قم، مدرسه الامام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، ۱۴۰۴ ق / ۱۳۶۳ ش.

۱۱۶. الملاحم و الفتن في ظهور الغائب المنتظر عجل الله تعالى فرجه الشريف، ابن طاووس، اصفهان، مؤسسه صاحب الامر، ۱۴۱۶ ق.

۱۱۷. الملل و النحل، شهرستاني، بيروت، دار المعرفه.

۱۱۸. مناقب آل ابى طالب، محمد بن على بن شهر آشوب مازندراني، قم، انتشارات علامه، ۱۳۹۷ ق.

۱۱۹. منتخب الاثر في الامام الثاني عشر عليه السلام، لطف الله صافي گلپايگاني، تهران، مكتبة الصدر، بي تا.

۱۲۰. من هو المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، ابوطالب تجليل تبريزي، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، ۱۴۰۹ ق.

۱۲۱. مهج الدعوات و منهج الدعوات، سيد رضى الدين، على بن طاووس، منشورات سنابى.

۱۲۲. مهدي موعود، علامه مجلسي (ترجمه جلد سيزدهم بحار الانوار) مترجم على دواني، تهران دارالكتب الاسلاميه.

۱۲۳. النفقات و ادارتها في الدوله العباسيه، دكتور ضيف الله يحيى الزهراني، مكه، مكتبة الطالب الجامعي ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م.

۱۲۴. الواقفيه، رياض محمد حبيب الناصري، كنگره امام رضا عليه السلام (مشهد)، قم، نشر مهر، ۱۴۰۹ ق.

۱۲۵. وسائل الشيعه، شيخ محمد بن حسن حرّ عاملي، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ ق.

١٢٦. وسيله النجاه، سيد ابوالحسن اصفهاني، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، ١٣٩٧ ق.

١٢٧. وفيات الاعيان في ابناء الزمان، ابن خلكان، بيروت، دار الثقافة.

١٢٨. يادنامه شيخ طوسي، ج ٢، چاپ دانشگاه مشهد، دي ماه ١٣٥٠ ش.

١٢٩. ينابيع الموده لذوي القربى، قندوزى، بيروت، دارالاسوه، ١٤١٦ ق.

١٣٠. يوم الخلاص، كامل سليمان، بيروت، دارالكتاب اللبناني، ط ٣، ١٤٢٠ ق / ١٩٨٢ م.

ص: ٣٧٥



بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

